





## ۶ □ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام

۶۴.....	۱. هم‌کفو بودن اعتقادی.....
۶۷.....	۲. هم‌کفو بودن عبادی و اخلاقی.....
۷۲.....	۳. عفت.....
۷۶.....	۴. فاسق نبودن.....
۷۹.....	۵. شرب خمر.....
۸۲.....	ب) هم‌کفو بودن اجتماعی.....
۸۴.....	۱. هم‌کفو بودن در تحصیلات.....
۸۶.....	۲. هم‌کفو بودن فرهنگی.....
۸۷.....	۳. هم‌کفو بودن در هوش.....
۸۸.....	۴. هم‌کفو بودن در اقتصاد.....
۹۱.....	۵. هم‌کفو بودن شغلی.....
۹۲.....	ج) هم‌کفو بودن جسمی.....
۹۲.....	۱. هم‌کفو بودن جنسی.....
۹۵.....	۲. سلامت جسمی.....
۹۷.....	۳. تناسب بدنی.....
۹۸.....	۴. زیبایی.....
۱۰۱.....	نتیجه.....

### فصل دوم: سن ازدواج / ۱۰۳

۱۰۵.....	مقدمه.....
۱۰۸.....	سن ازدواج در ایران.....
۱۱۰.....	۱. بلوغ جنسی.....
۱۱۲.....	۲. قدرت عمل به هنجارهای جایگاه شوهری و بانویی.....
۱۱۴.....	سن ازدواج در سیره معصومین <small>علیهم‌السلام</small> .....

## فهرست

۲۱.....	پیش‌گفتار.....
۲۵.....	پیش‌درآمد.....

## کلیات / ۲۵

۳۷.....	مقدمه.....
۴۰.....	تعریف مفاهیم.....
۴۱.....	تعریف شاخص.....
۴۴.....	تعریف خانواده.....
۴۹.....	فلسفه ازدواج.....
۵۳.....	قداست ازدواج.....
۵۶.....	منزلت فرد متأهل و مجرد.....

## بخش اول: شاخص‌های ازدواج / ۵۹

### فصل اول: کفو بودن

۶۱.....	مقدمه.....
۶۲.....	ماهیت هم‌کفو بودن.....
۶۳.....	ابعاد هم‌کفو بودن.....
۶۴.....	الف) هم‌کفو بودن دینی.....

فهرست مطالب □ ۷

۳. فلسفه ازدواج..... ۱۱۷

۴. تحکیم خانواده..... ۱۱۹

۵. توانایی مالی..... ۱۲۵

۶. شرایط اجتماعی..... ۱۲۸

نتیجه گیری..... ۱۲۹

فصل سوم: هزینه ازدواج / ۱۳۱

مقدمه..... ۱۳۳

جهیزیه..... ۱۳۴

مراسم عروسی..... ۱۳۹

مهریه..... ۱۴۳

مفهوم شناسی مهریه..... ۱۴۵

مفاهیم مرتبط..... ۱۴۷

۱. صداق..... ۱۴۷

۲. صدقه..... ۱۴۷

۳. نحله..... ۱۴۸

۴. فریضه..... ۱۴۹

۵. آجر..... ۱۴۹

گذری بر تاریخچه مهریه..... ۱۴۹

علت تشریح مهریه..... ۱۵۱

دیدگاه اول: هدیه‌ای واجب از سوی مرد برای زن..... ۱۵۲

۱. شیخ طوسی..... ۱۵۲

۲. فخر رازی..... ۱۵۴

۳. طبرسی..... ۱۵۴

□ ۸ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام

۴. علامه طباطبایی..... ۱۵۴

۵. شهید مطهری..... ۱۵۶

۶. آیت الله مکارم شیرازی..... ۱۵۷

دیدگاه دوم: عوض بضع و اجر استمتاع..... ۱۵۸

۱. قرطبی..... ۱۵۸

۲. ابن عربی..... ۱۵۹

کارکردهای مهریه..... ۱۵۹

۱. «مهر» پشتوانه اقتصادی زن..... ۱۵۹

۲. مهر مکمل سهم الارث زن..... ۱۶۰

۳. مهر، وثیقه ای در برابر حق طلاق..... ۱۶۰

علت وجوب مهر در روایات..... ۱۶۳

تفاوت مهریه در ازدواج دائم و موقت..... ۱۶۵

جمع بندی..... ۱۶۵

کمیت مهریه..... ۱۶۸

مهرالسنه..... ۱۶۹

معادل ریالی مهرالسنه..... ۱۷۰

حداقل مهریه..... ۱۷۳

شرایط مهریه..... ۱۷۳

زمان پرداخت مهریه..... ۱۷۶

نتیجه..... ۱۷۷

بخش دوم: شاخص‌های ساختاری خانواده مطلوب / ۱۷۹

فصل اول: شاخص‌های هنجاری خانواده مطلوب / ۱۷۹

مقدمه..... ۱۸۱

## فهرست مطالب □ ۹

دسته اول: هنجارهای سازنده جایگاه.....	۱۸۱
جایگاه شوهری.....	۱۸۲
جایگاه بانویی.....	۱۸۲
جایگاه پدری.....	۱۸۳
جایگاه مادری.....	۱۸۳
جایگاه فرزندی.....	۱۸۴
جایگاه سرپرستی.....	۱۸۵
سرپرستی مرد.....	۱۸۶
سرپرستی زن.....	۱۸۹
جایگاه سالمندی.....	۱۹۱
دیگر جایگاه‌ها.....	۱۹۱
<b>دسته دوم: هنجارهای معطوف به روابط میان جایگاه‌ها.....</b>	<b>۱۹۲</b>
جایگاه مادری بیشترین خدمات را دریافت می‌کند.....	۱۹۳
بیشترین حق بر گردن زن را شوهر او دارد.....	۱۹۵
جایگاه پدری از بیش‌ترین اقتدار برخوردار است.....	۱۹۶
جایگاه پدری اختیاردار منابع مالی است.....	۱۹۷
سرپرست خانواده باید به سلیقه و دل‌بستگی‌های دیگران توجه نماید.....	۱۹۷
سرپرست خانواده باید برای رفاه خانواده خود تلاش کند.....	۱۹۸
اصل تکریم بر روابط میان همه جایگاه‌ها حاکم است.....	۱۹۹
<b>دسته سوم: هنجارهای معطوف به هر جایگاه.....</b>	<b>۲۰۱</b>
<b>هنجارهای جایگاه شوهری.....</b>	<b>۲۰۲</b>
۱. شوهر باید نیازمندی‌های همسر خود را فراهم نماید.....	۲۰۳
۲. شوهر باید با همسرش خوش‌برخورد باشد.....	۲۰۴

## □ ۱۰ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام

۳. شوهر باید در برابر آزارهای همسر خود شکیبیا باشد.....	۲۰۶
۴. شوهر باید خطاهای همسر خود را ببخشد.....	۲۰۷
۵. شوهر باید همسر خود را به کارهای خوب تشویق و از کارهای ناپسند نهی کند.....	۲۰۷
۶. شوهر باید هر چهار شب یکبار در بستر بانو بخوابد.....	۲۰۸
۷. شوهر باید نیازهای جنسی همسر خود را برآورده سازد.....	۲۰۹
۸. شوهر نباید بیش از چهار ماه آمیزش با همسر خود را ترک کند.....	۲۱۰
۹. شوهر باید خود را بیاراید.....	۲۱۰
۱۰. شوهر نباید بانو را آزار دهد.....	۲۱۱
۱۱. شوهر نباید بانو را کتک بزند.....	۲۱۲
<b>هنجارهای جایگاه بانویی.....</b>	<b>۲۱۳</b>
۱. بانو باید هرگاه شوهر بخواهد خود را در اختیار او قرار دهد.....	۲۱۴
۲. بانو باید از شوهر خویش اطاعت نماید.....	۲۱۵
۳. بانو باید به شوهر خود عشق بورزد.....	۲۱۶
۴. بانو نباید شوهر خود را آزار دهد.....	۲۱۷
۵. بانو نباید بدون اجازه شوهر از منزل بیرون رود.....	۲۱۸
۶. بانو نباید خود را برای نامحرم بیاراید.....	۲۲۰
۷. خوب است بانو برای استفاده از مال شخصی خویش در امور غیر واجب، از شوهرش اجازه بگیرد.....	۲۲۱
۸. خوب است بانو آزار شوهر خویش را تحمل نماید.....	۲۲۲
۹. بانو باید در غیاب شوهر خود را حفظ نماید.....	۲۲۳
۱۰. بانو باید از شوهر خویش قدردانی کند.....	۲۲۴
<b>هنجارهای جایگاه پدری و مادری.....</b>	<b>۲۲۵</b>
۱. زن و شوهر باید فرزندآوری را بپذیرند.....	۲۲۵
۲. والدین باید وابستگی نسبی فرزندان خویش را به خود بپذیرند.....	۲۲۶

۳.	والدین باید از فرزند خویش مراقبت نمایند	۲۲۷
۴.	والدین باید نیازمندی‌های فرزند خویش را تأمین نمایند	۲۳۰
۵.	والدین باید به طاهر بودن غذای کودک خویش توجه نمایند	۲۳۱
۶.	والدین باید فرزندان خویش را گرامی بدارند	۲۳۲
۷.	والدین باید فرزند خویش را بنابر اصول تأیید شده از سوی دین تربیت نمایند	۲۳۴
۸.	والدین باید فرزند خویش را آموزش دهند	۲۳۸
۹.	والدین باید مهارت‌های مورد نیاز را به فرزند خویش بیاموزند	۲۴۲
۱۰.	والدین باید فرزند خود را از هفت سالگی به کار بگیرند	۲۴۲
۱۱.	والدین باید زمینه ازدواج فرزند خویش را فراهم آورند	۲۴۴
۱۲.	والدین باید با فرزندان خویش مهربان باشند	۲۴۵
۱۳.	والدین باید با انتخاب نام نیکو در زنده کردن نمادهای مذهبی بکوشند	۲۴۸
۱۴.	والدین باید فرزند خویش را شاد نمایند	۲۴۸
۱۵.	والدین باید مراقب حریم خصوصی خود باشند	۲۵۰
	<b>هنجارهای جایگاه فرزندی</b>	۲۵۳
	<b>واژه احسان</b>	۲۵۶
	ویژگی‌های احسان	۲۵۸
	<b>ارکان احسان</b>	۲۵۹
	<b>فلسفه احسان</b>	۲۶۰
	واژ «پر»	۲۶۱
	<b>پیامدهای احسان به والدین</b>	۲۶۷
	<b>دسته بندی هنجارهای فرزندی</b>	۲۶۸
	دسته اول: هنجارهای عبادی	۲۶۸
	دسته دوم: هنجارهای اقتصادی	۲۷۴

دسته سوم: هنجارهای ارتباطی	۲۸۱
الف) تکریم رفتاری	۲۸۳
ب) گرامیداشت رفتاری	۲۹۱
ج) گرامیداشت گفتاری	۲۹۲
ج) گرامیداشت اجتماعی	۲۹۴

**فصل دوم: شاخص‌های الگویی خانواده مطلوب / ۲۹۹**

مقدمه	۳۰۱
انواع خانواده	۳۰۱
وجوه تمایز انواع خانواده‌ها	۳۰۲
ویژگیهای خانواده گسترده	۳۰۶
ویژگیهای خانواده هسته‌ای	۳۱۰
مؤلفه‌های قابل سنجش در دیدگاه اسلامی	۳۱۲
مؤلفه‌های الگوی مطلوب	۳۱۳
۱. اصالت فرد - اصالت جمع	۳۱۳
۲. مالکیت فردی - مالکیت جمعی	۳۱۵
۳. انتخاب فردی - انتخاب جمعی	۳۱۷
۴. تعامل گرم / تعامل سرد	۳۱۹
۵. صلح / قطع رحم	۳۲۱
۶. مصادیق صلح / قطع رحم	۳۲۴
۷. اقتدار پدری - روابط همگرایی	۳۲۶
۸. شمار افراد خانواده	۳۲۷
نتیجه	۳۳۱

**بخش سوم: شاخص‌های کارکردی خانواده مطلوب / ۳۲۳**

مقدمه ..... ۳۳۵

**فصل اول: کارکرد آرامش / ۳۳۹**

ماهیت آرامش ..... ۳۴۳

آرامش و تشکیل خانواده ..... ۳۴۹

خانواده و آرامش زیستی ..... ۳۵۳

الف) سلامتی ..... ۳۵۴

ب) تأمین مالی ..... ۳۵۵

خانواده و آرامش روانی ..... ۳۵۹

الف) همسر صالح ..... ۳۶۰

ب) فرزند صالح ..... ۳۶۴

ج) امنیت ..... ۳۶۷

د) حسن ظن ..... ۳۷۰

ه) حسن خلق ..... ۳۷۱

و) صلح‌رحم ..... ۳۷۳

ز) تفاهم ..... ۳۷۵

خانواده و آرامش معنوی ..... ۳۷۹

الف) ایمان و ازدواج ..... ۳۸۳

ب) ایمان و دل‌بستگی در خانواده ..... ۳۸۳

ج) ایمان و تسلیم خدا بودن خانواده ..... ۳۸۵

**فصل دوم: کارکرد تامین نیازهای عاطفی / ۳۹۷**

مقدمه ..... ۳۹۹

خاستگاه عاطفه ..... ۴۰۰

ماهیت عاطفه ..... ۴۰۲

تأمین نیازهای عاطفی ..... ۴۰۴

الف) پیوند قلبی ..... ۴۰۵

ب) خوش‌گفتاری ..... ۴۰۷

ج) خوش رفتاری ..... ۴۱۹

**فصل سوم: کارکرد تنظیم روابط جنسی / ۴۲۹**

مقدمه ..... ۴۳۱

ماهیت غریزه جنسی ..... ۴۳۲

مدیریت نیاز جنسی ..... ۴۳۴

مراقبت جنسی ..... ۴۳۷

الف. پرهیز از روابط جنسی نامشروع ..... ۴۴۰

ب. پرهیز از نگاه به نامحرم ..... ۴۴۲

ج. حفظ حجاب و پرهیز از رفتارهای محرک ..... ۴۴۴

د. تدبیر فکر و خیال ..... ۴۴۷

ه. مهار حس لامسه ..... ۴۴۷

و. پرهیز از خلوت کردن با نامحرم ..... ۴۴۹

تحریک پذیری و انگیزش جنسی ..... ۴۵۰

الف. مثبت‌نگری ..... ۴۵۱

ب. توان جنسی ..... ۴۵۳

ج. تفاوت در غریزه جنسی زن و مرد ..... ۴۵۵

د. آراستگی و پاکیزگی ..... ۴۵۸

آمیزش جنسی ..... ۴۶۰

فصل چهارم: کارکرد تولید مثل / ۴۶۵

مقدمه ..... ۴۶۷

انگیزه‌های تولید مثل ..... ۴۷۲

الف) توانمندی ..... ۴۷۳

ب) آرامش دل و بقای نسل ..... ۴۷۴

ج) برکت منزل و پاداش معنوی ..... ۴۷۵

د) شفاعت و مغفرت اخروی ..... ۴۷۶

فرایند تولید نسل صالح در خانواده اسلامی ..... ۴۷۸

اصالت خانوادگی ..... ۴۷۸

شرایط بارداری ..... ۴۸۴

الف) آداب آمیزش ..... ۴۸۴

ب) مراقبت‌های بارداری ..... ۴۹۰

تحدید یا تنظیم موالید ..... ۴۹۳

خانواده کوچک ..... ۴۹۷

فصل پنجم: کارکرد جامعه‌پذیری / ۵۰۹

مقدمه ..... ۵۱۱

نقش والدین ..... ۵۱۲

دوره‌های جامعه‌پذیری ..... ۵۱۵

مرحله نخست جامعه‌پذیری ..... ۵۱۶

الف) بعد انگیزشی ..... ۵۱۷

ب) بعد پرورشی ..... ۵۱۸

ج) آموزش‌های مقدماتی ..... ۵۲۴

د) شیوه تنبیهی ..... ۵۲۷

مرحله‌ی دوم جامعه‌پذیری ..... ۵۲۸

الف) برنامه‌های آموزشی ..... ۵۲۸

ب) برنامه‌های پرورشی ..... ۵۳۱

مرحله سوم جامعه‌پذیری ..... ۵۳۳

الف) آموزش عبادی و پرورش اخلاقی ..... ۵۳۵

ب) تربیت جنسیتی ..... ۵۳۶

فصل ششم: کارکرد حمایت و مراقبت / ۵۴۱

مقدمه ..... ۵۴۳

کارکرد مراقبتی ..... ۵۴۵

مراقبت از فرزندان ..... ۵۴۵

مراقبت از سالمندان ..... ۵۴۸

الف) اسلام و منزلت سالمندان ..... ۵۴۹

ب) جایگاه والدین در خانواده ..... ۵۵۰

ج) پاداش‌های مراقبت از والدین ..... ۵۵۴

د) پیامدهای مراقبت نکردن از والدین ..... ۵۵۴

کارکرد حمایتی ..... ۵۵۶

جایگاه سرپرستی در خانواده ..... ۵۵۶

افرادی که باید از آن‌ها حمایت شود ..... ۵۵۸

الف) حمایت از همسر ..... ۵۵۹

ب) حمایت از فرزندان ..... ۵۶۱

ج) حمایت از والدین ..... ۵۶۲

د. حمایت از خویشاوندان ..... ۵۶۳

نتیجه‌گیری ..... ۵۶۶



**بخش چهارم: شاخص‌های آسیبی / ۵۷۱**

**فصل اول: خشونت خانگی / ۵۷۱**

مقدمه .....	۵۷۳
ادبیات موضوع .....	۵۷۴
تعریف مفاهیم .....	۵۷۸
تعریف خشونت خانگی از دیدگاه احادیث .....	۵۸۷
الف) احادیث دربارهٔ مطلق خشونت .....	۵۸۷
ب) احادیث درباره خشونت علیه زنان .....	۵۸۹
ج) احادیث درباره خشونت علیه مردان .....	۵۹۰
د) احادیث درباره خشونت دو سویه .....	۵۹۱
ه) احادیث درباره خشونت علیه سالمندان .....	۵۹۲
انواع خشونت خانگی .....	۵۹۴
۱. قتل خانگی .....	۵۹۵
۲. همسرکشی .....	۵۹۵
۳. سالمندکشی .....	۵۹۶
۴. فرزندکشی .....	۵۹۸
۵. آزار جسمی .....	۵۹۹
۱-۵. ضرب و شتم همسر .....	۵۹۹
۲-۵. ضرب و شتم سالمندان .....	۶۰۴
۳-۵. ضرب و شتم فرزندان .....	۶۰۴
۶. آزار کلامی .....	۶۰۵
۱-۶. فریاد کشیدن .....	۶۰۷
۲-۶. توهین کردن .....	۶۰۸
۳-۶. تهمت زدن .....	۶۰۹

۶-۵. دشنام دادن .....	۶۰۹
۶-۶. منت گذاشتن .....	۶۱۱
۷. آزار روانی .....	۶۱۲
۱-۷. ایجاد فشار روانی .....	۶۱۳
۳-۷. بداخلاقی .....	۶۱۳
۴-۷. نگاه تهدیدآمیز .....	۶۱۴
۵-۷. نگاه تحقیرآمیز .....	۶۱۵
۶-۷. نگاه اخم‌آلود .....	۶۱۵
۷-۷. تکبر .....	۶۱۶
۸-۷. سوء ظن .....	۶۱۷
۹-۷. ناسپاسی .....	۶۱۸
۱۰-۷. بی‌توجهی به خانواده .....	۶۱۸
۱۱-۷. بی‌توجهی عاطفی به فرزندان .....	۶۱۹
۱۲-۷. بی‌عدالتی در محبت به فرزندان .....	۶۲۱
۱۳-۷. بدقولی نسبت به فرزندان .....	۶۲۳
۱۴-۷. تنها غذا خوردن .....	۶۲۴
۱۵-۷. ترک خانواده .....	۶۲۴
۸. آزار جنسی .....	۶۲۶
۱-۸. ترک آمیزش ازسوی مرد .....	۶۲۷
۲-۸. تمکین نکردن .....	۶۲۸
۳-۸. ترک ملامحه .....	۶۲۹
۴-۸. وطی به دبر .....	۶۳۰
۹. آزار اقتصادی .....	۶۳۱

۱-۹	بی‌تدبیری.....	۶۳۱
۲-۹	تصرف بدون اجازه در اموال دیگری.....	۶۳۲
۳-۹	پرداخت نکردن مهریه از سوی مرد.....	۶۳۴
۴-۹	تعیین مهریه بالا از سوی زن.....	۶۳۶
۵-۹	پرداخت نکردن نفقه.....	۶۳۷
۶-۹	درخواست نفقه پیش از توان مرد.....	۶۳۹
۷-۹	پرداخت نکردن نفقه والدین نیازمند.....	۶۴۰
۸-۹	محروم کردن فرزند از شیر مادر.....	۶۴۲
۱۰	آزار اجتماعی.....	۶۴۳
۱-۱۰	آراسته نبودن زن یا شوهر.....	۶۴۳
۲-۱۰	ترک نظافت کودکان.....	۶۴۴
۳-۱۰	تحمیل کار در خانه به زن.....	۶۴۵
۴-۱۰	جلوگیری از برقراری ارتباط با دیگران.....	۶۴۸
۵-۱۰	روابط با نامحرم.....	۶۴۹
۶-۱۰	بزه‌کاری فرزندان.....	۶۵۰
۷-۱۰	ترک آموزش دینی فرزندان.....	۶۵۱

فصل دوم: طلاق / ۶۵۳

مقدمه.....	۶۵۵
فلسفه طلاق.....	۶۵۸
عوامل طلاق.....	۶۶۲
الف) پایبند نبودن به تعهدات.....	۶۶۲
ب) نداشتن تفاهم.....	۶۷۱
نتیجه‌گیری.....	۶۷۵

بخش پایانی: گردهم‌آوری و ارزش‌دهی شاخص‌ها / ۶۷۷

نمایی کلی از شاخص‌های خانواده مطلوب.....	۶۷۹
۱. شاخص‌های ازدواج.....	۶۷۹
۲. شاخص‌های ساختاری.....	۶۸۰
۳. شاخص‌های هنجاری.....	۶۸۱
۴. شاخص‌های کارکردی.....	۶۸۱
۵. شاخص‌های آسیبی.....	۶۸۲
نمایی تفصیلی از شاخص‌های خانواده مطلوب.....	۶۸۲
ملاک دسته‌بندی شاخص‌ها.....	۶۸۲
حلقه اول: ابعاد شاخص‌ها.....	۶۸۷
حلقه دوم: مؤلفه‌های ابعاد شاخص‌ها.....	۶۸۷
الف) مؤلفه‌های بعد شناختی.....	۶۸۷
ب) مؤلفه‌های بعد انگیزشی.....	۶۸۸
ج) مؤلفه‌های بعد رفتاری.....	۶۸۸
حلقه سوم: شاخص‌های معیار.....	۶۸۹
الف) شاخص‌های مطلوب اعتقادی.....	۶۸۹
ب) شاخص‌های مطلوب احکام دینی.....	۶۸۹
ج) شاخص‌های مطلوب ارزش‌های اخلاقی.....	۶۹۳
د) شاخص‌های مطلوب ارزش‌های اجتماعی.....	۶۹۹
فهرست منابع.....	۷۰۳

واژه توسعه در ارتباط با این شاخص‌ها مفهوم و معنا پیدا می‌کند و در نهایت در تعارض با آموزه‌های اسلامی - حیات طیبه و آرمان شهر مدینه اسلامی - قرار می‌گیرد. بدیهی است که چنین رویکردی نسبت به جوامع و چنین تعریفی از توسعه‌یافتگی، نه تنها مورد پذیرش متفکرین جامعه اسلامی و انقلابی ایران نیست، بلکه اصولاً از نظر اغلب متفکران اسلامی در دیگر جوامع مسلمانان نیز قابل قبول نمی‌باشد. به همین دلیل مقام معظم رهبری از به کارگیری واژه توسعه خودداری نموده و به جای آن کلمه پیشرفت را برگزیدند. در همین راستا، ایشان با تأکید بر جهاد علمی، نهضت تولید علم و نظریه‌پردازی در محتوا و روش، به ویژه در حوزه علوم انسانی، تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را مطرح نمودند که یکی از ابعاد آن، تدوین نقشه راه برای تحقق نظریه‌پردازی در مبانی، فلسفه و روش علوم انسانی می‌باشد. بدیهی است که از این رهگذر راهبردها و شاخص‌های پیشرفت بر اساس مبانی و آموزه‌های اسلامی و با توجه به فرهنگ و تمدن اسلامی، هویت ایرانی و تاریخ و جغرافیای این سرزمین بدست می‌آید. از مهم‌ترین ابزارهای استیلای فکری و فرهنگی غرب و تحمیل ارزش‌های آنها بر جوامع دیگر، به کارگیری شاخص‌های علوم انسانی رایج می‌باشد. سنجش و ارزیابی بر اساس نتایج انحرافی و گمراه‌کننده این شاخص‌ها با ارائه تصویر ناصحیح و عاری از حقیقت به ویژه در مورد جوامع اسلامی، روحیه اعتماد به نفس متخصصان و اندیشمندان مسلمان را نشانه رفته و حاصلی جز عقب‌افتادگی جوامع اسلامی در پی نخواهد داشت. عدم توجه به امر شاخص‌سازی بر اساس مبانی اسلامی و برای جامعه ایرانی موجبات استیلای بیشتر تفکر موهوم و غیرواقعی مادی را بر جریان تعلیم و تربیت دانشگاهی و سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی فراهم می‌آورد.

شاخص‌های مورد نظر باید ضمن اتکا به مبانی غنی اسلامی و داشتن چارچوب علمی از قدرت عملیاتی و اجرایی بالا به منظور عرضه در صحنه‌های دانشگاهی و

## پیش‌گفتار

انقلاب اسلامی مبتنی بر هویت اسلامی، با هدف احیای فرهنگ و تمدن اسلامی و ساختن جامعه‌ای پیشرفته که تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت انسان باشد، به وقوع پیوست؛ جامعه‌ای که از آخرین دستاوردهای علمی و فناوری برخوردار شده و آنها را برای نیل به ارزش‌های متعالی، معنوی و اخلاقی اسلام به کار گیرد. رسیدن به چنین هدفی مستلزم داشتن الگویی جامع است تا بتواند حرکت در مسیر اهداف را به خوبی ترسیم و ارزیابی کند. این الگو باید به روشی تدوین شود که از یک سو، امکان دستیابی به حیات طیبه را فراهم آورد، و از سوی دیگر، قابلیت آن را داشته باشد که در درجه اول به جهان اسلام و در مرتبه بعد به تمام جهانیان عرضه شود. بدیهی است که چنین الگویی با آنچه امروزه از سوی تمدن غربی به جهان اسلام تحمیل می‌شود و به الگوهای توسعه غربی معروفند، تفاوت بنیادین خواهد داشت، زیرا این الگوها در ابعاد معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی بر مبنایی استوار شده‌اند که به طور کامل با مبانی اسلامی متفاوت و بلکه متعارض می‌باشند.

الگوهای توسعه متعارف که متأسفانه امروزه جریان مسلط بر علوم انسانی هستند، با معرفی انسان به عنوان موجودی تک بعدی، صرفاً به ابعاد و انگیزه‌های مادی او توجه نموده و ابعاد معنوی و الهی وی را نادیده می‌گیرند. جوامع غربی با همین رویکرد و در چارچوب الگوهای مبتنی بر تفکرات سکولاریستی و اومانیستی، شاخص‌هایی ایجاد کرده‌اند که از طریق آنها، ضمن ارائه تصویر ناصحیح و فاقد حقیقت از جوامع غربی و غیر غربی، به ارزیابی آنها می‌پردازند. هر جامعه‌ای که با این شاخص‌ها بیشتر همراهی کند و آنها را بیشتر تحقق بخشد، از نظر آنها جامعه‌ای پیشرفته و توسعه‌یافته ارزیابی می‌شود و در غیر این صورت عقب‌مانده و توسعه‌نیافته تلقی می‌شود. به همین دلیل،

اجرایی داخلی و مجامع بین‌المللی برخوردار باشد. مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری در راستای تحقق این هدف، موضوع تدوین شاخص‌های الگوی اسلامی – ایرانی پیشرفت را در اولویت کاری خود قرار داده و تلاش کرده است تا با ایجاد بستری مناسب جهت هم‌افزایی و هم‌اندیشی اثربخش اندیشمندان حوزه و دانشگاه، در زمینه اصلاح، طراحی و تدوین شاخص‌ها گام‌هایی را طی نماید. بدین منظور، تاکنون چهار گروه اصلی فرهنگی – اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و دولت معیار تشکیل شده و در هر یک از این حوزه‌ها طرح‌های متعددی در ارتباط با شاخص‌ها تعریف شده که برخی در حال انجام و بعضی نیز مانند کتاب حاضر به چاپ رسیده‌اند.

مرکز از پیشنهادها و راهنمایی‌های اندیشمندان و نخبگان حوزه و دانشگاه جهت تکمیل این تحقیق و رفع اشکالات احتمالی آن استقبال می‌نماید زیرا ورود در این عرصه جدید، نمی‌تواند بدون عیب و نقص و یا بی‌نیاز از نقد علمی باشد. امید است که از طریق برگزاری همایش‌ها، انتشار کتب و مقالات و همچنین بهره‌گیری از نظرات نخبگان، زمینه بهبود و تعالی آن فراهم شود. افزون بر این، انتظار می‌رود با ورود سایر متفکران و اندیشمندانی که نسبت به آینده انقلاب دغدغه داشته و از تأثیرات مخرب سیطره فکری و فرهنگی استکبار بر لایه‌های مختلف جوامع اسلامی نیز بیمناک‌اند، این تلاش به حرکتی وسیع، عمیق و فراگیر تبدیل شود و نتایج آن به عرصه اجرا راه پیدا کند. در پایان، با شکر فراوان نسبت به الطاف الهی و نعمت عظمای ولایت و زعامت ولی امر آگاه، خردمند و دوراندیش، از فراهم آوردن این اثر و همکارانش، ناشر و همچنین از اعضای محترم شورای علمی مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری کمال تشکر را می‌نمایم. از خداوند متعال مسئلت دارم به اندیشمندان دلسوز نظام اسلامی توفیق شرکت در این جهاد علمی و دینی را عنایت بفرماید.

ممکن است شاخص‌ها محمل ارزش‌های مبتنی بر حرص، طمع و آز نظام سرمایه‌داری غرب باشند؛ ارزش‌هایی که فقط منافع عده قلیلی از افراد را تامین می‌کنند و بس. و این «عده قلیل»، نیستند جز کسانی که امروزه از آنها تحت عنوان «یک درصد»‌ها یاد می‌شود.

برغم همه این تردیدهایی که در مورد کاربرد برخی از شاخص‌های رایج در علوم انسانی وجود دارد، دانشمندان ما حساسیت کافی در قبال آن‌ها نشان نمی‌دهند. این در حالی است که به طور واضح، ارزش‌های حاکم بر جامعه اسلامی با ارزش‌های نظام سرمایه‌داری متفاوت و در مواردی متضاد است؛ چرا که «نیازهای تمدن اسلامی، شاخص‌هایی فراتر از این شاخص‌های رایج در علوم انسانی است. دانشمندان جامعه اسلامی باید در مقابل شاخص‌های غرب، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، یونسکو، سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی غرب، شاخص‌های جامعه خود را بسازند. اغلب این شاخص‌ها باید بازنگری شوند. اگر آنها مثلاً «جی دی پی» یا شاخص تولید ناخالص داخلی را ملاک رشد گذاشتند، ما شاخص پیشرفت دیگری را ارائه دهیم. «چرا باید منتظر باشیم تا غربی‌ها مسائل زیست محیطی را با جی دی پی مخلوط کنند و جی دی پی سبز بسازند و بعد هم ما دنبالش برویم. خود ما می‌توانیم پیشاپیش این‌ها را بسازیم. ما می‌توانیم جی دی پی‌ای مبتنی بر کرامت انسانی بسازیم. ما می‌توانیم رشدی مبتنی بر عدالت بسازیم. این‌ها شعارهای بزرگ انقلاب اسلامی است و یکایکشان قابل شاخص‌سازی است.» (پیغامی، ۱۳۹۱).

جامعه اسلامی شاخص‌های خاص خودش را دارد. نمی‌توان شاخص‌های ساخته شده غربی را به‌همان‌گونه در جامعه اسلامی اجرا کرد. غرب برای خود فلسفه تاریخ تعریف کرده است. اندیشه‌های فلسفه تاریخ در فرایند توسعه فوق‌العاده اثرگذار بوده است. ایده‌های فلسفه تاریخ، ایده‌های توسعه را پیش می‌برد. غرب بر اساس فلسفه تاریخ، آینده و آرمان‌شهرهای خود را شکل داده و در جهت دستیابی به آن، راهبردهای خود را تنظیم کرده است. اما پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشان داد حرکت تاریخ

## پیش‌درآمد

سخن از «شاخص» و «شاخص‌سازی» در متن‌های علمی امروز، به‌ویژه علم اقتصاد، اصطلاحی جا افتاده است و عمده‌ترین کارکرد آن بررسی و شناخت وضعیت موجود جوامع در جهت سیاست‌گذاری است. اما در سایر رشته‌های علوم انسانی در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد و تعابیر علمای اجتماعی از شاخص متعدد است. در عین حال در این مسأله اختلاف نظر وجود ندارد که هم شناخت وضعیت موجود و هم دستیابی به وضعیت مطلوب، براساس شاخص‌ها صورت می‌گیرد. استفاده از شاخص، صرف‌نظر از ماهیت و منبع استخراج آن، امر مطلوبی است؛ چرا که سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و حرکت به جلو بدون مساعدت از شاخص‌ها در ظاهر غیرممکن می‌نماید.

در اینجا پرسش مهمی مطرح می‌شود: آیا شاخص‌ها، به صورت کاملاً بی‌طرفانه، صرفاً وضعیت موجود را توصیف می‌کنند یا در متن آن‌ها توصیه و دستورهای هنجاری نیز وجود دارد؟ آیا زمانی که ما طبق یک شاخص (مثلاً شاخص تولید ناخالص ملی)، فرضاً در رتبه هفدهم جهان قرار داریم و مستمراً با بسیج کردن همه امکانات کشور تلاش می‌کنیم رتبه خود را بالاتر ببریم، به ارزش‌های سرمایه‌داری غرب، که در این شاخص تعبیه شده است، عمل نمی‌کنیم؟ به تعبیر دیگر، آیا شاخص‌ها صرفاً یک خط کش و ابزار اندازه‌گیری هستند یا نقشی فراتر از آن دارند؟ وجود پرسش‌هایی از این قبیل است که استفاده از شاخص‌های ارائه شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را با تردید مواجه می‌سازد و این احتمال را پیش روی ما قرار می‌دهد که

تک خطی نیست و بنیادهای نظری فلسفه تاریخی که غرب برای دنیا تعریف کرده، سست شده‌اند. از نگاه اسلام، پایان تاریخ، «کمونیسم» و یا «لیبرالیسم» نیست؛ بلکه فروپاشی جبهه کفر در رویارویی با جبهه حق است. به همین دلیل انتقال از واژه «توسعه» به «پیشرفت» لازم است. شاخص‌های جامعه اسلامی در ارتباط با پیشرفت معنی پیدا می‌کنند. نقش واژه «پیشرفت» در ترکیب «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، تعیین هدف و جهت‌گیری الگوی اسلامی - ایرانی است. الگوی اسلامی - ایرانی به صرف متمایز بودنش از الگوهای رایج دنیا تدوین نمی‌شود؛ این الگو به صورت کاملاً هدفمند برای دستیابی به پیشرفت، به معنای واقعی کلمه، تدوین می‌شود و به‌همین دلیل است که به جای واژه جا افتاده «توسعه» از اصطلاح «پیشرفت» استفاده شد. روشن است که الگوی با وصف اسلامیت با «پیشرفت» سازگار است نه با «توسعه». از این‌رو واژه پیشرفت با هوشمندی تمام از سوی طراح و معمار بزرگ «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» مطرح گردیده است. چنانچه از واژه «توسعه» استفاده می‌شد، تمایز این الگو با سایر الگوها به ایرانیت آن باز می‌گشت. یعنی همان‌طور که، به‌عنوان مثال، مالزی برای خودش الگویی ارائه کرده، ایران هم الگوی متناسب با خود را طراحی کرده است. در این صورت ترکیب «الگوی اسلامی - ایرانی توسعه» در تضاد می‌نمود؛ چرا که «اسلامیت» در ذات خود با «توسعه»، که برخاسته از نظام معنایی سکولار است، سرناسازگاری دارد. طرفداران توسعه فقط به ساحت دنیایی انسان توجه دارند و چه بسا توجه به معنویت را مانعی بر سر راه خود تلقی کند. دست کم این است که گفته شود توسعه تنها به برخی از نیازهای بشر می‌پردازد. اما معنویت یک از مولفه‌های مهم «پیشرفت» است.

با تحلیل اصطلاح «پیشرفت» به این نکته مهم دست پیدا می‌کنیم که پیشرفت، حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب (یعنی به سوی اهداف) است. این حرکت باید به صورت کاملاً آگاهانه صورت گیرد و گام‌های رو به جلو با توجه به

اهداف تعریف شده تنظیم گردد. بنابراین پیشرفت شامل تبیین وضعیت مطلوب، تحلیل وضعیت موجود، و ترسیم راهبرد حرکت خواهد بود و به هر میزان که به اهداف تعریف شده دست بیابیم، به همان میزان پیشرفت حاصل خواهد شد. پس، پیشرفت یک نقطه نیست؛ بلکه گام‌های مثبتی است که در جهت دستیابی به اهداف محقق می‌گردد. و میزان دوری یا نزدیکی ما به پیشرفت را «شاخص»‌ها نشان می‌دهند. ما نیازمند شاخص‌هایی هستیم که میزان نزدیکی یا دوری جامعه خود به اهداف تعریف شده را بسنجیم. به عنوان مثال، در عرصه سیاسی نیازمند شاخص‌هایی مثل «بصیرت»، «ولایت‌مداری» و مانند آن هستیم تا بگوییم بصیرت و ولایت‌مداری جامعه اسلامی ما نسبت به پنج سال قبل، کمتر یا بیشتر شده است؟ در عرصه اقتصادی نیازمند شاخص «گردش مالی حلال» هستیم. «گردش مالی حرام» هزاران معضل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی برای کشور ما بار آورده است. ... اگر نتوانیم گردش حلال‌ها را رصد کنیم و نتوانیم شاخص‌سازی کنیم، خدایی نکرده باید زمانی هم بگوییم سنت الهی با ما شوخی ندارد و اگر چرخش لقمه حلال، خوب نباشد افرادی را تولید می‌کند که ندای حق را نشنوند و چه بسا رهبر حق را هم از بین ببرند و طغیان کنند و فتنه راه بیفتند.

نتیجه این می‌شود که نباید نگاه به شاخص، صرفاً نگاه پسینی و توصیفی باشد. شاخص‌ها حامل مبانی، ارزش‌ها و اهداف توسعه هستند. توسعه از عمیق‌ترین لایه‌ها تا رویین‌ترین حنبه‌ها در همه ساحت‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد. کاربرد هر شاخص، یعنی تن دادن به مبانی و ارزش‌های نهفته در آن. دانشمندان و سیاستمداران غربی با آگاهی کامل دست به شاخص‌سازی زده‌اند. «وقتی غرب می‌خواهد مطلبی را اعمال کند و واقعیت مطلوبی را اقامه کند، از شاخص‌ها استفاده می‌کند. مثلاً سرمایه‌داری به صورت کاملاً ایدئولوژیک و ارزشی برای خودش حساب و کتاب کرده که محیط مناسب برای کسب و کار باید این خصوصیات را داشته باشد. از این‌رو پاره‌ای از شاخص‌های‌شان الگوی ارزشی سرمایه‌دارانه دارند که نه تنها در پی توصیف وضع

موجود است، بلکه در پی توصیه نیز می‌باشد. لذا این شاخص‌ها را در کشورها اجرا می‌کنند و به ایران می‌گویند که مثلاً تو در رتبه شصتم قرار داری. ایران هم تمام دستگاه‌هایش را بسیج می‌کند تا خودش را از شصتم به چهلیم برساند. کارکرد شاخص در اینجا، کارکرد توصیفی نیست بلکه کارکرد توصیه‌ای است.

آن‌جا که پای مسائل فرهنگی و اجتماعی به‌میان کشیده می‌شود، حساسیت نسبت به شاخص‌ها و وزن آنها باز هم بیشتر می‌شود. این حساسیت به دلیل تمایز ویژه‌ای است که میان جامعه اسلامی و غیر آن وجود دارد. به‌عنوان نمونه، در شاخص‌های فرهنگی موجود به سرانه سینما، سرانه کتب منتشر شده، سرانه سالن‌های ورزشی و مانند آن اشاره می‌شود، ولی در صورتی که حساسیت لازم از سوی متولیان فرهنگی وجود داشته باشد، شاخص‌های مهم‌تر با وزن‌های بیشتری نیز مطرح می‌شود. در نگاه اسلامی «تقوا»، «عدالت»، «کرامت»، «احسان»، «صله رحم»، «حسن همسایه‌داری»، «انفاق»، «تکافل» و ... نیز از شاخص‌های مهم اجتماعی فرهنگی به‌شمار می‌روند. فرض کنید «انفاق» در کشور ما یک شاخص فرهنگی اقتصادی است. می‌خواهیم ببینیم شاخص انفاق در کشور ما به کدام سمت می‌رود؟ من به‌عنوان مدیر جامعه و نظریه‌پرداز این جامعه که خودم را در جامعه ایران مسئول می‌دانم، باید به‌گونه‌ای مستمر در هر لحظه جامعه خودم را در حوزه‌های مختلف رصد کنم. باید هر گونه تغییر در این متغیرها و شاخص‌ها برای من سیگنال‌هایی باشد. یا فرض کنید ما علاقمندیم که سیاست مبتنی بر عدالت را در حوزه مسکن اجرا کنیم و طرح‌هایی هم اجرا می‌کنیم، اما این سوال همیشه باقی می‌ماند که سیاست‌های ما در حوزه مسکن، چقدر ما را به عدالت نزدیک یا از آن دور کرده است؟ باید اندازه‌گیری کنیم و بگوییم وضع موجود، نسبت به آنچه که قبلاً بوده، اینقدر بهتر شده است. اساساً شاخص‌های اسلامیت یک مسکن کدامند؟ با کدام شاخص‌ها شهر اسلامی از غیر آن متمایز می‌شود؟ چگونه می‌توان مشخص ساخت که شهرسازی ما در جهت اسلامی شدن پیش می‌رود؟ ما در توصیف

وضعیت‌های موجودمان یا آسیب‌شناسی وضع موجود نیازمند شاخصیم. دلیل عدم شکل‌گیری بسیاری از مسائل در حوزه علوم انسانی، این است که توصیف‌های دقیقی از واقعیت‌های جامعه خود نداریم. توصیف‌های دقیقی از معضلات و مشکلاتمان نداریم. بسیاری از شاخص‌ها در عرصه علوم انسانی به مفهوم اعم و علوم انسانی اسلامی به مفهوم اخص، اصلاً توسط مراکز شاخص‌سازی ما تولید نمی‌شود. اگر بخواهیم شاخص‌های غربی را اجرا کنیم، چه بسا سی‌پارامتر دارد و اگر بخواهیم بومی‌اش کنیم باید یک کم و زیادی هم به نسبت انجام شود.

بنابراین انتقال از توسعه به پیشرفت، مرهون تحول جدید، بینش جدید و نظریه‌های جدیدی است که دگرگونی در بنیادهای اجتماعی - بنیاد اخلاقی، بنیاد نظام فکری و بنیاد تکنولوژی اجتماعی (دانش) - را بدنبال داشته باشد. در نگاه تمدنی، اندیشه دینی باید در همه عرصه‌های زندگی رسوخ کند. اسلام در مرحله نظر، یک منظومه و نظام است در مرحله عینیت و تحقق نیز باید با کلیت خود محقق شود. اگر به دین اسلام به‌عنوان یک «نظام» نگاه کنیم، قابلیت حضور آن در همه عرصه‌های زندگی را مشاهده خواهیم کرد. و علی‌القاعده می‌تواند شاخص‌های جایگزین برای شاخص‌های موجود پیشنهاد کند و یا در جهت رفع نقائص آنها حرفی برای گفتن داشته باشد.

دغدغه‌هایی از این سنخ سبب شد مروری اجمالی بر آموزه‌های اسلامی داشته باشم و تا جایی که در توانمان بود و نیروی کار و بودجه‌های سالانه اجازه می‌داد در چند حوزه طرح‌هایی پژوهشی را با هدف استخراج شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت آغاز کردیم و به ترتیب اولویت برخی از آنها را در دستور بررسی قرار دادیم. از جمله «شاخص‌های نظم و انضباط اجتماعی»، «شاخص‌های خانواده مطلوب»، «شاخص‌های شهرسازی و معماری اسلامی»، و «شاخص‌های ارتباطات اجتماعی از منظر اسلام». شاخص‌های نظم و انضباط اجتماعی از منطق چینش عناصر شناختی، گرایشی و رفتاری در جامعه اسلامی بحث می‌کند. منطق نظم به ما می‌گوید کدام ساختار

اجتماعی متناسب با ساختار پیشنهادی اسلام است؛ کدام رفتار، اسلامی و کدام رفتار، غیر اسلامی و در یک جمله، براساس نگاه اسلامی، کدام رفتار بهنجار و کدام نابهنجار است؟ شاخص‌های خانواده مطلوب از الگوی روابط حاکم بر تعامل میان اعضای خانواده از نگاه اسلامی بحث می‌کند و در صدد ارائه شاخص‌های یک خانواده مطلوب برآمده است. به‌طور قطع، نقش خانواده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کاملاً برجسته است. در بیانات مقام معظم رهبری آمده است که: «اگر در جامعه‌ای خانواده مستحکم شد، آن جامعه به صلاح خواهد رسید و نجات پیدا خواهد کرد. اگر خانواده‌ای نبود، بزرگترین مصلحین هم بیایند نمی‌توانند جامعه را اصلاح کنند. هر کشوری که در آن بنیان خانواده مستحکم باشد، بسیاری از مشکلات اخلاقی و معنوی به برکت خانواده سالم برطرف می‌شود و یا اصلاً بوجود نمی‌آید. اگر در جامعه‌ای خانواده سالم وجود داشته باشد، آن جامعه موارث فرهنگی خودش را به صورت صحیح منتقل خواهد کرد». (بیانات در خطبه عقد: ۷۲/۶/۱۴) در حقیقت، سرمایه‌گذاری برای ارتقای جایگاه خانواده و بهبودی خانواده‌ها بیشترین منافع را بدنبال خواهد داشت. اما خانواده مطلوب کدام است و چه شاخص‌هایی دارد؟ اسلام چه توصیه‌هایی را برای تنظیم روابط میان اعضای خانواده ارائه می‌دهد؟

نمودهای ارزش‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زیبایی‌شناختی و مانند آن پیش از همه در فضای کالبدی، یعنی: شهرسازی و معماری اسلامی متبلور می‌شود. «چون معماری، محسوس‌ترین نماد زندگی است.» (از بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷). فضای کالبدی از آنجا که صریح‌تر و ملموس‌تر از ساحت‌های دیگر اجتماعی ارزش‌های حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد، اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. ساختار کالبدی و معماری یک شهر نمایش‌دهنده هویت افراد ساکن آن شهر و طراحان آن شهر است. شهر اسلامی رسانه جامعه اسلامی است. معماری اسلامی رسانه جامعه اسلامی است. همچنان که غرب از همه فرصت‌ها برای

نمایاندن خود بهره برده، همه چیز این عالم را رسانه تجدد و مدرنیته قرار داده است، در جامعه اسلامی این روند باید معکوس شود؛ یعنی همه چیز رسانه اسلام و نگاه اسلامی گردد و شهر بهترین کالبد برای این تقابل‌های هویتی دنیای غرب و دنیای اسلام است. به هر حال علاوه بر این که یکی از عرصه‌های تمایز جامعه اسلامی از غیر آن مربوط به کالبد و فیزیک آن است که در شهرسازی و معماری خود را نشان می‌دهد، انجام درست تعاملات اجتماعی نیز تا حد زیادی به بسترهای کالبدی مناسب وابسته است. به طور خلاصه این که معماری عرصه‌ی بروز روحیه‌ها، حالت‌ها، آرمان‌های انسان‌ها و نیز عرصه تلاقی فرهنگ، دین، هنر و فن است و به بیانی ساده، معماری تبلور فرهنگ و اندیشه انسان و تجلی عینی ارزش‌های هر ملت است. شهرسازی و معماری اسلامی در حکم آینه‌ای است که یک ملت می‌تواند خود را در آن مشاهده کند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرمایند: «باید هم مردم خودمان و هم کسانی که وارد این شهرها می‌شوند، همه نشانه‌های توجه به نماز و اقامه نماز را در شهر اسلامی، به خصوص در شهرهایی مثل تهران، شهرهای بزرگ کشور، ببینند و احساس کنند؛ نشانه‌های اسلامی باید واضح و آشکار باشند؛ کما اینکه در مهندسی‌های ما باید نشانه‌های اسلامی آشکار باشد. صهیونیست‌ها در هر جای دنیا خواستند ساختمان بسازند، سعی کردند به جوری آن علامت نحس ستاره داود را روی آن ساختمان تثبیت کنند... ما مسلمان‌ها باید در همه کارهایمان نشانه‌های اسلامی را، مهندسی اسلامی را مراعات کنیم» (بخشی از فرمایشات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای). طرح «شاخص‌های شهرسازی و معماری اسلامی» از میان بیست و پنج عنصر شهری، پنج عنصر، یعنی: مسجد، خانه، بازار، راه و آرامگاه را انتخاب کرده و شاخص‌های اسلامیت آنها را بررسی می‌کند. سایر عناصر در فازهای بعدی بررسی خواهد شد.

شاخص‌های ارتباطات اجتماعی از منظر اسلام نیز با نگاهی به جغرافیای ارتباطی انسان در سپهر اجتماعی، تعاملات فرد با افراد دیگر (اعضای خانواده، خویشاوندان،



همسایگان، دوستان، مومنان با وصف عام ایمان، مسلمانان، اهل کتاب، کفار و مشرکین) را مطمح نظر قرار داده است. تعاملات اجتماعی در جامعه اسلامی بر اصول اخلاقی و ارزش‌های متخذ از دین استوار است. برای رعایت این اصول و ارزش‌ها شاخص‌هایی وجود دارد که میزان انطباق و عدم انطباق با آنها را نشان می‌دهد. ارتباطات دین‌مدارانه از راهبردهای پایه‌ای برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حوزه اجتماعی فرهنگی است. فرهنگ دینی علاوه بر نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی، در حوزه‌های خاص نیز ورود پیدا کرده و از طریق ارائه قواعد لازم، به تنظیم رفتارها و تعاملات اجتماعی افراد می‌پردازد. تنظیم رفتارها و ارائه قواعد رفتاری نیز متأثر از همان اصول اخلاقی پیش‌گفته است. ورود دین به حوزه‌های خاص و فرهنگ‌سازی در آن حوزه‌ها و تنظیم رفتارهای انسانی، که از آن به گسترش ارتباطات دین‌مدارانه تعبیر کردیم، از راهبردهای مهمی است که رسوخ فرهنگ دینی به تعاملات اجتماعی را تسهیل می‌کند که در حقیقت خود یکی از شاخص‌های پیشرفت به شمار می‌رود. از این رو، برای دستیابی به این مهم نیز باید الگوهای رفتاری حوزه‌های خاص اجتماعی وجود داشته باشد. مانند الگوی ارتباطات خانوادگی، الگوی ارتباطات خویشاوندی، الگوی ارتباطات همسایگی، الگوی ارتباطات حرفه‌ای، الگوی ارتباطات رسانه‌ای، الگوی ارتباطات آیینی، الگوی وحدت و اخوت اسلامی، الگوی ارتباط با بیگانگان، الگوی گردشگری دینی و ...

اثر پیش‌رو تحت عنوان «شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام» بخشی از یک کلان طرح پژوهشی و تلاشی است در همین راستا، که به سفارش و حمایت مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری صورت گرفته است.

بر خود فرض می‌دانم که از حمایت‌های بی‌دریغ و دلسوزانه جناب آقای دکتر پرویز داودی، مشاور عالی رئیس جمهور و رییس مرکز بررسی‌های راهبردی ریاست جمهوری و نیز قائم مقام آن مرکز جناب آقای احمدرضا انصاری به دلیل پیگیری‌های مجدانه و مستمرشان، و حجج اسلام آقایان مهدی رجایی‌نیا، رییس پژوهشگاه بین‌المللی

المصطفی ﷺ و سیدمحمدکاظم رجایی، رییس مرکز مطالعات کاربردی اقتصادی اجتماعی قدر صمیمانه قدردانی کنم که اگر نبود حمایت‌ها و پشتیبانی فکری و معنویشان، این کار به سرانجام نمی‌رسید.

تشکر ویژه دارم از آقایان: محمدعارف مجبی، یوسف بهادری، علیرضا حمزه داده، مهدی سلطانی، مهدی عباسی و محمداسحاق عارفی و نیز حجت‌الاسلام دکتر محمد مهدی صفورایی (عضو هیأت علمی جامعه‌المصطفی «ع»)) که به عنوان مشاور طرح، با مطالعه جدی، موشکافانه و عالمانه خود و ارائه نظرات سازنده، به غنای اثر حاضر افزودند.

امیدواریم با پرداختن به یکی از مهم‌ترین بحث‌های روز، گوشه‌ای از دین خود را به مردم، که صاحبان اصلی این نظامند، ادا کرده باشیم و در این راستا سپاسگزار کسانی خواهیم بود که با نقدها و تذکرات مشفقانه‌شان ما را قرین لطف خویش سازند.

حسن یوسف‌زاده

مدیر طرح پژوهشی

کلیات

تجربه‌گرایان اولیه، ادعای بی‌طرفی علمی و عینیت‌گرایی داشتند؛ اما به تدریج به مشکلات و نواقص تجربه و تاثیر مبادی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی پی‌بردند که پیامد آن بروز تحولات مکاتب فلسفی علوم و روش‌های علمی و نیز شکل‌گیری مکاتب فراوان علمی به‌ویژه در حوزه علوم انسانی شد. هر یک از این مکاتب بر مبنای فلسفی و با رویکرد خاص خود به تبیین علمی موضوعات از جمله خانواده پرداخته‌اند. جامعه‌شناسان نیز تحت تاثیر مکاتب فلسفی، دیدگاه‌های گوناگونی را در حوزه خانواده مطرح نموده‌اند که دیدگاه‌های تکاملی، مبادله، تقابل، کنش و دیدگاه‌های کارکردگرایی از آن جمله است.

دیدگاه کارکردگرایی به رابطه میان نهاد خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی و نیز کارکردهای خانواده توجه می‌کند.

دیدگاه مبادله، رفتار افراد را مجموعه‌ای از انتخاب‌های عقلانی می‌داند که برای به حداکثر رساندن پاداش‌ها و به حداقل رساندن هزینه‌ها صورت می‌گیرد.

دیدگاه تقابل، رفتار انسانی را در مجموعه‌ای از رقابت‌ها برای دستیابی به منابع نادر اجتماعی می‌بیند. - و سرانجام، دیدگاه کنش متقابل اجتماعی در قالب دیدگاه نقش، خانواده را برگرفته از مجموعه‌ای از موقعیت‌های مرتبط با یکدیگر در نظر می‌گیرد.

در نگاه توحیدی، انسان موجودی عاقل، مختار و دارای مسئولیت است که در مسیر تکامل و به سوی اهدافی مقدس گام برمی‌دارد. هرچند او از آسمان الوهی هبوط کرده است؛ اما هیچ‌گاه وجودش از حضور الهی تهی نبوده و سرنوشت محتومش، برگرفتن توشه از سفر زمینی و بازگشت به موطن الهی خویش است. حقیقت چنین انسانی واحد و خالی از هرگونه جنس یا جنسیت است؛ اما جواز ورود او به جهان مادی، بر تن کردن جامه‌ای عاریتی به نام بدن است که تا آخرین لحظه حضور مادی‌اش همراه او خواهد بود. این جامه‌ی مادی دو گونه است و هنگامی که انسان - به ناچار - در یکی

## مقدمه

خانواده از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. آثار فراوانی از اندیشمندان قدیم و جدید در دست است که هر یک با رویکردی ویژه به بررسی خانواده و مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند. هر یک از این آثار بازگوکننده دغدغه‌های هر عصر و نیز دیدگاه‌های متفاوت درباره خانواده است. همه اندیشمندان حوزه خانواده خواسته یا ناخواسته از دریچه مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی خویش به خانواده نگریسته‌اند. اندیشمندان پیش از تجربه‌گرایی و نیز مسلمان برای وحی و عقل، ارزش معرفتی قائل بوده و در بررسی دانش بنیان خانواده از این منابع نیز بهره برده‌اند. در آثار ایشان، بیشتر، با توجه به این منابع وضعیت مطلوب برای خانواده ترسیم و دیدگاه‌های هنجاری برای رسیدن به آن تدوین می‌شد. برخی از این اندیشمندان در قالب پژوهش‌های تجربی؛ مانند سفرنامه نیز به توصیف وضعیت خانواده پرداخته‌اند و در بسیاری موارد هم با ترسیم مدینه فاضله به دنبال تغییر وضعیت موجود و نه تفسیر آن بوده‌اند. سفرنامه ابن‌فضلان از جمله آثار دسته اول و آثار خواجه نصیر درباره خانواده در دسته دوم جای می‌گیرد.

اندیشمندان دوره تجربه‌گرایی با کنار گذاشتن وحی و عقل، تجربه را تنها ملاک و معیار علمی بودن گزاره‌ها در نظر گرفتند و آثار اندیشمندان پیش از خود - بدون این که پذیرفته‌شده از سوی خود آن‌ها باشد - را غیرعلمی خواندند. در جامعه ما نیز برخی، این دسته از آثار را فلسفی، ارزشی، اخلاقی یا خطابی می‌خوانند که تعبیر مودبان‌های از همان اصطلاح غیرعلمی است.

از آن‌ها قرار گرفت، در قالب یکی از دو جنس زن یا مرد ظهور یافته و توانایی‌ها و نیازهای جدیدی در خود احساس می‌کند که او را به سوی زندگی اجتماعی و گرایش به جنس مخالف می‌کشد. وجود تزاخم‌های زندگی اجتماعی از یک سو و تفاوت‌های طبیعی جنسی - در نیازها و توانایی‌ها - از سوی دیگر، تشریح قواعد و هنجارها را در راستای برقراری نظم، ضروری می‌نماید. از جمله نیازهای اساسی انسان در جهان اجتماعی، تنظیم روابط جنسی و دستیابی به آرامش است که تنها راه ارضای مشروع آن، پیوندی مقدس به نام ازدواج و تشکیل خانواده بر اساس آن می‌باشد. از این روست که خداوند متعال انسان را زوج آفرید و با آفرینش نخستین زوج انسانی میان آن‌ها و پیوندی پررنگ و مقدس برقرار نمود و بدین ترتیب نخستین خانواده شکل گرفت.

پس از تولید مثل و گسترش نسل، نسبت‌های خونی و بر اساس ازدواج‌ها و تشکیل خانواده‌های جدید، نسبت‌های سببی برقرار شده و روابط خویشاوندی پدیدار می‌گردد که نیازمند ایجاد هنجارهایی برای حفظ نظم و تضمین سعادت فردی و اجتماعی است. از این رو دین مبین اسلام با رویکردی انتقادی به فرهنگ‌های موجود، دست به تغییر بخش‌های نامطلوب فرهنگ‌ها و البته تایید و امضای بخش‌های منطقی آن می‌زند و هنجارهایی در سطح جامعه، خانواده و فرد، پایه‌گذاری می‌کند.

هنجارهای خانواده در لسان شرع به سه دسته قابل تقسیم است: دسته اول هنجارهای موقعیت‌ساز هستند که موقعیت‌های سرپرستی، همسری، پدری، مادری، فرزندگی و غیره را می‌سازد و دسته دوم به روابط میان این موقعیت‌های پرآزاد؛ مانند این که موقعیت پدری و مادری از بیشترین احترام و موقعیت فرزندگی از بیشترین خدمات برخوردارند یا این که روابط میان همه موقعیت‌ها بر اساس احترام صورت می‌گیرد و دسته سوم از هنجارها به هر یک از موقعیت‌های پیش‌گفته مربوط بوده و نقش‌های مورد انتظار هر موقعیت را تعریف می‌کند.

همه هنجارهای پیش و پس از تشکیل نهاد خانواده با روش نقلی که ریشه در شهود

انسان معصوم دارد به جهان اجتماعی راه یافته که یا یقینی هستند و یا ظنونی می‌باشند که ریشه در یقینات دارند و به دلیل هم‌سنخ بودن با فطرت انسان و همسویی با هدف آفرینش او، فرازمانی و فرامکانی بوده و در همه عصرها به دنبال تحقق خود در عرصه اجتماع بوده است. هر چند این هنجارها، نظامی سیال ارائه می‌دهند که می‌توان آن‌ها را با بسیاری از دگرگونی‌های فرهنگی و تمدنی سازگار کرد؛ اما هیچ‌گاه از مبانی خود کوتاه نیامده و از هر گونه رویکرد انفعالی در برابر تغییرات و تحولات اجتماعی پرهیز می‌نماید. تحقق این هنجارها در عرصه اجتماع، کارکردهایی از جمله تنظیم نیاز جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، ارضای نیاز عاطفی و سرانجام آرامش را در پی دارد که موجب پیدایش خانواده مطلوب و تکامل یافته می‌شود. بدیهی است به میزان نادیده گرفتن و سرپیچی کردن از این هنجارها، خانواده با آسیب‌هایی روبه‌رو خواهد بود که خشونت خانگی، طلاق و در بدترین حالت فروپاشی خانواده از آن جمله است.

در این پژوهش تلاش کرده‌ایم پس از استخراج هنجارهای دینی درباره نهاد خانواده و جداسازی و دسته‌بندی آن‌ها، به تبیین و تفسیر دینی آن پرداخته و کارکردهای متصور و نیز آسیب‌های خانواده را بررسی کنیم. بنابراین با روش‌های درون دینی که برای فهم متون دینی و استنباط از آن به کار می‌رود، به بررسی متون دینی برای دستیابی به شاخص‌های خانواده مطلوب در چهار بخش: شاخص‌های ازدواج، شاخص‌های هنجاری، شاخص‌های کارکردی و شاخص‌های آسیبی پرداخته‌ایم و در پایان با تجمیع شاخص‌های بخش‌های مذکور، شاخص‌های مطلوب را در چهار رتبه اهمیتی ذکر کرده‌ایم.

### تعریف مفاهیم

ضرورت پژوهشی دانش‌بنیان ایجاب می‌نماید که پیش از همه، مفاهیم اساسی که نقش کلیدی در فهم و انجام امور پژوهشی دارد، تعیین و معنای هرکدام به روشنی بیان گردد تا ابهام در معنای مفاهیم، متن تحقیق را مبهم و فرایند پژوهشی را بی‌سامان نسازد.

مفاهیم، زبان دیدگاه‌ها است، ابهام مفهومی، منطق گفت‌وگوی علمی را مختل ساخته و نه تنها باورها و منویات محقق را مغشوش و پرابهام می‌سازد، بلکه اساس پروژه تحقیقاتی را در انبوهی از مفاهیم غیرشفاف و خالی از منطق پژوهشی، بی‌معنا می‌گرداند. از این رو در این بخش به تعریف مفاهیمی چون شاخص و خانواده می‌پردازیم.

### تعریف شاخص

در این پژوهش به دنبال تعریف شاخص‌های خانواده مطلوب هستیم. بنابراین، مناسب است پیش از تعیین روش به تعریف شاخص بپردازیم. شاخص نشانه عینی قابل شناسایی و قابل اندازه‌گیری ابعاد مفهوم است.<sup>۱</sup> که به وسیله آن می‌توان پدیده‌هایی که ماهیت و ویژگی مشخصی دارند را اندازه‌گیری و مقایسه کرده و بر مبنای آن، تغییرات ایجاد شده در متغیرهای معینی را در طول یک دوره بررسی نمود. شاخص‌ها فرایند گردآوری، طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات و نتیجه‌گیری را آسان می‌کند و به طور کلی جهت فعالیت‌ها را مشخص و از حیث مفهوم، چارچوب مناسبی را برای تدوین برنامه‌ها ارائه می‌کند.<sup>۲</sup> شاخص برای مقایسه بین مکان‌ها و موقعیت‌ها و نیز ارزیابی شرایط و گرایش‌ها در ارتباط با اهداف و مقاصد، تأمین اطلاعات هشدار دهنده، پیش‌بینی شرایط و روند پدیده‌ها به کار می‌رود. این اطلاعات در برخی سطوح تصمیم‌گیری بسیار مهم و موثرند، و به همین خاطر، برای برنامه‌ریزی، پایش و ارزیابی به کار گرفته می‌شوند. و چون امکان مقایسه را فراهم می‌سازند، می‌توان با استفاده از آن‌ها وضعیت امروز را با گذشته مقایسه و برای آینده پیش‌بینی‌هایی کرد.<sup>۳</sup>

بنابراین، شاخص به معنای ویژگی‌های کلی‌ای است که ویژگی‌های جزئی‌تر را در

درون خود جای می‌دهد و از برجستگی و اهمیت بیشتری برخوردار است. تفسیر، تبیین و طبقه‌بندی ویژگی‌ها، تحت عنوان ویژگی‌های کلی‌تر، سبب درک آسان‌تر ویژگی‌های جزئی‌تر و زیر مقوله‌ها می‌شود.<sup>۱</sup>

شاخص از یک حیث به دو دسته: کمی که ماهیت شمارشی داشته و معمولاً با مفاهیمی مانند درصد، تعداد، نمره یا میانگین سنجیده می‌شود و کیفی که ماهیت غیرشمارشی داشته و به صورت عبارت بیان می‌شود و معمولاً با مفاهیمی همچون وجود و عدم، رتبه‌بندی از عالی تا ضعیف یا وضعیت عملکرد از خیلی بد تا خیلی خوب سنجیده می‌شود، تقسیم می‌گردد.

**تفاوت شاخص با استاندارد:** استاندارد عبارت است از حد یا حدود مقبول از شاخص و به عبارت دیگر استاندارد خط قرمز شاخص است. شاخص نشان می‌دهد که وضعیت چیست؟ استاندارد نشان می‌دهد که آیا وضعیت مطلوب است یا نه؟ و آیا اهداف و سیاست‌ها تحقق یافته‌اند یا نه؟ استاندارد یک شاخص کمی می‌تواند فقط حداقل یا فقط حداکثر داشته باشد و برای تعیین استاندارد در شاخص‌های کیفی‌ای که ماهیت بودن و نبودن دارند، باید مشخص شود، بودن یا نبودن، کدام یک به عنوان استاندارد محسوب می‌شوند. آنچه در این پژوهش به دنبال آن هستیم؛ شاخص مطلوب یا همان استاندارد است. برای دستیابی به شاخص‌های مطلوب نیازمند طی فرایندی هستیم که در آن مفاهیم به ابعاد و مؤلفه‌ها و سپس شاخص‌های تجزیه می‌شوند و این فرایند، مفهوم‌سازی خوانده می‌شود که بدین شرح است: مفهوم‌سازی، ساختن مفهوم انتزاعی برای فهمیدن امر واقعی است. بنابراین، در مفهوم‌سازی به همه جنبه‌های واقعیت مورد نظر توجه نشده، بلکه تنها آن جنبه‌هایی که از نگاه محقق اصلی هستند بر گرفته می‌شوند. گام نخست در مفهوم‌سازی، تعیین ابعادی است که آن را تشکیل

۱. ریمون کیوی، لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۱۴.

۲. غلام‌علی طبرسا و همکاران، تبیین شاخص‌های فرهنگی، ص ۱۵.

۳. شهربانو پاپی‌نژاد، شاخص‌های وضعیت زنان و خانواده، ص ۲۴.

۱. صفورا پاریزی، شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن، ص ۱۰.

می‌دهد و امر واقعی را بازتاب می‌دهد. برخی از مفاهیم بسیار پیچیده هستند که باید برخی از ابعادشان را پیش از رسیدن به شاخص‌ها به مؤلفه‌هایی تجزیه کرد و گام نهایی در ساختن یک مفهوم، تعریف شاخص‌هایی است که به کمک آن‌ها بتوان ابعاد مفهوم را اندازه‌گیری کرد و امر واقع را مورد شناسایی قرار داد.<sup>۱</sup> بنابراین تعداد ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها بر حسب مفاهیم تغییر می‌کند.

برای ساختن مفهوم دو شیوه وجود دارد که هر کدام با سطح متفاوتی از مفهوم سازی متناظرند: یکی شیوه استقرایی است که مفاهیم علمی منفرد می‌سازد و دیگری شیوه قیاسی است که مفاهیم دستگاهی می‌سازد. یک مفهوم عملی مجزا، مفهومی استقرایی است که به طور تجربی بر مبنای مشاهدات مستقیم یا اطلاعاتی که دیگران گردآوری کرده‌اند ساخته می‌شود. در خلال مطالعات و مصاحبه‌های مرحله اکتشافی است که می‌توان عناصر لازم برای این مفهوم‌سازی را فراهم آورد. اشکال این شیوه مفهوم سازی این است که به حوزه‌ای خاص معطوف بوده و مناسباتش با حوزه‌های دیگر مشخص نمی‌شود.

شیوه دوم مفاهیم، دستگاهی ترکیبی و قیاسی است که از راه استدلال انتزاعی (قیاس، تمثیل، تضاد و غیره) ساخته می‌شود و بنای آن بر منطق روابطی که میان اجزای یک نظام وجود دارد استوار است. در بیشتر موارد، این مفهوم انتزاعی چارچوب کلی‌تری دارد که پارادایم نامیده می‌شود.

مفهوم سازی، خواه مفهوم عملی مجزا باشند خواه مفهوم دستگاهی، باید با جداسازی و تشخیص ابعاد مؤلفه‌ها و شاخص‌ها همراه باشد. این دو مفهوم تنها در روش ساخت با یکدیگر متفاوت نیستند، بلکه از لحاظ کیفیت گسیختن از پیش داورها و توهم روشن بینی هم متفاوتند. یک مفهوم عملی مجزا، مفهومی القایی است و چون به شیوه تجربی ساخته شده است، آسیب‌پذیری مضاعفی دارد.

۱. ریمون کیوی، لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۱۴.

مفهوم سازی خواه با روش استقرایی باشد خواه با روش قیاسی، همیشه با عمل‌گزینش در امور واقعی همراه است. مسأله اصلی و به اصطلاح سرنوشت‌ساز هر عمل مفهوم‌سازی، مسأله کیفیت این‌گزینش است؛ مانند این‌که برای مفهوم دستگاهی، گزینش نتیجه یک منطق قیاسی و انتزاعی است که به نظر می‌رسد بهترین شیوه برای گسیختن از پیش‌دواری‌هاست. برای مفهوم عملی مجزا نیز گزینش صورت می‌گیرد؛ اما تجربه‌گرایی، روش استقرایی آن را در برابر پیش‌دواری‌ها بسیار آسیب‌پذیر می‌کند.<sup>۱</sup> در این پژوهش با روش استدلالی و تحلیلی توصیفی که نزدیکی بیشتری با روش دستگاهی دارد به استخراج مهم‌ترین مفاهیم از متون دینی و نیز تعیین ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مورد نظر از آموزه‌های دین مبین اسلام پرداخته‌ایم.

### تعریف خانواده

تعریف‌های فراوانی از خانواده وجود دارد که هر یک با رویکردی خاص به جنبه‌ای از موضوع خانواده نگریسته و بعدی خاص از آن را برجسته کرده‌اند. تعریف خانواده به اعضا و کمیت حاضر در خانواده،<sup>۲</sup> به مجموعه افراد واجب‌النفقه،<sup>۳</sup> موقعیت‌های سازمانی،<sup>۴</sup> زندگی مشترک<sup>۵</sup> در مکان واحد،<sup>۶</sup> کارکردهای آن،<sup>۷</sup> روابط اقتصادی،<sup>۸</sup> روابط

۱. ریمون کیوی، لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۱۲۸.

۲. شهلا اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، ص ۱۵ (به نقل از ادوارد وستر مارک)، و لوبلی همان، ص ۲۲ و حقوق خانواده، باقر عاملی، ص ۳۵.

۳. امام خمینی، نجات العباد، ص، ۲۰۷.

۴. مکارم، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۱۶.

۵. طاهری، حقوق مدنی، ج ۳، ص: ۶.

۶. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، (به نقل از برگس و لاک)، ص ۱۵۹.

۷. عبدالله جوادی آملی، جامعه در قرآن، ص ۴۹، به نقل از مبانی جامعه‌شناسی، بروس کوئن، ص ۱۷۳.

۸. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، (به نقل از مورداک)، ص ۵۴.

جنسی پایدار<sup>۱</sup> یا تعریف خانواده به مسئولیت‌های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی<sup>۲</sup> از جمله تعاریفی است که درباره خانواده وجود دارد. بر اساس برخی از تعاریف، زندگی هر یک از والدین به تنهایی پس از طلاق یا فوت همسر، زندگی یکی از والدین با فرزندان، زندگی فرزندان که پدر و مادر خود را از دست داده‌اند، یا زندگی والدین بدون فرزندان، یا زن و شوهری را که به خاطر جدایی محل کار و زندگی‌شان از یکدیگر نمی‌توانند در طول هفته، مگر آخر هفته با یکدیگر زندگی کنند، را نمی‌توان خانواده نامید؛<sup>۳</sup> اما برخی دیگر از تعاریف خانواده، هر نوع زندگی مشترک که واقعیت اجتماعی یافته حتی زوج‌های بدون ازدواج یا زندگی جمعی بدون ازدواج را شامل می‌شود.<sup>۴</sup> افزون بر عناصر و ابعاد فوق، ازدواج نیز عامل مهمی در تشکیل و تعریف خانواده است که برخی از تعاریف به آن توجه کرده‌اند. با توجه به اهمیت ازدواج در آموزه‌های دینی، لازم است به بررسی و تعریف آن نیز بپردازیم:

ازدواج پدیده‌ای فراگیر است که در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها وجود داشته<sup>۵</sup> و در همه جوامع تنها راه تشکیل خانواده به شمار می‌رود. با این وجود، همراه با آزادی وسیع روابط جنسی میان زن و مرد که در دهه‌های گذشته در جوامع غربی پدید آمده است، نوع دیگری از روابط کم و بیش پایدار بین زن و مرد در این جوامع رواج یافت و آن عبارت از هم‌خانگی یا زندگی مشترک یک زن با یک مرد بدون ازدواج است.<sup>۶</sup> از

۱. باقر ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، به نقل از مک آیور، ص ۱۵۹.

۲. محمدرضا سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناختی، ص ۱۳.

۳. تقی آزادارمکی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، ص ۱۱.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. شهلا اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، (به نقل از ادوارد وستر مارک)، ص ۱۵.

۶. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۰.

نیمه‌های قرن نوزدهم و به تازگی از دهه‌ی ۱۹۶۰ تحت تأثیر برخی دیدگاه‌های رادیکال، کمون‌ها به عنوان جایگزین خانواده به تدریج به صحنه آمدند و طرفدارانی را از میان جوانان غربی به خود جذب کردند. این اجتماعات اشتراکی مشتمل بر شماری از مردان و شماری از زنان بودند که با یکدیگر ارتباط جنسی مشترک داشتند و از دیدگاه ایدئولوگ‌ها، نوعی بازگشت به طبیعت و احیای دوباره کمون‌های اولیه‌ی پیش از تاریخ دانسته می‌شد.<sup>۱</sup>

اما، بر اساس آیات و روایات ازدواج قرارداد مقدسی است میان دو جنس مخالف با شرایط ویژه که موجب مشروع شدن روابط جنسی میان زن و مرد می‌شود و ممکن است به تشکیل خانواده منجر شود. به عبارت دیگر: «ازدواج قراردادی مشروع است که دو فرد ناهمجنس و معمولاً بالغ را به هم پیوند می‌دهد و برقراری ارتباط جنسی دائم یا موقت میان آنان را مجاز می‌گرداند.»<sup>۲</sup> زن و مرد به دنبال تمایل قلبی برای ایجاد پیوند میان خود، با یکدیگر «پیمان همسری» یا «عقد ازدواج» می‌بندند. این پیمان در زندگی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا موجودیت دو انسان را از جهات بسیار به هم مرتبط می‌سازد و نخستین محیط زندگی نوزاد انسانی را بنیان می‌نهد و از این راه، بر جسم و جان، اندیشه و آینده او اثر بسزایی دارد. به همین جهت پیمان ازدواج در ملل مختلف، امری مقدس شمرده می‌شود و در نظام‌های حقوقی مختلف به مسایل مربوط به آن، توجه ویژه‌ای شده است.<sup>۳</sup> در لسان احادیث نیز ازدواج یک پیمان مقدس است؛ زیرا بقای دین و رواج یگانه‌پرستی وابسته به تحقق این پیوند است. و شاهد آن روایات فراوانی است که جایگاه فرد متاهل را والا و او را پیرو سنت پیامبر می‌دانند و به این کار بسیار سفارش کرده و نزول رحمت پروردگار هنگام عقد این قرارداد را نوید

۱. همان، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۱۸.

۳. غلامرضا صدیق اورعی، بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام، ص ۹۲.

می‌دهند. پیامبر ﷺ فرمودند: «درهای رحمت آسمان در چهار وقت گشوده می‌شود که یکی از این موارد هنگام ازدواج است».<sup>۱</sup>

بنابراین از دیدگاه اسلام ازدواج تنها میان دو جنس مخالف متصور است و دیگر روابط جنسی از جمله هم‌جنس‌بازی نه تنها مشروع و مجاز نیست، بلکه با نهی مطلق و تعیین مجازات‌ها و توبیخ‌های شدید برای کسانی که مرتکب این هنجارشکنی شوند از آن پدیده‌ای نفرت‌انگیز ساخته است.

ازدواج در دیدگاه اسلام شرایط ویژه‌ای دارد که توجه به دایره مجاز همسرگزینی از حیث روابط خویشاوندی سببی و نسبی و نیز درون همسری دینی و مذهبی از آن جمله است که در بخش‌های بعدی به آن می‌پردازیم. با این پیوند، روابط جنسی میان مرد و زن مشروع می‌شود؛ اما باید توجه داشت منظور مشروعیت دینی است، نه اجتماعی؛ یعنی حتی اگر میان ارزش‌های دینی و ارزش‌های اجتماعی فاصله افتاده باشد، مشروعیت ازدواج بنا بر ارزش‌های دینی معین می‌شود، نه ارزش‌های اجتماعی. بنابراین اگر در جامعه اسلامی گونه‌هایی از ازدواج مجاز شمرده شود که با معیارهای دینی سازگار نیستند، آن ازدواج‌ها نامشروع خواهند بود. این سستی است که به دست نبی اکرم که انسانی معصوم است، ترسیم و بنیان‌گذاری شده است و به همین خاطر همیشه سنت است، خواه در جامعه رواج یافته باشد خواه جامعه آن را نپذیرد. این سنت الگویی پایدار است که چارچوب رفتار بشر در نهاد خانواده را تعیین می‌کند و کهنه نخواهد شد.<sup>۲</sup> با این حال اسلام الگوها و معیارهای دیگر فرهنگ‌ها را برای ازدواج در جامعه و فرهنگ خودشان به رسمیت می‌شناسد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نکاح مشرکان جایز

است؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود به مشرکان دشنام ندهید (نگویید زن‌زاده) زیرا برای هر قومی نکاحی است».<sup>۱</sup>

**تعریف مختار:** خانواده مطلوب در جامعه دینی، خانواده‌ای است که با ازدواج دو جنس مخالف با شرایط پیش‌گفته تشکیل و با تولید مثل و پذیرش هنجارهای دینی درباره خانواده کامل می‌شود. بنابراین، نوع مطلوب و کامل خانواده، از پدر - شوهر، مادر - بانو و فرزند یا فرزندان تشکیل شده است که هر یک نسبت به دیگر اعضای خانواده از حقوق و مسئولیت‌هایی برخوردارند. خواه افراد دیگری با ایشان زندگی کنند و خواه به صورت مستقل و هسته‌ای باقی بمانند. بنابراین اگر حداقل سه عضو (یعنی پدر، مادر و فرزند) در خانواده وجود نداشته باشد، خانواده ناقص خواهد بود. البته باید توجه داشت رکن اصلی خانواده در میان مرد، زن و فرزندان، زن خانواده است که در تعریف انواع خانواده ناقص نقش مهمی دارد و در تعاریف موجود کمتر به آن توجه شده است. از آن جایی که نقش اساسی در خانواده بر عهده زن است در واقعیت اجتماعی کمتر با خانواده‌ای روبه‌رو می‌شویم که بدون حضور زن پایدار بماند. بنابراین از میان خانواده‌های ناقص، خانواده زن سرپرست بیشترین رواج را در جوامع دارد؛ زیرا زن خانواده را به وجود می‌آورد و اداره می‌کند. خانواده‌ای که مرد خود را به هر دلیلی از دست داده است، امکان بقا دارد؛ اما اگر زن در خانواده حضور نداشته باشد، مرد نمی‌تواند خانواده را حفظ کند. اگر جایگاه زن در خانواده سست شود، هیچ چیز در جای خود قرار نمی‌گیرد،<sup>۲</sup> البته در دیدگاه متون دینی، خانواده ناقص مطلوب نیست و باید با ازدواج دوباره، بازسازی شود. بنابراین باید تا نرخ خانواده‌های ناقص تا جایی که ممکن است، کاهش یابد.

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام .. فَإِنَّ نِكَاحَ أَهْلِ الشَّرْكِ جَائِزٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لَا تَسُبُّوا أَهْلَ الشَّرْكِ فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا» وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۱.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۹، در دیدار با اعضای شورای فرهنگی، اجتماعی زنان، ص ۳۸۱.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ .. وَعِنْدَ النِّكَاحِ» جامع الأخبار، ص ۱۰۲.

۲. این تفاوت مفهوم سنت در ادبیات دین و علوم اجتماعی مدرن است.



## فلسفه ازدواج

تبیین جایگاه خانواده در ساختار جامعه اسلامی، بر درک درست از حقیقت انسان در منطقی دین استوار است. انسان در منظومه معرفتی و اعتقادی اسلام، حقیقت روحانی دارد. انسان آفریده شده است تا در پرتو معنویت گرایی و خودسازی دینی، حقیقت و حقانیت روحانی خویش را شکوفا ساخته و به مقام قرب الهی دست یابد.<sup>۱</sup> بر مبنای درک و تحلیل هستی‌شناسانه از انسان است که همه‌ی امکانات موجود در عالم آفرینش، از جمله تشکیل خانواده در راستای تأمین سعادت انسان معنا می‌یابد. خانواده عنصر اساسی است که نقش بی‌مانند و تعیین‌کننده در چگونگی شکل‌گیری شخصیت انسان دارد و به همین خاطر است که خانواده در کانون توجه اسلام قرار گرفته، بایدها و نبایدهای آن به گونه‌ای شفاف و صریح مشخص می‌گردد. فلسفه تشکیل خانواده در اسلام، باید در چارچوب منطق اسلام بررسی شود. تا بایدها و نبایدهای آن متناسب با همین منطق قابل درک و دریافت گردد.

هدف و معنای زندگی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های بشر است که همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی بشر از جمله ازدواج و تشکیل خانواده در حاشیه آن معنا می‌یابد. حکمت صدرایی رسیدن به وجود محض و مقام انسان کامل را هدف زندگی می‌داند؛<sup>۲</sup> ولی این هدف متعالی باید جهتی داشته باشد که بتواند همواره انسان را نو به نو کرده و چنین تغییری را ایجاد کند.<sup>۳</sup> خانواده محمل سیر آدمی به سوی کمالات است و هیچ پایگاهی همچون خانواده نمی‌تواند چنین نقش تکامل‌بخش و انسان‌سازی داشته باشد.

۱. ذاریات، ۵۶: «ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».

۲. حمیدرضا آیت‌اللهی، مجموعه مقالات، حکمت متعالیه و تدبیر خانواده به همراه ملاصدرا و مکتب شیراز، ص ۳۱.

۳. همان، ص ۳۲.

انسان برای رشد و تعالی به آرامش روحی، جسمی و عاطفی نیاز دارد و این همه در خانواده تأمین می‌شود.<sup>۱</sup>

هرچند در منابع دینی تشکیل خانواده، دارای حکمت‌هایی؛ مانند: ایجاد آرامش روانی<sup>۲</sup>، امکان بقای نسل<sup>۳</sup>، ایجاد مودت و رحمت<sup>۴</sup>، سازندگی اخلاقی<sup>۵</sup>، سازندگی اجتماعی<sup>۶</sup> و گسترش توحید<sup>۷</sup> است؛ اما باید دانست که این حکمت‌ها نه در عرض هم، بلکه از قبیل اهداف قریب، متوسط و غائی هستند. تشخیص هدف غائی تشکیل خانواده، کلیدی‌ترین عنصر برای فهم کار ویژه‌های خانواده اسلامی است و همه بایدها و نبایدهای آن بر مبنای علت غائی‌اش معنا می‌یابد. همان‌گونه که هدف غائی از آفرینش انسان تقرب به خداوند و تشکیل خانواده شرط لازم دست‌یابی به آن می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت هدف اصلی از تشکیل خانواده پرورش یافتن انسان صالح است. نه تنها اهداف و حکمت‌های دیگر در همین راستا معنا می‌یابد، بلکه همه ملاک‌ها و هنجارهایی که هنگام تشکیل خانواده و پس از آن باید رعایت گردد نیز در همین راستا مفهوم می‌باشند.

۱. مرتضی آقائهرانی، محمدباقر حیدری کاشانی، خانواده و تربیت مهدوی، تهران، ص ۲۴.

۲. روم، ۲۶: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

۳. فاطر، ۱۱: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا».

۴. همان.

۵. اعراف، ۲۶: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ».

۶. «فَإِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ جَعَلَ الصَّهْرَ مَأْلَفَةً لِلْقُلُوبِ وَ نِسْبَةَ الْمُنْسُوبِ أَوْشَجَ بِهِ الْأَرْحَامَ وَ جَعَلَهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ». کافی ۵ ۳۷۲ باب خطب النکاح، ص ۳۶.

۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تُثْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». من لا يحضره الفقيه ۳ ۳۸۲ باب فضل التزويج، ص ۳۸.

غریزه جنسی عامل و محرک اصلی برای تشکیل خانواده و پیوند تکوینی روحی زن و شوهر و نیز مایه آرامش و عامل استحکام خانواده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میان شما مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای اندیشمندان»<sup>۱</sup> از این آیه شریفه به روشنی دانسته می‌شود که زن و مرد به لحاظ طبیعی و جسمی به گونه‌ای آفریده شده‌اند که بدون دیگری ناقص می‌باشند؛ یعنی دستگاه تناسلی آن‌ها به گونه‌ای است که تنها در صورت با هم بودن کامل می‌گردد. بر مبنای چنین نقص و نیازی است که هر کدام به سوی دیگری تمایل یافته و هنگامی که به همدیگر می‌رسند به آرامش دست می‌یابند؛ چون هر ناقصی مشتاق کمال است و هر نیازمندی خواهان برطرف شدن نیازمندی خویش است و این همان شهوت و میل درونی است که در هر یک از این دو به ودیعت نهاده شده است<sup>۲</sup> و نیز زن و مرد به لحاظ روحی و روانی نیازمند یکدیگر آفریده شده‌اند.<sup>۳</sup> بر اساس همین ساختار تکوینی و تمنای وجودی است که آن‌ها، آرامش خود را در کنار همدیگر جست‌وجو می‌کنند و بر همین مبناست که زن و شوهر از یکدیگر دلسرد نشده و استواری خانواده حفظ می‌گردد.

در بستر آرامش بخشی خانواده به‌ویژه آرامش معنوی است که زن و شوهر در مسیر تکامل قرار می‌گیرند و زمینه برای حضور فرزند صالح فراهم می‌شود. زیرا با توجه به منابع و متون دینی، فرزند در خانواده اسلامی جایگاه محوری بوده و از عوامل اصلی تشکیل خانواده به شمار می‌آید. یعنی خانواده اسلامی شکل می‌گیرد تا نسل مستعد بشر

۱. روم، ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۳. «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً».

برای سعادت و رستگاری پرورش یافته و انسان مومن و جامعه توحیدی تولید و بازتولید گردد. در قالب چنین نگرشی است که ولود و پاکی زن، از معیارهای اصلی انتخاب همسر معرفی می‌گردد و فرزندآوری فراتر از نیازهای فردی زن و شوهر، در راستای تکلیف و مسئولیت دینی آن‌ها معنا می‌یابد. «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد. آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!»<sup>۱</sup> «ای مردمان بترسید از پروردگارتان که آفرید شما را از یک تن و از همان تن آفرید همسر او را و پراکنده کرد از نسل آن دو مردان و زنان بسیاری را». همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: چه چیز مومن را از اختیار همسر باز می‌دارد، شاید خداوند نسلی به او بدهد که زمین را با کلمه "لااله الاالله" سنگین کند.<sup>۲</sup>

بنابراین هدف ازدواج در نگاه متون دینی، به ارضای نیاز جنسی و تولید مثل محدود نمی‌شود. در این نگاه، ازدواج مشروعیت بخش استخدام و استعمار دیگری برای انجام کارهای روزمره نیست. ارتقای پایگاه اجتماعی یا تأمین پایگاه اقتصادی و جبران نواقص فردی و اجتماعی فرد هم هدف ازدواج نیست. هر چند ممکن است ازدواج برخی از این کارکردها را در پی داشته باشد؛ اما در حقیقت ازدواج عملی مقدس در اطاعت از فرمان خداوند و پیروی از سنت رسول اکرم در راستای انتخاب یک همراه و

۱. نحل، ۷۲: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِعِزَّتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ».

۲. نسا، ۱: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً».

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ النَّفْثَةُ، ج ۳، ص ۳۸۲».

(نه هدف) به منظور ایجاد بستری مناسب برای تکامل معنوی جامعه و هموار نمودن مسیر دست‌یابی به مقام قرب الهی است.

با توجه به قداستی که دین اسلام و برای تشکیل خانواده قائل است، خود خانواده نیز مقدس شمرده می‌شود که باید برای تشکیل، تحکیم و ثبات آن کوشید و همه هنجارها را در این راستا توجیه نمود. بنابراین اگر میان دسته‌ای از هنجارهای خانواده با فلسفه تشکیل خانواده ناسازگاری وجود داشت، باید هنجارها را توجیه نمود؛ برای نمونه ملاک‌های انتخاب همسر، میزان مهریه و سن مناسب ازدواج را باید به گونه‌ای تعیین کرد که فلسفه تشکیل خانواده را تحت الشعاع قرار ندهد.

### قداست ازدواج

هر پیوندی بر اساس ارزش‌هایی که کنش‌گر به آن معتقد است، شکل می‌گیرد. این ارزش‌ها گاه ذاتی و گاه عرضی هستند. که هر کدام نوع خاصی از تعامل را در پی دارند. پیوندهایی که مبتنی بر ارزش‌های ذاتی هستند به خودی خود جذابیت دارند و به صورت طبیعی رخ می‌دهند. در این گونه پیوندها فرد به دنبال سود نیست و این خود تعامل است که برای او موضوعیت و جذابیت دارد، اما در پیوندهایی که مبتنی بر ارزش‌های عرضی هستند، فرد به دنبال پاداش‌های دلخواه خود است و به همین خاطر به تعامل می‌زند و به برقراری پیوند رضایت می‌دهد.<sup>۱</sup> منطق اسلام ازدواج را امری مقدس می‌داند و فراتر از آثار و فوائد دنیایی که بر آن مترتب می‌باشد، آن را دارای اجر و پاداش معنوی معرفی می‌کند.

خانواده همواره در طول تاریخ وجود داشته و بشر هرگز گله‌وار زندگی نکرده است،<sup>۲</sup>

۱. ویلیام اسکیدمور، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ص ۱۳۳.

۲. ادوارد وستر مارک یکی از مخالفان سرسخت تکامل خانواده به نقل از اعزازی، ۱۳۸۹، ص ۱۵.

بلکه با مقدس شمردن ازدواج، جایگاه ویژه‌ای نیز برای آن ترسیم می‌نموده است. در دیدگاه متون دینی نیز ازدواج محبوب خداوند و یک پیمان مقدس شمرده شده است. پیامبر ﷺ درباره جایگاه ازدواج می‌فرماید: «ازدواج کنید و دیگران را به ازدواج درآورید [در این امر به آن‌ها کمک کنید]، و بدانید که از خوشبختی فرد مسلمان، پرداختن هزینه ازدواج زن بی‌شوهر است و هیچ چیز را خدای بزرگدر اسلامیش از خانه‌هایی دوست ندارد که با ازدواج آباد شوند».<sup>۱</sup>

ازدواج سنتی است که به دست سنت‌گذار حکیم بنیان‌گذاری شده است و برخاسته از اسطوره‌های کهن نیست. بنابراین در همه زمان‌ها و مکان‌ها شایستگی و بایستگی خود را حفظ کرده و هیچ‌گاه کهنه و بی‌فایده نخواهد بود. پیروی از چنین سنتی، فرهنگی ناب را بر جامعه حاکم می‌کند و به آن هویتی الهی و دینی می‌بخشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ازدواج کنید، پس همانا رسول خدا ﷺ فرمودند: کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، همانا یکی از سنت‌های من ازدواج است».<sup>۲</sup> ازدواج نه تنها مقدس است و به آن بسیار سفارش شده است، بلکه درباره یاری رساندن به دیگران در امر ازدواج نیز تاکیدهای فراوانی وجود دارد و برای این کار پاداش‌های بزرگی بشارت داده شده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هر کس از راه حلال برای به ازدواج درآوردن دیگران تلاش کند تا خداوند آن‌دو را به هم برساند، خداوند او را به ازدواج حور العین درآورد و به جای هر قدمی که برداشته و کلمه‌ای که به زبان آورده

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَزَوَّجُوا وَ زَوَّجُوا أَلَّا فَمِنْ حَطِّ أَمْرِي مُسْلِمٍ إِنْفَاقُ فِيمَةِ أَيْمَةٍ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ» کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ».

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸.

باشد، پاداش عبادت یک سال به او تعلق می‌گیرد.<sup>۱</sup> از این روست که روایات دینی دست از تبیین صرف شسته و به بعد هنجاری مسأله نیز می‌پردازد و با سفارش‌های فراوان و موکد به ترویج و بقای این سنت ترغیب می‌نماید. اهمیت این سنت الهی به اندازه‌ای است که کامل‌ترین افراد و پاک‌ترین عارفان نیز حاضر نیستند شبی را خارج از چارچوب این سنت سپری کنند، حتی اگر در مقابل آن تمام دنیا را به دست آورند. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردی نزد پدرم حضرت باقر علیه السلام آمد. ایشان فرمودند: همسر داری؟ آن شخص گفت: خیر. پدرم به او گفت: دوست ندارم دنیا و آنچه در آن است از من باشد و یک شب را بدون همسر به سر برم.<sup>۲</sup> با توجه به این روایات که ازدواج را محبوب خداوند، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سیره اهل بیت معرفی نموده و ازدواج را موجب تکمیل دین می‌داند، می‌توان گفت ازدواج بر ارزش‌های ذاتی استوار است و به عبارت دیگر خود این پیوند است که ارزشمند است، هر چند منافی از جمله ایجاد آرامش، ارضای نیاز جنسی و اموری از این دست را نیز در پی دارد.

بنابراین در جوامعی که ازدواج را مقدس می‌دانند، این پیوند به خودی خود انجام می‌گیرد و از دوام و پایداری بیشتری برخوردار است. حتی هنگامی که تعامل میان زن و شوهر یک سویه می‌شود؛ یعنی خدمات یا مهربانی‌های زن یا شوهر بی‌پاسخ می‌ماند، این تعامل برقرار می‌ماند، هر چند ممکن است موجبات اندوه و ناراحتی طرف محروم را فراهم آورد. آنچه گفتیم به این معنا نیست که در این جوامع هیچ مانعی بر سر راه ازدواج وجود ندارد و یا هیچ طلاق‌ی رخ نمی‌دهد، بلکه به این معنا است که در

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ حَلَالٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا زَوْجَةً اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ خَطَايَا وَكَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا عِبَادَةُ سَنَةٍ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۷.

۲. «عن ابی عبدالله علیه السلام قال جاء رجل الی ابی فقال له هل بک من زوجة قال لا فقال ابی ما احب ان لی الدنيا و ما فیها و انی بت لیله و لیست لی زوجة». وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۷.

فرهنگ‌هایی که ازدواج مقدس شمرده می‌شود، این پیوند طبیعی‌تر و بادوام‌تر از جوامعی است که این نگرش در آن‌ها وجود ندارد. در این جوامع، فرد متأهل از منزلتی اجتماعی برخوردار است که فرد مجرد از آن بهره‌ای ندارد.

### منزلت فرد متأهل و مجرد

هرچند در اسلام ازدواج واجب نیست؛ اما مقدس شمردن آن در فرهنگی دینی و سفارش‌های فراوان نسبت به آن موجب شده است که فرهنگ اسلامی نسبت به افرادی که با وجود امکانات و توان مورد نیاز از این سنت رویگردان هستند رویکردی تحقیرآمیز در پیش بگیرد. این افراد باید مورد طرد و فشار فرهنگی قرار گیرند تا در پیروی از هنجارها سر تسلیم فرو آورند و در مقابل، تشویق و پاداش افرادی که بنابراین هنجار رفتار نموده‌اند، برخورداری بیشتر از تایید و منزلت اجتماعی است. وجود روایاتی که از افراد مجرد با برچسب‌هایی؛ مانند اشرار و برادران شیطان یاد می‌کنند و روایاتی که فرد متأهل را محترم و عبادات او را با ارزش می‌شمارند، شاهدهی بر این مدعا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «برگزیدگان امت من متاهلین و بدترین امت من مجردها هستند»<sup>۱</sup> و در روایاتی دیگر زحمات فرد مجرد در انجام عبادات کم ارزش دانسته شده در حالی که شخص متأهل به عنوان کسی که هنجارها را رعایت نموده است از منزلت بالایی برخوردار است و عبادات کم او ارزش بسیار دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شخص متاهلی که در خواب باشد، نزد خدا با فضیلت‌تر از روزه دار مجردی است که شب را تا به صبح عبادت کرده باشد»<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «هر کس ازدواج کند نصف دینش به او اعطا شده است»<sup>۳</sup> و این حدیث: «دو رکعت نماز شخص

۱. «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَيْرَ أُمَّتِي الْمُتَاهِلُونَ وَ شَرَّ أُمَّتِي الْعُرَّابُ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

۲. «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعُرْبِ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

۳. «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ». همان.

متاهل از هفتاد رکعت نماز شخص مجرد با فضیلت تر است»<sup>۱</sup>. نیز از فرمایشات امام صادق است.

از آنجایی که پیروی نکردن از این هنجار خود زمینه‌ساز کجروی‌های بسیاری است، به همین خاطر از افراد مجرد با برچسب‌هایی؛ همچون برادران شیطان یاد شده است و حتی این بی‌منزلیت پس از مرگ هم گریبان‌گیران‌ها است و پست‌ترین مردگان شمرده شده‌اند. این برخورد اجتماعی، هزینه‌های روانی مجرد ماندن را افزایش می‌دهد و افراد مجرد تحت فشارهای فراوان اجتماعی و ادار به پیروی از هنجارهای ازدواج می‌شوند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مجردها پست‌ترین مردگان شما»<sup>۲</sup> و «بدترین مردم و برادران شیاطین هستند»<sup>۳</sup>.

---

۱. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا الْأَغْرَبُ». تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۲۳۹.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُذَالُ مَوْتَاكُمْ الْغُرَابُ». همان.

۳. «وَقَالَ ﷺ: شِرَارُكُمْ غُرَابُكُمْ وَالْغُرَابُ إِخْوَانُ الشَّيَاطِينِ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱.

## بخش اول : شاخص های ازدواج

فصل اول: کفوی بودن

مشابهت اخلاقی و محاکات روحی و جذبه روانی بر محیط زندگی سایه نگستراند، پیوند زناشویی استواری لازم را نخواهند داشت.<sup>۱</sup> رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «با هم‌کفوی خود ازدواج کنید»<sup>۲</sup> و: «هرگاه هم‌کفویی برای دخترتان یافتید در تزویج او درنگ نکنید»<sup>۳</sup>. هم‌کفو بودن در واقع سنگ بنای ثبات و استحکام نظام خانواده می‌باشد. بنابراین پرسش اصلی که در این بخش از نوشتار حاضر عهده‌دار پاسخ به این است که معیارها و شاخص‌های هم‌کفو بودن در اسلام چیست؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است مفهوم، ابعاد و مؤلفه‌های هم‌کفو بودن به خوبی بررسی گردد تا بستر منطقی برای تعریف معیارها و شاخص‌های آن بر مبنای مستندات دینی فراهم گردد.

### ماهیت هم‌کفو بودن

کفو، کفوء و کفاء کلماتی هستند که در عربی برای بیان هم‌کفو بودن به کار رفته‌اند و معنایی از قبیل: مماثل، نظیر، مثل، مساوات، یکسانی، لیاقت، اهلیت، قابلیت و صلاحیت را در بر دارند. از میان این معانی، معنای اصلی که کتاب‌های لغت نیز بر آن تاکید دارند، معنای مماثلت و مساوات است؛ ولی باید به این نکته توجه کرد که عرب بین معنای مساوات و مماثلت فرق می‌گذارد. در زبان عربی مساوات می‌تواند بین دو شیء هم جنس یا غیر هم جنس باشد به گونه‌ای که هیچ‌کدام از دیگری کم و زیاد نباشد؛ اما در مفهوم مماثلت، تساوی در همه جهات لازم نیست، ممکن است در یک ویژگی مماثل هم باشند و در ویژگی دیگر نباشند؛ برای نمونه نمی‌توان گفت انسان و حیوان در حیوانیت مماثل هم‌اند؛ اما می‌توان گفت این دو در حیوانیت مساوی‌اند.

۱. جعفر سبحانی، *فروغ ولایت امام صادق*، ص ۸۲.

۲. «أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَ أَنْكِحُوا فِيهِمْ وَ اخْتَارُوا لِتَطْفِكُمْ». کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۳. پیامبر ﷺ به علی ﷺ فرمود: «ثلاث لا تؤخر: الصلاة اذا أتت و الجنازة اذا حضرت و الايم اذا وجدت لها كفواً». *مفاتیح الغیب*، ج ۴، ص ۱۱.

### مقدمه

خانواده شایسته‌ترین نهادی است که تامین نیازهای مادی و معنوی انسان را بر عهده دارد از این رو اسلام رشد معنوی و مادی افراد و جامعه انسانی را در گرو سلامت نهاد خانواده می‌داند. سازگاری در خانواده، که از جمله عوامل اصلی خوشبختی و شادابی افراد به شمار می‌آید، در چارچوب تفاهم اعتقادی، فرهنگی و اخلاقی اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر شکل می‌گیرد. هم‌کفو بودن در نظام خانواده، عنوانی نو بنیاد در عرصه تحولات اجتماعی نیست و پیشینه توجه به آن، به تشکیل نخستین خانواده باز می‌گردد و عمری برابر با حیات مدنی انسان‌ها دارد. حدود، قیود و مصادیق هم‌کفو بودن در طول تاریخ حیات بشری، تابعی از نوع نگرش به انسان، اهداف و حقیقت وجودی او از یک سو و برخاسته از گوناگونی محیط زندگی و تفاوت در آداب و رسوم از سوی دیگر است.<sup>۱</sup>

اسلام براساس قداست و رسالتی که برای خانواده قائل است، توجه جدی‌تر به مسأله هم‌کفو بودن نموده و زن و مرد را تشویق می‌نماید در انتخاب همسر دلخواه خود، دقت لازم را به عمل آوردند و کسانی را شریک زندگی خویش سازند که در کنار او آرامش یافته و قادر به پرورش خود و تربیت نسل صالح گردند. آرامش و سکونی پایدار به درازای زندگی، جز با رعایت همسانی در ازدواج تأمین نمی‌شود و تا یک نوع

۱. علی هدایتی، *کفویت در ازدواج*، ص ۲۹.

درفارسی مصدر کفو به صورت کفائت نوشته می‌شود و معنایی چون: همانند، همتا، همتاشدن، مثل، همزی، هم جنس، هم نسبت، هماویز، همشأن، هم دوش، هم زانو، هم مرتبه، همسر، همسنگ و... را شامل می‌شود.<sup>۱</sup> هم کفو بودن در اصطلاح مشهور فقها در همان معنای لغوی؛ یعنی مماثلت به کار می‌رود؛ اما در برخی از متون فقهی اهل سنت، هم کفو بودن به معنای پایین بودن زن از مرد معنا گردیده و در توجیه آن گفته‌اند: «زن شریفه از وصلت با مرد پایین‌تر از خود ابا دارد، پس باید ملاک هم کفو بودن از طرف مرد که خواستگار است تعیین شود».<sup>۲</sup> از علمای شیعه تنها علامه مجلسی افضلیت زوج را فهم عرفی می‌داند و کفائت را زیادتی در جانب زوج دانسته و می‌فرماید ظاهر هم همین است.<sup>۳</sup>

بنابراین می‌توان گفت هم کفو بودن در لغت و اصطلاح به معنای همسانی و تناسب داشتن زن و شوهر است، البته نه به گونه‌ای که در همه ویژگی‌ها مانند هم باشند، بلکه داشتن تناسب نسبی کافی است. مراد از تناسب نسبی این است که زن و شوهر دارای باورها و ارزش‌های اجتماعی نسبتاً مشترک باشند، سنی و اندام متناسب همدیگر داشته و ظاهر یکدیگر را پسندند.

### ابعاد هم کفو بودن

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان هم کفو بودن را به عرفی و شرعی تقسیم کرد. هم کفو بودن عرفی به آن دسته از ملاک‌هایی می‌پردازد که معمولاً در عرف جامعه رعایت می‌گردد و این ملاک‌ها هرچند در جوامع گوناگون تا اندازه‌ای متفاوت هستند؛ اما می‌توان در میان مجموع این ملاک‌ها، ملاک‌های عام و فراگیری یافت که ریشه در تفکر

عقلانی بشر دارند. هم کفو بودن شرعی به ملاک‌هایی توجه می‌کند که در شریعت اسلام به عنوان احکام الزامی و یا غیر الزامی، امضائی و یا تأسیسی تشریح شده‌اند. باتوجه به این تعریف، هم کفو بودن دارای ابعاد چهارگانه شناختی، گرایشی، رفتاری و جسمی است. از آنجایی که طرح مباحث هم کفو بودن در چارچوب این ابعاد موجب پراکندگی مباحث می‌گردد، مجموع این ابعاد را می‌توان در چارچوب هم کفو بودن دینی، اجتماعی و جسمی طرح و بررسی نمود.

### الف) هم کفو بودن دینی

مراد از آن تناسب و مشترکات نسبی زن و شوهر در باورها، پایبندی عملی به احکام شرعی و صفات پسندیده اخلاقی است. هم کفو بودن دینی نه تنها نقش تعیین کننده در تفاهم و سازگاری زن و شوهر دارد، بلکه اصل مبنایی در راستای تحقق فلسفه ازدواج؛ یعنی پرورش انسان موحد و باز تولید جامعه توحیدی دانسته می‌شود، بر همین اساس است که حتی هم کفو بودن اجتماعی و جسمی نیز بر مبنای دین معنا می‌گردد و در واقع همه ملاک‌ها، دینی است؛ اما از این حیث که برخی از ملاک‌ها در حوزه باورهای دینی و عبادی قرار دارند و برخی از آنها به ویژگی‌های جسمی یا عرف و فرهنگ عمومی مربوط‌اند، هم کفو بودن با اقسام سه گانه یادشده در نظر گرفته شده است.

#### ۱. هم کفو بودن اعتقادی

همان‌گونه که پدر و مادر منشأ زیستی زایش نسل انسان‌ها می‌باشند، منشأ اصلی چگونگی شکل‌گیری شخصیت آن‌ها نیز هستند. فرزندان نه تنها وارث خلق و خوی والدین خویش می‌باشند که از آن‌ها الگوگیری نموده و به وسیله آن‌ها تربیت می‌گردند. باورهای توحیدی والدین بسترساز حیات توحیدی فرزندان می‌باشد. شرک، خمیر مایه انواع انحرافات به شمار می‌آید. گذشته از این، اگر مشرکان از راه ازدواج به

۱. لغتنامه دهخدا، واژه‌های کفو و کفائت.

۲. در المختار الحصفی، ج ۳، ص ۹۲.

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰؛ مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۴۹.



خانه‌های مسلمانان راه یابند، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلی می‌شود<sup>۱</sup> و در واقع بنیان جامعه توحیدی به خطر می‌افتد، به همین خاطر در اسلام هم کفو بودن اعتقادی مبنایی‌ترین ملاک‌گزینه همسر معرفی می‌گردد.

سفارش به ازدواج درون‌دینی، ویژه دین اسلام نیست و همه شریعت‌ها به آن توجه می‌کنند. در همه دنیا، باورهای دینی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گزینش همسر دانسته می‌شوند. به گونه‌ای که در بین یهودیان، بیش از ۹۸ درصد ازدواج‌ها و پس از آن کاتولیک‌ها، ۹۳ درصد ازدواج‌ها و سپس پروتستان‌ها بیش از ۷۴ درصد ازدواج‌ها، درون دینی است.<sup>۲</sup> به هر حال نخستین مولفه هم‌کفو بودن، دین و ایمان است؛ یعنی شأنیست و همتایی انسان بر مبنای ایمان سنجیده می‌شود و مؤمنان برخی کفو برخی دیگرند.<sup>۳</sup> بنابراین هم‌کفو بودن اعتقادی بر همه ملاک‌های دیگر تقدم دارد.

قرآن کریم آشکارا از ازدواج زنان و مردان مومن با مشرکان نهی می‌کند، زن کنیز و عبد مومن را بهتر از مردان و زنان زیبا؛ اما مشرک می‌داند.<sup>۴</sup> عرف مردم، ازدواج با کنیزانی که مال و جمال ندارند را نمی‌پسندند؛ ولی این آیه، ایمان این کنیزان را با زیبایی و ثروت زنان مشرکه مقایسه نموده و ایمان را باارزش‌تر از ثروت و جمال می‌داند؛ چرا که لذت جنسی تنها هدف ازدواج نیست، همسر انسان مکمل شخصیت اوست و انسان مومن نمی‌تواند از پیامدهای شوم بی‌دینی در برابر ثروت و زیبایی ناچیز دنیایی چشم‌پوشی کند.<sup>۵</sup>

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «با دیندار ازدواج کن و گرنه به تنگ‌دستی دچار می‌شوی»<sup>۱</sup> و: «هرگاه کسی به خواستگاری آمد که دین و اخلاقش مورد رضایت شما بود او را بپذیرید اگر چه نسبش پست باشد و اگر این کار را نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین روی خواهد داد».<sup>۲</sup> شخصی با امام حسن رضی الله عنه درباره ازدواج دخترش مشورت کرد، حضرت فرمود: «اورا به مردی با تقوا شوهر ده؛ چراکه اگر دوستش داشته باشد گرامیش می‌دارد و اگر او را دوست نداشته باشد به او ستم نمی‌کند».<sup>۳</sup>

ایمان سطوح و مراتب گوناگونی دارد و به هر اندازه رتبه ایمانی افراد بالاتر باشد به همان اندازه از شایستگی داشتن همسر ایده‌آل، برخوردار می‌باشند؛ اما نکته قابل توجه و پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان به ایمان واقعی افراد پی‌برد؟ اگر کشف و دستیابی به مرتبه ایمان واقعی دیگران ناممکن و دشوار است، آیا ایمان ظاهری آن‌ها برای هم‌کفو بودن کافی است؟ از منابع دینی به روشنی می‌توان دریافت که دین به دنبال آسان‌گیری در امر ازدواج است و وظیفه‌ای که بر عهده مؤمنان گذاشته است، اعتماد به اسباب ظاهری است نه تحقیق در کنه و ریشه ایمان افراد:

«کسانی که توانایی مالی برای ازدواج با زنان آزاد و مومن را ندارند، می‌توانند با کنیزان به ظاهر مؤمنه‌ای ازدواج کنند و خدا به ایمان واقعی شما دانای‌تر است».<sup>۴</sup>

۱. «أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص انْكِحْ وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ». کافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا وَ نَحْنُ عِنْدَهُ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ دِينًا فِي نَسَبِهِ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ إِنَّكُمْ إِذَا تَفَعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ». تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۳۹۴.

۳. «جاء رجل إلى الحسن رضی الله عنه يستشير في تزويج ابنته فقال زوجها من رجل تقى فإنه إن أحبها أكرمها و إن أبغضها لم يظلمها». مكارم الاخلاق، ص ۲۰۴.

۴. نساء، ۲۵. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲. مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده، باقر ساروخانی، م ۱۳۷۰.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ». وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۲؛ همین حدیث از امام صادق رضی الله عنه نیز روایت شده است: «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيرُ، ج ۳، ص ۳۹۴».

۴. بقره، ۲۲۱: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَ لَأُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ».

۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۳۳.

علامه در ذیل این آیه می‌فرماید: « جمله "خدا به ایمان بندگان مؤمنش آگاه است" به طور کنایه فهمانده، شما مأمور به تشخیص واقع و حقیقت ایمان زنان نیستید، این کار خدا است و بس، بلکه تنها مأمورید بر طبق اسباب ظاهری عمل کنید اسبابی که نظیر شهادتین، شرکت در جماعت مسلمین و انجام وظائف عمومی دین دلالت بر ایمان صاحبش می‌کند و همین ایمان ظاهری معیار است نه ایمان باطنی»<sup>۱</sup>.

هرچند مضمون آیه درباره زنان است؛ ولی با توجه به آیات و روایاتی که ایمان و دینداری را در انتخاب همسر برای هر دو طرف ازدواج سفارش کرده‌اند، می‌توان مردان را هم مشمول این آیه دانست که ایمان مردان هم با توجه به اسباب ظاهری سنجیده می‌شود نه تحقیق از اسباب باطنی. بر این اساس، هم کفو بودن در دین و ایمان، باور داشت اصول دین، انکار نکردن ضروریات دین و انجام تکالیف دینی است.

## ۲. هم کفو بودن عبادی و اخلاقی

اخلاق جمع خلق به معنای سنجیه، طبع، مروت و دین است. رفتار اخلاقی؛ یعنی معاشرت با حسن خلق.<sup>۲</sup> خلق صورت باطنی انسان است و صفتهای خوب و بد، ثواب و عقاب به آن تعلق گرفته<sup>۳</sup> و تنها با بصیرت درک می‌شود.<sup>۴</sup> بسیاری از کتاب‌های لغت، خلق را به معنای سنجیه گرفته‌اند. اصل در ماده «سجی» جریان و حالت ثابت یک شی است؛ مانند جریان اتصاف به یک صفت باطنی تا زمانی که به عنوان یک ملکه ثابت در انسان درآید.<sup>۵</sup> سجی؛ یعنی خلقی که طبیعت انسان شده

فَتَيِّبَكُمْ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ.

۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۴۴۱.

۲. قاموس المحيط، ج ۱، ۱۱۳۷.

۳. تاج العروس، ج ۳، ص ۱۲۳.

۴. المفردات، ص ۲۹۷.

۵. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۶۲.

و انسان بدون تکلف آن را انجام می‌دهد.<sup>۱</sup> برخی دیگر سنجیه را همان غریزه و فطرت دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

بنابراین سجایای اخلاقی، شامل یک دسته صفات درونی انسانی است که یا از طبیعت و غریزه انسانی نشأت می‌گیرند و یا در اثر تکرار و انجام پیاپی آن، در وجود شخص ثابت و استوار گشته و ملکه او می‌شوند، تا جایی که بدون تکلف و زحمت از انسان صادر می‌شود. البته باید توجه داشت که حسن خلق با مکارم اخلاق متفاوت است. رسول اکرم ﷺ هدف از بعثت خود را به اتمام رساندن مکارم و محاسن اخلاقی می‌داند.<sup>۳</sup>

مراد از محاسن اخلاقی، خلق و خویی است که شرع مقدس آن را می‌پسندد و با غرایز حیوانی و خواسته‌های نفسانی هماهنگ است، یادست‌کم با آن‌ها تضادی ندارد.<sup>۴</sup> امام صادق ﷺ سه صفت خوش گفتاری، خوش رفتاری و بشاشیت را محدوده حسن خلق می‌داند.<sup>۵</sup> در تعریف مکارم الاخلاق گفته شده: «آن قسم خلقیات عالی و رفیعی که اگر کسی بخواهد انجام دهد یا باید با هوای نفس خود و کشتن غرایز خویش بجنگد و در جهت مخالف آن‌ها قدم بردارد یا لاقلاً باید ندای آن‌ها را نادیده انگارد».<sup>۶</sup>

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۶۷.

۳. «قال ﷺ: بعثت بمکارم الاخلاق». فقه الرضا ﷺ، ص ۳۵؛ «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها». شیخ طوسی، امالی، ص ۴۷؛ «بعثت لأتمم محاسن الأخلاق». مجموعه ورام، ج ۱، ص ۸۹؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، ج ۱، ص ۱۹۶؛ «بعثت بمکارم الاخلاق و محاسنها». مشکاة الأنوار، ص ۲۴.

۴. محمد تقی فلسفی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ص ۱۹۸.

۵. «سئل الصادق ﷺ: ما خلدُ حُسنُ الخُلُقِ قالَ تَلینُ جَانبَکَ وَ تُطیبُ کَلامَکَ وَ تَلقی أَحاکَ بَیشِرِ حَسَنٍ».

من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲.

۶. فلسفی، شرح دعای مکارم الاخلاق، ص ۱۹۸.

بر این اساس، باید گفت: محاسن اخلاقی آن دسته از صفات اخلاقی است که از آن‌ها به خوش خلقی یاد می‌شود. خوش خلقی الزاماً به معنای مجرد، بزرگواری و جوانمردی نیست و ممکن است که انسان‌ها به خاطر جلب محبت دیگران و تأمین آسایش خویش، خوش خلقی کنند. مکارم اخلاقی آن دسته از صفات والا و بلند اخلاقی هستند که بزرگوارانه و جوانمردانه بوده و در آن نوعی ایشار و از خود گذشتگی وجود دارد.<sup>۱</sup> خوش خلقی هر چند با خواست‌های نفسانی سازگاری دارد؛ اما مقدمه‌ای است برای دستیابی به مکارم اخلاقی. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ذللوا اخلاقکم بالمحاسن و قودوها الی المکارم»<sup>۲</sup> اخلاقتان را با صفات نیکو رام کنید و به سوی مکارم اخلاقی بکشانید.

مراد از هم‌کفو بودن اخلاقی در امر ازدواج، محاسن اخلاقی؛ یعنی حداقل‌هایی از تفاهم اخلاقی است. مکارم اخلاقی از اهداف بلند دینی و انسانی است که انتظار می‌رود زن و شوهر در چارچوب خانواده اخلاقی‌ای که تشکیل می‌دهند به آن دست‌یابند. اساس زندگی زناشویی، سازگاری، تفاهم و همکاری است که اینها تنها در پرتو حسن خلق فراهم می‌شوند. حسن خلق شرط لازم و ملاک مطلق برای همسر مناسب است؛ یعنی ملاکی است که در همه شرایط زمانی و مکانی باید به آن توجه کرد. اگر فردی از حسن خلق مناسب برخوردار نباشد، شرایط لازم برای ازدواج را نخواهد داشت.<sup>۳</sup>

در منطق و حیانی دین، زن و شوهر به لباسی برایهمدیگر تشبیه شده‌اند؛<sup>۴</sup> همان گونه که لباس نامناسب زیبایی اندامی انسان را زشت و نامناسب نشان می‌دهد، همسر نامناسب نیز فرصت‌های زندگی خانوادگی را به ضد فرصت و کانون عاطفی خانواده را

به عرصه تنش و تنفر تبدیل می‌نماید. همچنان که لباس، انسان را از سرما، گرما و خطر حفظ کرده و عیب‌های او را می‌پوشاند، زن و شوهر نیز باید همدیگر را از انحرافات حفظ نمایند، عیوب همدیگر را پوشانده و وسیله آرامش یکدیگر باشند. تشبیه همسران به لباس، تعبیر ظریف و دقیقی است که ارتباط معنوی مرد و زن، نزدیکی آن‌ها به یکدیگر و نیز برابری آن‌ها را در این زمینه به خوبی روشن می‌سازد.<sup>۱</sup>

شخصیت انسان‌ها چیزی نیست جز مجموعه‌ای از صفات اخلاقی که دارند. صفات اخلاقی نشان‌دهنده شاکله روحی و روانی انسان‌ها است و هر شکلی به دنبال همانندی برای خود می‌گردد تا با او انس گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «نفس‌ها گوناگونند، پس آن‌هایی که همگون باشند با هم گرد آیند و مردم به همگن‌های خود بیشتر گرایش دارند».<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «هرمردی (هرفردی) به مثل خودش گرایش دارد».<sup>۳</sup> خود حضرت نیز پس از شهادت همسرش حضرت زهرا علیها السلام، براساس شجاعتی که داشت، یکی از ویژگی‌هایی که برای همسر جدیدش در نظر می‌گیرد شجاعت است و با همین نگرش با ام البنین ازدواج می‌نماید.

علامه طباطبایی یکی از دلایل منع ازدواج با مشرکان را نبود محاسن اخلاقی در آن‌ها می‌داند: «اعتقاد باطل مشرکان، ملکات رذیله‌ای که کفر و نافرمانی را در نظرها جلوه می‌دهد در آن‌ها مستقر شده و آن‌ها را به دوزخ دعوت می‌کند به خلاف مؤمنان که با گفتار و رفتار خویش دعوت به آمرزش و بهشت می‌نمایند».<sup>۴</sup> نگرش‌ها و گرایش‌های متضاد و متناقض مؤمن و مشرک زمینه‌ی برای زندگی مشترک آن‌ها باقی

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۵.

۲. «و النَّفْسُ أَشْكَالٌ فَمَا تَشَاكَلْ مِنْهَا اتَّفَقَ وَ النَّاسُ إِلَى أَشْكَالِهِمْ أَثْمِلُ». بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۹۲.

۳. «كُلُّ أُمَّرٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ». غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳، ح ۹۷۲۱.

۴. ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۳۰۷.

۱. مجله تخصصی اخلاق، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۵ و ۶، ص ۲۴۰.

۲. تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، ص ۲۲۴.

۳. سالاری فر، همسرگزینی در اندیشه دینی، کتاب زنان، ش ۲۵، پاییز ۸۳، ص ۲۳۰.

۴. بقره، ۱۸۷.

نمی‌گذارد. در ازدواج‌های درون دینی نیز اگر فراتر از توافق‌های کلی در باورها و ارزش‌ها، تفاهم اخلاقی وجود نداشته باشد، محکوم به شکست است.

در قضیه جدایی زید از همسرش زینب، این مسأله به خوبی دیده می‌شود؛ چرا که زینب دختر عمه پیامبر ﷺ از اشراف‌زادگان قریش بود، گاهی با تفاخر خود<sup>۱</sup> زید را می‌رنجاند و گاهی هم با تکبر و زبان‌درازی<sup>۲</sup> اسباب اختلاف را به وجود می‌آورد و زندگی مشترک آن‌ها به خاطر نبود توافق اخلاقی<sup>۳</sup> به جدایی انجامید. نظرسنجی‌ها نیز نشان می‌دهند صفاتی؛ مانند خوش اخلاقی، خوش‌رفتاری، نجابت، صداقت و گذشت، در نگاه بیش از نیمی افراد، مهم‌ترین ویژگی یک مرد یا زن خوب برای ازدواج به شمار می‌آیند.<sup>۴</sup>

با توجه به جایگاه و نقش تعیین‌کننده تفاهم اخلاقی در ثبات، استحکام و تحقق اهداف ازدواج و تشکیل خانواده اسلامی است که در منابع دینی از ازدواج با بد اخلاق نهی شده، اخلاق در عرض دین به عنوان ملاک همسر شایسته مطرح گردیده است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «زوجوا اهل الدین و الاخلاق»<sup>۵</sup>؛ با اهل دین و اخلاق ازدواج کنید. حسین بن بشار واسطی می‌گوید در نامه‌ای به امام رضا ﷺ نوشتیم یکی از خویشانم دخترم را خواستگاری کرده است؛ ولی اخلاقش بد است آیا به او دختر بدهم یا نه؟ امام فرمودند: «اگر بد اخلاق است دخترت را به او نده»<sup>۶</sup>.

۱. حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. روان جاوید، ج ۴، ص ۳۲۵.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۲۰.

۴. ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ص ۳۸-۳۹.

۵. مغنیه، نفحات محمدیه، ص ۱۵۴.

۶. «عن الحسین بن بشار الواسطی، قال: کتبت إلى أبي الحسن الرضا: أن لی قرابة قد خطب إلى و فی خلقه شیء فقال: لا تزوجه إن كان سیئ الخلق». مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۸۰.

چیستی و شاخص‌های حسن خلق در کارکرد عاطفی خانواده بررسی شده است و نمی‌خواهیم آن را تکرار کنیم؛ اما برای اینکه معیارها و شاخص‌های هم‌کفو بودن به شکل جامع‌تری به دست آید، اشاره‌ای اجمالی به حقیقت حسن خلق نموده و به برخی از صفات اخلاقی که در حوزه همسرگزینی بیشتر اهمیت دارند، می‌پردازیم. امام علی ﷺ حسن خلق را در پرهیز از محرمات، طلب حلال و توسعه بر خانواده می‌داند.<sup>۱</sup> امام رضا ﷺ معیارکلی‌تر برای فهم حسن خلق بیان کرده و می‌فرماید: «حسن خلق؛ یعنی آنچه را که دوست داری مردم به تو عطا کنند، تو به مردم عطا کن»<sup>۲</sup>.

بنابراین، حسن خلق، حالت و صفت درونی است که حالات و رفتارهای ظاهری را بازتاب می‌دهد. در معنای عام و فراگیر، کسی دارای حسن خلق دانسته می‌شود که عمل به تکالیف شرعی پایبند باشد و نیز پرتلاش و سخاوتمند باشد. در منابع دینی به برخی از صفات و رفتارهای اخلاقی توجه جدی‌تری شده و به عنوان ملاک‌های مستقل هم‌کفو بودن و یا از شرایط ضروری همسر مناسب لحاظ گردیده‌اند که به برخی از آن‌ها از جمله: داشتن عفت، فاسق و شرابخور نبودن خمر اشاره می‌گردد.

### ۳. عفت

عفت در لغت به معنای پاکدامنی و پرهیز از محرمات و به دست آمدن حالتی برای نفس است که آن را از غلبه شهوات و خواست‌های نفسانی باز داشته و حفظ کند؛<sup>۳</sup> یعنی قوای شهوانی رام و فرمانبر قوای عقلانی باشند. اگر عقل فرمان

۱. «قال أمير المؤمنين ﷺ حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثِ اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَى الْعِيَالِ».

بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۹۴.

۲. «قال رجلٌ للرضا ﷺ ما حدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ فَقَالَ أَنْ تُغْطِيَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُغْطُوكَ مِنْهُ».

إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۳۴.

۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۵۳؛ المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۷۳؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم،

ج ۸، ص ۱۸۰.

داد اطاعت کند و اگر نهی کرد اجتناب کند.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر عفت؛ یعنی میانه‌روی در بهره‌مندی از شهوات و عقیف به کسی گفته می‌شود که در حد اعتدال و در چهارچوب عقل و شرع از شهوات بهره‌برد و به وادی افراط و تفریط کشیده نشود.<sup>۲</sup> عفت انسان را از آلودگی‌های نفسانی حفظ می‌کند. عفت چیزی نیست جز صبر در برابر شهوت.<sup>۳</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: ثمره العفة الصیانه؛<sup>۴</sup> ثمره عفت، حفظ خود و خویشتن‌داری است.

در منابع دینی، عفت یکی از ملاک‌های همسانی و هم‌کفو بودن دانسته شده و امام صادق علیه السلام کفو را به عقیف بودن معنا کرده است.<sup>۵</sup> در نگاه اسلام بهترین زنان، عقیفه‌ها هستند.<sup>۶</sup> «جز با عقیفه ازدواج نکن و نطفه‌ات را در جایی قرار نده که حتی برای گذاشتن درهمی اطمینان نداری».<sup>۷</sup> پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نکاحی که در آن رضایت خدا و عفت نباشد نهی کرده‌اند.<sup>۸</sup> و بهترین عفت‌پرهیزگاری در دین خدا و عمل به دستورات الهی است.<sup>۹</sup>

۱. معراج السعاده، معنای عفت.

۲. شریفی، اخلاق کاربردی، ص ۱۹۲-۱۹۳.

۳. «عن امیرالمؤمنین: الصبر عن الشهوة عفة» غررالحکم، ص ۲۸۴.

۴. همان، ص ۲۵۶.

۵. کافی، ج ۵، ص ۳۴۷.

۶. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۷.

۷. «عن ابی عبدالله: لا تتزوج إلا عقیفة إن الله تعالى يقول والذین هم لفروجهم حافظون فلا تصعق فرجک حیث لا تأمن علی درهم» الاستبصار، ج ۳، ص ۱۴۲.

۸. «عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه نهی عن نکاح یراد به غیر وجه الله والعفة» مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۹. «عن امیرالمؤمنین یا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ اعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْعِفَّةِ الْوَرَعُ فِي دِينِ اللَّهِ وَالْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ» بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۲.

قرآن کریم هم‌کفو بودن در عفت را به روشنی در آیات ۳ و ۲۶ سوره مبارکه نور بیان کرده است: «مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نکند و زن زناکار هم جز با مرد زانی و مشرک نکاح نخواهد کرد و این کار بر مردان مؤمن حرام است».<sup>۱</sup> مراد از زناکار، کسانی هستند که زناشان شهرت پیدا کرده، حد بر آن‌ها جاری شده و توبه نکرده‌اند؛ یعنی در آیه زانی و زانیه به کسانی گفته می‌شود که هنوز به این عمل زشت خود ادامه می‌دهند.<sup>۲</sup>

خداوند متعال در این آیه بیان کرده است که مرد زناکار شایستگی ازدواج با مؤمنه عقیفه شریفه را ندارد و او باید با مثل خودش یا پایین‌تر از خودش ازدواج کند و دلیلش آن است که غالباً فاسق خبیث و فاسقه خبیثه رغبت بیشتری برای ازدواج با یکدیگر دارند در حالی که نفوس طاهره از ازدواج با مردان فاجر و زنان فاسقه ابا دارند.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر طبع انسان از زنی که دست مرد دیگری به او رسیده باشد متنفر است. قهراً اگر زنی از طریق رابطه نامشروع دست مرد دیگری به او رسیده باشد در واقع عفت و شرافت خود را که پربهاترین دارایی او محسوب می‌شود از دست داده و از عقیفه بودن خارج گردیده است؛ زیرا در احادیث یکی از اوصاف زن برای ازدواج عقیفه بودن ذکر شده و آمده است: "المراد بالعقیفة، غیر الزانیة"؛ چنین شخصی اگر بخواهد با مردی که اهل تقوا می‌باشد پیمان زناشویی ببندد تنفر و انزجار تولید خواهد کرد و این امر موجب ممنوعیت ازدواج خواهد شد.<sup>۴</sup>

در این‌که مراد از «خبیثات» و «خبیثین» و همچنین «طبیات» و «طیبین» در آیه

۱. نور، ۳ الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة و الزانیة لا ینکحها إلا زان أو مشرک و حرم ذلك علی المؤمنین.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱.

۳. اصابونی، روائع البیان، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. مطالعات اسلامی فقه و اصول، سال چهلم شماره ۸۱ / ۱، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»<sup>۱</sup>

چیست، مفسران دیدگاه‌های یکسانی ندارند. برخی گفته‌اند مراد از خبیث سخنان ناپاک و مراد از طیب سخنان پاک است. گاه گفته می‌شود خبیثات به معنای مطلق اعمال بد و طیبات به معنای مطلق حسنات است. «خبیثات» و «خبیثون» اشاره به زنان و مردان آلوده دامان است، به عکس «طیبات» و «طیبون» که به زنان و مردان پاکدامن اشاره می‌کند و شواهدی در دست است که این معنا را تایید می‌کند از جمله:

(الف) این آیه به دنبال آیات «افک» و نیز آیه «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً» آمده و این تفسیر هماهنگ با مفهوم آن آیات است.

(ب) جمله «أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ؛ آن‌ها (زنان و مردان پاکدامن) از نسبت‌های ناروایی که به آنان داده می‌شود منزله و پاکند»، شاهد دیگری برای این تفسیر است.

(ج) قرینه مقابله خود نشانه این است که مراد از خبیثات جمع مؤنث حقیقی است و اشاره به زنان ناپاک است در مقابل «خبیثون» که جمع مذکر حقیقی است

(د) در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این آیه همانند «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً» می‌باشد؛ زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند، خداوند آن‌ها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسند شمرد.

(ه) یاران ائمه علیهم السلام، گاهی از ازدواج با زنان «خبیثه» می‌پرسیدند که با پاسخ منفی روبه‌رو می‌شدند، این خود نشان می‌دهد که «خبیثه» اشاره به زنان ناپاک است نه «سخنان» و «اعمال» ناپاک.<sup>۲</sup>

بنابراین، یکی از ملاک‌های مهم برای هم‌کفو بودن مسأله عفت و پاکدامنی است. با قطع

۱. نور، ۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۲.

نظر از دیگر پیامدهایی که آلودگی به فحشا برای خانواده به‌ویژه تولید و تربیت فرزند دارد، اساساً انسان‌های پاکدامن و افراد ناپاک و آلوده به فساد و گناه، نمی‌توانند با همدیگر زندگی کنند. براین اساس، یکی از شاخص‌های هم‌کفو بودن در دیدگاه اسلام این است که مؤمن نباید با فرد فاسد و زناکار ازدواج کند.

#### ۴. فاسق نبودن

فسق یکی از صفات ناپسند اخلاقی است که در روایات به آن اشاره شده و از ازدواج با افراد فاسق نهی شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ازدواج فاسق در آوردن دختر را موجب لعن پدر، پذیرفته نشدن اعمال و مستجاب نشدن دعاهاى او می‌داند.<sup>۱</sup> علامه در ذیل آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»<sup>۲</sup> می‌فرماید:

«ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته و لازمه این آرامش التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد، حال اگر کسی این التزام را نداشته باشد و بر خلاف ایمانش عمل کند، چنین کسی را فاسق گویند، چون فسق در ایمان به معنای بیرون شدن از زی بندگی است و استفهامی که در آیه شریفه شده، استفهام انکاری است و جمله "لا یستون" برابری دو طائفه را نفی می‌کند تا تأکید همان استفهام انکاری باشد».<sup>۳</sup>

فسق به معنای بیرون شدن است. راغب در مفردات، کسی که به احکام شرعی اقرار کرده و به آن‌ها پایبند شده و سپس به همه یا برخی از آن‌ها پشت کرده است را فاسق

۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ بِفَاسِقٍ نَزَلَ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ أَلْفُ لَعْنَةٍ وَ لَا يَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَّا إِلَى السَّمَاءِ وَ لَا يَسْتَجَابُ لَهُ دَعَاؤُهُ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ». مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۷۹.

۲. سجده، ۱۸.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۶.

می‌نامد.<sup>۱</sup> برخی دیگر فسق را ترک امر الهی و میل داشتن به گناه معنا کرده‌اند.<sup>۲</sup> جمع همه معانی را می‌توان، در معنایی که **التحقیق** به دست داده است، جست‌وجو کرد: «اصل در این ماده، خروج از مقررات دینی، عقلی و طبیعی لازم است؛ مانند خروج از امر پروردگار، احکام و مقررات اسلامی و خروج از مقررات اخلاقی مسلم، مانند حسد، بخل و تکبر، البته در صورتی که علنا و صریحاً این امور را مرتکب شود».<sup>۳</sup>

در برخی از احادیث برای فرد فاسق نشانه‌هایی گفته شده است که در انتخاب همسر و تشخیص هم‌کفو بودن توجه به آن‌ها مهم و ضروری است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «علامت فاسق چهار چیز است: لهو، لغو، دشمنی و تهمت زدن».<sup>۴</sup> و نیز می‌فرماید: «فاسق سه نشانه دارد: دوستدار فساد است، خواهان ضرر بندگان است و از راهنمایی پرهیز می‌کند».<sup>۵</sup> امام رضا ﷺ می‌فرماید: «وکلُّ إثمٍ دَخَلَ صَاحِبُهُ بِلُزُومِهِ النَّارَ فَهُوَ فَاسِقٌ؛ هر کس گناهی کند که به خاطر آن جهنمی شود، فاسق است».

احادیث فراوانی وجود دارد که از نشست و برخاست با افراد فاسق به شدت نهی نموده و به قرینه اولویت، بر منع ازدواج با فاسق دلالت می‌کنند. امام سجاد ﷺ می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بَاتِعَكَ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ؛<sup>۶</sup> از مصاحبت با

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶.

۲. کتاب العین، ج ۵، ص ۸۲.

۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۸۸.

۴. «عن رسول الله ﷺ: «وَأَمَّا عَلَامَةُ الْفَاسِقِ فَأَرْبَعَةٌ الْهَوُّ وَاللُّغْوُ وَالْعُدْوَانُ وَالْبُهْتَانُ». بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۱.

۵. «عن رسول الله یا علی، و للفاسق ثلاث علامات: حبّ الفساد و ضرّ العباد و اجتناب الرشاد». تحریر المواعظ العدیدة، ص ۲۳۱.

۶. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۶۵.

۷. کافی، ج ۲، ص ۳۷۶.

فاسق پرهیز که تو را به لقمه‌ای یا کمتر از آن می‌فروشد». حرمت و احترام از فاسق محال است.<sup>۱</sup> بی‌حرمت‌ترین مردم، فاسق است.<sup>۲</sup> فاسق مراقب حقوق الهی نیست، پس چگونه حقوق تو را رعایت خواهد کرد.<sup>۳</sup> امام علی ﷺ به فرزندش امام حسن مجتبی ﷺ می‌فرماید: «به خاطر دینت با فاسق مدارا کن و در دلت او را مبعوض بدار و با اعمالت از او مفارقت کن تا مانند او نباشی».<sup>۴</sup> در جای دیگر می‌فرماید: «تمام و کمال از فاجر فاسق فرار کنید».<sup>۵</sup> رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «یا اباذر! جز با مؤمن رفاقت مکن و غذایت را جز به پرهیزکار مخوران و غذای فاسق را مخور».<sup>۶</sup>

از معنای فسق و نیز روایات درباره آن، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت اگر کارهای خلاف شخص، به جایی برسد که انجام آن‌ها برایش دیگر عار و ننگی نداشته باشد؛ مانند این‌که آشکارا به اوامر و نواهی شرعی پشت کرده، پشیمان هم نشود، نمی‌توان او را برای ازدواج انتخاب کرد. افراد شریف و اصیل که از ملکات عالی انسانی، سجایای اخلاقی و دانش و بینش گسترده‌ای برخوردارند، باید با کسانی پیمان زناشویی ببندند که در روحيات و سجایای اخلاقی همشأن و مشابه آن‌ها باشند.<sup>۷</sup> چگونه می‌شود فردی که دروغ گفتن، غیبت کردن، حسادت و دیگر مفاصد اخلاقی برایش عادت شده، همسان

۱. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: خَمْسَةٌ مِنْ خَمْسَةِ مُحَالٍ الْخُرْمَةُ مِنَ الْفَاسِقِ مُحَالٌ». من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸.

۲. «الامام الصادق عن رسول الله صلوات الله علیهما: وَ أَقَلُّ النَّاسِ حُرْمَةً الْفَاسِقُ». من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

۳. «من وصایا لقمان لابنه.. الْفَاسِقُ لَا يَر\_اقِبُ اللَّهَ فَكَيْفَ يَر\_اقِبُكَ...». شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۳۸.

۴. «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ عِنْدَ وَفَاتِهِ وَوَإِخَ الْإِخْوَانَ فِي اللَّهِ وَ أَحَبَّ الصَّالِحِ لِصَلَاحِهِ وَ دَارِ الْفَاسِقِ عَنْ دِينِكَ وَ أُبْغِضُهُ بِقَلْبِكَ وَ زَائِلُهُ بِأَعْمَالِكَ لِئَلَّا تَكُونَ مِثْلَهُ». مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۷.

۵. «عن امیرالمؤمنین ﷺ: فروا كل الفرار من الفاجر الفاسق. غررالحکم، ص ۴۶۲.

۶. نهج الخطابة، ج ۱، ص ۴۳۶.

۷. فروغ ولایت امام صادق ﷺ، ص ۸۲.

کسی باشد که این امور برایش غریب‌اند و یادست‌کم تلاش می‌کنند، هنگام برخورد با آن‌ها خویشتن‌دار باشد؟

### ۵. شرب خمر

یکی از نمودهای فسق و فساد اخلاقی شرب خمر است. در منابع دینی، شرب خمر سرچشمه همه گناهان معرفی گردیده<sup>۱</sup> و از ازدواج با شرابخواران منع شده است. افراد شراب‌خوار را تنبل، بهانه‌گیر، خیال‌پرداز، قمار باز، بد قول و... معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup> اگر در حال مستی نطفه‌ای بسته شود، الکل موجود در نطفهٔ مرد یا رحم زن، جنین را فاسد کرده و او را از رشد طبیعی باز می‌دارد و در معرض بیماری‌های گوناگون قرار می‌دهد؛<sup>۳</sup> می‌دهد؛<sup>۴</sup> چون کسی که هنگام بسته شدن نطفه مست باشد، ۳۵ درصد از عوارض الکلیسم حاد را به فرزند خود منتقل می‌کند.<sup>۵</sup>

نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان در می‌آورد و این هیجان اعصاب اگر در راه خشم و غضب به کار رود، ثمرات تلخی به بار می‌آورد و بزرگ‌ترین جنایت را، حتی جنایاتی را که درندگان هم از ارتکاب آن شرم دارند، برای شخص مست تجویز می‌کند و اگر در مسیر شهوت و بهیمیت قرار گیرد، سر به رسوایی در آورده و هر فسق و فجوری را چه در باره مال و عرض خود و چه در باره دیگران، در نظرش زینت داده و او را به هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی وا می‌دارد، دزدی، خیانت، فاش کردن اسرار و ورود به خطرناک‌ترین ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه می‌دهد.<sup>۶</sup>

از آن‌جا که میگساری مرد، کارکردهای خانواده را درهم می‌شکند، با مقاومت همسر روبه‌رو می‌شود و مرد نیز برای کاهش این درگیری‌ها تلاش می‌کند همسر خود را به مشروبات الکلی معتاد نماید. میگساری مرد موجب بی‌غیرتی او نسبت به زن و فرزندان شده و از این‌که همسرش با مردان دیگر رابطه نامشروع برقرار می‌کند، اعتراضی نخواهد کرد. متأسفانه گاهی مرد شرابخوار در پارتنی‌های شبانه، همسر خود را قمار می‌کند، بی‌آن‌که به پیامدهای دردناک چنین عمل ننگینی آگاهی داشته باشد. ضرب و شتم، بدرفتاری با همسر و سوءظن به او، کمترین خشونت است که مرد الکلی علیه همسر خویش روا می‌دارد.<sup>۱</sup>

به همین دلیل شراب‌خوار از جرگه مومنان خارج است.<sup>۲</sup> رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که شراب می‌خورد، اگر بیمار شد به عیادتش نروید و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه اش نروید و اگر شهادت داد او را نپذیرید، اگر از شما خواستگاری کرد به او دختر ندهید و اگر امانتی از شما خواست به او اطمینان نکنید».<sup>۳</sup> همه‌ی این‌ها موجب طرد اجتماعی شارب خمر شده و او را در راستای اصلاح تحت فشار قرار می‌دهد؛ کارکرد دیگر این طرد، انزوای افراد مشروب‌خوار است که سایرین را از گرایش به شراب‌خواری برحذر می‌دارد و دیگر این‌که افراد با کناره‌گیری از شاربین خمر از آسیب‌ها و خطرات آن‌ها نیز در امان خواهند ماند. به همین دلیل در مورد بی‌توجهی به طرد شاربین خمر و برقراری ارتباط با آن‌ها چنین هشدار داده شده است که کسی که به شارب خمر سلام دهد یا او را در آغوش بگیرد و یا با او مصافحه کند خداوند عمل

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ». کافی، ج ۶، ص ۴۰۲.

۲. جوانان و ازدواج، ص ۷۹.

۳. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج ۷، ص ۱۳۴.

۴. موسوی خراسانی، لقمه‌های حرام، ص ۴۳.

۵. ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۱۸۱.

۱. همان.

۲. «عن ابی‌عبدالله: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ». کافی، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرَضَ فَلَا تُعْوِذُهُ وَإِنْ مَاتَ فَلَا تَحْضُرُوهُ وَإِنْ شَهِدَ فَلَا تُزَكُّوهُ وَ إِنْ حَطَبَ فَلَا تُزَوِّجُوهُ وَإِنْ سَأَلَكُمْ أَمَانَةً فَلَا تَأْتِمِنُوهُ». کافی، ج ۶، ص ۳۹۷.



چهل سالش را از بین می‌برد.<sup>۱</sup> از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که آیا خوردن شراب از زنا و دزدی بدتر است؟ حضرت فرمود: «بله! همانا زنا کننده از زنا تجاوز نمی‌کند؛ ولی شارب خمر هم زنا می‌کند، هم دزدی می‌کند، هم نفس محترمه را می‌کشد و هم نماز را ترک می‌کند».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس دخترش را به ازدواج شرابخوار درآورد، رحم دخترش را قطع کرده است».<sup>۳</sup> در حدیث دیگری می‌فرماید: «کسی که دخترش را به ازدواج شرابخوار درآورد؛ مانند این است که او را به زنا سوق داده است».<sup>۴</sup> با شارب خمر هم‌نشین نشوید و با او رابطه ازدواج برقرار نکنید.<sup>۵</sup> هر زنی که به اطاعت شوهر شرابخوار و مست خود تن در دهد به شماره ستارگان آسمان خطا کرده است و هر فرزندی که از آن زن پدید آید، ناپاک، نجس و پلید است و خداوند از آن زن هیچ توبه و فدیهای را نمی‌پذیرد، مگر آنکه شوهرش بمیرد یا خود را از دست او رها سازد.<sup>۶</sup> از این روی تنها ازدواج بلکه هم‌نشینی و حتی سلام کردن به شخص مشروب‌خوار نیز مورد نهی قرار گرفته است.

۱. «عن النبی صلی الله علیه و آله: مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ شَارِبِ الْخَمْرِ أَوْ عَانَقَهُ أَوْ صَافَحَهُ أَحْبَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ عَمَلَ أَرْبَعِينَ سَنَةً». بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۵۱.

۲. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۴۳.

۳. مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا كَافِي، ج ۵، ص ۳۴۷.

۴. «قال الصادق: فَإِنَّ مَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ شَارِبِ الْخَمْرِ فَكَأَنَّمَا قَادَهَا إِلَى الزَّوْنِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۸.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي حَدِيثٍ قَالَ لَا تُجَالِسُوا شَارِبِ الْخَمْرِ وَلَا تُزَوِّجُوهُ وَلَا تَتَزَوَّجُوا إِلَيْهِ». وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۳۱۲.

۶. «قَالَ الصَّادِق عليه السلام: أَيُّمَا امْرَأَةٍ اطَاعَتْ زَوْجَهَا وَهُوَ شَارِبِ الْخَمْرِ كَانَ لَهَا مِنَ الْخَطَايَا يَعِدُ نَجْمُ السَّمَاءِ وَكُلُّ مَوْلُودٍ تَلَدَ مِنْهَا فَهُوَ نَجَسٌ وَلا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلا عَدْلًا حَتَّى يَمُوتَ زَوْجَهَا أَوْ خَلَعَ عَنْهُ نَفْسَهَا». إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵.

بنابراین، یکی از ملاک‌های مهم در هم‌کفو بودن و انتخاب همسر، آلوده نبودن او به شرابخواری است. نکته‌شایان توجه اینکه در دنیای معاصر، اعتیاد به انواع و اقسام مواد مخدر، همان پیامدهای شرب خمر را داشته، بلکه در مواردی پیامدهای ویرانگرتری دارد و می‌توان پاک بودن از اعتیاد را نیز از جمله شرایط و ملاک‌های هم‌کفو بودن در نظر گرفت.

### ب) هم‌کفو بودن اجتماعی

برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که پیش از ازدواج، پسران بیش از دختران به ویژگی‌های؛ چون زیبایی، زیبایی اندام، وزن مناسب، رنگ پوست و مو، سن، امکانات رفاهی دختر و مهریه تاکید دارند در حالی که دختران بیش از پسران به ویژگی‌هایی چون عشق و علاقه دوسویه، رفتار درون خانواده، ارتباطات اجتماعی، تشابهات فرهنگی، زبان مشترک، تحصیلات بالای پسر، درآمد بالاتر و ثابت او تاکید می‌ورزند؛ اما پس از گذشت یک‌سال از ازدواج، زوج‌ها در بیشتر معیارها از دیدگاه مشترکی برخوردار می‌گردند با این تفاوت که دختران بیش از پسران به وضعیت مناسب اندام (چاقی و لاغری) توجه می‌نمایند.<sup>۱</sup>

پژوهش در ۳۷ فرهنگ گوناگون دنیا نشان می‌دهد، مردم تقریباً در هر فرهنگی درباره اینکه کدام ویژگی، مطلوب‌ترین است، اتفاق نظر دارند. در همه جا، مردان و زنان خواهان همسری بودند که همه یا بیشتر ویژگی‌های زیر را دارا باشند: مهربان و فهمیده؛ باهوش، حساس و نکته‌بین؛ داشتن احساساتی پایدار؛ رسیدن به پختگی و جافتادگی کامل؛ مورد اعتماد و اطمینان؛ داشتن طبیعت و خصلتی خوشایند و مطبوع و همچنین از سلامت کامل جسمانی و روانی برخوردار باشد.<sup>۲</sup> برخی دیگر به ضرورت مهار امر

۱. فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری، بهار و تابستان ۸۴، شماره ۵، ص ۶۷.

۲. روانشناسی جامعه، مرداد ۸۳، ش ۱۴، صص ۲۴-۲۵.

همسریابی بر مبنای محک‌های اجتماعی و معیارهای مشابه با عنوان «همسان همسری» اشاره کرده و توجه به عشق، مذهب، سن، تحصیل، موقعیت اجتماعی و شخصیت زوج‌ها را به عنوان معیارهایی لازم برای تکوین ازدواج برمی‌شمارند<sup>۱</sup> و پژوهش‌ها نیز نشان می‌دهند تشابه سنی، تحصیلی، اقتصادی، ظاهری، مذهبی و شخصیتی در زوج‌های موفق بیشتر همسرانی که کارشان به طلاق می‌انجامد.<sup>۲</sup>

همسانی عرفی همسران در نگاه فقها نیز دارای اهمیت است. فقها در تعریف کفو عرفی در ازدواج می‌گویند: «کفو کسی است که تزویجش نقص و عار برای خانواده زوج نباشد».<sup>۳</sup> به عبارت دیگر کفو عرفی این است که شأن اجتماعی مرد، متناسب با شأن زن باشد<sup>۴</sup> و عرف مردم، دو نفر را متناسب هم بدانند و به بیان عامیانه بگویند با هم جفت و جورند؛ چه از لحاظ خانوادگی و چه از لحاظ ویژگی‌های فردی.

امام خمینی<sup>۵</sup> و مقام معظم رهبری هنگام خواندن خطبه عقد همسران جوان به آن‌ها سفارش می‌کردند: «بروید باهم بسازید».<sup>۶</sup> سازش مستلزم این است که همسران در برخی امور نسبت به هم سخت‌گیر نباشند. و به همین خاطر برخی مراجع می‌گویند نداشتن تناسب فکری و هوشی از زمینه‌های طلاق است و دقت در انتخاب همسر پیش از ازدواج را مهم می‌دانند. به باور ایشان تنها هم‌کفو بودن شرعی و التزامات اسلامی در ازدواج کافی نیست و باید به تماثل و تشابه در امور دیگر هم توجه شود.<sup>۶</sup> مهم‌ترین

مولفه‌های هم‌کفو بودن و تشابه عرفی که به توجه جدی‌تری نیاز دارد، عبارتند از: هم‌کفو بودن تحصیلی، هم‌کفو در ارزش‌های فرهنگی، هم‌کفو در میزان هوشمندی، هم‌کفو اقتصادی و شغلی.

#### ۱. هم‌کفو بودن در تحصیلات

تحصیلات در بیشتر موارد موجب می‌شود که فرد از مزایای اجتماعی و امکانات اقتصادی بیشتری بهره‌مند گردد و از سویی رسیدن به تحصیلات بالا نیازمند محرومیت و صرف هزینه‌های فراوان است. تحصیلات در واقع نوعی کالای با ارزش دانسته می‌شود. کسانی که از سطوح تحصیلات عالی برخوردار می‌باشند، خود را با کسانی که چنین نیستند متفاوت دانسته و در برقراری ارتباطات اجتماعی، کسانی که در سطح تحصیلی مشابهی قرار دارند را بر می‌گزینند. در ۶۶ درصد ازدواج‌ها در فرانسه سطح تحصیلات همسران مشابه و در ۸۸ درصد نزدیک به هم بوده‌است.<sup>۱</sup>

امروزه محدوده عناصر زندگی انسان‌ها بسیار گسترده از گذشته است. در دنیایی معاصر، عناصر گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراوانی در چگونگی شکل‌گیری و اداره خانواده‌ها تأثیرگذار هستند. توانایی‌های دانش بنیان و - تا اندازه‌ای - متعادل همسران در خانواده امری ضروری می‌باشد. وجود یک موقعیت تحصیلی همسان یا دست‌کم همسنگ و معادل، می‌تواند به ایجاد توافق میان زن و شوهر کمک کند؛ زیرا همگونی تحصیلی، به عنوان یک شاخص، نماد و نشان‌دهنده تناسب اندیشه و جهان بینی انسان‌هاست.<sup>۲</sup>

«جی برنت» در تحقیق و بررسی «تحرک اجتماعی و ازدواج» می‌بیند که در ۷۱ درصد ازدواج‌ها، نظام فکری و سطح تحصیلات زن و شوهر یکی بوده است. «آی.

۱. همان.

۲. همان.

۳. المصطلحات، ص ۲۱۸۰.

۴. أحكام النساء، ص ۱۳۴.

۵. بیانات مقام معظم رهبری، سال ۱۳۷۰ بیانات در مراسم اجرای خطبه عقد ازدواج

۶. الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱۸، ص ۴۰.

۱. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۳۲.

۲. مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۱.

استوارت» به این نتیجه می‌رسد که میان پرورش و آموزش فرد با آنچه از همسر او انتظار می‌رود یک نوع تناسب منطقی وجود دارد. با افزایش تحصیلات زن و شوهر میزان عشق، صمیمیت، تعهد، درک دوسویه، مشارکت و تفاهم در تصمیم‌گیری‌ها، همراهی در انجام کارها و گذران اوقات فراغت و... افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup> همگونی حرفه‌ای همسران نیز مستلزم همتایی و تطابق سطح تحصیلات آن‌هاست. شخصیت تحصیلی به معنایشابه دیدگاه‌ها نیز می‌باشد.<sup>۲</sup>

باید دقت داشت که بالا بودن مدرک تحصیلی آقایان با فاصله‌ای اندک عموماً مشکلی پیش نمی‌آورد؛ ولی اگر فاصله خیلی زیاد باشد، دیگر نوع تفکر دوطرف هیچ سازگاری با هم ندارد این مشکلات جدی در خانواده را به دنبال خواهد داشت. مشکل مهم‌تر هنگامی بروز می‌کند که تحصیلات خانم بالاتر از آقا باشد. و اگر این فاصله زیاد باشد، مشکل مانند قبل است؛ ولی اگر تفاوت کم باشد، بروز مشکل وابسته به تدبیر و مدیریت خانم است. اگر خانم عاقل باشد و مدرکش را به رخ آقا نکشد مشکلی پیش نمی‌آید.<sup>۳</sup>

بر اساس مطالعاتی انجام گرفته، همسران دارای تحصیلات دانشگاهی، بخشودگی بیشتری را در زندگی مشترکشان در مقایسه با زوج‌های بدون تحصیلات دانشگاهی دارند. به عبارت دیگر، سطح تحصیلات در ابراز بخشودگی اثر دارد به گونه‌ای که هر چه افراد از سطح تحصیل بالاتری برخوردار باشند، احتمال ابراز گذشت و بخشش در زندگی‌شان بیشتر خواهد بود.<sup>۴</sup> بنابراین کفویت تحصیلی دارای اولویت است، خصوصاً هنگامی که امکان تحقق آن وجود داشته باشد. البته باید توجه داشت ممکن است

همه‌ی ملاک‌های کفویت در شخص واحد وجود نداشته باشد که در این صورت توجه به اهمیت و وزن بیشتر برخی ملاک‌ها نسبت به ملاک‌های دیگر ضروری است.

## ۲. هم‌کفو بودن فرهنگی

تفاهم و توافق فرهنگی میان دو همسر در زندگی مشترک نقش اساسی دارد. برای ایجاد یک زندگی پویا و پربار باید سازندگان این کانون بتوانند یکدیگر را درک نموده آنچه در دل دارند را به هم تفهیم کنند و در بسیاری از موارد تصمیم مشترک و یکسان گرفته و بر مبنای آن عمل کنند و در فراز و نشیب‌های زندگی یاور همدیگر باشند و فرزندان خود را بر اساس یک طرح هماهنگ تربیت کنند.

هم‌کفو بودن فرهنگی در این جا بیشتر به ارزش‌های اجتماعی، شیوه‌های رفتاری، آداب و رسوم خانوادگی می‌پردازد هر خانواده‌ای دغدغه‌های ارزشی و نظام ترجیحی‌ای برای خود دارد و در چارچوب همین ترجیحات و اولویت بندی‌ها است که نظام شخصیتی و سلیقه‌ی افراد شکل می‌گیرد. زن و شوهر دو انسان متفاوت از دو جنس متفاوت می‌باشند و نیز در دو خانواده‌ای جداگانه رشد می‌یابند و به شکل کاملاً طبیعی دارای برخی تفاوت‌های سلیقه‌ای هستند. بنابراین، در امر ازدواج باید تفاوت‌های نسبی را به رسمیت شناخت. هم‌کفو بودن فرهنگی به این معنا است که زن و شوهر ارزش‌ها و سلیقه‌های نسبتاً مشابه و نزدیک به هم دارند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «از زن زیبایی که در خانواده بد و پلید تربیت شده باشد پرهیز کنید».<sup>۱</sup>

باید گفت در اوضاع و احوال کنونی که بسیاری از نگرش‌ها و ارزش‌های پیشین جای خود را به ارزش‌ها و نگرش‌های جدیدتر داده‌اند، شاید بتوان ادعا کرد که بخش

۱. تقویت نظام خانواده و آسیب‌های آن، ج ۱ ص ۳۰۲.

۲. بستان، ص ۳۱-۳۲.

۳. صفورایی، حدیث زندگی.

۴. مطالعات روانشناختی، شماره ۱، ص ۱۶ (دوره ۱)، زمستان ۱۳۸۳.

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السَّوَةِ». نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۷۵.

قابل توجهی از ناسازگاری‌های زناشویی، ریشه در تفاوت خرده‌فرهنگ مردانه با خرده‌فرهنگ زنانه دارد. البته به این نکته نیز باید توجه کرد که تأثیر همسانی فرهنگی بر استحکام زناشویی تا اندازه‌ی زیادی به درجه‌ی پایبندی هر یک از همسران به باورها و ارزش‌های فرهنگ یا خرده‌فرهنگ جاری در بستر خانواده بستگی دارد؛ برای نمونه میزان اثرگذاری همسانی دینی در استحکام ازدواج، بسته به درجه پایبندی زن و شوهر به دین و ارزش‌های آن تفاوت می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. هم‌کفو بودن در هوش

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که توجه به هم‌کفو بودن عقلانی بسیار مهم است و بهره‌مندی از ظرفیت هوشی مطلوب از اصلی‌ترین مولفه‌های رشد عقلانی دانسته می‌شود. بنابراین، کسی که می‌خواهد ازدواج کند، باید از ظرفیت هوشی طرف مقابل خویش اطمینان داشته باشد.<sup>۲</sup> روشن است هم‌کفو هوشی نبودن همسران، میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی را پایین آورده و مشکلات جدی به بار خواهد آورد. امیرالمؤمنان علیه السلام درباره‌ی پرهیز از همشینی با نادان می‌فرماید: «نادان هیچ‌گاه تو را به خیر راهنمایی نمی‌کند و هیچ بدی را از تو باز نمی‌گرداند و اگر تلاش کند که به تو سودی برساند، ضرر می‌زند، مرگش بهتر از زندگی و سکوتش بهتر از نطق و دور بودنش بهتر از نزدیکی اوست».<sup>۳</sup>

زن و شوهری که لباس هم معرفی شده‌اند و هر یک نمود باورها و اندیشه‌های

۱. همان.

۲. تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳. «أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ لَا يُشِيرُ عَلَيْكَ بِخَيْرٍ وَلَا يَرْجِي لِيَصْرِفَ السُّوءَ عَنْكَ وَلَا يُجَاهِدُ نَفْسَهُ وَرَبَّمَا أَرَادَ مَنَّفَعَتَكَ فَضَرَكَ فَمَوْتُهُ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتِهِ وَ سَكُوتُهُ خَيْرٌ مِنْ نَطْقِهِ وَ بَعْدُهُ خَيْرٌ مِنْ قُرْبِهِ». کافی، ج ۲، ص ۶۳۹.

دیگری هستند، اگر هر کدام نتوانند هنگام نیاز به مشورت دیدگاهی هوشمندانه پیشنهاد کنند و یا به کار بندند و زندگی را با تدابیر هوشمندانه استحکام ببخشند، قطعاً به مشکلات بسیاری برمی‌خورند که به آسانی حل نخواهد شد. زن و شوهر هرکدام به میزان هوشمندی که دارند مسایل را فهمیده و برای آن راه حل پیشنهاد می‌دهند، هر کدام که نتوانند مسایل را نزدیک به هم بفهمند و یا دلایل همدیگر را درک کنند، دچار مشکل خواهند شد؛ چون امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خردمند با مثل خود الفت گیرد و جاهل به مانند خود میل پیدا می‌کند».<sup>۱</sup>

### ۴. هم‌کفو بودن در اقتصاد

فقر و رفاه اقتصادی نقش جدی در چگونگی شکل‌گیری نظام شخصیتی افراد دارد. افراد دارا و ندار نه تنها در تحمل دشواری‌های زندگی توانمندی‌های متفاوت دارند، بلکه آرزوهای آن‌ها نیز نسبتاً متفاوت است. برخوردار بودن یا نبودن از امکانات مادی، شیوه‌های گوناگون زندگی را ساماندهی می‌نماید. به همان اندازه که انسان فقیر به سختی خود را با شیوه زندگی اغنیا وفق می‌دهند، اغنیا نیز به دشواری زندگی فقیرانه را تحمل می‌توانند. از همین خاستگاه است که مسأله تمکن مالی مرد و هم‌کفو بودن اقتصادی زن و شوهر مطرح می‌گردد. تمکن مالی مربوط به شرایط ازدواج می‌گردد، اما هم‌کفو بودن اقتصادی به عنوان یک امرعرفی ناظر به این مسأله است که زن و شوهر به لحاظ طبقاتی نیز مماثل باشند.

هرچند هم‌کفو بودن و نبودن اقتصادی تأثیری در اصل ازدواج نداشته و از شرایط صحت عقد نکاح شمرده نمی‌شود؛ اما تأثیرات آن را نمی‌توان در چگونگی مناسبات زن

۱. قال علی علیه السلام العاقل يألف مثله و الجاهل یمیل الی شکله. شرح آقا جمال الدین خوانساری، شرح بر غرر الحکم، ج ۱، ص ۸۵.

و شوهر نادیده گرفت. همان‌گونه که عرف و جامعه در تنظیم مناسبات خویشاوندی معمولاً تناسب اقتصادی را هم لحاظ می‌کند، اسلام نیز تناسب اقتصادی را تنها به عنوان یک امر عرفی و در حاشیه ملاک‌های دینی مورد توجه قرار داده و آن را ساده نمی‌گیرد. قرآن کریم دربارهٔ کسانی که توان تأمین مخارج ازدواج را ندارند، می‌فرماید: «وَ لِيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». <sup>۱</sup> آیه ناظر به توان عرفی می‌باشد و معنای آیه این است که اگر شما توانایی عرفی ندارید به شما زن نمی‌دهند؛ چون توان پرداخت نفقه و مهر را ندارید. <sup>۲</sup> معاویه و ابوجهم، هر دو از فاطمه دختر قیس خواستگاری کردند. او با پیامبر ﷺ مشورت کرد، حضرت فرمود: «معاویه، فردی تنگدست و ناتوان است و ابوجهم نیز چوبش را از شانهاش بر نمی‌دارد». <sup>۳</sup> در منابع اهل سنت آمده است که خواستگار سوم اسامه بن زید بود و رسول اکرم ﷺ اسامه را پیشنهاد نمود. به این ترتیب، حضرت، فاطمه بنت‌قیس را از ازدواج با معاویه که فردی فقیر و ناتوان در اداره زندگی بود بازداشت. <sup>۴</sup> بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که در این‌باره، عرف جامعه از سوی شارع ردع و منع نگردیده است. در هر مواردی خواستگاری‌های متعدد و متعدد وجود ندارد، وضعیت فرق می‌کند.

فراتر از تأیید اجمالی عرف از سوی شارع، هرگاه به نقش هم‌کفو بودن اقتصادی در مناسبات زن و شوهر به‌خوبی توجه شود، ممکن است به دیدگاه جدیدی دست یابیم. واقعیت این است که قوام زناشویی و دوام ازدواج تا اندازه‌ای به تأمین مخارج زندگی

وابسته است. شوهری که توان پرداخت نفقه همسر خود را نداشته باشد، زندگی برای زن قابل تحمل و دوام نیست. <sup>۱</sup> به‌ویژه هنگامی که تنگدستی شوهر مضر به حال زن باشد و عرف نیز آن را عیب بشمارد؛ <sup>۲</sup> مانند این‌که زن در خانواده غنی و مرفه پرورش یافته است و مرد برای تأمین نیازهای اولیه زندگی مشکل دارد. در چنین شرایطی است که معمولاً ناسازگاری‌ها به وجود آمده و بنیان خانواده به خطر می‌افتد. بنا بر تحقیقی در ایران، ۱۲ درصد درخواست طلاق به خاطر مشکل امرار معاش بوده و ۷ درصد عدم کفایت دست‌مزدشان را علت طلاق دانسته‌اند. <sup>۳</sup>

این موضوع به دلیل اهمیت آن، بعد حقوقی یافته و به همین دلیل در قانون مدنی ماده ۱۱۰۶ مرد مکلف شده است نفقه زن را در حد شئون‌اتش بپردازد و در ماده ۱۱۰۷ می‌گوید نفقه اعم است از مسکن، البسه، غذا، اثاث‌البیت و خادم در صورت شأنت و احتیاج. فقها نیز نفقه را به زمان و مکان مقید کرده و فرموده‌اند: «نفقه عبارت است از نیازمندی‌های روزمره، از قبیل نان، برنج، گوشت، قند، چای، میوه فصلی، لباس، مسکن، فرش و دیگر لوازم و ضروریات زندگی، مقدار آن منوط به شأن و موقعیت طرف می‌باشد و باید مناسب حال و شأن، زمان و مکان واجب‌النفقه باشد و از حد کفاف او کمتر نباشد». <sup>۴</sup> و اگر شوهر نفقه را نپردازد، زن می‌تواند برای وادار کردن او به پرداخت نفقه به مجتهد جامع‌الشرایط مراجعه کند و اگر ممکن نباشد به مؤمنان عادل و اگر آن هم ممکن نباشد به مؤمنان فاسق مراجعه کند. و چنانچه وادار کردن شوهر به

۱. نور، ۳۳.

۲. مکارم، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۱۶۵.

۳. «أَمَّا مُعَاوِيَةُ فَرَجُلٌ صُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ وَ أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ الْعَصَا عَنْ عَاتِقِهِ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۹.

۴. مرتضوی، مجله پیام زن، بهمن ۸۱، شماره ۱۳۱.

۱. همان.

۲. همان.

۳. سالاری‌فر، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، ص ۲۱۹.

۴. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۰۳؛ مجلسی، یک دوره فقه کامل فارسی، ص ۱۵۳-۱۵۲؛

محقق داماد، بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، ص ۲۹۱.

دادن نفقه ممکن نباشد، می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز، بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیه کند، هنگامی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.<sup>۱</sup>

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در اسلام هرچند هم‌کفو بودن اقتصادی شرط صحت ازدواج نیست؛ اما بهتر است هنگام ازدواج به همشأنی اقتصادی زن و شوهر نیز خصوصاً هنگامی که امکان آن وجود دارد، توجه شود.

#### ۵. هم‌کفو بودن شغلی

مسائل مربوط به اشتغال مرد و زن نیز ممکن است زمینه ساز برخی اختلافات شود؛ چرا که پرداختن به برخی مشاغل ممکن است با فرهنگ خانوادهٔ مرد و زن متناسب نباشد و موجبات کشمکش خانواده‌ها را فراهم آورد.<sup>۲</sup> در روایات هم می‌بینیم که مردم در عصر معصومین نیز برای ازدواج به شغل اهمیت ویژه‌ای می‌دادند و اگر خواستگار، شغلی مناسب با شأن خانوادگی آنان نداشت، تن به ازدواج نمی‌داند و یا پس از آگاهی از این‌که شغل او متناسب شأن آن‌ها نیست، خواستار به هم خوردن نکاح می‌شدند. امام باقر علیه السلام فرموده است: «مردی از زنی خواستگاری نمود. به او گفتند: کار توجیست؟ مرد پاسخ داد: در کار فروش چهارپایان هستم. به او زن دادند. بعدها دیدند که او فروشنده گربه است. به همین سبب نزد امام علی علیه السلام رفتند و حضرت نکاحش را جایز دانست و فرمود: گربه‌ها هم از چهارپایانند».<sup>۳</sup> هر چند این روایت بر صحت چنین ازدواجی دلالت دارد اما بستر اجتماعی آن حاکی از اهمیت شغل در آن تاریخ می‌باشد.

و حال این‌که در دنیای ما که زنان نیز وارد بازار کار شده‌اند، هم‌کفو بودن شغلی اهمیت جدی پیدا کرده است. در گذشته خانواده‌ها تنها به مناسب بودن شغل داماد با جایگاه و منزلت خانوادگی خویش توجه می‌کردند؛ اما اکنون هم‌کفو بودن شغلی زن و شوهر به معنای واقعی کلمه موضوعیت یافته است. هم‌کفو بودن شغلی به این واقعیت می‌پردازد که اگر زن و شوهر دارای شغل مماثل و مانند هم باشند از یک سو ذهنیاتشان به هم نزدیک می‌شود و از سوی دیگر منزلت اجتماعی مناسبی برای خود احساس می‌کنند و در نتیجه تفاهم و سازگاری بیشتری خواهند داشت.

#### ج) هم‌کفو بودن جسمی

خانواده به عنوان مهم‌ترین مکانی که انسان‌ها در آن بیشترین ارتباط را با یکدیگر دارند، فراتر از تشابهات و همسانی دینی و فرهنگی، نیازمند تناسب جسمی زن و شوهر نیز می‌باشد. داشتن تناسب جسمی مهم است؛ چراکه بر چگونگی تعامل زن و شوهر اثر می‌گذارد. تناسب جسمانی دارای مولفه‌های اساسی سلامتی، توانمندی جنسی، تناسب اندامی و زیبایی ظاهری است. مؤلفه‌های یاد شده ممکن است در بخش‌های دیگر نیز بررسی شده باشند؛ اما حیثیت مباحث متفاوت می‌باشد. در هم‌کفو بودن جسمانی صحبت از این است که زن یا مرد باید توجه به شرایط جسمانی خویش، ملاک‌های جسمانی‌ای برای همسر خویش تعریف نماید وگرنه ممکن است دچار مشکل گردد؛ برای نمونه یکی از ملاک‌هایی که در انتخاب همسر به آن سفارش می‌شود و همه‌ی افراد نیز به آن توجه دارند، زیبایی ظاهری است. زیبایی زمانی خوب و مطلوب خواهد بود که زن و شوهر هر دو زیبا باشند وگرنه زیبایی یک جانبه ممکن است مشکل ساز شود.

#### ۱. هم‌کفو بودن جنسی

گریزه جنسی، نخستین عاملی است که زن و مرد را به هم نزدیک ساخته و زندگی مشترک خانوادگی را شکل می‌دهد. زن و مرد، نیاز جنسی یکدیگر را تأمین می‌کنند و

۱. آیت الله فاضل، جامع المسائل، ص ۳۹۹.

۲. سالاری‌فر، درآمدی بر نظام خانواده در اسلام، ص ۲۲۰.

۳. «خَطَبُ رَجُلٍ إِلَى قَوْمٍ فَقَالُوا مَا تِجَارَتُكَ فَرَوَّجُوهُ فَإِذَا هُوَ يَبِيعُ السَّنَانِيرَ فَمَضَوْا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجَازَ نِكَاحَهُ وَ قَالَ إِنَّ السَّنَانِيرَ دَوَابٌّ». تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۳۳.

بر مبنای همین نیاز و نیازهای متقابل دیگر است که پیوند زناشویی پایدار و طولانی می‌گردد.<sup>۱</sup> زن و شوهری که گزینه جنسی مناسب هم نداشته باشند دچار نارضایتی جنسی گردیده و روابط زناشویی‌شان سرد خواهد شد. اگر یکی از زوجین سرد مزاج و دیگری گرم مزاج باشد اختلاف شدید در نیاز جنسی، روابط آن‌ها را دچار مشکل خواهد کرد. طبیعی است که چنین زن و شوهری با هم مشکل پیدا خواهند کرد.<sup>۲</sup> کج خلقی، نافرمانی، نشوز، ابراز نارضایتی از زندگی، بدرفتاری با فرزندان، تمایل به بیگانگان، سردی در برخورد، خودنمایی جنسی، طلاق و از هم پاشیدگی خانواده می‌تواند از پیامدهای ارضای یک‌سویه باشد.<sup>۳</sup>

برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بیش از ۶۷ درصد از زنان مورد مطالعه، تمایلی به برقراری رابطه جنسی با همسرانشان نداشته‌اند، ۶۳ درصد پس از رابطه جنسی، احساس عصبانیت داشته‌اند و ۷۱ درصد از آن‌ها هیچ لذتی از رابطه خود با همسرشان نمی‌برده‌اند. همچنین مشخص شده است که نزدیک به ۷۰ درصد از این زنان پس از روابط جنسی هیچ احساس محبتی در خود نمی‌دیده‌اند. بررسی‌های آماری روی نتایج این مطالعه نشان داد که وجود این احساسات منفی در رابطه جنسی زن و شوهرها، رابطه معناداری با درخواست طلاق دارد. نکته قابل توجه در این مطالعه و نیز مطالعات مانند آن این است که طلاق به دلیل مسائل جنسی، مشکل همسران «جوان» است، چنان که در این مطالعه، میانگین سن زنان، ۲۹ سال بوده است و بیشتر طلاق‌ها به زندگی‌های با عمر کمتر از ۳ سال مربوط می‌شود.<sup>۴</sup> مطالعات دیگر نشان می‌دهد که

۴۴ درصد از اختلافات زندگی زناشویی، برآمده از مشکلات روابط جنسی بوده و نزدیک به ۲۵ درصد با روابط جنسی ارتباط دارد.<sup>۱</sup>

همان گونه که بنود رضایت در روابط جنسی تأثیر ویرانگر و خطرناک در زندگی بر جای می‌گذارد،<sup>۲</sup> آمارها نشان می‌دهند که یک ارتباط جنسی، مناسب، ۶۰ تا ۷۰ درصد باعث رونق زندگی زناشویی می‌شود.<sup>۳</sup> خانواده‌هایی که در پژوهش‌ها مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، تأثیر مسائل جنسی را بر زندگی مشترک انکارناشدنی می‌دانند.<sup>۴</sup> به خاطر اهمیت گزینه جنسی است که رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که ازدواج کند نصف دینش را به دست آورده است و در نصف دیگر تقوا پیشه کند».<sup>۵</sup> یعنی نیمی از گناهان به خاطر شهوت و نداشتن همسر است و هر کس ازدواج کند ۵۰ درصد بیمه است.<sup>۶</sup>

البته باید پذیرفت که اسلام به دلیل پذیرش تفاوت‌های طبیعی در ناحیه‌ی محرکات و تمایلات جنسی، نمی‌تواند با تساوی جنسی در این زمینه موافقت کند و در نتیجه، در ناحیه‌ی حقوق، اخلاق و رفتار جنسی، تمایزاتی بین زن و شوهر قائل شده است که در ضمن کارکرد تنظیم روابط جنسی گفته شده است. نکته قابل توجه در این مبحث این است که اگر زن و شوهر پیش از ازدواج راهی برای تشخیص میزان تمایلات جنسی همدیگر نداشته یا پس از ازدواج دچار چنین مشکلاتی شوند موظف به خویش‌داری و حفظ عفت بوده و می‌بایست رفتارهای خویش را کنترل نماید.

۱. تقویت نظام خانواده، ج ۱، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۱.

3. <http://www.niksalehi.com/public/archives/002829.php>.

۴. تقویت نظام خانواده، ج ۱، ص ۲۱.

۵. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ - فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي». جامع الأخبار، ص ۱۰۱.

6. <http://www.gharaati.ir/show.php?page=darsha&id=901>.

۱. اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۷۱.

۲. صفورایی، حدیث زندگی.

۳. درآمدی بر نظام اخلاق جنسی در اسلام، ص ۲۷.

4. [www.womenrc.ir/index.php?sid=&lang=fa&&action=news&type=2&keyword=636&key=40720](http://www.womenrc.ir/index.php?sid=&lang=fa&&action=news&type=2&keyword=636&key=40720).

## ۲. سلامت جسمی

در کتاب‌های فقهی به داشتن سلامت جسمی اشاره شده است. هرچند برخی بیماری‌ها درمان‌پذیر بوده و یا تحمل آن برای طرف مقابل آسان است؛ ولی برخی از بیماری‌های جسمی یا روانی مانع انجام وظایف همسری شده و ناگزیر به روابط همسران و کانون خانواده آسیب می‌رسانند. کشف برخی بیماری‌ها از جمله جذام، جنون، نقص عضو و مانند آن پس از ازدواج موجب فسخ شرعی و قانونی نکاح است. از این رو زن و مرد می‌بایست پیش از اجرای عقد از وضعیت جسمی یکدیگر آگاه شوند تا انتخاب یا رد آنان از روی آگاهی و اختیار باشد.<sup>۱</sup> فقها ازدواج فرد مبتلا به ایدز با دختر مسلمان را جایز نمی‌دانند<sup>۲</sup> و در روایات تاکید شده است با زنانی که توان داشتن فرزندان بسیاری دارند ازدواج کنید.<sup>۳</sup> هرچند موارد یادشده در فقه از بُعد شرطیت آن‌ها در ازدواج بررسی می‌گردد؛ اما می‌توان آن‌ها را در هم کفو بودن نیز جاری دانست و به نتایجی مهمی دست یافت.

مثلاً در گذشته به توانایی باروری زنان بیشتر توجه می‌شد و به همین دلیل در روایات به ازدواج با زن «ولود» تاکید شده و دربارهٔ مردها چیزی گفته نشده است، هرچند در دنیای معاصر، به باروری مردان نیز به عنوان یک ملاک مهم در ازدواج توجه می‌شود؛ چراکه داشتن فرزند نیازی ذاتی است که کم و بیش در همهٔ انسان‌ها یافت می‌شود. نازایی و واکنش‌های اجتماعی رایج در جامعه نسبت به این افراد سبب می‌شود که افراد نابارور دچار مشکلات روان‌شناختی جدی گردند. شایع‌ترین واکنش زوج‌ها در مواجهه با ناباروری، از دست دادن حق انتخاب در زندگی یا حداقل بر یک جنبهٔ مهم

1. <http://www.pajooh.com/25514/index.php?Page=definition&UID=3892>.

۲. علیان نژادی، استفتانات آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۲۴۵.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

آن، یعنی تصمیم‌گیری دربارهٔ شمار افراد خانواده است. پاسخ‌های هیجانی و تطابقی برآمده از ناباروری در افراد متفاوت است. این قییل واکنش‌ها، مانند بسیاری از هیجانات منفی، برداشت فرد را از شخصیت خود مختل می‌کنند و ناهنجاری‌های روانی فراوانی به دنبال دارند. واکنش‌های هیجانی با ویژگی‌های شخصیتی، قدرت انطباق‌پذیری، انتظارات، مسائل فرهنگی و روش‌های حمایتی جامعه ارتباط دارند. زنان و مردان به مکمل‌های گوناگونی با اضطراب برآمده از ناباروری روبه‌رو می‌شوند. ۴۹ درصد زنان و ۲۵ درصد مردان آن را بدترین تجربهٔ زندگی خود عنوان کرده‌اند. هم‌اکنون ۲ تا ۳ میلیون زوج نابارور در ایران زندگی می‌کنند که سالانه نزدیک به ۱۰۰ هزار زوج نابارور به آن‌ها افزوده می‌شود که اگر با آن مقابله نشود، افزایش آمار طلاق را به دنبال خواهد داشت.<sup>۱</sup> عضو هیئت مدیره انجمن باروری و ناباروری ایران در حاشیه همایش ناباروری در جمع خبرنگاران می‌گوید: «ناباروری سومین عامل طلاق در کشور است و این در حالی است که بیمه‌های خدمات درمانی، ناباروری را پوشش نمی‌دهند و همین مسأله منجر به نگرانی خانواده‌ها شده است».<sup>۲</sup>

به همین اندازه که ناباروری مشکل آفرین است، مشکلات جسمی دیگر نیز این چنین خواهند بود. با توجه به آنچه گفته شد، اگر یکی از همسران توان فرزند آوری را نداشته باشد، قطعاً در مناسبات زناشویی خویش دچار مشکل می‌گردد؛ اما اگر زن و مردی که هر دو نابارور هستند با همدیگر ازدواج کنند، با این مشکل راحت‌تر کنار خواهند آمد و موارد دیگر نیز این گونه هستند. ناگفته پیداست که نمی‌توان دربارهٔ هم کفو بودن و تناسب افراد معلول با همدیگر به همین سادگی سخن گفت؛ چون معلولیت دارای انواع و سطوح گوناگون و متفاوت است و هر کدام برای خود

1. <http://www.salamatnews.com/viewNews.aspx?ID=1330&cat=6>

2. <http://www.salamatiran.com/NSite/FullStory/?id=44467>



محدویت‌ها و مشکلاتی دارند؛ اما این افراد اگر با توجه به معلولیت خود و طرف مقابل ازدواج نمایند مشکلات کمتری خواهند داشت.

### ۳. تناسب بدنی

تفاوت زن و مرد تنها در اندام‌های جنسی نیست، بلکه در استخوان بندی، عضلات، بافت‌ها، وزن، قد و بسیاری صفات دیگر نیز تفاوت دارند و بر این اساس برخی بر این باورند که هنگام گزینش همسر، این ویژگی‌های جسمانی بی‌تأثیر نبوده و زن و مرد هنگام گزینش با توجه به همین تفاوت‌ها به یکدیگر تمایل نشان می‌دهند.<sup>۱</sup> در برخی روایات پیامبر اسلام، افرادی که هیكل درشتی داشتند را به ازدواج با کسانی با همین ویژگی سفارش می‌کند:

«مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای فرستاده خدا من بزرگ‌ترین چیزی که مردان با خود دارند را با خود دارم! آیا برای من حلال است که با برخی چهارپایان خودم از جمله شتر و الاغ نزدیکی کنم؟! زنان تحمل آن چه من دارم را ندارند! پیامبر به او فرمود: خدای تبارک و تعالی تو را خلق نکرد، مگر آن‌که برای تو کسی که وضعیت خلقت بدنی تو را تحمل کند نیز خلق کرده است. آن مرد رهسپار شد. مدتی نگذشت که نزد پیامبر بازگشت و همان مشکل را بازگو کرد. پیامبر به او فرمود: با زن سیاه‌چرده‌ای که گردنی بلند داشته باشد چطوری؟! آن مرد رهسپار شد. مدتی نگذشت که به نزد پیامبر بازگشت و گفت: گواهی می‌دهم که تو به حقا فرستاده خدا هستی. در طلب آن که امر فرمودی، رفتم و با همین وضع جسمی، با او نزدیکی کردم و او تاب و تحمل را داشت و من قانع و ارضاء شدم».<sup>۲</sup>

تناسب جسمی در ازدواج مورد توجه برخی فقها نیز بوده است و فردی را که رشد جسمانی کافی نداشته، غیر بالغ شمرده و ازدواجش را حرام شمرده‌اند. آیت‌الله مکارم در پاسخ به استفتائی فرموده‌اند: «ازدواج در صورتی جایز است که دختر رشد جسمانی کافی برای ازدواج داشته باشد و در صورتی که کارشناسان به‌طور خصوص یا به‌طور عام تأیید کنند که فلان دختر یا عموم دختران در محیط ما، در فلان سن، رشد جسمانی کافی برای ازدواج ندارند، ازدواج در چنان سنی حرام است و بلوغ برای ازدواج به این معناست که دختران از نظر جسمی آمادگی کافی داشته باشند و خطر افضا و نقایص دیگری در کار نباشد».<sup>۱</sup>

### ۴. زیبایی

بخش مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان، زیبایی را در همه شئون زندگی خویش دخالت می‌دهد: جامه می‌پوشد برای سرما و گرما، به همان اندازه هم به زیبایی رنگ و دوخت آن اهمیت می‌دهد؛ خانه می‌سازد برای سکونت و بیش از هر چیز به زیبایی خانه توجه دارد؛ حتی سفره‌ای که برای غذا خوردن پهن می‌کند و ظرفی که در آن غذا می‌ریزد و حتی در ترتیب چیدن غذا در ظرف‌ها و گذاشتن ظرف‌ها بر سفره به زیبایی کار توجه می‌کند. انسان دوست دارد چهره‌ای

بَعْضَ مَا لِي مِنَ الْبَهَائِمِ نَاقَةً أَوْ حِمَارَةً فَإِنَّ النِّسَاءَ لَا يَفْوِينَ عَلَيَّ مَا عِنْدِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْكَ حَتَّى يَخْلُقَ لَكَ مَا يَحْتَمِلُكَ مِنْ شَكْلِكَ فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيْنَ أَنْتَ مِنَ السُّودَاءِ الْعَنْطَلَةَ قَالَ فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ عَادَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَقًّا إِنِّي طَلَبْتُ مِنْ أَمْرَتِي بِهِ فَوَقَعْتُ عَلَيَّ شَكْلِي مِمَّا يَحْتَمِلُنِي (وَقَدْ أَقْنَعَنِي ذَلِكَ). کافی، ج ۵، ص ۳۳۶.

۱. استفتائات جدید آیت‌الله مکارم، ص ۳۷۶.

۱. ساروخانی، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، ص ۳۲۷.

۲. «أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أَحْمِلُ أَكْبَرَ مَا يَحْمِلُ الرَّجَالُ فَهَلْ يَصْلِحُ لِي أَنْ آتِي

زیبادهشته باشد، نامش، جامه‌اش، خطش، خیابانش و شهرش، چشم‌اندازهای پیش‌رویش زیبا باشد و هاله‌ای از زیبایی همه زندگی‌اش را فرا گیرد.<sup>۱</sup>

زیبایی یکی از ملاک‌های مهم در پیوند ازدواج و ماندگاری آن است. ایجاد میل و علاقه دوسویه و ارضا نیازهای جنسی، بر احساس زیبایی زن و مرد نسبت به یکدیگر استوار است. به همین خاطر، بر اساس آموزه‌های اسلام، نگاه به چهره و اندام کسی که می‌خواهد با او ازدواج کند اگر قصد لذتی در آن نباشد، نه تنها مجاز شناخته شده، بلکه بر آن تأکید شده است؛ زیرا زمینه استمرار عواطف مثبت بین زن و شوهر را فراهم می‌سازد.<sup>۲</sup> این مسأله به اندازه‌ای مهم است که اسلام برای آن قانون ویژه‌ای (طلاق مبارات) دارد و آن این‌که اگر زن از چهره شوهرش به شدت متنفر باشد، می‌تواند از او طلاق بگیرد.<sup>۳</sup>

هر چند زیبایی و آراستگی ظاهری را نمی‌توان جزء عوامل اصلی استحکام خانواده قلمداد کرد؛ اما به جهت ارتباطی که با جاذبه و میل جنسی دارد، می‌توان برای آن نقش ثانوی قائل شد. البته درباره چستی زیبایی و این‌که آیا واقعیتی فیزیکی است یا اعتباری و فرهنگی، گفته‌ها بسیار است و برخی با استناد به یافته‌های بسیار متفاوت مردم شناختی، رأی دوم را ترجیح داده‌اند؛ برای نمونه در برخی جوامع، چاقی زن و در برخی دیگر، لاغری زن ملاک زیبایی است و در برخی قبایل آفریقایی، زیبایی را در کشیدن دندان‌های جلو فک بالا می‌دانند، یا در برخی از جوامع ابتدایی جای زخم را در چهره یا بدن زن، دلیل زیبایی او می‌دانستند.

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷۸.

۲. سالاری‌فر، همسرگزینی در اندیشه دینی، مجله کتاب زنان، شماره ۲۵، ص ۲۳۳.

۳. دیانی، ۲۴.

در همین راستا برخی فمینیست‌ها زیبایی را به دلیل نسبییت فرهنگی و این‌که معیارهای آن در گذر زمان در حال جایگزینی و از فرهنگی به فرهنگ دیگر متنوع است، افسانه قلمداد کرده‌اند و آن را برآمده از صنعت سرمایه دارانه و جنگ افزاری سیاسی که علیه پیشرفت زنان به کار گرفته می‌شود، دانسته‌اند. با این همه، انکار جنبه‌های زیست‌شناختی زیبایی به طور مطلق چندان موجه به نظر نمی‌رسد؛ چرا که از اثبات تاثیر نسبی فرهنگ در تعریف زیبایی، نمی‌توان تاثیر نداشتن هر عامل دیگری را نتیجه گرفت.

نمی‌توان انکار کرد که بین زیبایی، به ویژه زیبایی زن و افزایش جاذبه جنسی ارتباط معناداری وجود دارد. بنابر اصطلاحات مکتب مبادل، جذابیت فیزیکی یکی از همسران جزء منابعی است که از یک سو انتظار پاداش بیشتری را برایش موجب می‌شود و از سوی دیگر سهم منافع شریک را افزایش داده و او را به حفظ رابطه متعهدتر می‌سازد. به نظر می‌رسد همسرانی که دچار اختلال و تزلزل خانوادگی شده و به طور طبیعی به طلاق و جدایی می‌اندیشند، هنگام محاسبه سود و زیان، عامل زیبایی را نیز در کنار دیگر عوامل در نظر می‌گیرند. این در حال است که امام معصوم علیه السلام می‌فرماید:

«اگر مردی، زنی را تنها برای زیبایی‌اش اختیار کند، خداوند این زیبایی را اسباب دردسر آن مرد قرار می‌دهد.»<sup>۱</sup> این دردسر هنگامی بیشتر می‌شود که شوهر در زیبایی کفو همسرش نباشد؛ یعنی اگر مرد با چهره‌ای معمولی با زن بسیار زیبایی ازدواج کند، همه تلاش او برای حفظ آن زن از تعرض بیگانه خواهد شد و بدین وسیله برای او دردسر ایجاد می‌شود. شکی نیست

۱. من تزوج امراه لجمالها جعل الله جمالها وبالا علیه وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۳.

که اگر خود مرد نیز زیارو باشد و در زیبایی کفو آن زن باشد، این مشکل کمتر بروز خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### نتیجه

زندگی عرفی و معمولی انسان‌ها به مسأله هم‌کفو بودن پیوند خورده، حدود، قیود و مصادیق هم‌کفو بودن در طول تاریخ، تابعی از نوع نگرش‌ها به انسان، اهداف و حقیقت وجودی او از یک سو و برخاسته از گوناگونی محیط زندگی و آداب و رسوم‌ها از سوی دیگر است.<sup>۲</sup> اسلام براساس قداست و رسالتی که برای خانواده قائل است توجه جدی به مسأله هم‌کفو بودن نموده، زن و مرد را تشویق می‌نماید در انتخاب همسر دلخواه خود، دقت لازم را انجام دهند.

هم‌کفو بودن در یک تقسیم‌بندی کلی به: عرفی که ناظر به آن دسته از ملاک‌هایی است که در عرف جامعه معمولاً رعایت می‌گردد و شرعی که معطوف به ملاک‌های است که در شریعت اسلام به عنوان احکام الزامی و یا غیر الزامی، امضائی و یا تأسیسی تشریح شده‌اند، تقسیم می‌شود بدیهی است رعایت کفویت به طور کامل و همه جانبه ممکن نیست، بنابراین باید اولاً به اولویت‌ها توجه نمود و دوماً در مواردی که یافتن هم‌کفو ممکن نیست به کمتر آن قانع بود و مهار نفس را به دست عقل سپرده و خویش‌داری و عفت را سرلوحه‌ی رفتار خویش قرار داد. بنابراین آنچه رعایت آن ضروری است کفویت دینی است و لحاظ کفویت عرفی تنها در صورت امکان دارای اولویت است. در این بخش تلاش کردیم که با استفاده از منابع دینی، ابعاد و مؤلفه‌های هم‌کفو بودن تبیین گردیده و شاخص‌های هرکدام نشان داده شود که مجموع یافته‌ها، در قالب گزاره‌ها و مفاهیم ذیل دسته‌بندی شده است:

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هم‌کفو بودن

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
شناختی	دینی	میزان آشنایی با اصول دین میزان آشنایی با ضروریات دین میزان آشنایی با احکام دینی
	تحصیلی	میزان تناسب در تحصیلات
	هوشمندی	میزان تناسب در ضریب هوشی و فهم عقلانی
	هنجاری	میزان آگاهی با حقوق و وظایف خود میزان آگاهی با حقوق و وظایف دیگران
	دینی	میزان تناسب در باورهای دینی میزان تناسب در باورمندی به احکام دینی میزان برخورداری از صفات پسنندیده اخلاقی
انگیزی	جنسی	میزان تناسب در تمایلات جنسی میزان تناسب در تمایل به فرزند آوری
	اجتماعی	میزان تناسب در برخورداری از رفاه اقتصادی میزان تناسب در منزلت و شئون اجتماعی میزان تناسب در گرایش‌های شغلی میزان تناسب سنی
	رفتاری	میزان پایبندی به تکالیف دینی میزان توانایی در انجام وظایف همسری میزان پایبندی به هنجارهای اجتماعی میزان مشارکت در مراسم اجتماعی توانایی خواستگار در پرداخت نفقه مناسب
جسمی	اندامی	میزان تناسب اندامی
	سلامتی	میزان تناسب در سلامتی جسمی میزان تناسب در توانمندی جنسی
		میزان تناسب در توانمندی فرزند آوری
	زیبایی	میزان تناسب در برخورداری از زیبایی

۱. دیانی، ۲۱.

۲. علی هدایتی، کفویت در ازدواج، ص ۲۹.

# فصل دوم: سن ازدواج

امام خمینی<sup>۱</sup>، آیت الله خویی<sup>۲</sup>، آیت الله گلپایگانی<sup>۳</sup>، آیت الله فاضل لنکرانی<sup>۴</sup>، آیت الله سبحانی<sup>۵</sup>، آیت الله وحید<sup>۶</sup>، آیت الله شبیری<sup>۷</sup>، بهترین سن ازدواج را بلافاصله پس از بلوغ ذکر کرده‌اند. آیت الله مکارم شیرازی افزون بر بلوغ، رشد عقلی و جسمانی را نیز برای ازدواج لازم می‌دانند و اگر خطر افضاء وجود داشته باشد، ازدواج را جایز نمی‌دانند.<sup>۸</sup> مقام معظم رهبری نیز هر چند ازدواج در سن بلوغ را جایز شمرده‌اند؛ اما اصرار بر ازدواج زودرس جوانان را مناسب نمی‌دانند<sup>۹</sup> و واداشتن دختران کم سن و سال به ازدواج را حرکتی در جهت تضعیف زن و نادیده گرفتن حقوق او دانسته و معتقدند قانون باید با آن مقابله نماید.<sup>۱۰</sup>

در مقابل، برخی دیگر از صاحب نظران بر این باورند که بیشتر جوانان پس از سن ۱۸ و ۱۹ سالگی می‌توانند شایستگی لازم برای ازدواج را داشته باشند. هرچند در برخی شرایط محیطی، فرهنگی و اجتماعی خاص و مناطق روستایی برخی جوانان به ویژه دختران زودتر از این سن آمادگی لازم برای ازدواج را دارند و ممکن است برخی دیگر از جوانان به خاطر بهره‌مند نبودن از بلوغ عاطفی و رشد مطلوب عقلانی در ۲۵ سالگی

## مقدمه

سن ازدواج زن و مرد در جوامع مختلف، در بسیاری از موارد متفاوت است و تحت تاثیر عواملی؛ چون سن بلوغ، هنجارهای دینی، آداب و سنن و فرهنگ جامعه، قوانین و مقررات اجتماعی، وضع اقتصادی، نوع شغل، میزان تحصیلات و جنس فرد، قرار دارد. سن ازدواج و تحولات آن تاثیر فراوانی در تحکیم یا تزلزل ارکان خانواده دارد. این رو همواره مورد توجه اندیشمندان بوده و دیدگاه‌های گوناگونی در این باره مطرح شده است. در این میان بیشتر فقها بر ازدواج در سن بلوغ جنسی تاکید دارند؛ اما اندیشمندان علوم اجتماعی ازدواج پس از بلوغ اجتماعی را توصیه نموده‌اند. ما در این پژوهش به دنبال تعیین شاخص‌های سن ازدواج از دیدگاه متون دینی هستیم. به همین منظور با روش اجتهادی و با نگاه به احادیث به بررسی این امر پرداخته‌ایم؛ به این ترتیب که با نگاهی همه جانبه به آموزه‌های دینی درباره نیازها و مسئولیت‌های اعضای خانواده و نیز فلسفه تشکیل خانواده، تلاش می‌کنیم شاخص‌هایی را برای تشخیص بهترین سن مناسب ازدواج در جامعه اسلامی ایرانی، معین نماییم.

درباره بهترین سن ازدواج، دیدگاه‌های فراوانی از سوی صاحب نظران مطرح شده است. فقهای از جمله آیت الله بهجت<sup>۱</sup>، اندکی پیش از بلوغ جنسی را بهترین سن ازدواج دختر می‌داند و برخی دیگر از جمله آیت الله طباطبایی یزدی<sup>۲</sup>

۱. بهجت گیلانی فومنی، محمد تقی، استفتانات؛ ج ۴، ص ۷.

۲. طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، العروة الوثقی (المحشی)، ج ۵، ص ۴۹۰.

۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۱۰.

۳. موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا، هدایة العباد (للگلپایگانی)، ج ۲، ص ۳۰۴.

۴. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، رساله توضیح المسائل، ص ۴۳۹.

۵. سبحانی تبریزی، جعفر، رساله توضیح المسائل، ص ۴۵۸.

۶. وحید خراسانی، حسین، توضیح المسائل، ص ۵۰۸.

۷. شبیری زنجانی، سیدموسی، رساله توضیح المسائل، ص ۵۳۰.

۸. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، ص ۲۰.

۹. مقام معظم رهبری در جمع زنان هرمزگان در تاریخ ۱۳۷۶/۱۱/۲۹.

۱۰. همان.

نیز آمادگی لازم برای ازدواج را نداشته باشند.<sup>۱</sup> برخی متخصصان مسائل ژنتیک نیز از ۱۸ سالگی به بعد را سن مناسبی برای ازدواج می‌دانند.<sup>۲</sup>

دسته دیگری از دیدگاه‌ها توجیهاتی، مانند برخوردار نبودن نوجوانان از رشد روانی و اجتماعی لازم برای تشکیل خانواده، نیاز آنان به ادامه تحصیل و کسب مهارت‌های شغلی، مشکلات بارداری‌های زود هنگام و تاثیر مثبت افزایش سن ازدواج بر برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل موالید را برای اثبات ضرورت دینی افزایش سن ازدواج کافی نمی‌دانند و چنین استدلال کرده‌اند که این مسائل در یک نگاه واقع‌بینانه دلیلی برای افزایش سن ازدواج به شمار نمی‌آیند، بلکه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی درست برای تقویت ساز و کار آموزشی و حمایتی نیاز است.<sup>۳</sup>

بنابراین توجه به دو عامل برای تعیین بهترین سن ازدواج لازم است:

**الف) غریزه جنسی:** در سن بلوغ جنسی فعال می‌شود و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. این غریزه نیرویی فوق‌العاده دارد که مهار آن به‌ویژه در آغاز جوانی که این نیرو در اوج است، بسیار مشکل می‌باشد. ترک ازدواج در این دوره زمینه‌گرایش به انواع انحراف جنسی را افزایش می‌دهد که تزلزل بنیان خانواده و رشد گناه و نابهنجاری در جامعه را به دنبال خواهد داشت. البته در چنین شرایطی نیز افراد مجاز نیستند مرتکب گناه شوند و آموزه‌های دینی آن‌ها را به خویشستن‌داری و تقوا دعوت می‌نماید؛ اما واقعیت این است که همه افراد در سطوح عالی ایمان قرار ندارند و از تقوای لازم برخوردار نیستند.

**ب) کسب شایستگی لازم برای تشکیل خانواده است:** از یک‌سو افراد برای تشکیل

خانواده و پذیرش مسئولیت‌های آن نیازمند قابلیت‌هایی هستند که ممکن است در سن بلوغ جنسی از آن برخوردار نباشند و از سوی دیگر بسیاری از افراد، حتی پس از گذشت چند دهه از عمر خویش به رشد و پختگی لازم نمی‌رسند. بنابراین، اگر تنها به پاسخ‌گویی مناسب به غریزه جنسی بیانده‌ایم یا ازدواج را تا کسب شایستگی لازم به تعویق بیانده‌ایم، دچار افراط و تفریط شده‌ایم. بنابراین بهترین سن ازدواج با تاخیری اندک از سن بلوغ جنسی و دستیابی نسبی به شایستگی و پختگی مورد نیاز مشخص می‌شود که نتیجه جمع این دو دیدگاه است.

### سن ازدواج در ایران

سن ازدواج در ایران برای نخستین بار در سال ۱۳۱۴ مورد توجه قانون مدنی قرار گرفت. در ماده ۱۰۴۱ این قانون، کمترین سن ازدواج برای دختران ۱۵ سال و برای پسران ۱۸ سال تعیین شد.<sup>۱</sup> پس از دی ماه ۱۳۵۳ برای هماهنگ کردن قوانین ازدواج با سیاست کنترل موالید، کمترین سن ازدواج دختران به ۱۸ و برای پسران به ۲۰ سال افزایش یافت.<sup>۲</sup> و اکنون سن قانونی ازدواج در ایران ۱۳ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران است؛<sup>۳</sup> اما سن ازدواج‌های تحقق یافته در جامعه هیچ‌گاه پیرو قوانین نبوده است؛ برای نمونه در دهه چهل همواره سن ازدواج پایین‌تر از سن قانونی و هم اکنون در بیشتر موارد بسیار بالاتر از آن است و این در حالی است که سازمان‌های بین‌المللی همواره به پایین بودن سن قانونی ازدواج در ایران اعتراض می‌کنند.

متوسط سن ازدواج زنان در ایران از سال ۱۳۴۵ به بعد به تدریج افزایش یافت و از

۱. همان.

۲. موسوی بلاذی، بررسی تحول ازدواج در ایران، ص ۸۹.

۳. البته دختران ۹ تا ۱۳ ساله نیز در صورت صلاحدید دادگاه می‌توانند ازدواجشان را به ثبت برسانند.

۱. افروز، غلامعلی، مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، ص ۲۱.

۲. سروری، اصول ژنتیک پزشکی در ازدواج، ص ۲۸.

۳. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۳.

۱۸/۴ سال به ۲۳/۲ سال در سال ۱۳۸۱ رسید.<sup>۱</sup> در صورتی که متوسط سن ازدواج مردان، تنها از ۲۵ سال به ۲۵ / ۹ سال رسیده است. آمارها نشان می‌دهند بین سن ازدواج افراد باسواد و بی‌سواد به طور متوسط ۲ تا ۳ سال اختلاف وجود دارد. شهر نشینی یکی نیز دیگر از عوامل موثر در افزایش سن ازدواج است و افراد شهر نشین به دلیل کاهش حمایت‌های خانوادگی، اشتغال بیشتر به تحصیلات و تمایل به کسب شغل بهتر و بالاتر، دیرتر ازدواج می‌کنند.<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۶۵ متوسط سن ازدواج زنان به ۱۹/۹ سال و متوسط سن ازدواج مردان به ۲۳/۸ سال رسید.<sup>۳</sup> طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ و ۸۱-۱۳۷۵ متوسط سن ازدواج زنان و مردان افزایش یافته؛ ولی شتاب افزایش متوسط سن ازدواج زنان خیلی بیش از مردان بوده است به گونه‌ای که این افزایش برای زنان و مردان در دوره اول (۷۵-۶۵) به ترتیب مساوی ۲/۵ و ۱/۸ سال و در دوره دوم (۸۱-۷۵) به ترتیب برابر ۰/۸ و ۰/۳ سال بوده است؛<sup>۴</sup> اما سن ازدواج در ایران از پراکندگی فراوانی برخوردار است و به عبارت دیگر ازدواج‌هایی در سنین ۱۲ یا ۱۳ سالگی در کنار ازدواج‌هایی در سنین ۲۷ یا ۲۸ سالگی به چشم می‌خورد. بنابراین، تعیین میانگین به تنهایی قادر به نشان دادن واقعیت نیست.<sup>۵</sup>

برای استخراج دیدگاه اسلام درباره بهترین سن ازدواج، استناد به پنج دسته روایات ضروری است: دسته اول روایاتی هستند که نشانه‌های سن بلوغ جنسی در دختران و پسران را بازگو می‌کنند؛ دسته دوم ازدواج در سن خاصی را توصیه می‌کنند؛ دسته سوم

شرح وظایف موقعیت شوهری و موقعیت بانویی را به تصویر کشیده‌اند؛ دسته چهارم فلسفه ازدواج را بررسی می‌کنند و دسته پنجم روایاتی هستند که به عوامل و موانع تحکیم و ثبات خانواده اشاره می‌کنند.

### ۱. بلوغ جنسی

بلوغ جنسی در دختران سه نشانه دارد که تحقق هر یک از آن‌ها نشانه بلوغ است. یکی از آن‌ها، سن است که در دختران پایان ۹ سال قمری است. نشانه دیگر رویدن مو در زیر شکم و نشانه سوم عادت ماهیانه است. از نشانه‌های مهم بلوغ در دختران افزایش قد، بزرگ شدن پستان‌ها و لگن خاصره و سرانجام عادت ماهیانه است. همه این نشانه‌ها دلیل بر آن است که دختران جوان قادر به تولیدمثل هستند و عادت ماهیانه، پایان رشد سریع بدنی دختران را اعلام می‌دارد.<sup>۱</sup> چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «دختران در نه سالگی به سن بلوغ می‌رسند».<sup>۲</sup>

نشانه بلوغ در پسران نیز سه چیز است: اول پایان ۱۵ سال قمری است؛ دوم احتلام و سوم رویدن موهای زبر در بالای عورت.<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: «خرید و فروش برای پسر جایز نیست و او از یتیمی خارج نمی‌شود تا این که به سن ۱۵ سالگی برسد یا محتلم شود و یا این که موهای (زیر بغل) او پیش از پانزده سالگی رشد نماید».<sup>۴</sup>

۱. آیت الله بهجت، توضیح المسائل، ص ۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ حَدُّ بُلُوغِ الْمَرْأَةِ تِسْعُ سِنِينَ». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۴.

۳. مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ص ۳۶۵.

۴. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَالْغُلَامُ لَا يَجُوزُ أَمْرُهُ فِي الشَّرَاءِ وَالْبَيْعِ وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْإِثْمِ حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ يَحْتَلِمَ أَوْ يُشْعَرَ أَوْ يُنْبِتَ قَبْلَ ذَلِكَ». کافی، ج ۷، ص ۱۹۸.

۱. کاظمی پور، شهلا، فصلنامه زنان، ش ۱۰.

۲. کاظمی پور، شهلا، فصلنامه زنان، ش ۱۰.

۳. همان.

۴. همان.

۵. بهنام، ۱۳۴۸، ص ۱۵۶.

بلوغ جنسی شرط لازم برای ازدواج‌هایی است که برای تشکیل خانواده صورت می‌گیرند؛ یعنی شخص برای تشکیل خانواده باید در خود علاقه و نیاز به جنس مخالف را احساس نماید و از نظر جنسی به مرحله‌ای رسیده باشد که بتواند همسر خود را ارضا نموده و خودش هم نیازمند ارضا باشد. از سوی دیگر ارضای مناسب و به هنگام غریزه جنسی نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت افراد و دست‌یابی آن‌ها به آرامش دارد. از آنجایی که اسلام سرکوب کردن این غریزه طبیعی را نکوهش می‌کند و ارضای آن بیرون از چارچوب ازدواج را نیز مجاز نمی‌داند، ازدواج در همان سنین اولیه بلوغ مورد توصیه و تاکید متون دینی قرار گرفته است. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: دوشیزگان همچون میوه روی درخت هستند. میوه چون برسد برای آن دارویی جز چیدن نباشد و گرنه بر اثر آفتاب و باد خراب می‌شود. دوشیزگان نیز هرگاه به مرحله زنان برسند، آنان را دارویی جز شوهر دادن نباشد و گرنه از گمراهی و فساد ایمن نخواهند بود. پس، رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و مردم را جمع کرد و فرمان خداوند عزوجل را به آگاهی آنان رساند»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «از خوشبختی مرد است که دخترش در خانه او دچار عادت ماهیانه (حیض) نشود»<sup>۲</sup>. بنابراین، پدر موظف است هر چه زودتر دختر خویش را به

خانه شوهر بفرستد؛<sup>۱</sup> زیرا اگر فرزندش به سن ازدواج برسد و توان ازدواج دادن او را داشته باشد؛ ولی این کار را نکند و از فرزندش لغزشی سرزند، گنااهش به گردن اوست.<sup>۲</sup> پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «این حق فرزند است که هنگامی که بالغ شد، پدرش او را همسر بدهد»<sup>۳</sup>. کسانی که نبود خواستگار را بهانه‌ای برای شوهر ندادن دخترانشان می‌دانند به این سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله توجه کنند که فرمود: «پسران و دخترانتان را همسر دهید». گفتند: ای پیامبر خدا پسرانمان را همسر می‌دهیم؛ اما دخترانمان را چگونه؟ فرمود: «آنان را به طلا و نقره بیارید، جامه نیکو بر تن آن‌ها بپوشانید، و جهیزیه خوب به آن‌ها بدهید تا خواستگار پیدا کنند»<sup>۴</sup>.

## ۲. قدرت عمل به هنجارهای جایگاه شوهری و بانویی

با برقراری پیوند جنسی، نظام خانواده تشکیل خواهد شد که از جایگاه‌های گوناگونی برخوردار است. یکی از آن‌ها، جایگاه بانویی است و زنی در آن قرار می‌گیرد. وظایفی خواهد داشت که به دو دسته الزامی و غیر الزامی تقسیم می‌شوند. البته بیان تفصیلی هنجارهای جایگاه بانویی فرصت دیگری می‌خواهد؛ اما آنچه به بحث سن ازدواج مربوط می‌شود این است که پیش از این که بانو در این جایگاه قرار گیرد، باید آمادگی و شایستگی آن و توانایی انجام نقش‌های مربوط به آن را داشته باشد. از جمله مهم‌ترین هنجارهای جایگاه بانویی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹.

۲. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲.

۳. «وَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يَحْسُنُ اسْمَهُ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَيُرْوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۱.

۴. همان، ص ۵۸۶.

۵. در بخش شاخص‌های هنجاری، مفصل به این بحث پرداخته‌ایم.

۱. «عَنِ الرَّصَاءِ: قَالَ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ إِنَّ الْأَبْكَارَ مِنَ النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ التَّمْرِ عَلَى الشَّجَرِ فَإِذَا أُبْتِغَ التَّمْرُ فَلَا دَوَاءَ لَهُ إِلَّا اجْتِنَاؤُهُ وَإِلَّا أَفْسَدَتْهُ الشَّمْسُ وَعَبْرَتُهُ الرِّيحُ وَإِنَّ الْأَبْكَارَ إِذَا أُذْرِكْنَ مَا تَذْرِكُ النِّسَاءُ فَلَا دَوَاءَ لَهُنَّ إِلَّا الْبُعُولُ وَإِلَّا لَمَّ يُؤْمَنَ عَلَيْهِنَّ الْفِتْنَةُ فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمُنْبَرُ فَجَمَعَ النَّاسَ ثُمَّ أَعْلَمَهُمْ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ لَا تَطْمَثَ ابْنَتُهُ فِي بَيْتِهِ». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۴.



غیرالزامی تقسیم می‌شوند. فردی که قرار است در این جایگاه قرار گیرد، باید توانایی محقق ساختن این هنجارها را داشته باشد وگرنه خانواده با آسیب‌هایی روبه‌رو خواهد شد. برخی از مهم‌ترین این هنجارها عبارتند از:

۱. شوهر باید نیازمندی‌های همسر خود را فراهم نماید.
۲. باید نیازهای جنسی همسر خود را برآورده سازد.
۳. نباید بیش از چهار ماه آمیزش با همسر خود را ترک گوید.
۴. باید با بانوی خود مهربان باشد.
۵. باید خود را بیاراید.
۶. نباید بانو را آزار دهد.
۷. نباید بانو را کتک بزند.
۸. باید در برابر آزارهای همسر خود شکیبنا باشد.

#### سن ازدواج در سیره معصومین علیهم‌السلام

هرچند منابع فراوان تاریخی درباره تاریخ و سیره معصومین علیهم‌السلام وجود دارد؛ اما متأسفانه این منابع اطلاعات کمتری از احوالات شخصی امامان و فرزندان ایشان به‌ویژه تاریخ و سن ازدواج دختران ائمه علیهم‌السلام در اختیار ما می‌گذارند.

۱. همان، ح ۴۵۲۶ و ۴۵۲۹ و ۴۵۳۰.
۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۷۱؛ وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۸.
۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۶.
۴. همان، ح ۴۵۳۷.
۵. پاینده ابولقاسم، نهج‌الفصاحه، ص ۲۰.
۶. محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.
۷. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸؛ کافی، ج ۵، ص ۵۱۰.
۸. همان، ح ۴۵۲۷.

۱. باید مدیریت منزل را بر عهده گیرد.<sup>۱</sup>
۲. باید نیاز جنسی همسر خود را ارضا نماید.<sup>۲</sup>
۳. باید به شوهر خود عشق بورزند.<sup>۳</sup>
۴. نباید شوهر خود را آزار دهد.<sup>۴</sup>
۵. نباید بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود.<sup>۵</sup>
۶. نباید خود را برای نامحرم بیاراید.<sup>۶</sup>
۷. خوب است آزار شوهر خویش را تحمل نماید.<sup>۷</sup>
۸. باید از شوهر خویش قدردانی کند.<sup>۸</sup>

پیدا است که بسیاری از دختران در سن بلوغ جنسی توانایی انجام این هنجارها را نخواهند داشت. برخی از این هنجارها؛ مانند ارضای نیاز جنسی شوهر نیازمند بلوغ جنسی، برخی دیگر؛ همچون ابراز عشق و عاطفه نسبت به شوهر نیازمند بلوغ عاطفی و برخی دیگر از جمله مدیریت منزل نیازمند بلوغ اجتماعی هستند و بلوغ اجتماعی و عاطفی معمولاً چند سال پس از بلوغ جنسی رخ می‌دهد.

جایگاه شوهری نیز برای خود هنجارهایی دارد که آن نیز به دو بخش الزامی و

۱. دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ص ۱۷۳.
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفصاحه، ص ۲۹۶؛ وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۳۶.
۳. محدث نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۵.
۴. همان، ص ۲۴۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۱۹.
۵. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۳۲.
۶. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۲۱؛ و ح ۴۵۲۲.
۷. همان، ح ۴۵۱۶.
۸. همان، ح ۴۵۲۴ و ح ۴۵۱۳.

پیامبر در بیست و پنج سالگی و پانزده سال پیش از بعثت؛ یعنی در همان سالی که قریش کعبه را از نو ساخت با خدیجه ازدواج کردند. پس از رحلت حضرت خدیجه(س)، پیامبر از عایشه در حالی که ۶ ساله بود خواستگاری کردند و هنگامی که ۹ ساله شد با او ازدواج نمودند.<sup>۲</sup>

بیشتر شیعیان بر این باورند که حضرت فاطمه(س) پنج سال پس از بعثت به دنیا آمد و هشت سال با پدرش در مکه ماند؛ اما در این که یک یا دو و یا سه سال پس از هجرت با امیرمؤمنان ازدواج نموده‌اند، اختلاف دارند. براساس این برداشت‌ها سن حضرت در زمان ازدواج نه، ده یا یازده سال بوده است. برخی هم گفته‌اند که ایشان در سال دوم بعثت به دنیا آمد. بنابراین، سن ایشان هنگام ازدواج ۱۱ یا ۱۳ یا ۱۴ سال بوده است. در مجموع علمای شیعه در تعیین سن آن حضرت هنگام ازدواج از ۱۴ سال بیشتر نگفته‌اند.<sup>۳</sup>

حضرت زینب(س) در سال پنجم هجری به دنیا آمد.<sup>۴</sup> ایشان هنگام فتح عراق و شام؛ یعنی اواخر خلافت عمر ازدواج نمود. بنابراین ایشان باید در سال ۱۷ یا ۱۹ هجری قمری ازدواج کرده باشد و ایشان هنگام ازدواج ۱۱ تا ۱۳ ساله بوده‌اند.<sup>۵</sup>

در منابع تاریخی آمده است که فاطمه دختر امام حسین «ع»، که مادرش ام اسحاق بود، پیش از روز عاشورا و در همان سال که پدر بزرگوارش به شهادت رسید یا روزهای پایانی سال ۶۰ ه. ق؛ یعنی روزهایی که حضرت امام حسین در مکه بودند با

پسر عم خود حسن مثنی ازدواج نمود<sup>۱</sup> و در سن هفتاد سالگی در سال ۱۱۷ ه. ق در مدینه درگذشت.<sup>۲</sup> بر این اساس ایشان در سال ۴۷ ه. ق، متولد گردیده است. پس می‌توان گفت که حضرت فاطمه دختر امام حسین در سال ۴۷ ه. ق، متولد گردیده و در سال ۶۰ ه. ق، یعنی در سن ۱۳ سالگی ازدواج نموده است.

حضرت سکینه دختر دیگر امام حسین که مادرش رباب بود نیز در سال ۴۷ ه. ق، متولد شد.<sup>۳</sup> او با پسر عمویش عبدالله فرزند امام حسن مجتبی ازدواج کرد. شوهرش در واقعه کربلا به شهادت رسید و او در این زمان بیش از ۱۲ سال سن نداشت.<sup>۴</sup> براین اساس، ازدواج ایشان در سن ۱۲ سالگی یا کمتر از آن صورت گرفته است.

بنابراین می‌توان گفت بر اساس شواهد تاریخی، ائمه معصومین علیهم السلام دختران خود را از نه تا سیزده سالگی به ازدواج در آورده‌اند؛ اما سیره معصومین درباره ازدواج پسران چنین است:

- امیرالمومنین در سال سی عام الفیل در مکه متولد شد و هنگام رحلت پیامبر ۳۳ سال داشتند.<sup>۵</sup> و آن همان سالی بود که حضرت فاطمه به شهادت رسیدند و ایشان در آن هنگام ۱۸ سال داشتند و ۹ سال از زندگی مشترکشان می‌گذشت. بنابراین امیرالمومنین ۹ سال پیش از آن؛ یعنی در سن ۲۴ سالگی ازدواج کرده‌اند.

- امام سجاد در کربلا ۲۳ سال داشت؛ زیرا در سال ۳۸ در مدینه متولد شد و ماجرای کربلا در سال ۶۱ رخ داد. امام باقر در سال ۵۷ ه. ق دیده به جهان

۱. قاضی طباطبایی، تحقیق در باره اول اربعین حضرت سید الشهدا، ص ۳۷۸.

۲. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، ص ۳۳۷.

۳. خسروشاهی، سید هادی، أهل البيت فی مصر، ص ۲۵۷.

۴. مفرم، عبد الرزاق، مقتل الحسين، ترجمه محمد مهدی عزیز الهی کرمانی، ص ۲۰۹.

۵. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۷.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۸۳۲.

۲. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. عاملی، سید محسن امین، سیره معصومان، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج ۲، ص ۵۱.

۴. خسروشاهی، سید هادی، أهل البيت فی مصر، ص ۱۸۳.

۵. مهاجرانی، عطاءالله، پیام آور عاشورا، ص ۳۷.

گشود و در کربلا ۴ ساله بودند. پس امام سجاد<sup>علیه السلام</sup> باید پیش از بیست سالگی ازدواج کرده باشند.

- سن حضرت علی اکبر<sup>علیه السلام</sup> از ۱۸ تا ۲۷ سال نوشته‌اند و ایشان هنگام شهادت فرزند ۵ ساله داشته‌اند. پس ازدواج ایشان بین ۱۳ تا ۲۲ سالگی بوده است.

- امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> در سال ۱۲۸ ه. ق و فرزند ایشان امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در سال ۱۴۸ ه. ق متولد شدند. پس امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> در سن کمتر از بیست سالگی ازدواج کرده‌اند.

- امام جواد<sup>علیه السلام</sup> در سال ۱۹۵ ه. ق و فرزند ایشان امام هادی<sup>علیه السلام</sup> در ۲۱۲ ه. ق متولد شده‌اند. بنابراین امام جواد<sup>علیه السلام</sup> پیش از ۱۷ سالگی ازدواج کرده‌اند.

- امام هادی<sup>علیه السلام</sup> در سال ۲۱۲ ه. ق و فرزند ایشان امام حسن<sup>علیه السلام</sup> در ۲۳۲ ه. ق به دنیا آمده‌اند. بنابراین باید امام هادی<sup>علیه السلام</sup> پیش از بیست سالگی ازدواج کرده باشند.

امامان<sup>علیهم السلام</sup> درباره فرزندانشان پسر خود نیز همین شیوه را داشتند و نوعاً پیش از بیست سالگی آن‌ها را به ازدواج در می‌آوردند.<sup>۱</sup>

### ۳. فلسفه ازدواج

در نگاه احادیث ازدواج تنها برای ارضای نیاز جنسی و تولید مثل نیست. ازدواج موجب مشروعیت استخدام و استعمار دیگری برای انجام امور روزمره نیز نمی‌شود. ارتقای پایگاه اجتماعی یا تأمین پایگاه اقتصادی و جبران نواقص فردی و اجتماعی فرد هم هدف ازدواج نیست، هر چند ممکن است برخی از این موارد را در پی داشته باشد ازدواج عملی مقدس در اطاعت از امر خداوند و پیروی از سنت رسول اکرم در راستای انتخاب یک همراه و (نه هدف) به منظور ایجاد بستری مناسب برای تکامل معنوی جامعه و هموار نمودن مسیر دستیابی به مقام قرب الهی است و تنها در این صورت

است که انسان به آرامش واقعی دست می‌یابد. از این رو در برخی از آیات و روایات یکی از اهداف مهم ازدواج رسیدن به آرامش دانسته شده است: «و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش بگیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین نشانه‌هایی است برای اندیشمندان»<sup>۱</sup>.

بنابراین، می‌توان گفت ازدواج اهدافی را دنبال می‌نماید که دارای مراتب هستند و هر یک مقدمه‌ای برای دیگری است؛ یعنی نخستین هدف ازدواج ارضای نیاز جنسی و اموری از این قبیل است که موجب تأمین آرامش می‌شود. خود این آرامش بستری مناسب برای دستیابی به تکامل فراهم می‌نماید و رسیدن به تکامل آرامش حقیقی و مطلق را در پی دارد. امام رضا<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: «اگر درباره ازدواج دستوری از خدا و پیغمبر هم صادر نشده بود، همان فوایدی که خدا در آن نهاده کافی بود که خردمندان و مصلحت‌اندیشان را بدان ترغیب کند»<sup>۲</sup>؛ بنابراین، هرگونه تصرفی در اهداف مقدس ازدواج نوعی هنجارشکنی دانسته شده و بسته به نوع آن، زشت و نکوهیده است و ازدواج با هدف فخرفروشی، ریا و خودبینی از آن جمله است. پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> از ازدواجی که برای خدا و حفظ عفت نباشد و یا برای خودنمایی و تظاهر باشد منع کرده‌اند. رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می‌فرماید: «اگر کسی زنی را با مال حلال به همسری قانونی خویش درآورد و هدفش از ازدواج با او فخر فروشی، ریا کاری یا خودبینی باشد، خداوند در این پیوند زناشویی جز بر خواری و پستی او نمی‌افزاید»<sup>۳</sup>. بنابراین، سن

۱. روم، ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۴.

۳. «عن النبي ﷺ: أَنَّهُ قَالَ مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ (بِهِ) فَخْرًا وَرِيَاءً (وَسَمْعَةً) لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهَوَانًا». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۳.

۱. محمد تقی عبدوس و محمدی اشتهاردی، آموزه‌های اخلاقی رفتاری امامان شیعه، ص ۵۲۶.

ازدواج باید با توجه به هدف غایی و فلسفه ازدواج تعیین شود، به عبارت دیگر ازدواج باید در سنی صورت گیرد که مانع از تحقق اهداف غایی آن نشود و این مستلزم رشد یا همان بلوغ اجتماعی است.

#### ۴. تحکیم خانواده

ازدواج که یک پیوند تعهدآور و مسئولیت آفرین است و فرد را در نوع جدیدی از روابط شخصی و نزدیک درگیر می‌سازد، به رشد عاطفی فرد وابستگی و نیاز فراوان دارد. توصیه به شرط رشد و نهی از ازدواج دختران در سن پایین شاهدی بر این مدعا است و نشان می‌دهد که هرچند بلوغ سنی و جنسی برای ازدواج لازم است؛ اما کافی نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دوران یتیمی<sup>۱</sup> با احتلام به پایان می‌رسد و آن کامل شدن قواست و اگر محتلم شد، اما به رشد عقلی دست نیافت و سفیه یا ضعیف بود، پس ولی او باید از دادن مال به او خود داری کند.<sup>۲</sup> و خداوند در قرآن که می‌فرماید: «یتیمان را بیازمایید تا آنگاه که به سن زناشویی رسند، پس اگر در آن‌ها رشدی یافتید، اموالشان را به خودشان واگذارید».<sup>۳</sup> به این رشد برای دستیابی به استقلال اقتصادی نیاز است.

رشد در مقابل سفاقت و به معنی شایستگی نگهداری و بهره برداری از امکانات و سرمایه‌هایی است که در اختیار انسان قرار دارد. رشد، شایستگی و لیاقت انجام کاری خاص است. اگر انسان در یک موضوع به خصوص، این لیاقت و این شایستگی را

داشت، رشد مخصوص آن موضوع را نیز دارد. بنابراین، پذیرش هر مسئولیت یا انجام هر فعالیت، رشد متناسب با خود را می‌خواهد. رشد به خلاف عقل و بلوغ، اکتسابی است<sup>۱</sup> و دو بعد نظری و عملی دارد. شناخت در بعد نظری و توانایی در بعد عملی، ابعاد رشد را تشکیل می‌دهند. بنابراین شرط اول رشد، آگاهی و شناخت و آگاهی از ظرفیت‌ها و امکانات است. در درجه اول باید آگاهی افراد از امکاناتی که خداوند تبارک و تعالی در اختیارشان قرار داده است و سرمایه‌هایی که در طول تاریخ کسب کرده‌اند بررسی شود. پس از مرحله شناخت، مرحله قدرت، شایستگی و توانایی نگهداری و بهره برداری از آن امکانات است.<sup>۲</sup>

رشد به این معنا هرچند شرط صحت ازدواج نیست، اما ازدواج هنگامی مناسب است که افزون بر بلوغ و عقل، آمادگی و رشد لازم نیز وجود داشته باشد. نهی از ازدواج افراد پیش از بلوغ به این دلیل مطرح شده است که ازدواج در این سنین مانع از ایجاد الفت است. از امام صادق یا امام رضا علیهما السلام پرسیده شد: ما فرزندانمان را در سن کم (پیش از بلوغ) به ازدواج درمی‌آوریم! ایشان در پاسخ فرمودند: «اگر آن‌ها را در سن کم به ازدواج درآورید به الفت گرفتن آن‌ها امیدی نیست».<sup>۳</sup>

بنابراین، ابراز محبت به همسر، توانایی جلب محبت همسر، نهی از بی‌توجهی به او، خوشخویی و دلبری از او و تأمین نیاز عاطفی او با آراستگی ظاهری و اظهار عشق و خوش زبانی نیز از جمله شرایط ازدواج موفق شمرده می‌شود که مشروط به توانایی فرد در این امور است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «با حولا! حق مرد بر زن این است که در

۱. یتیم، انسان نابالغی است که به دلیل عدم رشد حق تصرف در اموال خود را ندارد.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ انْقِطَاعُ يُتَمِّمُ بِالْاِحْتِلَامِ وَ هُوَ اَشَدُّهُ وَ اِنْ اِحْتَلَمَ وَ لَمْ يُؤْتَسْ مِنْهُ رُشِدٌ وَ كَانَ سَفِيهًا اَوْ ضَعِيْفًا فَلْيُمْسِكْ عَنَّهُ وَ لِيُهْ مَالَهُ». کافی، ج ۷، ص ۶۹.

۳. نساء، ۶: «وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ».

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۰.

۲. همان

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ اَوْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام: قَالَ قِيلَ لَهُ اِنَّا نَزُوْجُ صِبْيَانِنَا وَ هُمْ صِغَارٌ فَقَالَ اِذَا زُوْجُوا وَ هُمْ صِغَارٌ لَمْ يَكَادُوا اَنْ يَاتَلِفُوْا». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۴.

خانه‌اش بنشیند و به او اظهار عشق و محبت کند و دلسوز او باشد. از ناراحت کردن او بپرهیزد و در جلب رضایت او تلاش کند»<sup>۱</sup>.

شوهر در رابطه با همسرش از سه چیز بی‌نیاز نیست: ۱. با او سازگار باشد تا بدین وسیله سازگاری، محبت و عشق او را به خود جلب کند؛ ۲. با او خوشخویی کند و از او دلبری نماید خود را در چشم او بیاراید؛ ۳. امکانات رفاهی را برای او فراهم آورد. زن نیز نسبت به شوهر سازگار خود باید سه نکته را رعایت کند: ۱. حفظ کردن خود از هر گناه (آلودگی)، تا شوهرش در هر حال، خوشایند یا ناخوشایند، در دل به او اطمینان داشته باشد؛ ۲. مراقبت از او و زندگی‌اش، تا اگر لغزشی از او سرزند، شوهرش نسبت به او مهربان باشد؛ ۳. عشق به او را نشان دهد، با او خوش‌زبان باشد و از او دلبری کند و با داشتن ظاهری مناسب و خوشایند نظر او را به خود جلب کند.<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «مرد برای اداره‌ی منزل و خانواده‌ی خود به سه ویژگی نیاز دارد که اگر هم آن‌ها را به طور طبیعی نداشت، باید برای داشتن آن‌ها خود را به سختی بیاندازد: خوش‌رفتاری، گشاده‌دستی سنجیده و غیرت بر حفاظت از آن‌ها»<sup>۳</sup>.

بنابراین یکی دیگر از ابعاد پیوند ازدواج، بعد عاطفی آن است. به عبارت دیگر

۱. «فقال: ... يَا حَوْلَاءُ لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْنَهُ وَ تَوَدَّهَ وَ تُجِبَهُ وَ تُشْفِقَهُ وَ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَ تَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

۲. «عنه: لَا غَنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِجَنَابِهَا بِهَا مُوَافَقَتِهَا وَ مَحَبَّتِهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةً قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَ تَوْسِيعَتُهُ عَلَيْهَا وَ لَا غَنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا الْمُوَافِقَ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ هُنَّ صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَى الثَّقَةِ بِهَا فِي حَالِ الْمَحْبُوبِ وَ الْمَكْرُوهِ وَ حِيَاظَتُهُ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفًا عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّةٍ تُكُونُ مِنْهَا وَ إِظْهَارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْحِلَابَةِ وَ الْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۳. «امام صادق: إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ مُعَاشِرَةً جَمِيلَةً وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ وَ غَيْرَةً بِتَخْصُنٍ». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۵.

ازدواج پیوندی است که افراد را از حیث‌های مختلف با یکدیگر مرتبط می‌سازد که یکی از این ابعاد، بعد عاطفی است. تعامل افراد با دیگر اعضای خانواده، سرشار از عاطفه است و یکی از کارکردهای مهم خانواده تامین نیاز عاطفی آن‌هاست. از این رو افراد هنگام ازدواج باید احساس نیاز عاطفی به افرادی غیر از پدر و مادر و برادران و خواهران در خود داشته باشند و توانایی پاسخ به همین احساس در همسر خود را نیز داشته باشند. توانایی ابراز محبت و اظهار عشق به همسر و جلب عشق و عاطفه او با خوش‌رویی، خوش رفتاری، حفظ آراستگی و اموری از این قبیل نشان‌دهنده بلوغ عاطفی فرد است که الفت و ثبات را در خانواده به ارمغان می‌آورد.

همچنین خانواده به عنوان گروهی کوچک نیازمند مدیریت و رهبری است و هریک از زن و مرد باید بتوانند به خوبی نقش‌های خود را در رعایت حقوق دیگری و انجام وظایف خود، ایفا کنند. از یک سو مرد باید فهم لازم برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و تدبیر مالی را داشته باشد و از سوی دیگر زن با درایت و تدبیر به هماهنگ‌سازی شیوه مصرف نیازمندی‌ها و مهمان‌داری و غیره با میزان درآمد خانواده بپردازد. اگر چنین قابلیتی در مرد یا زن نباشد، خانواده با گرفتاری‌های درونی و بیرونی روبه‌رو خواهد شد. از این رو بلوغ عقلی یکی از معیارهای مهم ازدواج است. سفارش به ازدواج با زن صالحه و وظیفه‌شناس را می‌توان در همین راستا تفسیر کرد. امام علی علیه السلام فرمودند: «از ازدواج با زن نادان بپرهیزید؛ زیرا همنشینی با او تباهی است و فرزندانش به تباهی کشیده می‌شوند»<sup>۱</sup> و این که آفت زندگی و علت ویرانی سوء تدبیر است.<sup>۲</sup> و بی‌تدبیری

۱. «قال أمير المؤمنين: إِيَّاكُمْ وَ تَرْوِجَ الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاعٌ كَلْبَنِي»، کافی، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. «الامام علی: سبب التدمير سوء التدبير»، همان، حدیث ۸۰۸۸.

سرآغاز فقر است،<sup>۱</sup> همه این‌ها برآمده از نبود رشد عقلی است که بی‌توجهی به آن می‌تواند کانون گرم خانواده را به ویرانه‌ای تبدیل نماید.

آخرین مرحله رشد، رشد اجتماعی؛ یعنی آمادگی فرد برای بر عهده گرفتن مسئولیت خود به عنوان عضو مفیدی از جامعه است. در این مرحله احساس مسئولیت نسبت به دیگران، غلبه بر احساس، علاقه به ازدواج و برقراری روابط عمیق و پایدار در فرد به وجود می‌آید. استقلال یکی از نخستین نشانه‌های رشد اجتماعی است. استقلال؛ یعنی توانایی انجام کارها بدون کمک گرفتن از دیگران و این‌که فرد قدرت تعامل اجتماعی داشته باشد و بتواند با مردم درست برخورد کند و توان سرپرستی خانواده را در اجتماع داشته باشد. رسیدن انسان به بلوغ اجتماعی نیازمند آموزش درست است و والدین مهم ترین نقش را در تربیت و بلوغ اجتماعی فرزندان دارند. به عبارت دیگر شاکله اصلی شخصیت فرد در خانواده و از سوی والدین شکل می‌گیرد.

مصادیق بلوغ اجتماعی عبارتند از: آشنایی با آداب معاشرت؛ آشنایی با آداب و سنن اجتماعی و خانوادگی؛ شناخت نقش فرد به عنوان عضوی مفید از جامعه؛ آشنایی با حقوق خود و مسئولیت دیگران؛ پذیرش مسئولیت؛ آینده‌نگری؛ میانه‌روی و نشانه دیگر یک انسان رشد یافته از نظر اجتماعی این است که لذت‌ها و حتی کار خود را میانه‌نگه می‌دارد و اگر هم بتواند بیشتر ساعات خود را به تفریح و لذت بردن بپردازد، هرگز چنین کاری نمی‌کند و ساعات معینی را برای این کار در نظر می‌گیرد. بلوغ اجتماعی معمولاً و در بیشتر جوامع پس از بلوغ جنسی و جسمی در شخص نمایان می‌شود و خانواده نخستین نهاد اجتماعی است که نوجوان مراحل بلوغ اجتماعی را در آن سپری می‌کند. رشد اجتماعی فرد که در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد در قالب ویژگی‌هایی؛

۱. «الامام علیؑ: سوء التدبیر مفتاح الفقر»، همان، حدیث ۸۰۹۰.

همچون قدرت تشخیص وظایف و مسئولیت‌ها، قدرت انتخاب‌گری، برخورداری از نظام ترجیحات، اعتماد به نفس، انجام کنش‌های شناخته شده، استقلال نسبی در انجام وظایف، مسئولیت‌پذیری، پایبندی آگاهانه به رعایت هنجارها و آداب اجتماعی و توان درگیر شدن در روابط پیچیده اجتماعی نمایان می‌شود.<sup>۱</sup> مردی که به بلوغ اجتماعی دست یافته و مسئولیت یک خانواده را پذیرفته است، هرگز نیازهای همسر و فرزندان خود را به دیگران واگذار نمی‌کند و نیز زنی که از حیث اجتماعی به حد مطلوبی رسیده باشد، چون وظیفه‌شناس است بر اساس منطقی رفتار کرده و از لجاجت و ایجاد تنش پرهیز می‌نماید و به همین دلیل در میان خویشاوندان خود از جایگاه بالایی برخوردار است. رسول خداﷺ که می‌فرماید: «بهترین زنان شما زنی است که در میان بستگان خود گرامی باشد»<sup>۲</sup> زنی در میان بستگان خویش گرامی و دارای منزلت و احترام است که به رشد اجتماعی مطلوب رسیده و بدون نیاز به امر و نهی دیگران رفتارهای شایسته و متعارف از خود بروز می‌دهد. بدیهی است دستیابی به منزلت و احترام نزد افرادی که به خوبی با شخصیت و رفتار فرد آشنا هستند در صورتی ممکن است که فرد به وظایف خود آشنایی کامل داشته باشد و نیز توانایی و شایستگی انجام آن‌ها را در خود احساس کند؛ یعنی به رشد دست یافته باشد. حضرت موسی بن جعفرؑ در این‌باره فرمودند: «بهترین زنان کسانی هستند که آداب دانند به گونه‌ای که به وظایف خود آشنایند و نیازی به امر و نهی دیگران ندارند»<sup>۳</sup> و رسول خداﷺ زنان لجوج و بی‌منطق

۱. بستان، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۸۷.

۲. «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ اللَّهُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمْ... الْغَزِيْرَةُ فِي أَهْلِهَا...»  
شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۹.

۳. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ يَقُولُ... وَ لَكِنَّ خَيْرَ الْجَوَارِي مَا كَانَ لَكَ فِيهَا هَوِيٌّ وَ كَانَ لَهَا عَقْلٌ وَ أَدَبٌ فَلَسْتُ تَحْتَاجُ إِلَيَّ أَنْ تَأْمُرَ وَ لَا تَنْهَى...» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷.

که به وظایف همسری خود آشنا نیستند را بدترین زنان<sup>۱</sup> و بهترین مردان خانواده خود را نیازمند دیگران نمی‌کنند.<sup>۲</sup>

از آن‌جا که رشد و پیشرفت جامعه نیازمند ثبات خانواده است، توجه به عوامل تحکیم و ثبات نیز در تعیین سن ازدواج ضروری است. از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات خانواده، تحقق بلوغ عاطفی، عقلی و اجتماعی است. بنابراین، ازدواج مطلوب ازدواجی است که همزمان با تحقق بلوغ اجتماعی در فرد صورت گیرد. نتیجه این که از دیدگاه متون دینی، بلوغ جنسی برای ازدواج کافی نیست و لازم است افراد به مرحله رشد رسیده باشند؛ یعنی افزون بر رشد جسمانی به رشد فکری و روحی نیز رسیده باشند. به عبارت دقیق‌تر باید بدانند ازدواج یعنی چه؟ تشکیل خانواده چیست؟ سرانجام این «بله» گفتن چیست؟ باید بفهمد پس از ازدواج چه تعهدها و مسئولیت‌هایی به عهده او گذاشته می‌شود و باید از عهده انجام این مسئولیت‌ها نیز برآید.<sup>۳</sup>

## ۵. توانایی مالی

دستیابی به میزانی از توانایی مالی، شرط لازم برای ازدواج پسران است؛ زیرا مرد باید بتواند مهریه را بپردازد و نیز مرد باید نفقه و نیازمندی‌های خانواده از جمله: مسکن، خوراک، پوشاک و دیگر لوازم ضروری زندگی را تهیه نماید. بنابراین ازدواج به وجود ضروریات تشکیل خانواده وابسته است و اگر فرد کمترین توانایی مالی برای انجام این امور را نداشته باشد و از سوی والدین یا دولت هم حمایت نشود، ازدواج باید به تأخیر افتد. قرآن انسان را از ترس تنگدستی نهی می‌کند و از آن‌جا که فقر و نداشتن امکانات

مالی به آن‌های همگانی برای فرار از زیر بار ازدواج و تشکیل خانواده است، قرآن به آن پاسخ می‌دهد و می‌فرماید:<sup>۱</sup>

«دختران و پسران و غلامان و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمایید که اگر تنگدست باشد خدا از کرم خویش توانگرشان کند که خدا وسعت بخش و داناست و کسانی که وسیله نکاح کردن ندارند به عفت سر کنند تا خدا از کرم خویش از این بابت بی‌نیازشان کند و از مملوکان‌تان کسانی که خواستار آزادی خویش و پرداخت بهای خود از دست‌رنج خویشند اگر خیری در آنان سراغ دارید پیشنهادشان را بپذیرید و از مال خدا که عطایان کرده به ایشان بدهید و کنیزان خود را که می‌خواهند دارای عفت باشند به خاطر مال دنیا به زناکاری و امدا رسید و اگر کنیزی به اجبار مالکش وادار به زنا شد، خدا نسبت به وی آمرزنده و رحیم است.»<sup>۲</sup>

اگر فرد توانایی مالی لازم را نداشته باشد و ازدواج نکند، توبیخ نخواهد شد، بلکه به او فرمان داده شده است که عفت پیشه نماید تا مشکلات او رفع شود؛ اما با توجه به حدیثی که از امام صادق در مورد تفسیر این آیه نقل شده است حتی کسانی که امکانات مالی مناسبی ندارند نیز باید با ازدواج تلاش نمایند تا به امکانات اقتصادی لازم برسند. روایاتی که ازدواج را عامل گشایش می‌دانند، شاهدهی بر این مدعا هستند. امام صادق علیه السلام

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۶۰.

۲. نور، ۳۲ و ۳۳: «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* وَ لَيْسَتْ نَفْسٌ بِأَلَدِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَ أَوْهَمُوا مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَ لَا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبُعَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَحْصِنُوا لَتَبْتُغُوا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَنْ يُكْرِهْنَهَا فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهَا غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُفْقِرَةُ الدَّيْسَةُ اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ..». همان، ص ۳۵.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ مِنْ خَيْرٍ رَجَالِكُمْ.. وَ لَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ..». همان، ص ۳۵.

۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۳.

– درباره این گفته خداوند: «کسانی که [وسیله و امکان] زناشویی نمی‌یابند، باید خویشتنداری ورزند تا [با این کار]، خدا از فضل خویش آنان را بی‌نیاز گرداند» – فرمودند: «ازدواج کنند تا از فضل خویش آنان را بی‌نیاز گرداند». پیغمبر ﷺ از عکاف پرسید: آیا همسر داری؟ گفت نه یا رسول الله ﷺ فرمود: آیا سالم هستی و مال هم داری؟ گفت الحمد لله بلی یا رسول الله. فرمود: «پس تو یا از برادران شیطان هستی یا از رهبانان مسیحی و یا کاری را می‌کنی که مسلمانان می‌کنند و به درستی که ازدواج سنت من است و بدترین شما مجرداند و پست‌ترین مردگان شما مجردان شمایند»<sup>۱</sup>. پرسش از مال آن شخص نشان می‌دهد نداشتن توان مالی لازم می‌تواند مانع ازدواج باشد؛ اما اگر فرد از کمترین امکانات مالی برخوردار بود، نباید ازدواج را با انگیزه دستیابی به شرایط بهتر به تاخیر اندازد. چنین فردی نسبت به خداوند متعال بدگمان شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس از ترس این‌که مبادا نیازمند گردد، همسری نگیرد بی‌شک به خداوند عزّ و جلّ گمان بد برده است؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «اگر فقیر باشند خداوند از فضلش آن‌ها را بی‌نیاز خواهد کرد»<sup>۲</sup>. توانایی مالی ارتباط مستقیم با سن ازدواج ندارد؛ اما چون افراد معمولاً در سن بلوغ جنسی از توانایی و استقلال مالی لازم برای ازدواج برخوردار نیستند، اگر از حمایت والدین یا دولت برخوردار نباشند نمی‌توانند در سن بلوغ جنسی ازدواج کنند.

### ۶. شرایط اجتماعی

توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز تعیین بهترین سن ازدواج ضروری است. یکی از عوامل فرهنگی موثر بر سن ازدواج، الگوی خانواده است. در جوامعی که الگوی خانواده گسترده، شایع است، ازدواج در سنین پایین‌تری انجام می‌گیرد و در جوامعی که الگوی خانواده هسته‌ای رواج دارد، شاهد افزایش سن ازدواج خواهیم بود. افراد در خانواده گسترده از حمایت‌های مادی و معنوی دیگر اعضا برخوردارند. والدین هزینه‌ی ازدواج و تهیه نیازمندی‌های اولیه زندگی فرزندان را به عهده می‌گیرند، از فرزندان آن‌ها نگهداری می‌کنند و با نظارت و نصایح خود از بروز مشکلات گوناگون و خشونت خانگی جلوگیری می‌نمایند. در خانواده گسترده افراد به مراتب زودتر به رشد و بلوغ اجتماعی دست می‌یابند و حتی در صورت عدم رشد یا وجود مشکلات اقتصادی به دلیل حمایت والدین قادر به ازدواج خواهند بود. حتی در جوامعی که مشکلات اجتماعی؛ مانند دوره خدمت سربازی برای ازدواج در سن بلوغ جنسی وجود دارد یا این که افراد تمایل به تحصیل در مراتب عالی را دارند که نیازمند صرف زمانی طولانی است، حمایت‌های خانواده می‌تواند این مشکلات را جبران نماید و افراد می‌توانند در سن بلوغ جنسی ازدواج کنند؛ اما اگر در جامعه، الگوی حاکم بر خانواده، هسته‌ای باشد به‌ویژه به معنی دقیقی که در برخی جوامع غربی وجود دارد، فرد از استقلال کامل برخوردار است و هیچ‌گونه حمایتی دریافت نمی‌کند. خود باید شرایط ازدواج خویش را مهیا نماید و آن قدر رشد یافته باشد که تدبیر منزل خویش را به عهده گیرد و این نیازمند ازدواج در سنین بالاتری است.

در خانواده‌های گسترده نیز در بسیاری موارد امکان حمایت‌های همه‌جانبه برای والدین وجود ندارد و این جاست که نقش دولت مطرح می‌شود. سیاست‌های دولت در رفع مشکلات اقتصادی، کاهش نرخ بی‌کاری، تهیه مسکن برای زوج‌های جوان، کوتاه

۱. «الشَّيْخُ أَبُو الْفَتْوحِ الرَّازِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ، عَنْ عَكَافِ بْنِ وَدَاعَةَ الْأَهْلَبِيِّ قَالَ أَتَيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي يَا عَكَافُ أَلَا لَكَ زَوْجَةٌ قُلْتَ لَا قَالَ أَلَا لَكَ جَارِيَةٌ قُلْتَ لَا قَالَ وَأَنْتَ صَاحِبٌ مُوسِرٌ قُلْتَ نَعَمْ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَالَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ إِمَّا أَنْ تَكُونَ مِنْ رَهْبَانَ النَّصَارَى وَ إِمَّا أَنْ تَصْنَعَ كَمَا يَصْنَعُ الْمُسْلِمُونَ وَ إِنْ مِنْ سُنَّيْنَا النِّكَاحِ شِرَارَكُمْ غُرَابَكُمْ وَ أَرَادِلُ مَوْتَاكُمْ غُرَابَكُمْ». محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۶.

۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵.



کردن دوره سربازی از یک سو و اصلاح نظام آموزشی در راستای کاهش سن بلوغ اجتماعی از سوی دیگر، نقش مهمی ایفا می‌کند.

### نتیجه گیری

خانواده نهادی مقدس است که تداوم نسل و بازتولید جامعه توحیدی به استحکام آن وابسته است. از آنجا که سن ازدواج عامل مهمی در شکل‌گیری، پایداری و استحکام خانواده است، مورد توجه جدی متون دینی قرار گرفته است و در مجموع، رشد را شرط ازدواج موفق (و نه شرط جواز ازدواج) معرفی می‌نماید. رشد دارای سه بعد جسمی، شناختی و شایستگی است: بعد جسمی به ضرورت وجود آمادگی جسمی و جنسی برای ازدواج می‌پردازد که با شاخص‌هایی چون عادت ماهیانه در دختران، احتلام در پسران و میزان تمایل به جنس مخالف تشخیص داده می‌شود؛ بعد شناختی ضرورت آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های خود و دیگری را بازگو می‌کند که با شاخص‌هایی چون میزان آشنایی با حقوق و مسئولیت‌های خود و دیگران تشخیص داده می‌شود و بعد شایستگی نیز بیانگر ضرورت توانایی فرد در به عهده گرفتن مسئولیت‌های خود در خانواده است. مولفه‌های این بعد عبارتند از: توانایی انجام مسئولیت‌ها، توانایی تدبیر امور، قدرت انتخاب، استقلال و توانایی برقرای ارتباط‌های گفتاری، رفتاری، عاطفی و جنسی که با شاخص‌هایی؛ همچون اشتغال و درآمد کافی برای مردان، تأمین نیازمندی‌ها از سوی مردان، مصرف مدبرانه زنان، سخاوت مردان، میزان عمل به تعهدات زناشویی، بی‌نیازی از امر و نهی دیگران، میزان انجام کنش‌های شناخته‌شده، میزان ابراز محبت‌های گفتاری و رفتاری، میزان مدارا با خطاهای دیگری، میزان سپاس‌گزاری و میزان آراستگی تشخیص داده می‌شوند.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های رشد لازم برای ازدواج

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
بعد جسمی	رشد جسمی توان تولید مثل احساس نیاز جنسی	تحقق عادت ماهیانه (دختران) تحقق احتلام (پسران) میزان تمایل به جنس مخالف
بعد شناختی	آشنایی با آداب معاشرت شناخت حقوق شناخت مسئولیت‌ها آشنایی با تعهدات زناشویی	میزان آشنایی با حقوق خود میزان آشنایی با حقوق همسر میزان آشنایی با مسئولیت‌های خود میزان آشنایی با مسئولیت‌های همسر
بعد شایستگی	توانایی انجام مسئولیت‌ها توانایی تدبیر امور قدرت انتخاب استقلال توانایی برقرای ارتباط‌های گفتاری، رفتاری، عاطفی و جنسی	اشتغال و درآمد کافی (مردان) تأمین نیازمندی‌ها (مردان) مصرف مدبرانه (زنان) سخاوت (مردان) میزان عمل به تعهدات زناشویی بی‌نیازی از امر و نهی دیگران میزان انجام کنش‌های شناخته‌شده میزان ابراز محبت‌های گفتاری میزان ابراز محبت‌های رفتاری میزان چشم‌پوشی از خطاهای دیگری میزان سپاس‌گزاری میزان آراستگی

فصل سوم: هزینه ازدواج

### جهیزیه

در کشور ما تهیه‌ی جهیزیه، یکی از پرهزینه‌ترین مراحل ازدواج است. هرچند مسئولیت این امر در برخی از خرده فرهنگ‌های جامعه ما بر عهده خانواده داماد می‌باشد؛ اما در بسیاری دیگر از مناطق بر عهده والدین دختر است و تهیه آن همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است و همواره برای والدین دختر این دغدغه وجود دارد که چگونه جهیزیه دخترشان را تهیه کنند. به‌ویژه در بستر فرهنگ رقابتی چشم و هم‌چشمی امروزی که تهیه‌ی جهیزیه به یک گرفتاری برای جامعه و خانواده‌ها تبدیل شده است. خانواده عروس متأثر از فشارهای جامعه ناچار است که با تحمل دشواری‌ها، جهیزیه‌ای فراتر از توان خود تهیه نمایند، نمایش جهیزیه‌ای با انواع و اقسام کالاهای غیر ضروری، در سطح خویشاوندان و بستگان، آن‌ها را نیز متأثر ساخته و در اندیشه تهیه جهیزیه بیشتر و گران‌بهارتر برای دختران خویش می‌افتند. در چنین بازتاب و بازخوردهای پیش‌رونده‌ای است که ازدواج و تشکیل خانواده به یک گرفتاری تبدیل می‌شود. آنچه اوضاع را وخیم‌تر می‌کند رسم بازدید از جهیزیه است. خانواده داماد با تشریفاتی، جهیزیه را از منزل والدین عروس به خانه داماد می‌برند و با چیدمانی آن‌چنانی در معرض دید دیگران قرار می‌دهند و انگیزه بسیاری از به آب و آتش زدن‌ها برای تهیه جهیزیه‌ی سنگین، فخر فروشی برآمده از حضور در همین مراسم است.

کمیت و کیفیت جهیزیه در میان اقوام و مناطق گوناگون یکسان نیست، بلکه بسته به زمان‌ها و مکان‌های گوناگون ویژگی‌هایی داشته و دارد؛ برای نمونه در برخی مناطق، هر آنچه نیاز استرا والدین دختر تهیه می‌کنند و در برخی دیگر وسایل زندگی بین خانواده‌ی دختر و پسر به طور توافقی تقسیم و تهیه می‌گردد،<sup>۱</sup> اما این‌که جهیزیه بر

### مقدمه

با فرا رسیدن سن ازدواج، نخستین نگرانی که ذهن بسیاری از افراد را به خود مشغول می‌سازد، هزینه‌های ازدواج است. هزینه‌های که بخش مهمی از آن، جانبی و غیر ضروری بوده و ریشه در فرهنگ مصرفی- رقابتی جامعه دارد و این خود منشا بسیاری از مشکلات در حوزه ازدواج و تشکیل خانواده است. دین اسلام تشریفات ویژه‌ای برای این امر مهم تعریف نموده که عقد ازدواج در حضور چند شاهد، پرداخت مهریه، دادن ولیمه و جشن و شادی از آن جمله است و این همه با سادگی و دوری از تکلف و تجمل قابل جمع است.

هزینه‌های ازدواج در واقع سنگ بنای دیگر هزینه‌های زندگی عروس و داماد می‌باشد. بر مبنای همین هزینه‌هاست که نه تنها نوع و میزان توقعات زن از شوهر ساخته می‌شود که اساساً انتظارات دیگران از سطح زندگی آن‌ها نیز شکل می‌گیرد. بنابراین با تدبیر در اصل ازدواج و تشکیل خانواده است که می‌توان مراحل بعدی آن را نیز تدبیر نمود. زندگی‌ای که به شکل غیر مدبرانه بنا گردد تدبیر آن با دشواری‌های جدی روبه‌رو خواهد بود. از این‌رو اسلام می‌خواهد زندگی خانوادگی با تدبیر شکل گیرد تا تدبیر آن در طول زندگی به راحتی امکان پذیر گردد. مهم‌ترین هزینه‌های اولیه ازدواج عبارت است از: جهیزیه، مراسم عروسی و مهریه. در این فصل تلاش می‌کنیم این سه مسأله را بررسی کرده و شاخص‌های آن را بر مبنای مستندات دینی تعیین و تعریف کنیم.

۱. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۳/۱۶، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4676>

۲. شفق، غلام‌رضا، مهریه و جهیزیه در اسلام و ایران، ص ۵۹.

عهده‌ی کیست و چه اندازه باید باشد از جمله پرسش‌هایی است که در این فصل به آن پاسخ داده خواهد شد. پیش از پرداختن به اصل مسأله جهیزیه را تعریف و به لحاظ مفهومی روشن شود.

جهیزیه یا جهاز از ماده‌ی جَهَزَ گرفته شده و به هر چیزی که در تحقق امری، لازم و با آن مرتبط باشد گفته می‌شود.<sup>۱</sup> کاربرد این کلمه در خصوص ازدواج نیز به این دلیل است که عروس شدن دختر نیز به مقدماتی<sup>۲</sup> از قبیل اسباب، لوازم و غیره نیاز دارد<sup>۳</sup> و جهیزیه در اصطلاح به آن بخش از اثاث و لوازم زندگی که عروس با خود به خانه‌ی داماد می‌برد گفته می‌گردد.<sup>۴</sup> بنابراین به وسائل اولیه و مورد نیاز، برای آغاز یک زندگی جهیزیه گفته می‌شود.

آنچه هم‌اکنون در بیشتر بخش‌های جامعه اسلامی ایران رواج دارد، این است که خانواده‌ی دختر جهیزیه را تهیه می‌کند و متأثر از عرف رایج، فزونی آن را باعث سرفرازی خود و دختر خویش دانسته و کمبود آن را مایه‌ی سرافکندگی خود تلقی می‌دانند و این خلاف آن چیزی است که در اسلام به آن سفارش شده است. در شریعت اسلامی، هنگامی که بین زن و مرد پیوند زناشویی ایجاد می‌شود، حقوق و وظایفی دوسویه نیز برای آن‌ها شکل می‌گیرد. از جمله حقوقی که بر عهده‌ی مرد است، تأمین نفقه زوجه و فراهم نمودن امکانات برای زندگی مشترک از جمله خوراک، پوشاک، مسکن و اموری از این قبیل است؛ یعنی دختر و خانواده‌ی او وظیفه‌ای شرعی برای تهیه‌ی جهیزیه ندارند.

۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۱۳۰؛ فرهنگ أبجدی عربی - فارسی، ص ۲۱۱.

۲. *لسان العرب*، ج ۵، ص ۳۲۵.

۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، ص ۲۱۰.

۴. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۱۵۸؛ امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۴۵۹.

هرچند شارع مقدس، والدین دختر را وادار به تهیه‌ی جهیزیه نکرده و حکم تأسیسی در این ارتباط ندارد، اما جهیزیه آوردن توسط عروس، امری عرفی است که نه تنها شارع مقدس آن را ردع نکرده است. نکته اساسی و قابل توجه این است که براساس مستندات تاریخی و روایی، تهیه جهیزیه در عصر معصومین علیهم‌السلام به عهده خانواده عروس نبوده، بلکه ناشی از یک امر پسندیده‌ی دیگر؛ یعنی پرداخت نقدی مهریه بوده است. به این صورت که مرد مهریه همسر خود را پرداخت می‌کرد و عروس با میل و رغبت خود با بخشی از آن وسایلی را تهیه کرده و به خانه جدید می‌آورد.

در جریان ازدواج حضرت علی با حضرت زهرا علیها‌السلام، امام علی علیه‌السلام بنا به نقلی، سپر خود را می‌فروشد و پول دریافتی را به عنوان مهریه حضرت زهرا علیها‌السلام خدمت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آوردند. آن حضرت نیز با اجیر کردن برخی از یاران به خرید جهیزه می‌پردازند.<sup>۱</sup> در روایتی آمده است که جمعی به خانه امام حسین علیه‌السلام آمدند و گفتند ای پسر رسول خدا در خانه‌ی شما چیزهایی به چشم می‌خورد که در خور شأن (زاهدانه) شما نیست و مراد آن‌ها فرش‌ها و پستی‌ها (ای قیمتی) بود. امام علیه‌السلام فرمود: «ما مهر زنان خود را می‌پردازیم و آن‌ها از مهر خود اثاث خانه و آنچه بخواهند می‌خرند و چیزی از این‌ها مربوط به ما نیست».<sup>۲</sup>

در جریان ازدواج پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با حضرت خدیجه علیها‌السلام نیز گفته شده که پس از بازگشت حضرت از سفر تجاری شام، میسره (خادم خدیجه) جریان راهب مسیحی و کراماتی که خودش از حضرت دیده بود را با خدیجه در میان می‌گذارد، علاقه‌مندی او به حضرت رسول بیشتر می‌شود و به حضرت پیشنهاد ازدواج را مطرح می‌کند. رسول

۱. *زندگانی دوازده امام*، ج ۱، ص ۸؛ *بحار الأنوار*، ج ۴۳، ص ۹۵.

۲. «دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنْزِلِكَ أَشْيَاءَ مَكْرُوهَةً وَقَدْ رَأَوْا فِي مَنْزِلِهِ بَسَاطَةً وَنَمَارِقَ فَقَالَ إِنَّمَا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَتُعْطِيهِنَّ مَهْرَهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَا لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ». *مکارم الأخلاق*، ص ۱۳۱.

اکرم علیه السلام پس از مشورت با عموهای خویش به همراه حمزه بن عبدالمطلب به خواستگاری خدیجه می‌روند و پس از پرداخت بیست شتر جوان به عنوان مهریه، خطبه عقد توسط ابوطالب خوانده می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین آن چه گفته شد، بهترین شیوه برای تهیه جهیزیه، سیره اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی پسر پس از خوانده شدن صیغه عقد، همه و یا بخشی از مهریه همسر خود را می‌پردازد که با این کار هم به وظیفه شرعی خود؛ یعنی پرداخت مهریه عمل کرده و هم برای تهیه جهیزیه به خانواده‌ی عروس کمک می‌کند. مهم‌تر از همه این که با اجرایی ساختن پرداخت نقدی مهریه، فرهنگ تباہ کننده چشم و هم‌چشمی در تهیه جهیزیه تا اندازه‌ای مهار می‌شود و بستر مناسب برای شکل‌گیری فرهنگ عقلایی، یعنی آسان‌سازی ازدواج در جامعه فراهم می‌شود.

تعیین مهریه به صورت دین و قرض و باور فرهنگی «مهریه را کی داده، کی گرفته» موجب شده است، فلسفه اصلی مهریه فراموش و به وسیله‌ای برای فخر فروشی تبدیل شود. در چارچوب چنین نگرشی است که نخست مهریه‌ها سنگین می‌گردد و این توقع را در ذهنیت خانواده داماد و به دنبال آن در جامعه ایجاد می‌نماید که پس عروس باید متناسب با مهریه خود جهاز داشته باشد. در مقابل جهاز سنگین توقعات خانواده عروس را در برگزاری مراسم سنگین عروسی و تعیین مهریه سنگین‌تر افزایش می‌دهد و از چنین خاستگاه ذهنی است که رفتارهای عینی به شکل متوقعانه و سیری‌ناپذیر شکل می‌گیرد و در نهایت ازدواج و تشکیل خانواده به یک گرفتاری و مشکل تبدیل می‌گردد؛ اما پرداخت نقدی مهریه نگرش‌ها و توقعات متقابل خانواده‌های عروس و داماد را تصحیح و تعدیل نموده و فراتر از حل مشکل تهیه جهیزیه سنگین، آثار و کارکردهای مثبت فراوانی دیگر نیز دارد که در ضمن مباحث بعدی به آن‌ها اشاره خواهد شد.

خلاصه این که اسلام نه تنها تهیه جهیزیه توسط خانواده عروس را نکوهش نمی‌کند، بلکه آن را به عنوان کمکی برای آغاز زندگی نوپیان عروس و داماد امری پسندیده می‌داند؛ اما آن چه اسلام با آن مخالفت است، افراط در آن؛ یعنی نوع نگرش به مسأله جهیزیه است. در نگرش اسلامی، جهیزیه ملاکی برای عزت‌مندی دختر نیست، بلکه عزت دختر را به اخلاق، رفتار و شخصیت خود او می‌داند.<sup>۱</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله با وجود اینکه می‌توانست جهیزیه‌ای کامل و سنگین برای یگانه دختر خود تهیه کند؛ اما تنها به خرید وسائل اولیه زندگی برای او اکتفا می‌کند و این درحالی است که در همان زمان نیز مهریه‌های زیاد<sup>۲</sup> و جهیزیه‌های سنگین پرداخت می‌شد. جهاز حضرت زهرا علیها السلام عبارت بود از: یک پیراهن سفید، یک روسری بزرگ، یک حله‌ی سیاه خیسری، دو عدد تشک از جنس کتان، یک تخت خواب بافته شده از پوست خرما، چهار عدد بالش، یک قطعه حصیر هجری، یک عدد آسیای دستی، یک کاسه مسی، یک مشک چرمی، یک تشت لباس‌شویی، یک عدد کاسه برای شیر، یک ظرف آب‌خوری، یک پرده‌ی پشمی، یک آفتابه، یک سبوی گلی، یک عدد پوست گوسفند که به عنوان فرش استفاده می‌شد، دو عدد کوزه‌ی سفالی و یک عدد عبا.<sup>۳</sup> این جهیزیه بهترین عروس و داماد عالم است. هرچند نمی‌توان گفت که جهیزیه باید به همین اندازه باشد؛ چرا که تفاوت آن دو زوج با زوج‌های امروزی از زمین تا به آسمان است، ولی سیره‌ی آن‌هاست که راه را نشان داده<sup>۴</sup> و به هرچه ساده برگزار شدن ازدواج هدایت می‌کند.

۱. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4676>.

۲. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۲/۱۷، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4676>.

۳. امینی، ابراهیم، *انتخاب همسر*، ص ۲۳۳.

۴. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۱/۵، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4676>.

۱. آیتی، *تاریخ پیامبر اسلام*، ص ۷۰؛ *سیره معصومان*، ج ۱، ص ۱۸.

## مراسم عروسی

جشن عروسی ریشه در فرهنگ دیرینه بشر دارد و از نیازمندی‌های طبیعی تشکیل خانواده و سامان یافتن دختر و پسر جوان است. انسان‌ها با تشکیل خانواده است که در واقع تولد اجتماعی یافته و از پایگاه خانوادگی خویش وارد تعامل با دیگر نهادهای اجتماعی می‌شوند. مراسم جشن عروسی هرچند از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشد؛ اما اسلام با پذیرش کلیت آن، در ارتباط با چگونگی برگزاری مراسم و هزینه‌های آن، معیارهایی برای خود دارد و انتظار این است که مراسم عروسی در جامعه اسلامی در چارچوب همین معیارها انجام بگیرد. اصلی‌ترین معیار، رعایت حلال و حرام الهی است. بنابراین جشن عروسی نباید به گونه‌ای برگزار شود که در آن افراد مرتکب حرام شوند.

رعایت حلال و حرام الهی نه تنها فضای جشن عروسی را از رفتارهای زشت اخلاقی، پاکیزه می‌سازد که هزینه‌های آن را نیز در حد اعتدال حفظ نموده و از اسراف جلوگیری می‌کند. افراط در برگزاری جشن‌های عروسی فراتر از این که اموال فراوانی را تباه و سبب آلودگی برخی از افراد به گناه می‌گردد، فرهنگ اسراف پیشه‌گی در حوزه اقتصاد و بی‌عفتی جنسی در جامعه را تقویت می‌نماید و پیامدهایی ویرانگر برای فرهنگ دینی در سطح جامعه دارد. از این منظر در آسیب‌شناسی جشن عروسی نباید تنها به اختلاط زنان و مردان و رفتارهای ناپسند غیر اخلاقی توجه شود، بلکه باید به تأثیرات این گونه مراسم‌ها بر فرهنگ عمومی نیز توجه نمود. ممکن است از منظر فقه فردی، گرفتن جشن عروسی در یک هتل چند ستاره اشکال شرعی نداشته باشد؛ اما وقتی چنین مراسم‌هایی منجر به تغییر ارزش‌های فرهنگ دینی گردد، شاید به لحاظ شرعی نیز خالی از اشکال نباشد؛ چون برگزاری این گونه مجالس به سرعت پیام‌های سخت‌گیرانه‌ی را در ارتباط با امر ازدواج در ذهنیت جامعه انعکاس می‌بخشد و به

تدریج به الگوی ارزشی برای جشن‌های عروسی تبدیل می‌گردد. متأسفانه در جامعه امروزی ما چنین اتفاقی در شرف وقوع است.

هرچند در گذشته‌های تاریخی نیز افراط‌گری‌های شگفت‌آوری در هزینه‌های مجالس عروسی صورت می‌گرفت؛ اما این گونه بی‌انضباطی‌ها معمولاً به طبقه شاهزادگان و صاحبان قدرت منحصر می‌گردید و مردم عادی خود را از آن‌ها جدا دانسته و از آن‌ها الگو نمی‌گرفتند؛ برای نمونه مأمون در جشن عروسی خود با پوران خاتون ۳۸ میلیون دینار خرج می‌کند.<sup>۱</sup> و حال این که در دنیایی معاصر مرزهای طبقاتی تا اندازه‌ای شکسته شده و با گسترش شهرنشینی طبقه متوسط جامعه فربه‌تر گردیده است از این رو تا اندازه‌ای فرهنگ یک دست اجتماعی شکل گرفته و تغییر ارزش‌های فرهنگی در طبقات بالای اجتماعی به سرعت در سطح جامعه رواج می‌یابد و افراد تلاش می‌کنند با الگو برداری از الگوهای جدید رفتاری، خود را دارای منزلت بالای اجتماعی نشان دهند. از همین خاستگاه است که ریخت و پاش‌های ثروتمندان، ذهنیت مستمندان و فقرا را نیز درگیر کرده و پدیده ضد عقلانی وام گرفتن برای ریخت و پاش کردن را شکل داده است.

اسلام نه تنها با برپایی جشن و شادی در مراسم عروسی مخالفتی ندارد، بلکه انجام آن را در چارچوب شریعت تأیید نموده و بر آن تأکید می‌کند. رسول اکرم ﷺ در جشن عروسی حضرت زهرا علیها السلام، به همسران خود فرمودند: «فاطمه را آرایش کرده، خوش‌بو سازید، اتاقش را فرش کنید تا او را به خانه شوهر بفرستیم»<sup>۲</sup> و به دختران عبدالمطلب، زنان مهاجر و انصار دستور دادند: «فاطمه را تا خانه شوهر همراهی کنید، شعر بخوانید

۱. پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. «... أَمَرَ صَ أُوذَوَاجَهُ أَنْ يَرْيَنَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ يُطَيِّبَنَّهَا وَ يَفْرُشَنَّ لَهَا بَيْتًا لِيَدْخُلَنَّهَا عَلَيَّ بَعْلَاهَا...» بحار الأنوار، ج

و شادمانی کنید؛ اما مراقب باشید چیزی نگویید که خدا به آن راضی نباشد.<sup>۱</sup> ایشان در جشن عروسی دیگری فرمودند: «صدای خود را به آواز بلند کنید؛ چراکه این مراسم جشن و عروسی است نه عزا». <sup>۲</sup> و از چیزهایی که رسول خدا ﷺ به آن سفارش کرده و آن را از خلق و خوی پیامبری شمرده است، میهمانی (ولیمه) دادن است: «ولیمه نمی دهند مگر در پنج مورد: در جشن عروسی، تولد فرزند، ختنه کردن، خرید خانه و بازگشت از زیارت خانه خدا». <sup>۳</sup>

بنابراین اسلام با ولیمه دادن در مراسم عروسی نیز مخالفتی ندارد. اسلام با اسراف مخالف است، از ریا کاری و به رخ کشیدن دارایی های خود منع می کند. <sup>۴</sup> به همین دلیل است که تشریفات عروسی در اسلام نسبت به دیگر اقوام، ساده تر است. <sup>۵</sup>

۱. «کتاب مؤلّد فاطمة عن ابن بابويه فی خبر أمر النبی ص بنات عبد المطلب و نساء المهاجرین و الأنصار أن یمضین فی صحبة فاطمة و أن یفرحن و یرجزن و یکبرن و یحمدن و لا یقلن ما لا یرضی الله». بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۶.

۲. «عن جده علی بن هبار، قال اجتاز النبی ﷺ بدار علی بن هبار فسمع صوت دف، فقال ما هذا قالوا علی بن هبار أعرس بأهله. فقال ﷺ حسن هذا للنکاح لا السفاح. ثم قال ﷺ أشیدوا بالنکاح و أعلنوه بینکم و اضربوا علیه بالدف، فجرت السنة فی النکاح بذلك». الأملی للطوسی، ص ۵۱۹؛ جلال الدین السيوطی، جامع الأحادیث، ج ۴، ص ۴۵۰.

۳. «عن أبي الحسن الأول ﷺ أن رسول الله ﷺ قال لا ولیمة إلا فی خمس فی عرس أو خرس أو عذار أو وکار أو ركاز فالعرس التزویج و الخرس النفاس بالولد و العذار الختان و الوکار الرجل یشتری الدار و الركاز الرجل یقدم من مکة». من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۲؛ «روی الحسن بن علی الوشاء عن أبي الحسن الرضا ﷺ قال: سمعته یقول: لما خطب رسول الله ﷺ مئة بنت أبي سفیان فزوجه دعا بطعام ثم قال: ان من سنن المرسلین الاطعام عند التزویج».

۴. «عن ابن فضال رفعه إلى أبي جعفر ﷺ قال الولیمة یوم و یومان مکرمه و ثلاثة ایام ریاء و سبعة». کافی، ج ۵، ص ۳۶۹.

۵. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۶/۲۸، <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4676>

ولیمه دادن باید فقرا نیز دعوت شوند و تنها برای افراد غنی و ثروتمند نباشد. <sup>۱</sup> از سیره معصومین علیهم السلام به خوبی دانسته می شود که سور عروسی به عهده داماد می باشد، مگر این که دستش خالی باشد. در جریان ازدواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله با همسرش میمونه دختر حارث <sup>۲</sup> و زینب دختر جحش خود حضرت ولیمه دادند. <sup>۳</sup> در شب عروسی حضرت زهرا علیها السلام، نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه سفارش می کند که: «یا علی برای میهمانان خود غذای خوبی تهیه کن» <sup>۴</sup> و چون دست علی رضی الله عنه خالی بود، بیشترین هزینه عروسی آن ها را خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر عهده گرفت. از دیگر مواردی که اسلام به آن سفارش می کند، تهیه غذای خوب و مناسب در جشن عروسی است؛ یعنی به همان اندازه که اسلام با اسراف مخالف است از خست نیز تنفر دارد. <sup>۵</sup> اسلام می خواهد مجلس عروسی آبرومندانه برگزار شود، چرا که داماد و عروس از مجلس آبرومندانه احساس شخصیت می کنند و در بین دوستان و اقوام خود سرفراز می گردند به ویژه خانم ها که نسبت به چنین مراسمی حساسیت بیشتری داشته و آن را نشانه محبت و ترک آن را نوعی

۱. «عن أبي عبد الله ﷺ قال نهی رسول الله ﷺ عن ولیمة یخص بها الأغنیاء و یترک الفقراء». وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۰۱.

۲. «عن أبي عبد الله ﷺ قال إن رسول الله ﷺ حین تزوج میمونه بنت الحارث أولم علیها و أطعم الناس الخبث». کافی، ج ۵، ص ۳۶۹.

۳. «فی روایة أخرى قال زیند فانطلقت فإذا هی تخمر عجبها فلما رأيتها عظمت فی نفسی حتی ما أستطیع أن أنظر إليها حین علمت أن رسول الله ﷺ ذکرها فولیتها طهری و قلت یا زینب ابشری إن رسول الله ﷺ یخطبک ففرحت بذلك و قالت ما أنا بصانعة شیئا حتی أوامر ربی فقامت إلى مسجدیها و نزل زوجها فترجها رسول الله ﷺ و دخل بها و ما أولم علی امرأة من نسائه ما أولم علیها ذبح شاة و أطعم الناس الخبز و اللحم حتى امتد النهار». بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۴. «ثم قال لی رسول الله ﷺ یا علی اصنع لأهلك طعاماً فاضلاً». بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۵.

۵. «لقد أولم علی لفاطمة ﷺ فما كانت ولیمة ذلك الزمان أفضل من ولیمته زهن درعة عند یهودی». بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۹.

بی‌علاقه‌گی و توهین می‌دانند.<sup>۱</sup> هر چند این قبیل تشریفات، ضرورت شرعی نیز نداشته و افرادی که به هر دلیلی تمایلی به آن ندارند می‌توانند با سادگی تمام و بدون هر گونه هزینه‌ای، ازدواج نمایند.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های هزینه‌های ازدواج

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
شناختی		جهیزیه الزامی نیست. ولیمه دادن در مراسم عروسی مستحب است.
انگیزشی		جهیزیه به خاطر تأمین نیازهای اولیه عروس و داماد تهیه شود. مراسم عروسی به خاطر تکریم عروس و داماد برگزار شود.
رفتاری		در ولیمه دادن، غذای مناسب تهیه شود. در برگزاری جشن عروسی نباید اسراف شود. خوب است که عروس با گرفتن مهریه برای خود جهاز تهیه کند.

### مهریه

مهریه که به مناسبت عقد ازدواج از سوی مرد به زن داده می‌شود، امر مقدسی است که کارکردهای متفاوتی دارد؛ برای نمونه، مهریه یک تضمین امنیت اقتصادی زن پس از طلاق یا مرگ شوهر است و یا برخی آن را به عنوان افزایش امنیت و ثبات ازدواج دانسته‌اند.<sup>۲</sup> البته همین امر مقدس گاه به دشوار شدن ازدواج منجر می‌شود. مشکلاتی از جمله: نسبه بودن آن، غلبه نگرش‌های اقتصادی، پرداختن حقوق زن، مهار تمایلات نوجویانه مردان و مانند اینها، که همگی برآمده از نگاه نامعقول به مسئله مهریه است.<sup>۳</sup> امروزه افزایش چشمگیر میزان مهریه در ایران در سال‌های اخیر و ناتوانی مردان ایرانی

در پرداخت مهریه هنگام جدایی زن و شوهر، به یکی از مشکلات نهادها و سازمان‌های اجتماعی نیز تبدیل شده است.

از سوی دیگر مهریه نوعی تأثیر روان‌شناختی ویژه نیز در زن دارد؛ زیرا احساس می‌کند مرد به او علاقمند است و علاقه خود را در میدان عمل نیز نشان داده و حاضر است هزینه آن را بپردازد. از این رو قرآن کریم از مهریه به «صدقه»<sup>۱</sup> تعبیر می‌کند که نشانه راستین بودن علاقه مرد است.<sup>۲</sup> اما این که چرا مرد باید پیشکش بدهد، به تفاوت روان‌شناختی زن و مرد در عشق‌ورزی برمی‌گردد؛ اما تأثیری که شاید در زن ایجاد می‌کند، احساس امنیت از سوی شوهر خویش در موضوع وفاداری است. بنابراین ضعف احساس امنیت از سوی زنان نسبت به پایداری ازدواجشان، می‌تواند توازن این ضمانت را برهم بزند و سبب شود دختران در آستانه ازدواج از خواستگاران خود میزان بالایی از مهریه را درخواست کنند. نتیجه این می‌شود که در سال‌های اخیر میزان مهریه درخواستی هنگام ازدواج سیر پیش‌رونده داشته تا آن‌جا که این روزها برخی مهریه‌ها از ۶۰۰ سکه طلا گذشته و گاهی هم به مرز ۱۰۰۰ سکه می‌رسد؛ اما بروز مشکلات زناشویی برای زوج‌های جوان که کارشان به طلاق می‌انجامد، سبب می‌شود برخی مردان هنگامی که به پرداخت مبالغ سنگینی که متعهد شده‌اند ملزم می‌شوند، به دلیل نداشتن توانایی مالی روانه زندان شوند و از سوی دیگر ناتوانی در پرداخت مهریه و رجوع برای قسط بندی کردن آن توسط محاکم قضایی سبب شده است که زوج‌های خواهان طلاق با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌رو شوند.

اگرچه بررسی نوع ازدواج‌ها و تحکیم آن‌ها می‌تواند تا اندازه قابل توجهی طلاق را مهار نماید؛ اما به نظر می‌رسد بخشی از مشکلات خانواده که برآمده از مسأله مهریه

۱. امینی، ابراهیم، *انتخاب همسر*، ص ۲۳۶.

۲. بستان حسین، *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، ص ۵۰.

۳. شرف‌الدین، *تبیین جامعه‌شناختی مهریه*، ص ۳۱۸-۳۳۵.

۱. نساء، ۴: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً».

۲. قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۴، ص ۱۱۷.



است، باید در حیطة اندازه متعادل مهریه، هدایت و تعمیق نگرش‌ها درباره آن حل شود. پژوهش حاضر در راستای این هدف، می‌خواهد به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. نقش روان‌شناختی مهریه در تحکیم خانواده چیست؟ و فرع این پرسش این است که آیا مهریه در ازدواج هدیه است و برای مرد حکم تکلیفی می‌آورد یا به جای «بضع» است و در حکم قرارداد دوسویه می‌باشد؟ و دیگر این که مهریه در چه راهی باید صرف شود؟
۲. با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام اندازه متعادل مهریه چقدر است؟ و فرع این پرسش این است که مهرالسنه و میزان ریالی آن بر اساس طلا و نقره چقدر است؟ آیا مقدار مهریه برای اقشار گوناگون جامعه از نظر اقتصادی متفاوت است یا یکسان؟
۳. در راستای حفظ شأن خواستگاری و شأن همسران، در جریان ازدواج مهریه را چه کسانی باید تعیین کنند؟ همسران یا والدین آن‌ها و یا به گونه‌ای دیگر؟ فرع این پرسش این است که فرآیند تعیین مهریه چگونه باشد تا نقش خود را در جایگاه اصلی‌اش ایفا کند؟

### مفهوم شناسی مهریه

مهریه موضوعی است که مسائل گوناگونی برای خود دارد. منبع اصلی مباحث در این نوشتار کلمات وحی و روایات معصومین علیهم‌السلام است و موضوع پژوهش حاضر در این منابع دربر دارنده واژه‌های بسیاری است که باید در آغاز بحث، به مفهوم شناسی این واژه‌ها پردازیم:

مهر واژه‌ای عربی و مصدر «مَهَرٌ، يَمْهَرُ، يَمْهَرُ» است و از لحاظ لغوی به «عوض یا اجری در چیزی خاص» دلالت دارد.<sup>۱</sup> در زبان فارسی به آن کابین گفته

۱. «المیم و الهاء و الراء أصلان يدلُّ أحدهما على أجرٍ في شيءٍ خاص، و الآخر شئء من الحيوان». احمد بن فارس، معجم مقانيس اللغة، ج ۵، ص ۲۸۱.

می‌شود.<sup>۱</sup> کابین به معنای درخواست همان مالی است که مقرر می‌شود مرد هنگام عقد نکاح به زن بدهد. معادل این واژه در فرهنگ زبان انگلیسی، کلماتی مانند Dowry, Mahr, Nuptial, Price, Dowry of bride به کار می‌رود.<sup>۲</sup> در نتیجه تحقیقات و بررسی‌هایی که به وسیله دانشمندان زبان شناس به عمل آمده، معلوم شده است که «مهر» از واژه‌های باستانی است و اصل اشتقاق آن روشن نیست.<sup>۳</sup>

برای واژه «مهر» و آن‌چه که مرادف آن گفته شده است، اصطلاح مشخص و منفرد شرعی یا فقهی وجود ندارد، بلکه اصطلاحات فراوانی برای این مفهوم در قرآن، روایات و متون فقهی آورده شده است.<sup>۴</sup> پیش از این که نگاهی گذرا بر این اصطلاحات داشته باشیم، لازم است به معنای اصطلاحی مهر پردازیم.

همان گونه که گفته می‌شود برای فلان زن مهری قرار داده شد، مهر به معنای: «مالی است که قابل انتفاع باشد و در هنگام عقد نکاح، مرد برای زن قرار می‌دهد».<sup>۵</sup> علامه حلی در «تبصره» مهر یا صداق را مالی می‌داند که شوهر در برابر حق تمتع باید بدهد و در شرع اسلام نکاح، بدون مهر نیست. ابن زهره می‌گوید: «مهر عبارت است از چیزی که زوجین در نکاح دائم و موقت بر آن توافق کرده‌اند که بر عهده زوج و به نفع زوج است». شیخ طوسی در «نهایه» آن چیزی را که زن و مرد بر آن توافق می‌نمایند،

۱. دهخدا، لغت نامه، واژه مهر.

۲. بهشتی، مرتضی، ترجمان مهندسی مهریه در شعاع جامعه و خانواده، ص ۸.

۳. پولادی، مهر و تعدیل آن، ص ۲۸.

۴. مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵.

۵. «المهر بالفتح فی اللغة الصداق، يقال مهر المرأة جعل لها مهرا، و هو كل ما يجعل للمرأة من المال تنتفع به، و الجمع مهور، و فی المجمع: المهر بالفتح صداق المرأة و الجمع مهور مثل فحل و فحول...». مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵؛ ابوجیب، سعدی، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحاً، ص ۳۴۱.

مهر معرفی می‌کند؛ آنچه برای آن قیمت است، کم باشد یا زیاد. شهید ثانی می‌گوید: «مهر مالی است که به واسطه وطء غیر زنا از زن واجب می‌شود و نه این که زن کنیز باشد. یا به واسطه عقد نکاح یا تفویت قهری بضع در بعضی حالات مانند ارضاع و رجوع شهود»<sup>۱</sup>.

### مفاهیم مرتبط

گفتیم در قرآن، روایات و متون فقهی اصطلاحات فراوانی برای مفهوم «مهر» گفته شده است. مهم‌ترین این واژه‌ها عبارتند از: صدق، صدقه، نحله، فریضه و اجر که به شرح هر یک می‌پردازیم.

#### ۱. صدق

برای جایگزینی واژه «مهر» بیشترین کاربرد را واژه «صدق» دارد.<sup>۲</sup> صدق لغت حجازی بوده و به فتح صاد و کسر آن به کار می‌رود و جمع آن اصدقه و صدق است. در اصل از صدق گرفته شده و بر میل صادقانه مرد به زن دلالت دارد. به کار بردن ریشه صدق برای مهریه، به این دلیل است که مهریه نشان از صادق بودن مرد در برابر علاقه زن برای تشکیل زندگی مشترک دارد.<sup>۳</sup>

#### ۲. صدقه

صدقه به فتح صاد و ضم دال، مهریه زن است. جمع آن در قرآن صدقات است: «وَأَتُوا

۱. پولادی، مهر و تعدیل آن، ص ۳۵-۳۸.

۲. «ان له فی إطلاقاته أسماء كثيرة، كالصدق والصدقة بالفتح ثم الضم، والنحلة بالكسر، والأجر، و الفریضة، و قد ورد بهذه الأربعة القران و العلیقة و العقر بالضم و الحباء بالكسر و الطول، لكن المهر و الصدق أكثر استعمالا فی هذا الباب. ..». مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۵۲۵؛ ابو الحسین، معجم مقانیس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۹.

۳. « و الصدق: صدق المرأة، سُمی بذلك لقوته و أنه حقٌ یلزم».

النساء صدقاتهنَّ نَحْلَةً»<sup>۱</sup> «مهر زنان را در حالیکه عطیه‌ای است از جانب خدا، بدهید». شاید علت این نامگذاری آن باشد که شخص با دادن مهر، به زن احترام گذاشته و حق او را ادا کرده است یا دستور خدا را اطاعت می‌کند.<sup>۲</sup> گویی دادن مهر از سوی مرد به زن، دلیل صدق الفت و عشق مرد به او است و اطلاق نحله از آن جهت است که مهریه تنها عطیه و بخششی است از سوی مرد. با این دو لفظ قرآن کریم جایگاه مهر را در اسلام بیان کرده است: «چون موقعیت زن، موقعیت عشق و موقعیت مرد، موقعیت تمنا و خواهش از زن است، لذا مهریه‌ای به او می‌دهد که فقط عطیه و شاهد صدق توجه مرد به زن است».<sup>۳</sup>

#### ۳. نحله

کلمه «نحله»<sup>۴</sup> به معنای عطیه‌ای است مجانی که گیرنده بدون پرداخت بها مالک آن می‌شود. از این رو لفظ نحله در آیه قرآن<sup>۵</sup> نشانه هدیه بودن مهریه است. این که خدای تبارک و تعالی مهریه را بر مرد واجب گردانیده و هیچ چیزی بر عهده زن نیست، بدین معنی است که مهریه در واقع عطیه‌ای است از سوی خداوند برای زنان.<sup>۶</sup>

۱. نساء، ۴.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۱۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۶.

۴. «و النَّحْلَةُ وَ النَّحْلَةُ: عَطِيَّةٌ عَلَى سَبِيلِ التَّبَرُّعِ، وَ هُوَ أَحْصَى مِنَ الْهَبَةِ، إِذْ كُلُّ هَبَةٍ نَحْلَةٌ، وَ لَيْسَ كُلُّ نَحْلَةٍ هَبَةً. .. وَ سُمِّيَ الصَّدَاقُ بِهَا مِنْ حَيْثُ إِنَّهُ لَا يَجِبُ فِي مَقَابِلَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ تَمَتُّعٍ دُونَ عَوَضٍ مَالِيٍّ» (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۹۵؛ «النحلة: العطية عن غير عوض. و منه سمي الدین نحلة لأنه عطية من الله تعالى. و قوله تعالى: وَ أَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً قِيلَ: أَي دِيناً وَ قِيلَ: أَي فَرِيضَةً سَمَاءً. ..». حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ج ۱۰، ص ۶۵۱۵.

۵. نساء، ۴.

۶. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۹؛ طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۲۷۱.

## ۴. فریضه

«فریضه» تعبیر دیگری است که در قرآن کریم به معنای «مهر» آمده است.<sup>۱</sup> این واژه در آیه: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَتَعْتَوْهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» نیز آمده است و منظور از «تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» معین کردن مهریه است.

## ۵. اجر

و سرانجام اجر که به معنای پاداش، عوض، مکافات، جزاء، تلافی و مهر زن<sup>۲</sup> به کار می‌رود. در آیات بسیاری از مهریه زنان با واژه «اجر» یاد شده است.<sup>۳</sup>

## گذری بر تاریخچه مهریه

و جوب دادن مهر به زنان را اسلام تأسیس نکرده است، بلکه در بین مردمان پیش از اسلام نیز رایج بوده است. اضافه کردن «صدقات» به ضمیر «هن» در قرآن نیز اشاره به همین

۱. «و قوله: وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَيَصِفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَغْفُونَ أَوْ يَغْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبَ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة، ۲۳۷)، آی: سَمَّيْتُمْ لَهُنَّ مَهْرًا... مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۳۰.

۲. «مهر المرأة أجرها» معجم مقانيس اللغة، ج ۵، ص ۲۸۱.

۳. ممتحنه، ۱۰: «... وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ...» احزاب، ۵۰: «... يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أَجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ...» مائده، ۵: «... وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ...» نساء، ۲۴: «وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ أَجَلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» نساء، ۲۵: «وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَيْمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَ آتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ...»

مطلب دارد. بنابراین اسلام، سنت مهریه که روش معمول و جاری در بین مردم بوده را امضا نموده است.<sup>۱</sup> سنت بشر بر این جاری بوده و هست که پولی و یا مال بهاداری را به عنوان مهریه به زنان بدهند، گویی این مال پاداش عصمت و پاکدامنی او است.

برای پرداختن به تاریخچه مهریه از «قانون حمورابی» آغاز می‌کنیم؛ چرا که قدیمی‌ترین مجموعه حقوقی که در کتاب‌های تاریخ و تمدن بشری از آن یاد شده، همین مجموعه است. این مجموعه در پژوهش‌های باستان شناسان از شوش به دست آمده است و اکنون سنگ نوشته‌های آن در موزه لوور فرانسه و نمونه گچی آن در موزه ایران باستان موجود است و شامل ۲۸۲ یا ۲۸۵ ماده حقوقی است که در آن به مسأله مهریه نیز اشاره شده است.<sup>۲</sup> از جمله احکام مربوط به مهریه را در حقوق عبری و ایران باستان نیز می‌توان دید. از نوشته‌های زرتشتی چنین برمی‌آید، هنگامی که مرد می‌خواست با دختری ازدواج کند، می‌بایست مالی را به دختر و نیز به پدر او بدهد. در عربستان پیش از اسلام، زن از جایگاه نامناسبی برخوردار بود و نه تنها شخصیت و حقوقی برای او قائل نبودند، بلکه با وجودش هم مخالفت می‌کردند. در آن زمان به دلیل زنده به گور کردن دختران، تعداد آن‌ها کم شده بود و اگر دختری ازدواج می‌کرد، مهر به پدر دختر می‌رسید و دختر حقی در آن نداشت. اعراب جاهلی از تزویج دخترانشان به غیر از قبیله خودداری می‌کردند، مگر هنگامی که داماد به پرداخت مهر زیادتری راضی می‌شد.<sup>۳</sup> در حقیقت پدر با تزویج دختر خود و گرفتن مهر او مال خود را زیاد می‌کرد. از این رو آن دختر را «نافجه»؛ یعنی مایه افزایش مال و ثروت می‌خواندند.

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. بهشتی، مرتضی، ترجمان مهندسی مهریه در شعاع جامعه و خانواده، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۱-۱۹.

پیش از اسلام و در دوره جاهلیت، همان گونه که به زن نگاهی غیرانسانی می‌شد و گاه کمترین حقی برای او قائل نمی‌شدند، درباره مهریه نیز روش نامناسبی وجود داشته است. اسلام این موضوع را به حال خود رها نکرد و مسائل مربوط به ازدواج و مهریه را اصلاح نمود. بنابراین با پیدایش اسلام و طلوع خورشید عدالت، تغییرات بنیادین در موضوع مهریه به وجود آمد و این مسأله در جایگاه شایسته‌ای قرار گرفت.

### علت تشریح مهریه

در فلسفه وجوب مهر دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. بسیاری از اندیشمندان مسلمان، مهر را در نظام حقوقی اسلام، عطیه‌ای بلاعوض می‌دانند که مرد در راستای پیروی از دستور خداوند و با هدف تحکیم خانواده، آن را به همسر خویش اهدا می‌کند. برخی آن را هم‌چون بهای کنیز یا اجرت در ازدواج موقت شمرده اند که در برابر حق استمتاع به زن پرداخت می‌شود. برخی، تشریح مهر را راهی معقول برای تأمین پشتوانه و جبران زیان‌های احتمالی ناشی از طلاق برای زن قلمداد کرده اند. تأمین نیازهای خاص، اعطای استقلال اقتصادی، برتری دادن به شأن و منزلت عقد نکاح در مقایسه با دیگر عقود، جبران زیان‌های ناشی از رعایت نکردن تعهدات زناشویی و ... در توجیه این حق مالی مطرح شده است.<sup>۱</sup> طرح چنین بحثی از این جهت اهمیت دارد که نگرش افراد به ویژه زنان را نسبت به موضوع مهریه و تأثیر آن در چگونگی ازدواج، هدایت کرده و یا تغییر می‌دهد؛ برای نمونه، اگر نگرش زنی به مهریه این باشد که واجبی است از سوی خداوند بر گردن مرد که به وسیله آن صداقت خویش را در خواستن وی، نشان دهد، خواستگاری را تنها به دلیل پایین بودن مهریه رد نخواهد کرد. بنابراین، باید شاخصی در این موضوع معرفی گردد تا بهترین نگرش را به افراد

نشان دهد؛ اما در متون مربوطه، عمدتاً کارکردهای مهریه به عنوان فلسفه تشریح آن ارائه می‌شود که لازم است در این باره دقت شود. از آیات قرآن کریم و روایات می‌توان دو احتمال را درباره ماهیت مهریه برداشت کرد:

۱. مهریه هدیه مرد است برای زن که از سوی خدا بر او واجب شده است؛

۲. مهریه به حکم شرع مقدس به جای «بضع» است که مرد باید به زن بپردازد.

مواردی که درباره فلسفه تشریح مهریه گفته شده است، عمدتاً کارکردهایی است که بر این دو مورد مترتب می‌شود؛ زیرا آنچه با عناوین: مهریه پشتوانه اقتصادی برای زنان؛ مهریه جبران کننده نصف ارثی که از سوی پدر به زن می‌رسد؛ مهریه نشان دهنده کرامت و عزت زن؛ مهریه عامل تحکیم خانواده در برابر طلاق از سوی مرد و ... مطرح شده است را نمی‌توان به راحتی و سادگی از فلسفه تشریح مهریه دانست. از این رو باید این موضوع را در متن آموزه‌های دینی بررسی کرد.

در این بخش، ضمن این که به دیدگاه‌های صاحبان نظر اشاره می‌شود، تلاش می‌کنیم این موضوع را در متن آموزه‌های دینی پی بگیریم.

### دیدگاه اول: هدیه‌ای واجب از سوی مرد برای زن

این دیدگاه، ازدواج را با هیچ معامله‌ای مقایسه نمی‌کند، بلکه ازدواج را عقدی می‌داند که به وسیله آن زن و مرد در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و هر دو به تناسب جایگاه جنسیتی خویش از دیگری بهره‌مند می‌شوند. بر این اساس مهریه عوض چیزی نیست و هدیه‌ای است از سوی مرد برای زن که البته این هدیه به حکم الهی بر مرد واجب شده است. برخی از بزرگانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند عبارتند از:

#### ۱. شیخ طوسی

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می‌گوید: علما در پاسخ به این پرسش که چگونه خداوند از مهر به «نحله» تعبیر فرموده، در حالی که در عوض نکاح واقع می‌شود، سه پاسخ داده‌اند:

۱. شرف الدین، تبیین جامعه شناختی مهریه، ص ۲۱۶-۱۹۱.

الف) نحله از انتحال به معنای تدین مشتق شده است؛ مانند این که در عرف گفته می‌شود: فلان شخص به فلان مذهب منتحل (منتسب) است. بر این اساس معنای نحله در آیه تدیناً است.

ب) مهر در واقع هدیه و نحله‌ای است که مرد به زن می‌دهد و به صورت بلاعوض پرداخت می‌شود؛ چه این که استمتاع امری مشترک میان زوجین بوده و هر دو از آن بهره می‌برند.

ج) صداق در شرایع پیشین به اولیای دختر تعلق می‌گرفت؛ اما در اسلام به خود دختر تعلق می‌گیرد. قرآن کریم از قول حضرت شعیب رضی الله عنه در هنگام ازدواج دخترش به حضرت موسی رضی الله عنه می‌فرماید: «علی أن تأجرنی ثمانی حجج»؛ به شرط آن که در مقابل این تزویج، هشت سال اجیر من باشی و فرمود: «علی أن تأجر بنتی...»؛ به شرط آن که اجیر دختر من باشی. بنابراین، تعبیر به نحله، یعنی خداوند تعالی صداق را در شریعت اسلام هدیه برای زن قرار داده و به خود او داده شده و تعلق می‌گیرد.

شیخ در تفسیر خود می‌گوید: «لفظ نحله در آیه (نساء، ۴) نشان از هدیه بودن مهریه است. مهریه هدیه‌ای است برای زن از طرف خداوند. این که خدای تبارک و تعالی مهریه را بر مرد واجب گردانیده و هیچ چیزی بر عهده زن نیست، بدین معنی است که در واقع مهریه عطیه‌ای است از سوی خداوند برای زنان»<sup>۱</sup>.

بنابراین می‌توان شیخ طوسی را از علمایی دانست که مهریه را هدیه‌ای از سوی مرد برای زن می‌دانند، نه این که واقعاً عوض از استمتاع باشد؛ اما این هدیه به حکم تکلیفی از سوی خدا بر مرد واجب شده است.

۱. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۰۹.

## ۲. فخر رازی

فخرالدین رازی در التفسیر الکبیر خویش درباره واژه مهریه چنین می‌گوید:

«نحله به معنای عطیه و هدیه است. پس مهر یا عطیه از سوی زوج است؛ چون وی در برابر آن چیزی به دست نمی‌آورد (مالک نمی‌شود) و آن چه را زوج (از جهت زوجه) مستحق آن است، اباحه بضع است نه مالکیت آن؛ چون خداوند منافع نکاح را میان زوجین به طور مشترک قرار داده است؛ اما زوج را مأمور بر پرداخت هدیه به زوجه می‌نماید»<sup>۱</sup>.

بنابراین فخر رازی نیز مهر یا صداق را یک هبه محض و بدون عوض می‌داند.

## ۳. طبرسی

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع، مهر را بر مرد واجب کرد، بر این اساس، مهر صرفاً یک عطیه الهی است»<sup>۲</sup>.

## ۴. علامه طباطبایی

علامه می‌گوید:

«در آیه شریفه ۴ سوره نساء<sup>۳</sup>، «صدقه» (به ضمه دال) و «صدقه» (به فتح دال) و «صداق» هر سه به معنای مهریه‌ای است که به زنان می‌دهند و کلمه «نحله» به معنای عطیه‌ای است مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد. اگر کلمه «صدقات» به ضمیر زنان (هن) اضافه شده است، به جهت بیان

۱. به نقل از بهشتی، مرتضی، ص ۱۰-۱۱.

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲؛ به نقل از شرف‌الدین، تبیین جامعه‌شناختی مهریه، ص ۲۰۳.

۳. نساء، ۴: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ».

این مطلب است که وجوب دادن مهر به زنان مساله‌ای نیست که تنها اسلام آن را تاسیس کرده باشد، بلکه مساله‌ای است که اساساً در بین مردم و در سنن ازدواجشان متداول بوده است، سنت خود بشر بر این جاری بود و هست که پولی و یا مالی را که قیمتی داشته باشد به عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و کانه این پول را عوض عصمت او قرار دهند، همان‌طور که قیمت و پول کالا (در خرید و فروش) در مقابل کالا قرار می‌گیرد و معمول و متداول در بین مردم این است که خریدار پول خود را برداشته و نزد فروشنده می‌رود، همچنین در مساله ازدواج هم طالب و خواستگار مرد است، او است که باید پول خود را جهت تهیه این حاجت خود برداشته و به راه بیفتد و آن را در مقابل حاجتش بپردازد. به هر حال پس آیه شریفه، (همان‌طور که گفته شد) دادن مهریه را تأسیس نکرده، بلکه روش معمولی و جاری مردم را امضا فرموده است».

در ادامه آیه ۴ سوره نساء فرموده:

«فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا، فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا». احتمالاً برای دفع این توهم است که شوهر نمی‌تواند در مهریه همسرش تصرف کند، مگر در آن صورتی که خود همسر نیز راضی باشد. بنابراین تصرف در مهریه، به راضی بودن زن مشروط شده است تا هم تأکید جمله قبل باشد که مشتمل بر اصل حکم بود و هم بفهماند که حکم «بخورید» حکم وصفی است نه تکلیفی، یعنی معنای «بخورید» این است که خوردن آن جایز و حلال است، نه این که بخواید بفهماند خوردن مال همسر واجب است.<sup>۱</sup>

بنا بر آیه ۲۴ سوره نساء<sup>۲</sup>، آنچه در نکاح موقت به عنوان مهر داده می‌شود،

اجر است؛ اما در نکاح دائم اجرتی در کار نیست و آنچه داده می‌شود مهریه و صداق است. بنابراین در این آیه شریفه، استمتاع شرط دادن اجرت قرار گرفته و فرموده: اگر از زنی استمتاع بردید واجب است اجرت وی را بدهید، در حالی که در عقد دائمی استمتاع شرط نیست، وقتی مردی زنی دائمی را برای خود عقد می‌کند به محض تمام شدن عقد مهریه او به ذمه‌اش می‌آید، چنانچه دخولی صورت بگیرد، باید همه مهر را بدهد، اگر صورت نگیرد نصف مهر را باید بپردازد».<sup>۱</sup>

#### ۵. شهید مطهری

شهید مطهری می‌گوید:

«پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن‌ها به یکدیگر به کار رفته است.<sup>۲</sup> قرآن کریم با لطایف و ظرافت بی‌نظیری می‌گوید: کابین زنان را که به خود آن‌ها تعلق دارد و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آن‌ها، به

بأَمْوَالِكُمْ مَّحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

۱. «مسألة ۱۵ تملك المرأة الصداق بنفس العقد و تستقر ملكية تمامه بالدخول فان طلقها قبله عاد إليه النصف و بقي لها النصف، فلها التصرف فيه بعد العقد بأنواعه، و بعد ما طلقها قبل الدخول كان له نصف ما وقع عليه العقد و لا يستحق من النماء السابق المنفصل شيئاً؛ زن با خود عقد، صداق را مالک می‌شود و ملکیت تمام آن به دخول استقرار پیدا می‌کند؛ پس اگر پیش از دخول آن را طلاق دهد نصف آن به شوهر برمی‌گردد و برای زن نصف آن باقی می‌ماند. و زن حق دارد پس از عقد، هر نوع تصرفی در آن بکند و پس از این که او را پیش از دخول طلاق داد نصف آن چه عقد بر آن واقع شده است مال زوج می‌گردد و شوهر چیزی را از نمای منفصل آن که قبلاً بوده است، استحقاق پیدا نمی‌کند». *تحریر الوسیله*.

۲. مطهری، *نظام حقوق زن در اسلام*، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۹۷.

۱. ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۲۷۰؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۹.

۲. «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَّكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا

خودشان بدهید.<sup>۱</sup> قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است:

اولاً با نام «صدقه» (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام «مهر». صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده‌اند، هم چنان که بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت این که صدقه (بفتح دال) را صدقه گفته‌اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر این که با ملحق کردن ضمیر (هُنَّ) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر؛ مهر مزد بزرگ کردن و شیردادن و نان دادن به او نیست. سوم این که با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.<sup>۲</sup>

## ۶. آیت الله مکارم شیرازی

ایشان نیز دیدگاه خود را درباره مهریه این چنین بازگو می‌کنند:

«در عصر جاهلیت نظر به این که برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود در اختیار اولیای او قرار می‌دادند و آن را ملک مسلم آنها می‌دانستند، گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند، اسلام بر تمام این رسوم ظالمانه خط بطلان کشید و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داد. اگر بعضی برای «مهر» تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع «بهای زن»

پنداشته‌اند، ارتباط به قوانین اسلام ندارد؛ زیرا در اسلام «مهر» به هیچ وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد، بهترین دلیل آن همان صیغه ازدواج است که در آن رسماً «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است به همین دلیل اگر در صیغه عقد اسمی از مهر نبرند، عقد باطل نیست، در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود.<sup>۱</sup>

## دیدگاه دوم: عوض بضع و اجر استمتاع

در این دیدگاه، مهریه مالی است که به خاطر بهره‌ای که مرد از زن می‌برد پرداخت آن بر او واجب شده است. کسانی که چنین دیدگاهی دارند، بر این باورند که ازدواج مانند خرید و فروش است و مرد خریدار و زن فروشنده است. مرد خریدار بضع یا بدن زن است و زن نیز آن را در اختیار مرد قرار داده و به جای آن مهریه می‌گیرد. برخی از بزرگانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند عبارتند از:

### ۱. قرطبی

قرطبی در تفسیر جامع می‌گوید:

«در قرآن از مهر به اجرت تعبیر شده و این نشان می‌دهد که مهر در مقابل بضع است و به چیزی که در مقابل منفعت چیزی باشد، اجرت می‌گویند. در این که معقود علیه در عقد نکاح چیست، میان علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی بدن زن، برخی منفعت بضع و برخی حلیت زن را معقود علیه دانسته‌اند؛ ولی ظاهراً عقد نکاح هر سه امر را مجموعاً اقتضاء دارد.»<sup>۲</sup>

۱. «و اتوا النساء صدقاتهنَّ نحلةً» نساء، ۴.

۲. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۰۰.

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۶۳-۲۶۵.

۲. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۱۲۹؛ به نقل از شرف الدین، تبیین جامعه شناسی مهریه، ص ۲۰۲.

## ۲. ابن عربی

او در تفسیر احکام القرآن خود درباره فلسفه مهریه می‌گوید:

«خداوند مهر را عوض قرار داده و احکام عوض در سایر معاوضات را بر آن جاری ساخته است و مهر بر مرد واجب شده؛ زیرا با پرداخت آن سلطنت بر زن را مالک می‌شود و تنزیلاً رابطه شبیه مالک با مملوک میان آن‌ها به وجود می‌آید و منفعت او به مرد اختصاص پیدا می‌کند؛ لذا بدون اذن او مجاز به گرفتن روزه، انجام حج و خروج از خانه نخواهد بود و صاحب اختیار کل اموال زن الا ثلث آن، شوهر است، تا چه رسد به بدن او»<sup>۱</sup>.

## کارکردهای مهریه

دیدگاه‌های برخی دانشمندان را درباره مهریه مطرح کردیم؛ اما باید به این نکته نیز توجه کرد که برخی<sup>۲</sup> در تبیین فلسفه تشریح مهریه تلاش کرده‌اند آثار و کارکردهای مهریه را به این بحث وارد کنند. در حالی که اگر بخواهیم از ادله شرعی (آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام) پیروی کنیم، برخی موارد مطرح شده از سوی آن‌ها ربطی به فلسفه تشریح مهریه ندارد. از این رو لازم دانستیم، در این بخش به برخی از آثار و کارکردهای مهریه به عنوان نمونه اشاره کنیم تا تفاوت دو «موضوع فلسفه تشریح مهریه» و «کارکردهای مهریه» روشن شود. با بررسی آیات و روایات مربوط به موضوع مهریه، می‌توان درباره فلسفه تشریح مهریه دو دیدگاه کلی ارائه نمود:

## ۱. «مهر» پشتوانه اقتصادی زن

اسلام با واجب کردن مهریه بر مرد، پشتوانه مالی مهمی برای زن را فراهم کرده است؛

چرا که اگر زن در زندگی مشترک و یا هنگام طلاق، مشکل مالی داشته باشد، می‌تواند با استفاده از مهریه‌ای که حق او است امورات خود را در جامعه بگذراند و از این پشتوانه اقتصادی بهره لازم را بگیرد.<sup>۱</sup> هرچند مهریه می‌تواند یک پشتوانه مالی برای زن باشد؛ اما نمی‌توان مهریه را به جای بضعی دانست که زن در اختیار مرد قرار می‌دهد.

## ۲. مهر مکمل سهم الارث زن

برخی از اندیشمندان مسلمان، مهر را به عنوان یکی از حقوق مالی زن و مکمل سهم الارث او در نظام حقوقی اسلام می‌دانند. بنابراین دیدگاه، علت این که اسلام سهم الارث زن را نصف سهم الارث مرد قرار داد، وضع خاصی است که زن از لحاظ مهر، نفقه، سربازی و برخی قوانین جزایی دارد؛ یعنی وضع خاص ارثی زن، معلول وضع خاصی است که او از لحاظ مهر، نفقه و غیره دارد. مهر و نفقه از امور لازم و مؤثر در استحکام زناشویی و تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر به شمار می‌آید. اسلام الغاء مهر و به‌ویژه نفقه را موجب سست شدن بنیان خانواده و کشیده شدن زن به سوی فحشاء می‌داند و چون پرداخت مهر و نفقه را لازم می‌داند و به این سبب ناگزیر دارایی مرد کاهش یافته و هزینه‌ای بر او تحمیل شده است، می‌خواهد این تحمیل از راه تقسیم ارث جبران شود و به همین خاطر برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. پس مهر و نفقه است که سهم الارث زن را کاهش داده است.<sup>۲</sup>

## ۳. مهر، وثیقه‌ای در برابر حق طلاق

برخی مهریه را ابزاری اقتصادی برای مهار تمایلات نوجویانه مرد در همسر گزینی

۱. مکنون، بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام، ص ۱۶۰.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۳۸.

۱. ابی بکر محمد بن عبدالله، احکام القرآن، ج ۱، ص ۴۱۴؛ به نقل از شرف الدین، تبیین جامعه شناسی مهریه، ص ۲۰۲.

۲. ر. ک: اسماعیلی، فلسفه مهریه از منظر فقه و حقوق.



می‌دانند. بنابراین دیدگاه، مهر مانعی برای همسرگزینی دربارهٔ مرد است. بر این اساس، عقد نکاح هر چند همچون عقود رایج، با رضایت و توافق دوسویه بسته می‌شود؛ اما هنگام فسخ و انحلال، یک سویه بوده و به اصطلاح فقهی شکل ایقاع به خود می‌گیرد. بنابراین مهریه می‌تواند عاملی باشد برای جبران حق طلاق که برای مرد است. زن با داشتن ضمانت مالی به واسطه مهریه، در حقیقت مهار فسخ عقد ازدواج را به صورت غیر مستقیم در دست دارد.<sup>۱</sup>

بر این دیدگاه انتقادات زیادی وارد شده است. از جمله این که شهید مطهری می‌گوید:

«از همه بی‌پایه‌تر این که فلسفه مهر را وثیقه مالی در مقابل حق طلاق برای مرد ذکر کرده است و مدعی است علت این که اسلام مهر را مقرر کرده است همین جهت است. از این گونه اشخاص باید پرسید: چرا اسلام حق طلاق را به مرد داد تا زن به وثیقه مالی احتیاج پیدا کند؟ به علاوه، معنی این سخن این است: علت این که پیغمبر اکرم برای زنان خود مهر قرار می‌داد این بود که می‌خواست به آن‌ها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد و علت این که در ازدواج علی و فاطمه برای فاطمه مهر قرار داد این بود که می‌خواست برای فاطمه در مقابل علی یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد. در حالی که این اصلاً درست نیست.

اگر این چنین است، پس چرا پیغمبر اکرم ﷺ به زنان توصیه می‌کند که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرد؟ به علاوه، چرا توصیه کرد که حتی الامکان مهر زنان زیاد نباشد؟ آیا جز این است که از نظر پیغمبر اسلام ﷺ هدیه زناشویی مرد به نام مهر و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد موجب استحکام الفت و علقه زناشویی

می‌شود؟ اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد، چرا در کتاب آسمانی خود گفت: «و اتوا النساء صدقاتهنَّ نِخْلَةً؛ چرا نگفت «و اتوا النساء صدقاتهنَّ وَثِيقَةً»؟ گذشته از همه این‌ها، نویسنده مزبور پنداشته که رسم مهر در صدر اسلام همین بوده که امروز هست. معمول امروز این است که مهر بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد؛ یعنی مرد مبلغی را طبق عقد و سند به عنوان مهر به عهده می‌گیرد و زن معمولاً آن را مطالبه نمی‌کند، مگر وقتی که اختلاف و مشاجره‌ای به میان آید. این گونه مهرها می‌تواند جنبه وثیقه به خود بگیرد. در صدر اسلام معمول این بود که مرد هرچه به عنوان مهر متعهد می‌شد، نقد می‌پرداخت. علیهذا به هیچ وجه نمی‌توان گفت که نظر اسلام از مهر این بوده که وثیقه‌ای در اختیار زن قرار دهد».<sup>۱</sup>

روشن است که مهریه، به ویژه مهریه گزاف می‌تواند نقش یک تضمین را داشته باشد تا شوهر از ترس ادای آن به فکر جدایی و تجدید همسر نیفتد و نیز اگر چنین فکری به سرش افتاد، دست‌کم اعتباری برای زن از نظر مالی وجود داشته باشد؛ اما هنگامی که شکل ظاهری خانواده با چنین ریسمانی حفظ شود و یک انسان آماده فرار به اسارت گرفته شود، نمی‌توان این زندگی سرد، تلخ و بی‌روح و نشاط را که نامش زندگی خانوادگی است، تداوم بخشید.<sup>۲</sup> بنابراین دل بستن به مهریه برای پایداری و تحکیم خانواده کار معقولی نیست. اگر بالا بردن و استناد به مهریه بدترین درمان نباشد، بهترین درمان هم نیست. ارشاد کردن زنان و مردان در مسیر شکل‌گیری ازدواج و پس از آن نقش بسیار مهمی در تحکیم خانواده دارد.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۱۱-۲۱۰.

۲. بهشتی، خانواده در قرآن، ص ۸۱-۸۰.

۱. ر. ک: شرف الدین، تبیین جامعه شناختی مهریه، ص ۲۴۹-۲۴۱.

### علت وجوب مهر در روایات

برخی روایات، فلسفه وجوب مهر و چرایی الزام مرد به پرداخت آن را تحلیل کرده‌اند. بنابر تحقیق و جست‌وجوی نگارنده، دو روایت از علل الشرایع در این باره وجود دارد که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱- امام رضا<sup>علیه السلام</sup> در جواب این پرسش که فلسفه وجوب مهر و دلیل وجوب آن بر مرد چیست، در حالی که زنان ناچار به پرداخت چیزی به شوهران خود نیستند، فرمود: «چون تأمین هزینه زندگی زن بر مرد واجب شده است و زن فروشنده خود و مرد خریدار اوست و هیچ معامله ای بدون عوض نیست، [افزون این که] زن‌ها به عللی از معامله و تجارت ممنوع شده‌اند».<sup>۱</sup>

۲- امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در بیان فلسفه وجوب مهر فرمودند: «همانا صدق بر مرد واجب شده است نه زن با این که کار ایشان [استمتاع] یکی است؛ زیرا هنگامی که نیاز مرد برآورده شد، از کنار زن برمی‌خیزد و منتظر ارضای زن نمی‌ماند، به همین جهت صدق بر مرد واجب شده است نه زن».<sup>۲</sup>

درباره این دو روایت چند نکته قابل توجه است:

۱. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا<sup>علیه السلام</sup> كَتَبَ إِلَيْهِ فِي مَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ قَالَ عَلِيُّ الْمَهْرُ وَوَجُوبُهُ عَلَى الرَّجَالِ وَلَا يَجِبُ عَلَى النِّسَاءِ أَنْ يُعْطِينَ أَرْوَاجَهُنَّ قَالَ لِأَنَّ عَلَى الرَّجَالِ مَثْوَةَ الْمَرْأَةِ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بَائِعَةٌ نَفْسَهَا وَالرَّجُلُ مُشْتَرٍ [مُشْتَرٍ] وَكَأَنَّ الْبَيْعَ بِلَا تَمَنٍّ وَلَا شِرَاءٍ بَعِيرٍ إِعْطَاءُ التَّمَنِ مَعَ أَنَّ النِّسَاءَ مَحْظُورَاتٌ عَنِ التَّعَامُلِ وَالْمُتَجَرِّ مَعَ عَلَلٍ كَثِيرَةٍ». صدوق، *علل الشرایع*، ج ۲، ص ۵۰۱.

۲. «وَرُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ أَنَّ الصَّادِقَ<sup>علیه السلام</sup> قَالَ إِنَّمَا صَارَ الصَّدَاقُ عَلَى الرَّجُلِ دُونَ الْمَرْأَةِ وَإِنْ كَانَ فِغْلُهُمَا وَاحِدًا فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا قَضَى حَاجَتَهُ مِنْهَا قَامَ عَنْهَا وَلَمْ يَنْتَظِرْ فَرَاغَهَا فَصَارَ الصَّدَاقُ عَلَيْهِ دُونَهَا لِذَلِكَ».

۱. هر دو روایت اشاره به دو دیدگاه موجود در این باره دارند. روایت اول می‌گوید ازدواج مانند خرید و فروشی است که زن خودش را در اختیار مرد قرار می‌دهد و مرد باید عوض آن را با مهریه بپردازد. روایت دوم می‌گوید هر دو (زن و مرد) از ازدواج بهره‌مندند؛ اما چون به حکم دیگری، زن موظف به تمکین است و مرد چنین وظیفه‌ای ندارد، مرد با پرداخت مهریه این نابرابری را جبران می‌کند.

۲. این که در روایت اول ازدواج نوعی خرید و فروش دانسته شده، در حقیقت تشبیهی است برای اشاره به همان مطلبی که برخی دانشمندان مسلمان برداشت کرده‌اند و گفته‌اند مرد خواستگار و زن خواسته شده است. وگرنه روشن است که در ازدواج هیچ خرید و فروشی اتفاق نمی‌افتد. افزون بر این، احکام ویژه ازدواج در این باره با بیع کاملاً متفاوت است و کمتر کسی می‌گوید عقد ازدواج نوعی از قرارداد بیع است.

۳. پس از صحت و سقم سند و مدلول این گونه روایات؛ چه بسا این گونه آموزه‌های دینی (علت و فلسفه احکام) اشاره به آثار و کارکردهای یک حکم داشته باشند. بنابراین هیچ دلیلی در دست نیست که فلسفه و علت یک حکم شرعی به صورت تمام و کامل در این روایات بیان شده باشند. چنان که بیان این دو روایت درباره فلسفه وجوب مهریه متفاوت است.

۴. در اسلام به کرامت زن بسیار توجه شده است. این که زن به عنوان یک کالا خرید و فروش بشود با این کرامت سازگار نیست.

۵. در حدیث دوم بدن یا بضع زن به جای مهریه قرار نگرفته، بلکه موضوع بسیار دقیق‌تر گفته شده است. این روایت می‌گوید هر دو (زن و مرد) از ازدواج بهره‌مندند؛ اما چون به حکم دیگری، زن موظف به تمکین است و مرد چنین وظیفه‌ای ندارد، مرد با پرداخت مهریه این نابرابری را جبران می‌کند. این مطلب با نکات مستفاد از مفاهیم به کار رفته در قرآن و آموزه‌های دینی برای مهریه منافات ندارد.

## تفاوت مهریه در ازدواج دائم و موقت

به نظر می‌رسد در ازدواج دائم - که هدف غایی آن تولید نسل توحیدی در فضای خانواده است - مهریه جایگاه و ارزش مالی ندارد و تعهد به آن و پرداختش، علاقه مرد به زن را می‌رساند. مهریه هدیه‌ای است از سوی مرد برای زن که به حکم مستقلى الهی بر مرد واجب شده است. بنابراین، آن جا که ازدواج، مقدمه‌ای برای تشکیل خانواده و ایجاد کانون صفا و محبت است، مهریه به اندازه‌ای کم اهمیت می‌شود که اگر در اجرای عقد، به آن اشاره نشود عقد باطل نمی‌شود. در حالی که در اجرای عقد موقت چنین نیست. اسلام بنا بر مصالحی «ازدواج موقت» را تشریح کرده است که هدف از آن تشکیل خانواده و آثار و نتایج آن نیست، بلکه به خاطر رفع نیاز جنسی زن و مرد و یا اهداف مشروع دیگر انجام می‌گیرد.

در صیغه عقد ازدواج موقت، هم باید مهریه گفته شود و هم مدت ازدواج. با توجه به این که در ازدواج موقت، زن نه حق نفقه دارد و نه از شوهر ارث می‌برد، تنها پشتوانه مالی برای او مهریه است.<sup>۱</sup> این جاست که مهریه ارزش مالی و اقتصادی پیدا می‌کند و البته این نوع ارزش مرتبط با نوع اهداف ازدواج موقت می‌باشد.

## جمع بندی

توجه به امور زیر برای ما روشن می‌کند که مهریه به جای بضع یا در اختیار داشتن زن برای مرد نیست، بلکه هدیه‌ای است برای زن که پرداخت آن بر مرد واجب شده است. ۱. روایات بسیاری زنان را به سبک گرفتن مهریه توصیه کرده‌اند. کرامت زن مسلمان به اندازه‌ای ارزشمند است که سنجیدن آن با مقیاس‌های مادی از انصاف به دور است؛ اما مهریه‌ای نزدیک به ۵۰۰ درهمی می‌تواند به عنوان هدیه‌ای او را خشنود سازد.

۲. بنا بر آیه ۲۴ سوره نساء، در ازدواج دائم اجرتی در کار نیست و آنچه داده می‌شود مهریه و صداق است. اگر در عقد موقت، استمتاع شرط دادن اجرت است و قرآن فرموده: «اگر از زنی استمتاع بردید، واجب است اجرت او را بدهید»، در عقد دائمی استمتاع شرط تحقق مهریه نیست، و همین که صیغه عقد دائم جاری شود، پرداخت مهریه بر مرد واجب می‌شود، چنانچه دخولی صورت بگیرد، باید همه مهر را بدهد وگرنه نصف آن را باید بپردازد.

۳. لفظ نحلّه در آیه ۴ سوره نساء نشان از هدیه بودن مهریه دارد. مهریه هدیه‌ای است برای زن از طرف خداوند. این که خدای تبارک و تعالی مهریه را بر مرد واجب گردانیده و هیچ چیزی بر عهده زن نیست، بدین معنی است که در واقع مهریه عطیه‌ای است از سوی خداوند برای زنان.

۴. بیشترین دیدگاه‌هایی که مهریه را به جای بضع و به خاطر در اختیار گرفتن زن می‌دانند، مربوط به علمای اهل سنت است که سزاوار توجه نیستند.

۵. حداکثر چیزی که در عوض دانستن مهریه مطرح است، نکته‌ای است که از سخن ارزشمند امام صادق علیه السلام برداشت می‌شود. این که حضرت می‌فرماید: هر دو (زن و مرد) از ازدواج بهره‌مندند؛ اما چون به حکم دیگری، زن موظف به تمکین است و مرد چنین وظیفه‌ای ندارد، مرد با پرداخت مهریه این نابرابری را جبران می‌کند، با نکات برگرفته از مفاهیم به کار رفته در قرآن و آموزه‌های دینی برای مهریه منافات ندارد. همچنین، سخن امام رضا علیه السلام که به آن اشاره شد، در حقیقت بیان تشبیه و تنظیر است.

۱ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مَا أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

۶. اگر ازدواج، تنها یک پیوند جسمانی و نه وسیله‌ای برای اتحاد کامل دو انسان و اشتراک همه جانبه آن‌ها در زندگی می‌بود، جاداشت مهریه را به عنوان یک رکن بسیار مهم دانسته و هر چه بیشتر، روی آن تکیه نماییم؛ اما چون ازدواج مقدمه‌ای برای تشکیل خانواده و ایجاد کانون صفا و محبت است، مهریه به اندازه‌ای کم اهمیت می‌شود که حتی اگر زن، مهریه‌ای درخواست نکند و یا فراموش کند و یا در ضمن اجرای صیغه عقد به آن اشاره‌ای نشود، عقد درست است، هرچند زنی که در ضمن عقد مهریه‌ای برای او منظور نشده است اگر بخواهد می‌تواند با توجه به مسأله «مهرالمثل» و بنا بر شؤونات خود همه یا بخشی از مهریه‌اش را درخواست کند. و مرد هم اگر بخواهد بیشتر از اندازه تعیین شده، مهریه بدهد، اشکالی ندارد، قرآن کریم می‌فرماید: «اگر پوست گاو پر از زر به همسر خود داده اید، چیزی از او پس نگیرید».<sup>۳</sup>

با اجرای صیغه عقد، نصف مهریه و با همبستر شدن آن‌ها تمام مهریه به زن تعلق می‌گیرد و به هر حال، دینی است بر عهده شوهر که باید آن را ادا کند؛ اما اگر پیش از همبستر شدن، از یکدیگر جدا شوند و در ضمن صیغه عقد در باره مهریه، سخنی به میان نیامده باشد، بر مرد است که به اندازه توانایی خود چیزی به زن بدهد.<sup>۴</sup> قرآن کریم

۱. «مسأله ۴ ذکر المهر لیس شرطاً فی صحة العقد الدائم، فلو عقد علیها و لم یذکر لها مهراً أصلاً صح العقد، بل لو صرح بعدم المهر صح، و یقال لذلك أی لإیقاع العقد بلا مهر: تفویض البضع، و للمرأة التي لم یذکر فی عقدها مهر: مفوضه البضع». *تحریر الوسیله*

۲. نساء، ۴.

۳. بهشتی، *خانواده در قرآن*، ص ۷۹.

۴. «مسأله ۵ لو وقع العقد بلا مهر لم تستحق المرأة قبل الدخول شیئاً إلا إذا طلقها، فتستحق علیه أن یعطیهها شیئاً بحسب حاله من الغنی و الفقر و الیسار و الإعسار من دینار أو درهم أو ثوب أو دابة أو غیرها، و یقال لذلك الشیء: المتعة، و لو انفسخ العقد قبل الدخول بأمر غیر الطلاق لم تستحق شیئاً، و کذا لو مات أحدهما قبله، و أما لو دخل بها استحققت علیه بسببه مهر أمثالها». *تحریر الوسیله*.

در این باره می‌فرماید: «اگر زنی را که با آن‌ها نزدیکی نکرده‌اید؛ و مهری برایشان مقرر نداشته‌اید طلاق گوید، گناهی نکرده‌اید. ولی آن‌ها را به چیزی در خور، بهره‌مند سازید. توانگر به قدر توانش و درویش به قدر توانش. این کاری است شایسته نیکوکاران».<sup>۱</sup>

بنا بر آنچه گفته شد در ازدواج دائم مهریه جایگاه مالی و ارزش مادی ندارد. این که بنا بر احکام شرع مقدس اسلام، مهریه در ازدواج موقت و جایگاه دیگری برای خود دارد و بیشتر جنبه مالی و مادی دارد به این خاطر است که هدف از آن غیر از اهداف عالی تشکیل خانواده در ازدواج دائم است.

### کمیت مهریه

از نظر شیعه، مرد و زن می‌توانند در کمیت مهریه، بر هر مبلغ دلخواهی توافق کنند. اندازه آن محدودیتی ندارد؛ ولی باید ارزش مالی یا خدماتی داشته باشد.

ضمن جواز شرعی بر توافق زن و مرد بر اندازه دلخواهی مهریه، حکم اخلاقی، استحبابی و مؤکد اسلام آن است که اندازه مهریه تا جایی که ممکن است کم باشد، به گونه‌ای که ازدواج را آسان نماید. آسان بودن ازدواج نشان از برکت آن دارد. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «پربرکت‌ترین ازدواج، آن است که کم‌هزینه‌تر باشد».<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «زن با برکت زنی است که ازدواج با او آسان است».<sup>۳</sup> چنین زنی مهر را - که نشانه

۱. بقره، ۲۳۶: «لا جناح علیکم إن طلقتم النساء ما لم تمسوهن أو تفرضا لهن فريضةً و متوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف حقاً علی الْمُحْسِنِينَ».

۲. «عنه: ﴿إِنَّ أَعْظَمَ النِّكَاحِ بَرَکَةً أَيْسَرُهُ مَوْوَنَةً﴾. مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۳۶۵، ح ۲۴۵۸۳؛ شعب الإیمان، ج ۵، ص ۲۵۴، ح ۶۵۶۶ کلاهما عن عائشة؛ عیون الأخبار لابن قتیبة، ج ۴، ص ۷۱ عن ابن عباس؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۹، ح ۴۴۵۷۷؛ به نقل از تحکیم خانواده، ص ۱۰۷.

۳. «عنه: ﴿أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَکَةً أَيْسَرُهُنَّ صَدَاقًا﴾. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۲۷۳۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۹، ص ۴۷۸، ح ۲۵۱۷۳؛ حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۱۸۶؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۱۰۵، ←

صدق و وفاداری مرد به پیمان مقدس ازدواج است - تبدیل به وسیله‌ای برای فخرفروشی یا پایبند کردن اجباری مرد به ادامه زندگی نمی‌سازد، بلکه بهترین مقدار مهریه را که سبک‌ترین آن است، برای خود انتخاب می‌کند.<sup>۱</sup>

### مهر السنه

پیشوایان دین، بسیار سفارش کرده‌اند که مردان و زنان، به همان مهری رضایت دهند که پیامبر خدا ﷺ آن را برای همسران و دختران خود، قرار می‌داده است. پیشوایان شیعه، پیروان خود را از تعیین کردن مهریه‌ای بیش از این، نهی کرده‌اند. این نهی، هر چند دلالت بر حرمت ندارد؛ اما کراهت آن را اثبات می‌کند.

روایات فراوانی، مهریه ازدواج‌های پیامبر ﷺ را به عنوان سنت نهاده شده ایشان در زمینه ازدواج، معرفی کرده‌اند. خوشبختانه این گزارش‌ها، در شیعه و اهل سنت، مقدار ثابت و معینی را برای مهریه ذکر کرده‌اند و تنها دو گزارش با انبوه نقل‌ها متفاوت است. نقل‌های متواتر، مهریه زنان و دختران پیامبر و نیز دختران اهل بیت او را «دوازده و نیم اوقیه نقره» برابر با «پانصد درهم» دانسته است.<sup>۲</sup> تنها دو نقل، یکی از

ح ۱۲۳ کلها عن عائشة وفي الثلاثة الأخيرة «مؤنة» بدل «صداقا»؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۱، ح ۴۴۵۳۳؛ به نقل از تحکیم خانواده، ص ۱۰۷.

۱. «رسول الله ﷺ: خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ». المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۲۷۴۲؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۷۹، ح ۱۴۳۳۲؛ سنن أبی داوود، ج ۲، ص ۲۳۸، ح ۲۱۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۳۸۱، ح ۴۰۷۲ و فیهما «النکاح» بدل «الصداقا» و کلها عن عقبه بن عامر؛ به نقل از تحکیم خانواده، ص ۱۰۷.

۲. «گفتنی است یک نقل از ابوهریره، صداق مسلمانان را هنگام حیات پیامبر ﷺ کمتر از این؛ یعنی دو اوقیه (برابر چهارصد درهم) دانسته است و برخی گزارش‌های مربوط به ازدواج علی و فاطمه ﷺ بهای زرهی که امیرالمؤمنین پس از خواستگاری از حضرت فاطمه تقدیم پیامبر کرد، چهارصد درهم

شیعه<sup>۱</sup> و دیگری از اهل سنت<sup>۲</sup> مهریه یکی از زنان پیامبر ﷺ به نام ام حبیبه را بیش از این مقدار دانسته‌اند. امام باقر ﷺ این را یک استثناء دانسته‌اند که به خواست پیامبر نبوده، بلکه امضاء و تقریر کاری بوده که نجاشی، حاکم حبشه کرده است. او -که وکیل پیامبر در خواستگاری و عقد ام حبیبه (از زنان هجرت کرده به حبشه) بوده است- مهر چهار هزار درهمی برای او تعیین می‌کند و آن را از جانب خود می‌پردازد و پیامبر هم اعتراض نمی‌کند.

### معادل ریالی مهر السنه

گزارش‌های بسیاری، مقدار مهر السنه را برابر ۱۲/۵ اوقیه نقره دانسته‌اند. اوقیه، واحدی برای داد و ستد اعراب در صدر اسلام و پیش از آن بوده و برابر با ۴۰ درهم آن روزگار بوده است.<sup>۳</sup> بر این اساس مهر السنه برابر با ۵۰۰ درهم خواهد بود.

درهم نیز در روزگار قدیم، واحدی برای داد و ستد و نیز وزن کردن نقره و برخی داروها و اشیای قیمتی بوده است. مقدار درهم، در گذر زمان، دست خوش تغییر و تحول بوده است؛ اما پس از تبدیل شدن آن به سکه رایج حکومت اسلامی در روزگار امویان، تا چندین قرن، مقدار آن، تفاوت نکرد و امام باقر و امام صادق ﷺ در برابر پرسش راویان، برابری هر اوقیه با ۴۰ درهم را با همان درهم رایج اموی در زمان خود، اعلام می‌دارند. خوشبختانه وزن این درهم، معین و نزدیک به ۳ گرم نقره خالص است.<sup>۴</sup> بر این اساس، مهر السنه نزدیک به ۱۵۰۰ گرم نقره خالص می‌شود.

دانسته‌اند؛ اما نقل دیگری، آن را سی درهم دانسته که شاید اشتباه و تصحیف دینار باشد؛ مسعودی، عبدالهادی، تحکیم خانواده، ص ۱۱۳.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۳۹۵؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۷۹.

۳. خوشبختانه روایاتی از امام باقر و امام صادق ﷺ بر این برابری در دست است.

۴. به طور دقیق ۲/۹۸۵ گرم. ر. ک: سید موسی حسینی مازندرانی، العقد المنیر، ص ۲۷۱.

$$\text{گرم نقره خالص} = ۱۵۰۰ \times ۳ = ۵۰۰ \times ۴۰ = ۲۰۰۰ \text{ (درهم)}$$

قیمت ریالی مهر السنه در این زمان، بر مبنای هر گرم نقره خالص ۱۲۷۰ تومانی، برابر است با ۱۹۰۵۰۰۰ تومان که مهر سبکی است و پرداخت آن بسیار آسان است.

برخی بر این باورند که «قدرت خرید» بر مبنای پانصد درهم در صدر اسلام، بیشتر از اکنون بوده است. به عبارت دیگر ۵۰۰ درهم نقره در آن زمان نسبت به این زمان ارزش بالاتری داشته است. شاهد مطلب این است: هنگامی که نقره را با ارزش چند کالای دیگر (مانند طلا) در آن زمان می‌سنجیم و سپس ارزش آن کالاها را در این زمان در نظر می‌گیریم، می‌بینیم که این کالاها ارزش بالاتری دارند. مقایسه قیمت طلا در برابر نقره، در زمان پیامبر با این زمان این نتیجه را به دست خواهد داد: بنا به برخی از گزارش‌ها، در روزگار پیامبر، ارزش نقره در برابر طلا، با افزایشی که داشته است، هر ۷ یا ۸ درهم (نقره) با ۱ دینار (طلا) معاوضه می‌شده است. برخی فقهای متقدم نیز، مهر السنه را ۵۰۰ درهم، برابر با ۵۰ دینار (پنجاه مثقال طلای خالص) دانسته‌اند، بر این مبنا که در آن روزگار هر ۱۰ درهم، برابر با ۱ دینار بوده است. با تبدیل درهم و دینار به گرم نتیجه می‌گیریم که ۲۳/۸۸ گرم نقره  $(۲۳/۸۸ = ۲/۹۸۵ \times ۸)$  برابر است با ۴/۲۶۵ گرم طلا (وزن شرعی هر مثقال که مساوی است با یک دینار). یعنی ارزش طلا در آن زمان ۵/۶ برابر نقره بوده است.  $۲۳/۸۸ \div ۴/۲۶۵ = ۵/۶$

اما ببینیم امروزه قیمت طلا در برابر نقره چگونه است؟

قیمت یک گرم طلای ۲۲ عیار (طلای خالص بانک مرکزی) = ۵۱۶۰۰ تومان

قیمت یک گرم نقره = ۱۲۷۰

$$۵۱۶۰۰ \div ۱۲۷۰ = ۴۰/۶۲$$

بنابراین امروزه، طلا نزدیک ۴۰ برابر نقره ارزش دارد. اما در آن زمان ۵/۶ برابر نقره. از سوی دیگر امروزه، داد و ستد و همه کارکردهای مالی مردم بر اساس طلا انجام می‌شود. اگر چه نقره به عنوان فلز گران قیمت در نظر گرفته می‌شود، اما داد و ستد

اعتباری در میان مردم بر مبنای قیمت طلا انجام می‌شود. منطقی به نظر می‌رسد که مهرالسنه را برای ازدواج‌های امروز برابر قیمت طلا حساب کنیم.

نتیجه این سخن شناور بودن قیمت ریالی مهر السنه و نیز بالاتر بودن مقدار مهر السنه از میزانی است که مشهور بین فقهاست که عموماً بر اساس قیمت نقره حساب می‌کنند. بنا بر قیمت‌هایی که در بالا آمد، اگر مهرالسنه را بر اساس طلا حساب کنیم، مقدار ریالی آن در این تاریخ (۹۰/۴/۵) عبارت است از:

$$\text{تومان} = ۱۱۸۶۹۰۰۰ = ۲۳۷۳۸۰ \times ۵۰ \text{ (دینار یا ۵۰ مثقال شرعی طلا)}$$

بنابراین اگر قیمت مهرالسنه را بر اساس طلا (به قیمت روز بخواهیم حساب کنیم) با توجه به سطح اقتصادی عموم مردم، عدد و رقمی منطقی‌تر خواهد بود. البته اگر بخواهیم ۵۰ دینار یا ۵۰ مثقال شرعی طلا را تبدیل به سکه طلای رایج جمهوری اسلامی کنیم، بدین صورت می‌شود:

$$۲۱۳/۲۵ = ۴/۲۶۵ \text{ (هر دینار برابر با ۴/۲۶۵ گرم است)} \times ۵۰ \text{ (۵۰ دینار معادل}$$

مهرالسنه به طلا)

بنابراین مهرالسنه برابر با ۲۱۳/۲۵ گرم طلا می‌باشد. بنا بر نظر کارشناسان هر سکه بهار آزادی ۸/۱۳۳ گرم طلا می‌باشد. بنابراین احتساب مهرالسنه به تعداد سکه بدین صورت می‌شود:

$$۲۶/۲۵ = ۸/۱۳۳ \text{ (وزن هر سکه به گرم)} \div ۲۱۳/۲۵ \text{ (مهرالسنه به گرم طلا)}$$

یعنی مهرالسنه برابر است با ۲۶ سکه کامل و ربع سکه.

راه سومی نیز وجود دارد که نسبت به «قدرت خرید» سنجیده می‌شود و مبنای پایدارتری دارد و آن نظر مقام معظم رهبری است. ایشان میزان متعادل مهریه را به نسبت مهرالسنه ۱۴ سکه بهار آزادی اعلام کرده‌اند که قیمت ریالی آن در تاریخ مذکور برابر است با ۶۳۵۷۴۰۰ تومان.

**حداقل مهریه**

دیدگاه برآمده از روایات، مهریه سنگین را نمی‌پسندد؛ اما این پرسش مطرح است که میزان مهریه چقدر است؟ آیا چنان سبک باشد که از نظر حقوقی و روانشناختی هیچ نقشی در تحکیم خانواده نداشت باشد؟ بنا بر روایات مهریه نباید به اندازه‌ای ناچیز انتخاب شود که ازدواج را مانند ارتباط زن و شوهر بیرون از چارچوب ازدواج نشان دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خوب نیست که مهریه کمتر از ده درهم باشد».<sup>۱</sup> در روایت دیگری از محمد بن مسلم آمده که می‌گوید: محضر مبارک امام صادق علیه السلام عرض کردم: کم‌ترین مالی که برای مهر کافی است، چقدر می‌باشد؟ حضرت فرمودند: «عکسی از سکره».<sup>۲</sup>

**شرایط مهریه**

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

مسئله ۱: هر آنچه را که مسلمان مالکش می‌شود، صحیح است که مهر قرار داده شود، عین باشد یا دین، یا منفعت عین مملوکی از خانه یا مزرعه یا حیوان باشد و صحیح است که منفعت شخص آزادی مهر قرار داده شود مانند تعلیم صنعت و مانند آن از هر عمل حلالی، بلکه ظاهر آن است که حق مالی که قابل نقل و انتقال است، صحیح است که مهر قرار داده شود؛ مثل حق تحجیر و مانند آن. و به مقداری تقدیر نمی‌شود، بلکه آنچه که

زوجین به آن رضایت پیدا کنند، زیاد باشد یا کم مادامی که به سبب کم بودن، از مالیت خارج نشود. البته از طرف زیادی مستحب است که از مهر السنه بیشتر نباشد و آن پانصد درهم است.<sup>۱</sup>

مسئله ۳: مهر باید طوری تعیین شود که آن را از ابهام خارج کند. پس اگر یکی از این دو را، یا خیاطی یکی از دو لباس را مثلاً مهر قرار دهد، مهر باطل می‌شود- نه عقد- و برای زن با دخول به او، مهر المثل است، البته تعیین که در بیع و مانند آن از معاوضات معتبر است، در مهر معتبر نمی‌باشد. پس مشاهده چیز حاضر کفایتی کند اگرچه کیل یا وزن یا شمردن یا ذرع آن را نداند؛ مانند یک کپه گندم و یک تکه طلا و یک توپ از لباس که مشاهده شده است و یک صبره حاضر از گرد و و امثال این‌ها.<sup>۲</sup> امام (ره) می‌گوید: «اگر عقد بدون مهر واقع شود جایز است که بعد از آن به چیزی راضی شوند چه به اندازه مهر المثل یا کمتر از آن یا بیشتر از آن باشد و همین، بعنوان مهر تعیی نمی‌شود و مانند این است که در عقد ذکر شده است».<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند روز قیامت هر گناهی را می‌آمرزد مگر (سه گناه)، (ندادن) مهر زن، غصب کردن مزد کارگر و کسی که انسان آزادی را (به عنوان برده) بفروشد».<sup>۴</sup> از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دزدها سه گروهند: کسی که زکات نمی‌دهد، کسی که (خوردن) مهر زن‌ها را حلال می‌داند و کسی که قرض گرفته و قصد پرداخت ندارد».<sup>۵</sup>

۱. موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۲۹۷.

۲. همان.

۳. موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴. *وسایل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۲۲.

۵. همان، ص ۲۳.

۱. «عن علی علیه السلام إني لأكره أن يكون المهر أقل من عشرة دراهم إنلنا يشبه مهر البغی». *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. «عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله علیه السلام قال قلت أذنی ما یجزی من المهر قال تمثال من سکره». *بحار الأنوار*، ج ۱۰۰، ص ۳۴۸.

در حدیث دیگر فرمود: «هر که با زنی ازدواج کند و تصمیم به پرداخت مهریه او نداشته باشد نزد خدا زناکار است».<sup>۱</sup> بر این اساس، جمله معروف و عامیانه «مهر را کی داد و کی گرفت» نادرست است. داماد باید بداند که مهر مانند دیگر بدهی‌هاست و در صورت توان او و درخواست زن، بدون هیچ‌گونه کدورتی باید پرداخت شود.<sup>۲</sup> از این رو اگر مهریه به اندازه‌ای سنگین باشد که مرد به طور طبیعی نمی‌تواند پرداخت کند، شاید در عقد نکاح مشکل ایجاد می‌کند، چه بسا قصد و نیت جوانی هم که توان پرداخت چنین مهریه‌ای را ندارد، این است که بنا نیست چنین مبلغی را به عنوان مهریه پرداخت کند.

آیت الله مکارم شیرازی با اشاره به پیامدهای ناگوار تعیین مهریه سنگین برای خانواده‌ها و اجتماع، می‌فرماید: «متأسفانه در جامعه مهریه‌های بسیار سنگین در نظر گرفته می‌شود و با این توجیه که چه کسی گرفته و چه کسی داده و این‌که آبروی خانوادگی ما در معرض خطر است، دست به این کار می‌زنند و همین مساله نیز مشکلاتی را دامنگیر خانواده‌ها و جامعه کرده و زوج‌های به دلیل عدم توانایی در پرداخت مهریه راهی زندان می‌شوند». ایشان بایان این نکته که اسلام حرف غیرمنطقی نمی‌زند، خواستار حذف سه قانون خلاف شرع در این باره می‌باشد:

«۱. اگر کسی بدهکار بود او را زندان نمی‌اندازند، اعسار نباید ثابت شود، یسار باید ثابت شود، این خلاف بین شرع است که زندان بیندازند، اصل اولیه اعسار و نداشتن است، شما ثابت کنید توانایی پرداخت دارد و نمی‌دهد آن وقت زندان بیندازید، متأسفانه در این خصوص برعکس عمل می‌شود و این خلاف شرع است و باید اصلاح شود.

۲. قانون دوم خلاف شرع این است که اگر ثابت شد کسی فرد معسر است و گفتند باید ماهی یک سکه به زوجه بدهد، ماه اول که پرداخت کرد زن باید تمکین کند؛ اما در قانون این‌گونه نیست.

۳. سومین قانون خلاف شرع که باید اصلاح شود این است که شما می‌گویید در عقد قصد جدی شرط است، آیا جوانی که می‌گوید این میزان مهریه به طور مثال به سال تولد دختر را می‌دهم قصد دارد این میزان مهریه را پرداخت کند؟ مشخص است که این جوان قصد جدی ندارد که این میزان مهریه را پرداخت کند و همین که می‌گویند چه کسی داده و چه کسی گرفته شهادی بر همین مدعا است.

این پیشنهادی است که به هیچ قانونی هم صدمه نمی‌زند و آن این است که طرحی تصویب شود که اگر مهریه‌ها از یک میزان بیشتر شد دفاتر ثبت نکنند و این مساله در بخشنامه به دفاتر ابلاغ شود، البته میزان آن را می‌توانند بنشینند و بنویسند».<sup>۱</sup>

### زمان پرداخت مهریه

پس از برقراری پیمان ازدواج، مهر به زن تعلق می‌گیرد. اگر پیش از آمیزش، مرگ شوهر یا طلاق پیش‌آید، زن مالک نیمی از مهر است و اگر آمیزش انجام شده باشد (زوجین عروسی کرده باشند) زن مالک تمام مهر است.<sup>۲</sup>

در روایات اسلامی سفارش شده است مهر پیش از آمیزش پرداخت شود؛ ولی با رضایت همسران پرداخت مهر می‌تواند مدت‌دار باشد. اگر زن از دریافت نکردن مهریه ناراضی باشد، حق آمیزش شوهر با او از میان می‌رود و زن می‌تواند مانع از این کار گردد.

۱. همان، ص ۳۶.

۲. ازدواج و روابط زن و مرد، ص ۵۱.

۱. روزنامه کیهان، شماره ۲۰۰۶۵ به تاریخ ۹۰/۸/۱۲، ص ۱۳.

۲. راهنمای ازدواج، ص ۱۹۳.



زن نباید در گرفتن مهر سختگیری کند و اسباب مزاحمت شوهرش را فراهم سازد. اگر شوهرش در رفاه کامل است، می‌تواند مهر را بخواهد؛ ولی اگر می‌بیند زندگی شوهر در تنگنا است، صداقت خانوادگی اقتضا می‌کند که اسباب مزاحمت و شرمندگی او را فراهم نسازد.

مصلحت زندگی ایجاب می‌کند برای ایجاد الفت و محبت بیشتر اگر شوهر مردی صادق، پاک، زحمت کش است، زن پیش یا پس از آمیزش مهر را به شوهر ببخشد.<sup>۱</sup> رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر زنی که پیش از عروسی مهرش را به شوهرش ببخشد، خدا در برابر هر دیناری ثواب آزاد کردن یک بنده به او خواهد داد». گفته شد: یا رسول الله! بخشش پس از عروسی چگونه؟ فرمود: «وسیله مودت و الفت می‌شود». <sup>۲</sup> البته مردها باید جوانمردانه و عاقلانه از این عمل سوء استفاده نکنند.

### نتیجه

مهریه امر مقدسی است که ممکن است کارکردهای متفاوتی نیز داشته باشد. مهریه تضمین امنیت اقتصادی برای زن، پس از طلاق یا مرگ شوهر است. مهریه سنگین در برخی از فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها نشان دهنده منزلت بالای زن دانسته می‌شود، مهریه سنگین ممکن است تمایلات نوجویانه مردان را مهار نماید و... اما توجه و اصالت دادن به این کارکردها پیامدهای زیانباری در عرصه تشکیل و پایداری زندگی زناشویی دارد. به نظر می‌رسد فاصله گرفتن جامعه از فلسفه اصلی تشریح مهریه در اسلام، منشا اصلی این مشکلات می‌باشد. مهریه نه بهای زن است و نه وسیله‌ای برای مهار کردن مرد. مهریه هدیه مجانی و الزامی است که نشان‌دهنده صداقت و علاقه مندی

۱. راهنمای ازدواج، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶.

مرد به زن می‌باشد و به همین دلیل است که مرد مهریه را باید نقد پرداخت نماید. در چنین نگرش است که مهریه نقش هدیه پیدا نموده و موجب استحکام عاطفی در خانواده می‌شود. در این پژوهش تلاش گردید شاخص‌های مهریه در خانواده مطلوب اسلامی از منابع دینی استخراج گردد که نتایج به دست آمده در قالب جدول ذیل طبقه بندی گردیده است.

جدول ابعاد، معیارها و شاخص‌های مهریه

ابعاد	معیارها	شاخص‌ها
مهریه	مهریه را حق زن می‌دانند. مهریه را هدیه و نشانه صداقت علاقه مندی مرد به زن می‌دانند.	میزان آشنایی زن و شوهر به حق مالکیت زن بر مهریه. میزان آشنایی آن‌ها با فلسفه مهریه. میزان آشنایی آن‌ها با پیامدهای مهرهای سنگین و سبک. میزان آشنایی آن‌ها به مهرالسنة.
انگیزه	در دادن و گرفتن مهریه انگیزه هدیه کردن و هدیه گرفتن را دارند. مرد باید قصد پرداخت مهریه را داشته باشد. زن در تعیین مهریه قصد اسیر ساختن مرد را نداشته باشد. زن در تعیین مهریه قصد فخر فروشی نداشته باشد.	میزان توجه زن به ارزش اقتصادی مهریه. میزان توجه زن به منزلت بخشی مهریه. میزان توجه زن به نقش مهریه سنگین در مهار تمایلات جنسی نوجویانه مرد. میزان عزم مرد در پرداخت مهریه. میزان تصمیم زن در گرفتن مهریه.
رفقانی	مهریه باید ارزش مالی یا خدماتی داشته باشد. مهریه نباید از مهرالسنة (چهارده سکه) بیشتر باشد. پس از عقد و انجام عروسی، مرد باید مهریه را به خود زن پرداخت نماید. بهتر است که زن مهریه اش را ببخشد.	مقدار مهریه. مهریه زن پرداخت شده است. زن استقلال کامل در چگونگی مصرف مهریه خود را دارد. زن مهریه خود را بخشیده است. مهریه در ذمه شوهر باقی است. مرد در دادن مهریه تعلل می‌کند. مهریه زن به والدین و بستگانش پراخت شده است.

**بخش دوم :**  
**شاخص های ساختاری خانواده مطلوب**

فصل اول:

شاخص های هنجاری خانواده

مطلوب

### جایگاه شوهری

ازدواج طبیعی و مشروع، میان دو جنس مخالف؛ یعنی یک مرد و یک زن صورت می‌گیرد و مرد را در جایگاهی با عنوان شوهری و زن را در جایگاهی با عنوان بانویی یا همسری قرار می‌دهد. بر این اساس روابط ویژه‌ای میان این دو جایگاه برقرار شده و از فردی که در این جایگاه قرار می‌گیرد، رفتار ویژه‌ای انتظار می‌رود. از جمله این که مرد در این جایگاه چنین مورد خطاب متون دینی قرار گرفته است که ای مرد! متوجه باش حق همسرت این است که بدانی خدای عزّ و جلّ او را مایه آرامش و راحتی و همدم و نگهدار تو ساخته و نیز باید هر یک از شما به خاطر وجود دیگری خدا را شکر گوید و بداند که این نعمتی است از سوی خدا و باید با این نعمت خدا خوش رفتاری کند و او را محترم شمارد و با او بسازد و با او به نرمی رفتار کند، هر چند حقّ تو بر آن زن سنگین‌تر و اطاعت از تو تا آن‌جا که گناه نباشد، بر او واجب است. اما بدان که به راستی مهربانی با او و خوشحال نمودن او حقّ اوست و کانون خانواده در صورتی محل آرامش خواهد بود که شؤونات کامجویی و لذّتی که به دنبال آن هستیید رعایت شود و این حقّ بسیار بزرگی است.<sup>۱</sup>

### جایگاه بانویی

ازدواج، زن را نیز در جایگاهی قرار می‌دهد که با عنوان جایگاه بانویی یا همسری از آن یاد می‌شود. جایگاه بانویی بخش گرم وجود خانواده و رکن اساسی این نظام است که هدایت و تقویت روحی شوهر و نیز تربیت فرزندان را بر عهده دارد.<sup>۲</sup> عامل اصلی تکوین خانواده و همچنین مایه ثبات و پایداری خانواده زن است. او خانواده را به وجود

### مقدمه

هنجارهای خانواده مجموعه قواعد و احکامی هستند که در دو سطح الزامی و غیر الزامی، رفتار اعضای خانواده را تنظیم می‌نمایند. این هنجارها سه دسته‌اند: دسته اول، هنجارهایی هستند که جایگاه‌های نظام خانواده را تعریف می‌کنند و ما از آن‌ها با عنوان هنجارهای سازنده جایگاه یاد می‌کنیم. دسته دیگر هنجارهایی می‌باشند که روابط میان جایگاه‌ها را تعیین می‌نمایند که آن‌ها را هنجارهای معطوف به جایگاه‌ها نامیده‌ایم و دسته سوم هنجارهایی هستند که به هر جایگاه معطوف بوده و نقش‌های هر کدام را سازمان‌دهی می‌کنند.

### دسته اول: هنجارهای سازنده جایگاه

با ازدواج و تشکیل خانواده، ساختاری از چندین جایگاه تشکیل می‌شود که هر کدام نقش‌های مشخصی در بر دارند. نخستین جایگاهی که در کوچک‌ترین خانواده‌ها نیز وجود دارد، جایگاه شوهری و بانویی است. با تولّد نخستین فرزند سه جایگاه جدید پدری، مادری و فرزندگی به این نظام افزوده می‌شود و با تولّد فرزند دوم با جایگاه خواهری یا برادری نیز روبه‌رو می‌شویم. اگر افراد دیگری نیز در خانواده حضور داشته باشند، با جایگاه‌هایی؛ مانند پدربزرگی، مادر بزرگی، خادم، دایه، پرستار و غیره و نیز به لحاظ حقوق و مسئولیت‌هایی که معطوف به افراد است با جایگاه‌های دیگری؛ هم‌چون سرپرستی و ریش سفیدی روبه‌رو خواهیم بود.

۱. ابن شعبه، حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول ص*؛ ترجمه جعفری، ص ۲۴۲.

۲. (بیانات مقام معظم رهبری در سال ۱۳۷۵ در اجتماع زنان خوزستان... ص ۱۸۸).

می‌آورد و اداره می‌کند، پس زن عنصر اصلی تشکیل خانواده است، نه مرد. اگر مرد خانواده حضور نداشته باشد یا از دنیا رفته باشد، یک زن و آگاه می‌تواند خانواده را نگه می‌دارد و حال این که در نبود زن مرد قادر به حفظ خانواده نخواهد بود.<sup>۱</sup> از این‌رو، زن عضو اصلی خانواده است و از جایگاه والایی برخوردار است به همین دلیل اگر جایگاه زن در خانواده متزلزل شود، خانواده ثبات خود را از دست می‌دهد.

### جایگاه پدری

وجود فرزند در نظام خانواده، مرد را در جایگاه دیگری با عنوان جایگاه پدری قرار می‌دهد. پدر خانواده، تداوم وجود خویش را در ثبات خانواده و تولید و پرورش فرزندان می‌داند و همه تلاش خویش را صرف حمایت و مراقبت از خانواده به کار می‌گیرد. پدر شادی خویش را در شادی فرزندان و موفقیت خویش را در گرو رشد و تکامل آن‌ها می‌بیند. فرزندان نیز او را تنها تکیه‌گاه خویش شمرده و اقتدار او را به رسمیت می‌شناسند. پدر در نگاه فرزندان چنان بزرگ است که او را رازق خویش می‌شمارند.

### جایگاه مادری

با تولد نخستین فرزند و حتی با انعقاد نطفه و هم‌زمان با شکل‌گیری جایگاه پدری، جایگاه مادری نیز در نظام خانواده شکل می‌گیرد. با تشکیل این جایگاه، زن در نظام خانواده هم‌زمان در دو جایگاه بانویی و مادری قرار می‌گیرد که هر یک نقش‌های ویژه‌ای برای او به ارمغان می‌آورند و بر این اساس رفتارهای متناسب با هر جایگاه از او انتظار می‌رود. نقش مادری او از دوران بارداری آغاز می‌شود و تا آخرین لحظه زندگی او و فرزندانش ادامه می‌یابد.

افراد در همه دوره‌های کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، تحت تأثیر مهر و محبت مادر خویش قرار دارند. از این‌رو اگر زنان از رتبه معرفتی، بینش و معلومات مناسبی برخوردار باشند، نقش مادری با هیچ یک از عوامل فرهنگی و اخلاقی دیگر قابل مقایسه نیست، اما اگر مادر از آگاهی و دانش کافی برخوردار نباشد، نفوذ و اثر زیادی در دوران بزرگسالی فرزندان خود نخواهد داشت و این نقص تأثیر مادری نیست، بلکه گناه و کوتاهی فرد در ارتقای سطح شناخت خود است. جایگاه مادری تأثیر بسزایی در جامعه‌پذیری فرزندان دارد. مادر آگاهانه یا ناآگاهانه، فرهنگ و تمدن، معرفت و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم، روح، خُلق و رفتار خود به نسل بعد منتقل می‌کند و از این راه همه افراد جامعه تحت تأثیر مادران هستند.<sup>۱</sup> بنابراین، تداوم رشد و پیشرفت جامعه یا سکون یا افول ارزش‌ها و فرهنگ‌ها، همگی در گرو جامعه‌پذیری نسل بعدی است که در دامن مادر پرورش می‌یابند.

### جایگاه فرزندی

جایگاه فرزندی در بدو تشکیل خانواده وجود ندارد و معمولاً مدتی پس از تشکیل آن و با تولد نخستین فرزند (یا به عبارت دقیق‌تر انعقاد نطفه نخستین فرزند) ایجاد می‌شود. با تولد او، افزون بر جایگاه فرزندی، دو جایگاه پدری و مادری هم به شبکه جایگاه‌های خانواده افزوده می‌شود و با تولد فرزندان دیگر، جایگاه‌های برادری و خواهری هم تشکیل خواهد شد.

امام سجّاد دربارهٔ ﷺ حقوق برادری می‌فرمایند:

«و اما حق برادرت این است که بدانی او همچون دستت، یاور تو می‌باشد

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مداحان و شاعران اهل بیت در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۵؛

که آن را می‌گشایی و مانند پشت و تکیه‌گاه که بدان تکیه می‌کنی و چونان عزّت توست که بر آن اعتماد می‌کنی و نیروی توست که با آن حمله می‌کنی، پس او را سلاح نافرمانی خدا مساز، وسیله ستم به خلق خدا قرار مده، یاری‌اش را درباره خودش و کمک نمودن به او در برابر دشمنش و حائل شدن میان او و شیطان‌هایش و نصیحت و خیرخواهی‌اش و توجه به او در راه خدا را هرگز وامگذار و از آن کوتاهی مکن و این در صورتی است که مطیع فرمان پروردگارش باشد و اوامر او را به خوبی پاسخ گوید و گرنه باید خدا نزد تو مقدّم و گرامی‌تر از او باشد.<sup>۱</sup>

#### جایگاه سرپرستی

انسجام و پایداری هر گروه اجتماعی به وجود جایگاه رهبری در آن گروه وابسته است که از بیشترین هنجارها و متناسب با آن از بیشترین دسترسی به منابع کمیاب اجتماعی از جمله دارایی، قدرت، احترام و اطلاعات برخوردار است. خانواده نیز برای دستیابی به ثبات و پایداری، ناگزیر است از چنین جایگاهی برخوردار باشد. که بر اساس آیات قرآن به مرد خانواده تعلق می‌گیرد: «مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای برخی نسبت به برخی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاق‌هایی که از اموال‌شان (در مورد زنان) می‌کنند».<sup>۲</sup>

جایگاه سرپرستی خانواده، نه به معنای سلطه مرد، آن گونه که «شلسکی» می‌گوید و نه به معنای پذیرش نقش‌های ابزاری، آن گونه که «پارسونز» می‌گوید،<sup>۳</sup> بلکه به معنای یک جایگاه مشارکتی، مشکک و دارای مراتب است. به این معنا که جایگاه سرپرستی

یک جایگاه تکلیفی است که مسئولیت‌هایی را به دنبال خواهد داشت، نه این که حقی باشد و موجب امتیازاتی شود. همچنین در متون دینی با انواع و سطوح گوناگون سرپرستی روبه‌رو هستیم؛ یعنی هر فردی نسبت به عده‌ای دیگر از این جایگاه برخوردار است و نیز هیچ یک از جایگاه‌ها سلطه بی‌قید و شرط را موجب نمی‌شود به عبارت دیگر قیودی وجود دارد که این سرپرستی را تعدیل و موجه می‌سازد. در لسان روایات به طور کلی هر فرد در سلسله مراتب جایگاه‌ها نسبت به برخی سرپرست و نسبت به برخی دیگر زیر دست است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر یک از شما [به نوعی] سرپرست [برخی دیگری] است و درباره‌ی زیردستش باید پاسخ‌گو باشد».<sup>۱</sup>

#### سرپرستی مرد

از نظر اسلام، فردی که در نظام خانواده جایگاه شوهری و پدری را داراست در جایگاه سرپرستی هم قرار خواهد داشت. البته باید توجه داشت که نگاه اسلام به چنین جایگاه‌هایی که فرد مسئولیت‌هایی را می‌پذیرد، نگاه معنوی است و آن را ابزار خدمت به دیگران و کسب سعادت می‌داند. چنان‌چه رسول خدا ﷺ خوشبختی مرد را در سرپرستی خانواده‌اش می‌داند؛<sup>۲</sup> یعنی اگر فرد نقش‌های متناسب با هنجارهای جایگاه سرپرستی خود را ایفا نماید به سعادت خواهد رسید. پس قرار گرفتن در این جایگاه، فضل و برتری شمرده نمی‌شود. به هر حال در این نظام مرد سرپرست خانواده است و وظیفه دارد به امور منزل رسیدگی نماید و البته در برابر این مسئولیت باید پاسخ‌گو نیز

۱. «وَعَنْهُ ﷺ كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. .. أَلَا فَكَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ص ۱۷۳.

۲. «و عَنْهُ ﷺ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ الْقِيمَ عَلَى عِيَالِهِ». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۱۶۸.

۱. ابن شعبه، حرانی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ: تحف العقول - ترجمه جعفری*، ص ۲۴۴.

۲. نساء، ۳۴: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

۳. *اعزازی*، ۱۳۸۹، ۱۱۹ و ۱۲۰.

باشد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره‌ی آن‌ها پاسخ‌گو خواهد بود».<sup>۱</sup> روشن است که مراد از قرار دادن مرد در جایگاه سرپرستی، استبداد، اجحاف و تعدی نسبت به دیگر اعضای خانواده نیست، بلکه منظور مدیریت واحد و منطقی با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است.<sup>۲</sup> از این روست که بزرگ‌ترین گناه شخص از دیدگاه روایات این است که افرادی که او سرپرست‌شان است را رها کرده باشد<sup>۳</sup> و چنین فردی ملعون است.<sup>۴</sup> واگذاری این جایگاه به مرد به دلیل برخی ویژگی‌های او، مانند ترجیح قدرت تفکر بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بهره‌مند است) و همچنین نیروی جسمی بیشتر است که با اولی تدبیر و با دومی عمل نماید. همچنین تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی، مهریه و تأمین شرایط زندگی مناسب برای همسر و فرزندان، موجب می‌شود که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد. بنابراین سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آن‌هاست و نه سبب برتری آن‌ها در جهات دیگر؛ زیرا اسلام برتری را در تقوی و پرهیزگاری می‌داند. همچنان که ممکن است قابلیت‌های انسانی یک معاون از یک رئیس در برخی جنبه‌ها بیشتر باشد؛ اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او واگذار شده از معاون خود شایسته‌تر است.<sup>۵</sup> باید توجه داشت که این جایگاه، به فرد اختیارات تام نمی‌دهد و هر گونه سرپیچی از انجام وظایف واگذار شده بی‌هنجاری به شمار می‌آید و فرد

۱. وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْتَوِلٌ عَنْهُمْ (همان).

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۰.

۳. «عنه ﷺ: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَضِيعَ مِنْ يَقْوَتِهِ». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۸۴.

۴. «عن رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَعَ مَنْ يَعُولُ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۴.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۷۵.

بازخواست می‌شود. سرپرست خانواده نمی‌تواند کسانی که او سرپرست‌شان است را به حال خود رها نماید یا امور آن‌ها را به دیگری واگذار کند. او باید تمام تلاش خود را برای انجام وظایف به کار گیرد.

در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز مدیریت و سرپرستی خانواده بر اساس ماده ۱۱۰۵ از ویژگی‌های شوهر شمرده شده است. این ریاست، اختیاری است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است و بدین جهت او نه می‌تواند از آن سوء استفاده کند<sup>۱</sup> و نه می‌تواند به موجب قرار داد یا با اراده یک‌سویه جایگاه خود را به زن واگذار نماید؛ زیرا ریاست مرد بر خانواده به مفهوم کنونی از امور مربوط به نظم عمومی است. از همین رو زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند باید در تثبیت مبانی خانواده و تربیت فرزندان خود همکار و همیار هم باشند.<sup>۲</sup>

در بدو امر به نظر می‌رسد که ریاست بر خانواده از جمله حقوق مرد است در صورتی که برداشت‌های حقوقی که از این امر شده است، دیدگاه تکلیفی بودن ریاست خانواده را تقویت می‌نماید. به همین دلیل خانواده را «سازمان حقوقی» دانسته‌اند که در آن روابط زن و شوهر به صورت «امری» معین شده و اشخاص نمی‌توانند به وسیله قراردادهای خصوصی آن را به کسی دیگر مثلاً زن خانواده واگذار کرده و یا آن را برهم بزنند. قواعد ناظر به ریاست مرد از قواعد مربوط به نظم عمومی است و جزء در مواردی که قانون اجازه داده است نمی‌توان از آن تجاوز کرد.<sup>۳</sup> هر چند از دیدگاه حقوق جمهوری اسلامی ایران ریاست خانواده به شوهر واگذار شده است؛ ولی این مفهوم دارای قلمرو محدودی است که هیچ‌گاه از این مسیر به چارچوب‌های حقوقی استقلال

۱. اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۲. ماده ۱۱۰۳-۱۱۰۵ از قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

۳. کاتوزیان: ۱۳۸۲؛ ۱۶۶.

زن در باورها، دارایی‌ها و آزادی او زورگویی و تجاوزی صورت نمی‌گیرد. بلکه ریاست خانواده تنها در روابط زناشویی و مصالح خانوادگی محقق می‌شود.

واگذاری جایگاه سرپرستی به مرد پیامدهای حقوقی فراوانی دارد که موارد زیر از آن جمله است: زن حق دارد از نام خانوادگی شوهر با موافقت او استفاده کند؛<sup>۱</sup> اقامتگاه زن اصولاً همان اقامتگاه شوهر است؛<sup>۲</sup> ولایت قهری کودکان از آن پدر بوده و هزینه اداره خانواده نیز بر عهده او می‌باشد؛<sup>۳</sup> اختیار تعیین مسکن اصولاً با مرد است<sup>۴</sup> و زن باید از مرد تمکین کند؛ شوهر با ریاستی که در خانواده دارد می‌تواند زن را از شغلی که منافی مصالح خانواده یا حیثیت خود یا زن باشد باز دارد.<sup>۵</sup>

### سرپرستی زن

گفتیم، جایگاه سرپرستی نسبی و مشکک است و سطوح گوناگونی دارد. در الگوی دینی خانواده وظایف و مسئولیت‌ها متناسب با تفاوت‌های طبیعی و اجتماعی تقسیم شده و هر فردی در جایگاه مناسب خود قرار می‌گیرد. در خانواده نیز سطوحی از جایگاه سرپرستی به زن اختصاص یافته است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «زن نیز سرپرست خانه، شوهر خود و فرزندان اوست و درباره آن‌ها بازخواست خواهد شد».<sup>۶</sup> در لسان روایات، زن سیده خانه خوانده شده<sup>۷</sup> و بسیاری از مهم‌ترین مسئولیت‌ها

به او سپرده شده است. او بیش از مرد در خانه حضور دارد. بنابراین، مناسب است اموالی در اختیار او قرار گیرد تا به خواست خود وسایل مورد نیاز منزل را تهیه نماید و هر گونه که می‌خواهد، آن‌ها در خانه بچیند. گروهی به خانه حضرت امام حسین علیه السلام آمدند و گفتند ای پسر رسول خدا در خانه شما چیزهایی به چشم می‌خورد که در خور شأن زاهدانه شما نیست و مراد آن‌ها فرش‌ها و پشتی‌های قیمتی بود. امام علیه السلام فرمود: «ما مهریه زنان خود را می‌پردازیم و آن‌ها از مهریه خود اثاث خانه و آن‌چه بخواهند می‌خرند و چیزی از این‌ها مربوط به ما نیست».<sup>۱</sup> از عبد الله ابن عطاء می‌گوید به خانه حضرت باقر علیه السلام رفتم و در منزل حضرت اسباب و اثاثیه‌ای دیدم، از امام پرسیدم این‌ها چیست؟ فرمود: «متاع زنان و زندگی آن‌هاست».<sup>۲</sup> تدبیر در مصرف و رتق و فتق امور داخلی منزل و فرزندان نیز به عهده زن است. که در بخش هنجارهای هر جایگاه به طور مفصل به آن پرداخته‌ایم.

از نظر حقوقی نیز زن از استقلال اقتصادی برخوردار است و ریاست مرد تأثیری بر آن ندارد.<sup>۳</sup> و حتی نفقه زن نیز نه پیامد ریاست مرد بر خانواده، بلکه از آثار عقد نکاح و برآمده از روابط زناشویی می‌باشد. از همین رو در نظم حقوق کنونی خانواده، سرپرستی زن به عنوان مادر به رسمیت شناخته شده و در زندگی مشترک با شوهر در کنار او مکلف به مدیریت و سرپرستی خانواده و فرزندان شده است.<sup>۴</sup> بنابراین، جایگاه

۱. ماده ۴۲ قانون ثبت احوال.

۲. ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی.

۳. مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۹۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

۴. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی.

۵. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

۶. «و عنه علیه السلام .. وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْثِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ دَيْلِمِي». حسن بن ابی الحسن، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ص ۱۷۳.

۷. «و عنه علیه السلام كل نفس من بنی آدم سید فالرجل سید أهله، و المرأة سيدة بيتها». ابو القاسم، پاینده، *نهج*

*الفصاحه*، ص ۶۱۴.

۱. «دَخَلَ قَوْمٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ نَرَى فِي مَنَزِلِكَ أَشْيَاءَ مَكْرُوهَةً وَ قَدْ رَأَوْا فِي مَنَزِلِهِ بَسَاطَةً وَ نَمَارِقَ فَقَالَ إِنَّمَا تَنَزَّوَجُ النِّسَاءَ فَتُغَطِّيهِنَّ مَهْرُهُنَّ فَيَشْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَ لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ». حسن بن فضل طبرسی، *رضی الدین، مکارم الأخلاق*، ص ۱۳۱.

۲. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَرَأَيْتُ فِي مَنَزِلِهِ نَضْدًا وَ وَسَائِدًا وَ أَنْمَاطًا وَ مَرَافِقَ فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا فَقَالَ مَتَاعُ الْمَرْأَةِ».

۳. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی.

۴. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی.

سرپرستی زن در خانواده هم‌طراز با جایگاه مدیریت مرد، نشان‌دهنده ظرفیت و توانمندی زن در دیدگاه حقوق اسلامی است که به عنوان حق و تکلیف جایگاه برجسته و ممتازی به او بخشیده است.

### جایگاه سالمندی

در خانواده گسترده که با حضور دست‌کم سه نسل در کنار هم روبه‌رو هستیم، در بیشتر موارد جایگاه سرپرستی به عهده نان‌آور خانه، یعنی فردی از نسل میانی است که وظیفه نگهداری از فرزندان و والدین خود را به عهده دارد. در چنین مواردی با جایگاه دیگری برخورد می‌کنیم که ریش سفیدی خوانده شده است و آن متعلق به پدر بزرگ است که هر چند سرپرست نیست؛ اما در مواردی ولایت دارد و باید بنا به خواست او عمل شده و احترام او نگه داشته شود. البته در برخی موارد نیز جایگاه ریش سفیدی و سرپرستی بر عهده یک نفر قرار می‌گیرد. این مسأله در مورد مادر بزرگ خانواده نیز صادق است. از نظر اسلام افراد سالمند در خانواده و اجتماع از چنان منزلتی برخوردارند که پیامبر خدا ﷺ آن‌ها را در میان خویشاوندانش، به پیامبر در میان امتش تشبیه کرده‌اند.<sup>۱</sup> از این رو همه موظف به تکریم ایشان می‌باشند؛ تکریمی که امام صادق علیه السلام آن را با تکریم و تجلیل خداوند مقایسه می‌نمایند.<sup>۲</sup>

### دیگر جایگاه‌ها

با ورود افراد دیگری؛ مانند عروس، داماد، خادم، پرستار، فرزند خوانده، یا خویشاوندانی از جمله عمو، عمه، دایی و خاله، به حوزه خانواده، شبکه جایگاه‌ها پیچیده‌تر می‌شود و

دیگر جایگاه‌ها را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این خانواده گسترده شاهد یک شبکه ارتباطی پیچیده هستیم که همه افراد تحت سرپرستی یک یا چند نفر تعاملات خویش را سازمان داده و در راستای دست‌یابی به اهدافی تلاش می‌کنند.

### دسته دوم: هنجارهای معطوف به روابط میان جایگاه‌ها

توجه به جایگاه‌های درون خانواده بدون در نظر گرفتن رابطه متقابل میان این جایگاه‌ها ناقص است و ما را سردرگم خواهد کرد. فرد با قرار گرفتن در هر یک از جایگاه‌های نظام خانواده روابط متقابل و پرشماری با دیگر جایگاه‌ها خواهد داشت و این شبکه در هم پیچیده ارتباطات درون خانواده است که یک سازوکار یکپارچه به وجود می‌آورد به گونه‌ای که هر فرد خود یک کل همه خانواده را در درون خود خواهد داشت.

دسته دوم از هنجارهای دینی، روابط میان جایگاه‌های موجود در نظام خانواده را ترسیم می‌نمایند. این که دسترسی این جایگاه‌ها به منابع کمیاب اجتماعی (قدرت، ثروت، منزلت و اطلاعات) یکسان است یا متفاوت و این که در میان این جایگاه‌ها سلسله مراتب وجود دارد یا همه آن‌ها در عرض یکدیگر قرار دارند یا به عبارت دیگر ساختار خانواده، عمودی است یا افقی و یا شکل سومی دارد، مسائلی هستند که با بررسی این بخش از هنجارها به پاسخ آن دست خواهیم یافت. در خانواده با دو جنس مذکر و مونث روبه‌رو هستیم که جنس مذکر می‌تواند در جایگاه‌های شوهری، پدری، فرزندی (پسری)، برادری و پدر بزرگی و جنس مونث می‌تواند در جایگاه‌های بانویی، مادری، فرزندی (دختری)، خواهری و مادر بزرگی قرار گیرد. این جایگاه‌ها از حیث‌های گوناگون قابل مطالعه می‌باشند. ممکن فرد حتی در یک زمان همه این جایگاه‌ها را یک‌جا داشته باشد. بنابراین تفاوت‌هایی که در رابطه این جایگاه‌ها با یکدیگر وجود دارد باید به صورت مجموعی بررسی شود؛ برای نمونه میان زن و مردی که رابطه زن و شوهری با یکدیگر دارند، مرد از حقوق بیشتری برخوردار است و میان

۱. «وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَلَيْسَ فِي أَهْلِ كَالْتَبِي فِي أُمَّتِهِ». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۳۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۶۵۸.



مرد و زنی که رابطه مادر فرزند دارند، زن از حقوق بیشتری برخوردار است. هنجارهای این دسته عبارتند از:

#### جایگاه مادری بیشترین خدمات را دریافت می‌کند

در نظام خانواده هر فرد همزمان در چند موقعیت قرار می‌گیرد او از یک سو فرزند دیگری است و از سوی دیگر خود برادر، خواهر، همسر، فرزند و خویشانی دارد. در این میان والدین او حق بیشتری نسبت به دیگران بر گردن او دارند. پیامبر ﷺ در پاسخ به زنی که پرسید حق چه کسی بر مرد افزون‌تر است؟ فرمودند: «پدر و مادرش»<sup>۱</sup> اما در مقایسه جایگاه پدری با مادری، از حیث دریافت خدمات از ناحیه فرزند، مادر حتی بر پدر هم مقدم است. شاهد این ادعا فرمایش پیامبر ﷺ است که بیشترین حق را بر گردن مرد مادر او دارد.<sup>۲</sup> این فرزند اگرچه فرزند هر دوی زن و مرد است؛ اما خدمت به مادر، لازم‌تر است. حق مادر بر گردن فرزند، بیشتر و وظیفه فرزند نسبت به مادر سنگین‌تر است. پس، زن در مقیاس خانواده و در رابطه با فرزندان، حق سنگین‌تری دارد. علت این ترجیح این است که زنان زحمت بیشتری می‌کشند و عدل الهی ایجاب می‌کند در برابر زحمت بیشتر حق بیشتری هم داشته باشند و در برابر تحمل ناراحتی بیشتر از ارزش بالاتری برخوردار شوند.<sup>۳</sup> امام رضا ﷺ می‌فرماید: «و بدان که حق مادر واجب‌ترین و لازم‌ترین حقوق است؛ زیرا تو را حمل کرده به گونه‌ای که هیچ کس دیگری را حمل نمی‌کند. با گوش و چشم و همه اندام خود از تو نگهداری کرده است. همه این کارها را نیز با

شادی و سرور انجام داده است. آن را با همه سختی‌هایش حمل نموده، چیزی که کسی قادر به تحمل آن نیست. به گرسنگی و تشنگی خود راضی شده تا کودکش سیر باشد. لباس او را بر خود ترجیح داده و گرمای آفتاب را برای این که کودکش در سایه باشد به جان خریده است»<sup>۱</sup>. بنابراین محبت فراوان و فداکاری مادر از یک سو و حساسیت و لطافت روح او از سوی دیگر موجب این جایگاه فوق‌العاده برای او شده است.<sup>۲</sup>

همچنین، این تفاوت موجب شکل‌گیری داد و ستد غیرمستقیم خدمات است که از پایداری و دوام بیشتری نسبت به داد و ستد مستقیم برخوردار است و همین امر می‌تواند سبب پایدارتر شدن روابط خانوادگی شود؛ برای نمونه زن بدون هیچ چشمداشتی به شوهر خود خدمت می‌کند و همین موجب می‌شود در هر شرایطی به ایفای این نقش ادامه دهد و در مقابل از پسر خود خدمت دریافت می‌کند، بدون این که نیاز باشد آنرا جبران نماید. این‌جا نبود توقع جبران از سوی پسر است که موجب استمرار این خدمت در شرایط گوناگون می‌شود. به هر حال مادر بیشترین حق را بر فرزند پسر دارد و پسر باید بیشترین خدمت را به او ارائه نماید. درباره ترجیح مادر بر پدر از حیث خدمت‌گزاری از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل شده است: «پیش از همه مادرت را، مادرت را، سپس مادرت را دریاب! پس از او پدرت را، سپس نزدیکان را به ترتیب»<sup>۳</sup>. بنابراین رتبه اول در دریافت خدمات از آن مادر است، رتبه پس از ایشان به

۱. «عَنْ الرَّضَا... وَ عَلِمَ أَنَّ حَقَّ الْأُمِّ أَلِيمَ الْحَقُوقِ وَ أَوْجِبَهَا لَأَنَّهَا حَمَلَتْ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ وَقْتُ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ جَمِيعِ الْجَوَارِحِ مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَحَمَلَتْهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَكْرُوهِ وَ الْأَذَى لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَ رَضِيَتْ بِأَنْ تَجُوعَ وَ يَشْبَعُ وَلَدَهَا وَ تَظْمَأَ وَ يَرُوي وَ تَعْرِى وَ يَكْتَسِي وَ يَظِلُّ وَ تَضْحَى». *فقه الرضا*، ص ۳۳۴.

۲. نجفی یزدی، *اخلاق در خانواده و تربیت فرزند*، ص ۹۷.

۳. «عنه: أُمُّكَ، أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ أَبَاكَ، ثُمَّ الْأَقْرَبَ فَلِأَقْرَبَ». ابو القاسم، پاینده، *نهج الفصاحه*، ص ۱۲۲.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ قَالَ وَالِدَاهُ». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۴۳۸، ح ۴۵۱۳.

۲. «وَ عَنْهُ... وَ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ أُمُّهُ». ابو القاسم، پاینده، *نهج الفصاحه*، ص ۲۹۷.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار گروهی از خواهران پرستار، به مناسبت «ولادت حضرت زینب» (س) (۱۳۷۳/۷/۲۰) <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27291373/7/20>

پدر تعلق دارد و دیگر افراد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند. شاهد این رتبه بندی روایتی از پیامبر ﷺ است که فرمودند: «خدای تعالی درباره مادران‌تان، سه بار و درباره پدران‌تان، دو بار و به همین ترتیب درباره خویشان‌تان، به شما سفارش نموده است.»<sup>۱</sup> خدمت به والدین کفاره گناهان است و موجب قبولی توبه می‌شود و باز هم در این میان مادر مقدم است.<sup>۲</sup> باید توجه داشت که هر چند سیاق این روایات بیانگر واجب بودن حقوق مادر هم بر فرزند پسر و هم بر فرزند دختر است؛ اما با توجه به روایاتی که بیشترین حق را بر گردن زن به شوهر او اختصاص می‌دهد می‌توان دریافت که روایات حقوق مادر معطوف به فرزند پسر است.

#### بیشترین حق بر گردن زن را شوهر او دارد

همان مردی که در جایگاه فرزندی، بیشترین خدمات را بدون هیچ چشم‌داشتی به مادر خود ارائه می‌دهد در مقابل نسبت به همسر خود از حقوق بیشتری برخوردار است. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «شوهر بیش از دیگران بر گردن زن حق دارد».<sup>۳</sup> با این تفاوت که مرد در رابطه با مادر خود خدمت‌گزاری است که خواسته‌های مادر خویش را حتی پیش از این که به زبان بیاورد برآورده می‌نماید، اما همسر او، خدمت‌گزار او نیست و به هیچ‌رو نمی‌توان او را وادار به ارائه چنین خدماتی نمود. تنها مرد نسبت به همسر خویش از حقوق بیشتری برخوردار است. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده که: زنی از پیامبر پرسید: چه کسی حَقّش بر زن بیشتر است؟ ایشان فرمودند: شوهرش، زن عرض کرد: همان اندازه که من بر شوهر حق دارم، شوهر نیز بر من همان اندازه حق دارد؟

۱. «عنه ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيكُمْ بِأُمَّهَاتِكُمْ ثَلَاثًا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيكُمْ بِأَبَائِكُمْ بِأَبَائِكُمْ مَرَّتَيْنِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوَصِّيكُمْ بِالْأَقْرَبِ فَلِأَقْرَبٍ». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۲۲.

۲. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۲.

۳. «أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرَأَةِ زَوْجُهَا». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۹۷.

رسول خدا ﷺ فرمود: نه تو از هر صد حَقّی که شوهر بر تو دارد یکی نخواهی داشت، زن گفت: سوگند به آن کس که تو را به حقّ و راستی به پیغمبری برانگیخت هرگز گریبانم را به چنگ شوهری نخواهم سپرد.<sup>۱</sup> به این معنی که هرگز ازدواج نخواهم کرد. روشن است که شخص مذکور چون قادر به درک و تحلیل روایت فوق نبود، چنین سخن ناصوابی را بر زبان جاری کرد. اگر وی به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد و ربطه‌ی حقوق و تکالیف با آن توجه داشت و اگر می‌دانست همین مردی که در موقعیت شوهری حقوق بیشتری دارد در موقعیت فرزندی خادم و کارگزار او خواهد بود چنین تصمیمی نمی‌گرفت و با خروج از دایره‌ی سنت نبوی، خود را در زمره‌ی برادران شیطان قرار نمی‌داد.

#### جایگاه پدری از بیش‌ترین اقتدار برخوردار است

پدر نیز در آموزه‌های نبی اکرم جایگاه والایی دارد. هر چند در خدمت‌رسانی، مادر مقدم است؛ اما در ولایت و اطاعت تقدّم با پدر است. تا جایی که اطاعت امر او حتّی از سوی فرزندی که خود دارای همسر و فرزند است، لازم می‌باشد. می‌توان گفت پدر از بیشترین اقتدار برخوردار است و فرزند باید در چارچوب شرع بنا به خواست او رفتار نماید؛ اما در ارائه خدمات و رفع نیازها مادر مقدم است؛ یعنی پدر بر فرزند ولایت دارد و بر فرزند لازم است تا جایی که شرع اجازه می‌دهد، به خواست او رفتار نماید در حالی که مادر چنین ولایتی ندارد؛ اما در مقابل، فرزند نسبت به او در جایگاه خدمت‌گزاری قرار دارد که همیشه باید برای ارائه خدمات به او حتی پیش از این که مادر درخواست خود را بیان نماید، مهیا و آماده باشد.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ... قَالَتْ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرَأَةِ قَالَ زَوْجُهَا قَالَتْ فَمَا لِي مِنَ الْحَقِّ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا لَهُ عَلَى قَالَ لَا وَ لَا مِنْ كُلِّ مَائَةٍ وَاحِدَةٌ فَقَالَتْ وَ الْذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا يَمْلِكُ رَقَبَتِي رَجُلٌ أَبَدًا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ح ۴۵۱۳.

## جایگاه پدری اختیاردار منابع مالی است

از جمله اصول ضروری هر نظام هدفمند این است که فرد به میزان مسئولیت‌هایی که بر عهده دارد از اختیارات لازم نیز بهره‌مند باشد. از این‌رو در نظام خانواده در برابر مسئولیت‌هایی؛ چون تأمین نیازمندی‌های خانواده، اختیار تصرف در منابع مالی خانواده نیز به مرد داده شده است. هرچند قلمرو این اختیار، منابع مالی زن را در بر نمی‌گیرد؛ اما وضعیت فرزند متفاوت است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «تو و آنچه داری متعلق به پدرتوست»<sup>۱</sup>. بنابراین در عرصه‌ی روابط پدری - فرزندی، پدر بر کودکان خود ولایت قهری دارد.<sup>۲</sup> از همین روی مدیریت اموال فرزندان بر عهده‌ی اوست. بنابراین در نظام حقوقی اسلام مدیریت منابع مالی خانواده در اختیار پدر قرار می‌گیرد، حتی پدر به عنوان ولی قهری فرزندان مدیریت اموال آن‌ها را نیز به عهده دارد.<sup>۳</sup> به همین دلیل پدر در این جایگاه می‌تواند تصرفاتی در تغییر و تبدیل مالی خانواده؛ مانند مسکن، اثاث منزل و غیره انجام داده، آن‌ها را در معرض فروش، داد و ستد و دیگر معاملات حقوقی قرار دهد.

## سرپرست خانواده باید به سلیقه و دل‌بستگی‌های دیگران توجه نماید

از جمله هنجارهایی که جایگاه سرپرستی را تعدیل نموده و ساختار خانواده را از سلسله مراتب عمودی صرف دور می‌سازد، این است که سرپرست باید در تصمیم‌گیری‌ها، خواست و امیال دیگر افراد خانواده را نیز در نظر داشته باشد و خودرأی نباشد. این که مسکن خانواده در کدام شهر و محله باشد؛ از چه غذاها و

خوراکی‌هایی استفاده شود؛ چه نوع پوشاکی با کدام جنس و رنگ برای اعضای خانواده تهیه شود؛ یا این که نوع وسایل زندگی و حتی چیدمان آن‌ها و همه امور مربوط به منزل، خوب است با مشورت و در نظر گرفتن خواست همه اعضای خانواده معین شود. حتی لباسی که سرپرست خانواده می‌خواهد برای خود تهیه نماید، حداقل لباسی که می‌خواهد درون خانه از آن استفاده نماید بهتر است موافق خواست خانواده باشد؛ زیرا ممکن است بانو لباسی را برای شوهر برگزیند که او آن را مناسب شأن اجتماعی خود نداند؛ اما می‌تواند آن را تنها و فقط در منزل بپوشد. فردی که به سلیقه‌ی دیگر افراد خانواده هیچ توجهی ندارد و همیشه و در همه موارد به خواست و سلیقه شخصی خود عمل می‌کند، در لسان روایات، منافق نامیده شده است و اگر این نوع فردگرایی به یک مسأله فرهنگی تبدیل شود، شاهد رواج پدیده نفاق در جامعه خواهیم بود. رسول خدا ﷺ فرمودند: «مومن به اشتباهی خانواده خود می‌خورد و منافق خانواده‌اش به اشتباهی او می‌خورند»<sup>۱</sup>.

## سرپرست خانواده باید برای رفاه خانواده خود تلاش کند

هنجار دیگری که برای جایگاه سرپرستی مطرح شده است، ایجاد رفاه و گشایش در زندگی است. اگر برای او ممکن باشد که خانواده خود را از رفاه بیشتری برخوردار کند باید این کار را انجام دهد. این سنت اسلامی است و رسول خدا ﷺ درباره افرادی که از این سنت رویگردان هستند، فرموده است: «کسی که خداوند به او روزی فراوان عطا فرموده؛ ولی او بر عیال خود سخت بگیرد، از ما نیست»<sup>۲</sup>. گشایش در زندگی خانواده

۱. «عن رسول الله ﷺ أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۲۰.

۲. ماده‌ی ۱۱۸۰ قانون مدنی.

۳. ماده‌ی ۱۱۸۳ قانون مدنی.

۱. «عن رسول الله ﷺ الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ عِيَالِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ». حرّ عاملی، محمد بن

حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۳.

۲. «عنه ﷺ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۳۸۴.

در برخی موارد حتی بر انفاق‌های مستحبی دیگر اولویت دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر یک دینار در راه خدا و یک دینار در راه آزاد کردن یک بنده خرج کنی و یک دینار به مسکین کمک کنی و یک دینار برای خانواده خود خرج کنی ثواب آن یک دیناری که برای خانواده خود خرج کرده‌ای از همه بیشتر است»<sup>۱</sup>.

#### اصل تکریم بر روابط میان همه جایگاه‌ها حاکم است

یکی دیگر از اصول مهمی که بر روابط افراد خانواده حاکم است، اصل تکریم و احترام است. همه افراد از مرد و زن، پیر و جوان باید در روابط خود با دیگران اصل احترام را رعایت نموده و در رفتار و گفتار یکدیگر را تکریم نمایند. مرد باید با همسرش رفتاری شایسته و مناسب شأن او داشته باشد و مدارا با او و تکریم او را ترک نکند و این سفارش خداوند متعال در قرآن و سنت رسول خدا ﷺ است که مرد باید برخورد نیکو با همسر خود داشته<sup>۲</sup> و او را گرامی بدارد.<sup>۳</sup> در بسیاری موارد همسران درباره یکدیگر گرفتار بدگمانی‌های بی دلیل و حب و بغض‌های بی‌جهت می‌گردند که قضاوت‌های آن‌ها در این حالت بیشتر نادرست می‌باشد، تا جایی که خوبی‌ها در نظرشان بدی و بدی‌ها در نظرشان خوبی جلوه می‌کند؛ ولی با گذشت زمان و کنار آمدن با آنچه پیش آمده، حقایق آشکار و مسائل حل می‌شود.<sup>۴</sup> توهین و بی‌احترامی به زن در خانواده یا تصرف در حقوق او؛ مانند حبس سهم الارث او یا توجه نکردن به خواست و اراده زنان

در مسائل مربوط به ازدواج بر خلاف اصول اسلامی است و نیازمند مداخله رسمی و غیررسمی است.<sup>۱</sup> زن مسلمانی که این همه به تکریم او سفارش شده است، اگر فرزندی بیاورد و در جایگاه مادری قرار بگیرد از تکریم دوچندان برخوردار خواهد بود.

از جمله حقوق فرزند بر پدر است که مادرش را گرامی بدارد. بنابراین زن در خانه از دو حیث از سوی شوهر مورد احترام قرار می‌گیرد. یکی از حیث این که همسر مرد است و دیگری از حیث این که مادر فرزندان اوست. رسول الله ﷺ فرمودند: «حق فرزند بر پدر این است که مادرش را گرامی بدارد».<sup>۲</sup> از سوی دیگر فرزندان نیز باید والدین خود را گرامی بدانند. فرزندان باید در سخن گفتن، نشست و برخاست، راه رفتن و هر کار دیگری بنابر اصل گرامی داشت والدین عمل نموده و احترام و منزلت آن‌ها را پاس بدانند. این اصل حتی والدین کافر و مشرک را نیز در بر می‌گیرد. حتی اگر والدین، فرزند خویش را آزار داده و اذیت کنند و به او بی‌احترامی کنند، فرزند نمی‌تواند حرمت ایشان را بشکند.

محبت به والدین، گرامی داشت و اطاعت آن‌ها از جمله رفتارهایی هستند که از مصادیق تهذیب به شمار می‌آیند. این گونه رفتارها پیامدهای اخلاقی فراوانی به دنبال دارد که خودسازی و اصلاح خانواده از آن جمله است.<sup>۳</sup> از سوی دیگر اصل تکریم بر روابط جایگاه پدری و مادری نسبت به جایگاه فرزندی نیز حاکم است. به خلاف عرف که بر احترام افراد کوچک‌تر به افراد بزرگ‌تر تاکید دارد، متون دینی تفاوتی در این

۱. «عنه ﷺ دینارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رِقَبَةٍ وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَغْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ». نوری، میرزا حسین، مستدرک‌الوسائل، ج ۷، ص ۲۴۲.

۲. نساء، ۱۹ «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

۳. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حَدِيثٍ وَ مِنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيَكْرِمْهَا». نوری، میرزا حسین، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۲۱.

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2811>.

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهَا». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۴۹.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان سراسر کشور. .. ص ۱۸ (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3381> ۱۳۸۶/۲/۱۹)

قضیه قائل نیست و بر احترام به همه افراد تأکید دارد. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «به فرزندان خود احترام بگذارید»<sup>۱</sup>.

جدول شاخص‌های هنجاری، شاخص‌های جایگاهی

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
جایگاه‌ها	کامل	وجود دست‌کم سه جایگاه شوهری - پدری، بانویی - مادری و فرزندی
	ناقص	نبود یکی از جایگاه‌های بالا
روابط جایگاه‌ها	شوهری بانویی پدری فرزندی مادری فرزندی	میزان استقلال شوهر در تصمیم‌گیری میزان تأثیر بانو در تصمیم‌گیری میزان تأثیر فرزندان در تصمیم‌گیری میزان استقلال بانو در تدبیر منزل

### دسته سوم: هنجارهای معطوف به هر جایگاه

طیف گسترده‌ای از هنجارها بر جایگاه‌های نظام خانواده حاکم است که از آن جمله می‌توان به هنجارهای اقتصادی، عاطفی، جنسی و ارتباطی اشاره کرد. ثبات یا اختلال در نظام خانواده ارتباط مستقیمی با ماهیت این هنجارها و میزان تحقق آن‌ها در عرصه اجتماع دارد. از این حیث در میان جایگاه‌های خانواده، جایگاه شوهری و بانویی و نیز روابط میان آن‌ها به دلیل تأثیر فراوانی که بر دیگر جایگاه‌ها دارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. همچنین این هنجارها هستند که بسته یا باز بودن نظام خانواده را معین می‌نمایند. در نظام‌های بسته ارتباط‌ها، ساختارها و روابط ثابت و بی‌انعطاف هستند و در نظام‌های باز، ساختار و روابط کاملاً منعطف می‌باشند.

اگر روابط خدماتی به‌ویژه عاطفی در خانواده بر اساس داد و ستد مستقیم شکل گیرد و تعامل میان افراد سرد و متقارن باشد، رفتارهای هر فرد در هر جایگاه تأثیر

متقابلی بر رفتار دیگر اعضا دارد؛ یعنی گاهی رفتارهای دیگران شرایطی را فراهم می‌آورد که ناهنجاری‌های رفتار دیگر اعضا را توجیه می‌نماید. این همان اصل وابستگی و ارتباط متقابل است که موجب می‌شود هر گونه تغییری در رفتار افراد کل نظام را تحریک نماید. هنگامی که پدر خواسته یا ناخواسته از یکی از هنجارهای جایگاه خود سربلندی نماید، رفتار دیگر اعضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌ها را در راستای طرد یا تأیید او وادار به موضع‌گیری می‌کند؛ اما اگر روابط در خانواده بر اساس داد و ستد غیر مستقیم تحقق یابد و تعامل میان افراد گرم و نامتقارن باشد، رفتار افراد به راحتی موجب تغییر روابط نخواهد شد. هنجارهای دینی حاکم بر جایگاه‌های نظام خانواده از الگوی اخیر پیروی می‌کند و همه احادیثی که به مدارا و چشم‌پوشی سفارش می‌نمایند در این راستا قابل توجیه‌اند.

خانواده مانند دیگر نظام‌های اجتماعی به تولید (خوراک، پوشاک، مسکن)، حفظ روابط عاطفی (عشق، صمیمیت، لمس، نوازش، محبت)، نفرد (خودشکوفایی)، تحریک (هیجان، رقابت، نشاط) و وحدت (احساس پیوند گروهی) نیازمند است و همه این‌ها تنها با پیروی با اعضای خانواده از مقررات حاکم بر نظام خانواده محقق خواهد شد.

### هنجارهای جایگاه شوهری

فردی که در جایگاه شوهری قرار می‌گیرد، باید هنجارهای این جایگاه را رعایت کند؛ هنجارهایی که نقش‌های فراوان و گوناگونی را بردوش او می‌گذارند. این هنجارها از یک حیث به دو دسته الزامی و غیر الزامی تقسیم می‌شوند. اما آنچه دربارهٔ یک خانواده مطلوب مورد توجه است، این است که هنجارهای غیرالزامی در آن محقق شده باشد؛ زیرا تنها بر اساس حقوق و الزامات یک خانواده مطلوب شکل نمی‌گیرد، بلکه تحقق

۱. «وَ عَنْهُ ﷺ: أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يَغْفِرُ لَكُمْ». حسن بن فضل طبرسی، رضی الدین، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.

۱. برناردشاو، خانواده، تحلیل سیستمی خانواده، ص ۶۶.

ارزش‌های اخلاقی و پایبندی به هنجارهای غیرالزامی خانواده مطلوب را شکل می‌دهد. از جمله هنجارهای جایگاه شوهری می‌توان به این موارد اشاره کرد: شوهر باید نیازمندی‌های همسر خویش را تأمین کند؛ او باید با عشق و مهر، همسر خویش را مورد توجه و تکریم قرار دهد و با شکیبایی و مدارا، تعاملی نیکو و معاشرتی پسندیده با او داشته باشد.

#### ۱. شوهر باید نیازمندی‌های همسر خود را فراهم نماید

در طول تاریخ و در بیشتر جوامع، مرد به عنوان نان آور خانواده مسئولیت تأمین نیازمندی‌های خانواده را بر عهده دارد و تنها در برخی جوامع زن عهده دار این مسئولیت بوده و شوهر ناچار به پذیرش چنین مسئولیتی نیست.<sup>۱</sup> اما از دیدگاه متون دینی این وظیفه مرد است که مخارج خانواده خویش را پردازد و در جوامع دینی؛ مانند ایران الزام حقوقی هم در این زمینه وجود دارد.<sup>۲</sup> نیازمندی‌های خانواده و همسر که با عنوان نفقه از آن یاد می‌شود، عبارتند از: همه نیازهای شناخته شده و متناسب با وضعیت زن از قبیل: مسکن، پوشاک، خوراک، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و حتی خادم اگر زن در خانه پدری خویش، خادم داشته یا این که به دلیل وجود مشکل جسمی یا بیماری به خادم نیاز داشته باشد.<sup>۳</sup>

درباره کمیت و کیفیت نفقه نیز در جوامع گوناگون تفاوت‌هایی دیده می‌شود. در برخی جوامع توانایی شوهر در نظر گرفته می‌شود؛<sup>۴</sup> یعنی معیار نفقه با توجه به دارا و ندار بود شوهر سنجیده می‌شود و نباید از آن‌چه برای تأمین مخارج زن کافی است کمتر باشد و خواست و تمایل یا شأن اجتماعی زن معیار نیست؛ اما در نظام حقوقی

۱. حسین مهرپور، ۴۴.

۲. ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی می‌گوید: «در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است».

۳. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی.

۴. اشرف فایز اللمسواوی موسسه قانون الاحوال الشخصیه الكويتی، همان، ص ۲۱۵.

ایران وضعیت و نیازهای متعارف زن ملاک عمل است نه وضعیت مرد؛ یعنی اگر زن از خانواده‌ای متمکن باشد، شوهر باید وسایل زندگی او را آن‌چنان که شأن و وضع اجتماعی و خانوادگی او اقتضا می‌کند، فراهم آورد.<sup>۱</sup>

درباره این که آیا نفقه را می‌توان برآمده از آثار ریاست شوهر بر خانواده دانست یا این که ارتباطی به ریاست خانواده نداشته، بلکه برآمده از پیوند زناشویی است، دو دیدگاه وجود دارد: الف) مهر به موازات عقد نکاح بر شوهر واجب می‌شود و نشوز زن آن را ساقط می‌نماید و ب) این که شرط وجوب نفقه تمکین زن است که در هر دوی آن‌ها به این که نفقه برآمده از آثار ریاست شوهر بر خانواده است اشاره نشده است.<sup>۲</sup>

به هر حال از جمله هنجارهای الزامی جایگاه شوهری پرداخت نفقه است، چنان که امام صادق علیه السلام در روایتی درباره حقوق زن بر شوهرش، به خوراک و پوشاک اشاره فرموده‌اند.<sup>۳</sup> اگر مرد به هر دلیلی این وظیفه خود را ترک گوید، حاکم شرع می‌تواند اگر زن بخواهد طلاق او را از مرد بگیرد.<sup>۴</sup>

#### ۲. شوهر باید با همسرش خوش‌برخورد باشد

از دیدگاه متون دینی مهریه و نفقه و مواردی از این قبیل که با عنوان حقوق مادی از آن یاد می‌شود، ظاهر و صورت مسأله است؛ اما دسته‌ای دیگر از حقوق وجود دارند که جنبه معنوی داشته و در صورت وجود هر گونه خللی در آن، بنیان خانواده سست

۱. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی و تایید دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۲/۲۹۲.

۲. مقدادی: ۱۳۸۵: ۱۲۷

۳. «و سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ يَشْبَعُ بَطْنُهَا وَيَكْسُو جَنْبَيْهَا».

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ح ۴۵۲۶.

۴. «و رَوَى عَاصِمٌ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا

مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَيَطْعِمَهَا مَا يَقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا» همان، ج ۳، ح ۴۵۲۹.

خواهد شد و آن، محبت، دوستی<sup>۱</sup> و خوش‌برخوردی<sup>۲</sup> است. اگر چه رعایت حقوق مادی، در خانواده مورد تأیید و تأکید اسلام است و در سیره پیشوایان دین نیز با دقت به آن توجه شده است؛ اما اساس خانواده بر حفظ حقوق معنوی استوار است. حقوق مادی نمای ساختمان خانواده را زیبا می‌کند، اما پایه‌ها و بدنه آن به وسیله حفظ حقوق معنوی استحکام می‌یابد.<sup>۳</sup> از جمله این حقوق معنوی، برخورد نیکوی مرد با همسر خویش است. در ادبیات دینی، زن ریحانه و گلی است که مرد باید در کانون خانواده از او مراقبت کند. این در مقابل دیدگاه جاهلی است که زن را خدمتکار مرد می‌دانستند.<sup>۴</sup> در این دیدگاه طبیعت وجودی زن سرشار از لطافت‌های روحی و جسمی است. در ادبیات انسان‌شناختی اسلام، بدون این که چیزی به زن تحمیل شود، همه‌ی احساسات و خواست‌های او که بر اساس ویژگی‌های زنانگی است، حفظ شده است. از او خواسته نشده مانند مرد بیاندیشد کار کند و خواسته‌هایی مانند او داشته باشد؛ یعنی ویژگی زن بودن که طبیعی و فطری بوده و محور همه‌ی احساسات و تلاش‌های زنانه است، در نگاه اسلامی حفظ شده است و نیز، عرصه‌ی علم، معنویت، تقوا و سیاست، بر روی او باز است و او هم به دانش اندوزی و هم به حضور در میدان‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی تشویق شده است.<sup>۵</sup> امام صادق (ع) در تبیین علت این نگاه می‌فرماید: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به نیکی با زوجه‌اش رفتار کند؛ زیرا خداوند عزوجل اختیار زن را به دست او سپرده و او را نفقه خور مرد قرار داده است».<sup>۶</sup>

در نظام حقوقی ایران نیز زن و شوهر مکلف به داشتن برخورد نیکو با یکدیگرند.<sup>۱</sup> این خوش‌برخوردی مربوط به رفتار همسران بنابر عرف، عادات، رسوم اجتماعی و مقررات شرع می‌باشد که ممکن است بنا بر زمان و مکان تغییرپذیر باشد. در این ماده خوش‌برخوردی افزون بر این که یک دستور اخلاقی است، دارای ضمانت اجراء حقوقی نیز می‌باشد؛ چه این که، برخورد ناشایست زن در روابط زناشویی او را از مصادیق زن ناشزه قرار داده و دیگر سزاوار گرفتن نفقه نیست<sup>۲</sup> و برخورد بد مردان نیز اگر به جایی برسد که زندگی را برای زن غیر قابل تحمل سازد، زن حق دارد از دادگاه در خواست طلاق نماید.<sup>۳</sup>

### ۳. شوهر باید در برابر آزارهای همسر خود شکیبا باشد

حتی وجود بیشترین تفاهم میان همسران نیز، مانع از بروز اختلافات سلیقه‌ای و رفتاری و پیدایش خواسته یا ناخواسته رفتارهای آزاردهنده نیست. بنابراین، تدوام زندگی مشترک تنها با چشم‌پوشی و مدارا نسبت به رفتار دیگری ممکن خواهد بود. به همین دلیل آموزه‌های دین اسلام بارها مرد را به بردباری و شکیبا بودن در برابر رفتارهای آزاردهنده همسر سفارش کرده‌اند. از همین روست که هنگامی که حضرت ابراهیم از تندخویی همسرش ساره به خداوند شکایت کرد، خداوند عزوجل<sup>۴</sup> به او فرمان داد با او مدارا کند و شکیبا باشد.<sup>۵</sup>

جَعَلَهُ الْقِيمَ عَلَيْهَا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۳۷.

۱. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

۲. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی.

۳. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی.

۴. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ عَشَقَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خُلِقَ سَارَةَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ مَثَلُ الْمَرْأَةِ مَثَلُ الضِّلْعِ إِنْ أَمِنْتَهُ انْكَسَرَ وَإِنْ تَرَكَتَهُ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ قُلْتُ مَنْ قَالَ هَذَا فَعَضِبْتُ ثُمَّ قَالَ هَذَا وَاللَّهِ

۱. روم، ۲۱.

۲. نساء، ۱۹.

۳. جواد آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۴. بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۸۸ بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان ۱۳۷۹ / ۰۶ / ۳

۵. بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۸۸ بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان ۱۳۷۹ / ۰۶ / ۳

۶. «وَعَنِ الصَّادِقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ - فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ مَلَكَهَ نَاصِيَتَهَا وَ

## ۴. شوهر باید خطاهای همسر خود را ببخشد

در روابط خانوادگی تنها مدارا کردن کافی نیست، بلکه باید خطاهای دیگری را نیز بخشید؛ زیرا مدارا به معنی تحمل و بردباری در برابر اعمال نامطلوب دیگری است، هر چند در دل احساس کدورت و رنجش وجود داشته باشد؛ اما عفو مرحله‌ای بالاتر و به معنی رفع هرگونه کدورت است. بنابراین شوهر باید اگر از همسرش خطایی سر زده او را ببخشد تا بدون هیچ کینه‌ای همچنان به او عشق بورزد و روابط گرم و عاطفی خویش را حفظ نماید و این از جمله عوامل تحکیم و ثبات خانواده است. امام صادق علیه السلام در ضمن بیان حقوق زن فرمودند: «اگر زن مرتکب خطایی شد او را ببخشد»<sup>۱</sup> و به عنوان الگو پدر خویش را معرفی می‌نمایند و می‌فرماید: «زوجه‌ای داشت که او را می‌رنجانید و ایشان او را می‌بخشید»<sup>۲</sup>.

## ۵. شوهر باید همسر خود را به کارهای خوب تشویق و از کارهای ناپسند نهی کند

از جمله مهم‌ترین عوامل کاهش کج‌روی در جامعه، مهار غیررسمی است و از آنجا که نوع رابطه افراد در شکل‌گیری مناسب مهار غیررسمی موثر است به اعضای خانواده سفارش شده که یکدیگر را به انجام کارهای خوب توصیه و از انجام کارهای ناپسند نهی نمایند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را به آن فرمان داده

قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَدُوقٌ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ، مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۳، ح ۵۲۷.»

۱. «أَنَّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ يَسْبُحُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جَنْبَهَا وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا الْحَدِيثَ». حَرَّ عَامِلِي، مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ، وَسَائِلُ الشَّيْخِ، ج ۲۱، ص ۵۱۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ لِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَةً وَكَانَتْ تُؤْذِيهِ فَكَانَ يَغْفِرُ لَهَا». صَدُوقٌ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ، مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۳، ح ۵۲۸.

شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند»<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چگونه مردان باید خانواده خود را از عذاب حفظ کنند، فرمودند: «به کارهای نیک امرشان کنید و از اعمال زشت نهی‌شان نمایید، در این صورت شما وظیفه خود را انجام داده‌اید و اگر آنان به توصیه شما توجهی نکنند، چیزی بر عهده شما نخواهد بود»<sup>۲</sup>.

## ۶. شوهر باید هر چهار شب یکبار در بستر بانو بخوابد

مزاجعت و بیتوته نیز از جمله حقوق زن است که با پیوند زناشویی میان زن و مرد برقرار می‌شود. برخی از تحلیل‌گران حقوقی<sup>۳</sup> این حق را برآمده از پیوند زناشویی و بر اساس ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی دانسته‌اند و برخی دیگر از حقوق‌دانان بر اساس تفسیر آیه: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف»<sup>۴</sup> حق مزاجعت و بیتوته را برآمده از ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی دانسته‌اند.<sup>۵</sup> با الزام حقوقی حق مزاجعت و بیتوته است که بر پایه آن روابط و استمتاعات جنسی بانو از شوهر تأمین می‌شود و از همین روی در فقه اسلامی هم‌بستری مرد با زن را در هر چهار شب یکبار به گونه‌ای که در تمام مدت شب یا بیشتر آن چهره‌اش به سوی زن باشد و عرف آن را دور بودن از بانو نداند، لازم شمرده شده است.<sup>۶</sup>

۱. تحریم، ۶: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتُنْسَكُمُ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودًا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».

۲. «و سئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا كَيْفَ تَقْبِهِنَّ قَالَ تَأْمُرُوهُنَّ وَ تَنْهَوْنَهُنَّ قِيلَ لَهُ إِنَّا نَأْمُرُهُنَّ وَ نَنْهَاهُنَّ فَلَا يَقْبَلْنَ قَالَ إِذَا أَمَرْتُمُوهُنَّ وَ نَهَيْتُمُوهُنَّ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ».

صَدُوقٌ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ، مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۳، ص ۴۴۲.

۳. محقق داماد؛ ۱۳۸۲: ۲۸۴.

۴. بقره، ۲۲۸.

۵. لطفی، ۱۳۸۸؛ ج ۲۷۷: ۱.

۶. همان، ص ۲۶۵ و خمینی؛ ۱۹۸۷: ۲۲۲.



## ۷. شوهر باید نیازهای جنسی همسر خود را برآورده سازد

یکی از نیازهای طبیعی هر انسانی غریزه جنسی است که باید به شکل مشروع برآورده شود؛ اما تفاوت‌های جنسی زن و مرد سبب شده است که در بیشتر موارد زنان به رضای کامل دست نیابند. در حالی که آمیزش باید به گونه‌ای باشد که زن و مرد هر دو از آن بهره برده و به لذت کامل برسند. بنابراین در آموزه‌های دینی به مرد سفارش شده که به محض انزال، بستر را ترک نکند و بماند تا نیازهای زن هم برآورده شود. رسول خدا ﷺ روزی به افرادی که کنار ایشان نشسته بودند، فرمودند: آیا می‌دانید ناتوانی چیست؟ آن‌ها گفتند: خدا و رسولش داناترند، ایشان فرمود: «ناتوانی سه چیز است: ... سوم درباره کار زنان است که یکی از شما به زن خود نزدیک شود و کام خود را بگیرد (و از آن زن لذت برد) با این‌که آن زن کامش را نگرفته باشد». فردیر پرسید: ای رسول خدا چه باید کرد؟ ایشان فرمودند: «مرد باید خودداری و درنگ کند تا از هر دو انزال شود». <sup>۱</sup> امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «هر گاه یکی از شما اراده نزدیکی با همسر خود را داشت، نباید شتاب کند؛ زیرا برای زنان هم نیازهایی است که باید برآورده شوند». <sup>۲</sup>

تأمین نیاز جنسی زن در متون حقوقی نه به طور مستقیم، بلکه به صورت کلی در قالب حسن معاشرت مورد توجه قرار گرفته است. <sup>۳</sup> از سوی دیگر تأمین نکردن نیاز

۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا لَجَلَسَايَهُ تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ الْعَجْزُ ثَلَاثَةٌ وَالثَّلَاثَةُ أَمْرُ النِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدَكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَهِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بِنِ الْعَاصِ فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَتَحَوَّشُ وَيَمُكِّثُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعًا». كليني، محمد بن يعقوب، *كافي*، ج ۲، ص ۶۷۱.

۲. «عَنْ عَلِيٍّ ﷺ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِيَّةِ قَالَ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يَعْجَلْهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ». حرّ عاملي، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۳. ماده های ۱۱۰۲-۱۱۰۳ قانون مدنی.

جنسی بانو از مصادیق بارز عسر و حرج بوده <sup>۱</sup> و دادگاه می‌تواند شوهر را وادار کند همسرش را طلاق دهد. <sup>۲</sup>

## ۸. شوهر نباید بیش از چهار ماه آمیزش با همسر خود را ترک کند

درباره زمان و فاصله میان هر آمیزش حد و مرز دقیقی تعیین نشده است. به طور کلی مرد و زن هر دو موظف به رضای میل جنسی دیگری می‌باشند و نباید بدون دلیل از درخواست آمیزش یکدیگر سرپیچی نمایند؛ اما آنچه برای مرد تحریم شده است، ترک آمیزش بیش از چهار ماه می‌باشد. امام رضا علیه السلام فرمودند: «اگر مرد بیش از چهار ماه و بدون رضایت زوجه آمیزش با همسر خویش را ترک نماید گناه‌کار خواهد بود». <sup>۳</sup> برخی از فقهایان در جمع میان آیات و روایات، تأمین نیاز جنسی بانو را بر معیار احساس نیاز و خواست زن دانسته‌اند و معیار هر چهار ماه یکبار نزدیکی را ناکافی و به دور از تأمین غریزه جنسی زن می‌دانند. به‌ویژه این که تحصین زن در صورت معیار قرار دادن نزدیکی در هر چهار ماه تأمین نخواهد شد. <sup>۴</sup>

## ۹. شوهر باید خود را بیاراید

ضرورت آراستگی بدیهی و بی‌نیاز از هر گونه سفارش و استدلال است و این ضرورت نخست متوجه خود فرد است و هنگام برخورد با افراد دیگر به‌ویژه برخورد همیشه با افرادی؛ مانند همسر دوچندان می‌شود؛ زیرا آراستگی افراد در رفتار دیگران نیز موثر است. آراستگی موجب جلب عاطفه همسر می‌شود و حس زیبایی‌خواهی او را نیز

۱. صفایی و امامی: ۱۳۸۶؛ ۲۱۶-۲۱۵.

۲. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی.

۳. «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةَ فَيَمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لَا يَقْرُبُهَا لَيْسَ يَرِيدُ الْإِضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ آثِمًا قَالَ إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ آثِمًا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِأَذْنِهَا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۴۰۶.

۴. سید حسین فضل الله، به نقل از اسدالله لطفی، *حقوق خانواده*، ج ۱، ص ۲۷۷.

ارضا می‌نماید. از همین روست که متون دینی به این کار سفارش و به مردان تأکید شده است لباس‌های خود را تمیز کنید، موه‌های خود را اصلاح کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید؛ زیرا یهودیان چنین نکردند و زنان‌شان به انحراف کشیده شدند.<sup>۱</sup> آراسته بودن به تدریج محبت و الفت را از میان برده و موجب سردی روابط بانو و شوهر شده و اختلافات بی‌دلیل و شاید گرایش به افرادی بیرون از خانواده را به دنبال خواهد داشت.

### ۱۰. شوهر نباید بانو را آزار دهد

برخورد میان شوهر و بانو گرم و نامتقارن است. شوهر از یک سو بدون هیچ چشم‌داشتی باید به همسرش محبت کند و او را با گفتار و رفتار خود آزار ندهد و از سوی دیگر مدارا و بخشش خطاهای همسر را در دستور کار خویش قرار دهد. این داد و ستدی غیر مستقیم و - به همین دلیل - پایدار است که تحکیم خانواده را به دنبال دارد. از این رو یکی دیگر از هنجارهای جایگاه شوهری پرهیز از هر گونه همسر آزاری است. هیچ فردی نمی‌تواند دیگری را آزار دهد و این درباره همسر اهمیتی دوچندان دارد. امیرالمومنین (D) زنان را امانت‌های الهی نزد مردان می‌داند که به همین دلیل مردان نباید به آن‌ها گزند برسانند یا با ایشان بد رفتاری نمایند.<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ نیز به مردان سفارش می‌کنند: «زنان را ناخوش مدارید و ناراحت‌شان نگردانید».<sup>۳</sup>

۱. «رسول الله ﷺ: اغسلوا ثيابكم و خذوا من شعوركم واستاكوا و تزيئوا و تنظفوا فإن بنی اسرائیل لم یكوثوا یفعلون ذلك فزنت نساؤهم». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۰.

۲. «عن أمير المؤمنين علی (D) قال إن النساء عند الرجال لا یملکن لأنفسهن ضرراً و لا نفعاً و إنهن أمانة الله عندكم فلا تضاروهن و لا تغضوهن». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۳. «عن رسول الله ﷺ... و لا تکرهوا النساء و لا تسخطوا بهن». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

### ۱۱. شوهر نباید بانو را کتک بزند

نظام روابط خانوادگی از دیدگاه اسلام، اجازه نگاه اخم‌آلود یا تحقیرآمیز را به هیچ یک از اعضای خانواده نداده است، چه رسد به زد و خورد بدنی. بنابراین، هنجار دیگری که در فصل خشونت خانگی مفصل به آن پرداخته‌ایم، این است که مرد نباید همسر خویش را کتک بزند. کتک زدن همسری که همدم مرد و مایه آرامش اوست، شگفتی رسول گرامی اسلام را برانگیخته و فرموده‌اند: «آیا همسران را می‌زنید و سپس با او هم آغوش می‌شوید؟!»<sup>۱</sup>

جدول شاخص‌های هنجارهای جایگاه شوهری

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
اقتصادی	نیاز به مسکن نیاز به خوراک نیاز به پوشاک نیازهای بهداشتی و درمانی نیازهای حمایتی	نوع اسکان سرنانه مصرف گوشت و برنج و ... میزان پوشاک مصرفی نوع پوشاک مصرفی میزان لوازم بهداشتی مصرفی میزان تامین نیازهای درمانی میزان تامین وسایل رفاهی
تعاملی	عاطفی اعتقادی انگیزشی جنسی	میزان ابراز محبت گفتاری میزان ابراز محبت رفتاری میزان اعمال رفتار خشونت آمیز میزان مقابله به مثل در رفتارهای ناپسند همسر میزان رعایت بهداشت لباس میزان رعایت بهداشت مو میزان رعایت بهداشت بدن میزان استفاده از عطر و دیگر لوازم آرایشی میزان آمیزش در مدت زمان معین میزان انجام مقدمات آمیزش
اعتقادی	مهار باورها مهار رفتارها	میزان رعایت شریعات در کسب درآمد میزان توصیه به ترک بدی‌ها میزان توصیه به انجام خوبی‌ها

۱. «عن أبي جعفر عليه السلام، قال، قال رسول الله ﷺ: أ يضرب أهلكم المرأة ثم يظل معاينتها». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۸.

## هنجارهای جایگاه بانویی

زنان در آیین اسلام سهم بسزایی در استحکام خانواده و اجتماع دارند. با تامل در آیات و روایات این نکته به دست می‌آید که خطاب الهی به زن، خطاب و لحن ویژه‌ای است که نشان دهنده مسئولیت مهم اوست. او مسئولیت سنگینی بر عهده دارد به گونه‌ای که کمترین خطا و لغزش زن در خانواده، نهاد خانواده را با مشکل روبه‌رو ساخته و بی‌مبالاتی او در برابر حقوق و وظایف خود، جامعه انسانی را به تباهی می‌کشاند. اگر زنان در جامعه، به تکالیف خویش بی‌توجه بوده و در نادانی به سر برند، فرزندان آن جامعه، نیز از پستان نادانی و گمراهی تغذیه نموده و تباه خواهند شد.

در آموزه‌های اسلامی همه تکالیف و حقوق زن در راستای کمالات معنوی و انسانی او تنظیم شده است و با آنچه فرهنگ‌ها و تمدن‌های دنیای مادی‌گرا تبلیغ می‌کنند تعارض و شکاف عمیق دارد. زن در اسلام به عنوان انسانی در کنار مرد و نه ابزار جنسی او مطرح است. بیشتر فرهنگ‌ها خواهان برجسته نمودن جنسیت زن هستند؛ اما اسلام خواهان برجسته کردن انسانیت اوست.<sup>۱</sup> در دیدگاه اسلامی، زن ضمن این که هویت و ویژگی‌های جنسیتی و فطری خویش؛ یعنی احساسات رقیق، عواطف جوشان، مهر و محبت و صفا و درخشندگی زنانه را برای خود حفظ می‌کند، در میدان ارزش‌های معنوی؛ مانند علم، عبادت، تقرّب به خدا، معرفت الهی و سیر وادی‌های عرفان نیز تلاش می‌کند. زنان باید در عرصه مسائل اجتماعی و سیاسی، ایستادگی و صبر و پایداری، حضور و خواست سیاسی، درک و هوش سیاسی، شناخت کشور و آینده خود، شناخت هدف‌های ملی و بزرگ و اهداف اسلامی مربوط به کشورهای اسلامی و ملت‌های اسلامی، شناخت دشمن، روش‌ها و توطئه‌های او روز به روز

۱. جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۳۱۷ - ۳۱۵.

پیشرفت کند. همچنین زنان باید در زمینه ایجاد عدل و انصاف و محیط آرامش و سکونت در داخل خانواده نیز پیشرفت داشته باشد. زن ایرانی باید در همه‌ی این میدان‌ها پیشروی کنند و الگوی زن شایسته را نشان بدهند.<sup>۱</sup> همه هنجارهایی که آموزه‌های دین اسلام برای جایگاه بانویی تعریف کرده است در همین راستا تفسیر می‌شوند. این هنجارها متناسب با فطرت و طبیعت زن و نیز مصالح او و دیگر اعضای خانواده و جامعه تنظیم شده است. برخی از مهم‌ترین این هنجارها عبارتند از:

## ۱. بانو باید هرگاه شوهر بخواهد خود را در اختیار او قرار دهد

با توجه به تفاوت میل جنسی در مردان و زنان و کمتر بودن صبر مردان در مهار میل جنسی، زنان باید برای ارضای میل جنسی شوهر خود مهیا باشند و زنی که درخواست‌های جنسی شوهر خود را با بهانه‌های گوناگون نپذیرد یا به تأخیر بیندازد، مشمول لعن خداوند است. تا جایی که زنان حتی از طولانی کردن نماز خود برای جلوگیری از استمتاع شوهر نیز نهی شده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمودند: خدا لعنت کند زنی را که شوهرش او را به بسترش می‌خواند و او می‌گوید کمی بعد، تا این‌که شوهرش به خواب رود.<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: «زنان نباید به خاطر جلوگیری از استمتاع شوهران خود، نماز خود را طولانی کنند».<sup>۳</sup> امام صادق ﷺ می‌فرماید: «زنی برای کاری خدمت رسول خدا ﷺ رسید، حضرت به او فرمود: شاید تو از آن به تأخیر اندازان باشی، زن پرسید: تأخیر اندازان چه کسانی‌اند؟ فرمود: آن که شوهر از وی حاجت

۱. بیانات، سال ۱۳۷۹، ص: ۸۸ بیانات در دیدار با گروه کثیری از بانوان ۳/ ۱۰۶ / ۱۳۷۹.

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَعَنَّ اللَّهُ الْمُسَوِّفَاتِ الَّتِي يَدْعُوها زَوْجُها إِلَى فِرَاشِهِ فَتَقُولُ: "سَوْفَ" حَتَّى تَغْلِبَهُ عَيْنَاةٌ». ابو القاسم، پاینده، نهج النصاحه، ص ۲۹۶.

۳. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِلنِّسَاءِ لَا تُطَوِّلْنَ صَلَاتِكُنَّ لِتَمْنَعَنَّ أَزْوَاجَكُنَّ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۵.

خواهد و او پیوسته از فرمانش سرپیچد و حاجتش را روا نسازد تا خواب او را بر باید و چنین زنی را فرشتگان لعنت می‌کنند تا همسرش از خواب برخیزد»<sup>۱</sup>.

اگر بانو به این هنجار پایبند باشد و درخواست‌های جنسی شوهر خویش را پاسخ گوید، با ایجاد مهار غیر مستقیم، مانع کجروی او شده و بدین ترتیب شاهد کاهش نرخ فحشا در جامعه خواهیم بود. بر این اساس، حقوق دانان «تمکین» زن را در برابر شوهر از آثار ریاست بر خانواده شمرده‌اند که به آمادگی و مهیا بودن زن برای برآوردن نیازهای جنسی شوهر جز در مواردی که مانع موجهی وجود داشته باشد گفته می‌شود و در نتیجه اگر زن بدون عذر شرعی از ادای وظایف زوجیت خودداری کند، مستحق نفقه نبوده و ناشزه دانسته می‌شود. به نظر می‌رسد در رویکرد قانون مدنی نیازهای جنسی مرد در اولویت قرار گرفته است بدین معنی که زن چه نیاز جنسی داشته باشد و چه نداشته باشد، باید نیازمندی‌های جنسی مرد را برآورده سازد.

### ۲. بانو باید از شوهر خویش اطاعت نماید

اطاعت از شوهر همان تعبیر عام از تمکین است که زن در قلمرو روابط غیرجنسی باید از شوهرش آن هم در حدود شرع و عرف تمکین یا اطاعت کند. به عبارت دیگر قلمرو این تمکین را شرع و عرف معین می‌کنند و بیرون از این قلمرو، زن موظف به تمکین نیست؛ برای نمونه اگر شوهر، زن را به انجام خلاف شرع امر کند، زن به هیچ عنوان نمی‌تواند از او اطاعت کند. زنی که مطیع شوهر خویش است، به فرموده امام صادق علیه السلام اگر واجبات را انجام داده و ولایت امیرالمومنین علیه السلام را نیز پذیرفته باشد، سزاوار بهشت

۱. «وَرَوَى ضُرَيْسُ الْكِنَاسِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بَعْضُ الْحَاجَةِ فَقَالَ لَهَا لَعَلَّ كَيْمَنَ الْمُسَوِّفَاتِ فَقَالَتْ وَمَا الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ الْمَرْأَةُ يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَلَا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى يَنْعَسَ زَوْجُهَا فَيَنَامُ فَيَتَلَكَّ لَأَنْزَالِ الْمَلَائِكَةَ تَلْعُنُهَا حَتَّى يَسْتَقِظَ زَوْجُهَا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۳۶.

خواهد بود.<sup>۱</sup> تمکین به این مفهوم برآمده از ریاست شوهر بر خانواده است<sup>۲</sup> که زن در روابط خانوادگی، نظر شوهر در تعیین میزان مصرف، مسکن، تربیت فرزندان و اموری از این دست را می‌پذیرد.

البته بدیهی است که پذیرش ریاست شوهر و اطاعت از او در حدود عرف، اخلاق و قانون قابلیت اجرایی و حقوقی خواهد یافت. بنابراین، مرد نمی‌تواند از ریاست خود سوء استفاده نموده و توقعات نامشروع و نامتعارفی از زن داشته باشد<sup>۳</sup> وگرنه زن می‌تواند از او اطاعت نکند.

### ۳. بانو باید به شوهر خود عشق بورزد

خانه محل امن و آرامش و محیطی کاملاً عاطفی است و همه اینها وابسته به زن خانه است. او کانون محبت و گرمابخش وجود شوهر است. بانو به شوهر عشق می‌ورزد و مونس و همدمی بی‌منت است که با لطف و مهربانی موجب آرامش مرد و تقویت روحی او می‌باشد. مرد با ورود به خانه و دیدن همسرش، خستگی و رنجش کار بیرون را فراموش می‌کند و با گرفتن نیرو و نشاط برای تلاش دوباره آماده می‌شود. این مهم همواره مورد توجه بزرگان دین بوده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زنی به نام حولاء فرمودند: «حق مرد بر زن این است که در خانه‌اش بنشیند و به او اظهار عشق و محبت کند و دل‌سوز او باشد. از ناراحت کردن او پرهیزد و در جلب رضایت او تلاش کند»<sup>۴</sup>.

۱. «وَرَوَى أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ عليه السلام فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَانِ شَاءَتْ». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۳۱.

۲. ماده ۱۱۰۸. قانون مدنی.

۳. ماده ۱۱۳۰. قانون مدنی.

۴. «عَنْهُ عليه السلام .. يَا حَوْلَاءُ لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ وَتُوَدِّدَهُ وَتُحِبَّهُ وَتُسْفِقَهُ وَتَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۵.

## ۴. بانو نباید شوهر خود را آزار دهد

در جامعه اسلامی هرگونه آزاری نکوهیده و زشت است و شخص آزار دهنده سرزنش می‌شود و این درباره آزارهای خانگی دوچندان است؛ چون خانه محل امن و آرامش و پناهگاهی برای گریز از آزارهای بیرونی است. از آنجا که طبیعت مرد از زن خام‌تر و در برخی عرصه‌ها شکننده‌تر است، گاه تنها نوازش همسر مرهم دردهای اوست که حتی از مادر هم کاری برنمی‌آید. پرداختن به این احساسات و عواطف نیازمند وجود یک محور اصلی در خانه؛ یعنی همان بانوست که به عنوان کد بانوی خانه نقش ایفا می‌کند. خانواده بدون حضور بانو بی‌روح و بی‌معناست.<sup>۱</sup> بانویی که نبود او خانه را از معنا تهی می‌سازد، او زیان بیشتری به دنبال دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ملعون است ملعون؛ زنی که شوهرش را آزار دهد و سعادتمند است سعادتمند؛ زنی که شوهرش را گرامی دارد و آزارش ندهد و فرمانش برد». <sup>۲</sup> پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره زنی که شوهر خود را آزار می‌دهد، فرمودند: «نماز و اعمال نیک او مورد قبول واقع نمی‌شود تا شوهر خود را راضی کند حتی اگر روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت پردازد و همه بنده‌ها را آزاد کند و اموالش را در راه خدا انفاق کند و او نخستین کسی است که وارد آتش می‌شود». سپس فرمودند: «اگر مرد هم ظالمانه همسر خود را آزار دهد برای او همین وبال و عذاب وجود دارد».<sup>۳</sup>

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2536>

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تَكْرُمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تَطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أحوَالِهِ». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

۳. «عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتِ اللَّيْلَ وَ قَامَتِ وَ اغْتَسَتِ الرَّقَابَ وَ أَنْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدَّ النَّارُ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرُ وَ الْعَذَابُ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا».

## ۵. بانو نباید بدون اجازه شوهر از منزل بیرون رود

یکی دیگر از آثار ریاست شوهر بر خانواده نظارت او بر رفت و آمدهای بانوست. بدیهی است که مفهوم ریاست به معنای سلطه و اقتدار، برآمده از حق شوهر نیست، بلکه با پذیرش خانواده به عنوان یک سازمان حقوقی، مسئولیت مدیریت و تشخیص مصالح آن به عهده‌ی شوهر گذاشته شده است.<sup>۱</sup> از همین رو مدیریت خانواده و ریاست بر این امر باید با در نظر گرفتن مصالح خانواده و برای حفظ استحکام و سلامت آن باشد. در این صورت است که گرفتن اجازه شوهر در بیرون رفتن بانو از منزل، مفهوم واقعی خود را باز می‌یابد. چنین ریاستی هیچ گاه به معنای محدود کردن رفت و آمدهای شناخته شده و اخلاق مدارانه بانو نخواهد بود؛ بلکه اجازه گرفتن از آغاز برای دریافت نظر شوهر در انجام عملی است که پیامدهای آن نسبت به مصالح خانواده روشنی و شفافیت لازم را ندارد و با درخواست اجازه، مصلحت و مفسده‌ی آن در یک مشاوره غیر رسمی سنجیده می‌شود و این کار بر استحکام و سلامت نهاد خانواده خواهد افزود؛ به تعبیر دیگر، اجازه گرفتن زن از شوهر برای بیرون رفتن منزل، ماهیت اخلاقی دارد که به صورت یک تکلیف حقوقی در معرض قانون انگاری قرار گرفته است. بنابراین، بسیار ضروری است که ماهیت اخلاقی آن را در روابط خانوادگی حفظ نموده و عملیاتی شدن آن را در ضمانت اجرای اخلاقی جست‌وجو نماییم. به همین دلیل در متون دینی نسبت به این امر بسیار و سفارش‌ها شده و جنبه دینی به خود گرفته است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، پس ایشان را در حالی که سخت می‌گریست یافتیم، من عرض کردم پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! چه شده که اینچنین گریه می‌کنید؟ در پاسخ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان

۱. ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۷۷.

بردند (یعنی معراج) زنانی از اتمم را در عذابی شدید نگرستم و آن وضع برای من سخت گران آمد و گریه‌ام از جهت عذاب سخت آنان است که به چشم خویش وضع‌شان را دیدم ... و اما آن‌که با پاهایش در دوزخ معلق بود، کسی بود که بدون اجازه همسر خود از خانه بیرون می‌رفت.<sup>۱</sup>

برخورد شوهر و بانو کاملاً گرم و نامتقارن و در چهارچوب عرف صورت می‌گیرد. در چنین تعاملی بانو و شوهر به تفاهم دست یافته و خود را با سلیقه و خواسته‌های یکدیگر وفق می‌دهند. چنین شرایطی اقتضا می‌کند که بانو به صورت متعارف به بیرون از منزل رفت و آمد داشته و رضایت اجمالی شوهر را دستاویز خویش قرار دهد؛ یعنی نه شوهر می‌خواهد و نه عرف چنین اقتضا می‌کند که بانو همواره برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خویش اجازه بگیرد؛ اما اگر در یک مورد خاص، زن و شوهر با یکدیگر پیمان ببندند که زن از خانه بیرون نرود، او باید به پیمانی که بسته وفا نماید و در این صورت است که مورد آمرزش قرار می‌گیرد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی از انصار به طلب حاجتی از خانه‌اش بیرون شده به مسافرت رفت و با توجه‌اش پیمان بسته بود که در نبودن وی از منزل خارج نشود تا مرد باز گردد و اتفاقاً پدرش مریض شد، زن کسی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت شوهرم به سفر رفته و با من پیمان بسته که از خانه‌ام بیرون نروم تا باز گردد و اکنون پدرم مریض شده، شما

۱. «عن مُحَمَّدِ بْنِ عَلِي الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكََاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَتُمْ لِمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ ثُمَّ ذَكَرَ خَالَهُنَّ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حَبِيبِي وَ قُرَّةَ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلَهُنَّ فَقَالَ... وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرَجْلَيْهَا فَأَنَّهَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۴.

اجازه می‌فرمایید به عبادتش روم؟ فرمود: نه، در خانه‌ات بنشین و به فرمان شوهرت عمل کن، فرمود: پدرش از دنیا رفت باز از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پدرم وفات کرد، شما اجازه می‌دهی در نمازش شرکت کنم، فرمود: نه، در منزل خود بمان و اطاعت امر شوهر نما، فرمود: پدر را دفن کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نزد زن فرستاد و پیغام داد که خداوند عزّ و جلّ بدون شک تو و پدرت هر دو را به جهت اطاعتی که از فرمان شوهر بردی آمرزید.<sup>۱</sup>

### ۶. بانو نباید خود را برای نامحرم بیاراید

عفت، حیاء و نجابت از جمله هنجارهای فرهنگی و اخلاقی است که با رویکردهای گوناگون ارزشی در همه اجتماعات بشری بروز و ظهور قابل توجهی دارد به گونه‌ای که نداشتن عفت، حیا و نجابت همانند یکی از انحرافات اجتماعی توصیف می‌شود. بی‌عفتی در نگاه آموزه‌های دین اسلام بسیار نکوهیده و به شدت از آن نهی شده است و برای شخص خطاکار عذاب دردناکی لحاظ شده است. از جمله این که پیامبر در بیان مشاهدات خویش در سفر معراج درباره‌ی زنی که گوشت بدن خویش را می‌خورد، فرمودند: «آن زنی بود که در دنیا خود را برای نامحرمان زینت می‌کرد».<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى خَرَجَ فِي بَعْضِ حَوَائِجِهِ وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَمْرًا عَهْدًا أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا حَتَّى يَفْتَدِمَ قَالَ وَإِنْ أَبَاهَا مَرَضَ فَبَعَثْتُ الْمَرْأَةَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِي خَرَجَ وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى يَفْتَدِمَ، وَ إِنَّ أَبِي مَرِيضٌ فَتَأْمُرُنِي أَنَا غَوْدَةٌ؟ فَقَالَ لَا؛ اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَمَاتَ فَبَعَثْتُ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِي أَنَا صَلِّيَ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: لَا اجْلِسِي فِي بَيْتِكَ وَأَطِيعِي زَوْجَكَ قَالَ فَذُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثْتُ إِلَيْهَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَبِيكَ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ح ۴۵۳۲.

۲. «قال صلی الله علیه و آله أَمَا الْبَنِي كَانَتْ تَأْكُلُ لَحْمَ جَسَدِهَا فَأَنَّهَا كَانَتْ تُزَيِّنُ بَدَنَهَا لِلنَّاسِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۴.

نیز فرمود: «هر زن شوهرداری که برای غیر شوهر خویش خود را معطر سازد، نمازش به درگاه خدا پذیرفته نگردد تا این که مانند غسل جنابت خود را بشوید و بوی آن عطر را از خود بزداید»<sup>۱</sup>.

بازتاب چنین هنجارهایی دانش حقوق را نیز در بر گرفته و سطوحی از عفت، حیا و نجابت مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است. در حقوق خانواده از دیدگاه شریعت اسلامی و به دنبال آن قوانین حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، گونه‌هایی از بی‌عفتی؛ مانند روابط آزاد و نامشروع، جرم دانسته شده و مجازاتی چه بسا سخت و دشوار برای آن منظور شده است؛ ولی در جنبه اثباتی آن تنها بر حسن معاشرت<sup>۲</sup> تاکید شده و به دلیل بدیهی بودن برخی تکالیف مربوط به عفت از تصریحات قانونی آن چشم پوشی شده است.

#### ۷. خوب است بانو برای استفاده از مال شخصی خویش در امور غیر واجب، از شوهرش اجازه بگیرد

بر اساس آموزه‌های دین اسلام، زن از استقلال اقتصادی برخوردار است و هر گونه تصرف مرد در اموال او نامشروع و ناپسند است؛ اما با توجه به این که تدابیر خانواده از سوی مرد انجام می‌شود و حمایت‌های بانو می‌تواند منافع همه اعضای خانواده از جمله خود بانو را تأمین نماید، لازم است دیگران حتی درباره تصرف در اموال شخصی خویش، سرپرست خانواده را در جریان قرار دهند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «زن شوهردار در مال شخصی خویش بدون إذن شوهر اختیار آزاد کردن بنده و دادن صدقه مستحب و تدبیر برده و بخشیدن مالی یا نذری را ندارد، مگر این که در حج واجب یا

۱. «وَقَالَ الْإِمَامُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طَيِّبِهَا كَعَسَلِهَا مِنْ جَنَائِبِهَا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۲۱.

۲. ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

دادن زکات مال یا بخشش به پدر و مادر یا به خویشان و ارحامش باشد». مشهور فقها در غیر نذر إذن شوهر را مستحب می‌دانند.<sup>۱</sup>

#### ۸. خوب است بانو آزار شوهر خویش را تحمل نماید

هنجارهای مبتنی بر متون دینی جامع، همه جانبه و بسیار عمیق و دقیق ترسیم شده‌اند و تحقق همه آن‌هاست که نظام مطلوب خانواده را به ارمغان می‌آورد. بخشی از این هنجارها راه هر گونه آزار را بر مرد و زن می‌بندد و بخش دیگری از آن طرف مقابل را به شکایا بودن در برابر آزار دیگری فرامی‌خواند و برای تحمل او پاداش و اجر فراوان نوید می‌دهد. در این میان به زن نیز سفارش شده که در برابر آزارهای احتمالی شوهر، مدارا کند و بردباری پیشه سازد. این سازش زن حکم جهاد داشته و مقام معنوی زن را به اندازه مجاهدان در راه خدا بالا می‌برد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند عز و جل جهاد را هم بر مردان و هم بر زنان واجب ساخته؛ اما جهاد مرد بذل مال و جانش تا کشته شدن در راه خداست، ولی جهاد زن شکیبایی در برابر ناملایماتی است که از همسر خویش می‌بیند و نیز سختی‌هایی که به خاطر غیرت به خرج دادن شوهر می‌کشد»<sup>۲</sup>. البته باید توجه داشت شکیبایی و تحمل در صورتی معنا دارد که زن قادر به انتخاب باشد؛ یعنی زن از جایگاه و امکاناتی برخوردار است که می‌تواند مانند مرد رفتار کند یا از او جدا شود و با این حال صبوری و مدارا می‌نماید؛ اما زنی که چاره‌ای جز سازش ندارد را نمی‌توان مصداق کامل صبوری و مدارا دانست.

۱. «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِتْقٍ وَ لَا صَدَقَةٍ وَ لَا تَدْبِيرٍ وَ لَا هِبَةٍ وَ لَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاةٍ أَوْ بَرٍّ وَ وَالِدَيْهَا أَوْ صِلَةٍ قَرَابَتِهَا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹، ح ۴۵۱۴.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَتَبَ عَلَى الرَّجَالِ الْجِهَادَ وَ عَلَى النِّسَاءِ الْجِهَادَ فَجِهَادُ الرَّجُلِ أَنْ يَبْذُلَ مَالَهُ وَ دَمَهُ حَتَّى يَبْتُلَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۱۶.

۹. بانو باید در غیاب شوهر خود را حفظ نماید

محافظت زن از خود در غیاب شوهر به مفهوم وفاداری بوده و مبتنی بر اصول اخلاقی است که به عنوان یک هنجار در همه جوامع بشری پذیرفته شده و اجرا می‌شود؛ اما میزان پایبندی به این پدیده‌ی اخلاقی در میان فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون متفاوت است. وفاداری در فرهنگ و نظام حقوقی غرب تنها از جمله تعهدات اخلاقی و پایبندی به قرارداد ازدواج ناشی می‌شود و هیچ الزام کیفری در صورت عدم محافظت از خود و ورود در عرصه‌ی روابط جنسی آزاد و خارج از قلمرو ازدواج وجود ندارد. بلکه تنها به عنوان یک امر خصوصی می‌تواند منشا دادخواست طلاق در صورت پیگیری از سوی همسر دیگر واقع شود؛<sup>۱</sup> اما در فرهنگ و نظام حقوقی اسلام محافظت زن از خود در نبود شوهر نه تنها از جمله وظایف اخلاقی فرد و برآمده از تعهد به معنا و پیمان مقدس ازدواج دانسته می‌شود، بلکه محافظت نکردن از خود و ورود در عرصه‌ی روابط جنسی نامشروع جرم است. از همین رو در قانون مجازات اسلامی برای روابط نامشروع مجازات‌های سخت حتی اعدام در صورت وجود شرایط در نظر گرفته شده است.<sup>۲</sup> همین امر اهمیت و برجستگی تکلیف مربوط به وفاداری و حفظ خود در نبود شوهر و ارتباط آن با نظم عمومی را به خوبی نشان می‌دهد. به همین دلیل در حقوق کنونی جمهوری اسلامی ایران رابطه نامشروع زن و شوهر با دیگران از جرایم عمومی به شمار می‌آید.<sup>۳</sup> متون روایی نیز به این مسأله بسیار تاکید کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر بانویی که در غیر خانه شوهر، یا بدون اجازه شوهر لباس از تن بیرون کند پیوسته مورد لعن و نفرین خداوند است تا هنگامی که به منزل خود باز گردد».<sup>۴</sup>

۱۰. بانو باید از شوهر خویش قدردانی کند.

از جمله تفاوت‌های طبیعی زن و مرد این است که زن بیشتر تشنه محبت و مرد بیشتر تشنه قدردانی و تشکر است. شوهر نیازمند سپاسگزاری همسر خویش است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند به زنی که سپاسگزار شوهر نیست، نگاه نمی‌کند».<sup>۱</sup> و بدتر از آن زنی است که نه تنها سپاسگزار همسرش نیست، بلکه ناسپاسی هم می‌کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر بانویی که به شوهر خویش بگوید: هرگز من از روی تو خیر ندیدم، بدون تردید همه اعمال نیکش تباه می‌شود».<sup>۲</sup>

جدول شاخص‌های هنجارهای جایگاه بانویی

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
اقتصادی	تدبیر در مصرف	میزان اسراف در خوراک مصرفی میزان اسراف در پوشاک مصرفی میزان اسراف در لوازم بهداشتی مصرفی
ارتباطی	عاطفی مدارا حفظ آراستگی جنسی	میزان سپاسگزاری گفتاری میزان سپاسگزاری رفتاری میزان اعمال رفتار خشونت‌آمیز میزان مقابله به مثل در رفتارهای ناپسند همسر میزان رعایت بهداشت پوشاک نوع و الگوی پوشاک میزان رعایت بهداشت مو میزان رعایت بهداشت بدن میزان استفاده از لوازم آرایشی میزان پیروی از درخواست‌های جنسی شوهر
اعتقادی	تدبیر باورها تدبیر رفتارها	میزان رعایت حجاب میزان استفاده از لوازم آرایشی در برابر نامحرم

۱. پدفیلد، *law madsimple* ترجمه بهرام آریان پلور، ص ۱۴۲.

۲. ماده های ۸۲ - ۹۷، قانون مجازات اسلامی.

۳. کاتوزیان: ۱۳۸۵: ۱۶۳

۴. «عن الإمام صادق علیه السلام أیما امرأة وضعت ثوبها فی غیر منزل زوجها أو بغير إذنه لم تزل فی لعنة الله إلی أن ترجع إلی بیته». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۲۳.

۱. «رسول الله صلی الله علیه و آله لا یُنظَرُ اللهُ إلی امرأه لا تشکر لزوجها و هی لا تستغنی عنه». السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. «عن أبی عبد الله علیه السلام قال إیما امرأة قالت لزوجها ما رأیت قط من وجهک خیراً فقد حبط عملها». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ح ۴۵۲۴.



## هنجارهای جایگاه پدری و مادری

رابطه والدین با فرزندان، یک رابطه کاملاً عاطفی، گرم و نابرابر است. والدین فرزندان خویش را به اندازه جان خود دوست می‌دارند و برای پشتیبانی و مراقبت از ایشان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. در بسیاری از موارد فرزندان را بر خود ترجیح داده و برای تامین رفاه و سلامتی آنها سختی‌ها بسیاری را به جان می‌خرند و این در حالی است که نه والدین در برابر این همه زحمت توقعی از فرزندان دارند و نه فرزندان می‌توانند آن را جبران کنند. والدین، فرزندان را عامل بقاء و تداوم خویش می‌دانند و آنها والدین را رازق و یگانه پشتیبان خویش می‌شناسند. پدر مایه آرامش فرزندان و فراهم کننده نیازمندی‌های آنها و مادر سیرکننده نیازهای عاطفی ایشان و گرمابخش وجودشان است.

مادر در خانه نقش اساسی و بسیار مهمی دارد. خانه بدون زن و همچنین زن بدون حضور در خانواده ناقص خواهند بود. زن با هر شغل و جایگاه اجتماعی، نباید در خانه غایب باشد. او کدبانوی خانواده و مانند ملکه در کندوست.<sup>۱</sup> کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آن رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه‌ها محبت و نوازش ببینند و پرداختن به احساسات و عواطف فرزندان، تنها با حضور موثر مادر ممکن است. بدون حضور مادر، خانه یک قالب بی‌محتوا و یک شکل بدون معنا خواهد بود.<sup>۲</sup> جایگاه پدری و مادری بیانگر هنجارهای بسیار مهمی است که تحقق آنها کارکردهای بی‌مانند خانواده را به دنبال خواهد داشت. در این بخش به مهم‌ترین این هنجارها می‌پردازیم:

### ۱. زن و شوهر باید فرزندآوری را بپذیرند

نخستین و مهم‌ترین هنجار جایگاه پدری و مادری، پذیرش فرزندآوری است. شوهر و بانو بدون عذر نمی‌تواند این هنجار را ترک کرده و از زیر بار این مسئولیت شانه خالی

کنند. پذیرش فرزندآوری، همسویی با نظام آفرینش و همگامی با طبیعت است. زایش از اساسی‌ترین هنجارهای جایگاه مادری است، به گونه‌ای که تحقق این جایگاه با زایش ممکن بوده و این جایگاه نقش ویژه‌ای در ثبات، استحکام، آرامش و نشاط خانواده دارد.

از این‌رو، زنانی که به خاطر کار بیرون از خانه، از مادر شدن پرهیز می‌کنند، خلاف طبیعت بشری و زنانه خود گام برمی‌دارند و خداوند هم به این کار راضی نیست.<sup>۱</sup> زایش در دیدگاه حقوقی به صورت مستقیم در معادلات حق و تکلیف حقوقی وارد نشده است و حتی ناتوانی زن از فرزندآوری از موجبات برهم زدن پیوند زناشویی به شمار نمی‌آید. به همین دلیل ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که به عیوب موجب فسخ نکاح زن می‌پردازد از نازایی چیزی نمی‌گوید.

در قانون برخی کشورها<sup>۲</sup> به صورت کلی عیوبی که تنفر آور باشد و عیوبی که مانع استماع همسران شود موجب فسخ ازدواج دانسته شده‌اند که بر این اساس نازایی یکی از عیوب موجب فسخ نکاح در نظر برخی از شارحین اهل سنت شمرده شده است.<sup>۳</sup>

### ۲. والدین باید وابستگی نسبی فرزندان خویش را به خود بپذیرند.

پذیرش نسبی فرزند از سوی والدین پیش از آن که یک امر اخلاقی و یا یک مقوله فرهنگی باشد، یک پدیده حقوقی است؛ زیرا حیات، سلامت و سرنوشت یک انسان در ارتباط تنگاتنگی با تعیین نسبت او با والدینش به عنوان مسئول حمایت، مراقبت، نگهداری و محافظت او از خطرات و آسیب‌های زندگی دارد. از همین رو در همه نظام

۱. (بیانات سال ۱۳۷۵ تا ۱۹۲ بیانات در اجتماع زنان خوزستان... ص: ۱۸۸)

۲. قانون احوالات شخصیه کویت در ماده ۱۳۹.

۳. اشرف فایز، اللمساوی، موسوعه قانون الاحوال الشخصیه الكويتی، الطبعه الاولى، کویت ج اول، المرکز القومي للاصدرات القانونیه، ۲۰۰۷م، ۴۸۶.

1. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2536>

2. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2536>

های حقوقی معیارهای لازم برای تعیین نسبت فرزند به والدین به‌ویژه پدرش ارئه شده است. در نظام حقوقی اسلام و به دنبال آن حقوق مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز معیارها و شاخص‌هایی برای الحاق نسبی فرزند به پدرش منظور شده است<sup>۱</sup> که به دنبال آن نهادهای حقوقی؛ چون به حضانت، تربیت، نفقه، ارث و اموری از این قبیل، تناسب و جایگاه لازم خود را در نظام حقوقی خانواده بازیافته و حیات و سلامت به فرزند در فرایند طبیعی خود قرار می‌گیرد؛ اما در سفارش‌های ارشادی شریعت، فراتر از الزامات حقوقی به سفارش‌های دینی نیز تأکید شده است که پدر باید وابستگی نسبی فرزند خود را بپذیرد و برای پذیرش آن ضمانت اجرایی اخروی و برای نپذیرفتن آن کیفرهای الهی در نظر گرفته شده است. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «از جمله حقوق فرزند بر پدر آن است که نسبش را انکار ننماید»<sup>۲</sup> و هر مردی که فرزند خود را انکار کند در حالی که می‌داند از اوست، خداوند او را از رحمت خویش محروم می‌گرداند و در قیامت پیش همه آفریدگان از اولین و آخرین، رسوایش می‌سازد.<sup>۳</sup> امام زین‌العابدین ﷺ نیز ضمن بر شمردن حقوق فرزندان بر پدر می‌فرماید: «حقّ فرزندت بر تو این است که بدانی او از تو به وجود آمده و در نیک و بد زندگی وابسته توست»<sup>۴</sup>.

### ۳. والدین باید از فرزند خویش مراقبت نمایند

پس از پذیرفتن فرزندآوری و پذیرفتن نسب او از سوی والدین، مراقبت از او و تأمین امنیت جانی او مهم‌ترین هنجار جایگاه پدری و مادری است. والدین موظف به مراقبت

۱. ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی.

۲. «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ لَا يَنْكُرَ نَسَبَهُ». علی بن حسام الدین المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۶، ص ۴۷۳.

۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۷۲.

۴. ابن شعبه، حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ص، ص ۲۶۳.

از فرزند و حفظ او از خطرات احتمالی هستند. بنابراین، به طریق اولی مجاز به کشتن فرزند خویش نخواهند بود. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید که ما روزی‌دهنده آن‌ها و شما ایم؛ زیرا کشتن آن‌ها گناهی بس بزرگ است»<sup>۱</sup>. و نیز می‌فرماید: «به یقین آن‌ها که فرزندان خود را از روی جهل و نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند؛ (زیرا) آن‌چه را خدا به آن‌ها روزی داده بود، بر خود تحریم کردند و بر خدا افترا بستند. آن‌ها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند»<sup>۲</sup>.

افزون بر انجام برنامه‌های مراقبتی، متون دینی به انجام مناسکی نیز سفارش کرده‌اند که پرداخت صدقه و انجام سنت عقیقه از آن جمله است. امام صادق ﷺ فرمودند: «نوزاد در گرو عقیقه است»<sup>۳</sup>. یعنی والدین با انجام سنت عقیقه که بر اساس آن گوسفندی را با شرایط خاص برای نوزاد قربانی نموده و گوشت آن را میان افرادی تقسیم می‌کنند، فرزند خویش را از گزند آفات و آسیب‌ها حفظ می‌کنند. سنت تحنک نیز از آن جمله است که بر اساس آن با مقداری از تربت امام حسین کام نوزاد را به اصطلاح برمی‌دارند. بر اساس روایات این عمل موجب امان نوزاد است؛<sup>۴</sup> زیرا این تربت، موجب دفع هر ترس و شفاء همه بیماری‌ها غیر از مرگ حتمی است.<sup>۵</sup>

یکی دیگر از ارکان مراقبت، توجه به اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی کودک است. این اصول افزون بر رعایت مسائل بهداشتی که اهل فن به آن اشاره دارند، مسائلی؛

۱. اسراء، ۳۱: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا».

۲. انعام، ۱۴۰: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ».

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ مُوَلُودٍ مُرْتَهَنٌ بِالْعَقِيقَةِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۲۴).

۴. «عَنْ الصَّادِقِ ﷺ: حَنَّكَوْا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا أَمَانٌ» حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۳۵.

همچون ختنه را نیز شامل می‌شود. رسول خدا ﷺ فرمودند: «فرزندانتان را روز هفتم ختنه کنید که این برای آنان پاکیزه‌تر است و به روییدن گوشت سرعت می‌بخشد»<sup>۱</sup>.

به هر حال امنیت جانی فرزند از مصادیق برجسته و مهم حضانت است که به عنوان الزام در نظام‌های متفاوت حقوقی برای والدین منظور شده است تا امنیت اخلاقی و روانی فرزند نیز از مفاهیم تحت قلمرو نهاد حضانت استو به همین خاطر در حقوق خانواده برخی از کشورها، پشتیبانی مالی از کودکان، آموزش و فرستادن آن‌ها به مدرسه، محافظت از خطرات؛ مانند آتش‌سوزی در منزل و خطرات دیگری که به سلامتی و آسایش روانی فرزند آسیب می‌رسانند، از مصادیق حضانت شمرده شده است.<sup>۲</sup> تامین امنیت جانی فرزند در نظام حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، هر چند از وظایف پدر و مادر؛ هر دو به شمار آمده است؛<sup>۳</sup> ولی چون نقش پدر در مدیریت خانواده، تامین نفقه و حضانت مستقیم هنگام جدایی از مادر فرزند، در اولویت حقوقی قرار می‌گیرد به همین خاطر سفارش‌های دینی و امر و نهی شریعت، متوجه نقش پدر است، ولی پیدا است که نگهداری و مراقبت از کودک به صورت طبیعی به عهده مادر است و تنها توان عاطفی مادر می‌تواند ظرفیت مراقبت و حضانت از کودک را در خود جای دهد. به همین دلیل در برخی جوامع حضانت کودک را وظیفه مادر و وابستگان مادری دانسته و حتی پس از بلوغ و سپری شدن دوران حضانت، اجبار الحاق فرزند به پدر یا پدربزرگ (پدر پدری) را جایز ندانسته و در آن مرحله، انتخاب فرزند برای الحاق به یکی از پدر و مادر را ملاک قرار داده‌اند.<sup>۴</sup>

#### ۴. والدین باید نیازمندی‌های فرزند خویش را تأمین نمایند

فرزند موجودی ضعیف است که تا مدت‌ها نمی‌تواند حتی ساده‌ترین نیازهای خود را فراهم کند و کاملاً به والدین وابسته است. از این‌رو تأمین معیشت فرزندان یکی از هنجارهای جایگاه پدری است و در نبود یا ناتوانی پدر، نفقه با رعایت «الاقرب فالاقرب» به عهده اجداد پدری است و در نبود پدر و اجداد پدری و یا ناتوانی آن‌ها، نفقه بر عهده مادر است.<sup>۱</sup> البته باید به این تفاوت نیز توجه داشت که فرزندان هنگام نیازمندی و نداشتن توانایی لازم برای کسب درآمد، مستحق نفقه‌اند در حالی که حق دریافت نفقه برای بانو حتی هنگام بی‌نیازی نیز وجود دارد.<sup>۲</sup> بر این اساس نفقه فرزند بر عهده پدر است؛ اما به عنوان یک هنجار غیرالزامی، مادر نیز شیردهی به فرزند خویش را می‌پذیرد.

سلامت و تندرستی کودک رابطه نزدیکی به تغذیه با شیر مادر دارد. به همین دلیل در راهنمایی‌ها و سفارش‌های دینی، تغذیه فرزند با شیر مادر مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که فرزند در شکم مادر خود است، خداوند متعال روزی او را در پستان‌های مادرش قرار می‌دهد که یکی حکم نوشیدنی و دیگری حکم غذا را دارد».<sup>۳</sup> اما دانش فقه و حقوق، شیر دادن مادر به فرزند را حق مادر دانسته و چون حق او است و ادا کردن او به این کار بی‌معنا است؛ ولی در صورت تعارض حق حیات کودک - هنگامی که تنها وابسته به شیر مادر باشد - با حق شیردهی مادر، ارجحیت را به حق حیات کودک داده و گفته‌اند، اگر تغذیه کودک به غیر شیر مادر ممکن نباشد، باید کودک خود را شیر دهد؛<sup>۴</sup> ولی از تأکیدات فراوان شریعت می‌توان

۱. «عن الرضا عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله ﷺ إختنوا أولادكم يوم السابع فإنه أطهر وأسرع لبنات اللحم». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸.

۲. براون، gcselaw، ترجمه حسین رحیمی خجسته، ص ۳۳۱.

۳. ماده ۱۱۶۸، قانون مدنی.

۴. اشرف فایز، المساوی، موسوعه قانون الاحوال الشخصیه الكويتی، الطبعة الاولى، کویت ج اول، المرکز القومي للاصدارات القانونیه، ۲۰۰۷م، ۴۸۶.

۱. ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی.

۲. ۱۱۹۷ قانون مدنی.

۳. «عن رسول الله ﷺ إذا وقع الولد في بطن أمه إلى أن قال و جعل الله تعالى رزقه في ثدي أمه في أحدهما شربة وفي الآخر طعامه الحديث». حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۴.

۴. ماده ۱۱۷۴ قانون مدنی.

این بحث را در قلمرو نهاد حقوقی مستقل حق رضاع کودک، جدا از حق حیات و حضانت پی گرفت؛ زیرا ممکن است حیات کودک با تغذیه از غیر شیر مادر و مراقبت از او در دامان غیر مادر امکان‌پذیر شود، هرچند نباید از عناصر ظریف و پیچیده سلامت روانی و جسمی کودک که تنها در دامان مادر و با استفاده از شیر او تأمین می‌شود، غافل بود. امیرالمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «شیری برای کودک با برکت‌تر از شیر مادر نیست»<sup>۱</sup>. پژوهش‌های علمی جدید ضرورت شیر مادر برای کودک را تأیید و آموزه‌های دینی نیز به خوبی اهمیت آن را تبیین نموده‌اند.<sup>۲</sup> بنابراین، باید حق رضاع کودک را به رسمیت شناخت و مادر نیز در چنین شرایطی باید فرزند خود را شیر بدهد.

#### ۵. والدین باید به طاهر بودن غذای کودک خویش توجه نمایند

در فرهنگ‌هایی که کودک خود را برای شیردهی به زنانی غیر از مادران می‌سپارند، توجه به ویژگی‌های شخصیتی دایه به سبب تأثیر شیر در خلق و خو و شخصیت فرزند مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره تربیت فرزند به نکات مهمی؛ همچون تأثیر شیری که کودک می‌نوشد و خوراک او که باید حلال باشد توجه داشته‌اند که فراتر از روش‌های تربیتی رایج است. رسول خدا می‌فرماید: «شیر، طبیعت را تغییر می‌دهد»<sup>۳</sup>. یعنی فرزند از هر زنی شیر بخورد، خوی او را گیرد. پیامبر می‌فرماید: «فرزندان خود را برای شیر دادن به زن نادان نسپارید؛ زیرا فرزند شبیه زن شیرده می‌شود»<sup>۴</sup>.

#### ۶. والدین باید فرزندان خویش را گرمی بدارند

از جمله هنجارهای جایگاه پدری و مادری گرامیداشت فرزندان است. این که والدین فرزندان را به رسمیت بشناسند و به آن‌ها احترام بگذارند از جمله امور مهمی است که مورد توجه متون دینی قرار گرفته و به آن بسیار سفارش شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به فرزندان خود احترام بگذارید»<sup>۱</sup>. تکریم فرزندان شخصیت آن‌ها را به گونه‌ای مناسب شکل می‌دهد و به عنوان عضو مفیدی در جامعه مطرح می‌نماید. یکی از مصادیق مهم تکریم، سلام کردن به فرزندان است. برقراری ارتباط با دیگران برای برخی افراد دشوار است و هر جامعه‌ای برای این منظور کلمات یا رفتارهای نمادین ویژه‌ای دارد. و سلام کردن یکی از آن‌ها است که برقراری ارتباط آسان می‌سازد. سفارش اسلام به سلام کردن به ویژه به کودکان دو اثر روانی دارد: یکی این که برای سلام‌کننده باعث تقویت خوی پسندیده فروتنی است و دیگر این که برای کودک وسیله احیاء شخصیت و ایجاد استقلال است. کودکی که بزرگسالان به او سلام کنند و بدین وسیله به او احترام بگذارند، شایستگی خود را باور می‌کند و از کودکی داشتن حضور رسمی در جامعه را احساس می‌کند. پیغمبر اسلام به همه مردم از کوچک و بزرگ سلام می‌کردند؛<sup>۲</sup> برای نمونه هنگامی که در رهگذری با چند کودک خردسال برخورد نمودند، در حالی که به آن‌ها خوراکی تعارف می‌کردند به آن‌ها سلام می‌کردند.<sup>۳</sup> همه این تلاش‌ها برای نهادینه شدن این سنت پسندیده در جامعه صورت می‌گرفت. رسول

۱. «وَعَنْهُ صلى الله عليه وآله أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ يَغْفِرُ لَكُمْ». حسن بن فضل طبرسی، رضی الدین، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.

۲. «الْقُطْبُ الرَّأْوَنَدِيُّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ، عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ كَانَ يَسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۵.

۳. «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَرَّ عَلَى صَبِيَّانِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا وَهُوَ مُغْدٌ».

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا مِنْ لَبَنٍ رَضِعَ بِهِ الصَّبِيُّ أَكْظَمَ بَرَكَةً عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۵۳.

۲. غلام‌رضا پیوندی، حقوق کودک، ص ۲۹۰.

۳. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الرِّضَاعُ يَغَيِّرُ الطَّبَاعَ». ابو القاسم، پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۷۵.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَوْ تَسْتَرُضِعُوا الْحَمَمَاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيْهِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۴۴.

اکرم علیه السلام می‌فرماید: «پنج چیز است که تا لحظه مرگ آن‌ها را ترک نمی‌کنم، یکی از آن‌ها سلام گفتن به کودکان است. در انجام این اعمال مراقبت دارم تا پس از من سنتی بین مسلمانان باشد و به آن عمل کنند»<sup>۱</sup>.

یکی دیگر از مصادیق تکریم فرزندان ترک کتک زدن آن‌هاست، حتی هنگامی که کنش‌های آزاردهنده از خود بروز می‌دهند. مردی در حضور حضرت ابوالحسن علیه السلام از فرزند خود شکایت کرد. ایشان فرمود: «فرزندت را زن، و برای ادب کردنش، با او قهر کن ولی مواظب باش قهر تو با او طولانی نشود و هر چه زودتر آشتی کن»<sup>۲</sup>. کتک زدن و یا هر نوع ابراز خشونت نسبت به فرزند تنها برای تادیب کودکان توجیه‌پذیر است. اجازه انجام چنین اعمالی در متون تربیتی اسلام ممکن است در موارد بسیار نادر و خاص و در مراحل ویژه‌ای از رشد کودکان باشد؛ ولی سمت و سوی اصلی تربیت دینی بر مهربانی و سوق دادن ذهنیت ملایم بچه‌ها به سوی ارزش‌ها و هنجارهای پسندیده است. از همین روی تادیب و تنبیه کودک در حدود شناخته تادیب و محافظت از کودک تجویز شده و مورد جرم‌انگاری واقع نشده است.<sup>۳</sup> هر چند قانون نمی‌تواند مرز دقیق تنبیه مجاز را ترسیم نماید؛ ولی بر اساس هنجارهای عرفی تمایل عمومی بر سبک کردن کیفرهای مباح و لزوم آمیختن آن با مهر پدرانه و مادرانه تجویز شده است؛ ولی در همه‌ی این موارد باید از خشونت و انتقام‌جویی پرهیز شود<sup>۴</sup> و به همین خاطر

۱. «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ .. وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَتَكُونَ سُنَّةٌ مِنْ بَعْدِي». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۶۴.

۲. «وَ قَالَ بَعْضُهُمْ شَكَّوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ابْنًا لِي فَقَالَ لَا تَضْرِبْهُ وَ أَهْجُرْهُ وَ لَا تُطَلِّ». عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۸۹.

۳. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی و ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی.

۴. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق خانواده، ص ۳۸۸.

در دستورات دینی کتک زدن فرزند مورد توبیخ و نهی واقع شده است. به‌ویژه اگر به کرامت آن‌ها خدشه وارد نماید.

یکی دیگر از مصادیق برجسته احترام به کودک و گرامیداشت او، احترام به مادر اوست. این امر موجب تعادل روانی در فضای خانه شده و خود نوعی آموزش ضمنی احترام به والدین و دیگران نیز به شمار می‌آید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «از حقوق کودک بر پدر خود این است که مادر او را احترام کند»<sup>۱</sup>.

#### ۷. والدین باید فرزند خویش را بنابر اصول تأیید شده از سوی دین تربیت نمایند.

تعلیم و تربیت فرزندان نیز از جمله هنجارهای جایگاه پدری و مادری است و در برابر این مسئولیت پاسخ‌گو هستند.<sup>۲</sup> امام سجّاد می‌فرماید:

«حقّ فرزندان توجه بدین امر است که او از تو می‌باشد و در چند روز این دنیا خیر و شرش وابسته به توست و بدانی که یقیناً از جمله وظایفی که بر عهده‌ات گذاشته شده، از قبیل: تربیت نیکو، راهنمایی به سوی پروردگارش، یاری و مساعدتش در طاعت خدا- در باره‌ی خود و او- مسئول می‌باشی و در این تکلیف به ثواب می‌رسی و یا مجازات می‌گردد، پس در این باره همچون افرادی که توسط حسن اثرشان بر فرزند، نامه عمل خود را در این چند روز دنیا می‌آرایند رفتار کن و در تربیتش آن گونه بکوش که نزد پروردگارش- از آن‌چه بین تو و او عمل شده و برای او از خدا مدد گرفته‌ای- معذور باشی»<sup>۳</sup>.

۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَقَّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَسْتَفْرِهَ امَّهُ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۴۹.

۲. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: وَأَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَكَلَّمْتَهُ بِهِ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَاللَّيَالَةَ عَلَى رَبِّهِ». ابن شعبه، حرانی، تحف العقول عن آل الرسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ص ۲۶۳.

۳. «عَنِ السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْحَقُّوقِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَ أَمَّا حَقُّ وَ لَدَيْكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ

بنابراین والدین باید فرزند خویش را برای زندگی در جامعه آماده ساخته و همواره بر رفتار و رفت و آمدهای او نظارت داشته باشند. سنت‌های ملی و مذهبی را به او آموزش داده و هنجارهای زندگی در یک جامعه دینی را به او یاد بدهند. فرزند باید به گونه‌ای پرورش یابد که در برابر وسوسه‌های انحرافی در امان بماند. این فعالیت تربیتی از همان نخستین لحظات تولد با گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد آغاز می‌شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرکس دارای فرزندی شد، لازم است در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید که این کار نوزاد را از گزند شیطان رانده شده از درگاه الهی، مصون می‌دارد»<sup>۱</sup> او در خانه می‌آموزد که بعدها به عنوان یک مؤمن جایگاه‌های اجتماعی گوناگونی خواهد داشت، مادر در دوره‌های آغازین جامعه‌پذیری که مهم‌ترین دوره نیز هست، نقش اساسی‌تری نسبت به پدر دارد.

تربیت از دامان مادر آغاز می‌شود. مادر از همان کودکی به همراه شیری که به فرزند خویش می‌نوشاند، اسلام، دیانت و اخلاق خوب را نیز به او تزریق می‌نماید. فرزندی که در دامان مادر و خانواده‌ای سالم، خوب تربیت شود، اگر با مانع بزرگی روبه‌رو نشود، تا آخر عمر همان گونه باقی می‌ماند؛ زیرا فرزند بیش از همه به مادر علاقه دارد و سخنان مادر را بیش از همه می‌پذیرد و در حافظه‌اش نقش می‌بندد. بنابراین تاثیر مادر بیش از افراد دیگری؛ همچون معلم، دوستان و اجتماع است.

الدُّنْيَا بَخِيرَةٌ وَ شَرٌّ وَ أَنْكَرُ مَسْئُولٌ عَمَّا وَ لَيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَيَكُ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُنَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعَدَّرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ». نوری، میرزا حسین، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۱. «قال رسول الله ﷺ: مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى بِإِذَانِ الصَّلَاةِ وَ لِيَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عَصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

اگر رفتار والدین براساس آموزه‌های اسلامی باشد، محیط خانه نیز اسلامی و سرشار از محبت خواهد بود. والدین باید با هم بسازند و اخلاق خوب از خود به نمایش بگذارند. در این شرایط شاهد تربیت اسلامی فرزندان خواهیم بود.<sup>۱</sup> امام باقر ﷺ می‌فرماید: «کودکان مصونیت از خطرات و انحرافات در پرتو صلاحیت و شایستگی پدران آنها است»<sup>۲</sup>.

اگر زن به خانواده و تربیت فرزندان توجه نشان دهد، نسل‌ها در آن جامعه بالنده و رشید خواهند بود. این هنر زن است و منافاتی با تحصیل و اشتغال او ندارد.<sup>۳</sup> نخستین چیزی که به فرزند آموزش داده می‌شود، ایمان است که هیچ جایگزینی ندارد. ایمان به خدا، ایمان به حقیقت مطلق و ایمان به اسلام اهمیت بسزایی دارد. انسان مؤمن برای هر کاری مناسب است؛ اما اگر مؤمن نباشد هیچ‌گاه نمی‌توان به او اعتماد کرد. تنها بر محور ایمان می‌توان صفات عالی، آزاداندیشی، شجاعت، بزرگواری و سماحت را در فرزند پرورش داد.<sup>۴</sup> این همه از راه برخورد مناسب با کودک فراهم می‌شود. رسول اکرم ﷺ سفارش می‌کند: «به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنها برخورد نمایید»<sup>۵</sup>. فرزندان بیش از هر چیز از رفتار والدین تأثیر

۱. ۱۳۵۸/۰۴/۱۳ موضوع: خطر گروه‌بندی‌ها و اختلاف افکنی‌ها - لزوم انقلابی بارآوردن نسلهای آینده - صحیفه امام خمینی ره حصار: دختران دانشجوی دانشگاه دماوند

http://farsi.khamenei.ir/sahifeh-content?id=14649

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ يَحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِصَلَاةِ آبَائِهِمْ». مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۳۷.

3. http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7284

۴. (بیانات سال ۱۳۷۷ ۶۹ دیدار با مسئولان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. ... ص: ۶۶)

۵. «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: اِكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ احْسِنُوا آدَابَكُمْ». مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۴.

و لگو می‌گیرند و خداوند به سبب شایستگی مرد مؤمن، فرزندان او و فرزندان فرزندان را رستگار می‌سازد.<sup>۱</sup>

علت وجود میلیون‌ها نوجوان تبهکار و فاسد در کشورهای اروپایی و آمریکایی، در زیر سایه آن تمدن مادی، کاخ‌های سر برافراشته، پایگاه‌های اتمی، آسمان خراش‌های صد و چند طبقه، پیشرفت‌های علمی و صنعتی، همین است که زنان غربی به خانواده و تربیت فرزندان‌شان اهمیت نمی‌دهند. علت اصلی این فسادها از هم گسیختگی خانواده است.<sup>۲</sup>

والدین باید به تدریج و با شکیبایی و ملایمت، عمل به احکام را به گونه‌ای درست و ملموس به فرزندان یاد دهد تا در راه فراگیری احکام، دچار شبهه نشوند و چه زیباست که به همراه این آموزش عملی، فلسفه این احکام را تا آنجا که می‌توانند برای آن‌ها بازگو کنند، چنان که در سیره عملی معصومین علیهم‌السلام نیز چنین است و برای به کار گرفتن این سیره که کانون خانواده را بالنده و پیش‌رود خواهد نمود و سعادت اعضای خانواده را تضمین می‌کند، توجه به این اصول ضروری است:

۱. اصل آگاهی و معرفت و بیان مسائل بنا بر توانایی فرزند.
۲. اصل تدریج در آموزش نظری و عملی مفاهیم دینی.
۳. اصل شور و احساس که با شرکت در اجتماعات مذهبی و مراکز دینی و گفتن داستان‌های مذهبی حاصل می‌گردد.
۴. اصل مراقبت بر اعمال و رفتار دینی خود که در ایجاد عادات مذهبی و میل به عبادت در فرزند بسیار اهمیت دارد.
۵. اصل تقارن و همزمان کردن تربیت مذهبی با وقایع، اعیاد و شعائر دینی و مذهبی.

پدر به عنوان رئیس خانواده باید در بزرگداشت اعیاد مذهبی؛ مانند عید فطر، قربان، غدیر و روز جمعه بکوشد و در این روزها با دادن هدایایی به فرزندان، آنان را خشنود کرده و در کنار آن به تبیین فضیلت این ایام پردازد.

۶. اصل اعتدال، یعنی این‌که هرگز نباید پرورش مذهبی برای کودک مشقت داشته باشد. هر چند تربیت فرزندان بر اساس ملکات پسندیده و رفتارهای دینی یک امر اخلاقی است؛ ولی در نظام حقوقی اسلام وجه حقوقی نیز به خود گرفته است، چنان که بر اساس حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران، پدر و مادر به اندازه توانشان ملزم به تربیت فرزندشان شده‌اند.<sup>۱</sup> تربیت مناسب و کامل مستلزم اجرای برنامه‌های آموزشی برای فرزندان است که تحت عنوان هنجار مستقلى قابل بررسی است.

#### ۸. والدین باید فرزند خویش را آموزش دهند

آموزش قرآن، حدیث، نماز، احکام دینی و نیز دیگر علوم مورد نیاز به فرزندان از جمله هنجارهای جایگاه پدری و مادری است که مورد توجه جدی متون دینی قرار گرفته است.

آموزش قرآن: باورها، ارزش‌ها و هنجارهای دین، عناصر اساسی فرهنگ در جامعه اسلامی هستند که افراد باید در کودکی و پیش از ورود به اجتماع آن‌ها را فراگیرند؛ زیرا پیش از بلوغ و رسیدن به سن مسئولیت و تکلیف، فرد باید قواعد و احکام عبادی و اجتماعی اسلام را در چارچوب حلال و حرام فراگیرد تا هنگام ورود به سن تکلیف بتواند آن‌ها رعایت کند. بنابراین، بهترین شیوه آموزش، یادگیری متون اصلی دین؛ یعنی قرآن و حدیث در دوره میانی جامعه‌پذیری است به همین جهت این امر مورد توجه جدی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشته و آموزش قرآن را حق فرزند بر پدر شمرده‌اند<sup>۲</sup> و البته

۱. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ... وَ يَعْلَمُهُ كِتَابُ اللَّهِ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲).

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ لِيُفْلِحُ بِصَلَاحِ الرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ وَكَلْدَهُ وَوَكَلْدِ وَكَلْدَهُ». همان، ج ۱۵، ص ۱۷۸.

2. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7284>

برای والدینی که این عمل را به درستی انجام دهند پاداش چشم‌گیری وعده داده شده است. رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس به فرزند خود قرآن بیاموزد در قیامت بر والدین او لباس‌هایی می‌پوشانند که نور آن چشم بهشتیان را خیره می‌کند»<sup>۱</sup>.

**آموزش حدیث:** از آنجایی که فرد در کودکی نمی‌تواند باورها و ارزش‌ها را تحلیل و ارزیابی کند، باید پیش از این که ذهن او با امور باطل آشنا شده و دچار تردید شود، آموزش‌های دینی آغاز شود تا باورهای کودک به گونه‌ای درست شکل بگیرد و به صورتی خودجوش در برابر باورهای نادرست مقاومت کند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «پیش از این که مرگه<sup>۲</sup> به آموزش فرزندان شما مشغول شوند، احادیث دینی را به آن‌ها یاد دهید»<sup>۳</sup>. پدر باید فرزند خود را با آموزه‌های دینی آشنا کرده و مرز خوبی و بدی را برای او روشن سازد تا در ورود به اجتماع برای رویارویی با اندیشه‌های انحرافی آمادگی داشته و تحت تأثیر قرار نگیرد.

**آموزش نماز:** هر چند در هفت سال اول، کودک دوره سروری را می‌گذرانند و از

۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوَيْنِ فَكَسِيَا خُلَّتَيْنِ تَضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجُوهَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۷۶).

۲. «مرگه از ریشه (ارجاء) به معنی تأخیر انداختن است.

مرگه نام فرقه‌ای انحرافی است. پیروان این فرقه بر این باورند که ما عقیده باطنی مردم را نمی‌دانیم که واقعاً چه کسی در دل مسلمان و مؤمن است و چه کسی نامسلمان و فاسق و چون همه به ظاهر مسلمانند ما همه را مسلمان می‌دانیم و ثواب و عقاب ایشان را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازیم - آن‌ها قضاوت در اعمال را موکول به روز حشر می‌کنند و صرف اقرار زبانی به شهادتین را برای ایمان کافی می‌دانند.

ملل و نحل، درباره‌ی مورد علت نامگذاری مرگه گفته است: وجه تسمیه مرگه را بعضی به تأخیر انداختن علی از مرتبه اول خلافت به مرتبه چهارم دانسته‌اند. *فرهنگ علم کلام*، ج ۱، ص ۲۰۲.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجَةُ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۷۸).

آزادی ویژه‌ای برخوردار است، اما در این دوره بستر بسیاری از جایگاه‌های دوره‌های بعد برای او آماده می‌شود. بنابراین، باید به تدریجاً و با دین و اهمیت نقش یک مؤمن نمازگزار آشنا کرد. کودک در سه سالگی به یگانگی خدا اقرار می‌نماید، در چهارسالگی به رسالت پیامبر اسلام، در پنج سالگی با قبله آشنا می‌شود و در هفت سالگی نماز می‌خواند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که شش سالگی فرزندان کامل شد، رکوع و سجده درست را به او بیاموزند، در هفت سالگی به او بگویند دست و رویت را بشوی و نماز بگذار<sup>۱</sup> و در ده سالگی او را در صورت ترک نماز تنبیه نمایند»<sup>۲</sup>. **آموزش علوم:** تقسیم کار اجتماعی نیازمند افراد تحصیل کرده و نیز دانشمندانی است که امور علمی و فکری جامعه را به عهده گرفته و نیازهای علمی جامعه را برآورده نمایند که نیازمند آموزش درست و جدی بسیاری از علوم در کودکی است؛ زیرا گذر سن آموزش را سخت و در برخی موارد ناممکن می‌سازد.

در جامعه دینی همه باید دانش آموز باشند. در میان دختران نیز استعداد‌های بزرگی وجود دارد که با کنار گذاشتن رسوم غلط باید امکان آموزش برای آن‌ها را نیز فراهم شود.<sup>۳</sup> امروز متدین‌ترین، انقلابی‌ترین، پاک‌ترین و باایمان‌ترین دختران و زنان جوان ما، در میان قشرهای تحصیل کرده هستند. کسی که از دانش کافی برخوردار باشد، می‌تواند رفتار خود را با حق و حقیقت تطبیق داده و آن را تدبیر کند. بنابراین، باید موانع ورود

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَ عَلَّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَّيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ». نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۱۹.

۲. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا بَلَغُوا سِتْعَ سِنِينَ وَ اضْرِبُوهُمْ عَلَى تَرْكِهَا إِذَا بَلَغُوا تِسْعًا وَ فَرَّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا». نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۳. ۱۳۷۸/۱/۹ بیانات در دیدار مردم ایذه - <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8980>



زنان به عرصه دانش‌آموزی برداشته شود، به گونه‌ای که حق دختران در روستاها نیز در این عرصه حضوری مؤثر داشته باشند و والدین نباید از تحصیل آن‌ها حتی در سطوح عالی‌ه جلوه‌گیری نمایند.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در خردسالی علم بیاموزید تا در بزرگسالی به برتری و سیادت نائل آید».<sup>۲</sup> در غیر این صورت پیشرو نخواهید بود.<sup>۳</sup> جامعه اسلامی ظرفیت سیادت و برتری در جهان را دارد و این مهم هنگامی تحقق می‌یابد که همه فرزندان این مرز و بوم تحصیل کرده باشند.

آموزش فرزند از مسئولیت‌های مهم والدین به‌ویژه پدر است که هم عقل آن را واجب می‌داند و هم شرع بر آن تأکید دارد و رهنمودهای شایان توجهی ارائه داده است تا جایی که آموزش را حق فرزند بر پدر می‌داند.<sup>۴</sup> به همین سبب، این مهم از قلمرو مرجحات ارزش و ارشادی فراتر رفته و در بیشتر نظام‌های حقوقی جوامع بشری مورد قانون انگاری واقع شده و الزامات حقوقی برای آن منظور شده است. بنابراین، پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک که توان مالی دارند، باید شرایط لازم برای تحصیل کودک یا نوجوان کمتر از ۱۸ سال خود را فراهم نمایند و اگر از تحصیل کودک یا نوجوان جلوه‌گیری کنند به جزای نقدی محکوم خواهند شد<sup>۵</sup> و همین مفهوم در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان جمهوری اسلامی ایران نیز تجلی یافته

۱. بیانات سال ۱۳۷۵ ۱۰۵ بیانات در جمع خواهران ارومیه. ... ص: ۱۰۳

۲. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ صِبْغًا تَسْوِدُوا بِهِ كُبْرًا». ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحماد، شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

۳. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصِّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۹۷.

۴. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ .. وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲.

۵. ماده ۴ قانون تامین وسایل وامکانات تحصیل کودکان و نوجوانان.

است.<sup>۱</sup> ضرورت آموزش کودکان فراتر از دایره خانواده و قلمرو تکلیفی سازمان‌های اجتماعی‌ای؛ چون دولت، آموزش و پرورش، رسانه‌ها، مطبوعات و ... مورد توجه واقع شده است. دولت باید وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه مردم تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل رایگان تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور گسترش دهد.<sup>۲</sup>

#### ۹. والدین باید مهارت‌های مورد نیاز را به فرزند خویش بیاموزند

افزون بر دانش‌آموزی، داشتن مهارت‌های لازم در امور گوناگون نیز از جمله ضروریات زندگی اجتماعی است. به عبارت دیگر افزون بر شناخت و انگیزه، توانایی انجام کار نیز از جمله عوامل مؤثر در بروز درست نقش‌هاست. فردی که مهارت‌های مربوط به جایگاه خود را فرا گرفته است به راحتی نقش‌های مورد انتظار را ایفا نموده و همواره از این که عضو سودمندی برای جامعه است، سرشار از نشاط و شادابی خواهد بود. برخی از این مهارت‌ها افزون بر کاربردهای اجتماعی و نظامی، سلامت جسمی و روانی فرد را نیز به دنبال خواهد داشت و شنا، اسب‌سواری و تیراندازی از آن جمله است که آموزه‌های دین به یادگیری آن‌ها سفارش کرده‌اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به فرزندان خود شنا و تیراندازی بیاموزید».<sup>۳</sup> این برنامه‌های آموزشی را می‌توان در دوره‌های تحصیلی یا خدمت سربازی گنجانند تا افزون بر ایجاد جذابیت و تنوع، به صورت رسمی و همگانی تحقق یابد.

#### ۱۰. والدین باید فرزند خود را از هفت سالگی به کار بگیرند

زندگی همواره سرشار از مشکلات و ناکامی‌های کوچک و بزرگ است و باید با

۱. ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان.

۲. اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۴۸.

بردباری و تدبیر که غریزی نیستند، بلکه اکتسابی بوده و با تمرین به دست می‌آیند. بر آن‌ها چیره شد کودکی که هفت سال نخست زندگی خود را با آزادی کامل گذرانده است، اکنون باید به صورت عملی و مستقیم مشکلات را لمس کند و خود روبه‌رو شدن با آن‌ها را تجربه نماید. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «کودک را پس از پرورش و آموزش باید هفت سال به کار و فعالیت وادارند»<sup>۱</sup>. باید کودک را به تدریج به کار واداشت و مسئولیت‌هایی را به او سپرد. تنها در این صورت است که کودک با سرد و گرم روزگار آشنا شده و به عنوان فردی کارآزموده، بردبار و مدبر وارد اجتماع خواهد شد. امام موسی کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «بهتر آن است که طفل در کودکی با سختی و مشکلات گریزناپذیر زندگی که تاوان زندگی است روبه‌رو شود تا در جوانی و بزرگسالی، بردبار و شکیبیا باشد»<sup>۲</sup>.

البته در این کار باید به ظرفیت‌ها و توانایی فرزند توجه داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند». راوی پرسید چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت فرمودند: «آنچه را که کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است از او بپذیرد و آنچه انجام آن برای کودک سنگین و توان فرساست از او نخواهد و او را به گناه و طغیان وادار نکند و به او دروغ نگوید»<sup>۳</sup>. معنی مدارا با کودک این است که متناسب با شرایط سنّی و

ظرفیت‌های روحی و جسمی‌اش از او انتظار داشته و اعمال او را هر چند با نقض قواعد همراه است از او پذیرا باشیم. تحمیل تکالیف سنگین بر کودکان و توقع بیش از توان آن‌ها، موجبات دروغ‌گویی و کج‌روی را در آن‌ها فراهم خواهد کرد.

### ۱.۱. والدین باید زمینه ازدواج فرزند خویش را فراهم آورند

گفتیم، بهترین سن ازدواج هنگامی است که فرد به رشد و پختگی لازم رسیده باشد و بر این مسأله نیز تأکید شد که در جامعه اسلامی افراد با فاصله کمی از بلوغ جنسی به رشد دست می‌یابند؛ یعنی افراد کمی پس از بلوغ جنسی ازدواج می‌نمایند. پیدا است افراد در این سن هر چند شناخت، انگیزه و توانایی‌های لازم برای ازدواج و تشکیل خانواده را دارا هستند؛ اما به پشتیبانی و راهنمایی نیز نیاز دارند که در آموزه‌های دینی این امر به والدین به‌ویژه پدر واگذار شده است. بنابراین، تدارک ازدواج فرزندان از سنت‌های پسندیده و بجای دینی است که در عرف و فرهنگ اجتماعی به عهده‌ی پدر گذاشته شده است. تأکید بر اجرای این سنت در گفتار و سفارش‌های شریعت، اهمیت این امر را بازگو می‌کند. از دیدگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جمله حقوق فرزند بر پدرش این است که هنگامی که بالغ شد او را به ازدواج در آورد<sup>۱</sup> و اگر با وجود توانایی از انجام آن سر باز زند و فرزندش دچار لغزش شود، گناهش به گردن اوست<sup>۲</sup>. این حق تنها هزینه‌های ازدواج را در بر نمی‌گیرد، بلکه والدین می‌بایست در برداشت موانع و مهیا ساختن بستر ازدواج فرزندان‌شان نیز تلاش نمایند. آن‌ها باید با تربیت درست، سن رشد

یَعِيْنُهُ عَلٰى بَرِّهِ؟ قَالَ: يَقْبَلُ مَيْسُورَةً وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْسُورَةٍ وَ لَا يَرْهَقُهُ وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۱. «عن رسول الله صلی الله علیه و آله مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدَةِ ثَلَاثَةٌ... وَ يَزْوُجُهُ إِذَا بَلَغَ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۲.

۲. علی بن حسام الدین المتقی الهندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷.

۱. «عن أمير المؤمنين علیه السلام يرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَ يُوَدَّبُ سَبْعًا وَ يَسْتَخْدَمُ سَبْعًا وَ مُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثِ وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسِ وَ ثَلَاثِينَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَبِالتَّجَارِبِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

۲. «عن صالح بن عقیبة قال سمعت العبد الصالح صلی الله علیه و آله يقول يستحبُّ غرامةُ الغلامِ فی صِغَرِهِ، لِيَكُونَ خَلِيمًا فِي كِبَرِهِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶.

۳. «عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله رَحِمَ اللهُ مَنْ أَعَانَ وَكَلَدَهُ عَلٰى بَرِّهِ. قال: قُلْتُ كَيْفَ

فرزندانشان را کاهش دهند؛ در آن‌ها ایجاد انگیزه نمایند و در یافتن همسر مناسب برای آن‌ها تلاش کنند؛ برای نمونه والدین دختر نباید بدون هیچ تلاشی منتظر خواستگار بمانند و اگر دخترشان به هر دلیلی خواستگار یا خواستگار مناسبی نداشت خود را معذور بدانند، بلکه باید در معرفی دخترشان و یافتن همسری مناسب برای او تلاش کنند. پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «دختران خویش را به طلا و نقره بیارید، جامه نیکو بر آن‌ها بپوشانید و جهیزیه خوب به آن‌ها بدهید تا خواستگار پیدا کنند».<sup>۱</sup> روشن است که مراد حضرت این است که در مجالس زنانه و محیط‌هایی که منع شرعی ندارد، دختران خویش را بیارید تا مادرانی که برای پسران خویش به دنبال همسر می‌گردند یا افرادی که نقش واسطه در ازدواج را دارند، آن‌ها را ببینند، پس منعی وجود ندارد که والدین دختر، هرگاه پسر مؤمن و شایسته‌ای یافتند، مستقیم یا غیرمستقیم به او پیشنهاد ازدواج با دخترشان را بدهند و این سیره بسیاری از علما و بزرگان دین بوده است.

## ۱۲. والدین باید با فرزندان خویش مهربان باشند

مهربان بودن با فرزندان از جمله هنجارهایی است که ارضای نیاز عاطفی آن‌ها را به دنبال دارد. تنها در این صورت است که مهر و دوستی کانون خانواده را در بر گرفته و با ایجاد آرامش و نشاط خانواده را تکامل می‌بخشد. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «نگاه مهربانانه پدر به فرزند خود عبادت است».<sup>۲</sup> فرزندان خود را دوست داشته باشید و به آنان رحم کنید<sup>۳</sup> و رحمت خداوند بر پدری که در راه نیکی و نیکوکاری به فرزند خود

کمک کند، به او احسان نماید و چون کودکی، رفیق دوران کودکی وی باشد، او را عالم و با ادب بار آورد،<sup>۱</sup> کودکان والدین را تنها تکیه‌گاه خویش می‌دانند و آن‌ها را تا حد مقام رازقیت برجسته می‌سازند از این‌رو در متون دینی شده است که کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید، هنگامی که به آن‌ها وعده‌ای می‌دهید حتماً وفا کنید؛ زیرا کودکان، شما را رازق خود می‌پندارند.<sup>۲</sup>

لازمه مهربانی با کودک این است که انتظار والدین متناسب با ظرفیت فرزند باشد. بنابراین والدین باید رفتاری کودکانه با فرزندان خود داشته باشند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «آن کس که نزد او کودکی است، باید در پرورش او، کودکانه رفتار نماید». از جمله مصادیق مهم مهرورزی به کودک، هم بازی شدن با او است. این کار در تعمیق و تلطیف روابط والدین با فرزند بسیار اهمیت داشته و در کسب مهارت‌های گفتاری و رفتاری کودک و کشف دنیای پنهان و نگرانی‌ها و مشکلاتش نقش بسزایی دارد.

با تحقق این هنجارها، رابطه والدین با فرزند دوستانه خواهد بود. فرزند به راحتی مسائل خویش را با والدین بازگو می‌کند و حتی در انتخاب دوستان جدید با آن‌ها مشورت می‌کند. والدین نیز وظیفه دارند فرزندان خود را با معیارها و ضابطه‌های دوست خوب آشنا نمایند و از تحمیل مصادیق به آن‌ها بپرهیزند. نقش پدران در این رابطه مانند نقش نجات‌گریق است که مانع شنا کردن کسی نمی‌شود؛ ولی مراقبت است کسی غرق نشود. معصومین علیهم‌السلام به عنوان الگوهای رفتاری ما، معیارها و ضوابط انتخاب دوست را به شیوه‌ای مستدل و زیبابه فرزندان‌شان ارائه کرده‌اند که راهکار ارائه

۱. همان، ص ۵۸۶، ح ۴۵۹۶۱؛ به نقل از *نورالدر*.

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَظَرَ الْوَالِدِ إِلَى وَلَدِهِ حُبًّا لَهُ عِبَادَةٌ». نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۳. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبُوا الصَّبِيَّانَ وَأَرْحَمُوهُمْ» حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۹۴.

۱. «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَكَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلُّفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ». نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبُوا الصَّبِيَّانَ وَأَرْحَمُوهُمْ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْكُمْ تَرْتَفُونَهُمْ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۵، ص ۱۲۶.

ارزش‌ها را به‌خوبی نشان می‌دهد؛ برای نمونه امام سجّاد علیه السلام فرزندشان را از دوستی با پنج گروه بر حذر داشته و فرموده‌اند: «با آدم دروغ‌گو دوستی مکن؛ زیرا او مانند سرابی است که مطالب را خلاف واقع نشان می‌دهد، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه‌گر می‌سازد؛ از رفاقت با فرد فاسق و گناهکار پرهیز؛ زیرا چنین کسی تو را به بهای یک لقمه یا کم‌تر از آن می‌فروشد؛ از رفاقت با شخص بخیل پرهیز کن که او در ضروری‌ترین مواقع نیازمندی به او، تو را واگذارد؛ از دوستی با شخص ابله نیز دوری کن که می‌خواهد تو را کمک کند؛ ولی زیان می‌رساند؛ از همنشینی با کسی که قطع رحم کرده نیز بر حذر باش که چنین شخصی در کتاب خدا مورد لعن و نفرین قرار گرفته است»<sup>۱</sup>.

در محبت و صمیمیت با کودک نیز مانند هر کار دیگری باید میانه‌رو بود و از افراط و تفریط پرهیز کرد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بدترین پدران، کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان، اندازه نگه ندارند و به زیاده‌روی و افراط بگرایند»<sup>۲</sup>. رعایت عدالت در بروز رفتارهای عاطفی نیز اصل دیگری است که مورد توجه بزرگان دین قرار گرفته است. از امام علی علیه السلام نقل شده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو فرزند داشت، پس یکی از آنها را بوسید و دیگری را وانهاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند پس چرا بین این دو فرق گذاشتی؟<sup>۳</sup>

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَا بَنِي أَنْظِرْ خَمْسَةَ فَلَا تُصَاحِبُهُمْ وَلَا تُخَادِبُهُمْ وَلَا تُرَافِقُهُمْ فِي طَرِيقٍ فَقُلْتُ يَا أَبَتَهُ مِنْ هُمْ قَالَ إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْكُذَّابِ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ السَّرَّابِ يَقْرُبُ لَكَ الْبُعِيدَ وَيَبَاعِدُ لَكَ الْقَرِيبَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ فَإِنَّهُ بِأَيْعُكَ بِأَكْلِهِ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَخْدُوكَ فِي مَالِهِ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَإِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الْفَاطِعِ لِرَجْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. كليني، محمد بن يعقوب، كافي، ج ۲، ص ۳۷.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَا الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ وَ شَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَا التَّقْصِيرَ إِلَى الْعُقُوقِ».

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۵۳.

۳. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبْصَرَ رَجُلًا لَهُ وَوَلَدَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ لَهُ

### ۱۳. والدین باید با انتخاب نام نیکو در زنده کردن نمادهای مذهبی بکوشند

یکی از عوامل مهم ترویج دین‌داری در جامعه، پاسداشت و محترم شمردن نمادهای مذهبی از جمله نام اولیاء و بزرگان دین با برگزیدن نام ایشان برای کودکان است. با این نام‌گذاری افزون بر زنده کردن یک نماد دینی و پاسداشت برخی از ارزش‌های مذهبی و ایجاد شاهی دیگر بر عضویت کودک در جامعه اسلامی، بخشی دیگر از تربیت دینی او تکمیل می‌شود. برگزیدن نام ائمه برای فرزندان برآمده از علاقه به ایشان است که خود نشانه دین‌داری است. امام صادق در پاسخ به این پرسش که نام‌های شما و پدران‌تان را بر روی فرزندانمان می‌گذاریم، آیا این عمل برای ما پاداش و فایده‌ای دارد؟ فرمودند: به خدا قسم بلیو آیا دین داشتن غیر از دوست داشتن ما اهل بیتاست؟<sup>۱</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: «کسی که چهار فرزند بیاورد و هیچ یک را به نام من نام‌گذاری نکند، به من جفا کرده است»<sup>۲</sup>.

### ۱۴. والدین باید فرزند خویش را شاد نمایند

خانه باید محیطی شاد و با نشاط باشد. در چنین محیطی بسیاری از نیازهای روانی کودکان به خوبی برآورده شده و زمینه مساعدی برای جامعه‌پذیری سالم فرزندان فراهم خواهد شد. کودکان خانه را محلی امن و پناهگاهی آرام‌بخش خواهند یافت و دیگر به آسانی جذب محیط‌های پرخطر جامعه و دوستان خانه‌گریز نخواهند شد. از این‌رو

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۳.

۱. «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّا نُسَمِّي بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءَ آبَائِكُمْ فَيَنْفَعُنَا ذَلِكَ؟ فَقَالَ إِي وَ اللَّهِ وَ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

۲. «عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَنْ وُلِدَ لَهُ أَوْلَادٌ وَ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي». طوسی، ابو جعفر، محمد

بن حسن، تهذیب الأحكام، ج ۷ ص ۴۳۹.

والدین باید نشاط فرزندان خویش را مد نظر داشته و از راه‌های مختلف در شاد نمودن آن‌ها تلاش نمایند. اهمیت این موضوع از نگاه نبی اکرم ﷺ به اندازه‌ای است که می‌فرماید: «کسی که دختر خود را شادمان کند؛ مانند کسی است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل ذبیح را آزاد کرده باشد و آن کس که پسر خود را شاد و دیده او را روشن کند؛ مانند کسی است که دیده‌اش از ترس خداوند گریسته باشد»<sup>۱</sup> و خداوند او را در قیامت شاد خواهد کرد.<sup>۲</sup> این تشبیه و پاداش بیانگر اهمیت شاد نمودن فرزندان است. شاد کردن فرزندان راه‌های گوناگونی دارد؛ گاهی فرزند تشنه یک نگاه محبت‌آمیز یا یک لبخند است و حال این که برخی از والدین این رفتار کم هزینه را نیز از فرزندانشان دریغ می‌نمایند در حالی که همین نگاه محبت‌آمیز اگر موجب شادی فرزند شود اجر آزاد کردن یک بنده دارد<sup>۳</sup> و گاهی هم‌سخن شدن، همدردی، هدیه دادن و گاهی هم رفتار محبت‌آمیز والدین با یکدیگر موجب شادی فرزند است. چه بسا فرزندان که بیش از همه از درگیری والدین خود رنج می‌برند و در آرزوی روزی که پدر و مادرشان با یکدیگر مهربان باشند روزگار می‌گذرانند. دیگر این که والدین باید در محبتی که ابراز می‌کند، سن فرزند و جنسیت او را در نظر بگیرند. قدم زدن پدر با فرزند نوجوانش شاید برتر از بوسیدن او باشد، چه بسا ابراز محبتی که با سن فرزند تناسب ندارد، یا او را لوس بار می‌آورد و یا نتیجه معکوس می‌دهد دختران نیز به واسطه برخورداری از عواطف رقیق‌تر باید زودتر مورد محبت قرار گیرند.

۱. «عن النَّبِيِّ ﷺ .. فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أُعْتِقَ رَقَبَةً مِنْهُ وَوُلِدَ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَبَ عَيْنَ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». حسن بن فضل طبرسی، رضی‌الدین، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۳. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى وَلَدِهِ فَسَرَّهُ كَانَ لِلْوَالِدِ عِتْقُ نَسَمَةٍ». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

یکی از راه‌های شاد کردن دیگران هدیه دادن به آن‌هاست. بنابراین خوب است والدین هر از گاهی به فرزندان خویش هدیه بدهند و بدین وسیله آن‌ها را شاد نمایند. پیامبر ﷺ سفارش می‌کند: «هرکس وارد بازار شود و هدیه‌ای برای خانواده خود بخرد؛ چون کسی است که صدقه‌ای برای گروهی نیازمند برده باشد و اگر خواست آن‌چه رابه خانه برده است بین آنان تقسیم کند، از دختران شروع نماید؛ زیرا هر که دختر خود را خوشحال کند؛ همانند آن است که بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد و آن کس که پسر بچه خود را شاد و دیده او را روشن کند؛ مانند کسی است که دیده‌اش از ترس خداوند گریسته باشد و کسی که از ترس خدا گریسته باشد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند»<sup>۱</sup>.

#### ۱۵. والدین باید مراقب حریم خصوصی خود باشند

کنش‌های انسان نسبت به عرصه‌های عمومی و خصوصی متفاوت است. نوع سخن گفتن؛ غذا خوردن و همه کنش‌های افراد در حضور دیگران متفاوت از هنگامی است که تنها هستند. خانواده نسبت به محیط بیرون از آن عرصه خصوصی به شمار می‌آید و افراد در آن از رعایت بسیاری از هنجارهای اجتماعی آزاد هستند؛ اما در همین عرصه خصوصی نیز عرصه‌های خصوصی‌تری وجود دارد. یکی از این عرصه‌ها مختص بانو و شوهر است و همه باید رعایت حریم آن را کنند. از جمله کنش‌هایی که مختص این عرصه است، کنش‌های جنسی میان بانو و شوهر است. آن‌ها نه تنها در حضور کودکان، بلکه در کنار کودکانی که خواب هستند هم مجاز به انجام چنین کنش‌هایی نیستند و

۱. «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُخْفَةَ فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلٍ صَدَقَةَ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِجٍ وَ لِيُؤْتِيَ بِالْأُنَاثِ قَبْلَ الذَّكَورِ فَإِنَّهُ مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أُعْتِقَ رَقَبَةً مِنْهُ وَوُلِدَ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَبَ عَيْنَ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ أَدْخَلَهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ». (نوری، میرزا حسین،

این به خاطر پیامدهای منفی آن در تربیت جنسی کودکان است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «از جماع در جایی که کودک ممیزی تو را می‌بیند و رفتارت را آن‌چنان درک می‌کند که می‌تواند به خوبی برای دیگران توصیف و تشریح نماید پرهیز کن». <sup>۱</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به خدا قسم اگر مردی با همسر خود بیامیزد و در اتاق، کودک بیداری آن دو را در حال آمیزش ببیند، سخنان آن‌ها و همچنین صدای نفس‌شان را بشنود، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد، اگر دختر باشد یا پسر، سرانجام به زناکاری آلوده می‌شود». <sup>۲</sup> و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «هنگامی که در اتاق، کودکی حضور دارد، مردان با زنان یا کنیزان خود نیامیزند؛ زیرا این عمل کودک را به راه بی‌عفتی و زناکاری سوق می‌دهد». <sup>۳</sup> البته زنا مصادیق متفاوتی دارد که به معنای عام آن هرگونه انحراف جنسی از جمله خود ارضایی را شامل می‌شود. بنابراین معنای این روایات این نیست که کودک در چنین شرایطی حتماً مرتکب زنا می‌شود، بلکه منظور این است که کودک دچار انحراف جنسی از چشم‌چرانی و خود ارضایی تا مصادیق دیگر زنا خواهد شد.

یکی دیگر از مصادیق عرصه خصوصی جداسازی جنسیتی در بستر خواب، حمام، استخر و دیگر محیط‌های مرتبط است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «بستر خواب پسر بچه با پسر بچه و پسر بچه با دختر بچه و دختر بچه با دختر بچه در سن ده سالگی

باید از هم جدا شود». <sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «بایستی بستر خواب پسر بچه ده ساله را از زن‌ها جدا کنید». <sup>۲</sup> البته در برخی روایات نیز سن هفت سالگی گفته شده است. <sup>۳</sup> از وارد شدن پدر با فرزندش به حمام در صورتی که موجب شود عورت یکدیگر را ببینند، نهی شده است. <sup>۴</sup> رعایت این هنجار از بین بردن زمینه و بستر هرگونه انحراف جنسی است؛ بنابراین سن مذکور در روایت موضوعیت ندارد و اکنون که سن بلوغ جنسی و آشنایی کودکان با این‌گونه مسائل، کاهش یافته مناسب است این تفکیک جنسیتی بسیار زودتر از هفت یا ده سالگی صورت گیرد.

جدول شاخص‌های هنجارهای جایگاه والدین

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
اقتصادی	نیاز به مسکن	نوع اسکان
	نیاز به خوراک	سرانه مصرف گوشت، برنج و ...
	نیاز به پوشاک	میزان پوشاک مصرفی
	نیازهای بهداشتی و درمانی	نوع پوشاک مصرفی
	نیازهای حمایتی	میزان لوازم بهداشتی مصرفی
		میزان تأمین نیازهای درمانی
		میزان تأمین هزینه‌های تحصیلی
	میزان تأمین هزینه‌های ازدواج	
	میزان تأمین وسایل رفاهی	

۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ، وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ، وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ يَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ». حسن بن فضل طبرسی، رضی الدین، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.
۲. «عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: يَفْرَقُ بَيْنَ الْغُلَمَانِ وَ النِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ». حسن بن فضل طبرسی، رضی الدین، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۳.
۳. «عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ». همان.
۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَدْخُلُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنَةِ الْحَمَامِ فَيَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ وَ قَالَ لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ وَ لَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ وَ قَالَ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّاطِرَ وَ الْمَنْظُورَ إِلَيْهِ فِي الْحَمَامِ بِلَا مِئْزَرٍ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۶، ص ۵۰۴.

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِيَّاكَ وَ الْجَمَاعَ حَيْثُ يَرَاكَ صَبِيٌّ يَحْسِنُ أَنْ يَصِفَ خَالِكَ، قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَرَاهَةَ الشُّعْبَةِ قَالَ لَا فَإِنَّكَ إِنْ رَزَقْتَ وَ لَدَا كَانَ شَهْرَةً عَلَمًا فِي الْفُسْقِ وَ الْفُجُورِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶.
۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَشَى امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَ زَانِيَةً». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۳۳، ح ۲۵۲۲۳.
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا يَجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لَا جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَوْرَثُ الزِّنَا». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۶.

			ابعاد
--	--	--	-------

درآمد	میزان ر	ت	اعتقادی
فرزند	میزان نظار	تدیی	
	میزا		

یکی از آن دو، یا هر دو نزد توبه [سن] پیری برسند، پس به آن دو اف (کوچک‌ترین سخن اهانت‌آمیز) مگوی و آن دو را با پرخاش مران و به آن دو سخنی ارجمندگوی و از سر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور.»<sup>۱</sup>

در این آیات، پس از امر به پرستش خدا و نهی از شرک، بی‌درنگ احسان به والدین را سفارش می‌کند. که، اهمیت بسیار زیاد روابط سالم همراه با انجام وظیفه فرزندان در برابر والدین را نشان می‌دهد.

در آیات دیگر نیز چنین آمده است:

– «و به انسان سفارش کردیم به پدر و مادر خود نیکی کند»؛<sup>۲</sup>

– «و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم. مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و بار برداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است».<sup>۳</sup>

در دو آیه نیز خداوند به انسان سفارش می‌کند به والدین خود به‌ویژه مادر که در نسبت به پدر رنج و سختی زیادی تحمل کرده است، نیکی کند.

بنابراین وجوب نیکی به پدر و مادر مهم‌ترین مسأله پس از توحید بوده و خداوند پیش از همه واجبات، بر آن تأکید می‌کند که فرزندان باید به آن توجه داشته باشند. مسأله حقوق والدین نیز مطرح است که پس از شرک به خداوند قرار گرفته، حرام است و از بزرگ‌ترین گناهان شمرده می‌شود و این حکم در همه دین‌ها وجود دارد.

۱. اسراء، ۲۳: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ».

۲. عنكبوت، ۸: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا...».

۳. احقاف، ۱۵: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا...».

از آیات پیش گفته به دست می‌آید که تنها والدین مؤمن و مسلمان ندارد حرمت ندارند، بلکه همه والدین چنین‌اند.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی که می‌گفت: پدر و مادر من مخالف مذهب شیعه می‌باشند، فرمودند: «با آن‌ها خوش رفتاری کن، چنان‌که با مسلمان‌های دوست ما خوش رفتاری می‌کنی (زیرا هم‌چنان‌که مؤمن حق ایمان دارد، پدر و مادرت هم حق ولادت دارند)».<sup>۲</sup> سه چیز است که کسی در آن‌ها عذری ندارد، یکی از آن‌ها احسان به والدین است، نیک باشند یا بد».<sup>۳</sup> و خداوند درباره خوش رفتاری با پدر و مادر، نیکوکار باشند یا بدکردار، رخصت مخالفت نداده است.<sup>۴</sup> به دلیل اهمیت این آیات به مفهوم واژه احسان که در آن‌ها به کار رفته است می‌پردازیم.

### واژه احسان

احسان از نظر لغوی یکی از مشتقات الحسن و مصدر باب افعال است که در لغت عربی در مقابل بدی کردن<sup>۵</sup> قرار گرفته است و به معنی شناخت کار جوانب آن و انجام آن به صورت عالی<sup>۶</sup> و نیز به نیکوکاری تفسیر شده است. احسان در معنای گسترده‌تری نیز به کار رفته است که در این صورت به هرگونه عمل صالح، بلکه به انگیزه‌های عمل صالح<sup>۷</sup>

۱. جصاص احمد بن علی، *أحكام القرآن*، ج ۱، ص ۴۸.

۲. «الصَّبَّاحُ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ فَقَالَ بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَكَّأَنَّ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۲۱، ص ۴۹۱.

۳. «عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا... وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ». کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ النَّاسِ فِيهِنَّ رُخْصَةً بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ...». مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار*، ج ۷۱، ص ۷۱.

۵. ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۱۱۸.

۶. فیومی احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، ذیل ماده حسن.

۷. مکارم شیرازی ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲، ص ۴۰.



نیز گفته می‌شود. که با آن دیگران سود می‌برند به گونه که یا فاعل نیکو شمرده می‌شود و یا شخصی که دریافت کننده فعل است؛ مانند سیر کردن گرسنه. در صورت اول، همزه احسن برای صیورت و در صورت دوم برای تعدیه است.<sup>۱</sup> احسان به دو دسته تقسیم می‌شود: الف) احسان به معنای تکریم و تشویق گفتاری در قبال دیگران است؛ مانند عبارت «أحسن إلى فلان؛ به او نیکی کرد»؛ ب) احسان به معنای بخشش و کار نیک است؛ مانند این که کسی دانش نیکویی بیاموزد یا کار نیکی انجام دهد.<sup>۲</sup> احسان در کاربرد فارسی آن نیز به معنی نیکی کردن، نیکوکاری،<sup>۳</sup> خوبی، نیکی و بخشش<sup>۴</sup> به کار رفته است.

احسان در اصطلاح نیز به هر فعل خوب که از نظر عقل و شرع مورد تایید باشد<sup>۵</sup> و به گونه‌ای شایسته<sup>۶</sup> انجام گیرد و از جهت پایداری و ثبات، خوب و بدون عیب باشد و نیز مورد رضای حضرت حق تعالی نیز قرار گیرد، گفته می‌شود<sup>۷</sup> در تعریض گفته شده است: احسان یعنی این که بیشتر از آن که لازم باشد، داده و کم‌تر از آن که باید گرفته شود.<sup>۸</sup> بنابراین احسان را نمی‌توان تنها منحصر در امور مالی کرد، بلکه احسان، عقیده، اخلاق، کمک عقلی و عملی، علوم، معارف و مهارت‌ها را نیز شامل می‌شود.<sup>۹</sup> باید توجه

داشت که کلمه احسان لازم بوده و گاهی با حرف «باء» متعدی می‌شود.<sup>۱</sup> در این صورت معنی آن، احسان مستقیم و بدون واسطه خواهد بود. بنابراین از آیاتی که احسان به والدین را با حرف «باء» متعدی کرده‌اند می‌توان فهمید که احسان فرزند به پدر و مادر باید شخصاً و بدون واسطه انجام گیرد.<sup>۲</sup> احسان به والدین، دربر گیرنده خدمت، برآورده کردن درخواست آن‌ها، انفاق، مدارا، نرمی در کلام،<sup>۳</sup> بخشش و اکرام،<sup>۴</sup> اظهار لطف، دلسوزی، مهربانی است<sup>۵</sup> و انجام همه نیکی‌ها و ترک همه بدی‌های گفتاری و رفتاری که از آن‌ها نهی شده است را شامل می‌شود.<sup>۶</sup>

### ویژگی‌های احسان

پدر و مادر بدون هیچ‌گونه چشمداشتی از هیچ خدمتی برای فرزندان خود دریغ نمی‌کنند. بنابراین، فرزندان نیز باید همواره بدون هیچ چشمداشتی تا آن‌جا که می‌توانند به ایشان خدمت کرده و خدمات خویش را نیز کوچک شمارند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «کار نیک، کامل نمی‌شود مگر به سه چیز: کوچک دانستن، تسریع و پنهان داشتن آن؛ چرا که وقتی آن را کوچک بشمردی (در واقع) بزرگش کرده‌ای و وقتی تسریع کردی، آسانش نموده‌ای و هنگامی که پنهانش داری، کاملش کرده‌ای».<sup>۷</sup>

۱. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیه، ج ۱، ص ۸۲.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶.

۳. فرهنگ معین.

۴. لغت نامه دهخدا.

۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، ص ۱۰۴.

۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۴۹۳.

۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سعدی ابو جیب، القاموس

الفقهی لغة واصطلاحاً، ص ۹۰.

۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۶۶.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن - ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۵۶۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۳۴.

۳. زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۵، ص ۶۳.

۴. فیضی دکنی، ابوالفضل، سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۱۴.

۵. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ج ۱، ص ۱۷۰.

۶. آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، تیسیر الکریم الرحمن، ص ۵۹.

۷. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال رأيتُ المَعْرُوفَ لَا يَتِيمٌ إِلَّا بَنَاتٌ تُصْنَعُ بِهِ وَ سَتْرُهُ وَ تَعْجِيلُهُ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَرْتَهُ عَظَمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تُصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتْرْتَهُ تَمَمْتَهُ وَ إِذَا عَجَلْتَهُ هَتَأْتَهُ وَ إِذَا كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ سَخَفْتَهُ وَ نَكَدْتَهُ».

حراً عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۱۵.

همه اعمال مؤمن از جمله احسان، پس از انجام، در معرض خطر قرار می‌گیرد و آفت‌هایی آن‌ها را تهدید می‌کند. منت گذاشتن (یعنی احسان را به رُخ افراد کشیدن) یکی از این آفت‌هاست که می‌تواند همهٔ اجر و پاداش احسان را از بین ببرد و آن را بی‌ثمر سازد و به همین خاطر در متون دینی ما، توجه به این نکته را لازم و ضروری شمرده و از منت گذاشتن که عمل را تباه می‌کند نهی شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با مَنّت و آزار، باطل مکنید».<sup>۱</sup> امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «مَنّت نهادن، احسان را تباه می‌سازد».<sup>۲</sup> و آنکه با احسانش مَنّت می‌نهد، گویا احسان نکرده است.<sup>۳</sup>

### ارکان احسان

بنابر آنچه گفته شد، احسان دارای چند رکن اصلی است که عبارت‌اند از:

- فعل باید خوب و پسندیده باشد.
- احسان اعم از افعال پسندیده و گفتار نیکوست.
- احسان را نباید به زبان آورد.
- کنش‌گر باید با همه جوانب کنش آشنا باشد.
- کنش باید به بهترین شکل و استوار انجام پذیرد.
- احسان باید با اخلاص و برای خدا انجام پذیرد.
- احسان به والدین محدود به زمان و مکان خاصی نیست.

- احسان به همه والدین؛ مومن باشند یا کافر تعلق می‌گیرد.
- باید خود فرزندان و بدون واسطه به والدین احسان کنند.

### فلسفه احسان

جامعه انسانی یک امر اعتباری و قراردادی است که در به وجود آمدن و بقای خود نیازمند محبت نسل‌ها به یک‌دیگر است و سرچشمه محبت هر نسل نیز رابطه و علاقه‌ای است که در بین خویشاوندان وجود دارد. مرکز این رابطه خانواده بوده که پایداری آن از یک سو به پدر و مادر و از سوی دیگر به فرزندان وابسته است. فرزندان هنگام کودکی نیازمند مهر و محبت پدر و مادرند و آن‌ها نیز مشتاقانه نیاز فرزندان را پاسخ می‌دهند و پدر و مادر نیز هنگام پیری و ناتوانی؛ آنگاه که نمی‌توانند خود به ضروریات زندگی‌شان پردازند، نیازمند فرزندان هستند که اکنون به عنفوان جوانی رسیده و می‌توانند یاور پدر و مادر باشند.

در چنین روزهایی است که جفای فرزندان به پدر و مادر و رواج این ناجوانمردی در میان همه فرزندان سبب می‌شود، عواطف تولید و تربیت به کلی از جامعه رخت بر بسته و کسی به تناسل و تربیت فرزند رغبت نکند. افراد از تشکیل جامعه کوچک که همان خانواده است، کنار می‌گیرند. چنین جامعه‌ای با شتاب رو به نابودی رفته و دیگر هیچ قانونی نمی‌تواند فساد روی آورده را جبران کند و سعادت دنیا و آخرت از آنان گرفته خواهد شد.<sup>۱</sup> امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «خداوند متعال عقوق والدین و نافرمانی از ایشان را حرام کرده؛ چون عقوق والدین منجر به قَلت نسل و انقطاع آن می‌شود، زیرا به خاطر آن، تعظیم نکردن والدین و آگاه نبودن به حق ایشان و قطع نمودن ارحام و بی‌رغبت شدن والدین نسبت به فرزند و رها کردن تربیت فرزندان پیش می‌آید و علت

۱. بقره، ۲۶۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى..».

۲. «قال اميرالمؤمنين عليه السلام: الْمَنُّ يُفْسِدُ الْإِحْسَانَ». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۹۰.

۳. «قال اميرالمؤمنين عليه السلام: مَنْ مَنَّ بِإِحْسَانِهِ كَأَنَّهُ لَمْ يُحْسِنْ». همان، ص ۳۸۹.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۷۵.

و سبب تمام این‌ها آن است که فرزند احسان به پدر و مادر را ترک نموده است.<sup>۱</sup> حال آن که احسان به والدین افزون بر این که سبب‌زیاد شدن نسل و جلوگیری از نابودی آن می‌شود، چیره شدن بر مشکلات و حوادث و دفاع از حقوق خانواده و خویشان را نیز به دنبال خواهد داشت.<sup>۲</sup>

### واژه «بِرّ»

واژه برّ نیز همچون احسان کاربرد فراوانی درباره روابط فرزندان و والدین داشته و به همین دلیل نیاز به بررسی مفهومی دارد که در این بخش به آن می‌پردازیم. کلمه البرّ، مصدر سماعی از فعل «بَرَّ بِرّاً»<sup>۳</sup> و جمع آن ابرار است. برخی گفته‌اند که البرّ در اصل صفت مشبّهه است که در اثر کثرت استعمال به اسم تغییر پیدا کرده است.<sup>۴</sup> برخی دیگر نیز بر این باورند که اصل معنای البرّ، سعه (وسعت دادن) است که از البرّ در مقابل البحر گرفته شده است.<sup>۵</sup> که از آن وسعت (التوسع) تصور می‌شود.<sup>۶</sup> بنابراین برّ، یعنی دست و دل‌باز بودن و فزونی و گشایش در کار خیر است؛<sup>۷</sup> اما برّ نسبت به

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ أَنَّ الرُّضَاكَ كَتَبَ إِلَيْهِ حَرَمَ اللَّهِ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ... وَ مَا يَدْعُو مِنْ ذَلِكَ إِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ وَ انْقِطَاعِهِ لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْعُرْفَانِ بِحَقِّهِمَا وَ قَطْعِ الْأَرْحَامِ وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَالِدِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ لِعَلَّةِ تَرْكِ الْوَالِدِ بِرَهُمَا». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸۰.

۳. صافی محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی إعراب القرآن، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۵۰.

۵. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۹۳.

۶. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۷۰.

۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۲۰.

والدین، یعنی نیکی به بهترین وجه<sup>۱</sup> ممکن و وسعت در احسان به آن‌ها است.<sup>۲</sup> برخی دیگر نیز معنای بر را همان معنای احسان می‌دانند.<sup>۳</sup> برّ، بر کسی صادق است که همه یا بیشتر افعال و اعمال او مطابق عقل و میزان شرع انجام گیرد.<sup>۴</sup> از این رو کسی که حق والدین<sup>۵</sup> را پاس می‌دارد و نسبت به آن‌ها فرمانبر و مهربان<sup>۶</sup> است و به دنبال جلب رضایت آن‌ها<sup>۷</sup> و اصلاح احوال و کمک<sup>۸</sup> به آن‌ها بوده و در مقابل، از عصیان<sup>۹</sup> و عقوق فعلی و قولی آن‌ها به دور است را بارالوالدین می‌گویند.

این کلمه نسبت به اشخاص، موضوعات و مصادیق آن، معانی گوناگونی پیدا می‌کند. بنابراین، برّ گاهی از سوی خدا نسبت به بندگان است که با مهربانی و گذشت از گناهان صورت می‌گیرد و گاهی نیز از سوی بندگان نسبت به خداست که با ایمان به خدا، توحید<sup>۱۰</sup> و باور داشت روز قیامت، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی و پیامبران<sup>۱۱</sup> و عمل به دستورات حضرت حق، یعنی برپایی نماز،

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۱۵.

۲. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۷۰.

۳. طباطبایی سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۱.

۴. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۵، ص ۴۲.

۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۶. قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائد، ج ۸، ص ۲۰۵.

۷. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۸۹.

۸. فیضی دکنی، ابوالفضل، سواطع الإلهام فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۹۱.

۹. سمرقندی نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۷۱.

۱۰. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۴.

۱۱. بقره، ۱۷۷: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...».

گرفتن روزه،<sup>۱</sup> دادن زکات،<sup>۲</sup> مصداق پیدا می‌کند. گاهی نیز برّ از سوی انسان‌ها نسبت به ائمه اطهار است که مهم‌ترین آن‌ها محبت اهل بیت است.<sup>۳</sup> در مورد دیگر انسان‌ها نیز صدقه پنهانی،<sup>۴</sup> سخاوتمندی،<sup>۵</sup> خدمت به مردم،<sup>۶</sup> جویا شدن از حال همسایه،<sup>۷</sup> رحم به تهیدست،<sup>۸</sup> کتمان مصیبت،<sup>۹</sup> شکیبایی و صبر در سختی‌ها،<sup>۱۰</sup> صبر بر آزار و اذیت،<sup>۱۱</sup> اعتراف به شخصیت خوب اشخاص،<sup>۱۲</sup> گذشت از گناهکار،<sup>۱۳</sup> گفتن اذکار<sup>۱۴</sup> و گفتار خوش<sup>۱۵</sup> از مصادیق برّ است.

۱. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۴.

۲. بقره، ۱۷۷.

۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۰.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۶. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴۰.

۷. همان، ج ۲۴، ص ۳۰۴.

۸. همان.

۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۰.

۱۰. بقره، ۱۷۷: «أَيُّسَ الْبِرِّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ».

۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۱۲. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۴.

۱۳. همان.

۱۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۖ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَمْسٍ خِصَالٍ هِيَ مِنَ الْبِرِّ وَالْبِرُّ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلَى قَالَ إِخْفَاءُ الْمُصِيبَةِ وَكِتْمَانُهَا وَالصَّدَقَةُ تُعْطِيهَا بِيَمِينِكَ لَا تَعْلَمُ بِهَا شِمَالُكَ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ بَرَّهُمَا لِلَّهِ رِضًا وَالْإِكْتَارُ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهُ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ وَالْحُبُّ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ع». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۰.

۱۵. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۖ ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ النَّفْسِ وَ طَيْبُ الْكَلَامِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى».

با توجه به آنچه گفته شد، به هر عمل نیک (احسان) که در مقابل دیگران<sup>۱</sup> به بهترین وجه ممکن انجام شود و با راستی در گفتار و رفتار همراه باشد، برّ گفته می‌شود و برّ نسبت به والدین؛ یعنی وسعت در احسان نسبت به آن‌ها.

نیکی به والدین یکی از با فضیلت‌ترین اعمال است که روایات آن را در نماز اول وقت و جهاد در راه خدا قرار داده‌اند<sup>۲</sup> و در قرآن کریم نیکی به والدین یکی از ویژگی‌هایی است که پروردگار عالم آن را به حضرت عیسی سفارش کرده است: «و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است».<sup>۳</sup> قرآن به خاطر وجود این صفت در حضرت یحیی از او به نیکی یاد و او را به مردم معرفی می‌کند: «و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگو و نافرمان نبود».<sup>۴</sup>

روایات فراوانی نیکی به والدین را یکی از واجبات<sup>۵</sup> دانسته و به فرزندان سفارش می‌کند برای احسان به والدین هر سختی حتی پیاده پیمودن دو سال راه را تحمل کنند<sup>۶</sup> و هیچ تفاوتی بین پدر و مادر خوب و بد، کافر و مسلمان، شیعی و غیر شیعی نگذارند. نیکی کردن به والدین واجب است اگر چه مشرک باشند؛ اما در معصیت خدا اطاعت ایشان و غیر ایشان روا نیست؛ زیرا که مخلوق را در معصیت خالق اطاعتی

همان، ج ۱۲، ص ۱۲۶.

۱. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. «حَازِمٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۖ قَالَ قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قُتِبَتْهَا وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. مریم، ۳۲: «وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا».

۴. مریم، ۱۴: «وَبِرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا».

۵. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ أَنَّهُ قَالَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۹.

۶. «عَنِ الصَّادِقِ ۖ عَنْ آبَائِهِ ۖ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ۖ لِعَلِيٍّ ۖ.. قَالَ يَا عَلِيُّ سِرِّ سَتِّينَ بَرًّا وَ الْوَالِدَيْكَ..». حرّ

عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

نیست. پیامبر اکرم ﷺ جایگاه کسی که نسبت به والدین خود نیک رفتار است را به اندازه‌ای بالا می‌برد که با دست خود برای او زیرانداز پهن می‌کند و به بهترین وجه ممکن با او سخن می‌گوید<sup>۱</sup> و خداوند نیز جایگاه این گونه افراد را عرش خود قرار داده که بسیاری از بهشتیان به آن غبطه می‌خورند.<sup>۲</sup>

آنچه در روایات دیده می‌شود نه رعایت مساوات، بلکه تقدم و تأخر در نیکی کردن به والدین است. حال این پرسش پیش می‌آید که کدام یک را باید مقدم دانست؟ یا اگر بین نیکی کردن به پدر و مادر تزاخم برقرار شد، باید کدام یک از آن دو را مقدم کرد؟ با توجه به روایات، در نیکی به والدین، مادر مقدم بر پدر بوده و حش سه برابر پدر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت یارسول الله به چه کسی احسان کنم؟ فرمود: به مادرت. گفت سپس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. آن مرد گفت: از آن پس به چه کسی؟ فرمود: به مادرت پرسید: پس از آن به چه کسی؟ فرمود به پدرت».<sup>۳</sup> در روایتی دیگر آمده است: «شخصی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید

۱. «عَنِ الصَّادِقِ ع قَالَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ فَإِنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ فَلَا تُطْعِمُهُمَا وَلَا غَيْرَهُمَا فِي الْمَعْصِيَةِ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۶).

۲. «عَنْ عَمْرِاءِ بِنِ حَيَّانَ قَالَتْ خَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بِبِرِّ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي فَقَالَ لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّهُ وَقَدْ اِزْدَدْتُ لَهُ حُبًّا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سُرَّ بِهَا وَبَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا فَاجْلَسَتْ عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يَحْدِثُهَا وَيَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ فَذَهَبَتْ وَجَاءَ أُخُوها فَلَمْ يَصْنَعْ بِهِ مَا صَنَعَ بِهَا فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ بِأَخْتِكَ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَهُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لَأَنْهَا كَانَتْ أَبْرًا بِوَالِدَيْهَا مِنْهُ». (کافی، ج ۲، ص ۱۶۲).

۳. «وَرَوَى أَنَّ مُوسَى ع لَمَّا نَاجَى رَبَّهُ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ قَائِمًا يُصَلِّي فَعَبَطَهُ بِمَكَانِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ بِمَ بَلَّغْتَ عَبْدَكَ هَذَا مَا أَرَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُ كَانَ بَارًا بِوَالِدَيْهِ...». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۰).

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرٌ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أَبَاكَ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۲).

و عرض کرد: نسبت به چه کسی مطیع و نیک رفتار باشم؟ فرمود: مادرت. عرض کرد: سپس؟ فرمود: مادرت عرض کرد: سپس؟ فرمود: مادرت. عرض کرد: سپس! فرمود: پدرت».<sup>۱</sup> امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: «موسی بن عمران علیه السلام گفت: پروردگارا! به من سفارش کن. فرمود: تو را به خودم سفارش می‌کنم - سه مرتبه - بازگفت: پروردگارا مرا سفارش کن. فرمود: تو را به مادرت سفارش می‌کنم. گفت: پروردگارا مرا سفارش کن. فرمود: تو را به مادرت سفارش می‌کنم. گفت مرا سفارش کن. فرمود: تو را به پدرت سفارش می‌کنم».<sup>۲</sup> پاسخ این پرسش که چرا مادر دو سوم حق نیکی فرزند را می‌برد و پدر یک سوم، در فرمایش امام رضا علیه السلام به خوبی نمایان است:

«بدان که حق مادر واجب‌ترین و لازم‌ترین حقوق است؛ زیرا تو را در جایی حمل کرده که دیگران در آنجا حمل نمی‌کنند و با خوشحالی و از این حمل، با گوش و دیده و همه اندام خود از او نگاهیانی کرده و با همه ناگواری که هیچ کس بر آن صبر نمی‌کند، او را حمل کرده و به گرسنگی خود و سیری فرزندش، تشنگی خود و سیرایی فرزندش، برهنگی خود و پوشیده بودن فرزندش و در آفتاب بودن خود و در سایه بودن فرزندش راضی است. از میان سیری خود و سیری فرزندش، خواسته خودش گرسنه باشد و فرزندش سیر، تشنه باشد و او سیراب، برهنه باشد و او در جامه،

۱. «وَعَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صِحَابَتِي قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أَبَاكَ». (نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳).

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع يَا رَبُّ أَوْصِيْنِي قَالَ أَوْصِيْكَ بِي فَقَالَ يَا رَبُّ أَوْصِيْنِي قَالَ أَوْصِيْكَ بِي ثَلَاثًا فَقَالَ يَا رَبُّ أَوْصِيْنِي قَالَ أَوْصِيْكَ بِأُمَّكَ قَالَ يَا رَبُّ أَوْصِيْنِي قَالَ أَوْصِيْكَ بِأُمَّكَ قَالَ يَا رَبُّ أَوْصِيْنِي قَالَ أَوْصِيْكَ بِأُمَّكَ قَالَ يَا رَبُّ أَوْصِيْنِي قَالَ أَوْصِيْكَ بِأَبِيْكَ قَالَ فَكَانَ يُقَالُ لِأَجْلِ ذَلِكَ إِنَّ لِلْأُمَّ ثَلَاثًا [ثَلَاثِي] الْبَرُّ وَ لِلْأَبِ الثَّلَاثُ». (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۳).

خود در برابر آفتاب و فرزندش در سایه باشد. بنابراین سپاس‌گزاری برای اوست و نیکی و مدارا با او به اندازه همان مشقات است و نمی‌توانید کوچک‌ترین حقوق او را ادا کنید، مگر به کمک خدا»<sup>۱</sup>.

بنابراین دلیل مقدم بودن و فزونی حق مادر به خاطر سختی و رنج زیادی است که برای فرزند متحمل می‌شود که در آیات سوره لقمان نیز بدان اشاره شده است.

### پیامدهای احسان به والدین

هر عملی در این دنیا اثرات مادی و معنوی خود را به دنبال دارد و نیکی به والدین نیز چنین است. از جمله پیامدهای دنیوی و اخروی نیکی به پدر مادر می‌توان به این موارد اشاره کرد: برخورداری از احترام فرزندان خود،<sup>۲</sup> گشایش در روزی،<sup>۳</sup> دفع فقر،<sup>۴</sup> طولانی شدن عمر،<sup>۵</sup> آموزش گناهان،<sup>۶</sup> به تاخیر افتادن<sup>۷</sup> و آسان شدن سكرات مرگ<sup>۸</sup> در این دنیا و بهشتی شدن<sup>۹</sup> و آسان شدن حساب روز قیامت<sup>۱۰</sup> در آخرت.

### دسته بندی هنجارهای فرزندی

فردی که در جایگاه فرزندی قرار می‌گیرد در سه عرصه عبادی، اقتصادی و ارتباطی نقش ایفا می‌کند بنابراین، هنجارهای جایگاه فرزندی به سه دسته عبادی، اقتصادی و ارتباطی تقسیم می‌شوند:

#### دسته اول: هنجارهای عبادی

دسته‌ای از هنجارهای عبادی به زمان حیات والدین و دسته دیگر به زمان پس از مرگ آن‌ها مربوط می‌شود. بنابراین، حتی پس از مرگ والدین ارتباط میان فرزندان و آن‌ها حفظ می‌شود و فرزندان موظف به ایفای نقش‌هایی هستند. هنجارهای مربوط به زمان حیات والدین عبارتند از: یادگیری آموزه‌های دینی، امر به معروف و نهی از منکر، دعا و درخواست آموزش برای والدین، پرداخت صدقه و انجام عبادات مستحبی و

۶. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ۞ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ۞ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ إِلَّا قَدْ عَمَلْتَهُ فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ۞ فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَىٌّ قَالَ أَبُو قَالَ فَأَذْهَبُ فَبَرَّهُ قَالَ فَلَمَّا وُلِيَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۞ لَوْ كَانَتْ أُمَّةٌ». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۷. «سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ۞ فَقَالَ رَأَيْتَ الْبَارِحَةَ عَجَائِبَ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رَأَيْتَ حَدَّثْنَا بِهِ فِدَاكَ أَنْفُسُنَا وَأَهْلُونَا وَأَوْلَادُنَا فَقَالَ رَأَيْتَ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ آتَاهُ مَلَكَ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ فَجَاءَهُ بِرُهُ بِوَالِدَيْهِ فَمَنَعَهُ مِنْهُ...». همان، ج ۷، ص ۴۸۷.

۸. «الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ الْبَطَّائِيِّ عَنِ الرَّقِيِّ عَنِ الصَّادِقِ ۞ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيُكُنْ لِقْرَائَتِهِ وَصَوْلًا وَبِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ...». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۷.

۹. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۞ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَمْسٍ خِصَالٍ هِيَ مِنَ الْبِرِّ وَالْبِرُّ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ قُلْتُ بَلَى... وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ بَرَّهُمَا لِلَّهِ رِضَى...». وسائل الشيعه، ج ۹، ص ۴۰۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

۱۰. «وَقَالَ النَّبِيُّ ۞ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ تَهْوَنَانِ الْجِسَابَ...». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۶.

۱. «فِيهِ الرُّضَا ۞ وَاعْلَمْ أَنَّ حَقَّ الْأُمِّ الْأَرْزَمِ الْخُفُوقِ وَ أَوْجِبْ لَانَهَا حَمَلْتِ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ وَقْتَ بِالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ جَمِيعِ الْجَوَارِحِ مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَحَمَلْتَهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَكْرُوهِ الَّذِي لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَ رَضِيَتْ بِأَنْ تَجُوعَ وَ يَشْبَعَ وَ تَطْمَأَ وَ يَرُوى وَ تَعْرِى وَ يَكْتَسِي وَ تَطْلَهُ وَ تَضْحَى فَلْيُكُنِ الشُّكْرُ لَهَا وَ الْبِرُّ وَ الرَّفْقُ بِهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتُمْ لَا تُطِيفُونَ بِأَدْنَى حَقِّهَا إِلَّا بَعُونَ اللَّهَ...». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۷۷.

۲. «عَنِ الصَّادِقِ ۞ قَالُوا بِرُّ وَالْأَبَاءِ كُمَيْبَرٌ كَمَا بُنَا وَ كُمُوعِقُوهَا عِنْسَاءُ النَّاسِ عِنْسَاءُ كُمْ...». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، مثلا يحضرها لقيه، ج ۴، ص ۲۲؛ «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۞ بَرُّ وَالْأَبَاءِ كُمَيْبَرٌ كَمَا بُنَا وَ كُمْ...». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۹؛ «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۞ مَبْرُ وَالِدَيْهِ هُوَ لَدُّهُ...». همان، ص ۱۷۹.

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۞ إِنْ الْبِرُّ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ...». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۳۷۳.

۴. «عَنِ الصَّادِقِ ۞ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُخَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلْيُكُنْ لِقْرَائَتِهِ وَصَوْلًا وَبِوَالِدَيْهِ بَارًا فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ... لَمْ يَصِبْ فِي حَيَاتِهِ فَقَرُّ أَبَدًا...». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۷.

۵. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ۞ أَنَّهُ قَالَ... وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ يَزِيدَانِ فِي الْأَجْلِ... مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷؛ ج ۸، ص ۴۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۵.

هنجارهایی معطوف به زمان پس از درگذشت والدین نیز عبارتند از: غسل، کفن، نماز و به خاکسپاری والدین، قضای نماز و روزه آن‌ها و زیارت قبورشان. این هنجارها بیانگر برخورد گرم، عاطفی و نابرابر میان فرزندان و والدین است به گونه‌ای که فرزند را موظف می‌سازد، کاملاً عاطفی و دلسوزانه به امور عبادی والدین خود توجه نشان دهد و حتی پس از مرگ ایشان، ارتباط خود را با آن‌ها قطع نکند.

### ۱. فرزندان باید احکام دین را به والدین خود یاد دهند.

پاسداشت و بازتولید جامعه دینی نیازمند تعاون و همکاری همه افراد جامعه در داشتن پیوند آموزشی و به کار بستن هنجارهای دینی است. در جامعه افرادی وجود دارند که به دلیل کوتاهی یا مشکلات دیگر، احکام دین را فراموش کرده‌اند و بر اساس آموزه‌های دین، همه افراد جامعه در برابر این دسته از افراد مسئول هستند هنگامی که این دسته از افراد در جایگاه پدری و مادری قرار می‌گیرند، به دلیل وجود برخورد بیشتر فرزندان با والدین اولویت آموزشی والدین با آن‌ها است. بنابراین اگر والدین به آموزش احکام دین نیاز داشته باشند، فرزندان باید با حفظ همه حرمت‌ها و رعایت ادب و با رویکردی دلسوزانه این کار را به عهده بگیرند. البته فرزندان می‌توانند آموزش والدین را غیر مستقیم و با وسایل آموزشی یا موارد جایگزین نیز به انجام برسانند. به هر حال، آموزش احکام دین به والدین از جمله مواردی است که هم شرع و هم عقل آن را در زمره مصادیق احسان به والدین قرار می‌دهند.<sup>۱</sup>

### ۲. فرزندان باید والدین خود را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

انسان‌ها همیشه بنابر دانسته‌های خود عمل نمی‌کنند. آموزش مسائل دینی هرچند گام نخست و بسیار مهم در جامعه است؛ اما به هیچ عنوان برای تحقق شعائر دینی در

جامعه کافی نیست و به همین خاطر به یک فشار اجتماعی نامحسوس نیاز است که متون دینی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر از آن یاد کرده‌اند. انجام این فریضه، شرایط و ضوابطی دارد که در کتاب‌های دیگر به آن پرداخته شده است؛ اما روشن است که فرزندان به دلیل نزدیکی و آشنایی با روحیات والدین به مراتب تاثیرگذارتر از دیگرانند. بنابراین، دادن آگاهی‌های درست<sup>۱</sup> و امر به معروف و نهی از منکر امیدوارانه<sup>۲</sup> یکی دیگر از وظایف فرزندان و مصادیق احسان به والدین شمرده شده که شرع و عقل آنرا تأیید می‌کنند.<sup>۳</sup>

### ۳. فرزند باید برای والدین خود دعا کند و آموزش بخواند.

یکی دیگر از مصادیق احسان، دعا در حق والدین است<sup>۴</sup> که خداوند بر عهده‌ی فرزندان قرار داده و نشانه‌ی شکرگزاری از آنان است.<sup>۵</sup> در زمان حیات و مرگ ایشان لازم است.<sup>۶</sup> خداوند دعا را در مقابل تربیت، رحمت و مهربانی آن‌ها در دوران کودکی فرزندان قرار داده است تا با دعای فرزندان، والدین نیز از رحمت و مغفرت خداوند در دنیا و به‌ویژه در آخرت بهره‌مند شوند:<sup>۷</sup> «بگو: پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در

۱. قرائتی محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۷۸.

۲. خمینی، سید روح الله موسوی، استفتانات، ج ۱، ص ۴۸۹؛ فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، ص ۱۰۵.

۴. عزیزة عبدالعزيز علی، دور المرأة فی تعزيز الثقافة الإسلامية لدى أبنائها فی ظل تحديات العولمة، ج ۱، ص ۳۹.

۵. قرائتی محسن، تفسیر نور، ج ۷، ص ۴۳.

۶. أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۱۹۹.

۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۳۲؛ أحكام القرآن، ج ۳، ص ۱۱۹۹.

۱. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، ص ۱۰۵.

خردی پرورش دادند.<sup>۱</sup> همچنین به عنوان الگو از پیامبرانی؛ همچون حضرت نوح و ابراهیم یاد می‌کند که برای والدین خود طلب مغفرت می‌کردند: «پروردگارا، روزی که حساب برپا می‌شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان بخشای»؛<sup>۲</sup> «پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم در آید و بر مردان و زنان با ایمان بخشای».<sup>۳</sup> افزون بر آیات قرآن، روایات زیادی پیرامون دعا برای والدین وارد شده است که به اهمیت آن می‌افزاید. شخصی از امام رضا<sup>ع</sup> پرسید: پدر و مادرم مذهب حق را نمی‌شناسند. دعایشان کنم؟ فرمود: «برای آن‌ها دعا کن».<sup>۴</sup> دعا و درخواست آمرزش برای پدر مادر تاثیری تعیین کننده در اصلاح یا افساد روابط فرزند با والدین خویش دارد. امام باقر<sup>ع</sup> فرمود: «همانا بنده‌ای در زمان حیات پدر و مادر خود نسبت به آن‌ها نیکوکار است، سپس آن‌ها می‌میرند و فرزند برای آن‌ها... درخواست آمرزش نمی‌کند، پس لذا خدا او را عاق و نافرمان می‌نویسد و شخص دیگری نیز در زمان حیات آن‌ها نیکی نکرده؛ ولی پس از مرگ، ... برایشان آمرزش می‌خواهد، خداوند آن فرزند را جزء نیکی کنندگان به والدین به شمار می‌آورد».<sup>۵</sup>

#### ۴. فرزند باید از سوی والدین خود صدقه بدهد

از دیدگاه متون دینی، صدقه آثار فردی و اجتماعی و نیز پیامدهای دنیوی و اخروی فراوانی به دنبال دارد بنابراین، انسان در زندگی و پس از آن از صدقه بی‌نیاز نیست. هر چند پس از مرگ و با کوتاه شدن دست انسان از این دنیا، نمی‌تواند توشه‌ای برای آخرت خویش فراهم آورد؛ اما به آن‌ها که زنده‌اند به ویژه فرزندان امیدوار است. رسول اکرم<sup>ص</sup> می‌فرماید: «اموات هر شب جمعه به جلوی در خانه‌هایشان آمده و از خویشاوندان خود کمک می‌خواهند. یکی از درخواست‌های آن‌ها پرداخت صدقه از سوی آن‌هاست».<sup>۱</sup> در این باره روایات زیادی وارد شده که فرزندان را به این امر فراخوانده‌اند. امام صادق<sup>ع</sup> فرمودند: «چه چیزی شما را از نیکی به والدین در زندگی و پس از آن باز می‌دارد که از طرف آن‌ها نماز بخوانند، صدقه بدهند، حج به جا بیاورند و روزه بگیرند؟ هرکه این کارها را برای والدین خود انجام دهد، برای خود او نیز ثواب خواهد بود و خداوند به خاطر نیکی و نمازش، خیر زیادی به او می‌دهد».<sup>۲</sup>

۱. «قَالَ: إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ تَأْتِي كُلَّ جُمُعَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِحِذَاءِ دُورِهِمْ وَ يُبَوِّئُهُمْ يُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ بِصَوْتٍ حَزِينٍ يَا أَهْلِي وَ يَا وُلْدِي وَ يَا أَبِي وَ يَا أُمِّي وَ أَقْرَبَائِي اعْطِفُوا عَلَيْنَا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ بِالَّذِي كَانَ فِي أَيْدِينَا وَ الْوَيْلُ وَ الْحِسَابُ عَلَيْنَا وَ الْمَنْفَعَةُ لِعَيْرِنَا وَ يُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى أَقْرَبَائِهِ اعْطِفُوا عَلَيْنَا بَدْرِهِمْ أَوْ بَرِّغِيفٍ أَوْ بِكِسْوَةٍ يَكْسُوَكُمُ اللَّهُ مِنْ لِبَاسِ الْجَنَّةِ ثُمَّ بَكَى النَّبِيُّ<sup>ص</sup> وَ بَكَينَا مَعَهُ فَلَمْ يَسْتَطِعِ النَّبِيُّ<sup>ص</sup> أَنْ يَتَكَلَّمَ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْلَيْكُمُ إِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ فَصَارُوا تَرَاباً رَمِيماً بَعْدَ السُّرُورِ وَ النَّعِيمِ فَيُنَادُونَ بِالْوَيْلِ وَ التَّبُورِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ يَقُولُونَ يَا وَيْلَنَا لَوْ أَنْفَقْنَا مَا كَانَ فِي أَيْدِينَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ رِضَائِهِ مَا كُنَّا نَحْتَاجُ إِلَيْكُمْ فَيَرْجِعُونَ بِحَسْرَةٍ وَ نَدَامَةٍ وَ يُنَادُونَ أَسْرِعُوا صَدَقَةَ الْأَمْوَاتِ». مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۵.

۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ<sup>ع</sup> مَا يَمْتَنِعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرُوَ وَالِدَيْهِ حَيِّينَ أَوْ مَيِّتَيْنِ صَلَّى عَنْهُمَا وَ تَصَدَّقَ عَنْهُمَا وَ يَحْجُ عَنْهُمَا وَ يَصُومَ عَنْهُمَا فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا وَ لَهٗ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَزِيدُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَرِّهِ وَ صَلَاتِهِ خَيْراً كَثِيراً».

مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۱. اسراء، ۲۴: «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا...».

۲. ابراهیم، ۴۱: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ».

۳. نوح، ۲۸: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَمَّا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلًّا تَبَارًا».

۴. «عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا<sup>ع</sup> ادْعُوا لِوَالِدَيَّ إِذَا كَانَا لَمْ يَعْرِفَانِ الْحَقَّ قَالَ ادْعُ لَهُمَا...». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۵. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ<sup>ع</sup> قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًا بِوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ... وَ لَا يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَاقًا وَ إِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍ بِهِمَا فَيَادَا مَا قَضَى دِينَهُمَا وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَارًا». همان، ص ۱۶۴.



بنابراین روابط فرزندان و والدین به زمان حیات آن‌ها منحصر نبوده و پس از مرگ ایشان نیز پابرجاست.<sup>۱</sup>

#### ۵. فرزندان باید پس از درگذشت والدین نیز به آن‌ها نیکی کنند

بخشی از هنجارهای عبادی جایگاه فرزندی پس از مرگ والدین شکل می‌گیرد. فرزند باید با رعایت کامل احترام، آداب و رسوم کفن و دفن والدین خود را به انجام رساند، واجبات انجام نداده آن‌ها را انجام دهد و زیارت قبور و نیز دعا برای آمرزیده شدن ایشان را فراموش نکند. در غسل، کفن و دفن و نماز والدین اولویت با فرزندان است و اگر کسی شخصی غیر از فرزندان هم بخواهد این کارها را بر عهده بگیرد، باید از آن‌ها اجازه بگیرد.<sup>۲</sup> آیین خاکسپاری از نظر عرف نیز اهمیت بسیاری دارد و به همین دلیل یکی از دغدغه‌های افراد کهن سال است. آن‌ها همواره فرزندان خود را به این مسأله سفارش می‌کنند و خواهان برگزاری مراسمی آبرومندانه هستند. البته روشن است که این تنها یک دغدغه عرفی نیست و جدا از افراط و تفریط‌هایی که صورت می‌گیرد، اصل این آیین‌ها و حفظ احترام درگذشتگان و بازماندگان آن‌ها مورد تایید متون دینی نیز می‌باشد.

#### ۶. پسر بزرگ‌تر باید قضای نماز و روز و والدین را به جا آورد

بر پسر بزرگ خانواده واجب است که نمازهای فوت شده والدین<sup>۳</sup> خود را قضا نماید، خواه این عبادات به خاطر عذر شرعی قضا شده باشد، خواه فرد عمداً آن را ترک کرده باشد.<sup>۴</sup>

۱. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ رَجُلًا قَالَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنَ الْبُرِّ بَعْدَ مَوْتِ الْأَبَوَيْنِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَ الْإِسْتِغْفَارُ لَهُمَا..» (نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۵).

۲. *تحریر الوسیله*، ج ۱، ص ۶۸؛ مکارم شیرازی، *توضیح المسائل*، مسأله ۵۲۰.

۳. این که آیا قضای نماز و روزه مادر نیز واجب است، اختلافی بوده که حضرت امام احتیاط می‌کنند و

#### ۷. فرزند باید به زیارت قبور والدین خود برود

حضور در مراسم خاکسپاری والدین در کنار همه صدقات و احسان‌های انجام شده، مسئله دیگری است که متون دینی به آن توجه کرده‌اند. زیارت قبور مؤمنان به‌ویژه پدر و مادر، پیامدهای فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی فراوانی دارد که شادی والدین و برآورده شدن نیازهای فرزند از آن جمله است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «به زیارت مردگان خود بروید که آن‌ها از زیارت شما خوشحال می‌شوند و هرکس از شما بر مزار پدر یا مادر خود حاجتی بخواهد، به آن خواهد رسید».<sup>۵</sup>

#### دسته دوم: هنجارهای اقتصادی

#### ۸. فرزند باید نفقه والدین نیازمند خود را بپردازد

والدین از جمله افرادی هستند که هنگام نیازمندی، نفقه آن‌ها بر فرزند واجب است و فرزند باید نیازمندی‌های آن‌ها را تأمین نماید: «بگو هر مالی انفاق کنید، به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و به در راه مانده تعلق دارد و هرگونه نیکی کنید، البته خدا به آن داناست».<sup>۶</sup> مراد از این آیه، وجوب پرداخت نفقه والدین و نزدیکان نیازمند است.<sup>۷</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پنج طایفه از زکات انسان سهمی نمی‌برند: پدر، مادر،

آقایانی چون فاضل احتیاط واجب، زنجانی احتیاط مستحب، صافی احتیاط واجب، مکارم واجب، نوری احتیاط واجب می‌دانند. *توضیح المسائل* (محشی - امام خمینی)، ج ۱، ص ۷۶۳.

۴. خمینی، سید روح الله موسوی، *تحریر الوسیله* - ترجمه، ج ۱، ص ۴۱۵.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام زُورُوا مَوْتَكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيَطْلُبَ أَحَدَكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا». کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۳، ص ۲۳۰.

۶. بقره، ۲۱۵: قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّوَالِدَيْنِ وَ الْآقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ إِنْ السَّبِيلِ وَ مَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.

۷. جصاص احمد بن علی، *أحكام القرآن*، ج ۱، ص ۴۰۰.

فرزند، مملوک، همسر. اینان در زمره عیال انسانند و واجب النفقه به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup> از سخنان و فتاوی علمای نیز چنین استفاده می‌شود که در وجوب<sup>۲</sup> و اجماعی<sup>۳</sup> بودن این امر اختلاف نظری وجود ندارد و انفاق بر والدین (هرچه بالاتر رود) را بر عهده فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌ها می‌دانند<sup>۴</sup> و در این میان تفاوتی بین دختر و پسر نیست.<sup>۵</sup> بنابراین، اگر فرزند نفقه والدین خود را نپردازند، حاکم شرع می‌تواند او را وادار به پرداخت آن نماید.<sup>۶</sup>

یکی از شرایط واجب بودن نفقه والدین، توانایی مالی فرزند است؛ اما اگر تنها می‌تواند هزینه زندگی خود و همسرش را تأمین کند، والدین واجب النفقه او نخواهند بود.<sup>۷</sup> همچنین والدین واجب النفقه‌اند اگر فقیر بوده و نتوانند هزینه زندگی خود را تأمین کنند و گرنه واجب النفقه نخواهد بود.<sup>۸</sup> ملاک فقر آن‌ها ناتوانی در پرداخت زکات است.<sup>۹</sup>

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: حَمْسَةٌ لَا يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا - الْأَبُ وَالْأُمُّ وَالْوَالِدُ وَالْمَمْلُوكُ وَالْمَرْأَةُ - وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ عِيَالُهُ لَأَزْمُونَ لَهُ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*؛ ج ۲۱، ص ۵۲۵.
۲. علامه حلی؛ امام خمینی، *وسيلة النجاة* (با حاشیه امام خمینی) ص ۷۷۰؛ آیت‌الله سیستانی، *منهاج الصالحین*، ج ۳، ص ۱۳۴؛ آیت‌الله بهجت، *جامع المسائل*، ج ۴، ص ۱۱۸.
۳. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، ص ۲۹۷.
۴. سبحانی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء*، ج ۲، ص ۳۸۵.
۵. آیه‌الله فاضل لنکرانی، *جامع المسائل (فارسی)*؛ ج ۲، ص ۳۹۶.
۶. «عَنْ أَحَدِهِمَا ﷺ أَنَّهُ قَالَ لَا يُجِبُّ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْوَبَيْنِ وَالْوَالِدِ». طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام* ج ۶، ص ۳۴۸.
۷. *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة* (ط - الحدیثة)، ج ۴، ص ۴۱؛ و حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ و حسینی روحانی، سید صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۲، ص ۳۳۸؛ فاضل لنکرانی، *جامع المسائل*، ج ۲، ص ۳۹۶.
۸. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، ص ۲۹۷؛ بهجت فومنی، محمد تقی، *جامع المسائل*، ج ۴، ص ۱۱۸؛ سبحانی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء*، ج ۲، ص ۳۹۰؛ حسینی روحانی، سید صادق، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۲، ص ۳۳۸.
۹. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، ص ۲۹۷.

برای نفقه نزدیکان، اندازه مشخصی نیست و درباره کیفیت آن نیز علما دیدگاه یکسانی ندارند و برخی حال فرزندان<sup>۱</sup> و برخی حال والدین را ملاک می‌دانند. بنابراین، اندازه نفقه به حال و شأن والدین بستگی دارد، آنچنان که برای ایشان کافی باشد.<sup>۲</sup> بنابراین اگر نیاز به خادمی باشد که به آن‌ها خدمت کند یا مرکبی که سوار آن شوند و ضروریات زندگی‌ای که مناسب با شان و منزلت آن‌ها باشد باید برایشان فراهم شود<sup>۳</sup> و هر آنچه در نفقه زوجه آمده در این جا نیز می‌آید.<sup>۴</sup>

۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسائل الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۸، ص ۴۸۸.
۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، ج ۲، ص ۴۰۳.
۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *الزکاة فی الشریعة الإسلامية الغراء*، ج ۲، ص ۲۹۰.
۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، *هدایة العباد*، ج ۲، ص ۴۸۰ «آماده کردن آنچه زن به آن نیاز دارد؛ مثل غذا، لباس، فرش، لوازم خواب، مسکن، خدام، ظروفی که برای نظافت پخت‌وپز و نوشیدنی‌ها و... نیاز دارد. غذا: مقدار آن به اندازه‌ای است که او را سیر کند و در جنس آن به آنچه در شهر او متعارف بوده و مزاج او می‌پسندد. نوشیدنی و مخلفات (الادام): مقدار و جنس آن؛ مثل غذاست که متعارف مثل زن در شهر است و مزاج او می‌طلبد و آنچه به آن عادت دارد، مثلاً اگر مزاج یا عادت او به گوشت است، واجب است تأمین شود. همچنین چیز خاصی از الادام عادت داشته باشد که با ترک آن متضرر می‌شود. ظاهر این است که به آنچه غیر از غذا و نوشیدنی‌ها؛ مانند چای قهوه و... عادت دارد، باید تأمین کند. تأمین میوه‌های صیفی به مقدار لازم، مثل آنهایی که در هوای داغ خورده می‌شود لازم است. لباس: در مورد لباس نیز وضع همین است. بنابراین، مقدار و جنس لباسی که امثال او و در شهر او در فصل‌های مختلف (زمستان و تابستان) استفاده می‌کنند، لحاظ آن شرط است، بلکه اگر از فردی باشد که لباس زینتی نیز استفاده می‌کند، باید علاوه بر لباس بدن، لباس زینتی نیز تأمین کند. فرش: و هر آنچه برای خواب لازم است؛ مثل لحاف، متکا، تشک یا تخت‌خواب نیز به همین منوال است. در این موارد نیز مقدار جنس و وصف آن باید در شان و منزلت و مطابق با شهر او باشد. خانه: او را باید در خانه‌ای ببرد که لایق و مناسب با عادت او باشد. باید اتاق آشپزخانه و... که مناسب حال او باشد. او حق دارد خانه‌ای بطلبد که فقط زوج در آن زندگی می‌کند نه غیره. بنابراین اگر از اهل بادیه باشد، کلبه یا چادر جداگانه‌ای که مناسب حال اوست کفایت می‌کند. اگر خادم گرفتن نیز در شان اوست باید گرفته شود. ←

از این رو نفقه والدین فقیر از سوی فرزندان که توانایی پرداخت آن را دارند، الزام حقوقی یافته و با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده فرزندان گذاشته شده است.<sup>۱</sup> بدیهی است که پرداخت نیازمندی‌های والدین در حوزه نفقه اقارب مورد بحث و تحلیل حقوقی قرار گرفته است که شرایط و الزامات گوناگونی با نفقه زن دارد؛ چه این که در نفقه اقارب، توانایی مالی دهنده نفقه<sup>۲</sup> و نیازمندی گیرنده آن شرط است<sup>۳</sup> و پرداخت نفقه به میزان رفع نیازمندی انفاق شونده اعتبار حقوقی یافته است<sup>۴</sup> در حالی که در نفقه همسر، معیار انفاق، وضعیت معیشتی و شأن اجتماعی زن منظور شده است که در آن نه تمکن مالی شوهر شرط است و نه نیازمندی زن؛ چون که در هر حال شوهر باید نفقه درخور شأن اجتماعی و رفاه طبقاتی زن را پرداخت نماید؛ اما در ادبیات دینی، رفع نیازمندی پدر و مادر از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است که فرزندان، فراتر از الزامات حقوقی، پدر و مادر را گرامی بدارند و در رفع نیازمندی آنان بکوشند که این امر در متون و حیانی به خوبی دیده می‌شود. بر همین اساس برخی تحلیل‌گران حقوقی رعایت شأن اجتماعی والدین را در پرداخت نفقه آنان شرط دانسته‌اند.<sup>۵</sup> بنابراین در جامعه اسلامی، پدر و مادر فقیر را نمی‌توان رها کرد یا در خانه سالمندان جای داد، بلکه با توجه به معنی احسان، فرزند باید بدون واسطه و با دستان خود نیازهای ایشان را تأمین نماید. البته اگر فرزند فقیر باشد، دیگر خویشاوندان و در نهایت دولت باید نیازمندی‌های ایشان را فراهم نمایند.

در اسباب و اساسیه نیز آنچه متعارف با امثال او و به حسب نیازهای شهری است که در آن ساکن یا به اجبار زندگی می‌کند». *هدایة العباد*، ج ۲، ص ۴۷۴.

۱. ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی.

۲. ماده ۱۱۹۸ قانون مدنی.

۳. ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی.

۴. ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی.

۵. سید حسین امامی، *حقوق مدنی*، ج ۵، ص ۲۵۱.

### ۹. فرزند باید به والدین خود انفاق کند

دین مبین اسلام برای اقتصاد جامعه برنامه‌های بسیاری دارد که می‌توان به زکات، خمس و ... اشاره کرد. با گرفتن این منابع مالی و تقسیم آن بین نیازمندان، ثروت در جامعه تعدیل می‌شود و فقر و شکاف اقتصادی از بین می‌رود به این موارد واجب اکتفا نکرده و با آیات و روایات زیادی مردم را به انفاق مال و ثروت در راه خدا تشویق می‌کند و به همین خاطر انفاق از دیدگاه قرآن و اهل بیت اهمیت زیادی دارد.

بر اساس آیات قرآن، انفاق به والدین بر دیگران مقدم است.<sup>۱</sup> امام باقر علیه السلام فرمود: «کسانی که به پدر و مادر خود برسند و زندگی آن‌ها را تأمین کنند و به آن‌ها نیکی نمایند و موجبات حزن و اندوه آن‌ها را فراهم نسازند، خداوند آن‌ها را در بالاترین مقام‌ها و شریف‌ترین مکان‌ها جای می‌دهد».<sup>۲</sup> مردی درباره انفاق دو دیناری که در دست داشت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشورت کرد و ایشان فرمودند: آیا پدر و مادرت یا یکی از آن‌ها زنده‌اند؟ گفت: بله. حضرت فرمود: «برو و به آن‌ها انفاق کن که این کار بهترین انفاق در راه خداست».<sup>۳</sup> بنابراین، مناسب است فرزندان خواسته‌های خود را کم کرده و بخشی از درآمدشان را به صورت‌های گوناگون به والدین‌شان هدیه کنند. به این نکته نیز باید توجه کرد که انفاق باید از بهترین اموال و از آن‌چه مطلوب باشد نه از وسایل

۱. بقره، ۲۱۵. *يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ.*

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ فِي عُرْفٍ فَوْقَ عُرْفِ فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ... وَ مَنْ أَنْفَقَ عَلَىٰ وَالِدَيْهِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهُمَا وَ لَمْ يَخْزَنْهُمَا...». نوری،

میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۲، ص ۳۸۷.

۳. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عليه السلام قَالَ أَتَىٰ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بَدِينَارَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرِيدُ أَنْ أُحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ أَلَا لَكَ وَالِدَانِ أَوْ أَحَدُهُمَا قَالَ نَعَمْ قَالَ أَذْهَبُ فَأَنْفِقَهُمَا عَلَىٰ وَالِدَيْكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ أَنْ تَحْمِلَ بِهِمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...». حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

استفاده شده و کهنه. این که می‌بینیم برخی از فرزندان اهل مسافرت‌های پر خرج و بریز و بپاش هستند و نه تنها به والدین خویش انفاقی نمی‌کنند، بلکه همواره از آن‌ها درخواست کمک‌های مالی و غیر مالی می‌نمایند و یا این که هر از گاهی وسایل منزل را نو می‌کنند و آن چه کهنه است و به کارشان نمی‌آید را به والدین خود می‌بخشند به هیچ وجه با آموزه‌های دینی سازگاری ندارد.

#### ۱۰. فرزند باید بدهی‌های مالی والدین خود را بپردازد

پرداخت بدهی‌های مالی پدر و مادر از هنجارهای غیر الزامی جایگاه فرزندی است که شرع مقدس اسلام بر آن تأکید و به آن سفارش می‌کند؛ ولی در رویکرد دانش حقوق، الزام حقوقی نیافته و از جمله تکالیف فرزند قرار نگرفته است و به همین خاطر در حقوق مدنی جمهوری اسلامی ایران، خویشاوندان نمی‌توانند نفقه گذشته خود را درخواست نمایند؛<sup>۱</sup> چرا که انفاق میان خویشان تنها برای گذران زندگی آنان است و چون نفقه همیشه به کار حال و آینده می‌آید، به خاطر نفقه‌هایی که در گذشته پرداخت نشده است حقی متصور نیست؛<sup>۲</sup> اما اگر کسی برای نفقه خود و با اجازه حاکم و امی گرفته باشد و آن را پس ندهد، می‌توان با اجازه حاکم نفقه‌دهنده را وادار به پرداخت وام کرد و این که گفتیم برای نفقه‌ای که در گذشته پرداخت نشده، حقی متصور نیست شامل این مورد نمی‌شود، جز بدهی‌های مالی والدین قرار گرفته و حاکم با توجه به ولایت عامه‌ای که دارد چنین حکمی صادر می‌کند. چنین موردی مانند آن است که فرزند به پدر و مادر خود اجازه داده برای گذران زندگی وام بگیرند، پس بازپرداخت این وام به عهده اوست، اگر پدر و مادر نتوانند آن را پس بدهند.<sup>۳</sup>

پرداخت بدهی‌های والدین از سوی فرزند جایگاه برجسته و ممتازی در متون دینی و ادبیات روایی ما دارد که برای آن پاداش معنوی و برای پرداخت نکردن آن کیفرهای وضعی و اخروی در نظر گرفته شده است. بنابراین، هنگامی که والدین فقیر برای گذران زندگی مالی قرض کرده باشند و توان پس دادن آن را نداشته باشند، بنا بر روایات و فتوای علما فرزندان که توانایی مالی دارند، باید آن را به والدین در قید حیات بدهند، چه نباشند پس دهند و اگر فرزند به این وظیفه خود عمل نکند، حتی والدین می‌توانند از اموال فرزند بردارند و دین خود را بپردازند.<sup>۴</sup> پرداختن بدهی‌های مالی والدینی که دستشان از دنیا کوتاه شده است، خشم و عاق والدین را به دنبال دارد و حتی بر اساس فرمایش امام باقر<sup>علیه السلام</sup> پرداخت نکردن بدهی والدین، دیگر نیکی‌های فرزند به آن‌ها را از بین می‌برد و نیز پرداخت بدهی والدین از سوی فرزندی که به آن‌ها نیکی نکرده است، او را در زمره نیکوکاران قرار می‌دهد.<sup>۵</sup> بنابراین، از جمله مصادیق انفاق فرزند به والدین که مورد تأکید متون دینی است، پرداخت دیون مالی ایشان است و منافع و برکات این کار بیش از هر کس به خود فرزند باز می‌گردد.

#### ۱۱. خوب است فرزند برای والدین خود حق الارث بیشتری قائل شود

افزون بر پرداخت نفقه، انفاق و بدهی‌های مالی والدین، خوب است فرزندان سهمی بیشتر از آنچه شرع برای والدین تعیین نموده است، وصیت نمایند؛ زیرا هر شخصی می‌تواند تا یک سوم مال خویش را وصیت نماید و این همان شیوه پسندیده‌ای است که

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *المتمتع*، ص ۳۷۵.

۲. تبریزی، جواد بن علی، *استفتانات جدید*، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ بَارًا بَوَالِدَيْهِ فِي حَيَاتِهِمَا ثُمَّ يَمُوتَانِ فَلَا يَقْضِي عَنْهُمَا دَيْنَهُمَا وَلَا يَسْتَعْفِرُ لَهُمَا فَيَكْتَبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَاقًا وَ إِنَّهُ لَيَكُونُ عَاقًا لَهُمَا فِي حَيَاتِهِمَا غَيْرَ بَارٍ بِهِمَا فَإِذَا مَاتَا قَضَى دَيْنَهُمَا وَ اسْتَعْفَرَ لَهُمَا فَيَكْتَبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَارًا». کلینی، محمد بن یعقوب، *کافی*، ج ۲، ص ۱۶۴.

۱. ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی.

۲. ناصر کاتوزیان، *حقوق مدنی خانواده*، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. سید حسین امامی، *حقوق مدنی*، ج ۵، ص ۲۵۲.

در آیات قرآن کریم به آن اشاره شده است: «بر شما مقرر شده است که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر مالی بر جای گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان [خود] به گونه‌ای پسندیده وصیت کند [این کار] حقی است بر پرهیزگاران».<sup>۱</sup> وصیت برای والدین و بستگان، مایهٔ تجدید محبت و گونه‌ای از قدرشناسی است و به همین خاطر در آغاز آیهٔ وصیت، والدین مطرح شده‌اند تا افزون بر سهم ارث، وصیت به گونه‌ای تنظیم شود که سود شبه آنان نیز برسد و این خود از مصادیق احسان است.<sup>۲</sup>

### دسته سوم: هنجارهای ارتباطی

#### ۱۲. فرزندان باید با والدین خود ارتباط (صله رحم) داشته باشند

به دلیل نیاز همیشگی انسان به محبت دیگران، برقراری ارتباط با والدین و رفت آمد با آن‌ها به‌ویژه هنگام اوج نیاز به محبت، یعنی پیری و زمین‌گیری آن‌ها بهترین بستر برای برقراری برخوردهای عاطفی و اظهار علاقه و محبت به یکدیگر است و نقش بسزایی در تأمین این نیازها دارد.<sup>۳</sup> همهٔ علما صله رحم را واجب می‌دانند<sup>۴</sup> و اولویت در رحم به ترتیب تقسیم ارث است<sup>۵</sup> و والدین در درجه اول قرار دارند. البته صله‌ی رحم تنها رفت و آمد داشتن با بستگان نیست؛ چرا که صله‌ی رحم؛ یعنی نیکی به نزدیکان که با توجه به حال صله‌کننده و صله‌شونده، متغیر است. برای صله برخی ارحام، یک احوال‌پرسی تلفنی هم کافی است؛ ولی صلهٔ رحم دیگر از جمله پدر و مادر را باید حضوری

۱. بقره، ۱۸۰. كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ..

۲. قرائتی محسن، تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳. محمدهدی صفورایی، صله رحم و کارآمدی خانواده، فصل‌نامهٔ درعرصه‌ی فرهنگ و تربیت اسلامی، ص ۱۵۵.

۴. شیرازی، ناصر مکارم، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۲۰؛ امام خمینی؛ استفتانات، ج ۱، ص ۴۸۷.

۵. بهجت فومنی، محمد تقی، استفتانات، ج ۴، ص ۱۳۹.

و مستقیم انجام داد.<sup>۱</sup> بنابراین صله رحم گاهی به انفاق مال و خدمت است و گاهی به دیدار، سلام و گفت‌وگوی تلفنی،<sup>۲</sup> هرچند بهترین نوع صله رحم ترک اذیت و آزار است.<sup>۳</sup> به هر حال یکی از هنجارهای جایگاه فرزند حفظ ارتباط خود با والدین است و این امر اطاعت خداست که طولانی شدن عمر و زیادی روزی را نیز در پی دارد.<sup>۴</sup>

#### ۱۳. فرزندان با والدین خود مدارا کنند

برخورد میان انسان‌ها ناگزیر از اختلاف نظر و سلیقهٔ نیازمند چشم‌پوشی و مداراست؛ زیرا تنها در این صورت است که برخوردهایی با ثبات و پایدار شکل خواهند گرفت. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «بزرگ‌ترین صله و احسان مداراست»<sup>۵</sup> و امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «حتی اگر والدین مذهب حق را نشانند، فرزند موظف به مداراست؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا به رحمت فرستاده نه به بی‌مهری و نافرمانی».<sup>۶</sup> بنابراین، فرزند باید به پاس زحماتی که والدین در خردسالی برای او کشیده‌اند، هنگام برخورد با ایشان، حتی آزارشان را تحمل نماید و از هر گونه بی‌احترامی خودداری کند<sup>۷</sup> و خشم خود را فرو برد که این از مصادیق برّ است.<sup>۸</sup>

۱. شیرازی، ناصر مکارم، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۲۴.

۲. سعدی ابو جیب، القاموس الفقهی لفظه و اصطلاحا، ص ۱۴۶؛ ترجمه جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. «عَنِ الْوَصَّافِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَظُمُوا كِبَارَكُمْ وَ صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَيْسَ تَصِلُوا نَهْمُ بَشِيءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ». کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴. «وَ قَالَ النَّبِيُّ ص مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ وَ يُبَسِّطَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ أَبَوَيْهِ - فَإِنَّ صِلَتَهُمَا طَاعَةٌ لِلَّهِ». مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۶.

۵. «امیر المومنین علیه السلام: اکبر البرّ الرّفق». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۱.

۶. «عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام أَدْعُو لَوَالِدَيْ إِذَا كَانَا لَا يَغْرِفَانِ الْحَقَّ... وَ إِنْ كَانَا حَيِّينِ لَأَ يَغْرِفَانِ الْحَقَّ فَذَا رَهْمَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنْ اللَّهُ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَأَبْلُغُنَّوُق». کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۷. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام بَرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ... وَ أَمَا فِي الْعِشْرَةِ... اخْتِمِلْ إِذَا هَمَّ لِحَقِّ مَا

## ۱۴. فرزند باید والدین خود را گرامی بدارد

یکی از هنجارهای مهم جایگاه فرزندی، گرامیداشت والدین است که در سه سطح رفتاری، گفتاری و اجتماعی بررسی می‌شود:

## الف) تکریم رفتاری

## ۱۵. فرزندان باید سپاس‌گزار والدین خود باشند

شکر، شناخت احسان و مانند آن،<sup>۱</sup> نشر آن<sup>۲</sup> و سپاس‌گزاری از عامل آن<sup>۳</sup> است و خود بر سه بخش است: شکر قلبی که با تصور نعمت حاصل می‌شود؛ شکر زبانی که با بزرگداشت و نکوداشت فاعل آن محقق می‌شود و شکر عملی که انجام دادن، آن آنچنان که استحقاق دارد، است شکر داری ارکانی از این جمله است: شناخت احسان و مانند آن، نشر آن، حمد و ثناء عامل، دوست داشتن عامل، اعتراف به نعمت‌های او و استفاده نکردن از آن در جایی که عامل کراهت دارد.<sup>۴</sup> واژه «شکر» به معنای آن است که نعمت را چنان آشکار به کار ببری که به همه بفهمانی این نعمت را فلان منعم بهم نداده است.<sup>۵</sup> خداوند متعال در قرآن کریم به سپاس‌گزاری از والدین فرمان داده است: «و انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او باردار شد، سستی بر

روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که سپاسگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.<sup>۱</sup> در این آیه به سپاسگزاری از والدین فرمان داده شده و خداوند سپاسگزاری از والدین و خود را کنار هم بازگو کرده است.<sup>۲</sup> پس هر که از والدین خود سپاسگزاری نکند، شکرخدارا به جا نیاورده است.<sup>۳</sup> سپاسگزاری از والدین به نیکی (بر) و صله است<sup>۴</sup> و بهترین و کامل‌ترین آن، سپاسگزاری عملی است.

## ۱۶. فرزندان باید از والدین خود اطاعت کنند

فرمانبری و احسان به والدین بدون شک از هنجارهای اخلاقی و تربیتی جایگاه فرزندی است که در سنت اجتماعی دارد و نیز در آموزه‌های دینی ریشه دارد و به همین دلیل، این هنجار تربیتی و اخلاقی به صورت ماده قانونی در حقوق خانواده جمهوری اسلامی ایران آمده است: «طفل باید مطیع ابوی خود بوده و در هر سنی که باشد، باید به آن‌ها احترام کند».<sup>۱</sup> ولی برای این ماده از قانون، ضمانت اجراء حقوقی منظور نشده و تنها به صورت یک سفارش اخلاقی در چهره قانون نمایان شده است.

اطاعت از والدین یکی از هنجارهای دینی است که بر عهده‌ی فرزندان نهاده شده است. فرزند باید همچون خادمی که گوش به فرمان مولاست، فرمانبر والدین خود

۱. اِحْتِمَالًا عِنْدَكَ فِي حَالِ صِبْرِكَ...، نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ لَخُنُّ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ بَرٍّ وَمِنَ الْبِرِّ... وَكَطْمُ الْغَيْظِ...»، مجلسی اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۳۰۴.

۳. صاحب بن عباد، کافی الكفاة؛ اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۲۵.

۴. ابن منظور محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۴.

۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العين، ج ۱، ص ۴۲۶.

۶. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس، ج ۱، ص ۳۰۲۴.

۷. طباطبایی سید محمد حسین، ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۱. لقمان، ۱۴. وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِي سِنَيْنِ أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ..

۲. جصاص احمد بن علی، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةِ مَقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةُ أُخْرَى... وَ أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَ لِوَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ...». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶.

۴. سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ص ۴۱۸.

۵. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

باشد. پیغمبر خدا ﷺ فرمود: از پدر و مادرت اطاعت کن و اگر دستور دادند خاندان و مالیت را کنار بگذاری، این کار را بکن که از ایمان است.<sup>۱</sup> امیر المؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «والدین را نافرمانی نکنید؛ زیرا خشنودی ایشان خشنودی خدا و خشم‌شان خشم خداست».<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش پیش می‌آید که آیا باید دستورات خلاف شرع والدین نیز اجرا شوند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت مرز اطاعت از والدینبا مخالف دستورات حضرت حق بودن آن مشخص می‌شود، پس اگر والدین کفر را بر ایمان ترجیح دادند، فرزندان حق اطاعت از آن‌ها را ندارند؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمکارانند».<sup>۳</sup> و مخلوق را در معصیت خالق اطاعتی نیست.<sup>۴</sup> امر و نهی والدین اگر خلاف حکم ولی فقیه باشد نیز اجرا نمی‌شود؛ چرا که بر اساس مذهب

شیعه اطاعت از ولی فقیه لازم بوده<sup>۱</sup> و همه‌ی مسلمانان باید از اوامر ولایی او اطاعت کنند و تسلیم امر و نهی او باشند<sup>۲</sup> و این حکم همه افراد از جمله والدین را در بر می‌گیرد.

### ۱۷. فرزند باید با والدین خود مهربان باشد

انسان در تمام مراحل زندگی نیازمند محبت است و در همه لحظات حضور در این جهان، متناسب با دوره رشدش، این نیاز عالی و اساسی او باید به وسیله پدر و مادر و فرزندان و... تأمین و ارضا شود وگرنه زیان‌های جبران ناپذیری بر جسم و روح او وارد می‌شود. بنابراین، مهربانی با والدین به‌ویژه هنگام اوج نیاز ایشان به محبت؛ یعنی دوران پیری ضروری و مورد توجه متون دینی است.<sup>۳</sup> نتیجه مهرورزی به والدین با فراهم بودن دیگر شرایط این است که خداوند خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد<sup>۴</sup> و خداوند او را در پناه خود برمی‌انگیزد.<sup>۵</sup> از همین روست که نگاه محبت‌آمیز به والدین عبادت است<sup>۶</sup> و برای هر نگاه، ثواب حج مقبول لحاظ می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، جامع المسائل، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. موسوی، خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، ج ۱، ص ۳۷؛ جوبه الاستفتانات، ص ۱۳.

۳. محمد مهدی صفورایی، صله رحم و کارآمدی خانواده، فصل‌نامه در عرصه‌ی فرهنگ و تربیت اسلامی، ص ۱۵۵.

۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ أُرْبِعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَوْى الْيَتِيمِ وَ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَشْفَقَ عَلَى الْوَالِدِيهِ وَ أَنْفَقَ عَلَيْهِمَا وَ رَفَقَ بِمَمْلُوكِهِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۹.

۵. «أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُرْبِعُ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فِي رَحْمَتِهِ... وَ شَفَقَةَ عَلَى الْوَالِدَيْنِ...». مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹.

۶. «مِنْ كِتَابِ الْحَافِظِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ أَبِيهِ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى الْوَالِدِيهِ خُبًا لَهُمَا عِبَادَةٌ». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۳.

۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا وَلَدٌ بَارٌّ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ بِرَحْمَةٍ إِلَّا كَانَ لَهُ بِكُلِّ نَظْرَةٍ حِجَّةٌ مَبْرُورَةٌ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ نَظَرَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ نَظْرَةٍ قَالَ نَعَمْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ أَطْيَبُ». همان، ج ۱۵، ص ۲۰۵.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنْ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ... وَ وَالِدَيْكَ فَاطِعُهُمَا وَ بَرَّهُمَا حَيِّينَ كَانَا أَوْ مَيِّتِينَ وَ إِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. «عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرُ فَقَالَ... وَ لَا تَعْصُوا الْوَالِدِينَ فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ وَ سَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۲۹.

۳. توبه، ۲۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

۴. «فِي خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ بَرُّ الْوَالِدِينَ وَاجِبٌ فَإِنْ كَانَا مُشْرِكِينَ فَلَا تُطْعِمُهُمَا وَ لَا غَيْرَهُمَا فِي الْمَعْصِيَةِ فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ». حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۶.

**۱۸. فرزندان باید بی‌درنگ پاسخگوی والدین خود باشند**

مادر بیشترین خدمات را از سوی فرزند دریافت می‌نماید و جایگاه فرزند در برابر مادر؛ جایگاه خادمی است که کمر به خدمت بسته و برای انجام هر امری آماده است. فرزند در هر سن و شرایطی باید بی‌درنگ از والدین خود به‌ویژه مادر اطاعت کند و حتی هنگامی که در نماز مستحبی است؛ باید نماز را قطع کند و پاسخ مادر را بدهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر در نماز مستحبی بودی و پدرت صدایت کرد، پاسخ نده؛ ولی اگر مادرت صدایت کرد نمازت را قطع کن». <sup>۱</sup> پاسخ‌گویی فرزند به نیازهای والدین باید به گونه‌ای باشد که ایشان را به سختی نیندازد؛ زیرا یکی دیگر از مصادیق احسان به والدین، به زحمت نیانداختن آن‌ها هنگام درخواست از فرزندان است؛ یعنی فرزند در رفتار و کردار خود باید به اندازه‌ای با پدر و مادر صمیمی باشند که ایشان درخواست خود را بدون زحمت و نگرانی با او در میان بگذارند و یا حتی پیش از این که آن‌ها درخواست خود را مطرح کنند، فرزند به آن عمل نماید. امام صادق در تفسیر آیه «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» فرمودند: «احسان این است که اگر از تو چیزی در خواست کردند، آن‌ها را به زحمت نیندازی، اگرچه به آن نیاز نداشته باشند». <sup>۲</sup>

**۱۹. فرزند برای انجام عبادات مستحبی، باید از والدین خود اجازه بگیرد**

حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام از پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند... و از احسان فرزند به پدر و مادر شبه شمار می‌آید که بدون اذن

۱. «وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ التَّطَوُّعِ فَإِنْ دَعَاكَ وَالِدُكَ فَلَا تَقْطَعْهَا وَ إِنْ دَعَاكَ وَالِدُكَ فَاقْطَعْهَا». همان، ص ۱۸۱.

۲. «عَنْ أَبِي وَكَّادِ الْحَنَاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا مَا هَذَا إِحْسَانًا فَقَالَ إِحْسَانًا... وَ أَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَاكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَا مُسْتَعِينَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۵۸.

ایشان روزه و حج و نماز مستحبی انجام ندهد و در غیر اینصورت... فرزند عاق و قاطع رحم قلمداد می‌شوند». <sup>۱</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... از احسان فرزند به پدر و مادر شبه شمار می‌آید که بدون اذن ایشان روزه مستحبی انجام ندهد و در غیر این صورت... فرزند عاق و قاطع رحم قلمداد می‌شوند». <sup>۲</sup>

**۲۰. فرزند باید حریم خصوصی والدین را به رسمیت بشناسد**

اجازه گرفتن به شیوه‌های شناخته شده برای ورود به جایی که دیگری حضور دارد، از هنجارهای اخلاقی است که در دو صورت لازم است: یکی در ساعات خلوت پدر هیچ کس حق ندارد بدون اجازه خلوت او را برهم بزند، حتی کودکان و همسر، چون آیه کریمه می‌فرماید: «این سه وقت؛ وقت خلوت شما است» <sup>۳</sup> و دیگری هنگامی است که بانو و شوهر در جایی حضور دارند. دلیل آن نیز صحیحه خراز است: «و یستأذن الرجل علی ابنته و اخته اذا کانتا متزوجتین». <sup>۴</sup> بنابراین ملاک اصلی حرمت آن است که وقتی همسر کسی نزد اوست، زمینه مناسبی برای ورود دیگران وجود ندارد و نباید بدون اجازه وارد شد و این که روایت، ورود والدین را بدون اجازه فرزندان ممنوع می‌داند به طریق اولی ورود فرزندان در این زمان مشروط به اجازه است. در غیر این موارد اجازه گرفتن مستحب است. <sup>۵</sup>

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ .. وَ مِنْ بَرِّ الْوَالِدِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعًا وَ لَا يَحُجَّ وَ لَا يُصَلِّيَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِمَا وَ إِذَا... كَانَ الْوَالِدُ عَاقًا قَاطِعًا لِلرَّحِمِ». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ... وَ مِنْ بَرِّ الْوَالِدِ بِأَبْنَيْهِ أَنْ لَا يَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ أَبِيهِ وَ أُمِّهِمَا وَ إِذَا... كَانَ الْوَالِدُ عَاقًا». صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۵۶.

۳. نور، ۵۸. ثلاث غزوات لكم.

۴. کافی، ج ۵، ص ۵۲۹.

۵. موسوی خویی، سید ابو القاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۸۸.



کودکان نابالغ تنها در سه وقت: پیش از نماز صبح، هنگام ظهر و پس از نماز عشاء موظف به اجازه گرفتن هستند؛ چون زندگی آن‌ها با زندگی پدران و مادران چنان آمیخته است که اگر بخواهند در همه حال اجازه بگیرند مشکل خواهد بود و از این گذشته قوای جنسی آن‌ها هنوز به گونه‌ای کامل بیدار نشده است؛ ولی اجازه گرفتن نوجوانان بالغ همواره واجب است و باید در همه حال هنگام ورود به اتاق و محل استراحت پدر و مادر اجازه بگیرند.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پسر برای ورود به جایی که پدرش حضور دارد باید اجازه بگیرد. ولی پدر در ورود به جایی که پسر (مجرد) او حضور دارد، لازم نیست اجازه بگیرد، هر چند برای ورود به جایی که پسر و دختر متاهل حضور دارند، باید اجازه بگیرد».<sup>۲</sup>

### ۲.۱. فرزند باید نسبت به والدین خویش حسن مصاحبت داشته باشد

مصاحبت به معنای ملازمت، رفاقت،<sup>۳</sup> زندگی کردن<sup>۴</sup> و همراهی کردن و ادامه آن با یک شخص در برنامه‌های ظاهری و باطنی است.<sup>۵</sup> این واژه در عرف درباره کسی به کار می‌رود که همراهی و ملازمت او زیاد باشد؛<sup>۶</sup> اما کلمه‌ی حُسْن در مقابل قُبْح قرار گرفته و به معنای هر کار خوب و پسندیده‌ای است که در برابر زشتی و قبح قرار می‌گیرد و

منجر به شاد شدن دیگران می‌شود.<sup>۱</sup> با توجه به معانی گفته شده از این دو کلمه، می‌توان می‌توان نتیجه گرفت که زندگی و همراهی با یک شخص در یک مدت طولانی که همراه با مهربانی، فروتنی، ترحم و گشاده رویی باشد و موجب سرور و شادی شود، به حسن معاشرت تعبیر می‌شود.<sup>۲</sup> حسن مصاحبت در رابطه با همه افراد خوشاوند لازم است؛ اما درباره والدین از اهمیت بیشتری برخوردار است و به همین خاطر گاهی در متون روایی، اجر و پاداش آن بیشتر از جهاد در راه خدا گفته شده است. مردی از رسول الله پرسید: آیا من با شما بیعت کنم به هجرت از وطن و جهاد؟ حضرت فرمود: پدر یا مادر داری؟ گفت: آری، هم پدر دارم و هم مادر. فرمود: از خدا مزد می‌خواهی؟ گفت: آری. فرمود: «برگرد، نزد پدر و ما در تو با آن‌ها خوش رفتاری کن».<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی که می‌گفت: پدر من پیر و فرتوت شده است، تا جایی که برای قضای حاجت او را بر دوش می‌کشم، فرمود: «اگر می‌توانی خودت به این کار پردازی و به دیگران واگذار نکنی، حتما این کار را بکن و با دست خودت لقمه در دهان او بگذار که فردای قیامت سپر آتش دوزخ خواهد بود»<sup>۴</sup> و این همان حسن مصاحبت است.

یکی دیگر از مصادیق حسن مصاحبت، گشاده‌رویی است.<sup>۵</sup> نرم‌خویی، مدارا و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۲؛ طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۶۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَى أَبِيهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ الْأَبُ عَلَى الْبَائِنِ قَالَ وَيَسْتَأْذِنُ الرَّجُلُ عَلَى ابْنَتِهِ وَأَخْتِهِ إِذَا كَانَتْ مُتَزَوِّجَتَيْنِ». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ج ۵، ص ۵۲۹.

۳. قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۱۰.

۴. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۵۲۰.

۵. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۹۳.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۷۶.

۷. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۵.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۳۶.

۲. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱.

۳. «لَمَّا صَحَّ أَنْ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَبَايَعَكَ عَلَى الْهَجْرَةِ وَالْجِهَادِ فَقَالَ هَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ قَالَ نَعَمْ كِلَاهُمَا قَالَ أَتَبْغِي الْأَجْرَ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَارْجِعِي إِلَيَّ وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنِي صُحْبَتَهُمَا». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۸.

۴. «إِبْرَاهِيمُ بْنُ شُعَيْبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَبِي قَدَّ كَبِرَ جَدًّا وَضَعُفَ فَتَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ إِنَّ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَ لَقْمُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ لَكَ غَدًا». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۵. «البشاشة إحسان». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۵۱.

گشاده‌رویی نیز از جمله هنجارهای جایگاه فرزندی است و فرزند در هر شرایطی باید آن را رعایت کند.<sup>۱</sup> گشاده‌رویی فرزند شادی والدین را در پی دارد و این خود سبب طولانی شدن عمر می‌شود.<sup>۲</sup> گشاده‌رویی فرزند، از یک سو مانع از آگاه شدن والدین از مشکلات احتمالی فرزند است و از سوی دیگر نشان می‌دهد که فرزند در برابر خدماتی که برای والدین خود ارائه می‌نماید نه تنها شکایتی ندارد، بلکه با کمال رضایت به ایشان خدمت می‌کند.

### ۲۲. فرزند باید احترام والدین خویش را نگهدارد

#### ب) گرامیداشت رفتاری

از جمله مصادیق احترام به والدین این است که هنگام ورود ایشان از جای خود برخیزد، حتی اگر از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار باشد.<sup>۳</sup> هنگام راه رفتن، پیشاپیش آنان حرکت نکند.<sup>۴</sup> البته در مجالس هم نباید جلوتر یا بالاتر از ایشان بنشیند؛ زیرا این کار نیز با بزرگداشت و احترام والدین منافات داشته و مخالف ادب است.<sup>۵</sup> و نیز هنگامی که همراه والدین به جایی وارد می‌شوند، فرزند نباید زودتر از ایشان بنشیند<sup>۶</sup> و

به ایشان تکیه نکنند.<sup>۱</sup> این ادب و احترام فرزند نسبت به والدین جایگاه فرد را در آخرت نیکو می‌گرداند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «در حالی که موسی بن عمران علیه السلام با پروردگار خود عزوجل راز می‌گفت، مردی را در سایه عرش خدا نگریست. عرض کرد: پروردگارا این کیست که در سایه عرش توست؟ فرمود: این است که به پدر و مادر خوش کردار بوده و سخن چینین کرده است.»<sup>۲</sup> یکی دیگر از مصادیق احترام به والدین این است که به اصطلاح که روی دست ایشان بلند نشود و دستش را فراتر از دست آنها بلند نکند.<sup>۳</sup> به این معنی که هنگام بخشیدن چیزی بیش از آنها ندهد؛ چون موجب اهانت و تحقیر والدین می‌شود؛<sup>۴</sup> برای نمونه، هنگامی که بنا بر رسمی، افراد به دیگران هدیه می‌دهند یا انفاق می‌کنند، فرزند باید کم‌تر از والدین خویش انفاق نماید تا به این وسیله احترام آنها حفظ شود.

#### ج) گرامیداشت گفتاری

### ۲۳. فرزند با والدین خود شایسته و کریمانه گفت‌وگو کند

ژگفت‌وگوی شایسته و کریمانه یکی دیگر از مصادیق تکریم است؛ بدین معنی که فرزند باید هنگام سخن گفتن با والدین خویش منزلت و احترام ایشان را پاس بدارد: «و

۱. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۵، ص ۶۳.

۲. «قال أبو عبد الله عليه السلام وإن أحببت أن يزيد الله في عمرك فسر أبويك». حرّ عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۳.

۳. «عن أمير المؤمنين عليه السلام أنه قال قم عن مجلسك لأبيك و معلمك و لو كنت أميراً». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

۴. «العیاشی عن أبي وکاد الحنّاط قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام فی قول الله عزّ و جلّ... و اخفض لهما جناح الذلّ من الرّحمة قال... و لا تقدّم قدماهما». همان، ص ۱۹۸.

۵. سروری، محمد صالح بن احمد بن شمس، شرح الکافی، ج ۹، ص ۱۹.

۶. «درست عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وآله ما حقّ الوالد علی وکله قال... و کا یجلس قبله...». حرّ عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۶.

۱. «عن أبي جعفر عليه السلام قال إن أبي نظر إلى رجلٍ و معه ابنة یمشی و الابن مکتبی علی ذراع الأب قال فما کلمة أبي مقنناً له حتّى فارق الدنیا». همان، ص ۵۰۳.

۲. «عن الصادق عليه السلام قال بیئنا موسی بن عمران یناجی ربّه عزّ و جلّ إذ رأى رجلاً تحت ظلّ عرش الله عزّ و جلّ فقال یا ربّ من هذا الذی قد أظله عرشک فقال هذا کان باراً بوالدیه و لم یمس بالتمیمة». مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۶.

۳. «عن أبي وکاد الحنّاط قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام فی قول الله عزّ و جلّ... و اخفض لهما جناح الذلّ من الرّحمة قال... لا ترفع... یدیک فوق أیدیهما...». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۸.

۴. سروری، محمد صالح بن احمد بن شمس، شرح الکافی، ج ۹، ص ۱۹.

با آن‌ها سخنی شایسته بگویی»<sup>۱</sup>. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «اگر والدین تو را زدند، پس تو در مقابل بگو خداوند شما را ببخشد. این قول از تو قول کریم است»<sup>۲</sup>. یا حتی اگر در بستر خود قضای حاجت کردند به آن‌ها کوچک‌ترین اهانتی نکن.<sup>۳</sup> فرزند باید در برابر والدین همراه با اکرام، احترام،<sup>۴</sup> تجلیل و بزرگی،<sup>۵</sup> زیبایی، لطافت، نرم خویی<sup>۶</sup> و در نهایت فصاحت<sup>۷</sup> سخن گوید که همه خوبی‌ها در آن جمع شده است و از سوی دیگر بدون عیب، نقص،<sup>۸</sup> خشونت، تند،<sup>۹</sup> بدزبانی،<sup>۱۰</sup> زشتی و بیهوده گویی<sup>۱۱</sup> باشد؛ مانند سخن عبدی گنهکار که در برابر مولای خشن و بد اخلاق خود ایستاده است.<sup>۱۲</sup> فرزند نباید والدین خود را به نامشان بخواند<sup>۱۳</sup> که ممکن است این عمل موجب کوچک شمردن و ترک تکریم والدین باشد.<sup>۱۴</sup>

### ج) گرامیداشت اجتماعی

#### ۲۴. فرزند باید دوستان پدر خود را گرامی بدارد

بزرگی حق پدر بر فرزند، گرامیداشت دوستان پدر را نیز در بر می‌گیرد و فرزند باید حتی پس از مرگ پدر، با دوستان و برادران دینی او ارتباط داشته و ایشان را گرامی بدارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ارتباط با دوست پدر از جمله نیکی‌ها و مصادیق بر است»<sup>۱۵</sup>. فرزند باید دوستی با دوستان والدین را ادامه دهد.<sup>۱۶</sup> این از مصادیق صله رحم با پدر پس از مرگ اوست.<sup>۱۷</sup> پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اکرام دوستان والدین پس از مرگ ایشان، از جمله مصادیق بر است»<sup>۱۸</sup>.

#### ۲۵. فرزند نباید کاری کند که مردم به والدین او ناسزا بگویند

از جمله حقوق والدین این است که فرزند کاری نکند مردم والدین او را دشنام دهند.<sup>۱۹</sup> رسول الله گروهی از جمله کسی که پدر و مادر خود را لعنت کند را مورد لعن می‌کند. مردی پرسید: یا رسول الله مگر ممکن است کسی والدین خویش را لعن نماید؟ حضرت

۱. اسراء، ۲۳... وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

۲. «عَنْ أَبِي وَثَّابٍ الْخَنَّاطِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ...» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۵۸).

۳. «وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ إِنْ بَالَأَ فَلَآ تَقُلْ لَهُمَا أَفَّ...» (مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۶۸).

۴. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۲۲.

۵. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لكشف معنى القرآن المجید، ج ۱، ص ۶۲۳.

۶. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية، ج ۱، ص ۴۵۱.

۷. معجم اللغة العربية المعاصرة.

۸. سمرقندی، نصرین محمد بن احمد، بحر العلوم، ج ۲، ص ۳۰۸.

۹. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۳، ص ۱۹۳.

۱۰. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية، ج ۱، ص ۴۵۱.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۳۲.

۱۲. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۳، ص ۴۴۹.

۱۳. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَكَدِيرِهِ قَالَ لَأَيْسَرِيهِ

بِاسْمِهِ...» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۶).

۱۴. مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۶.

۱۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ لَبَّرَ أَنْتَصِلُ صَدِيقًا يَبِيكُ...» (نهج الفصاحه، ص ۷۷۸).

۱۶. «فَقَالَ الرَّضَاءُ عليه السلام رُؤِيَ لَأَ تَقَطَّعَ أَوْدَاءَ أَبِيكَ فَيَطْفَى نُورَكَ...» (مجلسی اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲).

۱۷. «وَعَنِ الْإِمَامِ الرَّضَاءِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصِلَ أَبَاهُ فِي قَبْرِهِ فَلْيَصِلْ إِخْوَانَ أَبِيهِ مِنْ بَعْدِهِ...» (نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۵).

۱۸. «وَعَنْهُ عليه السلام أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنْ الْبِرِّ بَعْدَ مَوْتِ الْأَبَوَيْنِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ... وَ إِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا...» (نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۵).

۱۹. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَ مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَيَّ وَكَدِيرِهِ قَالَ... وَ لَأَيْسَرِيهِ لَه...» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۶).

فرمودند: «آری، پدران و مادران مردم را لعنت کند و آنان پدر و مادرش را لعنت کنند»<sup>۱</sup>. بنابراین هر فردی باید از کارهایی مانند آزار و اذیت دیگران که موجب می‌شود، مردم والدین او را لعن کرده و دشنام دهند، خودداری نماید.

یکی دیگر از مصادیق گرامیداشت اجتماعی والدین، وفا به عهدی است که آن‌ها در زمان حیات خویش با دیگران بسته‌اند و این از مصادیق برّ و از جمله کارهایی است که سبب می‌شود دیگران والدین فرد را لعن نکرده و مردم از آن‌ها به نیکی یاد کنند.

### ۲۶. فرزند فضائل والدین خود را بین مردم بازگو کند

سزاوار است که انسان برای بازگفت فضائل والدین خود تلاش نماید. چون نشر فضائل آن‌ها نوعی از صله رحم و تلافی نیکی و اداء برخی از حقوق والدین است. افزون بر این که بازگو نکردن فضائل آن‌ها نوعی کم‌فروشی است و بدگویی از آن‌ها در حضور دیگران نیز گناه حرام و گناه مکروه است: «کسانی که دوست دارند زشت‌کاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند رواج پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید»<sup>۲</sup>.

### ۲۷. خوب است فرزند تلاش کند نام پدر خویش را زنده نگهدارد

یکی از راه‌هایی که موجب زنده ماندن نام والدین می‌شود این است که فرزند به نام پدر

خویش گنیه بگیرد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «از سنت و احسان به پدر این است که مرد به نام پدرش کنیه گیرد»<sup>۱</sup>. یعنی اگر نام پدرش مثلاً محمد بوده، به پسرش کنیه ابومحمد یا نام محمد دهد و یا برای خود ابن‌محمد کنیه گیرد و خود را به نام پدر معرفی کند چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام خود را ابن‌ابی‌طالب معرفی می‌فرمود.<sup>۲</sup> پسندیده بودن این کار هم به خاطر عمل به سنت پیامبر است و هم به خاطر بزرگداشت و اکرام پدر که یاد و نام او را در بین مردم زنده نگه می‌دارد و چه بسا کسی با شنیدن نام پدرش برای او دعا کند.<sup>۳</sup> این سنت هنوز در بسیاری از مناطق کشور ما جاری است و افراد نام خود را به نام پدر اضافه می‌کنند؛ مانند این‌که فردی که نامش علی و نام پدرش محمد است در میان مردم به علی محمد، شناخته می‌شود و هنگامی که این شهرت میان دو نفر مشابه باشد؛ نام پدر بزرگ نیز افزوده می‌شود به این صورت که فرد علی محمد حسن خوانده می‌شود.

جدول شاخص‌های هنجاری جایگاه فرزندی

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
عبادی - اعتقادی	تدبیر باورها تدبیر رفتارها	آموزش احکام دین میزان سفارش به ترک بدی‌ها میزان سفارش به انجام خوبی‌ها دعا و درخواست آموزش پرداخت صدقه قضای واجبات فوت شده زیارت قبور

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مِنَ السُّنَّةِ وَالْبِرِّ أَنْ يُكْنَى [يُكْنَى] الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ [أَبْنِهِ]». کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲. «قال اميرالمؤمنين علیه السلام: وَ اللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِشَدَائِ أُمَّهِ». مجلسی‌اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۵۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الوافی، ج ۵، ص ۵۰۳.

۱. «فِي حَدِيثٍ عَرَضَ الْخَيْلُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَنَ جَمَاعَةً إِلَى أَنْ قَالَ وَ مَنْ لَعَنَ أَبُوَيْهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَدُ رَجُلٌ يَلْعَنُ أَبُوَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ يَلْعَنُ آبَاءَ الرَّجَالِ وَ أُمَّهَاتِهِمْ فَيَلْعَنُونَ أَبُوَيْهِ». مجلسی‌اصفهانی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۲. «وَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ بَقِيَ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ مَوْتِ الْأَبَوَيْنِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ. .. وَ الْوَفَاءُ بَعْدَهُمَا. ..». نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. حسینی شیرازی، سید محمد، من فقه الزهراء علیها السلام، ج ۲، ص ۱۹۴.

۴. النور، ۱۹: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ».

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
اقتصادی	نیاز به مسکن نیاز به خوراک نیاز به پوشاک نیازهای بهداشتی نیازهای درمانی نیازهای حمایتی	نوع اسکان سراجه خوراک گوشت و برنج و ... میزان پوشاک مصرفی نوع پوشاک مصرفی میزان لوازم بهداشتی مصرفی میزان تأمین نیازهای درمانی میزان تأمین وسایل رفاهی پرداخت بدهی‌های مالی وصیت به سهم الارث بیشتر
ارتباطی	عاطفی اعتقادی انگیزشی	میزان ابراز محبت گفتاری میزان ابراز محبت رفتاری میزان اعمال رفتار خشونت آمیز میزان مقابله به مثل در رفتارهای ناپسند والدین میزان سپاس‌گزاری میزان اطاعت از والدین شتاب در پاسخ‌گویی اجازه گرفتن برای انجام عبادات مستحبی رعایت حریم خصوصی رعایت ادب خوش‌گفتاری گرامیداشت دوستان پدر پرهیز از کاری که موجب لعن والدین از سوی مردم شود نشر فضائل والدین زننده نگه داشتن نام پدر

## فصل دوم:

شاخص های الگوی خانواده مطلوب

جهان یک شکل شناخته شده‌ای از خانواده هسته‌ای وجود ندارد؛ زیرا این نوع خانواده به لحاظ شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی شکل‌های پرشماری به خود گرفته است. در ایران اسلامی نیز با شکل‌های گوناگونی از خانواده هسته‌ای روبه‌رو هستیم که در آینده نزدیک نیز همچنان وجود خواهند داشت.<sup>۱</sup>

ب) خانواده گسترده: خانواده‌ای است که در آن بیش از دو نسل از خویشاوندان نزدیک در کنار یکدیگر و در یک خانوار زندگی می‌کنند.<sup>۲</sup>

خانواده هسته‌ای مستقل زن و شوهری، خانواده هسته‌ای سنتی وابسته، خانواده هسته‌ای پیوسته‌دار، خانواده هسته‌ای مهاجر، خانواده گسترده سنتی و خانواده گسترده بازسازی شده در پی فشارهای اقتصادی، مهاجرت، بیکاری و مسکن، از جمله خانواده‌هایی هستند که زیر چتر خانواده هسته‌ای و خانواده گسترده قرار می‌گیرند.<sup>۳</sup>

ج) خانواده تک والدینی یا تک سرپرست: خانواده‌ای آن است که در آن یکی از دو همسر در اثر مرگ یا طلاق و یا به دلایل دیگر حضور ندارند و سرپرستی خانواده تنها بر عهده یکی از آنها است.<sup>۴</sup>

### وجوه تمایز انواع خانواده‌ها

هر خانواده‌ای دست‌کم از یک زن و یک مرد تشکیل شده است که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و تعاملات و روابطی را برقرار می‌سازند. در این سطح از تحلیل که به سطح خرد معروف است، دو عنصر اساسی «فرد» و «تعامل» وجود دارد. «تعامل» می‌تواند دارای دو وجه باشد: وجه ابزاری و اظهاری. در تعامل با وجه صرفاً ابزاری،

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۵۵.

۳. آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، ص ۱۵.

۴. آزاد ارمکی، همان، ص ۵۹.

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین تحولات خانواده در عصر مدرنیته، مربوط به الگوی ساختاری خانواده است؛ خانواده‌ی گسترده که شامل موقعیت‌های متعدد و شبکه‌ای پیچیده از روابط و سلسله مراتبی ویژه بود در اغلب جوامع به خانواده‌ی هسته‌ای و مستقل تبدیل شده است که بسیاری از هنجارها و مناسبات خویشاوندی را تحت‌الشعاع قرار داده است. بررسی الگوی ساختاری خانواده از دیدگاه متون دینی و ترسیم شاخص‌های آن مسئله‌ی اصلی این بخش از پژوهش حاضر است.

### انواع خانواده

الف) خانواده هسته‌ای: خانواده‌ای است متشکل از والدین یا یکی از آن دو و نیز فرزندان وابسته به آن‌ها که جدا از دیگر بستگان زندگی می‌کنند، تشکیل شده است.<sup>۱</sup> در چنین خانواده‌ای مرد و زن با یکدیگر ازدواج کرده‌اند.<sup>۲</sup> به خلاف آن‌چه در پدیده هم‌خانگی یا هم‌بالینی زن با مرد، مطرح است. این زندگی مشترک بدون ازدواج به وجود آمده است.<sup>۳</sup> که از دیدگاه اسلامی و دیگر ادیان الهی هیچ مشروعیتی ندارد. در

۱. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۵۵.

۲. چیل، خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لیبی، ص ۵۳.

۳. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۱.

تعامل برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد؛ به عبارت دیگر، سنخ چنین تعاملاتی، نوعی مبادله سرد است. این نوع از تعاملات بیشتر ویژگی تصادفی و مشروط داشته و پایدار نیست؛ اما در وجه اظهاری تعامل، افراد باهم پیوند داشته و تکرار و پایداری، ویژگی چنین تعاملاتی است. در بعد اظهاری، تعامل فرد، ارزش درونی یا مصرفی داشته و تعامل هدف است نه وسیله. از طریق چنین تعاملی است که «ما» یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup> این «ما» که در سطح خرد به وجود آمده است، نظم نسبتاً پایداری خواهد داشت. این سطح از تحلیل، دارای دو عنصر «فرد» و «تعامل» و اثر ترکیبی آن‌ها؛ یعنی «ما» است.

برای هر یک از این سه عنصر (فرد، تعامل، ما) چهار بعد در چارچوب چهار کارکرد مطرح کرد.

۱. فرد: که از طریق نظام شخصیتی خود با جمع رابطه برقرار می‌کند، و چهار بعد آن عبارتند از: هوش، ظرفیت یا توانایی اجرا، هویت - خود و تعهد.

۲. تعامل: با نگاهی تحلیلی به شکل چهار نوع عمده تقسیم می‌شود: تعامل مبادله‌ای، تعامل قدرتی، تعامل گفتمانی و تعامل ارتباطی.

۳. ما: برای عنصر «ما» نیز در قالب اجیل، می‌توان چهار در نظر گرفت: بعد ابزاری، بعد سیاسی، بعد فرهنگی و بعد اجتماعی.<sup>۲</sup> برای حفظ «ما» و به دنبال آن حفظ الگوهای تعاملی، نظم اجتماعی خرد، دست‌کم در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی روبه‌رو خواهد بود. این چهار مشکل عبارتند از: همفکری مشترک، همگامی مشترک، همدلی مشترک و همبختی مشترک.<sup>۳</sup>

برای رسیدن به ویژگی‌های هر یک از خانواده‌های گسترده و هسته‌ای می‌توان از این مسیر استفاده کرد؛ چرا که «ما» به عنوان خانواده گسترده در زمانه خود با این چهار مشکل دست به گریبان بوده تا بتواند نظم خود را حفظ کند. با رهگیری این چهار مشکل می‌توان به ابعاد و ویژگی‌های خانواده گسترده نزدیک شد. این استدلال برای خانواده هسته‌ای نیز طرح می‌شود. بنابراین، برای رسیدن به ویژگی‌های خانواده گسترده و هسته‌ای، این چهار شکل را برای هر یک از این دو خانواده پی می‌گیریم تا ویژگی‌های خانواده گسترده و هسته‌ای به دست آید:

الف) اختلال در همفکری مشترک: نخستین چیزی که برای برقراری هر نوع رابطه‌ای لازم است، وجود نوعی نمادها و آگاهی‌های مشترک است. این ضرورت حتی در تعامل صرفاً ابزاری نیز پا برجاست. بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، آگاهی‌ها و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست. در صورت بروز اختلال در همفکری مشترک، در سه عنصر نظم؛ یعنی «فرد»، «تعامل» و «ما» نیز اختلال به وجود خواهد آمد که به هر کدام از این‌ها می‌پردازیم:

به لحاظ نظام شخصیتی: قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد؛ از ظرفیت اجرایی فرد به گونه‌ای موثر استفاده نمی‌شود؛ ذخیره نمادی شخص، منحصر به فرد و محدود باقی می‌ماند و نقش‌های شناختی فرد اصلاح و تعمیم نمی‌پذیرد. به دنبال همه اینها، فرد هیچ قدرتی برای تدبیر آن‌چه پیرامون او و در ارتباط با دیگران رخ می‌دهد را نخواهد داشت و نمی‌تواند خود را با محیط ارتباطی پیرامونش سازگار کند.

در رابطه با عنصر تعامل تعاملات نیز حداقل در بعد ارتباطی دچار اختلال شده و کارکرد خود را از دست می‌دهند. به دنبال آن «ما» نیز استعداد انطباقی خود را با محیط خویش از دست می‌دهد و به تدریج حریم فرهنگی آن مخدوش و کمرنگ می‌گردد. در

۱. چلبی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۷ - ۱۸.

۳. همان.



چنین حالتی فرد احساس تعهد و تعلق خود را نسبت به دیگران و ما از دست می‌دهد و حقوق و تکلیف در ما مخدوش می‌گردد.<sup>۱</sup>

ب) اختلال در همگامی مشترک: نظم اجتماعی خواهان نوعی سازش بیرونی است؛ چرا که ویژگی افراد در بعد جسمانی و ظرفیت اجرا متفاوت است. همچنین در خلال جامعه‌پذیری با وجود فرض هنجاری شدن نیازهایشان، هر کدام در فرآیند یادگیری و جامعه‌پذیری، در ارتباط با محیط‌های گوناگون، تجربیات و به دنبال آن خواسته‌هایی جداگانه برای خود دارند. به عبارت دیگر، افراد ضمن این که نفع مشترک دارند، همزمان و به طور نسبی و بالقوه، به ویژه هنگامی که منابع سودرسان کم می‌باشد منافع متضادی نیز خواهند داشت. در صورت بروز اشکال در این بعد. «ما» در ارتباط بیرونی، قدرت انطباق خود را از دست داده و به لحاظ درونی دچار مشکل انسجام می‌گردد.<sup>۲</sup>

ج) اختلال در همدلی و احساس تعلق مشترک: خمیر مایه اصلی «ما» احساس تعلق افراد به یکدیگر و به ما است. در صورت بروز اشکال در این بعد، فرد تعهد و وابستگی عاطفی خود را نسبت به دیگران و به ویژه «ما» از دست می‌دهد و تعامل اجتماعی نیز برای او معنی و مفهوم نخواهد داشت و نیز «ما» با از دست دادن بعد و شکل شناخته شده اجتماعی خود و همزمان با از دست رفتن هویت جمعی افراد نسبت به ما، تبدیل به نوعی تجمع می‌شود.<sup>۳</sup>

د) اختلال در همبختی مشترک: مراد از همبختی مشترک، نفع و اقبال مشترک است. نفع مشترک ریشه در نیازهای عام و مشترک انسانی دارد. نیازهایی که تأمین آن‌ها در

جمع و با مشارکت دیگران در جمع، بیشتر امکان‌پذیر است. تجلی راه حل جمعی برای رفع نیازهای مشترک در وضعیت تعادلی؛ یعنی تعادل‌های قراردادی (مانند قواعد رانندگی) و یا در پیمان‌ها (مانند قانون) نهفته است. مراد از اقبال مشترک، میزان نیاز متقابل افراد است به همکاری فیزیکی. مظهر عالی این همکاری تقسیم کار است. همکاری کنشگران، تولید مازاد می‌نماید. مازادی که همه کم و بیش از آن بهره می‌برند؛ اما بدون همکاری چنین مازادی تولید نخواهد شد. در صورت بروز اشکال در همبختی مشترک، در رابطه با شخصیت: فرد پاسخ موثر نسبت به نیازهای خود دریافت نمی‌کند و از هر گونه مازاد برآمده از همکاری بی‌بهره می‌گردد، بازدهی هوش و ظرفیت اجرای او نیز کاهش می‌یابد. در ارتباط با عنصر تعامل: روابط مبادله‌ای دچار نقصان شده و در ارتباط با عنصر «ما»، قدرت انطباقی آن با محیط بیرونی و قدرت نظارتی و تنظیمی آن نسبت به محیط درونی کاهش می‌یابد.<sup>۱</sup>

### ویژگی‌های خانواده گسترده

پیش از پرداختن به ویژگی‌های خانواده گسترده، باید دانست که این شکل از خانواده، هم‌طیف با خانواده هسته‌ای است و تلاش می‌کنیم مشترکات آن‌ها را بررسی کنیم.<sup>۲</sup> خانواده گسترده به لحاظ کمی، شامل سه نسل و بیشتر از افراد بوده که با هم زیر یک سقف و بر محور تولیدی جهت مصرف زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup> این نوع خانواده، خود نیازمندی‌های زندگی را تولید کرده و به مصرف می‌رساند و به لحاظ همبختی مشترک،

۱. همان، ص ۲۱ - ۲۲.

۲. برای آشنایی با این طیف ر. ک: مارتین ساگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده.

۳. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، ص ۹؛

تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، ص ۱۳ - ۱۴.

۱. چلبی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۱۹ - ۲۰.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. چلبی، جامعه‌شناسی نظم، ص ۲۰ - ۲۱.

خانواده‌ای تولیدی- مصرفی است. مالکیت جمعی در چنین خانواده‌ای حفظ شده است<sup>۱</sup> و این نتایج در همگامی مشترک به صورت عدم استقلال سیاسی خود را نشان می‌دهد و یا مایملک خانه متعلق به پدر بوده که از طریق او به ارث می‌رسد.<sup>۲</sup> در اینجا نیز ویژگی دیگری به لحاظ همبختی مشترک دیده می‌شود، البته باید گفت که این ویژگی، اقتدار متناسب با همگامی مشترک را نیز با خود به ارمغان می‌آورد. مهم‌ترین تولید خانواده، خوراک، پوشاک و مسکن است<sup>۳</sup> که با عنوان مؤونه و یا چیزهایی که خانواده برای گذران زندگی به آن نیاز فراوان دارند در ردیف همبختی مشترک گنجانده می‌شود. این حمایت‌های اقتصادی منحصر در این مسائل نیست، بلکه مرد به عنوان مالک اموال بوده و به زن و فرزندان خود رسیدگی می‌کند. پدر تصمیم‌گیرنده مطلق اقتصاد خانه و زندگی تک تک اعضا خانواده بوده و فعالیت‌های خانگی را تنظیم کرده و وظایف هر یک از اعضا را مشخص می‌کند.<sup>۴</sup> این امر متناسب با خود، اقتدار پدر خانه را تقویت کرده که می‌توان آن را از جمله ویژگی‌های همگامی مشترک به شمار آورد. این اقتدار بنا بر میزان توانایی پدر، قدرت انطباق با محیط و انسجام درونی را متناسب با شرایط خود رقم خواهد زد. این تمرکز قدرت، پس از پدر به پسر بزرگ‌تر خانه منتقل می‌شود.<sup>۵</sup>

درباره همسرگزینی نیز باید گفت که پدر خانه به لحاظ اقتدار اقتصادی و سیاسی‌ای که دارد، دخترها را شوهر داده و برای پسرها زن می‌گیرد.<sup>۶</sup> اقتدار پدر تنها در

خانواده‌های پدر سالار به چشم می‌خورد؛ اما در خانواده‌های مادر سالار چنین نیست. در خانواده مادر سالار، مادر از قدرت بیشتری برخوردار است و شاید مادر سالاری ویژگی‌هایی، مانند مادرمکانی، مادر نسبی، مادر نامی و تقدم دختران در ارث و جانشینی را نیز به همراه داشته باشد.<sup>۱</sup> در خانواده گسترده، گاه انتخاب همسر به شدت تحت فشار اجتماعی بوده و انتخاب همسر نه از روی خواست و علاقه دو طرف به ازدواج، بلکه به دلیل فشار اجتماعی صورت می‌گیرد. در جامعه که فردیت مطرح نباشد، علائق فردی نیز ارزش نخواهد داشت.<sup>۲</sup> پیوند خونی، ایلی، عشیره‌ای و سببی برای ازدواج در خانواده گسترده اهمیت دارد [جایی برای انتخاب فردی نیست] در حالی که ازدواج در خانواده هسته‌ای بر اساس انتخاب فردی صورت می‌گیرد و الزامی در پیوستگی خونی وجود ندارد.<sup>۳</sup> به لحاظ همفکری مشترک، می‌توان گفت که این قبیل ارزش‌ها و باورها در خانواده گسترده، حضور داشته که همسرگزینی نیز در این شرایط فرهنگی و ارزشی رقم می‌خورد. این ارزش‌ها نیز با قدرت و اقتداری که پدر دارد هم‌سو بوده و موجب همیاری یکدیگر می‌شوند. محبت و علاقه در خانواده گسترده پس از بستن پیمان ازدواج نمایان می‌شود؛ اما گاه شرایط زندگی به گونه‌ای است که از بروز احساساتی که برای خانواده امروزی بدیهی و اصولی هستند، جلوگیری می‌کند و تجلی احساسات دیده نمی‌شود. همچنین گاهی روابط زن و شوهر به گونه‌ای است که زن به خاطر ترسی که از شوهر دارد او را احترام می‌کند<sup>۴</sup> این ویژگی‌ها برای همدلی مشترکی است که موجب تعهد و نوعی وابستگی به خانه و حفظ «ما» وجود دارد.

۱. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۵۷.

۲. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۷.

۳. آزاد ارمکی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، ص ۱۸.

۴. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، ص ۳۴.

۱. آزاد ارمکی، همان، ص ۱۸.

۲. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۱۰.

۵. همان، ص ۹.

۶. همان، ص ۱۰.

در گذشته رابطه میان والدین و فرزندان در مقایسه با روابط امروزی به گونه‌ای دیگر بود. نگرش حاکم در آن زمان، کودک را موجود ویژه‌ای نمی‌دانست. آن‌ها تفاوت کودک با بزرگسال را تنها در اندازه متفاوت اندام‌ها و نیروی کمتر کودک می‌دانستند. رابطه فرزند با والدین بسیار محدود، حتی سال‌هایی که با هم زندگی می‌کردند بسیار کوتاه بود و از آنجا که مفاهیم کودکی و نوجوانی، مفاهیمی ویژه نبودند، رابطه والدین با فرزند بیش از هر چیز تکیه بر آموزش کودک به معنای ورود به زندگی شغلی داشت.<sup>۱</sup> این تعهد و دلبستگی به حفظ «ما» یا به خاطر این مسأله بود که تنها منبع تأمین نیازهای افراد، خانواده بوده و یا این که به لحاظ همفکری مشترک، ارزش‌ها و باورهای متناسب به چنین زندگی وجود داشت. ازدواج در خانواده گسترده افزون بر جنبه اقتصادی، نوعی اتحاد خانوادگی نیز ایجاد می‌کند و رضایت و تمایل قلبی در آن ضرورتی ندارد.<sup>۲</sup>

افزودن بر ویژگی‌های پیش‌گفته، مهم‌ترین ویژگی که موجب حفظ «ما» در خانواده گسترده می‌شود، حضور مولفه‌ای بنیادین و ریشه‌ای به نام «اصالت جمع و منفعت جمعی»<sup>۳</sup> است که در سطح باورها حضور دارد. خانواده گسترده، فرا فردی بوده و اصالت جمع و منفعت جمعی بر آن حاکم است.<sup>۴</sup> از آنجا که باورها از ریشه‌ای‌ترین سطوح و لایه‌های فرهنگی می‌باشند که دیگر لایه‌ها؛ مانند ارزش‌ها و هنجارها را تحت شعاع خود قرار می‌دهند، این عنصر نیز دیگر سطوح را متناسب با شرایط فرهنگی دیگر رقم زده است. این نوع باور جمع و جمع‌گرایی که در سطح باورها رسوخ کرده،

۱. همان، ص ۳۵ - ۳۶.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. تقی آزاد ارمکی، همان، ص ۱۸.

۴. همان.

متناسب با خود، اقتدار و نمادها و ارزش‌های مشترک را ترسیم نموده و تعهد و وابستگی عاطفی را عمق بخشیده و نقش خود را در راستای انطباق با محیط ایفا کرده است.

### ویژگی‌های خانواده هسته‌ای

خانواده هسته‌ای به عنوان خانواده‌ای فرزند یاب معرفی شده است که فرد خود خانواده‌اش را تشکیل داده و شامل همسر و فرزندان اوست. در مقابل این نوع از خانواده، خانواده جهت‌یاب است؛ یعنی خانواده‌ای که فرد در آن رشد می‌کند.<sup>۱</sup> در خانواده هسته‌ای پدر و مادر در کنار فرزندان حضور دارند.<sup>۲</sup>

خانواده هسته‌ای به لحاظ زندگی نومکان است و دور از خانه والدین زن یا شوهر زندگی می‌کند.<sup>۳</sup> از لحاظ اقتصادی و پایگاه اجتماعی مستقل از خانواده‌های جهت‌یاب است. پایگاه اجتماعی خانواده تنها از طریق شغل شوهر به دست می‌آید.<sup>۴</sup> به لحاظ همبختی مشترک، برای رفع نیازها و انطباق با محیط توسط شغل شوهر که بیرون از خانه می‌باشد، تأمین می‌شود. شوهر و یا پدر خانواده با کار کردن در بیرون از خانه حمایت‌های اقتصادی خانه را بر دوش می‌کشد. در خانواده هسته‌ای، افراد با کار و تلاش فردی، زندگی‌شان را می‌سازند و بدین لحاظ بزرگ‌ترهای خانواده امکان دخالت مهارکننده در زندگی آن‌ها را ندارند. نتیجه آن، استقلال سیاسی و اجتماعی بر اثر استقلال اقتصادی است.<sup>۵</sup> تعامل و ارتباطات اجتماعی با دیگر خویشاوندان کارویژه آن‌ها

۱. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۵ - ۶۶.

۲. تقی آزاد ارمکی، همان، ص ۱۳ - ۱۴.

۳. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۶.

۴. اعزازی، همان.

۵. آزاد ارمکی، همان، ص ۱۸.

نبوده؛ اما زوج جوان به دیدار دیگر خویشاوندان خود می‌روند، هرچند «پارسونز» این روابط را بیشتر دارای جنبه تشریفاتی و رسمی می‌داند. البته به لحاظ اقتصادی نیز زوج جوان به دیگر خویشاوندان وابسته نبوده و مستقل می‌باشند.<sup>۱</sup> تعهد و احساس همبستگی با خویشاوندان وجود نداشته و همدلی مشترکی که به وجود می‌آید، نسبت به افراد درون خانواده است، نه خویشاوندان. عشق عامل پیوند دهنده زن و شوهر است و در خانواده، محیطی صمیمی و سرشار از عشق و علاقه در روابط زن و شوهر و نیز در روابط پدر، مادر و فرزندان وجود دارد. وجود این علاقه در میان افراد، برای اجتماعی کردن درست و مناسب کودکان ضروری است.<sup>۲</sup>

در خانواده هسته‌ای، همسر گزینی بدون دخالت سلیقه‌ها و دستورات خانوادگی صورت می‌گیرد که در جوامع با تأکید بر اهمیت عشق و علاقه دو نفر همراه است.<sup>۳</sup> مهم‌ترین تفاوت خانواده هسته‌ای با دیگر انواع خانواده، جدایی محل تولید و محل زندگی است. تغییر و تحول در این مولفه، تحول در دیگر ویژگی‌ها را با خود به همراه دارد.<sup>۴</sup> «پارسونز» عامل دیگری را برای حفظ وحدت خانوادگی مطرح می‌کند. او بر این باور است که مردها نقش ابزاری در خانه داشته و زن نیز نقش بیانگر (اظهاری) می‌دارد. نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغلی که دارد و حفظ امنیت و آسایش خانواده با استفاده از درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده که از مشکلات گوناگون رنج می‌برند، است. وجود این دو نقش متفاوت و نیازمندی به هر دو نقش

دلیل اصلی حفظ وحدت خانواده است.<sup>۱</sup> به لحاظ همفکری مشترک، خانواده هسته‌ای با محوریت فرد معنا می‌یابد. فردیت در خانواده هسته‌ای مرکزیت داشته و اصالت بر فرد و سود فردی است.<sup>۲</sup> خانواده هسته‌ای برخلاف خانواده گسترده که هم‌مکانی است، نومکانی می‌باشد.<sup>۳</sup> آن چنان که می‌بینیم، خانواده در زمانه حاضر به سمت روابط دمکراتیک سوق داده شده است. هر چند این گونه از روابط در همه خانواده‌های هسته‌ای به یک اندازه نمی‌باشد.

### مولفه‌های قابل سنجش در دیدگاه اسلامی

برای حفظ «ما»، باید به چهار مسأله‌ای که به آن‌ها اشاره شد، توجه شود. مجموعه‌ای از ویژگی‌ها در ضمن این چهار مسأله به منصفه ظهور رسیده است که آن‌ها را بررسی می‌کنیم. نخست باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا اصالت با فرد است و یا جمع؟ گفتیم در هر فرهنگی باورها از محوری‌ترین عناصر آن فرهنگ به شمار می‌آیند که همه داشته‌های آن فرهنگ را تحت تأثیر خود قرار داده و سروسامان می‌بخشند؛ به عبارت دیگر، باورها برای دیگر داشته‌های یک فرهنگ برنامه‌ریزی کرد و آن‌ها را رهبری نمایند. مؤلفه‌هایی که آن‌ها را بررسی خواهیم کرد عبارتند از:

۱. اصالت فرد و منفعت فردی و یا اصالت جمع و منفعت جمعی؛
۲. مالکیت جمعی و یا مالکیت فردی؛
۳. استقلال اقتصادی یا نبود استقلال اقتصادی؛
۴. پیوندهای زناشویی بر اساس پیوندهای خونی و عشیره‌ای و یا پیوندهایی بر اساس انتخاب فردی (شیوه انتخاب همسر)؛

۱. اعزازی، جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. اعزازی، همان، ص ۱۰۵.

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. آزاد ارمکی، همان، ص ۱۸.

۳. اعزازی، همان، ص ۶۶.

خواهد شد. بر این اساس آیه: «وَلَا تَرْوُا زُرَّةً وَّزُرَّأُخْرَىٰ؛ هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد»، اختیار فرد هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. از این رو، اصالت فطرت انسانی که برآمده از تکامل جوهری انسان در متن طبیعت است، مدنظر خواهد بود که نوعی آزادگی، امکان و آزادی به انسان می‌دهد و او نیز به پشتوانه چنین داشته‌هایی می‌تواند از انجام گناهایی که جامعه بر او تحمیل می‌کند سرباز زند. به همین خاطر است که در رابطه فرد و جامعه، نوعی «امرئینا لامرین» حکم فرماست. قرآن کریم افزون بر این که جامعه و طبیعت را دارای شخصیت، عینیت، نیرو، حیات و مرگ، اجل، وجدان، طاعت و عصیان می‌داند، آشکارا فرد را برای سرپیچی از فرمان جامعه توانا می‌داند. تکیه قرآن بر آن چیزی است که آنرا «فطرة الله» می‌نامد.<sup>۱</sup> علامه طباطبایی و شهید مطهری، اصالت فرد را در کنار اصالت جمع پذیرفته‌اند. شهید مطهری با پذیرش وجود حقیقی جامعه، می‌گوید:

«افراد پس از کنش‌های متقابل، فعل و انفعالاتی که در رفتار و اعمال آنان ایجاد می‌شود، استعداد پذیرش صورت جدیدی را پیدا می‌کنند که پس از اتحاد با آن صورت، وجود جدیدی که حاصل آن، ترکیبی حقیقی به نام جامعه است، متولد می‌شود. آن صورت جدید، گرچه در اجسام و ابعاد جسمانی افراد اثر می‌گذارد؛ اما مانند صور عنصری معدنی و یا نباتی در افق جسم و بدن با ماده قبلی پیوند و اتحاد پیدا نمی‌کند، بلکه در افق جان و روح افراد با آنان متحد می‌شود».<sup>۲</sup>

بنابراین، اگر اصالت هم با فرد و هم با جمع باشد، منفعت فرد در کنار منفعت جمع

۵. کمیت روابط عاطفی در بین اعضا خانواده؛

۶. میزان وابستگی به روابط خویشاوندی (صله رحم)؛

۷. اقتدار پدری و یا روابط همگرایی؛

۸. کمیت ضروری حاضر در خانواده؛

۹. هم مکانی و یا نومکانی.

### مؤلفه‌های الگوی مطلوب

#### ۱. اصالت فرد - اصالت جمع

هر فرهنگی دست‌کم از سه لایه، باورها، ارزش‌ها و هنجارها تشکیل شده است. رابطه این سه لایه عمودی بوده و ریشه‌ای‌ترین لایه فرهنگی از آن باورهاست. ارزش‌ها در لایه میانی قرار دارند و هنجارها نیز سطح ظاهری را به خود اختصاص داده‌اند. اگر در فرهنگی عمیق‌ترین لایه فرهنگی؛ یعنی باورها، دستخوش تغییر و تعدیل شود، متناسب با خود، ارزش‌ها و هنجارها را دگرگون خواهد کرد، البته این رابطه از طریق سطوح دیگر نیز برقرار است؛ برای نمونه اگر فرهنگی در لایه‌های هنجاری دچار تغییر شود، پس از مدتی لایه‌های زیرین نیز تغییر خواهند کرد.

اگر در سطح باورها، اصالت جمع و منفعت جمعی حاکم باشد، متناسب با خود، ارزش‌ها و هنجارهایی را در لایه‌های بعد شکل خواهد داد؛ اما اگر اصالت فرد و منفعت فردی در لایه باورها، رسوخ کرده است، ارزش‌ها و هنجارهای دیگری بروز خواهند کرد. حال این پرسش مطرح است که اسلام اصالت را از آن جمع و منفعت جمعی می‌داند یا اصالت را به فرد و منفعت فردی می‌دهد؟

اگر فرد اصل باشد و اصالت جامعه را نپذیریم، منفعت فرد محور خواهد بود. این نکته از نگاه هستی‌شناسی سکولار و دنیوی، تفسیر دنیوی و سکولار از منفعت خواهد داشت؛ اما همین مسئله از نگاه هستی‌شناسی توحیدی، تفسیر توحیدی از منفعت

۱. فاطر، ۱۸.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳. پارسانیا، چیستی و هستی جامعه از دیدگاه شهید مطهری، ص ۱۹۹ - ۲۰۰.

مدنظر خواهد بود. این نکته در سایه مبنای هستی‌شناسی توحیدی رنگ و لعاب توحیدی به خود خواهد گرفت. بنابراین، فقه اسلامی می‌خواهد چنین منفعت‌های فردی را در کنار منفعت جمعی سامان بدهد.

هم‌چنان که در بخش هنجارهای سازنده جایگاه گفته شد، هنجارها و تکالیفی - خواه جایگاه شوهری و بانویی باشد و یا جایگاه پدری و مادری و فرزندی و یا دیگر جایگاه‌ها - این دو نوع منفعت را متناسب با هستی‌شناسی توحیدی رقم زده‌اند. بنابراین، در دیدگاه اسلامی که اصالت جمع در کنار اصالت فرد پذیرفته شده است، هنگامی که این بحث هستی‌شناختی در لایه باورهای یک جامعه رسوخ کند، خانواده‌ای که در این جامعه قرار دارد، بر اساس چنین باوری سامان خواهد یافت. این‌گونه از خانواده‌ها که بر جمع در کنار فرد تأکید دارند، هنجارها و ارزش‌هایی را در نوع روابط والدینی - فرزندی و زن - شوهری و غیره را در نظر می‌گیرند که با خانواده هسته‌ای و گسترده تفاوت‌های بسیاری دارد.

## ۲. مالکیت فردی - مالکیت جمعی

مالکیت خصوصی افراد در آموزه‌های دینی به رسمیت شناخته نشده است و همه موظف به رعایت حریم آن می‌باشند. اموال مومن هم‌چون جان و آبروی او محترم شمرده نشده و هیچ‌گونه دخل و تصرفی بدون اجازه‌ی مالک در آن جایز نیست. بنابراین مالکیت خصوصی در عرصه‌ی اجتماع و خانواده اصلی است که مورد پذیرش هنجارهای دینی قرار گرفته است، اما این اصل با قیودی تعدیل نشده است از این رو چنین روایتی «تو و دارایی‌هایت از آن پدرت هستی ... [پدر نیز] به مقدار نیاز خود در آن تصرف کند»<sup>۱</sup> را باید این چنین ترجمه و تفسیر کرد: «که فرزند مالک اموال خویش

است؛ اما شارع به اندازه نیاز پدر اجازه تصرف در اموال فرزندان را به وی داده است». بنابراین، مالکیت خصوصی افراد نه مطلقاً جمعی است و نه مطلقاً فردی.

بنا بر آنچه گفته شد، برخی از ادله - چه به صورت وجوب و یا استحباب - مالکیت خصوصی را با توجه به مطرح کردن آن در کنار وظایف اقتصادی‌ای که بر عهده افراد به ویژه پدر خانه واگذار نموده است خواهند کرد. از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نفقه پدر و مادر؛ پدربزرگ و مادربزرگ (به بالا) هنگام فقر بر عهده فرزندان می‌باشد؛<sup>۱</sup>
۲. پرداخت نفقه فرزندان، نوه‌ها و نتیجه‌های فقیر بر والدین واجب است؛<sup>۲</sup>
۳. پرداخت نفقه همسر بر شوهر واجب است؛<sup>۳</sup>
۴. دیه قتل خطایی بر عاقله شخص واجب است؛<sup>۴</sup>
۵. تأمین شرایط ازدواج برای فرزندان؛ اعم از پسر یا دختر؛<sup>۵</sup> از جمله حقوق فرزندان بر عهده والدین است.

---

وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ وَ مَا أَحِبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا اخْتَجَّ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ. ...  
کافی، ج ۵، ص ۱۳۵.

۱. سبحانی، نظام النکاح، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. همان

۳. امام خمینی، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ج ۳، ص ۵۵۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۵۷.

۵. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَتَّالُ فِي رَوْضَةِ الْوَاعِظِينَ قَالَ: قَالَ ﷺ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ - يَحْسَنُ اسْمَهُ وَ يَعْلَمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يَزُوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ؛ از حقوق فرزند بر پدرش سه چیز می‌باشد: اسم نیکو برایش انتخاب کند، قرآن بیاموزد و وقتی که فرزند به سن بلوغ رسید به ازدواج در بیاورد». (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۸۱؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۸).

---

۱. «سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... أَنْتَ

۶. تصرف پدر در اموال فرزندان به اندازه نیاز جایز است.<sup>۱</sup> از مجموع این وظایف، می‌توان چنین برداشت کرد که حق مالکیت با توجه به حقوق و وظایف اقتصادی‌ای که افراد در قبال دیگران دارند به آن‌ها واگذار می‌شود. بنا بر آنچه گفته شد، استقلال اقتصادی و یا نبود چنین استقلالی، همان گونه که در جوامع سرمایه داری غرب رواج دارد، مدنظر متون دینی نیست؛ چرا که تفاوت اساسی و بنیادین با آموزه‌های اسلامی که بندگی انسان در برابر خداوند متعال را ملاک قرار می‌دهند، دارند مالکیت خصوصی افراد، مالکیتی همراه با قیدها و تکلیف‌هایی است که فرد بر عهده دارد. چنین مالکیتی بدین خاطر است که فرد در کنار جمع در نظر گرفته می‌شود و به همین خاطر در لایه‌های ارزشی و هنجاری نیز چنین نگاه‌های اقتصادی بروز کرده‌اند.

### ۳. انتخاب فردی - انتخاب جمعی

بنا بر آنچه گفته شد، انسان‌های متدین بر اساس قواعد و احکامی که خداوند تشریح فرموده است، رفتار و کنش‌های خود را سامان می‌دهند. مسأله ازدواج نیز چنین است. دلایل فراوانی وجود دارد که شارع انتخاب فردی در امر ازدواج را تأیید می‌کند. محدث کلینی در کتاب کافی بابی را به این امر اختصاص داده و در این باب انتخاب فردی را تأیید و بر آن تأکید می‌کند. همچنان که از نام این باب «بَابُ الرَّجُلِ يَهْوَى امْرَأَةً وَ يَهْوَى

محمد بن علی الفتال در کتب رجالی قدما تنها توسط ابن داود توثیق شده است. خوبی در کتاب مجمع الرجال جلد ۱۵، صفحه ۱۶ نیز با اشاره به این مطلب جملائی را از برخی مبنی بر توثیق ایشان آورده است. سبحانی در کتاب رسائل و مقالات جلد ۱، صفحه ۳۳۴ نیز کتاب روضه را مورد تأیید قرار داده و محمد بن علی الفتال را تأیید نموده است. می‌توان به وثاقت وی اطمینان داشت و کتاب او را قابل اتکا دانست.

۱. ر. ک: کافی، ج ۵، ص ۱۳۵.

أَبَوَاهُ غَيْرَهُ»<sup>۱</sup> برداشت می‌شود، مبنای امام در این روایت، معتبر دانستن حق انتخاب فردی در انتخاب همسر است. صاحب کتاب کافی در این بخش دو روایت آورده است که روایت اول قابل قبول و موثق می‌باشد.<sup>۲</sup> البته این روایت با عموم روایت دیگر که به اطاعت از پدر سفارش کرده است،<sup>۳</sup> تعارضی ابتدایی دارد که باید بین این دو، در صورت امکان جمع نمود و یا به یکی از آن دو عمل کرد. البته در روایتی دیگر، امر والدین به معصیت خداوند متعال از عموم آن‌ها تخصیص خورده است. با در نظر گرفتن روایت فقه‌الرضا و روایت قبلی (ابن ابی یعفور) می‌توان گفت که در امر ازدواج، پسر در انتخاب همسر استقلال دارد؛ چرا که روایت قبلی (ابن ابی یعفور) خاص بوده و توان تخصیص روایت فقه‌الرضا را دارد.

ولایت پدر و جد پدری در امر ازدواج برای دختر تجویز شده است. در این مسأله بنا بر آنچه علمای شیعه گفته‌اند اختلافی نیست.<sup>۴</sup> این ولایت مشروط است و شروط آن عبارتند از: ثیب نبودن دختر (باکره بودن)؛ عدم ترتب مفسده بر اعمال ولایت از

۱. کافی، ج ۵، ص ۴۰۱.

۲. «حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ حَبِيبِ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَإِنَّ أَبَوَيَّ أَرَادَا غَيْرَهَا قَالَ تَزَوَّجِ الْيَتِيمَ هَوِيَّتَ وَ دَعِ الْيَتِيمَ يَهْوَى أَبَوَاكَ». خدمت امام صادق ع سوال شده که من قصد ازدواج با زنی را دارم؛ اما پدرم مخالفت کرده و کسی دیگر را در نظر گرفته است، امام ع در پاسخ می‌فرماید: با کسی که خودت تمایل داری ازدواج کن. کافی: ج ۵، ص ۴۰۱.

از جمله روایان این حدیث علی بن الحسن بن رباط و حبیب الخثعمی و ابن ابی یعفور هستند که امامی و ثقه می‌باشند؛ اما حمید بن زیاد و محمد بن سماعه با وجود این که واقفی می‌باشند، مورد وثوق بوده و به روایاتشان رجوع می‌شود.

۳. «عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْأَبِ وَ ... : بر تو واجب است که اطاعت پدر را به جای آوری...». بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۲.

۴. مکارم شیرازی، کتاب النکاح، مصحح محمد رضا حامدی - مسعود مکارم، ج ۲، ص ۷.

سوی پدر و جد پدری؛ تزویج دختر به کسی که دارای عیب نباشد؛ ولی باید عاقل، حر، مسلمان و بالغ باشد؛ هم کفو نبودن در صورت مخالفت ولی (اگر هم کفو باشند در صورت مخالفت ولی، امکان ازدواج بدون اذن ولی اشکالی ندارد)<sup>۱</sup> در نتیجه شارع انتخاب فردی در کنار اذن ولی درباره دختر باکره را تأیید می‌کند.

درباره اولویت داشتن انتخاب همسر از بین عشیره و هم خون نیز باید گفت که صفات گوناگونی برای انتخاب درست همسر در روایات آمده است؛ اما اولویت داشتن انتخاب همسر از عشیره و هم خون احراز نشده است، بلکه در مواردی روایات خلاف آن را گفته‌اند؛ برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان قریشی را به مردان غیرقریش تزویج می‌کرد.<sup>۲</sup> بنابراین، در آموزه‌های دینی، برای افراد در امر ازدواج اختیار مشروط قرار داده شده و لزومی هم در انتخاب همسر از عشیره و هم خون وجود ندارد.

در بخش ویژگی‌های خانواده هسته‌ای و گسترده گفتیم که در خانواده‌های گسترده به خاطر نگاه جمع‌گرایانه حاکم بر چنین خانواده‌هایی افزون بر نبود حق انتخاب فردی در تعیین همسر، بر انتخاب همسر از عشیره و هم خون تأکید شده است؛ اما در دیدگاه اسلامی، حق انتخاب به افراد داده شده است و هیچ‌گونه التزامی به انتخاب همسر از عشیره و هم خون وجود ندارد.

#### ۴. تعامل گرم/ تعامل سرد

در خانواده‌ی گسترده تعامل گرم و در خانواده‌ی هسته‌ای تعامل سرد، بر روابط افراد حاکم است و حال این‌که از دیدگاه اسلامی، عاطفه و محبت نقش بسیار مهمی در جامعه دارد به گونه‌ای که آن را ملات بنیان جامعه و افراد را به سان مصالح ساختمانی

آن دانسته‌اند.<sup>۱</sup> از آنجا که همه کارکردهای انسانی از قوه ادراکی انسان سرچشمه می‌گیرند<sup>۲</sup>، عاطفه را نیز می‌توان به دو بخش حقیقی و کاذب ویا عقلانی و غیرعقلانی تقسیم کرد.<sup>۳</sup> بنابراین، بنیان و اساس زندگی و جامعه اسلامی، عقل همراه با عاطفه خواهد بود.<sup>۴</sup> این ملات اجتماعی (یعنی عاطفه) پیامدهای متناسب با خود را در زندگی و روابط درونی خانواده خواهد داشت. تأمین و برقرار چنین روابطی نیازمند راهکارها و شیوه‌هایی است که در دیدگاه اسلامی به آن توجه شده است. اسلام با نگاه کلان و همه جانبه خود، در این زمینه نیز رهنمودهای ارزشمندی را برای جامعه اسلامی به ارمغان آورده است. رویکرد اسلامی در این باره سفارش به اصلاح انگیزه‌های درونی و رفتاری افراد است. که در بخش کارکردهای خانواده به طور مفصل به آن پرداخته‌ایم. ایفای نقش‌های عاطفی در قالب رفتار و گفتار محبت‌آمیز، آراستگی، عدم تجسس، مدارا و اغماض در قبال خطاهای دیگران که از جمله سفارش‌هایی هستند که به عنوان راهکار در زمینه برقراری روابط عاطفی طرح شده‌اند. مؤلفه عاطفه و توجه ویژه به آن از نگاه اسلامی دور نمانده و تأکیدات ویژه‌ای در این زمینه وارد شده است که همگی نشان دهنده اهمیت این موضوع به ویژه در چارچوب زندگی خانوادگی است.

روابط عاطفی که در درون خانواده اسلامی ترسیم شده است به خاطر عقلانی بودن آن با روابط عاطفی موجود در خانواده گسترده ویا هسته‌ای که بنا بر پیوندهای خونی و مانند آن شکل می‌گیرد از تفاوت‌های بنیادینی برخوردار است. تعامل در خانواده‌ی مطلوب گرم و نامتقارن است؛ به این معنی که همه‌ی افراد، رفتاری سرشار از عاطفه و

۱. جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۲. صدرالدین محمد شیرازی، مبداء و معاد، ص ۲۶۰.

۳. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۱، ص ۶۱۶.

۴. همان، ج ۱۷، ص ۲۳۹.

۱. امام خمینی، همان، ج ۳، ص ۴۵۳ - ۴۵۷.

۲. مشکینی، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، ص ۳۲.



محبت و بدون توقع جبران نسبت به دیگری به نمایش می‌گذارند و این نوع تعامل اختصاصی به نسل‌های موجود در خانواده‌ی هسته‌ای ندارد بلکه والدین، والدینِ والدین و حتی سایر خویشان را دربر می‌گیرد. بنابراین تفاوت‌های مهمی با خانواده‌ی هسته‌ای خواهد داشت؛ از سوی دیگر توجه پدر به خواست و سلیقه‌ی سایر اعضای خانواده، ایفای رفتاری کودکان از سوی والدین هنگام تعامل با کودکان، بوسیدن و نوازش کودکان و اموری از این قبیل از جمله تفاوت‌های خانواده‌ی اسلامی با خانواده‌ی گسترده است.

##### ۵. صله رحم / قطع رحم

صله به لحاظ لغت از مصدر «وصل» می‌باشد. «وصل» به معنای اتصال شیء‌ای به شیء دیگر است.<sup>۱</sup> برخی آن را به معنای اتحاد برخی از اشیاء با یکدیگر اشیاء دانسته‌اند<sup>۲</sup> و نیز آن را به معنای پیوند دادن شیء‌ای به شیء دیگر آنچنان که علقه‌ایبین آن‌ها ایجاد شود، معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup> معنای مقابل آن هجران است،<sup>۴</sup> وقتی این واژه را در روابط بین افراد به کار می‌بریم به معنای وجود نسبت و مصاهرت بین آن‌هاست.<sup>۵</sup> بنابراین هرگونه علقه و پیوند میان اشیاء ویا انسان‌ها را صله گویند. هنگام استفاده از واژه صله در روابط بین افراد، آنچه موجب نزدیکی و پیوند آن‌ها می‌شود، مطلوب است؛ مانند احسان به آن‌ها ویا وجود الفت و انس بین آن‌ها.<sup>۶</sup>

واژه «الرَّحِم» نام جایی است که جنین در آن شکل می‌گیرد. برخی از لغت‌شناسان، معنای اصلی واژه «رحم» را رأفت، مهربانی و دلسوزی دانسته و بر این باورند که واژه‌هایی چون «رحمه و یرحمه» نیز به این معنا بازگشت دارند. «الرَّحِم» به معنای مناسبات خویشاوندی نیز به کار می‌رود.<sup>۱</sup> هنگامی که درباره دو شخص از واژه «رَحِمٌ» استفاده شود به معنای وجود پیوند نزدیک بین آن‌هاست.<sup>۲</sup> برخی می‌گویند، استفاده از واژه «رحم» برای خویشاوندان به این خاطر است که از یک رحم خارج شده‌اند.<sup>۳</sup> برخی دیگر دو معنای رقت و احسان را برای آن در نظر گرفته‌اند. خداوند متعال دلسوزی را در سرشت مردم قرار داده و احسان مخصوص خداوند متعال است.<sup>۴</sup> معنای دوم؛ یعنی احسان، شامل خداوند شده تا معنای واژگانی چون «رحمان» و «رحیم» را از راه احسان به ذهن برساند. برخی گفته‌اند «رحم» به کسی گفته می‌شود که رحمت ثابت و پایدار به او وابسته باشد.<sup>۵</sup> فرزند از سطح بالاتری از عاطفه و محبت والدین برخوردار است و سپس به وسیله او به دیگر خویشاوندان انتقال داده می‌شود بر او «رحم» و بر خویشاوندان به اعتبار انتساب به منشأ تولید واحد، «ارحام» اطلاق شده است.<sup>۶</sup> ارحام روحانی را از جمله مصادیق «رحم»، برشمرده‌اند<sup>۷</sup> و نیز بنا بر روایات، شاید رحمت‌پایدار نزدیک‌ترین معنا درباره رحم باشد.<sup>۸</sup>

۱. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. فراهیدی، العین، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۳۴۷

۴. همان.

۵. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۹۸.

۶. شرف الدین، تحلیلی اجتماعی از صله رحم، ص ۸۱.

۷. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۹۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

۸. روایاتی که رحم را مشتق از رحمان (بحار الانوار، ج ۲۳، باب تأویل الوالدین. ..، ح ۱۲) دانسته ویا

رحم را پرتویی از رحمت الهی دانسته اند. (بحار الانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۵).

۱. فراهیدی، العین، مصحح: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۷، ص ۱۵۲؛ صاحب بن عباد، المحيط

اللغة، ج ۸، ص ۱۸۳.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۸۷۳.

۳. احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۵.

۴. همان.

۵. فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۵۲؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۲۳؛ صاحب بن عباد، المحيط اللغة،

ج ۸، ص ۱۸۳.

۶. طاهری خرم آبادی، الرسائل الفقهیه، ص ۳۵۴.

با وجود مصادیق گوناگون رحم<sup>۱</sup> در ذیل یک معنا و نیز وجود طیف گسترده‌ای از روایات در این باره<sup>۲</sup>، باید دانست: «تمام عصبه‌ها و ارتباطات و تعلقات یک امور عرضیه زایله‌ای است، مگر ارتباط بین خالق و مخلوق و عصبه حقیقیه که آن امر ذاتی غیرقابل زوال است که از تمام ارتباطها محکم‌تر و از جمیع حسب و نسب‌ها بالاتر است. این ارتباط‌های جسمانی ملکی که از روی عادات بشریه‌اند، به اندک چیزی منقطع شود»<sup>۳</sup>، پس از دیدگاه اسلامی که از هستی‌شناسی توحیدی بهره می‌برد، نسب اصلی و حقیقی همان رابطه خالق و مخلوق است که مخلوق شأنی از شؤونات خالق می‌باشد. رابطه امام و امت را به‌خوبی روشن می‌سازد. این نسب امام و امت حقیقی‌ترین و اصلی‌ترین نسبی است که از سوی خداوند متعال به رسمیت شناخته شده است. در دیدگاه اسلام، نسب‌های خونی، نسب‌های عرضی و نابود شدنی هستند که به صورت عرضی به این نسب طولی (نسب امام و امت) متصل شده و یک شبکه اجتماعی گسترده‌ای را شکل می‌دهند. در این شبکه اجتماعی گسترده، روابط به صورت طولی بر اساس رابطه امام و امت و بر اساس میزان تقوایی که انسان‌ها از آن برخوردارند، سلسله مراتب تشکیکی ولایت را شکل می‌دهند.

از آنجا که واقعیت اجتماعی تنها این نسب را در بر نمی‌گیرد، نسب و روابط درگیری که همان نسب خونی و نسبی است نیز به صورت عرضی بدان افزوده می‌شود.<sup>۴</sup> برای حفظ این شبکه اجتماعی باید رابطه امام و امت در عالی‌ترین سطح

۱. ارحام معنوی؛ همچون پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین و همچنین نسب خونی افراد که همان خویشاوندان می‌باشند.

۲. برای آگاهی از این مجموعه روایات، ر. ک: *تحلیلی اجتماعی از صله رحم*، ص ۱۵۸ - ۱۷۸.

۳. موسوی خمینی، شرح *چهل حدیث*، ص ۱۴۸.

۴. شاید به این خاطر باشد که فارابی اصلی‌ترین جامعه را جامعه فاضله دانسته است؛ اما از آن‌جا که

حفظ شود و نیز در کنار رابطه امام و امت، مردم از رابطه عرضی به نام روابط نسبی و خونی برخوردار باشند. امر به صله رحم در هر جامعه‌ای دست‌کم به خاطر حفظ این نوع از روابط (روابط نسبی و خونی) است، شاید به این دلیل که همواره در همه زمان‌ها و جوامع، مردمان به توحید و لوازم آن ایمان نداشته و اسلام برای حفظ شیرازه جامعه به این امر عرضی دستور داده است. واقعیت جامعه چنین است در حالی که بر اساس آیه شریفه «همانا مؤمنان برادر یکدیگرند»<sup>۱</sup> اگر همه مردمان به دین حنیف اسلام ایمان داشتند، یک شبکه اجتماعی برادران‌های شکل می‌گرفت و ولایت مطرح شده در آیه «بعضی از مردان و زنان مؤمن بر بعضی دیگر ولایت دارند»<sup>۲</sup> سلسله مراتب عمودی و طولی از جامعه را شکل می‌داد و در این صورت می‌توانستیم برکات حقیقی و واقعی صله رحم در متن چنین جامعه‌ای را به‌خوبی احساس کنیم. در واقع همه آن آثاری که برای صله رحم برشمرده شده است؛ همچون غایات رسالت، عهد اسلام از مؤمنان، شافع روز جزا، علامت دینداری، نشانه خردمندی، جزء جنود عقل، مایه سکونت<sup>۳</sup> و آرامش،<sup>۴</sup> از آثار صله رحم حقیقی و واقعی است نه از آثار صله رحم نسبی و خونی.

## ۶. مصادیق صله رحم

در نگاه اسلام، صله و یا قطع رحم، مصادیق گوناگونی دارد که عبارتند از:

در جامعه، خرده گروه‌هایی نیز وجود دارند که از این فاصله دارند، خرده جوامعی نیز در ذیل آن برشمرده است.

۱. حجرات، ۱۰: «انما المؤمنون اخوة».

۲. توبه، ۷۱: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...».

۳. البته در دیدگاه اسلامی، لایه‌ها و سطوح فراوانی از آرامش طرح شده است که نگاه دقیق‌تر به مسأله در بخش کارکردهای آرامش خانواده مفصل آمده است.

۴. برای آگاهی بیشتر ر. ک: *تحلیل اجتماعی از صله رحم*، ص ۱۶۲ - ۱۹۶.

۱. انفاق زبانی: سلام و رد سلام، ارسال سلام از طریق وسایل دیگر، دعا کردن در حق احسان شونده، دعا به هنگام عطسه مؤمن، برخورد دوستانه داشتن، اظهار همدردی و غمخواری و از او به نیکی یاد کردن.<sup>۱</sup>

۲. انفاق فعلی: به جای آوردن نماز، روزه، حج و زیارت به نیابت و یا به عنوان هدیه برای آن‌ها، امر به معروف و نهی از منکر، وفای به عهد، دید و بازدید و گفت‌وگو در حضر.<sup>۲</sup>

۳. انفاق قلبی: آرزوی خیر، آرزوی دفع بلاهای دنیوی و اخروی، آرزوی پایداری نعمت‌های موجود، مهر دوستان به دل داشتن و بیزارى جستن از دشمنان ایشان.<sup>۳</sup>

۴. انفاق مالی: کمک مالی بلاعوض برای رفع مشکلات، دادن قرض الحسنه، دادن مهلت در بازپرداخت وام.<sup>۴</sup>

شبکه خویشاوندی هر فرد را خویشاوندان نسبی و سببیاو تشکیل می‌دهند همه صاحب نظران خویشاوندان سببی را جزء ارحام خویشاوندی نمی‌دانند. البته درباره کسانی که جز خویشاوندان نسبی هستند دیدگاه یکسانی وجود ندارد و این‌که گفته‌اند: «ارحام همه اقاربی را گویند که از ناحیه پدر و مادر (بالا تر از آن‌ها اجداد و جدات و نیز پایین‌تر از ایشان اولاد و نوه‌ها) به فرد منتسب باشند. البته ارتقای سلسله و بعد آن تا حدی است که عرف بر آن مساعدت کند؛ چه همه افراد انسانی در نهایت به یک پدر و مادر واحد ختم می‌شوند».<sup>۵</sup> به واقعیت نزدیک‌تر است. هرچند بحث صله رحم به لحاظ

۱. ر. ک: ص ۴۵.

۲. شرف‌الدین، همان، ص ۴۶.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. همان.

۵. شرف‌الدین، همان، ص ۵۴ - ۵۵.

روابط اجتماعی که در نسب خونی با خود به همراه دارد از خانواده هسته‌ای فاصله‌ای معنا دار پیدا کرده است.

#### ۷. اقتدار پدری - روابط همگرایی

قدرت، عبارت است از فرصتی است که در چارچوب رابطه اجتماعی وجود داشته و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که این فرصت بر آن استوار است، اراده‌اش را حتی با وجود مقاومت دیگران بر آن‌ها تحمیل نماید.<sup>۱</sup> اقتدار نیز عبارت است از: قدرتی که ساختاری نظام‌مند دارد.

با استفاده از هنجارها و ارزش‌های دینی معطوف به روابط میان جایگاه‌ها و نقش‌های نظام خانواده که درصدد پی‌جویی میزان دسترسی این جایگاه‌ها به منابع کمیاب اجتماعی (قدرت، ثروت، منزلت و اطلاعات) برابر و یکسان و یا متفاوت است، می‌توان پی‌برد که در میان این جایگاه‌ها سلسله مراتب وجود داشته و یا در عرض یکدیگر قرار دارند؟ می‌توان فهمید که قشر بندی موجود در خانواده، عمودی است و یا افقی و یا شکل سومی را داراست؟

در خانواده با دو جنس مذکر و مونث روبه‌رو هستیم که جنس مذکر می‌تواند در جایگاه‌های شوهری، پدری، فرزند، برادری و پدر بزرگی و جنس مونث می‌تواند در جایگاه‌های بانویی، مادری، فرزند (دختری)، خواهری و مادر بزرگی قرار گیرد. این جایگاه‌ها از حیث‌های گوناگون قابل تصور اند. بنابراین ممکن فرد حتی در یک زمان همه این جایگاه‌ها را یک جا داشته باشد. براساس مجموعه مباحث طرح شده در فصل شاخص‌های هنجاری خانواده، دسته‌بندی هنجارهای ذیل به دست آمده است:

۱. بیشترین حق را بر زن، شوهر او دارد.

۱. ماکس وبر، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ص ۱۳۹.

۲. جایگاه مادری باید بیشترین خدمات را دریافت نماید.

۳. جایگاه پدری اختیاردار منابع مالی خانواده است.

۴. سرپرست خانواده باید به سلیقه و خواست دیگران توجه نماید.

۵. سرپرست خانواده باید برای رفاه خانواده خود تلاش نماید.

۶. سرپرست خانواده باید رفتاری شایسته با دیگران داشته باشد.

۷. روابط میان همه جایگاه‌ها بر اساس احترام است.

بنابراین، مجموعه این هنجارها نشان می‌دهند که یک نوع رابطه عمودی تعدیل یافته بر ساختار قشربندی و اقتدار خانواده حاکم می‌باشد.

#### ۸. شمار افراد خانواده

یکی از وجوه تمایز خانواده‌ی هسته‌ای و گسترده، کمیت حاضر در خانواده است. در خانواده‌ی هسته‌ای معمولاً پدر، مادر و یک یا دو فرزند و در خانواده‌ی گسترده علاوه بر افراد فوق پدربزرگ، مادربزرگ و افراد دیگری با یک‌دیگر زندگی می‌کنند. هر متون دینی در خصوص این مسئله ساکت است اما شواهدی بر اولویت خانواده‌ی گسترده وجود دارد. بنای خانواده بر اساس محبت و اخلاق انسانی است: «و از نشانه‌های او این است که برای شما از [جنس] خودتان همسرانی بیافرید تا بدیشان آرام گیرید»<sup>۱</sup>. در این آیه محبت و اخلاق انسانی از آیات خدا شمرده شده و پایه خانواده را بر آن استوار می‌داند. آیه «با ایشان به شیوه‌ای نیکو و پسندیده زیست کنید»<sup>۲</sup> نیز شاهد دیگری بر این معناست. بنابراین اساس خانواده باید بر محبت و رأفت استوار باشد که<sup>۳</sup> از جمله شواهدی است که مستلزم زندگی در کنار یک‌دیگر است. چون ارضای نیاز عاطفی و نیاز جنسی بدون

حضور در یک خانواده ممکن نیست. این که مرد و زن باید به نیازهای جنسی یکدیگر رسیدگی کنند وگرنه برای هر دو گناه نوشته خواهد شد و این‌که نیاز عاطفی نیز در کنار نیاز جنسی و مادی مطرح است که همسران باید آن را برطرف ساخته و خانه گرمی را برپا دارند.<sup>۱</sup> شاهد دیگر حق‌القسم یا همان قسمت کردن شب‌ها برای بیتوته نزد همسران است. منظور از حق‌القسم تنها بیتوته کردن نزد زن است و شامل مضاجعه<sup>۲</sup> و مواقعه نمی‌شود. بیتوته کردن نزد زوجه و مضاجعه و مواقعه در هر شب و یا حتی در هر چهار شب لازم نیست، البته بر مرد واجب است برای جلوگیری از خطر وقوع زوجه در حرام با او مواقعه داشته باشد.<sup>۳</sup> در «تحریر» نیز برای زوجه واحده حق‌القسم قائل شده است؛ اما برخی بر این باورند که زوجه واحده، شب واحد را حق دارد.<sup>۴</sup> یعنی مرد موظف است هر چهار شب یک بار با همسر خویش در یک خانه بلکه در یک اتاق و در یک بستر باشد. به علاوه این‌که زن نیز باید به طور دائم در کنار مرد باشد بنابراین حضور زن و شوهر در یک خانه و زیر یک سقف دارای اولویت جدی است؛ دیگر این‌که این حضور و قربت فیزیکی در زمان احتیاج یا احتمال گناه و غیره ضروری خواهد بود.

با توجه به احکامی که پرداخت نفقه فرزندان، تربیت درست و برطرف کردن نیازهای عاطفی در کنار نیازهای مادی و معنوی کودکان را واجب می‌دانند و دیگر احکامی که در این باره وجود دارند، می‌توان گفت حضور کودکان در خانواده و در کنار والدین تا سنین خاصی الزامی است.

۱. مظاهری، *اخلاق در خانه*، ص ۲۹۴ - ۳۰۴.

۲. المضاجعة: «خوابیدن با همسر خود به گونه‌ای که نزدیک یکدیگر بوده و صورت وی به صورت دائمی و یا حداکثری به سمت همسر خود باشد اگر چه جسم این دو به هم تلاصق نداشته باشد».

عاملی، *الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية*، ص ۲۰۴.

۳. مکارم شیرازی، *کتاب النکاح*، ص ۱۲۸.

۴. همان، ص ۱۳۴.

۱. روم، ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...».

۲. نساء، ۱۹: «بِأَثَرِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ...».

۳. مکارم شیرازی، *کتاب النکاح*، مصحح محمد رضا حامدی - مسعود مکارم، ج ۶، ص ۱۲۶.

شاید کسانی باشند که بر اساس ادله و جوب صله رحم، حضور والدین همسران را در خانه یا خانواده ضروری بدانند؛ اما با توجه به راهکارهایی که در دیدگاه اسلامی مطرح شده است، لازم نیست همسران با والدین زیر یک سقف زندگی کنند. همچنین، مراد از وجوب نفقه والدین تنها تأمین معیشت آنهاست. بنابراین از مجموع ادله، ضرورت حضور والدین در کنار همسران در شرایطی که مطرح شده، لازم نیست. ایجاد روابط اجتماعی باید به گونه‌ای شکل بگیرد که اسلام می‌خواهد و آنچه در آموزه‌های اسلامی درباره روابط والدین و فرزندان مطرح شده است از جمله وجوب نفقه والدین، هیچ کدام بر ضروری بودن داشتن زندگی مشترک با والدین و به اصطلاح زیر یک سقف زندگی کردن با آنها دلالت نمی‌کنند. هرچند روایاتی نیز وجود دارند که بر رضایت والدین از فرزندان تأکید می‌کنند؛<sup>۱</sup> اما هم‌چنان که گفتیم این روایات نیز نمی‌توانند، دلیلی بر وجوب داشتن زندگی زیر یک سقف با والدین باشند.

آیه: «... وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ...»<sup>۲</sup> که در آن از مصاحبت فرزندان و والدین سخن به میان آمده است، می‌تواند دستاویزی برای افزودن والدین به شمار افراد خانواده باشد که آن را بررسی می‌کنیم: برای واژه مصاحبت در لغت عربی معانی‌ای گفته شده است، از جمله: مقارنت و مقاربت چیزی<sup>۳</sup>، ملازمت که تفاوتی بین مصاحبت بدنی (در اصل و بیشتر این معنا مدنظر است) با دیگر گونه‌هایش ندارد و در عرف به ملازمت

۱. «... وَ إِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ». کافی، ج ۲، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴؛ «وَأَلَّا تَغْضَبُوا الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِضَاهُمَا رِضَا اللَّهِ وَ سَخَطُهُمَا سَخَطُ اللَّهِ». کافی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ بحار، ج ۲۳، ص ۲۷۰. البته در سلسله سند این دو روایت راوی مجهول وجود داشته که در این صورت این دو جزء روایات غیرقابل اعتماد خواهند بود.

۲. لقمان، ۱۵.

۳. احمد بن فارس بن زکریا، معجم المقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۳۵.

حداکثری گفته می‌شود<sup>۱</sup> و برخی نیز آن را به معاشرتی که اختلاط و کثرت تماس در زندگی را به همراه دارد<sup>۲</sup>، معنا کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت این ملازمت‌های حداکثری را می‌توان در زندگی‌های امروزی، بدون زیر یک سقف بودن نیز تأمین کرد. و از این دلیل نیز ضرورت زندگی و والدین و همسران در زیر یک سقف، اثبات نمی‌شود.

همچنین پرداخت دیه‌ای که بنابراین حضور سه نسل در یک خانواده، نه تنها ضرورت، که اولویت هم ندارد. اما نه به این معنی که اسلام تنها وظایفی را بر عهده‌ی فرزندان گذاشته که به نحوی خشک و بی‌روح از فرسنگ‌ها فاصله هم قابل انجام باشد. بنابراین نمی‌توان افراد نیازمند و والدین کهنسال را در نقطه‌ای دور یا در خانه‌ی سالمندان تنها گذاشت. بلکه یک تعامل گرم، عاطفی و نامتقارن ضروری است؛ این‌که فرزند باید حوائج والدین خویش را حتی قبل از این‌که آنها بیان نمایند، برآورده سازد، یا این‌که خود لقمه در دهان آنها بگذارد حاکی از این است که فرزند باید در دست‌رس والدین باشد. بنابراین در شرایط عادی قرابت منازل خویشاوندان و در شرایط خاص و نیازمندی فرد یا افرادی، زندگی در یک منزل اولویت خواهد داشت. بر عاقله شخص واجب شده است به خاطر وجود روابط خویشاوندی، قبیله‌ای و عشیره‌ای نبوده، بلکه ناظر به نظام خویشاوندی و برای نظارت خویشاوندان بر یکدیگر و مهار رفتارهای آنها است و لازم نیست این حکم الهی را وابسته به روابط خویشاوندی، عشیره‌ای و قبیله‌ای بدانیم. الگوی مطلوب در آموزه‌های اسلامی، همان ایجاد روابط و برخوردهایی است که بر

محور باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر اسلام شکل می‌گیرد. این ارزش‌ها و هنجارها، البته با تبصره‌هایی که درباره حقوق والدین و دیگر بستگان از طریق صله رحم واجب شده‌اند، ساختارهایی به وجود می‌آورند، که بسیار شبیه خانواده هسته‌ای است. هرچند ادله صله رحم

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۴۷۵.

۲. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۹۰.

شاخص‌های الگویی خانواده مطلوب □ ۳۳۱

در کنار وجوب دیه‌ای که در قتل خطائی بر کلاله واجب گردیده است، شکل و الگوی مطلوب را مقداری از خانواده هسته‌ای دور ساخته و شکل سومی را مطرح می‌کند. آنچه با عنوان کمیت ضروری حاضر در خانواده، گفته شد نومکانی و یا هم‌مکانی بودن را مطرح می‌سازند که شاید نتوان دلیلی برای ضرورت هم‌مکانی بودن پیدا کرد.

نتیجه

اسلام با تأیید اصالت فرد در کنار اصالت جمع الگویی دربارهٔ خانواده ارائه می‌دهد که هر چند به لحاظ کمیت ضروری حاضر در خانه و روابط عاطفی بالا به‌سان خانواده هسته‌ای می‌باشد، اما از حیث ویژگی‌های دیگری؛ همچون صله رحم با خویشاوندان و قشربندی عمودی تعدیل یافته‌ها خانواده هسته‌ای جدا شده و فاصله می‌گیرد و نیز هر چند اسلام بر مالکیت فردی توجه ویژه‌ای دارد؛ اما قیدهایی این مالکیت را تخصیص می‌زنند که نگاه جمعی و دگرخواهی نیز در آن حفظ می‌شود.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های الگوی خانواده مطلوب

ابعاد	مؤلفه‌ها	خرده مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
اصالت فرد - اصالت جمع	اصالت جمع	اختیار فرد	چیزی نمی‌تواند اختیار فردی افراد را از بین ببرد
		دیگر خواهی	افراد در برابر دیگران تکالیفی بر عهده دارند
باور (شناخت + انگیزه)	مالکیت فردی - جمعی	افراد مالکیت خود را واگذار شده از سوی خداوند متعال می‌دانند	افراد مالکیت خود را واگذار شده از سوی خداوند متعال می‌دانند
		در کنار چنین مالکیتی وظایف اقتصادی در برابر دیگران بر عهده افراد گذاشته شده است.	در کنار چنین مالکیتی وظایف اقتصادی در برابر دیگران بر عهده افراد گذاشته شده است.
	شمار افراد در خانه	افراد، حضور دست‌کم پدر، مادر و فرزندان در خانه را ضروری می‌دانند	افراد، حضور دست‌کم پدر، مادر و فرزندان در خانه را ضروری می‌دانند
	نومکانی	افراد، هم‌مکانی با والدین‌شان پس از ازدواج را ضروری نمی‌دانند	افراد، هم‌مکانی با والدین‌شان پس از ازدواج را ضروری نمی‌دانند
اقتدار پدری - روابط همگرایی	قشربندی عمودی تعدیل یافته بر روابط اهل خانه حاکم است	اهل خانه حاکم است	قشربندی عمودی تعدیل یافته بر روابط اهل خانه حاکم است

۳۳۲ □ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام

ابعاد	مؤلفه‌ها	خرده مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
رفتار	انتخاب همسر (دومؤلفه)	فرزندان فقیر و نیز والدین والدین	پسر خانواده در انتخاب همسر استقلال داشته و لزومی برای انتخاب همسر از عشیره و هم‌خون ندارد
		فرزندان و نیز فرزندفرزندان	دختر باکره در انتخاب همسر با در نظر گرفتن اذن ولی استقلال داشته و الزامی برای انتخاب همسر از عشیره و هم‌خون ندارد
		تأمین نیازهای اقتصادی	دختر غیره باکره در انتخاب همسر استقلال داشته و الزامی برای انتخاب همسر از عشیره و هم‌خون ندارد
تأمین نیازهای اقتصادی	تأمین نیازهای اقتصادی	والدین فقیر و نیز والدین والدین	فرزندان هزینه مادی مورد نیاز والدین فقیر خود را تأمین می‌کنند
		فرزندان و نیز فرزندفرزندان	والدین هزینه مورد نیاز فرزندان را تأمین می‌کنند
		تصرف پدر در مال فرزند	همسر هزینه مورد نیاز بانوی خانواده را تأمین می‌کند
		تأمین هزینه ازدواج فرزندان	پدر نیازمند بدون اذن فرزندش به اندازه ضرورت در مال او تصرف می‌کند
		تأمین دیه قتل خطائی	والدین هزینه ازدواج فرزندان را تأمین می‌کنند
		روابط عاطفی درون خانه	عاقله، دیه قتل خطائی را تأمین می‌کنند
برقرار روابط با دیگران خارج از خانه (صله رحم)	برقراری روابط با اولیاء الهی و معصومین «ع» و انبیاء الهی ﷺ	نیازهای عاطفی افراد در درون خانه تأمین می‌شود	نیازهای عاطفی افراد در درون خانه تأمین می‌شود
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق زبانی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق زبانی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق فعلی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق فعلی انجام می‌دهند
	برقراری روابط با نسب خونی	اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق قلبی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با اولیاء دین به صورت انفاق قلبی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق زبانی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق زبانی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق قلبی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق قلبی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق فعلی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق فعلی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند
		اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند	اهل خانه روابط خود را با نسب خونی خود به صورت انفاق مالی انجام می‌دهند

**بخش سوم:**  
**شاخص‌های کارکردی خانواده مطلوب**

بر مبنای درک و تحلیل هستی‌شناسانه از انسان است که همه امکانات موجود در عالم آفرینش، از جمله تشکیل خانواده در راستای تأمین سعادت انسان معنا می‌یابد. خانواده عنصری اساسی است که نقشی بی‌مانند و تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد و به همین خاطر خانواده در کانون توجه اسلام قرار گرفته، بایدها و نبایدهای آن آشکارا و شفاف مشخص می‌گردد. بنابراین مطالعه خانواده، باید در چارچوب منطق اسلام باشد. تا بایدها و نبایدهای کارکردی آن متناسب با همین منطق، درک و دریافت شوند.

خانواده شکل می‌گیرد تا انسان توحیدی پرورش یافته و جامعه توحیدی تولید و باز تولید گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «چرا مؤمن زن نگیرد که شاید خداوند به او فرزندی دهد که زمین را با گفتن لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سنگین سازد».<sup>۱</sup> در بستر خانواده مطلوب اسلامی، ابعاد وجودی و فطرت توحیدی زن و شوهر شکوفا گردیده و فرزندان صالح و یکتاپرست پرورش می‌یابند. از همین خاستگاه است که کارکردهای خانواده معنا دار گردیده و کارویژه‌های خانواده مطلوب اسلامی با دیگر خانواده‌ها متفاوت می‌گردد.

کارکردگرایی، رویکردی علمی است که می‌توان در چارچوب آن، کارکردهای خانواده و پیامدهای طبیعی آن‌ها را مشخص ساخت و از این راه مبنایی علمی برای داوری دین درباره کارکردهای خانواده به دست داد. کارکردگرایی نشان می‌دهد کارکردهای خانواده برآمده از چیست و به کدام‌یک از نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها پاسخ می‌دهد و نیز تأمین این نیازها بیرون از خانواده چه تأثیرات و پیامدهای خواهد داشت. دین در چارچوب اهداف شکل‌گیری خانواده، جایگاه‌ها، نقش‌ها و هنجارهای آن را تعیین و تعریف می‌نماید. تنظیم مناسبات خانواده در چارچوب این هنجارها، کارکردهای خانواده را در مسیر اهداف شکل‌گیری خانواده هدایت می‌نماید؛

۱. مکارم الاخلاق، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۳۷۳.

## مقدمه

انسان در نظام معرفتی و اعتقادی اسلام حقیقتی روحانی دارد. او آفریده شده است تا در پرتو معنویت‌گرایی و خودسازی دینی، حقیقت و حقیقت روحانی خویش را شکوفا ساخته به قرب الهی برسد: «من جن وانس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند»<sup>۱</sup> یعنی انسان آفریده شده تا خدا را عبادت کند و در پرتو عبادت کامل شده و به قرب الهی می‌رسد. تولید مثل و تداوم نسل بشر نیز باید از طریق اصل ازدواج انجام گیرد: «ای مردمان بترسید از پروردگارتان که آفرید شما را از یک تن و از همان تن آفرید همسر او را و پراکنده کرد از نسل آن دو، مردان و زنان بسیاری را».<sup>۲</sup>

در نگاه قرآن کریم، ازدواج و تشکیل خانواده ریشه در خلقت انسان دارد. احساس نیاز و گرایش به جنس مخالف در طبیعت انسان‌ها نهفته است. زن و مرد گم شده یکدیگرند و هرکدام آرامش خود را در دیگری جست‌وجو می‌کنند: «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا درکنار آنان آرامش یابید و در میان تان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌های است برای اندیشمندان».<sup>۳</sup>

۱. ذاریات، ۵۶ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.

۲. نسا، ۱ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً.

۳. روم، ۲۱ وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.



یعنی کارکردهای خواسته شده از خانواده را به وجود می‌آورد. با مقایسه کارکردهای موجود با کارکردهای خواسته شده از آن، سلامت و آسیب دیدگی، مطلوب بودن و نبودن خانواده و نیز فاصله خانواده‌های موجود با خانواده مطلوب تشخیص داده می‌شود.

در جامعه شناسی، کارکردهای فراوان و گوناگونی به خانواده نسبت داده شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: آرامش، تولید مثل، تنظیم روابط جنسی، ارضای نیازهای عاطفی، جامعه پذیری، حمایت و مراقبت.<sup>۱</sup> در این بخش تلاش می‌شود شاخص‌های کارکردی خانواده بررسی و نشان داده شود که دین، خانواده مطلوب را دارای چه ویژگی‌ها و شاخص‌های کارکردی می‌داند.

# فصل اول: کارکرد آرامش

ارائه راه‌کارهای علمی برای تأمین آرامش انسان‌ها ناتوان است. آرامش واقعی برآمده ایمان و باورهای دینی است. هرچند خانواده کانونی‌ترین نهاد اجتماعی برای تأمین آرامش انسان‌ها به شمار می‌آید؛ اما واقعیت این است که کارکرد آرامش بخشی خانواده، خود معلول عوامل دیگر است که بنیادی‌ترین آن، ایمان یا معنویت محوری در خانواده است. خانواده به عنوان کانون عاطفه و تأمین کننده آرامش، کامل می‌گردد اگر بر مبنای ایمان و الزامات منطقی آن شکل گرفته باشد. علم تجربی بنا بر ظرفیت منطقی خود، تنها به اثبات این واقعیت بسنده می‌کند که خانواده با تأمین نمودن نیازهای عاطفی و غریزی انسان‌ها، به آن‌ها آرامش می‌بخشد؛ اما نباید فراموش کرد که تنزل دادن خانواده در سطح تمایلات مادی و غریزی، کارکرد آرامش بخشی خانواده را نیز در همین سطح تنزل داده و بنیادهای اساسی خانواده را سست و شکننده می‌سازد.

خانواده در منطق وحیانی دین، بر مبنای پیوند تکوینی، تقدس معنوی و رسالت تشریحی تعریف می‌شود. در کانون خانواده، تنها نیازهای طبیعی افراد تأمین نمی‌شود، بلکه خانواده کانونی‌ترین نهاد عاطفی است که اعضای آن با حس مسئولیت و مهربانی در پی پرورش ایمان در وجود یکدیگر می‌باشند؛ به عبارت روشن‌تر: در نظام معرفتی دین، پیوند عاطفی و طبیعی اعضای خانواده، در راستای پرورش ایمان و تکامل وجودی آن‌ها هدایت می‌گردد و در چنین بستر روحانی و معنوی است که فراتر از آرامش ظاهری و مقطعی، آرامش باطنی و حقیقی نیز برای انسان فرام می‌شود. با توجه به چنین نگاهی است که می‌توان نقش تعیین کننده خانواده در تأمین آرامش و سکون انسان‌ها را بر مبنای منابع دین قابل درک و فهم نمود.

آرامش بخشی خانواده، هنگامی درک می‌شود که خانواده به عنوان یک واحد به هم پیوسته لحاظ گردد و کارکرد آرامش بخشی آن، در یک نظام معرفتی مربوط به کل خانواده در نظر گرفته شود؛ به این معنا که آرامش در خانواده، دستاورد ارتباط شبکه‌ای تمام کارکردهای خانواده است؛ برای نمونه به هر اندازه که خانواده در کارکرد تأمین

آرامش و سکون از دغدغه‌های جدی انسان و جامعه انسانی است. آدمی در طول تاریخ همواره در تلاش است تا به آرامش برسد و در پناه آن، آسایش خویش را تأمین نماید. آرامش گم گشته دیرینه بشر است. در بستر آرامش روحی است که استعدادها و توانمندی‌های انسان شکوفا می‌گردد. انسان‌ها برای تأمین آرامش خویش تلاش‌های جدی نموده و راه‌های سخت و دشواری را پیموده‌اند. در دنیای معاصر، رشته‌های علمی گوناگونی به وجود آمده است که برخی از آن‌ها مستقیماً به پدیده آرامش پرداخته و برخی دیگر در پی تأمین امکاناتی هستند که برای آرامش و آسایش بشر سودمند می‌باشند. آرامش سنگ بنای زندگی سالم است و غم و اندوه، ترس و وحشت، زندگی را تلخ و جسم و جان انسان را نابود می‌سازد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «آتش اندوه، بدن آدمی را گداخته و آب می‌کند»،<sup>۱</sup> «غم، انسان را ناتوان و پیر می‌سازد»<sup>۲</sup> و «آن کس که می‌ترسد، آسایش خاطر ندارد».<sup>۳</sup>

علم تجربی با وجود پیشرفت‌های شگفت‌آوری که در عرصه پزشکی و انسان شناسی تجربی داشته است، از تحولات درونی و روحی انسان‌ها کمتر آگاه شده و از

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَلْهَمُ يُذِيبُ الْجَسَدَ». فلسفی، *الحديث*، ج ۱، ص ۲۵.

۲. «عنه عليه السلام: أَلْهَمُ يُصْنَفُ الْهَرَمَ». همان.

۳. «عنه عليه السلام: الْخَائِفُ لَا عَيْشَ لَهُ». همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

نیازهای عاطفی اعضای خویش توفیق یابد، به همان اندازه تولید کننده آرامش نیز خواهد بود. و به هر اندازه که معنویت گرایی و ایمان به خداوند در فضای خانواده حاکم گردد به همان اندازه عوامل اضطراب آور از محیط خانواده دور شده و در خانواده آرامش به وجود می‌آید.

آرامش، برآمده از تأمین نیازمندی‌ها است. در چارچوب خانواده اسلامی، نیازمندی‌های انسان در همه سطوح آن تأمین می‌شود. نیازهای جسمی و روانی افراد از راه مشروع تأمین می‌گردد و بستر مناسب برای تحقق آرامش معنوی فراهم می‌باشد. پرسش اصلی که در این فصل به آن پاسخ داده خواهد شد این است که: شاخص‌های آرامش در خانواده مطلوب اسلامی چیست؟

### ماهیت آرامش

بنا بر الزامات یک پژوهش علمی، باید پیش از همه، مفهوم آرامش بررسی گردد، معنای لغوی و اصطلاحی آن به روشنی بیان شود تا ابهام در مفهوم، متن تحقیق را مبهم و فرایند پژوهشی را بی‌سامان نسازد. ابهام مفهومی، منطقی‌گفت‌وگویی علمی را مختل ساخته و نه تنها باورها و منویات محقق را درهم ریخته و پرابهام می‌سازد، بلکه اساساً پروژه تحقیقاتی را در انبوه از برداشت‌های غیرشفاف، بی‌معنا می‌نماید.

آرامش واژه‌ای فارسی است. تبیین و شاخص‌سازی مفهوم بر مبنای آیات و روایات به این معنا است که آن مفهوم در دو زبان باهم مقابله شوند. مقابله و مقایسه دقیق واژه آرامش نیازمند آن است که نسبت آرامش با واژه عربی آن به خوبی تعیین گردد تا در آموزه‌های دینی به منابعی استناد شود که معنای آرامش در زبان فارسی را بازتاب دهند. آرامش، اسم مصدر از آرمیدن است و به معنای: طمأنینه، سکینه، شادی، آسایش، استراحت، آشتی، امنیت و ایمنی آمده است.<sup>۱</sup> در برخی از منابع، سکون، سکوت،

سنگینی و وقار نیز از معانی آن دانسته شده است.<sup>۱</sup> اضطراب در مقابل آرامش قرار دارد و به معنای پریشانی، پریشان شدن، لرزیدن و جنیدن است.<sup>۲</sup> در ادبیات دینی (زبان عربی) از آرامش به السَّكَن و السَّكِينِيَّة شده است. واژه‌های الوقار، الوداعه، قر، قره عین، راحت القلب و اطمینان نیز هم معنای آن می‌باشند و واژه‌های اضطراب، خوف و التعب در معنای مقابل و متضاد با آن به کار می‌روند. برای فهم دقیق‌تر معنای آرامش، باید به معانی این کلمات نیز اشاره شود.

**السُّكُون:** سکون به آرام گرفتن پس از حرکت، وسیله آرامش، محل آرامش، آرامش باطن، میل و انس گرفتن معنا شده است. آیه شریفه: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...»<sup>۳</sup> اشاره به این حقیقت دارد همسران مایه آرامش و انس یکدیگرند. السُّكُون شش بار در قرآن آمده و همگی درباره آرامش قلب که سبب ثبات و آرامش ظاهری است، می‌باشند.<sup>۴</sup>

**السَّكَن:** به معنای آرامش یافتن و هر چیزی که موجب آرامش می‌شود، است: «خداوند خانه‌های شما را جایگاه آرامش (و استراحت) قرار داد».<sup>۵</sup>

**السَّكِينِيَّة:** به معنای آرامش است. برخی گفته اند السَّكِينِيَّة و السَّكَن هر دو به معنای از بین رفتن رعب و ترس می‌باشند. این واژه در آیه شریفه: «أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ»<sup>۶</sup> صندوق عهد، به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن آرامشی

۱. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ص ۷۵-۷۶.

۲. معین، فرهنگ فارسی، ص ۲۹۵.

۳. روم، ۲۱.

۴. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۸۳-۲۸۲؛ راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ص ۴۱.

۵. نحل، ۸۰. وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَرَاغِبِ اصفهانی، همان

۶. بقره، ۲۴۸؛ راغب اصفهانی، همان.

۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه آرامش، ص ۶۷.

از پروردگار شما قرارداد» نیز به همین معنا است. العین، واژه السکینه را، الوداعه و الوقار معنا نموده است.<sup>۱</sup>

الوداع: به معنای ثبات و آرامش است.<sup>۲</sup>

الوقار: به معنای آرامش و خویشتن داری است.<sup>۳</sup>

الراحه: به معنای رفاه و آسایش، وسایل راحتی و ضد تعب می‌باشد.<sup>۴</sup>

قر: «قرّ فی مکانه»؛ یعنی کسی یا چیزی که در جایش ثابت بماند: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا»<sup>۵</sup> یعنی زمین را جای استقرار و آرامش شما قرار داد.<sup>۶</sup>

قره العین: کلمه قره از قرار است. قره العین؛ یعنی چیزی که موجب قرار گرفتن و آرامش چشم می‌گردد و با رفع سرگردانی و تشویش از انسان، باعث آرامش و اطمینان او می‌شود.

الطمأنینة و الاطمینان: به معنای السکون و آرامش است.<sup>۷</sup> آیه شریفه: «وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ»<sup>۸</sup> به همین معنا اشاره دارد.

اضطراب: بسیار این سو و آن سو رفتن که از همان الضرب فی الأرض است.<sup>۹</sup> به معنای ناآرامی و بی‌قراری می‌باشد.

۱. العین، ج ۵، ص ۳۱۳.

۲. مهیار، فرهنگ ابجدی، ص ۹۸۰.

۳. همان، ص ۹۹۲.

۴. همان، ص ۴۴۶.

۵. نمل، ۶۱.

۶. خسروی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۳، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۷. راغب اصفهانی، همان، ص ۵۲۵.

۸. رعد، ۲۸.

۹. خسروی، همان، ج ۲، ص ۴۵۱.

التعب: به معنای خستگی و ضد الراحة می‌باشد.<sup>۱</sup>

خوف: به معنای ترس، بیم و هراس است؛ خوف؛ او را ترسانید.<sup>۲</sup>

هرچند در منابع لغت، معانی به ظاهر بسیاری به آرامش و سکون نسبت داده شده است؛ اما از جمع بندی این معانی به خوبی دانسته می‌شود که آرامش به معنای طمانینه، سکینه و سکون می‌باشد. شادی، راحتی، آسایش، سنگینی، وقار و قره، از نشانه‌های بیرونی و بازتاب ظاهری آن به شمار می‌آید. امنیت، آشتی و قره العین را می‌توان در حوزه عوامل موثر در ایجاد آرامش دسته بندی نمود. از مجموع معانی مترادف و متضاد با آرامش استفاده می‌شود که آرامش چیزی نیست جز «ثبات قلب، نداشتن ترس و اضطراب».

آرامش در اصطلاح از مفاهیم مهم روان‌شناسی است و در رشته‌های علمی دیگر نیز با همان محتوای روان‌شناختی که دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. آرامش پدیده‌ای قلبی و نتیجه تأمین نیازهای طبیعی و روحانی انسان می‌باشد؛ در مقابل آرامش، ترس و اضطراب قرار دارد. ترس ریشه در محرومیت و محروم شدن دارد. آرامش احساسی است که از درون بی‌نیازی و حفظ این بی‌نیازی بر می‌خیزد. بنابراین، درک درست از آرامش بر فهم درست از ماهیت ترس، اضطراب و نیازمندی‌های انسان استوار است.

روان‌شناسان بر این باورند که ترس و نگرانی ریشه در دل‌بستگی‌های انسان دارد. دل‌بستگی به چیزی، این احساس را به دنبال دارد که بدون آن نمی‌توانیم شاد باشیم. غم و اندوه هنگامی از راه می‌رسد که آن‌چه به آن دل بسته‌ایم را از دست می‌دهیم یا می‌ترسیم آن را از دست بدهیم.<sup>۳</sup> ترس همراه ناامنی است. وقتی احساس ناامنی شود،

۱. مهیار، فرهنگ ابجدی، ص ۲۳۸.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۹۹؛ قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۱۲.

۳. نجمی، روان‌شناسی شادی، ص ۳۹.

نگرانی به وجود می‌آید،<sup>۱</sup> اعتماد به نفس کاهش یافته و رفتارهای غیر منطقی شکل می‌گیرد. اضطراب تجلی ترس است و بیشتر به عامل زمان و نتیجه ارتباط دارد. افراد مضطرب می‌شوند، زیرا می‌ترسند به اندازه کافی وقت نداشته باشند که برنامه خود را کامل کنند یا می‌ترسند که نتیجه از نگاه دیگران کامل نباشد.<sup>۲</sup> آرامش؛ یعنی آرام بودن دل و نداشتن اضطراب درونی در تصمیم و اراده.<sup>۳</sup> بنابراین آرامش؛ یعنی اطمینان خاطر که هرگونه تردید و وحشت را از انسان دور نماید.<sup>۴</sup>

زندگی انسان بر بنیان نیازها شکل می‌گیرد. نیاز؛ یعنی ضرورت، حاجت، مقصود و مطلوب.<sup>۵</sup> نیاز عبارت از چیزی است که برای حفظ جان و تکامل معنوی انسان ضروری است. نیاز به درخواست تبدیل می‌شود و خواستن، حس کمبود چیزی است که از نیازی سرچشمه می‌گیرد که در گذشته وجود داشته و یا برآمده از پیش بینی نیازمندی در آینده است. انسان به دلایلی از قبیل اضطراب و یا لذت‌های نفسانی در پی تحقق خواسته‌های خویشاست. هر چند نیازمندی‌ها، نقش اساسی در سیر تکاملی انسان‌ها دارند؛ اما هنگامی که خواسته‌های پایدار و سیری ناپذیر شکل می‌گیرند، نقش تخریبی پیدا می‌کنند.<sup>۶</sup> بنابراین، تنها تأمین نیاز نباید به معنای تحقق آرامش دانسته شود. آرامش زاده باورمندی به تأمین نیاز است. انسان به هر اندازه که خود را بی‌نیاز می‌بیند به همان اندازه آرامش را در خود می‌یابد.

دانشمندان، نیازمندی‌های انسان را به گونه‌های متفاوت دسته بندی نموده اند. «آبرهام مزلو» نیازها را در پنج طبقه هرمی دسته‌بندی می‌کند. در قاعده هرم نیازهای فیزیکی را قرار داده، پس از آن به ترتیب: نیاز به امنیت، نیازهای جسمی، نیاز به عزت و اعتبار و در راس هرم، نیاز به خود شکوفایی را جا داده است.<sup>۱</sup> برخی دیگر، نیازها را به نیازهای عقلانی از قبیل: نیاز به پرستش، نیاز به بقا، نیاز به فضیلت اخلاقی، نیاز به لذت و رضایت و نیازهای طبیعی و غریزی؛ مانند نیاز به خوردن، آشامیدن، مسکن و پوشاک و نیازهای عاطفی تقسیم نموده اند.<sup>۲</sup> در دسته‌بندی دیگری، نیازها به نیازهای زیستی، امنیتی، عاطفی و احساس نیاز به خدا تقسیم شده‌اند.<sup>۳</sup>

واقعیت این است که جدا ساختن نیازهای انسان از یکدیگر امر انتزاعی و برآمده از تحلیل و تمایزات ذهنی است و ارتباط جدی با نسبت واقعی انسان با نیازمندی‌هایش ندارد. انسان دارای حقیقت واحد؛ یعنی بساطت روح است و نیازمندی‌های او ریشه در حقیقت روحانی او دارد و از همین خاستگاه روحانی است که تمام نیازمندی‌های انسان در هم تنیده می‌شود و هیچ نیازی بدون ارتباط با نیازهای دیگر معنا نمی‌یابد. نیازهای جسمی هرچند جسمی هستند؛ اما ارتباط مستقیم با نیازمندی‌های روحی و روانی افراد دارند و تأمین نیازهای معنوی، عامل موثر برای تأمین سلامتی جسمی و روانی به شمار می‌آید. پس طبقه بندی نیازها هیچ‌گاه به معنای جداسازی کامل نیازها از همدیگر نیست و تنها نشان دهنده نوع نگاه محقق به چگونگی پیوند این نیازها با یکدیگر و یا ارائه تحلیل و تبیین روشمند و قابل فهم از کلیت این نیازها است. بنابراین، نمی‌توان از درستی و نادرستی طبقه بندی نیازها سخن گفت؛ اما می‌توان بر مبنای کارایی آن‌ها، درباره آن‌ها داوری کرد.

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۷۹.

۳. تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۵.

۵. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه نیاز.

۶. نجمی، روان شناسی شادی، ص ۷۹-۸۰.

۱. همان، ص ۷۹-۷۷.

۲. رضائی، کاربرد دین در پاسخگویی به نیاز انسان.

۳. سالاری فر، در آمدی بر نظام خانواده در اسلام، ص ۱۸-۲۲.

طبقه‌بندی اخیر با اندک تصرفی، مبنای این پژوهش قرار گرفته است. به این صورت که نیازهای انسان بر مبنای ترتب نسبتاً منطقی که دارند به سه دسته اصلی تقسیم شده‌اند که عبارتند از: نیازهای زیستی، نیازهای روانی و نیازهای معنوی. انسان‌ها پیش از هر چیز دغدغه زنده ماندن را دارند. پس از تأمین نیازهای زیستی است که ابعاد و خواست‌های روانی آن‌ها شکوفا می‌شود. در امتداد توسعه شخصیتی انسان‌ها، یعنی شکوفایی جسم و روان انسان‌ها، نیازهای معنوی برایشان به خوبی قابل درک و دریافت می‌شوند. همان گونه که گفته شد، نباید این سیر و ترتب را تماماً منطقی و خطی لحاظ نمود، بلکه تنها نشان دهنده یک سیر کلی برای ردیابی نیازمندی‌های انسان در بستر تکاملی او می‌باشد. فراتر از این و در واقع، نباید پیوند و درهم تنیدگی آن‌ها را نادیده گرفت.

باتوجه به آنچه گفته شد، مراد از آرامش، حالتی قلبی است که با تأمین نیازهای زیستی، روانی و معنوی فراهم می‌شود و در برابر آن ترس و اضطراب قرار دارد. مراد از کارکرد آرامش و سکون در خانواده مطلوب اسلامی این است که رعایت هنجارهایی که در اسلام برای اعضای خانواده تعریف گردیده است، خانواده را قادر می‌سازد که نقش و وظیفه (کارکرد) آرامش بخشی خود را در ابعاد سه گانه زیستی، روانی و معنوی، به خوبی سامان دهد.

### آرامش و تشکیل خانواده

تبیین آرامش در خانواده اسلامی، نیازمند آن است که پیش از هر چیز، نسبت میان آرامش و ازدواج از دیدگاه اسلام تعیین گردد؛ یعنی باید جایگاه آرامش در فلسفه تشکیل خانواده اسلامی مشخص شود تا در پرتو آن، چارچوب منطقی برای فهم فرایند آرامش بخشی خانواده به وجود آید و شاخص‌های آرامش، از منابع دینی به آسانی فراهم گردد. آرامش در خانواده اسلامی برآمده از سه اصل مودت، رحمت و مسئولیت

پذیری است و با تعیین نسبت میان این اصول و آرامش است که می‌توان نسبت آرامش با تشکیل خانواده را نیز تعریف کرد.

در منطوق وحیانی اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده ریشه در چگونگی خلقت انسان دارد. احساس نیاز و گرایش به جنس مخالف در طبیعت انسان‌ها نهفته است. زن و مرد گم شده یکدیگرند و هر کدام آرامش خود را در دیگری جستجو می‌کنند: «او خدای است که شما را از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد، تا در کنار او بیاساید».<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی خداوند آدم و حوا را آفرید، آدم گفت: خداوندا این موجود زیبا چیست که او را دوست دارم و می‌خواهم به او نگاه کنم؟ خداوند فرمود: ای آدم! این کنیز من حوا است، آیا دوست داری که همیشه با تو باشد تا مونس و هم سخنت گردیده و پیرو دستوره‌های تو باشد؟ آدم گفت: بلی، خداوندا من به خاطر این لطف، تا هستم تو را حمد و سپاس می‌گویم».<sup>۲</sup>

در منطوق دین، زن و مرد هر کدام و به تنهایی ناقص می‌باشند و از مجموع آن دو، یگانه‌ای کامل به وجود می‌آید. بر مبنای چنین نقص و نیاز است که هر کدام به سوی دیگری تمایل یافته و هنگامی که به همدیگر می‌رسند به آرامش دست می‌یابند. چون هر ناقصی مشتاق کمال و هر نیازمندی خواهان از بین رفتن نیاز و فقر خویش است و این همان شهوت و میل درونی است که در هر یک از این دو به ودیعت نهاده شده است. بر بنیان چنین تمنایی وجودی است که ازدواج و خانواده شکل می‌گیرد. از

۱. اعراف، ۱۸۹ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ علیه السلام مِنْ طِينٍ ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ فَقَالَ آدَمُ علیه السلام: عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ الَّذِي قَدْ أَنْسَنِي قُرْبُهُ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا آدَمُ هَذِهِ أَمْتِي حَوَاءُ أَ فَتَجِبُ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تَوْنُسَكَ وَ تُخَلِّتَكَ وَ تَكُونَ تَبَعًا لِلْمَرْكِ فَقَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ وَ لَكَ عَلَيَّ بِذَلِكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ مَا بَقِيَتْ». من لا يضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۰؛ حر عاملی، الجواهر السنية، ص ۲۷.

آنجایی که پایداری خانواده فراتر از کشش‌های غریزی، به نیرویی اثرگذارتر نیازمند است، خداوند میان همسران پیوند عاطفی و روحی ایجاد نموده است: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً». رحمت به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که با دیدن کسی که از داشتن کمالی محروم و نیازمند رسیدن به کمال است، در دل پدید می‌آید، مودت به معنای محبتی است که در عمل ایجاد می‌شود. نسبت مودت به محبت، نسبت خضوع است به خشوع. خضوع، خشوعی است که در عمل، اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثیر نفسانی است و خانواده یکی از عینی‌ترین تجلی‌گاه‌هایی مودت و رحمت، به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

مودت، انگیزه ارتباط در آغاز کار است؛ اما در پایان که ممکن است یکی از دو همسر سست و ناتوان گردد و از پس خدمتی برنیاید، رحمت جایگزین آن می‌شود. مودت، درباره بزرگ‌ترهاست که می‌توانند به هم خدمت کنند؛ اما کودکان و فرزندان کوچک، در سایه رحمت پرورش می‌یابند. مودت، بیشتر دوسویه است؛ اما رحمت یک سویه و ایثار گرانه است؛ زیرا برای ماندگاری یک جامعه، گاه خدمات دو سویه لازم است که سرچشمه آن مودت است و گاه خدمات ایثارگرانه که نیازمند رحمت است. از این آیات شریفه به خوبی دانسته می‌شود که هدف اساسی ازدواج، سکونت و آرامش است. قرآن کریم با تعبیر پر معنای «لتسکونا»، ضرورت شکل‌گیری نهاد خانواده را روشن می‌سازد و با تعبیر مودت و رحمت مناسبات مطلوب درون خانواده را نشان می‌دهد.<sup>۲</sup>

در ساختار اجتماعی، نهاد خانواده کانونی‌ترین نهاد است که نیازهای عاطفی افراد را تأمین نموده و به آن‌ها آرامش می‌بخشد. پیوند روحی و عاطفی که در میان همسران به

وجود می‌آید، چنان نیرومند و شگفت‌آور است که تفکر در آن، عظمت و بزرگی خدا را تجلی می‌بخشد. شخصی از رسول اکرم ﷺ پرسید: یا رسول الله! تعجب می‌کنم از مرد و زنی که هرگز یکدیگر را ندیده و نمی‌شناسند؛ اما وقتی پیوند زناشویی می‌بندند، چنان شیفته یکدیگر می‌شوند و همدیگر را دوست می‌دارند که بیشتر از آن تصور نمی‌شود. حضرت فرمود: این از سوی خداوند است.<sup>۱</sup> هنگامی که پیامبر ﷺ از جنگ احد بازگشت به زینب دختر جحش فرمود: حمزه دایی تو شهید شد! زینب گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، من پاداش این مصیبت را از خدا می‌خواهم. پیامبر ﷺ فرمود: برادرت نیز به شهادت رسید! گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، باز هم اجر خویش را از خدا خواست؛ اما همین که پیامبر ﷺ خبر شهادت شوهرش را به او داد، دست بر سر نهاد و فریاد کشید! پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: «ما يعدل الزوج عند المرأة شیء؛ نزد زن هیچ چیز می‌ماند شوهر نیست».<sup>۲</sup>

انسان با تشکیل خانواده شخصیتی تازه می‌یابد و زندگی او معنا دار می‌گردد. و زندگی هنگامی معنادار است که در آن آرامش وجود داشته باشد. هر اندازه که انسان، زندگی با معنا داشته باشد به همان اندازه از آرامش برخوردار خواهد بود. معناداری زندگی بنیادی‌ترین عنصری است که به انسان انگیزه تلاش داده و زندگی او را پر از نشاط و شادابی می‌نماید و به همین خاطر افراد مجرد بیشتر دچار نبود تعادل روحی و نا آرامی‌های روانی می‌گردند، خودکشی در میان مجردان بیشتر رخ می‌دهد و جنایات هولناک نیز از آن‌ها بیشتر سر می‌زند.<sup>۳</sup> بنابراین،

۱. ابوالفتح رازی، *روض الجنان*، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲. «قال رسول الله ﷺ لابنة جحش: قتل خالك حمزة، قال: فاسترجعت و قالت: أحتسبه عند الله، ثم قال لها: قتل أخوك، فاسترجعت و قالت: أحتسبه عند الله ثم قال لها قتل زوجك، فوضعت يدها على رأسها و صرخت، فقال رسول الله ﷺ: ما يعدل الزوج عند المرأة شیء». *مسند امام رضا*، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳. تفسیر نمونه، همان، ص ۳۹۲.

۱. *تفسیر المیزان*، ج ۱۶، ص ۲۵۰-۲۴۹.

۲. *تفسیر نمونه*، ج ۱۶، ص ۳۹۳-۳۹۱.



اصل بنیادین دیگری که در خانواده اسلامی سرچشمه آرامش است، اصل مسئولیت پذیری اعضای خانواده می‌باشد.

در پرتو چنین کشش تکوینی و مسئولیت تشریحی است که نظام خانواده شکل می‌گیرد و به مستحکم‌ترین نهاد اجتماعی تبدیل گردیده و منبع آرامش و سکونت می‌شود؛ آرامش و سکونتی که مهم‌ترین ابعاد زندگی انسان را پوشش می‌دهد. در پناه خانواده است که انسان‌ها به تأمین منطقی نیازهای خویش پرداخته و به آرامش زیستی، روانی و معنوی دست می‌یابند.

هر چند آرامش در خانواده، نیاز همه اعضای خانواده است؛ اما به دلیل اینکه مناسبات متقابل پدران و مادران با فرزندان، در مبحث کارکردهای تربیتی و مراقبتی خانواده مطرح خواهد شد، محور اصلی مباحث در این جا، آرامش بخشی خانواده نسبت به زن و شوهر است و تأمین آرامش دیگر اعضای خانواده، به صورت کلی و حاشیه‌ای مطرح می‌گردد.

### خانواده و آرامش زیستی

آرامش زیستی به عنوان سطحی‌ترین و نیز نخستین گام ضروری برای تحقق آرامش، ناظر به تأمین نیازهای جسمی و معیشتی است. در رویکرد حقوقی اسلام، تأمین حداقل‌های آرامش زیستی، در نهاد نفقه، قانون‌انگاری شده است که مسکن، پوشاک، خوراک، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی بهداشتی و خادم در صورت نیاز از برجسته‌ترین مصداق‌های آن به شمار می‌آیند.<sup>۱</sup> آرامش زیستی در خانواده را می‌توان به شکل جامع‌تر از راه تبیین نقش و کارکرد خانواده، در تأمین سلامتی، امکانات و رفاه اقتصادی اعضای خانواده بررسی نمود.

### الف) سلامتی

آرامش ارتباط مستقیم با سلامتی فرد و بستگان او دارد. بیماری، نه تنها جسم انسان را ناتوان و فرسوده می‌کند، بلکه اندیشه و روان او را پریشان ساخته و زندگی را در کامش تلخ و تحمل ناپذیر می‌سازد. در دیدگاه پشویان دین: «در زندگی بدون سلامتی خیری نیست»؛<sup>۱</sup> «در نبود سلامتی، زندگی ناگوار می‌باشد»؛<sup>۲</sup> «عافیت گواراترین نعمت هاست»؛<sup>۳</sup> «لذت زندگی در تندرستی است»؛<sup>۴</sup> «لذت با سلامتی کامل می‌گردد»؛<sup>۵</sup> «در صحت مزاج است که لذت طعام‌ها چشیده می‌شود»؛<sup>۶</sup> «جامه عافیت کامل‌ترین پوشش هاست»؛<sup>۷</sup> «بیماری یکی از دو حبس است؛ یعنی هم به منزله حبس است و حکم آن را دارد»؛<sup>۸</sup> «بیماری زندان تن است»؛<sup>۹</sup> «اگر کسی سلامتی نداشته باشد، زندگیش ناقص، عقلش پریشان و دلش گرفتار خواهد بود».<sup>۱۰</sup> امام سجاد علیه السلام در دعا برای طلب فرزند می‌فرماید: «وَاجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا»<sup>۱۱</sup> او را فرزندی سالم برای من قرار بده».<sup>۱۲</sup>

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا عَلِيُّ لَأَخْبِرَ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا مَعَ الصَّحَّةِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۰.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِيهِ لَمْ يَتَّهَنْ بِالْعَيْشِ الصَّحَّةُ وَالْأَمْنُ وَالْغِنَى وَالْقَنَاعَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ الْمُرَافِقُ». صدوق، امالی، ص ۲۹۲-۲۹۱.

۳. «قَالَ عَلِيُّ ﷺ: الْعَافِيَةُ أَهْنَى النَّعْمِ». غررالحکم، ص ۴۸۳.

۴. «عنه ﷺ: الْعَافِيَةُ تُوجَدُ لَذَّةُ الْحَيَاةِ» همان.

۵. «عنه ﷺ: بِالصَّحَّةِ تَسْتَكْمِلُ اللَّذَّةَ» همان.

۶. «عنه ﷺ: بِصِحَّةِ الْمَزَاجِ تُوجَدُ لَذَّةُ الطَّعْمِ (همان).

۷. «عنه ﷺ: تَوُوبُ الْعَافِيَةِ أَهْنَأُ الْمَلَابِسِ» همان.

۸. «عنه ﷺ: الْمَرَضُ أَحَدُ الْحَبْسَيْنِ» همان، ص ۴۸۴.

۹. «عنه ﷺ: الْمَرَضُ حَبْسُ الْبَدَنِ» همان.

۱۰. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ: خَمْسٌ خِصَالٌ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ فَأَوْلُهُنَّ صِحَّةُ الْبَدَنِ...». مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۱۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۴.

۱۲. طبرسی، الآداب الدینیة، ص ۳۰۱.

بنابراین، سلامتی اعضای خانواده از عوامل و شاخص‌های مهم آرامش در خانواده به شمار می‌آید، خانواده‌ای که عضوی بیمار دارد از آرامش مطلوب بی بهره است. مهم‌تر از همه اینکه خانواده، توان تأمین هزینه‌های درمان را داشته باشد وگرنه دچار پریشانی دوچندان و اضطراب شدیدتر خواهد شد.

### (ب) تأمین مالی

درباره نقش امکانات مادی در تأمین آرامش خانواده، سه دسته از احادیث وجود دارند: دسته اول: رفاه اقتصادی؛ یعنی گشایش در روزی را مایه آرامش می‌دانند؛ دسته دوم: حرص، طمع و دنیا گرایی را موجب سلب آرامش معرفی می‌نماید؛ در دسته سوم: جمع دو دسته اول و دوم به شمار می‌آیند و فقر و دنیاگرایی را با هم مطرح کرده‌اند. با توجه به احادیث، برای تحقق آرامش در خانواده داشتن امکانات مادی به اندازه نیاز ضروری است؛ اما فقر و دنیا گرایی؛ یعنی نیاز اقتصادی که تبدیل به خواسته سیری ناپذیر شده است، آرامش را از خانواده خواهد گرفت.

رفاه و گشایش روزی امری نسبی بوده و ابعاد گوناگونی دارد. محورها و برخی از شاخص‌های که در منابع روایی بر آن تاکید شده است و در واقع اصل نیازمندی‌های اقتصادی خانواده را نشان می‌دهند عبارتند از:

داشتن پس انداز و شغل در محل زندگی: « هنگامی که انسان روزی خود را داشته باشد، آرامش می‌یابد».<sup>۱</sup> به دست آوردن روزی، اشاره به منبع اقتصادی دارد، خانواده باید از منبع اقتصادی ثابت تأمین شود و یا پس انداز کافی داشته باشد. «از خوشبختی انسان داشتن شغل و منشأ درآمدی

۱. «قال رسول الله (ص): إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أُحْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۷؛ اخوان حکیمی، الحیاة، ج ۳، ص ۲۱۲.

است که صبح به سر کار رود و شام به خانه باز گردد»؛<sup>۱</sup> «از سعادت مرد این است که کسبش در بلدش باشد».<sup>۲</sup> داشتن خانه‌ای بزرگ در جایی مناسب و داشتن مرکبی خوب: «از سعادت مرد داشتن مرکبی است که در انجام کارهای خود از آن استفاده کند و نیاز برادران خود را نیز برآورد»؛<sup>۳</sup> «داشتن خانه‌ای بزرگ از سعادت انسان و باعث راحتی او می‌باشد»؛<sup>۴</sup> «از سعادت و خوشبختی مرد داشتن خانه بزرگ و مرکب خوب است»؛<sup>۵</sup> «آرامش و آسایش مومن در سه چیز است از جمله آن‌ها داشتن خانه بزرگ است که ناموس و بدحالی او را پوشاند»؛<sup>۶</sup> «هرکس خانه نداشته باشد، زندگیش ناقص، عقلش پریشان و دلش گرفتار خواهد بود»؛<sup>۷</sup> «مسلمان سعادت‌مند، خانه بزرگ، همسایه خوب و مرکب خوب دارد»؛<sup>۸</sup>

۱. «قال الصادق: ثلاثه هي من السعادة... و الرزق يرزق معيشته يغدو على صلاحها و يروح على عياله». همان، ج ۵، ص ۹۱.
۲. «قال رسول الله: أربعه من سعادة.. و أن تكون معيشته في بلده». راوندی، النوار، ص ۱۱.
۳. «محمّد بن مروان عن أبي عبد الله: قال: من سعادة المرأة دابة يركبها في حوائجها و يقضي عليها حقوق إخوانه». بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۷۱.
۴. «قال رسول الله: من سعادة المسلم المسكن الواسع. أن أبا الحسن: سئل عن أفضل عيش الدنيا فقال: سعة المنزل و كثرة المحبين. عن أبي عبد الله: قال: للمؤمن راحة في سعة المنزل. عنه: من السعادة سعة المنزل». همان، ج ۷۳، ص ۱۵۲.
۵. «قال النبي: من سعادة المرأة... و المسكن الواسع و المركب البهي». همان، ص ۱۵۴.
۶. «عن أبي عبد الله: قال: «ثلاثة للمؤمن فيهن راحة دار واسعة توارى عورته و سوء حاله من الناس و امرأة صالحة تعينه على أمر الدنيا و...». همان، ص ۱۴۸.
۷. «عن علي بن الحسين زين العابدين: خمس خصال من فقد منهن واحدة لم يزل ناقص العيش زائل العقل مشغول القلب... و الثانية و الثالثة السعة في الرزق و الدار...». مكارم الاخلاق، ص ۲۰۰-۱۹۹.
۸. «قال رسول الله: من سعادة المسلم سعة المسكن و الجار الصالح و المركب الهنيء». صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۳.

«چهار چیز از نشانه‌های خوشبختی است: زن خوب، خانه وسیع، همسایه خوب و مرکب خوب و چهار چیز نشانه بدبختی است: همسایه بد، زن بد، خانه تنگ و مرکب بد»<sup>۱</sup> «پنج چیز است که هر کس نداشته باشد، زندگی گوارا نخواهد داشت از جمله آن‌ها، بی‌نیازی و قناعت است»<sup>۲</sup> «فقر زمینه مساعدی برای شکست دین و پریشانی عقل و جلب دشمنی است»<sup>۳</sup> «بی‌نیازی در غربت هم که باشد؛ مانند این است که در وطنش زندگی می‌کند و فقیر در وطن خود هم غریب است»<sup>۴</sup> «فقر، مرگ بزرگ‌تر است»<sup>۵</sup>.

– «عاصم بن زیاد عبا پوشیده و جامه نرم را از تن دور کرده بود، برادرش ربیع بن زیاد از او به امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> شکایت کرد و گفت: با این روش خاندان خود را غمگین و فرزندان خود را اندوهناک ساخته است. حضرت فرمود: عاصم بن زیاد را نزد من بیاورید، او را آوردند، چون او را دید، روی بدو ترش کرد و فرمود: از خانواده خود شرم نکردی و به فرزندان رحم نکردی؟ تو معتقدی که خدا طیبات را برای تو حلال کرده و نخواسته از آن‌ها استفاده نمایی؟ تو در پیش خدا از این زیون‌تری. آیا

خدا نیست که فرموده: زمین را برای مردم بر نهادیم، در آن میوه است و نخل صاحب غنچه‌ها»<sup>۱</sup>.

با این همه افراط در مال اندوزی و گرایش به دنیا گرایی مانع از دستیابی به آرامش است، چنانچه امام صادق<sup>ع</sup> می‌فرماید: «مثل دنیا همچون آب دریاست که شخص تشنه هر چه از آن بنوشد تشنه‌تر می‌گردد و سرانجام او را می‌کشد»<sup>۲</sup>.

بر این اساس قناعت از عناصر کلیدی در نحوه تنظیم مناسبات انسان با دنیا و جذابیت‌های دنیوی به حساب می‌آید. در منابع دینی توجه جدی به مسأله قناعت شده است و نقش آن در تامین آرامش انسان‌ها به‌خوبی بیان شده است:

«قناعت گواراترین زندگانی است»<sup>۳</sup> «راحت‌ترین زندگانی در قناعت است»<sup>۴</sup> «هرکس به اندازه کفاف قناعت کند، آرامش خاطر خویش را تأمین کرده و به آسایش زندگی دست یافته است»<sup>۵</sup> «قناعت، ثروتی تمام نشدنی است»<sup>۶</sup> «بی‌نیازترین مردم کسی است که قناعت کند، نیازمندترین مردم کسی است که طمع ورزد»<sup>۷</sup> «هرکه قناعت کند سیر می‌شود و هرکه قناعت

۱. «فِي احْتِجَاجِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَاصِمِ بْنِ زِيَادٍ حِينَ لَبَسَ الْعَبَاءَ وَ تَرَكَ الْمَلَأَ وَ شَكَاهُ اخُوهُ الرَّبِيعُ بْنُ زِيَادٍ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَدْ غَمَّ أَهْلَهُ وَ أَحْزَنَ وُلْدَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِعَاصِمِ بْنِ زِيَادٍ فَجِيءَ بِهِ فَلَمَّا رَأَاهُ عَبَسَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ لَهُ أَمَا اسْتَحْيَيْتَ مِنْ أَهْلِكَ أَمَا رَحِمْتَ وُلْدَكَ أَمْ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَحْدَكَ مِنْهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ أَمْ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ - وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ. فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ - (رحمن / ۱۰-۱۱)». کافی، ج ۱، ص: ۴۱۱.

۲. يَا هِسَامُ مِثْلَ الدُّنْيَا مِثْلَ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۱، ص ۱۵۲.

۳. «قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْقَنَاعَةُ أَهْنَأُ عَيْشٍ». غررالحکم، ص ۳۹۳.

۴. «عنه»: أَطْيَبُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ. همان، ص ۳۹۱.

۵. «عنه»: مَنْ افْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكُفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۵.

۶. «عنه»: الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. صابری یزدی، الحکم الزاهره، ص ۶۵۱.

۷. «عنه»: اغْنَى النَّاسَ الْقَنَاعُ، أَفْقَرَ النَّاسِ الطَّمَعُ. همان، ص ۶۵۲.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ أَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ: فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ وَ الْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السَّوُّءُ وَ الْمَرْأَةُ السَّوُّءُ وَ الْمَسْكَنُ الضَّيْقُ وَ الْمَرْكَبُ السَّوُّءُ». بحار الأنوار، همان.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِيهِ لَمْ يَسْتَهَنَّ بِالْعَيْشِ. .. وَ الْعِنَى وَ الْقَنَاعَةُ. ..». صدوق، امالی، ص ۲۹۲-۲۹۱.

۳. «قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: لِإِنِّيهِ مُحَمَّدٍ: يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ وَ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ». بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۵۳.

۴. «وَ قَالَ ﷺ: الْعِنَى فِي الْعُرْبَةِ وَ طَنْ وَ الْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ عُرْبَةٌ». همان، ج ۶۹، ص ۵۳.

۵. «عنه»: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. همان، ج ۶۹، ص ۵۳.

نکند سیر نخواهد شد؛<sup>۱</sup> «کسی که به قسمت و روزی خویش راضی و قانع باشد، از غم، غصه و زحمت نجات پیدا کرده و راحت می‌گردد»؛<sup>۲</sup> «هر که طمع ورزد نیازمند و هر که قناعت کند بی‌نیاز است»؛<sup>۳</sup> «زنی که با همسرش سازگاری ندارد و بر آن چه خداوند روزی او گردانده قانع نیست، خداوند هیچ حسنه‌ای نجات بخش را از او نپذیرد و مادامی که چنین است، خداوند نیز بر او غضبناک خواهد بود».<sup>۴</sup>

با توجه به این احادیث، می‌توان موارد ذیل را به عنوان شاخص یا مولفه‌های آرامش اقتصادی در نظر گرفت: شغل مرد در محل زندگیش باشد؛ مرد از درآمد کافی برخوردار باشد؛ خانواده دارای پس‌انداز کافی باشد؛ خانواده دارای خانه‌ای مناسب باشد؛ خانواده دسترسی به وسیله سواری مناسب داشته باشد؛ زن در تأمین نیازهای معیشتی خانواده کمک نماید و مهم‌تر از همه این‌که اعضای خانواده قانع باشند.

### خانواده و آرامش روانی

آرامش روانی بر تأمین نیازهای روانی استوار است. آسیب دیدگی روانی، نظام شخصیتی افراد را برهم می‌سازند. انحرافات و کج‌رفتاری‌های بیمارگونه به وجود آورده، امنیت و آرامش اجتماعی را به خطر می‌اندازد. آرامش چیزی نیست جز تعادل

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ قَالَ: مَنْ قَنَعَ شَيْعٍ وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ». همان، ص ۶۵۱.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ: مَنْ قَنَعَ بِالْمُقْسُومِ اسْتَرَّاحَ مِنَ الْهَمِّ وَالْكَرْبِ وَالتَّعَبِ». مصطفوی، مصباح الشریعه، ص ۱۲۷-۱۲۶.

۳. «قال رسول الله: فقير كل من يطعم غني كل من يقنع». همان، ص ۶۵۰؛ جامع الأخبار، ۱۰۸.

۴. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: .. وَمَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَلَمْ تُؤَافِقْهُ وَلَمْ تُصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَشَقَّتْ عَلَيْهِ وَحَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَنْقِي بِهَا النَّارَ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكَ».

وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۴.

روحي و روانی. تأمین نیازهای روانی، اصل مبنایی برای تحقق آرامش به شمار می‌آید. برای شناسایی شاخص‌های آرامش روانی در خانواده، باید دید که در چارچوب خانواده کدام‌یک از نیازهای روانی افراد تأمین می‌گردد. عوامل تأمین‌کننده این نیازها چیست؟ اصلی‌ترین نیازهای روانی که ارتباط مستقیم با ازدواج و تشکیل خانواده دارند عبارتند از: گزینه جنسی و نیاز به همسرگزینی، نیاز به همدم و ترس از تنهایی، نیاز به بقا و ترس از گمنامی، نیاز به آبرومندی و ترس از بدنامی، نیاز به امنیت و مراقبت، نیاز به احترام و پذیرش اجتماعی. و عوامل تأمین‌کننده این نیازها در خانواده نیز عبارتند از: همسر (زن و شوهر)، فرزند و چگونگی ارتباط اعضای خانواده با همدیگر؛ به این معنا که آرامش روانی در خانواده وابسته به فضای اخلاقی و عاطفی در خانواده است. شاخص‌های آرامش روانی در خانواده مطلوب اسلامی را می‌توان با فهم سازوکار تاثیر گذاری این عوامل بر تأمین نیازهای روانی اعضای خانواده به‌ویژه زن و شوهر به دست آورد.

### الف) همسر صالح

در منطق دین به تأمین نیازهای انسان در همه سطوح و مراحل آن توجه شده است. در حوزه نیازهای جنسی، اصل ازدواج و ارضاء گزینه جنسی برای تأمین آرامش جنسی مورد تکریم و تقدیس می‌باشد، مشروعیت ازدواج موقت عمدتاً برآمده از ضرورت توجه به گزینه جنسی است. فتح بن یزید می‌گوید: از ابا الحسن علیه السلام در باره ازدواج موقت پرسیدم، فرمود: «این ازدواج حلال مطلق است برای کسی که ازدواج دائم نکرده است، البته چنین شخصی باید عفت خود را از راه ازدواج موقت حفظ کند».<sup>۱</sup> علی بن یقطين از امام رضا علیه السلام درباره متعه می‌پرسد، حضرت در پاسخ می‌فرماید: «تو را با آن

۱. «سئلت ابا الحسن علیه السلام عن المتعه فقال: هي حلال مباح مطلق لمن لم يغنه الله بالتزويج فليستعفف بالمتعه». فلسفی، الحديث، ج ۱، ص ۱۸۳.

چکار است؟ با آنکه دارای همسر دائمی هستی و خداوند تو را از ازدواج موقت بی‌نیاز ساخته است.<sup>۱</sup> امام کاظم علیه السلام درباره متعه می‌فرماید: «برای کسی که قدرت گرفتن زن دائمی ندارد و یا همسرش نزد او نیست، حلال است تا از این راه عفت و آبروی خود را حفظ کند؛ یعنی به فساد نیفتد».<sup>۲</sup> بنابراین، همسر موقت، گزینه جنسی را در سطحی‌ترین حالت آن؛ یعنی خواست جنسی و غریزی اشباع کرده و در همین سطح موجب آرامش می‌گردد.

شکی نیست که در ازدواج دائم و تشکیل خانواده نیز نقش همبستگی با همسر، در تأمین آرامش جسمی موثر است؛ اما نکته اساسی و شایان توجه این‌که آرامش پایدار در خانواده، برآمده از مناسبات اخلاقی و عاطفی پایدار در خانواده است. آرامش تنها برآمده از رفتارهای غریزی و جسمانی انسان‌ها نیست که با تحقق آن‌ها، آرامش نیز به وجود آید، بلکه همه نیازهای روانی و جسمانی که در خانواده می‌توان به آن‌ها پرداخت ملاک است. گزینه جنسی به عنوان یکی از طبیعی‌ترین غرایز انسانی در یک فرایند پیچیده عاطفی اشباع شدنی است: «گزینه جنسی تنها تمایل برای اتصال جسمی و ارضائی یک گزینه فیزیولوژیکی نیست، بلکه ساختار طبیعی، متشکل از مجموعه‌ای از نیازها، احساس‌ها، توانمندی‌ها و ویژگی‌های بدنی و روانی است».<sup>۳</sup> از همین خاستگاه روان‌شناختی است که آرامش پایدار و خواسته شده از خانواده، با ویژگی‌های اخلاقی و شخصیت پایدار زن و شوهر مرتبط می‌گردد. بنابراین، تعیین میزان آرامش بخشی همسر، بر تشخیص و تعیین میزان سازگاری اخلاقی و عاطفی زن و شوهر استوار است.

امام صادق علیه السلام همسر انسان را شریک زندگی او دانسته و می‌فرماید: «بین خود را در

۱. همان.

۲. من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری، ج ۵، ص ۱۲۵.

۳. فقیه، تربیت جنسی، ص ۴۴-۴۵.

کجا قرار می‌دهی و با کدام خانواده پیمان ازدواج می‌بندی و چه کسی را شریک ثروت خود می‌سازی و او را بر دین و اسرار خویش آگاه می‌کنی.<sup>۱</sup> همسر انسان نه تنها شریک شادی‌ها و غم‌های اوست، بلکه عامل اصلی ایجاد شادی‌ها و غم‌های او نیز به شمار می‌آید و به همین خاطر در منطق دین، همسر به صالح و غیر صالح تقسیم می‌شود. آرامش در کنار همسر صالح یافتنی است، نه در کنار همسر غیر صالح.<sup>۲</sup>

ممکن است گفته شود همسر غیر صالح با رعایت حد اقل‌هایی از ویژگی‌های اخلاقی و عاطفی، در سطح تأمین نیاز جسمی، نیاز جنسی انسان را تأمین کرده و در همین سطح ایجاد آرامش کند؛ اما واقعیت این است که همسر بدگشت، بد دهن و ناسازگار، عذاب روح و اصلی‌ترین عامل سلب آسایش از انسان است. طبیعی است که با سلب آسایش روانی، آرامش جسمی نیز از بین می‌رود؛ یعنی در کنار چنین همسری جسم انسان نیز نابود می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله سه چیز را بلای کمر شکن دانسته و می‌فرماید: «... یکی از این بلاها همسری است که بادیدنش آرامش نمی‌یابی و در غیبت به او اطمینان نداری».<sup>۳</sup> از شر چنین زنانی است که حضرت به خدا پناه می‌برد: «پناه می‌برم به تو از همسری که مرا پیر سازد پیش از آنکه زمان پیرام فرارسد».<sup>۴</sup>

همسر صالح بنا بر ویژگی‌های اخلاقی و عاطفی خود، منشأ مهم آرامش در خانواده

۱. «انظُرْ أَيْنَ تَصْعُقُ نَفْسَكَ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَ تَطْلَعُهُ عَلَى دِينِكَ وَ سِرِّكَ وَ أَمَاتِكَ». من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۳۹۱.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ أَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ: فَالْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمُسْكِنُ الْوَاسِعُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ وَ الْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السَّوُّءُ وَ الْمَرْأَةُ السَّوُّءُ وَ الْمُسْكِنُ الضَّيِّقُ وَ الْمَرْكَبُ السَّوُّءُ». بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۴۴.

۳. ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ... وَ زَوْجَةٌ إِنْ شَهِدْتَ لَمْ تَقْرَ عَيْنُكَ بِهَا وَ إِنْ غُبْتُ لَمْ تَطْمَئِنِّ إِلَيْهَا هَمَان، ج ۷۲، ص ۳۴۴.

۴. أَعُوذُ بِكَ مِنَ امْرِأَةٍ تُشَيِّبُنِي قَبْلَ أَنْ تُشَيِّبَنِي مِنَ لَاحِضَةٍ مِنَ لَاحِضَةِ الْفَقِيهِ، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۵.

به شمار می‌آید. در منابع دینی از همسر صالح به عنوان نور چشم، عامل سرور و خوشحالی، راحتی و اطمینان قلب یاد می‌شود: «و کسانی که می‌گویند: پروردگارا! از همسران و فرزندانمان، مایه چشم روشنی به ما عطا کن»<sup>۱</sup>. یعنی آن‌ها را صالح گردان تا از دیدن آن‌ها و کارهای نیک آنان شاد گشته دلمان آرام گیرد.

اهل بیت علیهم‌السلام در توصیف و اهمیت همسر صالح فرموده‌اند: «همسر صالح منبع خیر است، شوهر با دیدنش شاد می‌گردد، در نبود همسرش، خود و اموال او را حفظ می‌نماید»<sup>۲</sup>؛ «انسانی که از داشتن همسر صالح محروم می‌باشد، زندگیش ناقص، عقلش پریشان و دلش گرفتار خواهد بود»<sup>۳</sup>؛ «بهترین چیز برای مرد، زن نیکوکار است؛ زنی که شوهر با دیدنش شاد گردد، هرگاه چیزی به او ببخشد از او خوبی بیند، در نبودش آبرویش را حفظ کند»<sup>۴</sup>؛ «زن نیکوکاری که او را در امر دنیا و آخرت یاری نماید»<sup>۵</sup>.

بنا بر روایات بالا، همسر صالح به این دلیل آرامش بخش است که: پاک‌دامن، امین و رازدار است، از شوهرش قدردانی نموده و تمکین می‌نماید، شوهر با دیدنش شاد شده و به او افتخار می‌کند، با شوهرش در امور دینی و دنیایی همکاری دارد.

### ب) فرزند صالح

گرایش به بقا و جاودانگی، نیاز به مراقبت و ترس از تنهایی از مهم‌ترین انگیزه‌های تشکیل خانواده‌اند. زن و مرد ازدواج می‌کنند تا تنها نباشند و فرزندان به دنیا آورند که در سختی‌های روزگار تکیه‌گاه‌شان باشند و پس از مردن، نام نیک‌شان را حفظ نمایند و به همین خاطر زنان و مردان بدون فرزند، دلشکسته و پریشان خاطر می‌باشند. فرزند صالح که تأمین‌کننده این دسته از نیازها می‌باشد، نه تنها مایه دلگرمی و آرامش قلب پدر و مادر خویش در دنیا است، بلکه موجب آرامش آن‌ها در آخرت نیز خواهد بود.

روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام در این باره در دست است که برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «وقتی خداوند خیر بنده‌اش را بخواهد، نمی‌میرد، مگر این که فرزند و جانشی داشته باشد»<sup>۱</sup>؛ «هرکس بی فرزند بمیرد، چنان است که در میان مردم نبوده و هر که بمیرد و فرزندی بگذارد، چنان است که نمرده است»<sup>۲</sup>؛ «میراثی که از بنده به خدا می‌رسد، فرزند صالح است که برای او آمرزش بخواهد»<sup>۳</sup>؛ «فرزند صالح گلی از گل‌های بهشت است»<sup>۴</sup>.

– امام رضا علیه‌السلام فرمود: «اگر در باره ازدواج دلیل روشن از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبود؛ بی‌گمان نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک ساختن افراد دور و الفت بخشیدن میان دل‌ها، درهم تنیدن حقوق، افزودن بر جمعیت و اندوختن فرزند برای

۱. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا (ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا لَمْ يُمْتَسِ حَتَّى يُرِيَهُ الْخَلْفَ». مکارم الاخلاق، ص ۲۱۹.

۲. «وَرُويَ عَنِ الْمُعْصُومِ: أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ وَمَنْ مَاتَ وَ لَهُ خَلْفٌ فَكَأَنَّ لَمْ يَمُتْ» همان.

۳. «قَالَ الصَّادِقُ: مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَكَذَلِكَ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ» همان، ۲۰۰-۱۹۹.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْوَلَدُ الصَّالِحُ رَيْحَانَةٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ» همان، ص، ۲۱۸.

۱. فرقان، ۷۴ وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ.

۲. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا: مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ». عطاردي، مستند امام رضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ مِنْهُنَّ وَاحِدَةً لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَسْعُورَ الْقَلْبِ فَأَوْهَنْ صِحَّةَ الْبَدَنِ وَ الثَّانِيَةُ وَ الثَّلَاثَةُ السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَ الدَّارُ وَ الرَّابِعَةُ الْأَنْبِيَسُ الْمُؤَافِقُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْأَنْبِيَسُ الْمُؤَافِقُ؟ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ الْخَلِيْطُ الصَّالِحُ وَ الْخَامِسَةُ وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ الدَّعَّةُ». مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۴. «قَالَ الصَّادِقُ: مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ امْرَأَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ وَ إِذَا أَفْسَمَ عَلَيْهَا أُبْرئَتْهُ وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ». ديلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۳.

۵. «عنه: ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهِنَّ رَاحَةٌ... وَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹.

سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه، کافی بود که خردمند دانا به این کار رغبت نماید و انسان درست اندیش به آن بشتابد.<sup>۱</sup>

۱-: «قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ»؛<sup>۲</sup> «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ؛ وَ مِنْ أَزْوَاجِهِ بِسَوَابِغٍ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَأَنَا وَأَهْلِي أَلْفٌ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ وَلَهُمْ فِيهَا مِمَّا نَحْنَحُ وَبَعْضٌ مِنْ لَدُنْكَ فَانصُرْنَا لَعَلَّآ نَفْعَلُ بِالْأَعْيُنِ مَا تَفْعَلُ بِالْأَبْصَارِ»؛<sup>۳</sup> «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ؛ وَ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ بِسَوَابِغٍ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَأَنَا وَأَهْلِي أَلْفٌ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ وَلَهُمْ فِيهَا مِمَّا نَحْنَحُ وَبَعْضٌ مِنْ لَدُنْكَ فَانصُرْنَا لَعَلَّآ نَفْعَلُ بِالْأَعْيُنِ مَا تَفْعَلُ بِالْأَبْصَارِ»؛<sup>۴</sup>

۱- امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین ارث برندگان هستی. از نزد خودت یآوری برای من قرار ده که در زندگی‌ام از من سود برد و پس از مرگم بر من استغفار کند، او را فرزندی سالم قرار بده و برای شیطان در آن بهره‌ای قرار مده».<sup>۴</sup>

۲- امام سجاده علیه السلام در ضمن دعا‌های که در حق والدین و فرزندان خویش دارد، به روشنی ویژگی‌های فرزند صالح را نیز بیان می‌کند:

«خدایا! مرا چنان گردان که از پدر و مادرم چنان بترسم؛ مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار! با ایشان چنان خوش رفتاری نمایم؛ همچون خوش رفتاری مادر مهربان! فرمانبری و نیکوکاری‌ام با آنان را در نظرم از خواب خواب

آلوده خوش‌تر و در دلم از آشامیدن تشنه گوارتر گردان! تا آرزوی آن‌ها را بر آرزوی خویش برگزینم و خوشنودی آن‌ها را بر خوشنودی خود مقدم بدارم و نیکویشان را در باره خود، هرچند اندک باشد بسیار شمارم و نیکویی خود را درباره‌ی آن‌ها هر چند بسیار باشد، کم بدانم. خدایا! صدایم را در برابر ایشان آهسته و سخنم را خوشایند و خویم را نرم نما! دلم را بر آن‌ها مهربان کن! و مرا با ایشان سازگار و بر آن‌ها مهربان گردان!»<sup>۱</sup>

۱- امام سجاده علیه السلام درباره فرزندان از خداوند چنین می‌خواهد: «آن‌ها را نیکوکاران و پرهیزگاران، بینایان راه راست و شنوندگان حرف حق و دوستداران دوستان و دشمنان دشمنان قرار بده. خدایا! بازویم را به وسیله آن‌ها استوار گردان و خمیدگی پشتم را با آنان راست نما. آن‌ها را زینت مجلسم قرار بده. یاد و نامم را با آن‌ها زنده بدار، در نبودم مرا به سبب ایشان بی‌نیاز کن. به وسیله آنان مرا بر حاجتم یاری فرما و آن‌ها را دوستان مهربان و اطاعت‌کنندگان غیر عاصی برایم قرار بده».<sup>۲</sup>

بنابراین، فرزند صالح به خاطر صفات و ویژگی‌هایی که دارد، نقش تعیین‌کننده در تأمین آرامش خانواده، به‌ویژه والدین خویش دارد؛ چرا که فرزند صالح حق بین و

۱. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَ أَبْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّءُوفِ، وَ اجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيْ وَ بَرِّي بِهِمَا أَقْرَبَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ، وَ أَنْلِجْ لِصَدْرِي مِنْ شَرِّبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُورِثَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَ أَقْدَمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَ اسْتَكْتَرْتُ بِهِمَا بِي وَ إِنْ قَلَّ، وَ اسْتَقْبَلْتُ بَرِّي بِهِمَا وَ إِنْ كَثُرَ. اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطِيبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ اعْظِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا» صحیفه سجادیه، دعای ۲۴.

۲. «وَ اجْعَلْ لَهُمْ أَبْرَارًا أَتْقِيَاءَ بَصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ - وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُجَبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَ لِجَمِيعِ أَغْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ - اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ اقِمْ بِهِمْ أَوْدِي - وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي - وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ اكْفِيْنِي بِهِمْ فِي غَيْبِي - وَ اعْنِي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي - وَ اجْعَلْ لَهُمْ لِي مُجَبِّينَ - مُطِيعِينَ، غَيْرَ عَاصِينَ» همان، دعای ۲۵.

۱. «و لو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمه و لا سنة متبعه و لا أثر مستفيض لكان فيما جعل الله من بر القريب و تقريب البعيد و تأليف القلوب و تشبيك الحقوق و تكثير العدد و توفير الولد لنوائب الدهر و حوادث الامور ما يرغب في دونه العاقل اللبيب و يسارع إليه الموفق المصيب». طبرسي، مشكاة الانوار، ترجمه عطاردی، ص ۲۵۸؛ مسند امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵۸.

۲. آل عمران، ۳۸.

۳. مریم، ۴-۵.

۴. رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي فِي حَيَاتِي وَ يَسْتَعْفِرُ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَ اجْعَلْهُ لِي خَلْقًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۴.

بسیار حق شنواست، والدینش را دوست داشته و از آنها می‌ترسد، به ایشان خدمت کرده و خواست آنها را برخواست خود مقدم می‌دارد، زحمات کوچک والدینش را نیز بزرگ دانسته و زحمات بزرگ خود را کوچک می‌بیند، فرزند صالح تکیه گاه پدر و مادرش می‌باشد، فرزند صالح نیازهای مالی والدینش را تأمین می‌کند، با والدینش خوش رفتار و خوش اخلاق است، فرزند صالح زینت و افتخار والدین خود می‌باشد، جانشین نیکو برای آنها بوده، یاد و نام‌شان را زنده نگه می‌دارد و برای‌شان آمرزش می‌خواهد.

### ج) امنیت

امنیت از نیازهای اساسی انسان‌ها بوده و عبارت است از: نبود ترس، در امان بودن از خطر و داشتن آرامش.<sup>۱</sup> تمام تلاش‌های بشر در واقع برای تأمین امنیت است. هرچند ضرورت امنیت در تمام حوزه‌های زندگی انکار ناشدنی است؛ اما ضرورت آن در محیط خانواده کمتر از ضرورت حفظ حیاتانسانی انسان نیست. نظام خانواده بر مبنای اصل ایمن سازی استوار است. کانون خانواده، پناهگاه امن اعضای خانواده است: « خداوند خانه‌های شما را جای سکونت و آرامش قرار داد».<sup>۲</sup> نبود امنیت در خانه، آرامش را از اعضای خانواده خواهد گرفت. افرادی که در خانه امنیت ندارند، آواره کوچه پس کوچه‌های شهر می‌گردند و پیامد آن چیزی جز تباهی، وجود مردان و زنان خیابانی و بچه‌های بزهکار و فراری نیست.

در منابع دینی، امنیت منشأ خیر و برکت، رفاه و آسایش، لذت بخش‌ترین نعمت و ضروری‌ترین نیاز برای حیات انسانی معرفی می‌گردد: «امنیت از نیازهای اصلی

مردم است»؛<sup>۱</sup> «در وطن نا امن، خیری نیست»؛<sup>۲</sup> «نعمتی گوارتر از امنیت وجود ندارد»؛<sup>۳</sup> «آسایش زندگی در امنیت است»؛<sup>۴</sup> «تلخی ترس (از آینده)، شیرینی امنیت (فعلی) را از بین می‌برد»؛<sup>۵</sup> «آرامش در تنهایی، با وحشت از تنهایی از بین می‌رود و آرامش در میان جمعیت با نبود امنیت نابود می‌گردد»؛<sup>۶</sup> «آرامش واقعی آن است که انسان در میان جمعیت امنیت داشته باشد» و «سزاوار نیست انسان عاقل که راهی برای آرامش و امنیت دارد، در ترس و نگرانی زندگی کند».<sup>۷</sup>

امنیت، ابعاد و سطوح گوناگونی دارد و برخی از آنها عبارتند از: امنیت جانی، امنیت روانی، امنیت مالی. در جایی که امنیت هست، ترس معنا ندارد. خشونت و اذیت با تمام اقسام آن، چه خشونت آشکار و چه خشونت پنهان، از عوامل اصلی سلب امنیت به شمار می‌آیند. برای تحقق امنیت باید با عوامل ترس و وحشت مبارزه کرد. آموزه‌های دینی فراوانی وجود دارد که از ایجاد خشونت، ترس و نگرانی در فضای خانواده نهی کرده و به اعتماد سازی سفارش می‌کنند که در بحث خشونت خانگی به طور مفصل به آن پرداخته‌ایم.

امنیت در خانواده، بر اصل تدین، تعقل و عزت نفس استوار. تحقق این اصول ریشه در چگونگی تربیت اعضای خانواده دارد که در جای خود تبیین خواهد شد و در این

۱. «قَالَ الصَّادِقُ: ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ يَخْتَاجُ النَّاسُ طَرّاً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَالْعَدْلُ وَالْخِصْبُ» بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۴.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأُخَيْرُ [فِي] الْوَطَنِ إِلَّا مَعَ الْأَمْنِ وَالسُّرُورِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۷۰.

۳. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: لَأَنْعَمَ أَهْنَأَمِنَ الْأَمْنِ». غرر الحکم، ص ۴۴۷.

۴. «عنه: رَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمْنِ» همان.

۵. «عنه: حَلَاوَةُ الْأَمْنِ تُنَكِّلُهَا مَرَارَةُ الْخَوْفِ وَالْحَذَرِ» همان.

۶. «و عنه: أَنْسُ الْأَمْنِ تُذْهِبُهُ وَخَشَةُ الْوَحْدَةِ وَأَنْسُ الْجَمَاعَةِ يُنَكِّلُهُ وَخَشَةُ الْمَخَافَةِ». همان.

۷. «عنه: لَأُتَبَغَى لِلْعَاقِلِ أَنْ يُقِيمَ عَلَى الْخَوْفِ إِذَا وَجَدَ إِلَى الْأَمْنِ سَبِيلًا». همان، ص ۲۶۳.

۱. دهخدا، فرهنگ بزرگ فارسی، ذیل واژه امنیت، ص ۵۷۱.

۲. نحل، ۸۰ و اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا.



جا تنها به برخی از روایات و احادیث پیرامون آن اشاره می‌شود. امام هادی علیه السلام فرمود: «از شر کسی که خود را کوچک و پست می‌شمارد، امنیت نخواهید داشت»<sup>۱</sup>. از امیرمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «کسی که در او خصلتی از نیکو باشد، از دیگر خصلت‌هایش چشم می‌پوشم؛ اما از نبود عقل و دین چشم نمی‌پوشم؛ چون جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی در نا امنی، زندگی نیست. خرد که نباشد، زندگی نیست و بیخرد جز با مردگان قیاس نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

بانوی خانواده نقش محوری در تأمین امنیت خانواده دارد. همسر و مادرِ امین است که آرامش را برای همسر و فرزندان خویش به ارمغان می‌آورد. مرد هستی و آبروی خود را در اختیار همسرش قرار می‌دهد. شوهری که از همسرش اطمینان داشته باشد، عاشق زندگی خویش شده و در پناه امنیت و آرامشی که در خانه می‌یابد، خود به منبع امنیت و آرامش برای همسر و فرزندان خود تبدیل می‌گردد. و به همین خاطر در منابع دینی بر صلاحیت اخلاقی زن بسیار تأکید شده است. همسر صالح بهترین خیر و هدیه الهی است و همسر غیر صالح کمر شکن و اُمُّ الْفَوَاقِرِ است.

آنچه گفته شد به خوبی نشان می‌دهد که خانواده اسلامی از راه تأمین امنیت جانی، مالی و عاطفی اعضای خویش، به آرامش روانی آن‌ها کمک می‌کند. خانواده اگر اسلامی باشد، نیازهای عاطفی اعضای آن تأمین می‌شود و اعضای خانواده در برخورد با یکدیگر خشن نبوده و از توهین کردن به دیگری پرهیز می‌کنند، قهرهای تنبیهی در خانواده طولانی نمی‌شود، اعضای خانواده نسبت به کودکان مهربان‌ترند، به

۱. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عليه السلام: مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ». بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۰.  
 ۲. «قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ اغْتَفَرْتُ مَا سِوَاهَا وَلَا اُغْتَفِرُ فَقْدَ عَقْلٍ وَلَا دِينَ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةَ الْأَمْنِ وَلَا حَيَاةَ مَعَ مَخَافَةٍ وَقَدْ الْعَقْلُ فَقْدُ الْحَيَاةِ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ». همان، ج ۷۵، ص ۶۰؛ اخوان حکیمی، الحیاء، ج ۱، ص ۷۹.

وعده‌های خویش وفا می‌کنند، اعضای خانواده حافظ اموال جمعی و وسایل شخصی همدیگر خواهند بود.

#### د) حسن ظن

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حسن ظن موجب آرامش دل و سلامتی در دین می‌باشد»<sup>۱</sup> «کسی که دارای حسن سیرت است از احدی ترس ندارد»<sup>۲</sup> «با حسن ظن است که محبت مردم کسب می‌گردد»<sup>۳</sup> «انسان بدگمان از همه‌گان می‌ترسد»<sup>۴</sup> «بدگمانی جایی برای صلح و آشتی باقی نمی‌گذارد»<sup>۵</sup> «بدگمان، امین را خائن می‌پندارد»<sup>۶</sup> «بدگمان همیشه علیل و بیمار است»<sup>۷</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ریشه خوش‌گمانی، حسن ایمان و سلامتی قلب انسان از تاریکی است. نشانه آن این است که هر چیزی را با چشم پاک و با فضیلت می‌نگرد و این به خاطر آن است که در قلب او صفاتی ترکیب یافته از حیاء و امانت و صیانت و صدق، به ودیعه گذاشته شده است»<sup>۸</sup>.

از سفارش‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که: «در باره برادران دینی خودتان گمان

۱. «حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الدِّينِ». غررالحکم، ص ۲۵۳.

۲. «مَنْ حَسَّنَتْ سَرِيرَتَهُ لَمْ يَخَفْ أَحَدًا». همان، ص ۲۵۴.

۳. «مَنْ حَسَّنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ حَازَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةَ». همان، ص ۳۷۹.

۴. «مَنْ لَمْ يُحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ». همان، ترجمه خوانساری، ج ۵، ص ۴۴۲.

۵. «مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ سُوءُ الظَّنِّ لَمْ يَتْرُكْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلِيلِ صَلِحًا». همان، ص ۴۰۶.

۶. «مَنْ سَاءَتْ ظُنُونُهُ اغْتَفَلَدَ الْحَيَاةَ بِمَنْ لَا يَخُونُهُ». همان، ص ۳۷۸.

۷. «الْمَرْيِبُ أَبْدَأُ عَظِيمًا». همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۸. «قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ وَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَرَى كُلَّ مَا نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الطَّهَارَةِ وَ الْفَضْلِ مِنْ حَيْثُ مَا رَكِبَ فِيهِ وَ قَدَفَ مِنَ الْحَيَاءِ وَ الْأَمَانَةِ وَ الصَّيَانَةِ وَ الصَّدْقِ». مصطفوی،

مصباح الشریعه، ص ۳۸۱-۳۸۰.

نیکو داشته باشید تا دل‌های شما صفا و طهارت پیدا کند.<sup>۱</sup> ابی‌بن‌کعب که یکی از بزرگان است، می‌گوید: «چون یکی از برادران دینی خودتان را در یک حالت ناپسند یا بر عملی مکروه دیدید، تا هفتاد مرتبه رفتار او را تأویل به خوبی و حمل بر معنای مطلوب کنید، اگر پس از این تأویل باز دل‌های شما آرامش پیدا نکرد، البته نفس‌های خودتان را سرزنش کنید که نتوانستید خصلتی را که تا هفتاد مرتبه جای تأویل داشت، پرده پوشی کرده و او را معذور بدارید، پس شما با این نفس مضطرب سزاوارتر به نکوهش هستید».<sup>۲</sup>

بدگمانی نه تنها زندگی را در میان مردم سخت و دشوار می‌سازد، بلکه فضای خانواده را نیز پر از ترس و وحشت می‌کند، بدبینی‌ها را تشدید نموده و سخت‌گیری‌ها را افزایش می‌بخشد و اعضای خانواده را به سوی فساد و آلودگی می‌کشاند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَ التَّغَايِرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السُّؤْمِ وَالْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ»<sup>۳</sup> از غیرت نشان دادن بیجا بپرهیز که زن سالم را به فساد می‌کشاند و پاک دامن را به سوی آلودگی سوق می‌دهد».

بنابراین، حسن ظن رامی‌توان از مولفه‌های اساسی آرامش در خانواده دانست. شاخص‌های آرامش بخشی حسن ظن در خانواده عبارتند از: اعضای خانواده از همدیگر وحشت ندارند؛ با همدیگر دوست هستند؛ نسبت به همدیگر آشتی پذیرند و همدیگر را خیرخواه خود می‌دانند.

## ه) حسن خلق

حسن ظن مبنای شکل‌گیری حسن خلق و تحکیم صفات نیک در باطن انسان می‌باشد.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَ نَقَاءَ الطَّبَعِ». همان، ص ۳۸۱.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

خوش‌رفتاری روابط انسان را سرشار از محبت و مناسبات عاطفی میان آن‌ها را عمیق و عمیق‌تر می‌کند. خوش‌رفتاری در چارچوب برخوردهای شایسته میان افراد نمایان می‌شود. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که حدّ حسن خلق چیست؟ فرمود: «حسن خلق این است که با ملایمت، سخن خوش، روی باز و چهره خندان با دیگران دیدار نمایی».<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام در تبیین حقیقت حسن خلق می‌فرماید: «حسن خلق؛ یعنی پرهیز از محرمات، طلب روزی حلال و ایجاد آسایش برای خانواده».<sup>۲</sup>

در پرتو حسن خلق، دل‌ها به هم نزدیک می‌شوند، انس و همدلی به وجود آمده و آرامش و آسایش روانی بر فضای خانواده و جامعه سایه می‌گستراند. امام علی علیه السلام فرمود: «از تنگ خلقی و بداخلاقی شخص، خانواده اش خسته می‌گردد»؛<sup>۳</sup> «بدخلقی باعث تنهایی می‌شود»؛<sup>۴</sup> «وحشتی وحشتناک‌تر از بدخویی نیست»؛<sup>۵</sup> «خلق نیکو محبت را به وجود آورده و دوستی‌ها را استحکام می‌بخشد»؛<sup>۶</sup> «با حسن خلق است که محبت جلب می‌شود و افراد فراوانی با انسان دوست می‌شوند»؛<sup>۷</sup> «حسن خلق، سخن گفتن را دلنشین و معاشرت را جذاب و نیکو می‌سازد».<sup>۸</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آسایش و لذت زندگی در حسن خلق است»<sup>۹</sup> «و زندگی با بدخلقی دشوار می‌گردد».<sup>۱۰</sup>

۱. «تُلبِنُ جَنَاحَكَ وَ تُطِيبُ كَلَامَكَ وَ تَلْقَى أَحَاكَ بِيَشْرٍ حَسَنٍ». بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۱.

۲. «حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثِ اجْتِنَابِ الْمَحَارِمِ وَ طَلَبِ الْحَلَالِ وَ التَّوَسُّعِ عَلَى الْعِيَالِ». همان، ج ۶۸، ص ۳۹۴.

۳. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: «مَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَأَهُ أَهْلُهُ» وَ «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَهُ أَهْلُهُ». غررالحکم، ص ۲۶۴.

۴. «مَنْ حَسُنَتْ عَرِيكَتُهُ أَفْقَرَتْ حَاشِيَتُهُ». همان.

۵. «لَا وَحْشَةَ أَوْحَشُ مِنْ سُوءِ الْخُلُقِ». همان، ص ۲۶۵.

۶. «حُسْنُ الْخُلُقِ يُورِثُ الْمَحَبَّةَ وَ يُؤَكِّدُ الْمَوَدَّةَ». همان، ص ۲۵۵.

۷. «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ يُكْسِبُكَ الْمَحَبَّةَ» وَ «مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مَجْبُوهُ وَ أُنْسَتِ النَّفُوسُ بِهِ» همان.

۸. «إِذَا حَسَنَ الْخُلُقَ لَطَفَ الطَّبَعُ» وَ «مَنْ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ طَابَتْ عِشْرَتُهُ» (همان).

۹. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ». بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۹.

۱۰. «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُسْرُّ وَ إِنَّ الْخُلُقَ السَّيِّئَ نَكَدُ». همان، ص ۳۹۴.

هرچند روایاتی که به آن‌ها اشاره شد، ارتباط حسن خلق و آرامش را به طور کلی بازگو کرده‌اند؛ اما رعایت حسن خلق به عنوان یک فضیلت و صفت اخلاقی در محیط عاطفی خانواده، چنان که در مبحث کارکرد عاطفی توضیح داده خواهد شد، ضروری‌تر است. بر این اساس می‌توان بر مبنای همین یافته‌های دینی، مولفه‌ها و شاخص‌های آرامش برآمده از حسن خلق در خانواده را نیز تعریف نمود. حسن خلق در چارچوب حسن معاشرت نمایان می‌شود و شاخص‌های حسن معاشرت با توجه به آرامش بخشی آن عبارتند از: اعضای خانواده با همدیگر خوش رفتار می‌باشند؛ با همدیگر خوش گفتارند؛ برخورد آن‌ها با یکدیگر همراه با خوش رفتاری و گشاده‌رویی است.

#### و) صلہ رحم

مراد از صلہ رحم احسان و نیکی کردن به خویشان و بستگان سببی و نسبی است، گرچه نسبت دوری داشته باشند، یا بدی کرده باشند. و قطع رحم؛ یعنی بریدن و مراعات نکردن رابطه خویشاوندی.<sup>۱</sup> صلہ رحم بیشتر با تماس جسمی؛ یعنی دست دادن و بوسه کردن و نوازش همراه است. و روابط خویشاوندی را گرم و دل‌ها را آرام می‌کند. از سوی دیگر، صلہ رحم با استحکام بخشیدن به روابط خویشاوندی، نه تنها مناسبات زن و شوهر را پایدار می‌کند، بلکه وحشت تنهایی و انزوای اجتماعی را از بین برده و موجبات آسایش و آرامش خانواده‌ها را نیز فراهم می‌کند.

بر اساس آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) انسان‌ها هر چند ثروتمند باشند، باز از حمایت خویشاوندان خویش بی‌نیاز نیستند، خویشاوندان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از انسان حمایت می‌کنند، اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند و به هنگام گرفتاری

نکد: هر چیزی است که با سختی، رنج و زحمت به دست آید. ترجمه مفردات، ج ۴، ص ۳۹.

۱. النهایه، ج ۵، ص ۱۹۲.

دلسوزترین مردم برای او خواهند بود: «آن کس که دست دهنده خود را از بستگانش باز دارد، تنها یک دست را از آن‌ها گرفته؛ اما دست‌های فراوانی را از خویش دور کرده است»؛<sup>۱</sup> «انسان هنگام دست دادن و روبوسی با خویشاوندان به هیجان می‌آید و پس از آن آرام می‌گیرد»؛<sup>۲</sup> «هرکس بر خویشاوندش خشم بگیرد، همین که او را لمس نماید، آرامش می‌یابد».<sup>۳</sup> به همین دلیل است که در نگاه اسلام، نفس روابط خویشاوندی ارزشمند است و انجام صلہ رحم حتی با سلام کردن و شربت دادن نیز اجر و پاداش خواهد داشت.<sup>۴</sup>

بنابر آنچه گفته شد، صلہ رحم از جهات گوناگون موجب آرامش در خانواده و دلبستگی در میان اعضای خانواده و بستگان می‌شود و خانواده را دارای پشتوانه اجتماعی می‌سازد. بنابراین اعضای خانواده باید با بستگان سببی و نسبی خویش، روابط گرم و صمیمانه داشته باشند و انجام صلہ رحم در میان آن‌ها به‌ویژه در میان اعضای خانواده باید همراه با دست دادن، روبوسی و نوازش باشد که از اثرات طبیعی آن ایجاد آرامش است.

۱. «قال أمير المؤمنين (ع): «أيها الناس، إنَّه لا يستغنى الرجلُ وإن كان ذَا مالٍ عن عثرته (عشيرته) و دفاعهم عنه بأيديهم وألسنتهم و هم أعظم الناس حيلة من ورائه و ألمهم لشعته و أعطفهم عليه عند نازله إذا نزلت به... و من يقبض يده عن عشيرته فإنما يقبض منه عنهم يده واحدة و يقبض منهم عنه أئد كثيرة و من تلبن حاشيته يستدم من قومه المودة». نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

۲. «قال رسول الله (ص): الرِّجْمُ إِذَا مَسَّتِ الرَّجِمَ اضْطَرَبَتْ ثُمَّ سَكَتَتْ». بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۲۴۱.

۳. «قال الباقر (ع): أَيْمًا رَجُلٍ غَضِبَ عَلَى ذِي رَحْمَةٍ فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ وَ لِيَدْنُ مِنْهُ وَ لِيَمْسَهُ فَإِنَّ الرَّجِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّجِمَ سَكَنَ». صدوق، امالی، ص ۳۴۰؛ طبرسی، مشکات الانوار، ترجمه هوشمندی و محمدی، ص ۶۵۱.

۴. «قال الصادق (ع): «صِلْ رَجِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاءٍ» وَ «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ». بحار الانوار، ج

۷۱، ص ۸۸.

## ز) تفاهم

تضادهای فکری، سلیقه‌ای و اخلاقی، بستر ساز بسیاری از ناهمگرایی‌ها، تشویش‌های روحی و تنش‌های عملی در خانواده‌ها به شمار می‌آیند. احادیثی که آرامش را در داشتن همسر و فرزند سازگار می‌دانند، بازگو کننده همین واقعیت هستند. مراد از تفاهم اعضای خانواده، به‌ویژه زن و شوهر، هماهنگی در نگرش‌ها و گرایش‌های کلی‌ای است که منطبق رفتاری آن‌ها را شکل می‌دهند. اسلام برای دستیابی به منطبق زندگی مشترک، اصل هم‌کفو بودن در همسرگزینی، اصل مشورت و احترام متقابل در تنظیم مناسبات خانوادگی سفارش می‌کند.

هم‌کفو بودن از عناصر مهم و اساسی در ازدواج است و از آنجایی‌که این مسئله کفویت در مبحثی جداگانه به تفصیل بررسی شده است در اینجا تنها به ارکان اصلی آن که ارتباط مستقیم با مسئله آرامش بخشی در خانواده دارد اشاره می‌شود. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: « زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند. زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاکند.»<sup>۱</sup> رسول خدا ﷺ می‌فرماید: « ای مردم! از خضراء دمن بپرهیزید... و آن زنی زیبای است که در خانواده بد و پلید تربیت شده باشد.»<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مؤمنان (شیعیان) برخی هم‌کفو و همسان یکدیگرند.»<sup>۳</sup> امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هرکس از شما دختری خواستگاری کرد به دین و امانت‌داری او نگاه کنید، اگر رضایت بخش بود، هرکس که باشد با او وصلت نمایید.»<sup>۴</sup>

بنابراین مولفه‌ها و شاخص‌های هم‌کفو بودن زن و شوهر که نشان دهنده تفاهم و آرامش فکری آن‌ها نیز می‌باشند، عبارتند است از: زن و شوهر باورهای سازگار داشته باشند؛ زن و شوهر فرهنگی سازگار داشته باشند؛ یعنی دارای ارزش‌های اجتماعی مشترک باشند؛ زن و شوهر دارای اخلاقی سازگار باشند.

یکی دیگر از اصولی که موجب تفاهم و کسب آرامش می‌شود اصل مشورت است. اصل مشورت از پایه‌های مهم زندگی جمعی انسان‌ها است. مشورت کردن، آثار و نتایج سودمند فراوانی دارد که از جمله آن‌ها رسیدن به تفاهم و آرامش است. درباره مشورت کردن مرد با همسرش احادیثی به ظاهر متضاد وجود دارد. برای حل این تضاد، باید سه دسته از روایات بررسی شوند: روایاتی درباره اصل مشورت؛ روایاتی که از مشورت با زنان منع می‌کنند و آن‌ها که به مشورت کردن مرد با همسرش سفارش می‌کنند. در پرتو مجموع این دلایل است که می‌توان جایگاه مشورت در مناسبات خانوادگی را تشخیص داد.

در آموزه‌های اسلامی، اصل مشورت از جایگاه مهم و ارزشمندی برخوردار بوده و به آن بسیار سفارش شده است: «در کارهای خویش با همدیگر مشورت نمایید!»<sup>۱</sup> «مشورت حصار پشیمانی و نیز ایمنی از سرزنش است»؛<sup>۲</sup> «مشورت کردن موجب پشت گرمی، آسودگی خاطر، آرامش تو و زحمت دیگری (مشورت دهنده) است»؛<sup>۳</sup> «خوب یاری کردن همدیگر، مشورت کردن با یکدیگر است»؛<sup>۴</sup> «کسی که با عاقل

۱. نور، ۲۶ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ.

۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آتِيكُمْ وَخَضْرَاءُ الدَّمَنِ.. الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتِ السَّوءِ؛ نیشابوری، *روضه الواعظین*، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ». بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۸.

۴. «قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: مَنْ حَظَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضَيْتُمْ دِينَهُ وَأَمَانَتَهُ كَأَنَّكَ مَنْ كَانَ فَرَوْجُوهُ». من لا يحضره الفقيه،

۱. شوری، ۳۸: «... وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ».

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَشَاوِرَةُ حِصْنٌ مِنَ الدَّمَامَةِ وَأَمْنٌ مِنَ الْمَلَامَةِ». نهج الفصاحة، ص ۷۸۱.

۳. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: الْمَشَاوِرَةُ تُسَيِّطُهُارْنَ». غرر الحکم، ص ۴۴۱.

۴. «عنه علیه السلام: الْمَشَاوِرَةُ رَاحَةٌ لَكَ وَتَعْلِيغٌ لِرِكَ». همان، ص ۴۴۲.

۵. «عنه علیه السلام: نِعْمَ الْمُظَاهَرَةُ الْمَشَاوِرَةُ». همان، ص ۴۴۱.

مشورت کند، مالک می‌گردد؛ یعنی چیزی را به دست می‌آورد که خیر او در آن است؛<sup>۱</sup> «مشورت کردن با دور اندیش مهربان، پیروزی است»؛<sup>۲</sup> «مشورت کردن با نادان مهربان، خطر ساز می‌باشد»؛<sup>۳</sup> «مشورت نکردن نشان دهنده خودرأی بودن است و این دیدگاه انسان را فاسد می‌نماید».<sup>۴</sup>

هدف مهم مشورت کردن، تنها استفاده از دیدگاه اهل خبره نیست و آثاری که بر نفس مشورت کردن و احترام گذاشتن به دیگران مترتب می‌گردد، اگر مهم‌تر از این هدف نباشد، قطعاً در اهمیتی هم سطح آن، خواهد داشت: «و شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛<sup>۵</sup> خداوند به پیامبر ﷺ که عاقل‌ترین فرد در میان جامعه است، دستور می‌دهد در امور اجتماعی با مردم مشورت نماید حال این‌که رسول اکرم ﷺ هیچ‌گونه نیازی به این کار نداشت؛ چرا که مشورت با مردم بر علم حضرت نمی‌افزود. پس مشورت نمودن حضرت پیامدهای دیگری از جمله احترام گذاشتن و ایجاد دلگرمی در میان مردم داشته است.<sup>۶</sup>

بنابراین، اسلام «مشورت» را به عنوان یک اصل در مناسبات اجتماعی می‌داند. از مستندات فوق به روشنی قابل استفاده است که در منطق و حیانی اسلام مشورت به عنوان یک اصل در مناسبات اجتماعی تلقی می‌گردد اما روایاتی وجود دارد که از مشورت با زنان نهی می‌کند.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «از مشورت با زنان بپرهیز که رأی آنان زود سست می‌شود و تصمیم آنان ناپایدار است».<sup>۱</sup> در حدیثی وارد شده است: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده جنگی می‌نمود همسرانش را جمع می‌کرد و با آن‌ها مشورت می‌فرمود و سپس برخلاف گفته و رأی آن‌ها عمل می‌کرد».<sup>۲</sup> برخی این روایت را این‌گونه توجیه نموده است که جنگ کار شجاعان و دلاوران است و زنان طبیعتی محتاط دارند؛<sup>۳</sup> اما می‌توان با اطمینان گفت که این دسته از احادیث قطعاً معطوف به مسائل و موارد خاص بوده و نمی‌توان بر اساس آن‌ها اصل مشورت نکردن با زنان را بنا نمود و دلیل آن غیر از روایات دسته سوم، فرمایش صریح امام علی علیه السلام است: «از مشورت کردن با زنان بپرهیز، مگر زنی که کمال عقل او آزموده شده باشد».<sup>۴</sup> بنابراین در اموری که به زنان مربوط است نمی‌توان از مشورت با آنان چشم‌پوشی کرد.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند... اگر آن دو (زن و شوهر) با مشورت و رضایت یکدیگر بخواهند کودک را زودتر از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست».<sup>۵</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «با زنان درباره دختران‌شان مشورت کنید»؛<sup>۶</sup> «با همسر خود مشورت کنید هر چند به آن عمل نکنید».<sup>۷</sup>

۱. إِيَّاكَ وَ مَشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ وَ عَزْمُهُنَّ إِلَى وَهْنٍ نَهَجِ الْبَلَاغَةِ، نامه ۳۱.

۲. «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ الْحَرْبَ دَعَا نِسَاءَهُ فَاسْتَسَارَهُنَّ ثُمَّ خَالَفَهُنَّ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۸.

۳. مصطفوی، بهشت خانواده، ص ۱۲۶.

۴. إِيَّاكَ وَ مَشَاوِرَةَ النِّسَاءِ أَلَا مِنْ جَرَبَتِ بَكْمَالِ عَقْلِ اخْوَانِ حَكِيمِي، الحياه، ج ۱، ص ۳۱۹.

۵. بقره، ۲۳۳ وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ... فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا.

۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: آمَرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ». پاینده، نهج الفصاحه، ص ۱۵۶.

۷. «عَنْهُ ﷺ: اسْتَشِرْ زَوْجَتَكَ حَتَّى وَ ان لَمْ تَكُنْ تَرِيدِ انْ تَعْمَلْ بِرَأْيِهَا». آذر بایجانی و دیگران، روان شناسی

۱. «عَنْهُ ﷺ: مَنْ اسْتَشَارَ الْعَاقِلَ مَلَكَ». شرح آقا جمال الدین خوانساری، شرح بر غرر الحکم، ج ۵، ص

۲. «عَنْهُ ﷺ: مَشَاوِرَةُ الْحَازِمِ الْمُشْفِقِ ظَفَرٌ». همان، ج ۶، ص ۱۴۶.

۳. «عَنْهُ ﷺ: مَشَاوِرَةُ الْجَاهِلِ الْمُشْفِقِ خَطَرٌ». همان.

۴. «عَنْهُ ﷺ: اللَّجَاجُ يُفْسِدُ الرَّأْيَ». فلسفی، الحدیث، ج ۲، ص ۲۸۷.

۵. آل عمران، ۱۵۹.

۶. خسروی، احتجاجات، ج ۲، ص ۴۰۵.

با توجه به روایاتی که به آن‌ها اشاره شد و در ظاهر متعارض‌اند، می‌توان گفت مشورت با زنان پیرو فلسفه اصلی مشورت است؛ یعنی اگر انسان به انگیزه یافتن راه درست و رهایی از بن بست، در پی مشاوره باشد، باید با افراد کارآزموده و قابل اعتماد مشورت نماید، فرق نمی‌کند این فرد مرد باشد یا زن. احادیثی که از مشورت با زنان منع می‌کنند، همین مسأله را در نظر دارند؛ یعنی مرد نباید در اموری که زنان در آن خبره نیستند و از آن آگاهی ندارند با همسر خویش مشورت نماید.

اگر هدف از مشاوره، مسائل دیگر از قبیل ایجاد همدلی، ایجاد انگیزه برای همکاری مشترک و یا تشویق و مانند آن باشد، مشورت اعضای خانواده به‌ویژه مشورت متقابل زن و شوهر نه تنها ناپسند نیست، بلکه ضروری‌ترین و پسندیده‌ترین واقعیت در زندگی خانوادگی به شمار می‌آید به‌ویژه که در منطق و حیانی دین، مرد نه تنها در انجام آن‌چه مربوط به اعضای خانواده است، باید همراهی آن‌ها را بپذیرد، بلکه فراتر از آن، باید در امور داخلی منزل از قبیل نوع خوراک و پوشاک پیرو خانواده خویش باشد.<sup>۱</sup>

بنابراین، اصل مشورت، در خانواده اسلامی جایگاهی ارزشمند دارد و به همین خاطر اعضای خانواده در کارهای شخصی خود و نیز در آن‌چه مربوط به اعضای خانواده است با اعضای باتجربه، مشورت کرده و از آنان راهنمایی می‌گیرند.

### خانواده و آرامش معنوی

آرامش معنوی، برآمده از تأمین نیاز انسان به حقیقت هستی، یعنی ایمان و اتصال به خالق است. انسان، فقیر و نیازمند آفریده شده و فقر و جودی، اساسی‌ترین منشأ بی‌قراری و ناآرامی انسان‌ها می‌باشد. به همین دلیل آرامش حقیقی تنها زمانی محقق

اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۲۸۷.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلُهُ بِشَهْوَتِهِ». کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۲.

خواهد شد که انسان خود را در پیوند با خالق بیابد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»<sup>۱</sup> از راه ایمان و پیوند انسان با خداست که فقر و جودی انسان زایل زایل شده و انسان به آرامش مطلوب دست می‌یابد: «اوست آن خدای که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرود آورد»؛<sup>۲</sup> «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۳</sup> با ذکر و یاد خداوند است که قلب‌های مؤمنان آرام می‌گیرد. آگاه باشید! تنها با یاد خدا، دل‌ها آرام می‌گیرند». امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قلب انسان حرم و جایگاه حق تعالی است. جایگاه حق با غیر حق آرام نمی‌گیرد».<sup>۴</sup> آرامش و قوت قلب برآمده از ایمان است؛<sup>۵</sup> یعنی رغبت و تمایل به سوی نعمت‌های اخروی است که موجب آرامش قلبی و آسایش جسمی می‌شود و پیامد رغبت به سوی امور دنیایی غم و اندوه است.<sup>۶</sup> آرامش دنیایی، زمانی تأمین می‌گردد که تلاش‌های انسان در مسیری الهی هدایت شود، خداوند به حضرت داوود علیه السلام می‌گوید:

«من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده‌ام؛ اما مردم آن را در پنج چیز دیگر می‌جویند. که قطعاً آن را نخواهند یافت: علم را در گرسنگی و تلاش قرار دادم و مردم آن را در سیری و راحتی می‌خواهند؛ عزت و شرف را در طاعت خود قرار دادم؛ اما مردم آن را در خدمت کردن به شاهان می‌جویند؛ بی‌نیازی را در قناعت قرار دادم و مردم آن را در ثروت جستجو می‌کنند؛

۱. فاطر، ۱۵.

۲. فتح، ۴ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.

۳. رعد، ۲۸.

۴. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: الْقَلْبُ حَرَمٌ حَرَّمَ اللَّهُ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ». شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۸۵.

۵. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: قُوَّةُ الْقَلْبِ مِنْ صِحَّةِ الْإِيمَانِ». نشرالذکلی، ص ۹۲.

۶. «عنه ﷺ: الرَّغْبَةُ بِالْآخِرَةِ عِنْدَ اللَّهِ تُورِثُ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ».

اِرشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۹.

رضایت و خشنودی خود را در غضب کردن مردم بر نفسشان قرار دادم و حال این که آنان خشنودی را در رضای هوای نفس خویش می‌بینند و من راحتی را در بهشت قرار دادم؛ اما مردم آن را در دنیا می‌جویند»<sup>۱</sup>.

با توجه به این واقعیت که آرامش معنوی؛ یعنی بالاترین سطح آرامش، تنها بر مبنای ایمان به خالق یگانه تأمین شدنی است، آرامش معنوی در خانواده نیز در همین چارچوب قابل درک و فهم می‌باشد. خانواده در منطق دین نهادی مقدس است که در راستای فلسفه خلقت انسان معنا می‌گردد. هدف از تشکیل خانواده پرورش انسان صالح؛ یعنی فراهم ساختن بستر مناسب برای تقرب انسان‌ها به خداوند است. در منطق دین نه تنها مناسبات درونی و محتوای اصلی خانواده در راستای تقویت ایمان‌گرایی تنظیم می‌گردد که اساساً نفس ازدواج و تشکیل خانواده جنبه‌ای معنوی داشته و موجب ازدیاد ایمان دانسته می‌شود.

پاسخ هرچند اجمالی به این پرسش‌ها که ایمان چیست؟ و مؤلفه‌های ایمان کدامند؟ از این جهت ضروری است که باید ارتباط ایمان با عمل روشن شود. در پرتو تعیین جایگاه عمل در شکل‌گیری و تحقق ایمان است که میدان جست‌وجو برای یافتن شاخص‌های ایمان در خانواده نیز تعیین خواهد شد. در منطق کسانی که ایمان را تنها باوری قلبی می‌دانند، شاخص ایمان‌گرایی، تنها «قلب پاک» دانسته می‌شود. آن‌ها قلب پاک و ناپاک را امری ذهنی و شخصی می‌دانند که نه تنها از حوزه شاخص‌سازی عینی

بیرون است که اساساً قابل نفی و اثبات منطقی نیز نمی‌باشد در حالی که اگر عمل جزایمان یا از لوازم آن دانسته شود، عمل و رفتار نیز دلیل و نشانه‌ی ایمان خواهد بود و زمینه علمی برای شاخص‌سازی ایمان‌گرایی در خانواده فراهم می‌گردد.

در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ایمان همراه با عمل تعریف می‌شود، محمد بن مسلم می‌گوید: «از امام جعفر صادق علیه‌السلام در باره ایمان پرسیدم، حضرت فرمود: ایمان گواهی دادن به یگانگی خدا، اقرار به حقانیت دین خدا و تصدیق قلبی است به این باورها. پرسیدم: آیا شهادت دادن به زبان، خود عمل نیست؟ گفت: چرا. گفتم: آیا عمل از ایمان است؟ گفت: آری، ایمان جز به عمل نیست و عمل بخشی از آن است و ایمان جز به عمل ثابت و مستقر نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «ایمان به خودآرایی و آرزومندی نیست، بلکه ایمان چیزی است که خالصانه در دل جای گیرد و اعمال آدمی دلیل صدق آن می‌باشد». بنا بر فرمایش حضرت، تظاهر به دینداری و ایمان‌نمایشی ایمان نیست، بلکه ایمان ریشه در باور قلبی داشته و در عمل خود را نشان می‌دهد. بنابراین، نمی‌توان هر عمل‌ظاهر دینی را شاخص ایمان دانست. شاخص ایمان، رفتارهایی هستند که تا اندازه‌ای انعکاس‌دهنده باورهای قلبی نیز می‌باشند.

در منابع دینی نشانه‌های فراوانی برای ایمان گفته شده است؛ اما شاخص‌هایی که ما به آن‌ها می‌پردازیم، نشانه‌های اصل ایمان و آرامش بخشی آن نیز هستند. بر مبنای

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ] وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصَدِيقِ بِذَلِكَ قَالَ قُلْتُ الشَّهَادَةُ أَلَيْسَتْ عَمَلًا قَالَ بَلَى قُلْتُ الْعَمَلُ مِنَ الْإِيمَانِ قَالَ نَعَمْ الْإِيمَانُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعَمَلٍ وَالْعَمَلُ مِنْهُ وَ لَا يَثْبُتُ الْإِيمَانُ إِلَّا بِعَمَلٍ». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۸.

۲. «عنه عليه السلام: لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالتَّحَلِّيِّ وَ لَا بِالتَّمَنِّيِّ وَ لَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَلَصَ فِي الْقُلُوبِ وَ صَدَقْتَهُ الْأَعْمَالُ». ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۷۰.

۱. «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ عليه السلام: يَا دَاوُدُ إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَةً فِي خَمْسَةٍ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجَهْدَ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَ الرَّاحَةَ فَلَا يَجِدُونَهُ وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ رِضَايَ فِي سَخَطِ النَّفْسِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَا النَّفْسِ فَلَا يَجِدُونَهُ وَ وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهُ». بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۳؛

تعریفی که از ایمان ارائه شد، می‌توان شاخص‌ها یا مولفه‌های ایمان‌گرایی در خانواده را در سه حوزه: ایمان و ازدواج؛ ایمان و دلبستگی اعضای خانواده به همدیگر؛ ایمان و تسلیم خدا بودن خانواده، دسته بندی نمود.

### الف) ایمان و ازدواج

رسول گرامی اسلام ﷺ درباره نقش ازدواج در پاس‌داشت و تقویت ایمان، فرمایش‌های مهمی دارد که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «هر کس ازدواج کند، نصف ایمانش را کامل کرده است و نصف دیگر را با تقوی پیشگی حفظ نماید»<sup>۱</sup> «اگر جوان در آغاز جوانی ازدواج کند، دو سوم از دین خود را از شر شیطان نگه می‌دارد»<sup>۲</sup>. بنابراین در خانواده اسلامی باید تلاش شود فرزندان در آغاز جوانی ازدواج کنند.

### ب) ایمان و دلبستگی در خانواده

آموزه‌های اسلامی، محبت به همسر و ارتباط اخلاقی - عاطفی با اعضای خانواده را نشانه ایمان و دینداری انسان می‌دانند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر اندازه ایمان انسان زیادتر شود، محبت او به همسرش نیز افزایش می‌یابد»<sup>۳</sup> «بهترین مردم از جهت ایمان کسی است که اخلاقش از دیگران بهتر است و نسبت به خانواده خود بیشتر مهر می‌ورزد و مدارا می‌کند و من مهربان‌ترین شما نسبت به خانواده ام هستم»<sup>۴</sup>.

محبت و دلبستگی اعضای خانواده به یکدیگر، زمانی مکمل دین و ایمان آن‌ها می‌گردد که با محوریت خدا و در چارچوب اصل ایمان‌گرایی شکل گرفته باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دوست داشتن و نداشتن، بخشیدن و نبخشیدن او به خاطر خدا باشد ایمانش کامل است»<sup>۱</sup> «کسی که علاقه و تنفرش بر مبنای دین نیست، دین ندارد»<sup>۲</sup> «نیکی به پدر و مادر انسان را به رحمت الهی و خوشنودی او نزدیک می‌کند، اگر والدین مسلمان باشند و نیکویی به ایشان تنها برای خدا باشد»<sup>۳</sup> هرگاه دلبستگی اعضای خانواده به یکدیگر در راستای دلبستگی آن‌ها به خدا تنظیم نگردد، بسیاری از آن‌چه به عنوان عامل آرامش دانسته می‌شوند، سبب سلب آرامش خواهند شد. امام علی علیه السلام درباره به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «زنی نداشت که او را فریفته خود سازد، فرزندی نداشت تا او را غمگین نماید، مالی نداشت تا او را سرگرم کند»<sup>۴</sup>.

دلبستگی اعضای خانواده به یکدیگر باید در راستای دلبستگی انسان به خدا باشد؛ یعنی اگر اعضای خانواده برای انجام مسئولیت دینی خود، توان دل‌کندن از یکدیگر را داشته باشند، به یقین ناب‌ترین و کامل‌ترین دلبستگی‌ها در چنین خانواده‌ای شکل خواهد گرفت و این دلبستگی افزایش ایمان آن‌ها را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، خانواده مطلوب اسلامی، خانواده‌ای خدا محور است.

۱. «قَالَ الصَّادِقُ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَ إِيمَانُهُ». همان، ج ۶۶، ص ۲۳۸.
۲. «عنه: كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يَبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ». همان، ص ۲۵۰.
۳. «عنه: بَرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حَسَنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ إِذْ لَا عِبَادَةَ أُسْرِعَ بُلُوغًا بِصَاحِبِهَا إِلَى رِضَى اللَّهِ مِنْ حُرْمَةِ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْلِمِينَ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ حَقَّ الْوَالِدَيْنِ مُشْتَقٌّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا كَانَا عَلَى مِنْهَاجِ الدِّينِ وَ السُّنَنِ». همان، ج ۷۱، ص ۷۷.
۴. «وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَ لَا وَلَدٌ يَحْزِنُهُ وَ لَا مَالٌ يَلْفِتُهُ». نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۱. «من تزوج فقد استكمل نصف الإيمان فليتق الله في النصف الباقي». پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۵۴؛ «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي». شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۰۱.
۲. «مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي خِدَاتِهِ سِنَّهُ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَةَ يَا وَيْلَةَ عَصَمَ مِنِّي ثَلَاثِي دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْبَاقِي». راوندی، النوادر، ص ۱۲.
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلَّمَا ازدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا ازدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ». همان.
۴. «عنه: أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلَطُهُمْ بِأَهْلِيهِ وَ أَنَا أَلَطُكُمْ بِأَهْلِي». بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۷.



## ج) ایمان و تسلیم خدا بودن خانواده

تسلیم سه مرحله دارد: تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل.

هنگام مبارزه، فرد شکست خورده، تنها تن و جسمش تسلیم می‌شود؛ اما همواره در اندیشه نافرمانی است و این‌گونه از تسلیم، منتهای قلمرویی است که زور می‌تواند تسخیر کند؛ اما آنجا که از زورکاری برنمی‌آید، قلمرو منطق و استدلال است که می‌تواند عقل را وادار به تسلیم نماید و بالاتر از همه اینها قلمرو ایمان است و حقیقت ایمان چیزی جز تسلیم قلب نیست. اگر تسلیم زبان، فکر و عقل با تسلیم قلب همراه نباشد، ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر وجود انسان و نفی هرگونه عناد.<sup>۱</sup> تسلیم حقیقی؛ یعنی بندگی و تسلیم برآمده از علم و یقین<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «أَصْلُ الْإِيمَانِ حُسْنُ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ»<sup>۳</sup> ایمان؛ یعنی با خوشنودی تسلیم حق بودن و خشنودی در تسلیم، برآمده از باور یقینی به این حقیقت است که تمام اوامر و نواهی الهی خیر محض است. بر مبنای چنین نگرشی است که مؤمن، با میل و رغبت، تسلیم فرمان پروردگار است. تسلیم خدا بودن، امری کلی است و شاخصه‌هایی دارد که اعضای خانواده با توجه به آن‌ها می‌توانند در مسیر بندگی خداگام بردارند و برخی از آن‌ها عبارتند از:

## ۱. صبر در مصیبت‌ها

صبر نشانه ایمان و باور یقینی به خدا، عدالت و مهربانی اوست. ایمان چیزی جز خود را در حضور پر فیض و رحمت خدا دیدن نیست. انسان صابر بر مبنای درک و دریافتی

که از ارتباط خود با خدا دارد، نه تنها مصیبت‌ها را به آسانی تحمل می‌کند. بلکه آن‌ها را خیری از سوی خداوند می‌داند. سخنان گهربار معصومین علیهم السلام به روشنی این مسأله را تایید می‌نماید: «صبر از یقین است»؛<sup>۱</sup> «صبر چیزی نیست جز یقین نیکو به خداوند»؛<sup>۲</sup> «صبر نسبت به ایمان به منزله سر برای جسد است»؛<sup>۳</sup> «کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد»؛<sup>۴</sup> «ایمان؛ یعنی صبر در برابر مصیبت‌ها و شکر در برابر نعمت‌ها»؛<sup>۵</sup> «با شکیبایی و یقین نیکو، غم‌ها را از خود دور کن».<sup>۶</sup> امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خون علی اصغر علیه السلام را به سمت آسمان پاشید و فرمود: «هُوَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بَعِيْنِ اللَّهِ»<sup>۷</sup> تحمل این درد در پیشگاه پروردگار بر من آسان است.<sup>۸</sup> و حضرت زینب علیه السلام نیز پس از فاجعه کربلا می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيْلًا».<sup>۹</sup>

علاء بن کامل از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌گوید: خدمت حضرت نشسته بودیم، ناگهان صدای شیونی از درون خانه حضرت بلند شد. حضرت برخاستند (و متوجه شدند که فرزندان از دنیا رفته است) دوباره نشستند. کلمه استرجاع را ادا فرمودند و بحث را ادامه دادند. پایان بحث فرمودند: «ما عافیت و سلامتی را برای خود و فرزندان

۱. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْيَقِيْنِ». همان، ج ۶۷، ص ۱۸۲.

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيْنَ علیه السلام: أَصْلُ الصَّبْرِ حُسْنُ الْيَقِيْنِ بِاللَّهِ». همان، ج ۶۷، ص ۱۸۲.

۳. «عنه علیه السلام: الصَّبْرُ مِنَ الْإِيْمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ». ديلمی، ارشادالقلوب، ج ۱، ص ۱۲۶.

۴. «عنه علیه السلام: الْإِيْمَانُ صَبْرٌ فِي الْبَلَاءِ وَ شُكْرٌ فِي الرَّخَاءِ». غررالحکم، ص ۸۷.

۵. «عنه علیه السلام: اطَّرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَ حُسْنِ الْيَقِيْنِ». اخوان حکیمی، الحياه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۶. اللهوف، ۱۱۷؛ بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۷. طوسی، ارتباط با خداوند در خانواده، ص ۱۸۲.

۸. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۹۱-۲۹۰.

۲. قاموس قرآن، ج ۳، ص ۲۹.

۳. غررالحکم، ص ۸۷.

و اموالمان دوست داریم؛ اما وقتی قضای الهی فرا برسد، برای ما سزاوار نیست آن‌چه خداوند خواسته است را نخواهیم.<sup>۱</sup>

بر این اساس اعضای خانواده اسلامی باید در برابر بلاها و مصیبت‌ها شکبیا باشند و برای حفظ دین، حتی از جان خود و عزیزان خویش نیز به‌راحتی بگذرند. در چنین شرایطی فضای خانواده آکنده از آرامش معنوی گردیده و اعضای خانواده لذت آرامش معنوی را تجربه می‌نمایند.

## ۲. شکرگزاری

شکر و سپاس در لغت به معنای تصور، یادآوری و اظهار نعمت است، در برابر آن واژه کفر قرار دارد که به معنای فراموشی نعمت و پوشیده داشتن آن می‌باشد.<sup>۲</sup> شکر اعتراف به نعمت است، همراه با نوعی تعظیم.<sup>۳</sup> در اصطلاح، شکر را قدرشناسی و قدردانی از نعمت می‌دانند.<sup>۴</sup> قدردانی از نعمت‌های الهی؛ یعنی خداوند را صاحب نعمت خویش دیدن و تنها به خدا چشم داشتن و خداوند را در همه حال سپاسگزاری بودن. قدرشناسی از انسان‌ها؛ یعنی قدردان خدمات آن‌ها بودن.

ایجاد و تحکیم فضای قدرشناسی و شکرگزاری در خانواده، نقشی تعیین کننده در تأمین آرامش خانواده دارد. شکر الهی، خانواده را به منبع فیض الهی پیوند داده و منشأ

۱. «عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ كَامِلٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَصَرَّحْتَ لِصَارِحَةَ مِنَ الدَّارِ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثُمَّ جَلَسْنَا سَتْرَجَعُ وَ عَادَ فِي حَدِيثِهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّا لَنُحِبُّ أَنْ نُعَافِيَ فِي أَنْفُسِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَمْوَالِنَا فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُحِبَّ مَا لَمْ يُحِبَّ اللَّهُ لَنَا». بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۴۹؛ طوسی، ارتباط با خداوند در خانواده، ص ۱۸۹ و ص ۱۳۴-۱۳۳.

۲. ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۳۴۴.

۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۶۳.

۴. طوسی، همان، ص ۳۰۶.

تمام تشویش‌ها و اضطراب‌ها را از بین می‌برد. قدرشناسی از یکدیگر، روابط متقابل اعضای خانواده را با محبت و دوستی همراه و به تأمین آرامش خانواده کمک می‌کند.

این‌که شکر الهی چیست و چگونه باید آن را به جا آورد، آموزه‌های اسلامی به شکلی دقیق و جامع به آن پرداخته‌اند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: «کسی که حمد و ستایش خداوند را به جا آورد، نعمت‌های الهی را شکرگزاری نموده است»؛<sup>۱</sup> «شکر نعمت، هرچند آن نعمت بزرگ باشد، این است که خدا را حمد و ستایش نمایی»؛<sup>۲</sup> «شکر مومن در عملش ظاهر می‌شود»؛<sup>۳</sup> «شکر هر نعمت پرهیز از محرمات است»؛<sup>۴</sup> «کمترین حق نعمت دهنده آن است که نافرمانی نشود»؛<sup>۵</sup> «پایین‌ترین مرتبه شکر الهی، دیدن نعمت‌ها است از سوی خدای تعالی و او را منعم حقیقی دانستن و غیر او را موجد مستقل در ایجاد هیچ چیز ندانستن؛ راضی بودن به قسمت خویش و در هیچ حال شاکی نبودن است. عصیان نکردن در برابر نعمت‌های الهی؛ یعنی نعمت‌های خداوند را به معصیت صرف نکردن. در همه حال شاکر خدا بودن؛ یعنی در وسعت و تنگدستی، راحتی و خستگی، بیماری و سلامتی، خدا را رب کریم دیدن»؛<sup>۶</sup> «زهد، کوتاه

۱. « قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع: مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَدْ شَكَرَ كُلَّ نِعْمَةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ». جامع الأخبار، ۱۲۷.

۲. «عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: شَكَرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَإِنْ عَظُمَتْ أَنْ تَحْمَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّهَا». بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۱؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۱.

۳. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: شَكَرُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ». غرر الحکم، ص ۲۷۹.

۴. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع: قَالَ: شَكَرُ كُلِّ نِعْمَةٍ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ». بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۵۶.

۵. «عنه ع: أَقَلُّ مَا يَجِبُ لِلْمُنْعِمِ أَنْ لَا يُعْصِيَ بِنِعْمَتِهِ». غرر الحکم، ص ۳۷۰.

۶. «قَالَ الصَّادِقُ ع: وَ أَدْنَى الشُّكْرِ رُؤْيَةُ النُّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ يَتَعَلَّقُ الْقَلْبُ بِهَا دُونَ اللَّهِ وَ الرِّضَا بِمَا أَعْطَاهُ وَ أَنْ لَا تُعْصِيَهُ بِنِعْمَتِهِ وَ تُخَالِفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ بِسَبَبِ نِعْمَتِهِ وَ كُنْ لِلَّهِ عَبْدًا شَاكِرًا عَلَى كُلِّ خَالٍ تَجِدِ اللَّهَ رَبًّا كَرِيمًا عَلَى كُلِّ خَالٍ». مصباح الشریعه، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، ص ۶۳-۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۵۲.

کردن آرزو است و شکر نعمت‌ها، دوری کردن و پرهیز از گناهان و محرمات می‌باشد.<sup>۱</sup> خداوند می‌فرماید: «ای فرزندان آدم! لباس‌های زیبای خود را هنگام عبادت بپوشید، از نعمت‌های خدا بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید، خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد. ای پیغمبر بگو چه کسی لباس‌های زیبا و غذاهای خوب را بر مردم حرام کرده است؟»<sup>۲</sup>.

در نگرش دینی، شکر خداوند با سپاس‌گزاری از بندگان خداوند مرتبط دانسته می‌شود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شکر خداوند به این است که همواره او را ستایش کنی، شکر کسی که بلند مرتبه‌تر از توست و تو نتوانی که در مقابل احسانش خدمتی انجام دهی، باید صادقانه با او دوستی نمایی، شکر کسی که پایین‌تر از توست این است که به او چیزی عطا کنی»<sup>۳</sup>؛ «شکر هم مرتبه تو در این است که مانند برادری خوب برای او باشی»<sup>۴</sup>. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «خداوند در قیامت از بنده اش می‌پرسد آیا از فلانی سپاس‌گزاری نمودی؟ می‌گوید خدایا من تو را ستایش و سپاس‌گزاری کردم، خداوند می‌فرماید شکر من را انجام ندادی؛ چون شکر او را نکردی. شکرگزار من کسی است که از مردم قدر شناسی کند»<sup>۵</sup>. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و ما به انسان در باره پدر و

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ وَ شُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ الْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ». *ارشاد القلوب*، ترجمه طباطبایی، ص ۷۶؛ *تحف العقول*، ص ۵۸.

۲. اعراف، ۳۲-۳۱: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»؛ *الحدیث*، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: شُكْرُ الْهَيْكِ بِطَوْلِ الثَّنَاءِ، شُكْرُ مَنْ فَوْقَكَ بِصِدْقِ الْوَلَاءِ، شُكْرُ مَنْ دُونَكَ بِسَبَبِ [بِسَبَبِ] الْعَطَاءِ». *غرر الحکم*، ص ۲۷۹.

۴. «عنه ﷺ: شُكْرُ نَظِيرِكَ بِحُسْنِ الْإِحَاءِ». همان، ص ۴۱۴؛ خوانساری، جمال‌الدین، *شرح غرر الحکم*، ج ۴، ص ۱۵۹.

۵. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعَبْدٍ مِنْ عِبِيدِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَشْكُرْتِ

مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او سفارش کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر به جا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است»<sup>۱</sup>.

با توجه به آنچه گفته شد، به خوبی دانسته می‌شود که خانواده اسلامی، خانواده شکرگزار است؛ یعنی اعضای خانواده هنگام استفاده از نعمت‌های الهی حمد، او را به جا می‌آورند و از توانایی‌های خویش در راه حرام استفاده نکرده و در مصرف کردن امکانات مادی، اسراف نمی‌نمایند. اعضای خانواده هنگام عبادت، آراسته می‌باشند و قدرشناس و سپاس‌گزار خدمات همدیگر، هستند. در چنین خانواده‌ای مادر و پدر از بیشترین احترام برخوردارند.

### ۳. انجام تکالیف دینی

انجام تکالیف الهی از مصادق شکرگزاری به شمار آمده و از جایگاه مستقلی نیز برخوردار است. اعمال دینی، بازتاب عینی دین، و نماد دینداری می‌باشند. در میان تکالیف و وظایف دینی، نماز، جامع‌ترین ذکر الهی است که پذیرش تمام اعمال عبادی وابسته به پذیرش آن است. نماز ستون دین و معراج مؤمن است. توجه خانواده به نماز، از برجسته‌ترین نشانه‌های حاکمیت دین و برخورداری خانواده از آرامش معنوی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: نخستین چیزی که خداوند واجب نمود، نماز است و آخرین چیزی که هنگام مرگ باقی می‌ماند نماز خواهد بود. نخستین پرسش در روز قیامت، از نماز است، اگر کسی پاسخ داد، دیگر حساب‌هایش آسان می‌گردد و گرنه

فلانا؟ فیقول: بل شکر تک یا رب، فیقول: لم تشکرنی إذ لم تشکره، ثم قال: أشکر کم لله أشکر کم للناس». *طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز*، ج ۲، ص ۲۸۱.

۱. لقمان، ۱۴: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ».

حساب‌های بعدی او دشوار می‌شود.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نخستین چیزی که بنده به آن بازخواست می‌شود نماز است، اگر پذیرفته شد، اعمال دیگرش نیز پذیرفته می‌شود و اگر پذیرفته نشد، اعمال دیگرش نیز پذیرفته نمی‌شود.»<sup>۲</sup>

و این سخن گهربار نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «نماز از سنت‌های دین، مایه خشنودی پروردگار و راه روشن پیامبران است. نمازگزار از محبت فرشتگان، هدایت، ایمان، نور شناخت، روزی با برکت و راحتی بدن برخوردار است. نماز مایه ناخشنودی شیطان، سلاحی بر زیان کافر، باعث استجاب دعا و پذیرش اعمال و توشه مؤمن از دنیا به سوی آخرت است. نماز شفاعت‌کننده‌ای میان نمازگزار و فرشته مرگ، همدمی در قبر وی، بستری زیر پهلوی او و پاسخی برای نکیر و منکر است. نماز آدمی به هنگام محشر، تاجی بر سر او، نوری بر سیما و پوششی بر بدنش، حجایی میان او و آتش، حجتی میان او و پروردگارش بوده و باعث رهایی بدن او از آتش است. نماز وسیله عبور از صراط، کلید بهشت، مهریه حوریان و بهای بهشت است. آدمی به وسیله نماز به بالاترین درجه می‌رسد؛ زیرا نماز تسبیح و تهلیل، تکبیر و تمجید، تقدیس و دعا و سخن است.»<sup>۳</sup>

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَوَّلَ مَا فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى الصَّلَاةَ وَ آخِرَ مَا يَبْقَى عِنْدَ الْمَوْتِ الصَّلَاةُ وَ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ فَمَنْ أَحَابَ فَقَدْ سَهَّلَ عَلَيْهِ مَا بَعْدَهُ وَ مَنْ لَمْ يُحِبْ فَقَدْ اشْتَدَّ مَا بَعْدَهُ». جامع الأخبار، ص ۷۳.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ». الحكيم الزاهره، ص: ۲۷۹-۲۷۸؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الصَّلَاةُ مِنْ شَرَايِعِ الدِّينِ وَ فِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لِلْمُصَلِّي حُبَّ الْمَلَائِكَةِ وَ هُدًى وَ إِيمَانٌ وَ نُورٌ الْمَعْرِفَةِ وَ بَرَكَةٌ فِي الرَّزْقِ وَ رَاحَةٌ لِلْبَدَنِ وَ كِرَاهَةٌ لِلشَّيْطَانِ وَ سِلَاحٌ عَلَى الْكَافِرِ وَ اجَابَةٌ لِلدَّعَاءِ وَ قَبُولٌ لِلْأَعْمَالِ وَ زَادَ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ شَفِيعٌ بَيْنَهُ وَ

خداوند می‌فرماید: «از صبر و نماز یاری جوید که نماز با حضور قلب امری بسیار بزرگ و دشوار است، مگر بر خاشعان»؛<sup>۱</sup> «و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن»؛<sup>۲</sup> «و خاندان خود را به نماز فرمان ده و بر نماز شکبیا باش. از تو روزی نمی‌خواهیم، ما به تو روزی می‌دهیم و سرانجام نیکو برای پرهیزگاری است.»<sup>۳</sup>

ابو الحمراء خادم پیامبر خدا گفت: چون آیه: « وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرُ عَلَيْهَا» نازل شد، پیامبر در هر نمازی به در خانه علی و فاطمه علیهم السلام می‌آمد و می‌گفت: «نماز! خدا شما را رحمت کند. همانا خداوند اراده کرده که از شما خاندان، پلیدی را بردارد.»<sup>۴</sup> سیوطی در الدر المنثور می‌گوید: «وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت هشت ماه هنگام نماز صبح در خانه علی علیه السلام می‌آمد و می‌فرمود: موقع نماز صبح است. پس از آن، «آیه تطهیر» را تلاوت می‌فرمود.»<sup>۵</sup>

هرگاه برای اهل بیت علیهم السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتاری پیش می‌آمد، حضرت آنان را

بین ملک الموت و انس فی قبره و فراش تحت جنبه و جواب لمنکر و نکیر، و تګون صلاة العبد عند المحشر تاجا على رأسه و نورا على وجهه و لباسا على بدنه و سترًا بينه و بين النار و حجة بينه و بين الربّ (عزّ و جلّ) و نجاته لبدنه من النار و جوازًا على الصراط و مفتاحًا للجنة و مهوّرًا للحوار العين و ثمنًا للجنة. بالصلاة يبلغ العبد إلى الدرّجة العليا لأنّ الصلاة تسبيح و تهليل و تكبير و تمجيد و تقدیس و قول و دعوة». الحكيم الزاهره، ص ۲۷۷-۲۷۶.

۱. بقر، ۴۵ «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ أَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ».

۲. شعرا، ۲۱۴: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».

۳. طه، ۱۳۲: «وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرُ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى».

۴. «قال أبو الحمراء خادم النبي صلى الله عليه و آله: لما نزلت هذه الآية: «وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبْرُ عَلَيْهَا» كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم يأتي باب عليّ و فاطمة عند كل صلاة فيقول: الصلاة رحمتكم الله "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ" - احزاب، ۳۳. سيمای امام علی (ع) در قرآن، ص ۲۰۳.

۵. فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص ۳۷۹.

به خواندن نماز دعوت می‌کرد و همین آیه را می‌خواند.<sup>۱</sup> ابن عباس می‌گوید: «هرگاه به پیامبر ﷺ مصیبتی می‌رسید برمی‌خاست، وضو می‌گرفت، دو رکعت نماز می‌خواند و می‌گفت: «خدایا! آنچه به ما دستور دادی را انجام داده‌ام پس تو نیز وعده‌ای که به ما داده‌ای برای ما منجز فرما».<sup>۲</sup>

موارد بالا به روشنی نشان دهنده این حقیقت‌اند که آرامش معنوی در فضای معنوی و در پرتو عمل ایمانی تحقق می‌یابد. و به همین خاطر پدر خانواده باید از فضای معنوی خانواده محافظت نموده و اهل خانه را وادار به نماز خواندن نماید. اعضای خانواده باید نماز بخوانند؛ مراقب شخصیت معنوی یکدیگر باشند؛ هنگام گرفتاری از دعا و نماز یاری بجویند و در کارهای خویش به خداوند امیدوار باشند.

نتیجه: آرامش حالتی قلبی است که با تامین نیازهای زیستی، روانی و معنوی به دست آمده و دارای سطوح سه‌گانه: ظاهری، میانی و عمیق می‌باشد. مراد از کارکرد آرامش و سکون در خانواده اسلامی این است که رعایت هنجارهایی که در اسلام برای اعضای خانواده تعریف شده است، خانواده را قادر می‌سازد که نقش و وظیفه (کارکرد) آرامش بخشی خود را در ابعاد و سطوح سه‌گانه پیش‌گفته، به‌خوبی ایفا نماید. براساس آموزه‌های اسلامی، شاخص‌های آرامش بخشی خانواده اسلامی، در قالب جدول ذیل دسته بندی شده است.

۱. «وَيُرْوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ إِذَا أَصَابَ أَهْلَهُ خِصَاصَةً قَالَ قَوْمُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَيَقُولُ بِهَذَا أَمْرِي رَبِّي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْئَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى». مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۲۲؛ سنن النبی (ص) با ترجمه، ج ۱، ص ۱۵۸؛ آرام بخش دل داغدیدگان، ص ۱۲۴.

۲. «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَصَابَتْ أَهْلَهُ خِصَاصَةً نَادَى أَهْلَهُ يَا أَهْلَاءَ صَلُّوا صَلُّوا». مکارم الأخلاق، ص ۳۳۴.

۲. اللَّهُمَّ قَدْ فَعَلْتَ مَا أَمَرْتَنَا فَأَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا أَرَامَ بَخْشِ دَلِ دَاغِدِيدِگَان، ص ۱۲۵؛ تسلیه العباد، ص ۶۹-۷۰.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های، آرامش در خانواده

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها	
زیستی	جسمی	میزان سلامتی اعضای خانواده. میزان توانمندی خانواده در تأمین هزینه درمان عضو بیمار خود	
	معیشتی	میزان همکاری اعضای خانواده در تأمین نیازهای اولیه زندگی میزان رضایت شغلی پدر خانواده میزان برخورداری خانواده از امکانات مناسب میزان پس انداز برخورداری از منزل مسکونی مناسب میزان دسترسی به وسایل نقلیه مناسب	
روانی	جانی	میزان تأمین نیازهای اولیه اعضای خانواده میزان پرهیز اعضای خانواده از اعمال خشونت	
	امنیت	عاطفی	میزان وفاداری و تعهد جنسی زن و شوهر میزان تمکین زن از شوهر میزان توجه والدین به سن ازدواج فرزندان میزان توجه عاطفی اعضای خانواده نسبت به کودکان میزان وفای پدر به عهد خود میزان رازداری اعضای خانواده میزان پرهیز اعضای خانواده از توهین به یکدیگر میزان پرهیز اعضای خانواده از قهر با یکدیگر میزان وحشت نداشتن اعضای خانواده از یکدیگر
		مالی	میزان مراقبت اعضای خانواده از وسایل یکدیگر
		تفاهم	میزان سازگاری اعتقادی در خانواده میزان سازگاری آن‌ها در ارزش های اجتماعی میزان همگنی آن‌ها در صفات اخلاقی
		وابستگی	میزان خوشحالی از دیدن یکدیگر میزان افتخار کردن به یکدیگر میزان قدردانی از یکدیگر میزان همدردی در مشکلات با یکدیگر

۳۹۶ □ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام

میزان محافظت پدر خانواده از فضای معنوی در خانه	تدبیر باورها	
میزان مراقبت اعضای خانواده از شخصیت معنوی یکدیگر	تدبیر رفتارها	
میزان صبوری اعضای خانواده در برابر بلاها و مصیبت‌ها	صبر در مصیبت‌ها	
میزان دل‌کنند اعضای خانواده از همدیگر برای حفظ دین		

کارکرد آرامش □ ۳۹۵

میزان مشورت کردن در خانواده	مشورت	
میزان راهنمایی یکدیگر در میان اعضای خانواده		
میزان توجه پدر به سلايق اعضای خانواده	حسن معاشرت	
میزان اعتماد اعضای خانواده به یکدیگر		
میزان آشتی‌پذیری اعضای خانواده با یکدیگر		
میزان خوش‌رفتاری آن‌ها با یکدیگر		
میزان خوش‌گفتاری آن‌ها با یکدیگر		
میزان خوش‌رویی آن‌ها با یکدیگر	حسن وراثت	
میزان روابط خانوادگی با بستگان		
میزان همکاری مادی با بستگان		
میزان اطاعت‌پذیری فرزندان از والدین		
میزان ابهت والدین در چشم فرزندان		
میزان خدمت‌گزاری فرزندان نسبت به والدین		
میزان از خودگذشتن فرزندان برای والدین		
میزان اتکای والدین به فرزندان	عبادت	
میزان تأمین نیازهای آن‌ها از سوی فرزندان		
میزان افتخار کردن والدین به فرزندان		
میزان اطمینان آن‌ها به گرامیداشت نام‌شان توسط فرزندان	میزان پایبندی عملی اعضای خانواده به تکالیف عبادی	معاشرت
میزان توجه اعضای خانواده به دعا و نیایش	میزان توکل در میان اعضای خانواده	
میزان قناعت در میان اعضای خانواده	میزان قناعت در میان اعضای خانواده	
میزان شکرگزاری اعضای خانواده در برابر نعمت‌های الهی	شکرگزاری	معنوی
میزان پرهیز اعضای خانواده از استفاده از توانایی‌های خویش در راه حرام		
میزان پرهیز از اسراف در خانواده		
میزان سپاس‌گزاری اعضای خانواده در برابر خدمات یکدیگر		
میزان قدرشناسی اعضای خانواده از پدر و مادر		

فصل دوم:

کارکردتأمین نیازهای

عاطفی

خویشاوندی برقرار می‌کنند که پیامد آن شکل‌گیری شبکه‌ای از تعامل عاطفی در جامعه است. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «اگر درباره ازدواج و وصلت آیه روشن از کتاب خدا و سنت پیروی شده نبود، بی‌گمان نیکی کردن به خویشاوند، نزدیک ساختن افراد دور و الفت بخشیدن میان دل‌ها، درهم تنیدن حقوق، افزودن بر جمعیت و اندوختن فرزندان برای سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه، کافی بود که خردمند به این کار رغبت نماید و انسان درست اندیش به سوی آن بشتابد»<sup>۱</sup>.

از سوی دیگر پایداری خانواده بر پیوند عاطفی اعضای آن استوار است. تمایل طبیعی و عادی زن و مرد به یک رابطه عمیق عاطفی تبدیل می‌گردد و این رابطه خانواده‌ای را شکل می‌دهد که نیازهای عاطفی افراد در آن تأمین می‌شود. پرسش اصلی که در این فصل به آن پاسخ داده خواهد شد این است که شاخص‌های تأمین نیازهای عاطفی در خانواده کدامند؟

### خاستگاه عاطفه

قلب سرچشمه و خاستگاه اصلی عواطف انسانی است و آرامش و آسایش در خانواده بر بنیان قلب‌های مهربان استوار می‌باشد. اعضای خانواده به‌ویژه پدر و مادر به عنوان ارکان اصلی نظام خانواده پیش از هر چیز وظیفه دارند از نعمت مودت و پیوند عاطفی که خداوند به آن‌ها ارزانی داشته است پاسداری نموده و اجازه ندهند خانه قلب‌شان تاریک و آلوده به کینه‌ها و بدبینی‌های ویرانگر شود. خانواده آباد، بازتاب قلب‌های پاک

### مقدمه

گرایش عاطفی زن و مرد به همدیگر ریشه در نوع آفرینش آن‌ها دارد.<sup>۱</sup> مودت نهاده شده در طبیعت زن و مرد، با بلوغ جنسی دختر و پسر شکوفا می‌گردد. هنگامی که مرد روحیات مردانه را درخود یافت، به دنبال یافتن همسری می‌رود تا محبت و صمیمیت را در او جست‌وجو کند.<sup>۲</sup> نیاز به دلبستگی به دیگران و پذیرفته شدن از سوی آنان برای سلامتی روانی انسان‌ها؛ مانند رفع گرسنگی و تشنگی برای سلامتی جسمانی آن‌ها است. رانده شدن از سوی دیگران در انسان ایجاد غم و اندوه می‌نماید. رفتار انسان‌ها ریشه در نظام عاطفی آن‌ها دارد<sup>۳</sup> به این معنا که انسان‌ها عمدتاً بر مبنای الزامات عاطفی خویش عمل می‌کنند و داورهایشان متأثر از عواطف مثبت و منفی آن‌هاست. خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام، اصلی‌ترین نهاد و کانون است که با تأمین معقول و مشروع نیازهای عاطفی افراد، با سامان‌دهی نظام عاطفی آن‌ها به پرورش شخصیت اعضای خویش کمک می‌نماید.

انسجام اجتماعی وابسته به نهاد خانواده است. انسان‌ها با همدیگر پیوند نسبی و

۱. «و لو لم یکن فی المناکحه و المصاهره آیه محکمه و لا سئه متبعه و لا اثر مستفیض لکان فیما جعل الله من بر القرب و تقریب البعید و تألیف القلوب و تشبیک الحقوق و تکثیر العدد و توفیر الولد لنوائب الدهر و حوادث الامور ما یرغب فی دونه العاقل اللیب و یسارع الیه الموفق المصیب». طبرسی، *مشکاة الانوار*، ترجمه عطاردی، ص ۲۵۸.

۱. روم، ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً».

۲. جان کری، چگونه به همسر خود عشق بورزیم، ص ۱۴.

۳. رابرت بارون، *روان‌شناسی اجتماعی*، ص ۳۸۸-۳۸۸.



و رفتارهای ظاهری نیز بازتاب باورهای قلبی است؛ یعنی رفتار خوب و بد انسان‌ها برآمده از زشتی و زیبایی باطن آن‌ها می‌باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«قلب کانون تمایلات عاطفی است، مجموعه‌ای از خواهش‌های حکیمانه و ضد آن، در آن جمع می‌باشد، اگر امیدوار شود تمنای طمع خوارش می‌سازد، اگر میل به آز و طمع در آن بجنبند، خواهش حرص تباهش می‌نماید، اگر نا امید گردد اندوه و غم او را می‌کشد، اگر حالت غضب بر وی دست دهد به شدت خشمگین می‌گردد، اگر خشنود شود خودداری‌های لازم را فراموش می‌کند، اگر دچار خوف و هراس شود در جست و جوی راه نجات، حیرت زده و مبهوت می‌گردد، اگر در امنیت و گشایش قرار گیرد، غفلت و نادانی آن را از کفش می‌رباید، اگر به مصیبتی دچار شود بی‌تابی رسوایش می‌کند، اگر مالی به دست آورد توانگری به طغیانش وامیدارد، اگر فقر و تهیدستی آزارش دهد گرفتار بلا می‌شود، اگر گرسنگی بر او فشار آورد، ناتوانی زمین‌گیرش می‌کند، اگر در خوردن زیاده روی کند فشار شکم ناراحتش می‌سازد، پس هر کوتاهی و کندروی در تمایلات، برای بشر زیان آور است و هر افراط و تندروری نیز مایه فساد و تباهی است»<sup>۱</sup>.

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام «وَذَلِكَ الْقَلْبُ لَهُ مَوَادٌّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَ أَضْدَادٌ مِنْ خِلَافِهَا فَإِنْ سَنَحَ لَهُ الرَّجَاءَ أَرْكَهَ الطَّمَعُ وَ أَنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْجِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسَفُ وَ إِنْ عَرَّضَ لَهُ الْغَضَبَ اشْتَدَّ بِهِ الْعَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرِّضَا نَسِيَ التَّحْفَظَ وَ إِنْ عَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ وَ إِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْنُ اسْتَلَبَتْهُ الْغِرَّةُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ فَضَحَّهَ الْجَزَعُ وَ إِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْعَاهُ الْعِنَى وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشُّبْحُ كَطَنَهُ الْبَطْنَةُ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ». *غررالحكم*، ص ۶۷-۶۶؛ *الحدیث*، ج ۱، ص ۲۰۶.

### ماهیت عاطفه

عاطفه در منابع لغت فارسی به معنای دلسوزی، مهر، علاقه، خویشی و قرابت معنا شده است.<sup>۱</sup> در زبان عربی از ماده عطف گرفته شده: «عطف به چیزی گفته می‌شود که یکطرف آن به طرف دیگرش تا خورده و خم شود؛ مانند خم شدن و تا کردن زیر انداز و بالش و دولا کردن طناب و ریسمان. اگر با حرف علی متعدی شود به معنی شفقت، رغبت و تمایل است. عَطَفَ علیه؛ به او توجّه کرد. ظَبِيَّةٌ عَاطِفَةٌ عَلَيَّ وَلَدَهَا؛ ماده آهوپی که به نوزادش توجّه می‌کند. اگر واژه عطف با عن متعدی شود به معنای ضد تمایل و عطوفت می‌آید؛ مانند عَطَفْتُ عَنْ فُلَانٍ؛ که معنی از او دوری گزیدم و بی توجّهی نمودم».<sup>۲</sup> لسان العرب عاطفه را به معنای محبت و نیکویی، رحم و خویشاوندی، توجه به خویشاوندی، رقت قلب و حسن خلق معنا نموده است.<sup>۳</sup> از نسبت سنجی معانی بالا دانسته می‌شود که معنای اصلی عاطفه، تمایل و علاقه‌مندی است و موارد دیگر از لوزم و مصادیق آن به شمار می‌آیند.

عاطفه از مفاهیم روان شناسی، به معنای احساسات و هیجانات روحی می‌باشد.<sup>۴</sup> هیجان‌ها و احساسات انواع گوناگونی است که در یک تقسیم بندی کلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته مثبت و منفی تقسیم نمود. عواطف مثبت عبارتند از: علاقه، شادی، غرور، شایستگی، مهربانی، رضایت و پذیرش. مراد از عواطف منفی: ترس، خشم، نفرت، سرخوردگی، اضطراب، حقارت، تنهایی و حسادت است.<sup>۵</sup> عواطف مثبت بیانگر

۱. عمید، فرهنگ فارسی، ص ۱۳۸۴-۱۴۱۹، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه عاطفه.

۲. ترجمه و تحقیق *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲، ص ۶۱۶-۶۱۵.

۳. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۲۵۱.

۴. آذربایجانی و دیگران، روان شناسی اجتماعی بانگش به منابع اسلامی، ص ۲۳۹.

۵. نجمی، *روان شناسی شادی*، ص ۳۹؛ مارشال ریو، *انگیزش و هیجان*، ص ۳۳۰-۳۳۴.

مشغولیت لذت بخش است. وقتی عاطفه مثبت بالا باشد، افراد، علاقه مند، پرانرژی، هشیار و خوش بین می‌باشند، برخلاف عاطفه منفی که بیانگر مشغولیت ناخوشایند است و هرگاه عاطفه منفی افراد بالا باشد، معمولاً احساس ناخوشنودی، عصبی و تحریک پذیری می‌کنند.<sup>۱</sup> عواطف مثبت احساس یگانگی، عشق و یکی بودن با دیگران را افزایش می‌دهند؛ اما عواطف منفی باعث دوری کردن از دیگران می‌شوند.<sup>۲</sup> عواطف مثبت با گشاده رویی، لبخند، سلام کردن، هدیه دادن، ابراز دوستی، دست دادن، در آغوش کشیدن<sup>۳</sup> و مانند آن بروز می‌کنند.

دانش جامعه‌شناسی، عواطف انسانی را به عنوان پدیده اجتماعی، دریافت و چگونگی برخوردهای اجتماعی مطالعه کرده و در پی تبیین عوامل اجتماعی موثر بر تحولات عاطفی انسان‌ها است. در این دیدگاه، عواطف افراد نه تنها ریشه در متن واقعیت‌های اجتماعی دارد، بلکه اساساً در چارچوب فهم مناسبات اجتماعی است که تعادل عاطفی داشتن و نداشتن انسان‌ها قابل فهم و درک می‌گردد. مطالعه عواطف از بعد اجتماعی به معنای فهم نیازمندی‌های عاطفی افراد به دیگران است؛ یعنی تلاش می‌شود که نیاز عاطفی در چارچوب «عمل اجتماعی» بررسی شده، نقش عوامل و گروه‌های اجتماعی در چگونگی شکل‌گیری عواطف انسانی نشان داده شود.

با توجه به این واقعیت که بررسی شاخص‌های کارکرد عاطفی خانواده یا نقش خانواده در تأمین نیازهای عاطفی افراد، به فهم جامعه‌شناختی نیاز عاطفی وابسته است،

۱. مارشال ریو، همان، ص ۳۴۱.

۲. نجمی، همان، ص ۱۱۹.

۳. آذر بایجانی و دیگران، همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۴. «مراد از عملی اجتماعی، عمل است که با توجه به شخص یا گروهی دیگر شکل می‌گیرد و دیگری در انجام و چگونگی آن دخالت دارد». صدیق اورعی، بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام، ص ۲۱.

برای داشتن شناختی درست از نیاز عاطفی باید شاخص‌های اصلی آن تعریف شوند که در نگاه این پژوهش عبارتند از: نیاز به احترام؛ نیاز به توجه؛ نیاز به محبت و نیاز به مدارا و مجموع نیازهای عاطفی افراد را می‌توان اجمالاً در چارچوب همین شاخص‌ها بررسی جامعه‌شناختی نمود. برای دست‌یابی به فهم دقیق‌تر آن، تلاشی کنیم بر مبنای تعریف بالا و بهره‌گیری از برخی داده‌های علم روان‌شناسی، چگونگی تأمین نیازهای عاطفی در خانواده مطلوب اسلامی بررسی و ابعاد، مولفه‌ها و شاخص‌های هر کدام توضیح داده شوند.

### تأمین نیازهای عاطفی

هرچند ازدواج‌های خود خواسته عموماً با عشق و علاقه شدید آغاز می‌شوند؛ اما این شیدایی‌ها و دل‌دادگی‌های شاعرانه به آرامی، کم رنگ شده بگو مگوها، قهرکردن‌ها و سرانجام توهین‌ها وارد فضای پاک خانواده می‌گردد. دلیل اصلی ازدواج‌های ناموفق را باید «در ناکامی همسران در دستیابی آن‌ها به شیوه‌های موثر داد و ستد عاطفی» جست و جو نمود.<sup>۱</sup>

پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان صفا و پاکی، محبت و مهربانی اولیه را در کانون خانواده حفظ کرد و هنگام نیاز آن را بهبود بخشید؟ اسلام برای تحقق این هدف و با توجه به ابعاد و سطوح برخوردهای عاطفی، به پیوند قلبی، خوش گفتاری و خوش رفتاری که با وجود استقلال ظاهری، راهکار واحد چند سطحی به شمار می‌آیند، تأکید می‌کند.

باید یادآوری کرد که هرچند مناسبات عاطفی در خانواده، شامل روابط عاطفی همه

۱. بستان(نجفی)، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی، ص ۳۲.

۲. شرفی، خانواده معتدل، ص ۵۲.

اعضای خانواده با همدیگر می‌شود؛ اما به دلیل اینکه روابط عاطفی پدر و مادر با فرزندان، در بخش کارکرد تربیتی خانواده مطرح خواهد شد و از نیاز عاطفی پدر و مادر به محبت فرزندان، در بخش کارکرد مراقبتی خانواده بحث خواهد گردید، محور اصلی بحث در این جا: ارتباط عاطفی زن و شوهر است و نیاز عاطفی دیگر اعضای خانواده، به صورت حاشیه‌ای مطرح می‌گردد.

### الف) پیوند قلبی

پیوند قلبی ناظر به این واقعیت انسان شناختی دینی است که انسان‌ها فراتر از برخوردهای عینی، دارای دلبستگی و پیوند قلبی نیز می‌باشند. همان‌گونه که دست دادن و به هم نگاه کردن، نمادهای عاطفی دانسته می‌شوند، نفس تمایل قلبی نیز حامل پیام عاطفی می‌باشد. با توجه به اصطلاح عامیانه «دل به دل راه دارد» انسان‌ها با مراجعه به قلب خویش می‌توانند به خوبی از محبت و عدم محبت دیگران نسبت به خود آگاه شوند.

بر این اساس قلب نه تنها خاستگاه عواطف مثبت و منفی است، بلکه فرودگاه عواطف موجود در دیگر قلب‌ها نیز به شمار می‌آید. انسان با مراجعه به عواطف قلبی خود به خوبی متوجه می‌شود که داوری عاطفی دیگران در باره او چگونه است. باور و برداشتی که از این راه برای افراد به وجود می‌آید، نقشی بی‌مانند در تأمین کردن و نکردن نیازهای عاطفی آن‌ها ایفا می‌کند؛ چرا که عاطفه چیزی جز یک رشته احساسات مثبت و یا منفی و باورهای قلبی و احساسی نیست. انسان‌ها بر مبنای نوع احساسات قلبی‌ای که دارند، درباره خود قضاوت نموده و نظام عاطفی خویش را سامان می‌دهند. عنصر اصلی در برخوردهای عاطفی به‌ویژه در مناسبات عاطفی خانواده، صداقت عاطفی است. تظاهر به محبت، دروغ رفتاری است که از جلب محبت واقعی و قلبی دیگران ناتوان است. صداقت عاطفی هرچند در تمام حوزه‌های عاطفی، سودمند و موثر

خواهد بود؛ اما در حوزه خانواده سنگ بنای زندگی خانوادگی به شمار می‌آید. خانواده کانونی عاطفی است که تنها بر بنیان برخوردهای عاطفی صادقانه و تنها در چارچوب ابراز عواطف مثبت و پرهیز از بروز عواطف منفی و ویرانگر پایدار می‌ماند.

احادیث ذیل هرچند درباره مناسبات عاطفی خانواده نیستند؛ اما روابط خانوادگی از برجسته‌ترین مصادیق آن به شمار آمده و به خوبی شاخص‌های پیوند قلبی اعضای خانواده را مفهوم می‌سازند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «به دلت بنگر، اگر نسبت به رفیقت بدبین شده است بدان که یکی از شما خطایی کرده است».<sup>۱</sup> مردی از حضرت پرسید شخصی می‌گوید: تو را دوست می‌دارم، چگونه بدانم او مرا دوست می‌دارد؟ فرمود: «دلت را آزمایش کن، اگر تو نیز او را دوست داری او هم تو را دوست دارد».<sup>۲</sup> شخصی از امام کاظم علیه السلام پرسید: مردی از عامه مردم به من می‌رسد و به خدا سوگند یاد می‌کند که مرا دوست می‌دارد، آیا می‌توانم به خدا سوگند یاد کنم که او راستگوست؟ امام فرمود: «قلبت را آزمایش کن، اگر او را دوست می‌داری سوگند یاد کن و گرنه، نه».<sup>۳</sup> امام هادی علیه السلام به متوکل فرمود: «صفا و صمیمیت را از کسی که با او کدورت داری و خیر خواهی را از کسی که به او بدگمان هستی مجوی که دل غیر تو برای تو، مانند دل تو برای اوست».<sup>۴</sup>

۱. «عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: انظُرْ قَلْبَكَ فَإِنْ انكَرَ صَاحِبِكَ فَقَدْ اخْتَلَكُمَا». بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱؛

طبرسی، مشکاه الانوار، ترجمه عطاردی، ص ۹۷.

۲. «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ أَوْدَكَ فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يُوَدُّنِي؟ فَقَالَ: «امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تَوَدُّهُ فَإِنَّهُ يُوَدُّكَ». طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۱۲۲؛ همان، ترجمه مهدی هوشمند، ص ۲۳۷.

۳. «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الرَّجُلَ مِنْ غَرَضِ النَّاسِ يَلْقَانِي فَيُخَلِّفُ بِاللَّهِ أَنَّهُ يُحِبُّنِي - فَأَخْلَفَ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَصَادِقٌ - فَقَالَ امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تُحِبُّهُ فَأَخْلَفَ وَإِلَّا فَلَا». همان، ترجمه عطاردی، ص ۲۳۷.

۴. «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْمُتَوَكِّلِ: لَا تَطْلُبِ الصَّفَاءَ مِمَّنْ كَذَرَتْ عَلَيْهِ وَ لَا تُنْصَحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ - فَإِنَّمَا قَلْبٌ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ». بحارالانوار، همان؛ مسعودی، الدرر الباهره، ص ۴۴.

بنابراین، اعضای خانواده مطلوب اسلامی قلباً همدیگر را دوست دارند؛ یعنی از دیدن یکدیگر شاد می‌شوند و از ندیدن یکدیگر دلتنگ می‌شوند. آن‌ها با هم صمیمی بوده، کدورت و دلخوری از همدیگر ندارند و به هم اعتماد می‌کنند.

### ب) خوش‌گفتاری

مراد از شیوه‌گفتاری، ابراز عواطف و تمایلات زبان‌قال (ارتباط‌کلامی) و زبان حال (ارتباط غیرکلامی) است. انسان‌ها همان‌گونه که با گفتن کلمات با همدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند، با زبان حال نیز به داد و ستد احساسات و عواطف خویش می‌پردازند. ارتباط‌کلامی هرچند اساسی‌ترین شیوه مفاهمه در جامعه بشری به شمار می‌آید؛ اما در حوزه برخوردهای عاطفی، این نمادهای غیرکلامی هستند که نقشی بی‌مانند در داد و ستد عاطفی دارند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «گفته‌های زبان حال، راست‌تر و دقیق‌تر می‌باشند»<sup>۱</sup>. بنابراین، خوش‌گفتاری به دو دسته کلی خوش‌حالی و خوش‌زبانی تقسیم می‌شوند که باید شاخص‌های هر کدام، جداگانه تعیین و تعریف گردند.

#### ۱. خوش‌رویی

یافته‌های علمی نشان می‌دهند اطلاعات درونی انسان‌ها، بیشتر از راه حالات چهره، تماس چشمی، تن صدا، حرکات و تماس بدنی ابراز می‌شوند.<sup>۲</sup> حالت‌های گوناگونی که در ظاهر انسان نمایان می‌شوند بازتاب حالت‌های درونی او هستند و حالات تشویق و ثبات درونی افراد در ظاهر نیز خود را نشان می‌دهد.

چهره و چشم گویاترین زبان حال‌اند و حرکات بدنی و تن صدا از فروعات

ارتباط‌کلامی و رفتاری به شمار می‌آیند و به همین خاطر تلاش می‌کنیم ارتباط‌حالی عاطفی را در چارچوب مفاهیم خوش‌خلقی و خوش‌رویی؛ یعنی خوش‌حالی بررسی کنیم.

خلق، حالتی نسبتاً پایدار و ثابت از احساسات و عواطف و در برابر آن هیجان قرار دارد که احساسی زودگذر و لحظه‌ای است. هیجان کم‌رخ می‌دهد و خلق، احساسی روزمره و همیشگی است. خلق به شکل حالت عاطفی مثبت یا منفی وجود دارد و انسان‌ها باتوجه به آن حالت است که بدخلق یا خوش خلق معرفی می‌شوند.<sup>۱</sup> بنابراین، حسن خلق پیش از این‌که یک حالت ظاهری باشد، یک صفت و ملکه نفسانی است که خوش‌رویی و گشاده‌رویی بازتاب آن است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شکفته‌رویی تو بر کرم ذات دلالت می‌کند و فروتنی تو نشانه خوی بلندتوست»؛<sup>۲</sup> «کسی که حسن سیرت دارد، دارای حسن ظاهر نیز می‌باشد»؛<sup>۳</sup> «کسی که دارای حسن خلق است، معاشرت با او لذت بخش خواهد بود»؛<sup>۴</sup> «حسن خلق، سخن گفتن را نیکو می‌سازد».<sup>۵</sup>

خوش‌رویی حامل احساسات و عواطف باطنی مثبت انسان است. حالات و رنگ رخسار انسان فاش‌کننده سرّ درونی او می‌باشد. در قاب نگاه آدم‌ها است که می‌توان حالات درونی آن‌ها را به خوبی دید. افراد در بسیاری از مواقع احساسات درونی خویش را پنهان نموده و به زبان نمی‌آورند و در شرایطی نیز احساسات غیر واقعی را به خود نسبت می‌دهند؛ اما حالات چهره تنها دریچه‌ای است که عواطف درونی انسان را

۱. مارشال ریو، *انگزش و هیجان*، ص ۳۴۱.

۲. «بَشْرُكَ يَدُلُّ عَلَى كَرَمِ نَفْسِكَ وَ تَوَاضُعِكَ يُنبِئُ عَنْ شَرِيفِ خُلُقِكَ». شرح *غررالحکم*، ج ۳، ص ۲۶۹.

۳. «عنه علیه السلام: مَنْ حَسَنَتْ سَرِيرَتُهُ حَسَنَتْ عِلَانِيَتُهُ». *غررالحکم*، ص ۲۵۴.

۴. «عنه علیه السلام: مَنْ حَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ طَابَتْ عَشْرَتُهُ». همان، ص ۲۶۵.

۵. «عنه علیه السلام: إِذَا حَسَنَ الْخُلُقُ لَطَفَ النَّطْقُ». همان.

۱. لِسَانُ الْخَالِ أَصْدَقُ مِنْ لِسَانِ الْمَقَالِ؛ زبان حال راستگوتر از زبان قال است» و «أَصْدَقُ الْمَقَالِ مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْخَالِ همان، ص: ۲۱۷.

۲. آذربایجانی و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی بانگش به منابع اسلامی، ص ۳۹.

همان گونه که هست نشان می‌دهد. انسان‌ها با دیدن مهر و محبت صادقانه است که همدیگر را دوست می‌دارند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «گشاده‌رویی محبت را جلب می‌کند»؛ «با گشاده‌رویی دوستی شکار می‌شود»؛ «گشاده‌رویی، آغاز نیکویی و ارتباط است»؛ «با خوش‌رویی است که دوستان مونس انسان می‌شوند».<sup>۴</sup>

خوش‌رویی نقشی بنیادین و ضرورتی حیاتی در مناسبات عاطفی خانواده دارد. در اسلام از ترش‌رویی زن و شوهر به یکدیگر منع شده است. نگاه‌های محبت‌آمیز در فضای خانواده، نه تنها حیاتی است، بلکه اجر و پاداش معنوی نیز دارد: خداوند «نگاه‌های محبت‌آمیز زن و شوهر به همدیگر را با دیده لطف و رحمت می‌نگرد»؛<sup>۵</sup> «از جمله حق زن بر شوهرش این است که هیچ‌گاه با او ترش‌رویی نکند»؛<sup>۶</sup> «شوهر ناگزیر است برای جلب محبت همسر خود، با او خوش‌اخلاقی نماید».<sup>۷</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام سفارش می‌کند: «یا علی! خویت را با خانواده، همسایگان و با هرکسی که معاشرت داشته باشی نیکو گردان تا در پیشگاه خداوند بلند مرتبه

۱. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْبِشْرُ». شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲. «عنه عليه السلام: عَلَيْكَ بِالْبِشْأَةِ فَإِنَّهَا حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ». همان، ص ۲۸۸.

۳. «عنه عليه السلام: الْبِشْرُ أَوْلُ الْبِرِّ بِشَائِتٍ». همان، ج ۱، ص ۷۹.

۴. «عنه عليه السلام: الْبِشْرُ يُؤْنِسُ الرَّفَاقَ». همان، ص ۱۹۱.

۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ». نهج الفصاحة، ص ۲۷۸.

۶. «قَالَ عليه السلام: حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا ... وَ لَا يَقْبَحُ لَهَا وَجْهًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَدَّى وَ اللَّهِ حَقَّهَا». ابن فهد حلی، عده الداعی، ص ۹۱.

۷. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَأَ غَنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ خُلُقِهِ مَعَهَا وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَ تَوْسِيعَتُهُ عَلَيْهَا». تحف العقول، ص ۳۲۳.

شوی».<sup>۱</sup> جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: در خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بودیم، حضرت فرمود: می‌خواهید بهترین زنان را معرفی کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله. فرمود: «بهترین زنان آنست که بچه زیاد آورد، با عاطفه و محبت، عقیف و پوشیده باشد، در خانواده‌اش عزیز و محترم، برای شوهر شوخ و فروتن باشد. با شوهرش مزاحگر و خوش‌روی و نسبت به مردان بیگانه پوشیده و خوددار باشد. به سخن شوهر گوش داده و فرمانبرداری نماید. در خلوت خود را برای او بیاراید و چون مردان ترک زینت نماید».<sup>۲</sup> بنابراین، از شاخص‌های مناسبات عاطفی در خانواده مطلوب اسلامی، اعضای خانواده با خوش‌رویی و لبخند است. زن در عین تواضع و فروتنی با شوهرش شوخ طبع است و مرد به همسرش محبت نموده و از ترش‌رویی با او پرهیز می‌نماید.

## ۲. خوش‌زبانی

ارتباط کلامی یکی از شیوه‌های اساسی برخورد عاطفی بین انسان‌ها و از جمله در میان اعضای خانواده است. نمادهای کلامی نه تنها حامل پیام‌های معنایی هستند، بلکه انتقال دهنده احساسات و عواطف افراد نیز می‌باشند. در چارچوب ارتباط کلامی، فراتر از محتوای اصلی جملات، سبک ادا کردن کلمات، چگونگی گوش دادن به جملات و درک مقام کسی که با او گفت‌وگو می‌شود، برای بیان نوع جملات نیز از اهمیت اساسی برخوردار است. ارتباط کلامی در برگیرنده پدیده‌های «خوب سخن گفتن»، «سخن

۱. «يَا عَلِيُّ أَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَ جِيرَانِكَ وَ مَنْ تُعَاشِرُ وَ تُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى». بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۹.

۲. «أَ لَا أَخْبَرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبَرْنَا قَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوَلُودَ الْوَدُودَ السَّيِّرَةَ الْعَفِيفَةَ الْعَزِيزَةَ فِي أَهْلِهَا الذَّلِيلَةَ مَعَ بَعْضِهَا الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ مَعَ غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَدَّلْتَ لَهُ مَا أَرَادَ مِنْهَا وَ لَمْ تَبْدَلْ لَهُ تَبْدُلَ الرَّجُلِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مكارم الاخلاق، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۳۸۱.

خوب گفتن» و «خوب شنیدن» است.<sup>۱</sup> که از مجموع این‌ها می‌توان با عنوان هنر «خوب گفت و گو کردن» یاد کرد؛ هنری که انسان‌ها را قادر می‌سازد تا حرمت خویش را نگه دارند و با توجهی که به دیگران نموده و احترامی که به آن‌ها می‌گذارند، محبت آن‌ها را شکار نمایند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «با زنان خوش گفتار و نیکو سخن باشید تا ایشان هم خوش کردار و نیکو رفتار شوند»؛<sup>۲</sup> «از گفتن سخن زشت بپرهیز که دل را پر از خشم و کینه کند»؛<sup>۳</sup> «زبان‌ت را به سخن ملایم عادت بده تا از سرزنش در امان بمانی»؛<sup>۴</sup> «زبان‌ت را به سخن ملایم و سلام کردن عادت بده تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم شوند».<sup>۵</sup>

انسان‌ها هرچند پیچیدگی‌های نظام زبانی و فرهنگ گفت‌وگوی دو و چند سویه را در بستر جامعه پذیری یاد می‌گیرند؛ اما رعایت این قواعد به یادآوری و مهم‌تر از همه به تبیین پیامدهای عاطفی نوع ارتباط‌های کلامی نیاز دارد به همین دلیل، اسلام توجه جدی به رعایت ارتباط سالم کلامی در میان اعضای خانواده نموده و نکته‌های ظریفی را در این باره گفته‌است و برخی از این نکته‌های ظریف و اساسی که هر کدام به عنوان شاخصی از شاخص‌های روابط کلامی عاطفی مطرح هستند را بررسی می‌کنیم:

### ۳. سلام کردن

سلام کردن فرایند گفت‌وگو را بر مبنای محبت و احترام شکل می‌دهد. سخن پس از سلام حامل پیام‌های عاطفی گردیده و از راه داد و ستد عاطفی است که دلبستگی و

پیوند قلبی به وجود می‌آید. سلام کردن؛ سرآغاز گفت‌وگویی دوستانه و محبت آمیز است که افراد به اقتضای فطرت انسانی خود و دستورات دینی، باید آن را با سلام پاسخ دهند: «هرگاه کسی شما را سلام و ستایشی کرد، آن سلام و ستایش را به بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید که خدا حسابگر هرچیز است».<sup>۱</sup> طبیعی است که هرگاه گفت‌وگو به شکل دوستانه آغاز شود، معمولاً با محبت و دوستی ادامه یافته و با دوستی نیز به پایان می‌رسد. در پرتو چنین برخورد گفتاری است که عطوفت و مهربانی به وجود می‌آید، کینه‌ها و کدورت‌ها از بین رفته و اخم‌ها باز می‌شود.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که وارد خانه خود شدید، خداوند را یاد کرده و بر خانواده خویش سلام نمایید»؛<sup>۳</sup> «هرگاه مرد وارد خانه خویش می‌شود، باید به خانواده اش سلام کند، پیش از آن کفشش را به زمین بزند و سرفه کند تا خانواده را از آمدن خود خبر دهد، مبادا چیزی ببیند که او را ناخوش آید».<sup>۴</sup> امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید: «اگر کسی در منزل نبود برخورد سلام کنید».<sup>۵</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای انس! هر که را ملاقات کردی سلام کن، خداوند بر حسنات می‌افزاید و در خانه‌ات سلام کن تا خداوند برکاتش را بر تو افزایش دهد».<sup>۶</sup> سلام کردن فرشتگان را با انسان مأنوس

۱. نساء، ۸۶ وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا.

۲. مصطفوی، بهشت خانواده، ص ۳۲.

۳. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: إِذَا دَخَلْتَ مَنْزِلَكَ فَقُلْ بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ سَلِّمْ عَلَىٰ أَهْلِكَ». بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

۴. «وَعَنْهُ علیه السلام: قَالَ: يُسَلِّمُ الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ عَلَىٰ أَهْلِهِ - وَ إِذَا دَخَلَ يَضْرِبُ بِنَعْلَيْهِ وَ يَتَنَحَّنَجُ - يَصْنَعُ ذَلِكَ حَتَّىٰ يُؤَدِّيَهُمْ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ - حَتَّىٰ لَا يَرَىٰ شَيْئًا يَكْرَهُهُ». همان، ص ۱۲-۱۳).

۵. «قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ بَيْتَهُ - فَإِنْ كَانَ فِيهِ أَحَدٌ يُسَلِّمُ عَلَيْهِمْ - وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ أَحَدٌ فَلْيَقُلِ السَّلَامَ عَلَيْهِمْ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا». همان، ص ۳.

۶. «قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله: يَا نَسْرُ سَلِّمْ عَلَيَّ مَنْ لَقِيْتُكَ يَزِيدُ اللّٰهَ فِي حَسَنَاتِكَ - وَ سَلِّمْ فِي بَيْتِكَ يَزِيدُ اللّٰهَ فِي بَرَكَتِكَ». همان، ج ۷۳، ص ۳.

۱. محمودیان، دانش خانواده، ص ۱۰۹.

۲. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: وَأَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ لَعَلَّهِنَّ يُحْسِنَنَّ الْفِعَالَ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۴.

۳. «عنه علیه السلام: إِيَّاكَ وَ مُسْتَهْجَنَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يُوْغِرُ الْقَلْبَ». غررالحکم، ص ۲۱۴.

۴. «عنه علیه السلام: عَوَّدَ لِسَانَكَ حُسْنَ الْكَلَامِ تَأْمَنَ الْمَلَامَ». همان، ص ۲۱۰.

۵. «عنه علیه السلام: عَوَّدَ لِسَانَكَ لِيْنِ الْكَلَامِ وَ بَدَّلَ السَّلَامَ يَكْثُرُ مُجِيبُكَ وَ يَقِلُّ مُبْغُضُوكَ». همان، ص ۴۳۵.

می‌سازد و در میان اعضای خانواده انس و الفت ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup> قرآن کریم می‌فرماید: «هنگامی که داخل خانه‌ها شدید بر خویشتن سلام کنید».<sup>۲</sup> از امام باقر<sup>علیه السلام</sup> پرسیدند که مراد از سلام کردن بر خویشتن چیست؟ حضرت فرمود: «منظور این است که وقتی کسی وارد خانه خود شود و سلام کند، پاسخ آن سلام به خود او برگردانده می‌شود و این سلامی است که او به خود کرده است».<sup>۳</sup> و برکات سلام کردن، به خود انسان برمی‌گردد.

#### ۴. اظهار عشق و علاقه

روحیه مردها چنان است که به مسائل ریز زندگی کمتر توجه کرده، زحمات خود را نشانه دل بستگی به خانواده دانسته و معمولاً علاقه خود به همسر را ابراز نمی‌کنند؛ اما زنان به ظرافت‌های زندگی بیشتر توجه نموده و خواهان اظهار و ابراز این علاقه‌مندی هستند. آموزه‌های اسلامی نیز ابراز علاقه و نشان دادن دوستی را تأیید کرده و به آن سفارش می‌کنند: «هرگاه یکی از شما همراه و برادرش را دوست داشته باشد باید به او اعلام کند»؛<sup>۴</sup> «... زیرا موجب استواری محبت در میان شما می‌گردد»؛<sup>۵</sup> «این که مرد به همسرش بگوید تو را دوست دارم هرگز از قلب زن خارج نمی‌شود»؛<sup>۶</sup> «درباره زن نیز

۱. «قَالَ ﷺ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسَلِّمْ - فَإِنَّهُ يُنَزِّلُ الْبَرَكَهَ وَ تُوَسُّهُ الْمَلَائِكَةُ». همان، ص ۷.

۲. نور، ۶۱: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ».

۳. صدوق، معانی الاخبار، ترجمه شاهرودی، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ صَاحِبَةَ أَوْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ». بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱.

۵. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: إِذَا حَبِيبَ رَجُلًا فَأَخْبِرْهُ بِذَلِكَ فَإِنَّهُ أَثْبَتَ لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمَا». الحکم الزاهره، همان، ص ۳۹۸-۳۹۹.

۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَوْلَ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أَحْبَبْتُكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا». الحکم الزاهره، ترجمه انصاری، ص ۴۳۳.

سفارش شده است که عشق و علاقه خود به همسرش را با دلربایی اظهار نماید».<sup>۱</sup> ابراز علاقه و محبت، نشان‌دهنده رضایت فرد از دوست داشتن طرف مقابل است. واکنش مثبت عاطفی به این ابراز تمایل، دل بستگی آن‌ها را مستحکم‌تر ساخته، نیاز به توجه، احترام و محبت را در آن‌ها برطرف می‌نماید. بنابراین، در خانواده مطلوب اسلامی، اعضای خانواده، علاقه‌مندی خود به همدیگر را نشان می‌دهند.

#### ۵. همدلی

نگرانی و اندوه از شکننده‌ترین هیجانات عاطفی منفی است که بی توجهی به آن، باعث آسیب دیدگی تعادل عاطفی انسان و به دنبال آن، گسست عاطفی فرد با دیگران می‌شود. انسان غمگین و نگران، نیاز به یک همدلی را به شدت احساس می‌کند و بیش از هر زمان دیگر خواستار و پذیرای عواطف مثبت نزدیکان خویش است و هرگاه انتظاراتش به خوبی تأمین نگردد، غمگینی‌اش افزایش یافته و از دیگران، متنفر و آزردده خاطر می‌شود و به همین دلیل است که اسلام، همدردی کردن اعضای خانواده با همدیگر را تقدیس می‌نماید.

مردی در محضر رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> گفت: یا رسول الله! همسری دارم که وقتی به خانه می‌روم به پیشوازم می‌آید، هنگام بیرون رفتن بدرقه‌ام می‌نماید، اگر غصه‌دار گردم، می‌گوید: غم مخور، اگر غم روزی می‌خوری، خداوند آن را به عهده گرفته‌است، اگر غم آخرت داری، خداوند بر فکر و غمت بیفزاید. پیغمبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: «او را بشارت بهشت ده و به او بگو که تو یکی از عاملان خداوندی و در هر روز پاداش هفتاد شهید برای تو

۱. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: «لَا عَنِّي بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَ بَيْنَ زَوْجِهَا الْمُؤَافِقَ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ وَ هُنَّ صِيَانَةُ نَفْسِهَا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ حَتَّى يَطْمَئِنَّ قَلْبُهُ إِلَى الثَّقَةِ بِهَا فِي حَالِ الْمَحْبُوبِ وَ الْمَكْرُوهِ وَ حِيَاطَتُهُ لِيَكُونَ ذَلِكَ عَاطِفًا عَلَيْهَا عِنْدَ زَلَّةٍ تَكُونُ مِنْهَا وَ إِظْهَارُ الْعِشْقِ لَهُ بِالْخِلَابَةِ وَ الْهَيْبَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ». تحف العقول، ص ۳۲۳.

خواهد بود.<sup>۱</sup> دل‌داری دادن بیانگر حس همدردی، همدلی و یگانگی است و در پرتو چنین احساساتی است که خانواده، نظام عاطفی اعضای خویش را سامان می‌دهد. از شاخص‌های مناسبات عاطفی در خانواده اسلامی این است که اعضای خانواده، خود را شریک رنج‌های همدیگر می‌دانند.

## ۶. هم‌کلامی

هم‌کلامی، گوش دادن به سخنان یکدیگر هنگام گفت‌وگوست. هم‌کلامی نیازمند هنر «خوب گفت‌وگو کردن» یعنی خوب سخن گفتن و خوب گوش دادن است. پنهان‌گویی و در میان کلام همدیگر پزیدن، از مصادیق بارز بی‌احترامی است که مناسبات عاطفی افراد را برهم می‌زند؛ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که کلام برادر مسلمانش را قطع نماید؛ مانند این است که به صورتش چنگ انداخته باشد»؛<sup>۲</sup> «وقتی سه تن باهم می‌باشند، نباید دو تن از آن‌ها آهسته و درگوشی با هم سخن بگویند»؛<sup>۳</sup> زیرا بنا بر فرمایش امام صادق علیه السلام: «... چنین عملی باعث اذیت و غمگینی دیگری می‌شود».<sup>۴</sup>

هرچند همه باید نکات پیش‌گفته را رعایت کنند؛ اما ضرورت آن در محیط عاطفی خانواده دوچندان گردیده، برای زن و شوهر، حیاتی است. خانواده‌ای که اعضای آن از هنر «خوب گفت‌وگو» کردن بی‌بهره‌اند، حرمتی سست و شکننده دارد و اعضای آن همواره در معرض بی‌حرمتی در درون خانواده قرار دارند.

پنهان‌کاری و گفت‌وگوهای درگوشی، بدتر از گوش ندادن به سخنان یکدیگر است و آشکارا نشان می‌دهد اعضای خانواده نسبت به هم بیگانه و بی‌اعتمادند و احساس بیگانگی در درون خانواده؛ یعنی گسست و انهدام پیوند عاطفی در خانواده. اگر رعایت ظرافت‌های ادب‌گفتاری در محیط‌های دیگر لازم می‌باشد در محیط خانواده حیاتی خواهد بود.

بنابراین، پنهان‌گویی و گوش ندادن به سخنان همدیگر از مصادیق بارز بی‌احترامی است و از شاخصه‌های خانواده اسلامی این است که: اعضای خانواده به سخنان همدیگر خوب گوش می‌دهند و در جمع خانواده، درگوشی سخن نمی‌گویند و گفت‌وگویی گروهی دارند.

## ۷. پرهیز از منت‌گذاری

منت‌گذاری و قدردانی نکردن، از صفات ضداخلاقی است که روابط خانوادگی را تیره ساخته و بدخلقی‌ها و تنش‌های جدی در خانواده را به دنبال دارد. این پدیده هنگامی مطرح می‌شود که انسان خدماتش را به رخ دیگران بکشد. از آن‌جا که تأمین نیازمندی‌های خانواده به عهده مرد می‌باشد و خدماتی که انجام می‌دهد را وظیفه خود می‌داند، منت‌گذاری مرد کمتر موضوعیت پیدا نموده و عقل و شرع حکم می‌کنند از کسی که خدمت می‌کند و منت نمی‌گذارد قدردانی شود. به همین دلیل است که در منابع دینی، در راستای کمک عاطفی به مرد خانواده برای انجام بهتر وظایف و خدماتش به زنان سفارش می‌شود از شوهران خویش قدردانی نموده و از منت نهادن

۱. «إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلَتْ تَلَقَّتْنِي وَإِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ مَا يَهْمُكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَزَادَكَ اللَّهُ هَمًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَشْرُهَا بِالْجَنَّةِ وَقُلْ لَهَا إِنَّكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَجْرٌ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ فِي رِوَايَةٍ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُمَّالًا وَ هَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ». مکارم الاخلاق، ص ۲۰۰؛ همان، ترجمه میرباقری، ج ۱، ص ۳۸۱.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَرَّضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۶۰.

۳. «قَالَ ﷺ: إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّلَاثِ». نهج الفصاحه، ص ۱۹۹.

۴. «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي بَيْتٍ فَلَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبَيْهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يَغْمُ قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: إِذَا كَانَ الْقَوْمُ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَى مِنْهُمْ اثْنَانِ دُونَ صَاحِبَيْهِمَا فَإِنَّ فِي ذَلِكَ مَا يَحْزَنُهُ وَيُؤْذِيهِ».

کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۶۰.



بر آن‌ها پرهیز نمایند. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «اگر زنی همه سیم و زر زمین را به خانه شوهرش بیاورد، اما روزی بر او منت نهد، اعمال خیرش نابود می‌گردد، مگر این که توبه نموده و از شوهرش عذر خواهی نماید»؛<sup>۱</sup> «زنی که بر شوهرش منت نهاده، بگوید: تو از مال من می‌خوری، اگر همه مالش را در راه خدا صدقه دهد از او پذیرفته نشود تا هنگامی که شوهرش از او راضی گردد»؛<sup>۲</sup> «خداوند، به زنی که از شوهرش سپاس‌گزاری نمی‌کند، با آن که از شوهرش بی‌نیاز نیست، نگاه نمی‌کند».<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: هر زنی که به شوهرش بگوید: هرگز از روی تو خیر ندیدم، بدون تردید همه اعمال نیکش تباه می‌شود».<sup>۴</sup>

منت شنیدن، غرور شخص را شکسته و او را تحقیر می‌کند و ناسپاسی باعث آزدگی خاطر شده و دل‌ها را از هم دور می‌نماید. در خانواده اسلامی، زن قدردان همسر خویش است و در برابر خدماتی که انجام می‌دهد متنی بر شوهرش نمی‌نهد.

#### ۸. پرهیز از بدزبانی

بدزبانی از بارزترین مصادیق توهین بوده، عواطف منفی شخص توهین شده را علیه فرد توهین کننده تحریک می‌کند. با تحریک عواطف منفی است که روابط آدم‌ها آلوده به

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ أَنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ حَمَلْتَهُ الْمَرْأَةُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا ثُمَّ ضَرَبَتْ عَلَى رَأْسِ زَوْجِهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ تَقُولُ مَنْ أَنْتِ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِي حَبَطَ عَمَلُهَا وَ لَوْ كَانَتْ مِنْ أَغْبَدِ النَّاسِ إِلَّا أَنْ تُتُوبَ وَ تَرْجِعَ وَ تَعْتَدِرَ إِلَى زَوْجِهَا». مکارم الاخلاق، ص ۲۰۲.
۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَنَّتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَالِهَا فَتَقُولُ إِنَّمَا تَأْكُلُ أَنْتِ مِنْ مَالِي لَوْ أَنَّهَا تَصَدَّقَتْ بِذَلِكَ الْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا». همان، ترجمه میرباقری، ج ۱، ص ۳۸۵.
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرَوْجِهَا وَ هِيَ لَا تَسْتَعْنِي عَنْهُ». السنن الكبرى للنسائي، ج ۵، ص ۳۵۴.

۴. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ قَالَتْ لِرَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهَا». مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵؛ من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج ۵، ص ۸۸.

نفرت می‌گردد. اسلام برای جلوگیری از نفوذ نفرت در کانون عاطفی خانواده، اعضای خانواده را نه تنها از بدزبانی، بلکه از کمترین بی‌احترامی به همدیگر نیز منع می‌کند: «به پدر و مادر خویش حتی اف نگویید و آن‌ها را از خود مرانید و با کلامی نیکو با آنان سخن گوید».<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت، خدا از آن نهی می‌کرد و این کمترین مخالفت و بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر است».<sup>۲</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برادرم جبرئیل مرا آن چنان در باره زنان سفارش نمود که گمان نمودم شوهر، حق ندارد حتی به زن "اف" بگوید»؛<sup>۳</sup> «بدترین مردان شما کسی است که بسیار افتراء بزند، بی‌باک باشد، بسیار فحاشی کند، تنها بخورد، مهمان نداشته باشد، بنده‌اش را بزند، عیال خود را به دیگران پناهنده کند»؛<sup>۴</sup> «هر زنی که شوهرش را با زبان اذیت کند، تا زمانی که همسرش از او راضی گردد، خداوند هیچ رفت و آمد و حسنه‌ای را از او نمی‌پذیرد».<sup>۵</sup> بدزبانی و اهانت، موجب گسست عاطفی در میان افراد می‌گردد، در خانواده مطلوب اسلامی: اعضای خانواده از ناسزا و حرف بد گفتن به یکدیگر خودداری می‌کنند.

۱. اسراء، ۲۴. فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.
۲. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا هُوَ ادْنَى مِنْ اف لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ ادْنَى الْعُقُوقِ وَ مِنْ الْعُقُوقِ ان يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدِيهِ فَيَحِدُ النَّظَرَ إِلَيْهَا». جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۵۸.
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَخْبَرَنِي أُخِي جَبْرَائِيلُ وَ لَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى طَنَنْتُ أَنْ لَا يَجِلَّ لِرَوْجِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفٌ». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۳.
۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ رَجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ إِنَّ مِنْ شِرَارِ رَجَالِكُمْ الْبَهَاتِ الْبَجْرِيَّةِ الْفَحَّاشِ الْأَكِيلِ وَحَدَّةِ وَ الْمَانِعِ رِفْدَةَ وَ الضَّارِبِ عَبْدَةَ وَ الْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۲.
۵. «عنه ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ». مکارم الاخلاق، ص ۲۱۴.

**ج) خوش رفتاری**

در حوزه رفتار و عمل اجتماعی نیز که عینی‌ترین حوزه زندگی است، اسلام دستورات جدی برای حفظ همبستگی عاطفی اعضای خانواده داده و نکته‌های ظریفی را در این باره بیان نموده است که به اساسی‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

**۱. هدیه دادن**

هدیه دادن دارای روح و معنا و از برجسته‌ترین نشانه‌های ابراز محبت است. هدیه در مناسبات انسانی فراتر از یک شیء با ارزش مادی دانسته می‌شود. حامل احساسات و عواطف مثبت هدیه دهنده به طرف مقابل است و به همین خاطر هیچ گاه ارزش مادی هدیه و حتی چندین برابر بهای آن، نمی‌تواند نقش اصل هدیه را ایفا کند. ممکن است ارزش مادی هدیه، دلیلی بر ارزش معنوی هدیه دانسته شود؛ اما همواره چنین نیست. معیار اصلی در ارزشمندی هدیه، هزینه‌های مادی و غیر مادی است که برای تهیه آن صرف شده است. نکته مهم این است که هدیه دهنده باچه انگیزه و باچه میزانی از علاقه‌مندی هدیه را تهیه کرده باشد. هدیه گیرنده پیش از هر چیز به بار معنایی هدیه توجه می‌کند. بنابراین، ارزشمندی هدیه، یک امر کاملاً نسبی است؛ یعنی در برخی شرایط ممکن است هدیه دادن یک شیء گران بها توهین باشد؛ اما دادن یک شاخه گل و حتی یک شیء که ارزش مالی ندارد، نشان‌دهنده دلدادگی بوده و به ماندگارترین یادگار عاطفی تبدیل شود. در اسلام بر اصل هدیه مداری در نظام خانواده تاکید گردیده و در مواردی ارزش مادی آن نادیده گرفته می‌شود.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «از سفر برای خانواده تان هدیه بیاورید، حتی اگر یک قطعه سنگ باشد».<sup>۱</sup> ابن عباس از حضرت روایت می‌کند: «کسی که تحفه‌ای بخرد و برای

خانواده خود بیاورد، اجر او در پیشگاه الهی؛ مانند کسی است که به مستمندان کمک کرده باشد و در دادن تحفه، نخست به دختر بچه‌ها بدهد، سپس به پسرها. آن کس که دختر بچه خود را مسرور نماید اجر آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل را دارد و آن کس که دیده پسر بچه خود را روشن کند؛ مانند کسی است که از خوف خداوند گریسته باشد و اجر گریه از خوف خداوند، دخول در بهشت می‌باشد».<sup>۱</sup> به همان اندازه که هدیه دادن موجب همبستگی عاطفی می‌گردد، پذیرش هدیه و تشکر کردن از هدیه دهنده، نیز موثر می‌باشد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بهترین زنان شما زنی است که اگر چیزی به او داده شود سپاسگزاری کند و اگر چیزی به او داده نشود راضی باشد».<sup>۲</sup>

در نظام کنشی هدیه، داد و ستدهای عاطفی انجام می‌گیرد. در خانواده هدیه‌مدار اسلامی، فراتر از هدیه دادن، عدالت عاطفی نیز رعایت می‌گردد؛ به این صورت که پدر به اعضای خانواده‌اش هدیه می‌دهد، اعضای خانواده در برابر هدیه‌ای که دریافت می‌کنند، از او تشکر و قدردانی می‌نمایند و هرکدام از اعضای خانواده به اندازه نیاز عاطفی‌ای که دارند هدیه می‌گیرند.

**۲. همنشینی**

با هم غذا خوردن و در کنار هم نشستن که به دنبال آن گفت‌وگوهای دوستانه نیز شکل می‌گیرد، نقش جدی در همبستگی عاطفی اعضای خانواده دارد. وقتی اعضای خانواده

۱. «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَخْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاوِيحٍ وَ لَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ فَإِنَّ مَنْ فَرَحَ ابْنَةً فَكَأَنَّمَا أُغْتِقَ رَقَبَةٌ مِنْ وَوَلِدِ إِسْمَاعِيلَ مُؤْمِنَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ أَفْرَبَعَيْنِ ابْنِ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ». صدوق، *امالی*، ص ۵۷۷؛ *الحديث*، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: خَيْرُ نَسَائِكُمْ الَّتِي إِنْ أُعْطِيَتْ شُكْرَتْ وَ إِنْ مَنَعَتْ رَضِيَتْ». *الحکم الزاهره*، ترجمه انصاری، ص ۴۳۷.

۱. «قال رسول الله ﷺ: إذا قدم أحدكم من سفر فليقدم معه بهديته و لو يلقى في مخالته حجرا». *نهج النصاحه*، ص ۱۹۸.

گردهم می‌آیند، احساس یگانگی کرده و می‌توانند بیشتر به هم توجه کنند، از مشکلات یکدیگر آگاه شده و عواطف مثبت خویش را بروز دهند. با طرح مشکلات و موفقیت‌های اعضای خانواده است که تشویق‌ها و راهنمای‌های دلسوزانه ابراز گردیده و فضای عاطفی خانواده، عاطفی‌تر می‌شود و به همین خاطر اسلام نشستن زن و شوهر در کنار همدیگر عبادت است و در کنار هم غذا خوردن اعضای خانواده، برکت می‌آورد.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «در نزد خداوند محبوب‌تر از اعتکاف در مسجد من، نشستن مرد در کنار همسرش می‌باشد»؛ «بدترین مردان کسی است که تنها غذا می‌خورد».<sup>۱</sup> مردی از حضرت پرسید: ما غذا می‌خوریم، ولی سیر نمی‌شویم. فرمود: «شاید پراکنده غذا می‌خورید. دسته جمعی به دور سفره بنشینید، نام خدا را بر سر سفره یاد کنید تا غذا را وسیله برکت شما قرار دهد».<sup>۲</sup>

بنابراین، از جمله شاخص‌های روابط عاطفی در خانواده اسلامی این است که زن و شوهر در کنار هم می‌نشینند و اعضای خانواده بر سر یک سفره غذا می‌خورند.

### ۳. پیشواز و بدرقه

پیشواز و بدرقه از برجسته‌ترین رفتارهای نمادین است که علاقه‌مندی انسان‌ها را بازتاب می‌دهد. همواره انجام دادن آن، همبستگی عاطفی در میان اعضای خانواده را دو چندان می‌نماید. مردی در محضر رسول اکرم ﷺ گفت: یا رسول الله! همسری دارم که وقتی وارد خانه می‌شوم به پیشوازم می‌آید، هنگام بیرون رفتن بدرقه‌ام می‌نماید، اگر

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ إِلَيَّ تَعَالَى مِنْ اِغْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي». مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۲.

۳. «سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَأْكُلُ وَ لَا نَشْبَعُ قَالَ لَعَلَّكُمْ تَفْتَرِقُونَ عَنْ طَعَامِكُمْ فَاجْتَمِعُوا عَلَيْهِ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ يُبَارِكُ لَكُمْ فِيهِ». مکارم الاخلاق، ص ۱۴۹.

غصه‌دار گردم، می‌گوید: غم مخور، اگر غم روزی داری، خداوند آن را به عهده گرفته و اگر برای آخرت غمگینی، خداوند بر فکرت بیفزاید. حضرت فرمود: «او را بشارت بهشت ده و بگو که یکی از عاملان خداوندی و در هر روز پاداش هفتاد شهید برای تو خواهد بود».<sup>۱</sup>

پیشواز کسی رفتن و او را بدرقه کردن، نشانه شادی از دیدار همسر، دل‌تنگی از فراق او و احترام گذاشتن است. از آنجایی که در فرهنگ دینی، زن مدیریت داخلی منزل را به عهده دارد و مرد موظف به انجام دادن مسئولیت‌های بیرونی است، در منابع دینی به پیشواز مرد رفتن و او را بدرقه کردن اشاره شده است و این مسأله را نباید تنها حق مرد دانست، بلکه اسلام می‌خواهد در میان اعضای خانواده روابط محبت‌آمیز عاطفی حاکم باشد. بنابراین، در خانواده اسلامی اعضای خانواده، همدیگر را بدرقه نموده و به پیشواز یکدیگر می‌روند.

### ۴. آراستگی

جذابیت و آرایش ظاهری از عناصر مهمی است که زن و شوهر را عواطف مثبت همدیگر بهره‌مند می‌کند. گرایش به سوی زیبایی و زیبا پسندی از غریزه‌های برجسته انسانی است. تمایل عاطفی انسان به همسرش، با جذابیت ظاهری او افزایش می‌یابد. هرچند آرایش ظاهری برای زن و مرد مهم است؛ اما به لحاظ روانی، زن گرایش بیشتری به «خودآراستگی» داشته و مرد پیش از اینکه به خودآرایی توجه داشته باشد به سوی زن آراسته و جذاب کشیده می‌شود. از آنجا که در منطبق اسلام، جهاد زن، خوب

۱. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّيْتَنِي وَإِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ مَا يَهْمُكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَرِزَاكَ اللَّهُ هَمًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص بَشْرَهَا بِالْجَنَّةِ وَ قُلْ لَهَا إِنَّكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ وَ لَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ أَجْرٌ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ فِي رِوَايَةٍ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عُمَّالًا وَ هَذِهِ مِنْ عُمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ». همان، ج ۲۰۰.

شوهرداری کردن است، زن مسلمان باید خود را برای شوهرش بیاراید.<sup>۱</sup> و به گونه‌ای خود را پاکیزه نگهدارد که در هیچ شرایطی وضع نفرت‌انگیز نگردد.<sup>۲</sup>

اسلام آرایش و خوشبویی زن برای شوهرش را نه تنها لازم می‌داند، بلکه این آرایش را حق انحصاری برای او دانسته و از خودآرایی زن برای دیگران به شدت منع می‌نماید؛ چرا که آرایش زنان برای مردان بیگانه، امنیت عاطفی خانواده‌ها را به خطر انداخته، بی‌عفتی و انحطاط اخلاقی را در سطح جامعه گسترش می‌دهد. زنی که خود را معطر ساخته و از خان‌هاش بیرون رود مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد.<sup>۳</sup> هر زن شوهر داری که خود را برای غیر شوهرش خوشبو نماید، نمازش پذیرفته نمی‌گردد تا این‌که مانند غسل جنابت خود را بشوید و آن بوی خوش را از خود بزدايد.<sup>۴</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید: هرکس از زن خود اطاعت نماید خداوند او را به صورت در آتش می‌اندازد. پرسیدند: این اطاعت چیست؟ فرمود: «این‌که زن بخواهد به حمام‌ها، عروسی‌ها و عزاها برود و لباس‌های نازک بپوشد و شوهر به خواسته او پاسخ مثبت دهد».<sup>۵</sup>

آموزه‌های اسلامی به نظافت و آراستگی مردها نیز تاکید کرده و آن را موجب عفت و پاک دامنی زنان می‌داند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لباس‌های خود را تمییز کنید، موهای خود را اصلاح نمایید، مسواک بزنید، آراسته و پاکیزه باشید؛ زیرا اهل یهود چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند»؛<sup>۱</sup> «هرکدام از شما باید خود را برای همسرش آراسته کند، همچنان که همسرش خود را برای او می‌آراید»؛<sup>۲</sup> «یعنی مرد باید برای جلب توجه همسرش خود را آراسته نماید».<sup>۳</sup> بنابراین، در خانواده اسلامی باید زن و شوهر پاکیزه و آراسته باشند و زن از آرایش خود برای دیگران خودداری کرده و خود را تنها برای همسرش آرایش نماید.

#### ۵. تمکین و ملاءبت

تمکین و تأمین نیازهای جنسی نیز از عوامل تاثیرگذار در روابط عاطفی زن و شوهر است. از آنجا که به این مسأله جداگانه با عنوان تنظیم روابط جنسی بحث پرداخته می‌شود، در این جا تنها برخی از احادیث را بازگو می‌کنیم:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«زن گلی است که بوییده می‌شود»؛<sup>۱</sup> «هر بازی و سرگرمی باطل است مگر

۱. «قال أمير المؤمنين: جهاد المرأة حسن التبعل و قال: لتطيب المرأة المسلمة لزوجها». *الحکم الزاهره*، ترجمه انصاری، ص ۴۳۸.

۲. «قال الصادق: ... و لا غنى بالزوج فيما بينها و بين زوجها الموافق لها عن ثلاث خصال و هن صيانه نفسها عن كل دنس حتى تطمن قلبه إلى الله بها في حال المحبوب و المكروه و حياطة ليكون ذلك عاطفا عليها عند زلة تكون منها و إظهار العشق له بالخلابة و الهبة الحسنه لها في عينه». *تحف العقول*، ترجمه جنتی، ص ۵۱۷.

۳. «قال رسول الله: أيما امرأة تطيبت ثم خرجت من بيتها فهي تلعن حتى ترجع إلى بيتها متى ما رجعت». *مکارم الاخلاق*، ص ۴۳.

۴. «قال الصادق: أيما امرأة تطيبت لغير زوجها لم تقبل منها صلاة حتى تغتسل من طيبها كغسلها من جنابتها». *من لا يحضره الفقيه*، ج ۳، ص ۴۶۰.

۵. «قال علي: من أطاع امرأته كبت الله على وجهه في النار قيل و ما تلك الطاعة قال تطلب إليه

أن تذهب إلى الحمامات و إلى الأعراس و إلى النائحات و الثياب الرقاق فيجيبها». *الحکم الزاهره*، همان، ص ۴۳۸.

۱. «عن النبي: اغسلوا ثيابكم و خذوا من شعوركم و استاكوا و تزيتوا و تنظفوا فإن بنى اسرائيل لم يكونوا يفعلون ذلك فزنت نساؤهم». *نهج الفصاحه*، ص ۲۰.

۲. «عنه: ليتيها اخلدكم كما تنهيا زوجته». *راوندي، النوادر*، ص ۵۵.

۳. «قال الصادق: لا غنى بالزوج عن ثلاثه أشياء فيما بينه و بين زوجته... واستعمالة استماله قلبها بالهبة الحسنه في عينها». *تحف العقول*، ترجمه جنتی، ص ۵۱۷.

۴. «قد سئل النبي عن الرجل يقبل امرأته و هو صائم قال: هل هي إلابحانه يشمه».

تیراندازی، آموزش اسب و ملاحظه با همسر که از سنت است؛<sup>۱</sup> بدترین زنان زنی است که در خانواده اش ذلیل، نسبت به شوهرش خودبین، نازا، کینه توز، آلوده به پلیدی، در غیبت شوهر، خود را بیاراید، در حضورش، از آرایش پرهیز نماید، نه سخن او را بشنود و نه فرمانش را ببرد، وقتی شوهر با او خلوت کند؛ چون شتر چموش سرکشی نماید، نه عذری از وی پذیرد و نه از لغزش او درگذرد؛<sup>۲</sup> «زنی که شوهرش از او حاجت بخواهد و او حاجتش را روا نسازد و همسرش بخواهد، چنین زنی را فرشتگان خدا لعنت می نمایند تا همسرش از خواب برخیزد».<sup>۳</sup> «زنان نباید به خاطر جلوگیری از استمتاع شوهران خویش، نماز خود را طولانی نمایند».<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام فرمود: «وقتی مرد با همسرش نزدیکی می نماید، نباید عجله کند؛ چون زنان نیز نیازهایی دارند که باید برآورده شوند».<sup>۵</sup> بنابراین، در خانواده اسلامی، نیازهای جنسی

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۱۳.

۱. «قال رسول الله ﷺ: كُلُّ لَهْوٍ بَاطِلٌ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ ثَلَاثِ رَمِيكَ عَنْ قَوْسِكَ وَ تَأْدِيكَ فَرَسِكَ وَ مَلَأَتِكَ أَهْلَكَ فَإِنَّهُ مِنَ السُّنَنِ». راوندی، النوادر، ص ۴۲.

۲. «قال رسول الله ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسَائِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبَرْنَا قَالَ مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمْ الدَّلِيلَةُ فِي أَهْلِهَا الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْضِهَا الْعَقِيمُ الْحَقُودُ الَّتِي لَا تَتَوَرَّعُ عَنْ فَيْحِ الْمُبَرَّجَةِ إِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ الَّتِي لَا تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ لَا تَطْبَعُ أَمْرَهُ فَإِذَا خَلَا بِهَا تَمَنَعَتْ تَمْنَعُ الصَّعْبَةِ عِنْدَ رُكُوبِهَا وَ لَا تَقْبَلُ لَهُ غَدْرًا وَ لَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا». من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱؛ مکارم الاخلاق،

ترجمه میرباقری، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳. «قال الصادق ﷺ: إِنْ امْرَأَةٌ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَقَالَ لَهَا لَعَلَّكَ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ فَقَالَتْ وَ مَا الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الْمَرْأَةُ يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَلَا تَرَالُ تَسْوِفُهُ حَتَّى يَنْعَسَ زَوْجُهَا فَيَنَامَ فَتَلْكَ لَا تَرَالُ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهَا حَتَّى يَسْتَيْقِظَ زَوْجُهَا». من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۲.

۴. «قال رسول الله ﷺ: لِلنِّسَاءِ لَا تَطُولُنَّ صَلَاتَكُنَّ لِتَمْنَعُنَ أَزْوَاجَكُنَّ». وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۵.

۵. «قال علی ﷺ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يَعْجَلْهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجًا». همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

زن و شوهر باید به خوبی تأمین گردد، آنچنان که رضایت هر دو را به دنبال داشته باشد و این خود نیازمند رابطه جنسی همراه با ملاحظه است.

## ۶. مدارا

اسلام در حوزه مناسبات اخلاقی زن و شوهر، بر سه مفهوم شکیبایی، گذشت و آشتی پذیری، تأکید می کند که رعایت هر کدام ارتباط نزدیک با نظام عاطفی انسان دارد. زن و مرد ساختار نظام عاطفی نسبتاً متفاوتی دارند و اسلام وظایف زن و شوهر را با توجه به این تفاوت‌ها سامان می دهد. یکی از مهم ترین تفاوت های عاطفی زن و شوهر، غرور مردانه و اتکای زنانه است. مرد با توجه به قدرت و مسئولیتی که به لحاظ طبیعی و یا فرهنگی در خانواده دارا می باشد، خود را تکیه گاه خانواده خویش دانسته و انتظار دارد غرورش حفظ شود؛ اما زن خود را متکی به شوهر دیده و در واقع خریدار غیرت مردانه همسر خویش است، پس در چارچوب خانواده، زن باید غیرت شوهرش را پاس بدارد و مرد نیز همسرش را گرامی بدارد و پشتیبان او باشد. زن و مرد باید در برابر بدخلقی های همدیگر شکیبیا باشند؛ اما باید مرد با گذشت تر و زن آشتی پذیرتر باشد.

در نگرش اسلامی: «خداوند مردی را که بر بدخلقی همسرش صبر نماید، پاداش

صبر ایوب و به زنی که چنین کند پاداش آسیه را عطا می نماید»؛<sup>۱</sup> «جهاد زن صبر کردن در برابر غیرت و ناراحتی شوهرش است»؛<sup>۲</sup> «هرکس یک کلمه ناگوار زنش را تحمل کند، از جهنم نجات یافته و بهشت بر او واجب می شود»؛<sup>۳</sup> «از حقوق زن این است که

۱. «قال رسول الله ﷺ: مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أُعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ ﷺ عَلَى بَلَاءِهِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجَتِهِ أُعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَةَ بِنْتِ مُرَاجِمٍ». مکارم الاخلاق، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. «قال الباقر ﷺ: جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ». همان، ص ۲۱۵.

۳. «عن أبي جعفر ﷺ: مَنْ احْتَمَلَ مِنْ امْرَأَتِهِ وَ لَوْ كَلِمَةً وَاحِدَةً أَعْتَقَ اللَّهُ رَقَبَتَهُ مِنَ النَّارِ وَ أَوْجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ». همان، ص ۲۱۶.

شوهر از خطاهایش بگذرد»؛<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم زوجه‌ای داشت که او را می‌رنجانید و پدرم او را می‌بخشید»؛<sup>۲</sup> «بهترین زنان، زنی است که اگر خشمگین شود، یا خشمگینش کرده باشد به شوهرش می‌گوید: من در اختیار شما هستم به بستر خواب نخواهم رفت تا از من راضی شوی»؛<sup>۳</sup> «هرگاه زن بخوابد و شوهرش از او ناراحت باشد، نمازش پذیرفته نیست، مگر همسرش او را ببخشد».<sup>۴</sup> بنابراین، باید زن و شوهر بدخلقی‌های همدیگر را تحمل کنند، مرد از اشتباهات همسرش بگذرد و هرگاه عصبانی شود، زن برای عذر خواهی پیش قدم گردد.

چکیده آن‌چه گفتیم این است که نیاز عاطفی از نیازهای اساسی انسان‌ها است، انسان‌ها عمدتاً بر مبنای الزامات عاطفی خویش عمل می‌کنند. خانواده مطلوب در نگاه اسلام، اصلی‌ترین نهاد و کانون عاطفی است که با تأمین نیازهای عاطفی افراد، به پرورش شخصیت معتدل اعضای خویش کمک می‌کند. در این فصل تلاش کردیم با استفاده از منابع دینی، ابعاد و مؤلفه‌های مناسبات عاطفی در خانواده مطلوب اسلامی را تبیین کرده و شاخص‌های هر کدام را نشان دهیم. نیاز عاطفی دارای ابعاد سه گانه قلبی، گفتاری و رفتاری است، یافته‌های شاخصی که مستقیماً از آیات و روایات به دست آمده است در چارچوب گزاره‌ها و مفاهیم ذیل دسته بندی شده است:

۱. «سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ: عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ يُسَبِّحُ بَطْنَهَا وَيَكْسُو جُنَّتَهَا وَإِنْ جَهِلَتْ عَفَرَ لَهَا». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۱۶.
۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: كَانَتْ لِبُيِّ امْرَأَةٍ وَكَانَتْ تُؤْذِيهِ فَكَانَ يَغْفِرُ لَهَا». همان، ج ۳، ص ۴۴۰.
۳. «قَالَ الصَّادِقُ: خَيْرُ نِسَائِكُمْ الَّتِي إِنْ غَضِبْتَ أَوْ أَغْضَبْتَ قَالَتْ لِرَوْجِهَا يَدِي فِي يَدِكَ لَأُكْتَجِلُ بِعُمْضٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي». مكارم الاخلاق، ص ۲۰۰.
۴. «عنه: أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَزَوْجِهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا». همان، ص ۲۱۶.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تأمین نیازهای عاطفی

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
قلبی	دلبستگی	میزان شاد شدن از دیدن همدیگر
		میزان دل‌تنگی از دوری یکدیگر
گفتاری	خوش‌کلامی	میزان کدورت و دلخوری از همدیگر
		میزان اعتماد به همدیگر
گفتاری	خوش‌رویی	میزان ابراز محبت گفتاری به همدیگر
		میزان پرهیز از بدزبانی نسبت به همدیگر
عاطفی	عاطفی	میزان همدردی اعضای خانواده با همدیگر
		میزان گوش دادن اعضای خانواده به سخنان همدیگر
رفتاری	آراستگی	میزان گفت‌وگو با یکدیگر
		میزان قدردانی از همدیگر
رفتاری	جنسی	میزان منت نهادن بر همدیگر
		میزان رعایت عدالت عاطفی
رفتاری	مدارا	میزان خوش‌رویی اعضای خانواده با همدیگر
		میزان نگاه‌های محبت‌آمیز به همدیگر
رفتاری	جنسی	میزان هدیه دادن به همدیگر
		میزان رعایت عدالت عاطفی
رفتاری	مدارا	میزان هم‌نشینی
		میزان غذا خوردن دسته جمعی
رفتاری	مدارا	میزان خلوت کردن زن و شوهر با همدیگر
		میزان استقبال از همدیگر
رفتاری	مدارا	میزان بدرقه کردن همدیگر
		میزان آراستگی زن و شوهر
رفتاری	مدارا	میزان انحصار آرایش زن برای همسر
		میزان رعایت بهداشت بدن
رفتاری	مدارا	میزان رعایت بهداشت مو
		میزان رعایت بهداشت لباس
رفتاری	مدارا	میزان استفاده از لوازم آرایشی
		میزان تأمین نیاز جنسی زن و شوهر توسط همدیگر
رفتاری	مدارا	میزان ملاعبت زن و شوهر با همدیگر
		میزان شکیبایی زن و شوهر در برابر بدخلقی‌های همدیگر
رفتاری	مدارا	میزان گذشت از اشتباهات همدیگر
		میزان عذرخواهی از همدیگر

فصل سوم:

کارکرد تنظیم روابط جنسی

در دیدگاه اسلام فلسفه تشکیل خانواده، پرورش انسان صالح و ساختن جامعه توحیدی می‌باشد. با مهار و هدایت گزینه جنسی است که بستر مناسب برای شکل‌گیری چنین انسان و جامعه‌ای به وجود می‌آید. از همین خاستگاه است که بخش مهم از کارویژه‌های که تنها در خانواده مطلوب اسلامی مطرح است، نمایان می‌شود. بر این اساس پرسش‌های اساسی که در این فصل به آن‌ها پاسخ داده می‌شوند عبارتند از: شاخص‌های کارکرد خانواده اسلامی در تنظیم روابط جنسی کدامند؟

### ماهیت گزینه جنسی

اهل لغت، گزینه را به معنای سرشت، طبیعت، خلقت، جبلت، فطرت، طینت و نهاد می‌دانند. گزینه استعدادی است که حیوان را خود به خود؛ یعنی پیش از تجربه به اجرای اعمال سودمند، با معنا و پیچیده بر می‌انگیزد و قوای او را بدون نیاز به یادگیری تعدیل می‌کند.<sup>۱</sup> گزینه چیزی نیست جز استعداد و تمایل طبیعی در حیوان که موجب رفتارهایی ویژه می‌گردد و گزینه جنسی تمایل فطری و طبیعی به رفتار همسر خواهی و آمیزش جنسی است.<sup>۲</sup>

تعریف‌های اصطلاحی گزینه بر شمار و به ظاهر متفاوتند؛ اما در واقع همه آن‌ها، بسط معنای لغوی گزینه می‌باشند. پاسخ یا واکنشی غیر ارادی از سوی یک حیوان در برابر یک محرک خارجی است که به یک رفتار پیش بینی شده و نسبتاً ثابت منجر شود.<sup>۳</sup> گزینه توانایی ذاتی برای انجام دادن یک تکلیف رفتاری پیچیده است.<sup>۴</sup> گزینه

۱. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه گزینه.

۲. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه گزینه.

۳. ثابت، تربیت جنسی در اسلام، ص ۵۳.

۴. همان.

### مقدمه

از جمله غرایز طبیعی و مشترک میان انسان‌ها، گزینه جنسی است که از قدرت و نیروی فراوانی نیز برخوردار است. این نیاز طبیعی در کنار نیاز عاطفی، زن و مرد را به یک‌دیگر متمایل ساخته و عامل اصلی تشکیل خانواده به شمار می‌رود. تداوم نسل بشر و تشکیل نسبی و خویشاوندی، انسجام و همبستگی اجتماعی و نهایتاً شکل‌گیری جوامع از همین نیاز شروع می‌شود و از همین روست که ذهن اندیشمندان و بخش مهمی از آموزه‌های ادیان را به خود اختصاص داده است.

هر چند این نیاز در بین همه‌ی انسان‌ها مشترک است اما شیوه‌های مواجهه با آن تقریباً به تعداد فرهنگ‌های موجود متنوع است. جامعه اشتراکی افلاطونی - مارکسیستی، آزادی‌های جنسی در فرهنگ لیبرالیسم، سرکوب و ریاضت در اندیشه اهالی کلیسا و غیره از آن جمله است؛ اما آن‌چه عقل جمعی بشر بر آن تأکید داشته و به آن متعهد مانده است، تنظیم روابط جنسی در چارچوب تشکیل خانواده است. خانواده همزاد حضور آدمی در دنیاست و مسیرهای پرپیچ و خم فراوانی را گذرانده است؛ اما هیچ‌گاه از متن «تجربه عرفی» و «سیره عقلا»ی عالم به حاشیه نرفته و هنوز کارکردهای زیادی از جمله تنظیم رفتار جنسی دارد.<sup>۱</sup>

۱. بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۶۸؛ مارتن سگالن، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، ص ۹.



توانایی فطری است که به هیچ گونه یادگیری نیاز ندارد و موجود زنده را به فعالیت معینی برمی‌انگیزد.<sup>۱</sup> غریزه تمایل ذاتی به ارضای نیازهای اساسی و به‌ویژه زیستی است که در تمام موجودات از یک نوع موجود می‌باشد.<sup>۲</sup> با توجه به مجموع این تعاریف، غریزه را می‌توان به توانایی ذاتی و غیراکتسابی که برای ارضای نیازهای اساسی، رفتارهایی ویژه را شکل می‌دهد، تعریف نمود.

غریزه جنسی یکی از غرایز مادی (فیزیولوژیک) و ثانویه انسان است؛ یعنی تمایلی طبیعی (ارگانیک) است که در طبیعت انسان نهاده شده است. این غریزه به این دلیل ثانویه است که اگر مانند غرایز اولیه مانند گرسنگی، تشنگی و خواب، ارضا یا درست ارضا نشود موجب نابودی فرد نمی‌گردد؛ اما اختلال در آن، موجب اختلالات فراوانی در جسم و روان انسان می‌شود. بیماری‌های روانی؛ مانند وسواس و افسردگی، بیماری‌های جنسی، مانند سردمزاجی و ناتوانی جنسی، انحرافات جنسی، بزهکاری و جنایت پیامدهای اختلال در غریزه جنسی هستند.<sup>۳</sup> غریزه جنسی، هر چند خاستگاه زیستی دارد؛ اما دارای ساختار عمدتاً روانی - عاطفی می‌باشد. غریزه جنسی تنها تمایل برای اتصال جسمی و ارضای یک غریزه مادی نیست، بلکه ساختاری طبیعی، متشکل از مجموعه‌ای از نیازها، احساس‌ها و توانمندی‌های بدنی و روانی است که آثار روانی، عاطفی، اخلاقی، معنوی و اجتماعی فراوانی در بر دارد.<sup>۴</sup>

نشانه‌های تمایل جنسی در انسان‌ها، مدت‌ها پیش از دوره بلوغ نمایان می‌شود؛ ولی فعالیت جدی آن همراه با بلوغ جنسی و به دنبال پاره‌ای تغییرات هورمونی و جسمی

۱. همان.

۲. همان.

۳. فقیهی، تربیت جنسی، ص ۳۸ - ۳۹.

۴. همان، ص ۴۵.

آغاز می‌گردد. فعال شدن غریزه جنسی هر چند باعث بروز رفتارهای جنسی می‌گردد؛ اما این رفتارها را نباید تحت تأثیر کامل عوامل غریزی دانست؛ زیرا جنبه‌های اجتماعی و یادگرفتنی رفتار جنسی نیز نقش بسیار مهم را در کم و کیف آن ایفا می‌کنند، تا آن‌جا که برخی منشا زیستی و غریزی رفتار جنسی را اساساً منکر شده و پدیده‌هایی، مانند همجنس‌گرایی را شاهدهی بر بنا شدن رفتار جنسی بر جنبه‌های اجتماعی - تاریخی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> مراد از غریزه جنسی در واقع تمایل طبیعی جنسی است که دارای ساختار عمدتاً روانی - عاطفی می‌باشد و تحت تأثیر عوامل اجتماعی - تاریخی، رفتار ویژه جنسی را شکل می‌دهد؛ یعنی با قطع نظر از اصل نیاز جنسی که غریزی است، شیوه‌های پاسخ‌گویی به آن کاملاً فرهنگی است.

### مدیریت نیاز جنسی

تعادل انسان، زاده تأمین نیازهای اساسی اوست. هنگامی که نیازی شکل می‌گیرد، بی‌قراری در وجود انسان به وجود می‌آید و همه فکر، عواطف و رفتارهایش متوجه آن نیاز گردیده و تعادل خویش را از دست می‌دهد. تنظیم نیازهای اساسی به‌ویژه تنظیم نیاز جنسی به مدیریت درست نیازمند است. به همان اندازه که سرکوب غریزه جنسی، اختلال جسمی و روانی را به دنبال دارد، ارضای نادرست آن نیز ویرانگر و تباه‌کننده خواهد بود. توجه به مناسبات جنسی در دنیای معاصر به‌ویژه لذت‌گرایی و آزادی‌های جنسی برآمده از اندیشه و فرهنگ لیبرالیستی غرب، به خوبی گویای این واقعیت است. دگرگونی ساختار اجتماعی و فرهنگی جوامع جدید، ذهنیت انسان معاصر را نیز دگرگون نموده و تغییرات جدی در عرصه مناسبات جنسی انسان‌ها ایجاد نموده است. در گذشته که از آن به جوامع سنتی یاد می‌شود، مردان و زنان بر مبنای اخلاق جنسی؛

۱. بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۸.

یعنی حیا و عفت، به امور جنسی می‌نگرستند، تجربه و آگاهی جنسی‌شان محدود و بیشتر منحصر به همسر قانونی‌شان می‌گردید؛ اما در دنیای جدید، فرهنگ جنسی متأثر از فرهنگ فراگیر تجارت پیشه‌گی سرمایه‌داری، فارغ از بایدهای اخلاقی شکل گرفته و رواج می‌یابد.

اما در دنیای ماشینی امروز، لذت و تمایلات جنسی به منبع مهم تجاری تبدیل شده است. روسپی‌گری، قاچاق و تجارت زنان و دختران، استفاده ابزاری از جذابیت‌های جسمی و جنسی زنان برای تبلیغ کالاهای تجارتي و تولید انبوه وسایل آرایشی، با توجه به جذابیت جنسی زنان پدید آمده‌اند. در چنین بستر غیراخلاقی است که نه تنها قداست خانواده در غرب شکسته می‌شود، بلکه خانه به خابگاهی ویرانه تبدیل می‌شود.

بحران در خانواده، بهای سنگینی است که غرب در برابر آزادی‌های جنسی می‌پردازد. ازدواج و تشکیل خانواده در اندیشه انسان غربی اهمیت مبنایی خود را از دست داده، نرخ ازدواج و باروری هردو، کاهش یافته، شمار طلاق‌ها و زایمان‌های نامشروع افزایش یافته است. همزیستی بیرون از چارچوب ازدواج رو به فزونی نهاده و معنای چنین تحولی این است که مرز بین رفتارهای مشروع و نامشروع به تدریج مبهم می‌شود؛ برای نمونه در سوئد چهل درصد از نوزادان حاصل ازدواج رسمی نیستند.

طلاق نیز زشتی خود را از دست داده و به کاری عادی و متعارف تبدیل شده است.<sup>۱</sup> در جوامع اسلامی، هر چند خانواده‌ها بر بنیان فرهنگ غنی اسلام استوار می‌باشند؛ اما نباید آسیب دیدگی و تأثیر پذیری آن را از هجوم فرهنگی دنیای جدید نادیده گرفت. در دنیای معاصر، همان گونه که ساختارهای اجتماعی و فرهنگ عمومی دگرگون شده است، ذائقه جنسی انسان‌ها نیز تغییر کرده است. در گذشته ساختارهای

فرهنگی، حیا، صبرجنسی و عفت را نهادینه می‌کردند و خانواده را نهادی مقدس می‌دانستند که پاس‌داشت آن، پذیرش محدودیت‌ها را ممکن می‌ساخت؛ اما ساختارهای فرهنگی امروزی با تکیه بر پیشرفت‌های جدید رسانه‌ای، تنوع طلبی جنسی را چنان رواج می‌دهند که اهمیت حیا و غیرت و تقدس خانواده رفته رفته جای خود را به فردگرایی و کامروایی داده است. در چنین فرایند است که آستانه رضایت‌مندی جنسی افراد افزایش یافته، پدیده نارضایتی جنسی در روابط زناشویی شکل می‌گیرد و روابط جنسی نامشروع افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup>

کارشناسان امور خانواده نیز بر این باورند که اختلال در مناسبات جنسی زن و شوهر، نظام خانواده را برهم زده و تهدید به فروپاشی می‌نماید. دکتر صفورایی، کارشناس مرکز مشاوره مؤسسه امام خمینی<sup>۲</sup>، ضمن مرتبط دانستن نوع مشکلات میان همسران با فرهنگ مردم هر منطقه، یکی از مشکلات اساسی مراجعان را بدگمان به همسر می‌داند. مردانی که به دلیل شرایط اجتماعی از فریب خوردن می‌ترسند و خوش‌بینی به همسرشان را نوعی حماقت می‌دانند یا زنانی که گمان می‌کنند همسرشان در زندگی خود عشق دیگری دارد یا در روابط با زنان دیگر، حریم‌ها را رعایت نمی‌کند. بخشی از این بدگمانی‌ها برآمده از بدبینی است و بخشی دیگر به خاطر شکسته شدن مرزها و حریم‌های جامعه است.<sup>۲</sup> دکتر سید کاظم فروتن، رئیس «سومین کنگره خانواده و سلامت جنسی» اختلالات جنسی را ریشه اصلی نزدیک به ۵۰ درصد از طلاق‌های کشور می‌داند. به گفته او ممکن است بسیاری از همسران مشکلات

۱. بی‌نام، نگاه ویژه: آسیب‌شناسی روابط زوجین، مجله حورا، شماره ۲۹؛ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۲. قاسمی، گزارش کارشناسی از آسیب‌شناسی روابط زوجین، مجله حورا، شماره ۲۹؛ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

ظاهری و سطحی؛ مانند تنفر از یکدیگر، مشکلات رفاهی و اقتصادی یا جر و بحث‌های خانوادگی را دلیل طلاق معرفی کنند؛ اما بررسی‌های عمیق‌تر، اختلال در روابط زناشویی را نشان می‌دهند. او به استناد آمارهای موجود، می‌گوید نزدیک به ۳۰ درصد از زنان و ۳۰ تا ۴۰ درصد از مردان کشور اختلالات جنسی دارند.<sup>۱</sup> پرسش اساسی که در چنین شرایطی مطرح می‌باشد این است که زنان و مردان چگونه می‌توانند نیاز جنسی خویش را در چارچوب خانواده مدیریت نمایند؟ در نگاه اسلام راه درست ارضاء نیاز جنسی چیست؟

گزینه جنسی به عنوان یکی از طبیعی‌ترین غرایز انسانی در یک فرایند پیچیده روانی-عاطفی اشباع شدنی است. فرایندی که می‌توان از آن به فرایند ارتباط جنسی تعبیر نمود. فرایند ارتباط جنسی دارای ابعاد و مراحل سه‌گانه مراقبتی، انگیزشی و آمیزشی می‌باشد. مدیریت نیاز جنسی؛ یعنی مدیریت کشش جنسی در این مراحل. در نگاه اسلام زن و مرد با لحاظ جایگاه شوهری و بانویی، وظایف شفاف و روشن در ابعاد و مراحل یاد شده دارند. با انجام این وظایف است که نیازهای جنسی زن و شوهر به بهترین شکل ممکن تأمین گردیده و نظام خانواده بهترین جایگاه برای بروز عشق پاک و پرورش انسان‌های صالح می‌گردد.

### مراقبت جنسی

عفت و پاکدامنی نقشی تعیین‌کننده در ارضای درست نیاز جنسی زن و شوهر دارد. حفظ حرمت ناموسی (یعنی وفاداری عاطفی و خیانت جنسی نکردن) توجه و عواطف آن‌ها را برای همدیگر نگه می‌دارد. زن یا مردی که تنها به همسر خویش می‌اندیشد، تمایلات و احساسات جنسی خود را ملک شخصی شریک زندگی اش می‌داند. با عطش

جنسی، ارتباط جنسی برقرار نموده و بیشترین لذت جنسی را تجربه می‌نمایند. مرد با اشتیاق به خانه برمی‌گردد، زن با آرایش و دلربایی، به پیشواز او می‌رود؛ اما وقتی که حریم‌های جنسی می‌شکند، انگیزه حریم داشتن به خاموشی می‌گراید، تماس و تجربه با جنس مخالف، همه جا و همه وقت امکان پذیر می‌گردد، آرزوی هر چه زودتر به یکدیگر رسیدن توجیه خود را از دست می‌دهد، تصور زود به خانه بازگشتن دیگر به مرد نهیب نمی‌زند، زن نیز چندان تب و تاب انتظار آمدن مرد به خانه را در خود احساس نمی‌کند.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی زن و مرد نه تنها از ارتباط جنسی خویش لذت نمی‌برند، بلکه تمایلی به برقراری ارتباط جنسی با همدیگر نیز ندارند.

مارتین سگالین در کتاب «جامعه‌شناسی تاریخی خانواده» تلاش می‌کند از بهبودی و استواری نهاد خانواده در جوامع غربی امروزی دفاع و استحکام آن را بر بنیان عشق و دلبستگی معرفی و تحلیل کند وی بر این باور است که «خانواده پناهگاه و کانون ویژه‌ای برای نیاز عاطفی ماست، تمامی گرمای آن دسته از روابط اجتماعی که در گذشته وجود داشت، اینک فشرده‌تر و با شدتی بیشتر بر اعضای خانواده هسته‌ای تمرکز یافته‌اند».<sup>۲</sup> او می‌گوید: «زنان و مردان به این دلیل به ازدواج روی می‌آورند که به یکدیگر عشق می‌ورزند و به این سبب متأهل باقی می‌مانند که ازدواج متعالی‌ترین قالب برای بیان عشق است».<sup>۳</sup>

ازدواج و تشکیل خانواده، زمانی متعالی‌ترین بستر عشق است که زن و شوهر متعهد و وفادار به عشق خویش باشند. تعالی خانواده در گرو عشق متعالی است و تعالی عشق، در عشق انحصاری نمودار می‌شود. در جامعه‌ای که عشق، بازاری برای روابط

۱. سجادی، همگرایی و فروپاشی نهاد خانواده در قرآن، سایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. مارتین سگالین، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۷۱.

آزاد جنسی به ابتداء کشیده شده است، بنیان عشق و دلبستگی، محبت و همدلی خانواده نیز در چنین جامعه‌ای فرو می‌ریزد. «لاراشلسینگر» مشاور خانواده در کتاب خود نامه زنی را بازگو می‌کند که از ۱۶ سالگی گرفتار روسپی‌گری بوده است. او می‌گوید «اکثر مراجعینم مردانی متأهل بودند و بیش از نود درصد آن‌ها حتی به من دست هم نزدند آن‌ها به من پول می‌دادند تا کارهایی را که همسرانشان از انجام دادن آن سرباز می‌زدند برایشان انجام دهم. اشتباه نکنید به هیچ وجه در مورد روابط جنسی، صحبت نمی‌کنم، بلکه منظورم کارهایی نظیر گوش دادن به حرف‌هایشان، درست کردن نوشیدنی، روشن کردن سیگار، محبت و توجه کردن به آنان است»<sup>۱</sup> و این همه ناشی از آزادی روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده است.

در منطق و حیانی دین، چارچوب کلی وفاداری و تعهد جنسی در پرهیز از محرّمات جنسی شکل می‌گیرد. مراد از محرّمات جنسی در این پژوهش، آن دسته از محرّماتی هستند که ارتباط مستقیم با روابط جنسی زن و شوهر دارند و آلودگی به این محرّمات آستانه رضایت مندی و حرص جنسی آن‌ها را افزایش داده و روابط جنسی شان را برهم می‌زند و پرهیز از این محرّمات زمینه ساز کامروایی جنسی آن‌ها به شمار می‌آید. کمترین پیامد آلودگی به محرّمات جنسی، تغییر دادن ذائقه جنسی افراد و تضعیف کارکرد خانواده در سامان‌دهی رفتار جنسی آن‌ها است، در چنین شرایطی پدیده‌هایی؛ همچون زنا با محارم، تجاوز جنسی به کودکان و انواع دیگر روابط نامشروع، آن هم از سوی افراد متأهل شکل می‌گیرد.<sup>۲</sup> در حالی که دین قواعد و هنجارهای رفتاری را در حوزه روابط جنسی تشریح نموده است که رعایت آن‌ها سبب می‌شود افراد بیشترین

رضایت و لذت جنسی را از ارتباط جنسی مشروع خویش به دست آورند و نیز فرهنگ عفاف و پاک دامنی را در جامعه حاکم می‌نماید. مهم‌ترین هنجارهای دینی در این رابطه بدین شرح است؛

#### الف. پرهیز از روابط جنسی نامشروع

عهد و پیمان زناشویی بر بنیان وفاداری و خیانت نکردن استوار است. وفاداری ناظر به تعهد عاطفی و خیانت نکردن به معنای تعهد در روابط جنسی است. زن و شوهر پیمان می‌بندند که عواطف جنسی خویش را نثار یکدیگر نموده و هیچ‌گاه نیازهای جنسی خود را بر خلاف الزامات عقد نکاح ارضا نکنند. ارتباط جنسی نامشروع، عهد و پیمان ازدواج را می‌شکند و فرایند تأمین نیاز جنسی در خانواده را برهم می‌زند. که به برخی از این رفتارهای تباہ کننده اشاره می‌شود:

در منابع دینی، عمل زنا به شدت منع شده است. رسول خدا ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «زنا نکنید که لذت همسر خویش را ازدست می‌دهید. عقیف باشید تا زنانتان عقیف و پاک دامن باشند. قبیله فلان زنا می‌کردند، زنانشان زنا کار شدند»<sup>۱</sup> و «در تورات نوشته شده که خداوند فرموده: من قاتل قاتلان و فقیرکننده زانیان هستم. زنا نکنید تا با زنانتان زنا نکنند؛ چرا که هر عملی عکس العملی دارد».<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام در حدیث مفصلی درباره ناهنجاری‌های جنسی که جوامع گرفتار آن خواهند شد، می‌فرماید:

«گروهی از زنان، از راه خودفروشی زندگی را خواهند گذراند. زنا، مورد مدح و ستایش زنان قرار می‌گیرد. دیدگاه گروهی این است که بهترین خانواده، خانواده‌ای است

۱. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَزْنُوا فَيَذْهَبُ اللَّهُ لَذَّةَ نِسَائِكُمْ مِنْ أَجْوَابِكُمْ وَعَفْوًا تَعْفَاءَ نِسَائِكُمْ إِنَّ بَيْنِي فُلَانٍ زَنَوْا فَرَزْتُ نِسَاؤَهُمْ». رضی الدین، مکارم الأخلاق، ص ۲۳۸.

۲. «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مكتوب في التوراة: إن الله قاتل القاتلين و مفقر الزانين لا تزنا فتزني نساؤكم كما تدین تدان». حرعالملي، الجواهر السنیه، ص ۱۰۱.

۱. بی نام، نگاه ویژه: آسیب شناسی روابط زوجین، مجله حورا، شماره ۲۹؛ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

۲. بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۶۸.

که برای فسق و خودفروشی زنان، به آنان کمک می‌کنند. با محرمان خود، زنا می‌کنند و از این طریق، به ارضای شهوت می‌پردازند و ازدواج نمی‌کنند و خواهید دید که مرد، زن و کنیز خود را در برابر اندکی آب و نان کرایه می‌دهد و به همین رضایت می‌دهد و خواهید دید که زنان، خودشان را به کافران می‌بخشند با این وصف باید از چنین افرادی کناره‌گیری نمایید و برای نجات از این مهلکه‌ها دعا کنید.<sup>۱</sup>

یکی دیگر از مصادیق انحرافات جنسی، اکتفای مردان به مردان و زنان به زنان است که از آن به لواط و مساحقه تعبیر می‌شود. این دو عمل، کج‌روی و بسیار شنیع شمرده شده است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «لوط را فرستادیم، هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. آیا شما سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟!»<sup>۲</sup> آیا شما به جای زنان، از روی شهوت سراغ مردان می‌روید؟! شما قومی نادان هستید.<sup>۳</sup> در منابع دینی درباره همجنس‌گرایی زنان آمده است: «سحق در مورد زنان؛ مانند لواط در مورد مردان است».<sup>۴</sup> مساحقه زنان با یکدیگر زناست».<sup>۵</sup>

۱. «وَمَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مُنْفَرَجَةٌ... وَكَانَ الرِّثَاءُ تُمْتَدِّحُ بِهِ النِّسَاءُ... وَرَأَيْتُ أَكْثَرَ النَّاسِ خَيْرَ بَيْتٍ مَنْ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ... وَرَأَيْتُ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ يُنْكِحْنَ وَ يُكْتَفَى بِهِنَّ... وَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ، يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يُقِيمُ عَلَيْهِ... وَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُكْرِيهَا مَرَأَتَهُ وَجَارِيَتَهُ وَبِرَضَى بِالذَّبِّيِّ مِنَ الطَّعَامِ الشَّرَابِ... وَرَأَيْتُ النِّسَاءَ يَبْذُلْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِأَهْلِ الْكُفْرِ... فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَاطْلُبْ إِلَى اللَّهِ النَّجَاةَ». وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۷۹-۲۷۶؛ فقیهی، تربیت جنسی، ص ۳۲۸.

۲. عنکبوت، ۲۹-۲۸: «وَلَوْ طَأِدُ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ - أَلَيْسَ لَنَا تُنُورٌ الرَّجَالِ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ».

۳. نمل، ۵۵: «أَلَيْسَ لَنَا تُنُورٌ الرَّجَالِ شَهْوَةٌ مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ».

۴. «قَالَ عَلِيٌّ: السَّحَقُ فِي النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ اللُّوَاطِ فِي الرَّجَالِ». صابری یزیدی، الحکم الزاهرة، ص ۶۰۹.

۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سَحَقُ النِّسَاءِ بَيْنَهُنَّ زَنَا». همان.

حیوان‌خواهی نیز از جمله مصادیق روابط جنسی نامشروع است که مورد نهی شدید قرار گرفته است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر فرد که با حیوانی آمیزش کند، مورد لعن خداوند متعال است».<sup>۱</sup>

این آموزه‌های دینی، زن و شوهر را ملزم به وفاداری و تعهد جنسی در چارچوب خانواده می‌نمایند. زن و شوهر باید طهارت در عمل جنسی داشته باشند و خود را به روابط نامشروع جنسی آلوده نکنند و فراتر از آن، باید مراقب طهارت عاطفی جنسی خویش نیز باشند و از ارتباط دوستی جنسی نامشروع پرهیز کنند. مرد نیز باید دارای غیرت ناموسی باشد و از همسر خویش مراقبت نماید.

#### ب. پرهیز از نگاه به نامحرم

نگاه دروازه شهوت و از راه نگاه به پدیده‌های شهوانی است که بی‌قراری جنسی در روان انسان ایجاد می‌شود. اغلب انحرافات جنسی ریشه در نگاه‌های آلوده جنسی دارند و در مقابل با مهار نگاه است که آرامش جنسی افراد حفظ می‌گردد، نظام مقدس خانواده مستحکم شده و مناسبات جنسی زن و شوهر لذت بخش خواهد شد و به همین خاطر در اسلام نگاه به نامحرم و محرمات به شدت زشت شمرده شده، پاکی چشم و مهار نگاه عبادت دانسته می‌شود. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «ای پیامبر به مردان مؤمن بگو: چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آن‌چه می‌کنند آگاه است و به زنان با ایمان بگو: چشم‌های خود را فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند».<sup>۲</sup>

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ نَكَحَ بَهِيمَةً». بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۲۲۱.

۲. نور، ۳۰-۳۱: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

آنچه پیش رو دارید سخن معصومین است: «هرکس زنی را دید و از او خوشش آمد باید با همسر خویش نزدیکی کند؛ چون زنان مانند هم می‌باشند»<sup>۱</sup> «به آنچه برای تو حلال نیست نگاه تیز و تند نداشته باش، زیرا تا وقتی که چشم خود را حفظ نمایی زنا نمی‌کنی و اگر بتوانی به لباس زنی که برای تو حلال نیست نگاه نکنی، چنین کن»<sup>۲</sup> «خداوند نگاه کردن به موهای زنان باحجابی که ازدواج کرده‌اند و غیر آن‌ها را حرام کرده است تا سبب تحریک جنسی نشود»<sup>۳</sup> «نگاه پس از نگاه، قلب را شهوانی می‌سازد و همین برای گمراهی صاحب آن کافی است»<sup>۴</sup> «از نگاه اضافی پرهیز؛ زیرا بذر هوا و هوس را در دل می‌کارد و موجب غفلت می‌گردد»<sup>۵</sup> «غضب شدید و طاقت فرسای خداوند دامنگیر زن شوهر داری است که چشم‌های ناپاکش، از نگاه‌های آلوده و شهوت‌بار به مردان بیگانه پر شده است»<sup>۶</sup> «کسی که با نگاه حرام خود را ارضا کند، خدا در قیامت چشمانش را پر از آتش خواهد کرد، مگر این که توبه کند و از آن رفتار دست بردارد»<sup>۷</sup>.

۱. «قَالَ عَلِيٌّ: فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ فَأَعَجَبْتَهُ فَلْيَمَسَّ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ بِامْرَأَةٍ. تميمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۵۹.
۲. «قَالَ عَيْسَى: لَا تَكُونَنَّ حَدِيدَ النَّظَرِ إِلَى مَا لَيْسَ لَكَ فَإِنَّهُ لَنْ يَزِيَنِي فَرُجُكَ مَا حَفِظْتَ عَيْنَكَ فَإِن قَدَرْتَ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَجِلُّ لَكَ فَافْعَلْ». ورام، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۲.
۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرُّضَا: كَتَبَ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ حُرْمَ النَّظَرِ إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمُخْجَوِّاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَغَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۵.
۴. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْنَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸.
۵. «عَنْ النَّبِيِّ: إِيَّاكُمْ وَفُضُولَ النَّظَرِ فَإِنَّهُ يَبْدُرُ الْهَوَى وَيُوَلِّدُ الْعَفْلَةَ». بن فهدحلی، عده‌الداعی، ص ۳۱۳.
۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلِ مَلَأَتْ عَيْنَهَا مِنْ غَيْرِ زَوْجِهَا أَوْ غَيْرِ ذِي مَحْرَمٍ مِنْهَا». الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۶.
۷. «عنه: مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ حَرَامٍ مَلَأَ اللَّهُ عَيْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ وَ يَرْجِعَ». مكارم الأخلاق، ص ۴۳۰.

بنابراین، از دیگر مصادق و شاخص‌های وفاداری و تعهد جنسی در خانواده مطلوب اسلامی، تدبیر نگاه و توجه به همسر است. زن و شوهر نباید نگاهی به نامحرم داشته باشند و هرگاه زیبایی زنی، مرد را تحریک نمود، باید به همسر خود پناه برد و با ارضای نیاز جنسی خود، آتش شهوت را فرو نشانند و قرار و آرامش خویش را بازیابد.

### ج. حفظ حجاب و پرهیز از رفتارهای محرک

بحث حجاب در جامعه اسلامی ایران با بسیاری از جوامع دیگر متفاوت است و تغییر در پوشش و الگوی آرایش در این جا، تنها به معنای این‌که یکی از وجوه فرهنگی تغییر کرده است، نیست، بلکه با نوعی پیام جنسی و رفتار غیراخلاقی همراه است، بی‌حجابی، حساسیت‌ها و پیام‌های غیر اخلاقی و جنسی را با شتاب بیان می‌کند.<sup>۱</sup> به این معنا که در کشورهای غربی، به پدیده بی‌حجابی عادت کرده‌اند و پوشش، رفتار یا عمل زنان بیان‌کننده هدف، بیان‌انگیزه و نیت واقعی زنان از بی‌حجابی و بدحجابی نیست، ممکن است بسیاری از آن‌ها انگیزه جنسی از هرزه‌پوشی نداشته باشند؛ اما بدپوشی‌شان چنین معنایی را در فضای عمومی جامعه بازتاب می‌دهد.

مراد از رفتار جنسی محرک، هر نوع گفتار، کردار و حالات شهوانی است که میل جنسی افراد را تحریک نموده و عفت عمومی را به خطر می‌اندازد. هر چند رفتارهای تحریک‌کننده برای مردها و زن‌ها زشت و حرام است؛ اما از آنجا که مردها به راحتی تحریک می‌شوند و نسبت به زنان دچار بی‌قراری جنسی می‌شوند، در منابع دینی بیشتر به تقبیح رفتارهای اغواکننده زن‌ها توجه شده است و ما نیز همین کار را می‌کنیم.

قرآن کریم می‌فرماید: «به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را فرو گیرند،

۱. کرمی، نظام اسلامی و مسأله پوشش و آرایش، مجله حورا، شماره ۲۱؛ به نقل از سایت دفتر مطالعات تحقیقات زنان.

دامان خویش را حفظ کنند، زینت خود را آشکار نمایند، روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود؛<sup>۱</sup> «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس انگیز سخن نگویند که بیمار دلان در شما طمع کنند، سخن شایسته بگویند؛<sup>۲</sup> «ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌های بلند خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این‌که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است»؛<sup>۳</sup> «بردگان و کودکانان که به سن بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و پس از نماز عشا، این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما پس از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان

۱. نور، ۳۱: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولَى الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۲. احزاب، ۳۲: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا».

۳. احزاب، ۵۹: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً».

نیست».<sup>۱</sup> از این آیه شریفه به روشنی دانسته می‌شود که زنان و مردان باید در جمع خانواده و محارم خویش نیز حیا و عفت را رعایت کنند و نباید به بهانه لازم نبودن حجاب در بین محارم، برهنگی، بدپوشی و رفتارهای تحریک کننده جنسی داشته باشند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «زمانی پس از من خواهد آمد که گروه‌های از مردها، همانند آرایش زن برای شوهرش، آرایش می‌کنند. اینان از مصادیق گفته خدای متعال‌اند که می‌فرماید: پس از مردم شایسته، کسانی آمدند که نماز را تباه کردند و از شهوات، پیروی نمودند. اینان به سرعت در گمراهی، غرق می‌شوند»؛<sup>۲</sup> «خدا لعنت کند، زنان مرد نما و مردان زن نما را».<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «بهترین زنان شما کسی است که وقتی با شوهرش خلوت نماید، لباس خود را در می‌آورد و آن‌گاه که لباس می‌پوشد، همراه آن لباس حیا را نیز بر تن می‌کند»؛<sup>۴</sup> «زن مسلمان نباید روسری و پیراهنی بپوشد که بدنش را نمی‌پوشاند».<sup>۵</sup>

۱. نور، ۵۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْخُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ».

۲. سیاتی من بغدی أقوام... يَتَزَيَّنُونَ بَزِينَةِ الْمَرَأَةِ لِرُؤُوسِهَا... يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا». بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۹۸؛ فقیهی، تربیت جنسی، ص ۳۳۵.

۳. لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ. نهج الفصاحة، ص ۶۲۸.

۴. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا خَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا خَلَعَتْ لَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ وَإِذَا لَبَسَتْ لَبَسَتْ مَعَهُ دِرْعَ الْحَيَاءِ». کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ: «لَا يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ أَنْ تَلْبَسَ مِنَ الْخُمُرِ وَالدُّرُوعِ الَّتِي لَا تُوَارِي شَيْئًا». رضى الدين، مكارم الأخلاق، ص ۹۳.

بنابراین، حفظ حجاب و نداشتن رفتارهای تحریک‌آمیز جنسی، از دیگر عوامل و نشانه‌های وفاداری و تعهد جنسی زن و شوهر به همدیگر می‌باشند: زن زیبایی‌های جسمی خود را از آن همسر خویش می‌داند (انحصار در لذت). زن زیبایی‌های جسمی خود را در لباس مناسب می‌پوشاند (حفظ حجاب). زن و مرد از رفتارهای تحریک‌آمیز جنسی پرهیز می‌نمایند (حفظ وقار). زن و مرد از شبیه ساختن خود به جنس مخالف خودداری می‌کنند (حفظ جنسیت).

#### د. تدبیر فکر و خیال

امام صادق علیه السلام از حضرت مسیح علیه السلام روایت می‌کند: «موسی بن عمران به شما امر کرد که زنا نکنید و من به شما امر می‌کنم که فکر زنا را در خاطر نیاورید، چه رسد به عمل زنا؛ زیرا آن‌که فکر زنا کند، مانند کسی است که در عمارت زیبا و مزینی، آتش روشن کند و دودهای تیره آتش، زیبایی‌های عمارت را خراب می‌کند اگر چه عمارت آتش نگیرد؛ یعنی فکر گناه خواه ناخواه در قلب مردم تیرگی ایجاد می‌کند و به صفا و پاکی دل آن‌ها ضربه می‌زند، حتی اگر آن گناه را انجام ندهند». <sup>۱</sup> فکر زنا نشان دهنده بی‌وفایی قلبی و خیال خیانت به همسر است. اسلام سفارش می‌کند زن و شوهر حتی از اندیشه و تصور خیانت و بی‌وفایی نیز پرهیز نمایند. خصوصاً هنگام آمیزش زن و شوهر نباید به شخص دیگری بیاندیشند.

#### ه. مهار حس لامسه

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر که با زنی نامحرم دست بدهد به خشم خدا گرفتار

۱. «ان موسی امرکم ان لا تزنوا و انا امرکم ان لا تحلثوا انفسکم بالزنا فضلا ان تزنوا فان من حدث نفسه بالزنا کان کمن او قد فی بیت مزوق فافسد التزاویق الدخان و ان لم یحترق البیت». فلسفی، *الحديث*، ج ۲، ص ۱۱۶.

می‌شود و هر که از روی حرام دست به گردن زنی بیفکند او را با شیطان به زنجیری آتشین می‌بندند و هر دو را در آتش می‌افکنند». <sup>۱</sup> ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید آیا مرد می‌تواند با زنی نامحرم دست بدهد؟ فرمود: «نه مگر از پس پارچه‌ای». <sup>۲</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر خواستید که یکی از محارم خود از قبیل: خواهر، عمه و خاله-که بالغ شده- را ببوسید، پیشانی و سر او را ببوسید و از بوسیدن لب یا صورت او خودداری کنید؛» <sup>۳</sup> «دو مرد در یک لحاف بخوابند، مگر به ضرورت، هر یک زیر روپوش و لباس خود بخوابند، لحاف را روی هر دو بکشند و همچنین زنان، مرد نباید با دختر و یا مادرش در یک لحاف بخوابد؛» <sup>۴</sup> «هر که پسری را از روی شهوت ببوسد، خدا او را هزار سال در آتش عذاب خواهد کرد؛» <sup>۵</sup> «کسی که با دست خود نکاح (استمناء) کند، ملعون است». <sup>۶</sup>

در نگرش دینی، زن و شوهر برای داشتن تعهد و وفاداری جنسی باید از تحریکات

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَافَحَ امْرَأَةً تَحْرُمُ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِسَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ التَّرَمِّ امْرَأَةً حَرَامًا قُرْنًا فِي سِلْسِلَةٍ مِنْ نَارٍ مَعَ شَيْطَانٍ فَيُقَدِّفَانِ فِي النَّارِ». مکارم الأخلاق، ص ۴۳۰؛ *الحکم الزاهره*، ترجمه انصاری، ص ۶۰۵.

۲. «سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: هَلْ يُصَافِحُ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لَيْسَتْ لَهُ بِذِي مَحْرَمٍ؟ قَالَ: «لَا إِلَّا مِنْ وَرَاءِ الثُّوبِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۶۹؛ همان، ترجمه غفاری، ج ۵، ص ۱۳۶.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَبِلَ أَحَدُكُمْ ذَاتَ مَحْرَمٍ قَدْ حَاضَتْ أُخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ- فَلْيَقْبَلْ بَيْنَ عَيْنَيْهَا وَرَأْسِهَا- وَ لْيَكْفَ عَنْ خَدَّهَا وَ عَنْ فِيهَا». *بحار الأنوار*، ج ۷۳، ص ۴۲.

۴. «وَ عَنْهُ ﷺ قَالَ: لَا يَنَامُ الرَّجُلَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ فَيَنَامُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي إِزَارِهِ وَ يَكُونُ اللَّحَافُ بَعْدَ وَاحِدٍ وَ الْمَرَاتَانِ جَمِيعًا كَذَلِكَ وَ لَا تَنَامُ ابْنَةُ الرَّجُلِ مَعَهُ فِي لِحَافٍ وَ لَا أُمُّهُ». مکارم الأخلاق، ص ۲۳۲؛ همان، ترجمه میرباقری، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۴.

۵. «رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَبِلَ غُلَامًا بِشَهْوَةٍ عَذَّبَهُ اللَّهُ أَلْفَ عَامٍ فِي النَّارِ». *إرشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۹۰.

۶. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَاكِحَ الْكُفَّ مَلْعُونٌ». *الحکم الزاهره*، همان، ص ۶۱۰.



جنسی کاملاً پرهیز نمایند؛ یعنی با نامحرم دست ندهند، از بوسیدن نامحرم و از بوسیدن تحریک‌آمیز جنسی محارم خویش پرهیز نمایند، با غیر همسر خویش در زیر یک لحاف نخوابند و از خود ارضایی جنسی خودداری کنند.

### و. پرهیز از خلوت کردن با نامحرم

خلوت کردن زن و مرد نامحرم به‌ویژه در جایی که کسی دیگر وارد نمی‌شود، غریزه جنسی آن‌ها را تحریک نموده و اثر بخشی عوامل تحریکی دیگر را افزایش می‌دهد.<sup>۱</sup> در محیط خلوت، زمینه نگاه‌ها و گفت‌وگوهای شهوانی آماده‌تر است، تمایلات جنسی به شدت افزایش یافته و وسوسه‌های شیطانی برای انجام گناه و خیانت به همسر جدی‌تر می‌شود. به همین دلیل است که خلوت کردن زن و مرد نامحرم در اسلام ممنوع شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مرد نباید با زن نامحرم به خلوت نشیند چون شیطان در میان آن‌ها است»؛<sup>۲</sup> «بدانید که هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نمی‌کند جز آن‌که سومی آن‌ها شیطان است».<sup>۳</sup> محمد طیار می‌گوید: وارد مدینه شدم و می‌خواستم خانه‌ای اجاره کنم، به خانه‌ای وارد شدم که دارای دو اتاق بود و دری میان آن دو قرار داشت و در یکی از آن‌ها زنی زندگی می‌کرد. آن زن به من گفت: این اتاق را اجاره کن، گفتم: این دو اتاق به هم راه دارند و من جوان هستم، تو نیز جوانی و صلاح نیست. گفت: تو اجاره کن من در را می‌بندم، من پذیرفتم و کالایم را به آنجا بردم. به او گفتم: در را ببند، گفت: از این‌جا نسیم می‌آید، بگذار باز باشد. گفتم: من و تو هر دو جوان هستیم در را ببند. گفت: تو در اتاقت بنشین و من در اتاق خود، نزد تو نمی‌آیم و به تو نزدیک

نمی‌شوم و از بستن در سر باز زد، خدمت اباعبدالله ﷺ رسیدم و ماجرا را عرض کردم و پرسیدم می‌توانم آن‌جا بمانم؟ فرمود: «از آن‌جا به جای دیگر برو؛ زیرا هیچ مرد و زنی در مکانی خلوت نکنند، مگر آنکه شیطان سومی آن‌ها باشد».<sup>۱</sup>

شاید خلوت کردن موجب لغزش برخی افراد خاص نگردد؛ اما بنا بر آنچه گفته شده، افراد عادی معمولاً در چنین شرایطی فریب وسوسه‌های شیطان را خورده و گرفتار بی‌وفایی و خیانت به همسر خویش می‌گردند. اگر هم لغزشی در کار نباشد، دست‌کم آن‌ها را در معرض اتهام قرار داده و موجب کدورت عاطفی همسرانشان خواهد شد. بنابراین، یکی از نشانه‌های تعهد و وفاداری جنسی زن و شوهر این است که با نامحرم خلوت نمی‌کنند.

### تحریک پذیری و انگیزش جنسی

مرحله انگیزش جنسی ناظر به این واقعیت روان‌شناختی است که لذت جنسی بر نگاه جنسی، توان جنسی و تحریک جنسی استوار است. که از همه این‌ها می‌توان به عنوان زمینه‌سازی برای آمیزش جنسی یاد نمود. هر اندازه انگیزش جنسی؛ یعنی مقدمات و زمینه‌های ارتباط جنسی فراهم باشد، آمیزش جنسی نیز لذت بخش‌تر خواهد شد. مدیریت نیاز جنسی در این مرحله ناظر به فراهم ساختن زمینه‌سازی برای لذت بردن بیشتر از آمیزش جنسی است.

۱. «رُویَ عَنْ مُحَمَّدِ الطَّيَّارِ قَالَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَ طَلَبْتُ بَيْتًا أَتَكَارَاهُ فَدَخَلْتُ دَارًا فِيهَا بَيْتَانِ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَ فِيهِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ تُكَارَى هَذَا الْبَيْتُ قُلْتُ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَ أَنَا شَابٌ قَالَتْ أَنَا أُغْلِقُ الْبَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَحَوَّلْتُ مَتَاعِي فِيهِ وَ قُلْتُ لَهَا أُغْلِقِي الْبَابَ فَقَالَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الرَّوْحُ دَعْنِي فَقُلْتُ لَأَنَا شَابٌ وَ أَنْتِ شَابَةٌ أُغْلِقِيهِ قَالَتْ أَفَعَلَا أَنْتِ فِي بَيْتِكَ فَلَسْتُ آتِيكَ وَ لَأَفْرُبُكَ وَ أَبْتُ أَنْ تُغْلِقَهُ فَأْتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ تَحَوَّلْ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَ الْمَرْأَةَ إِذَا خَلِيَا فِي بَيْتٍ كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۲۵۲؛ همان، ترجمه غفاری، ج ۴، ص ۳۴۲-۳۴۱.

۱. فقیهی، تربیت جنسی، ص ۱۷۵.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بامرأَةٍ فَإِنْ تَالَتْهُمَا الشَّيْطَانُ». نهج الفصاحة، ص ۶۸۰.

۳. «عنه ﷺ: أَلَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بامرأَةٍ إِلا كَانَتْ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ». همان، ص ۲۴۶.

## الف. مثبت نگری

نوع باور و نگاهی که افراد به عمل جنسی دارند در انگیزش جنسی آن‌ها موثر است. توجه زن و شوهر به این واقعیت که ارتباط جنسی آن‌ها مهم‌ترین تقویت کننده پایه‌های زندگی مشترک شان به شمار می‌آید، سبب می‌شود تأمین نیاز جنسی را ارزشمندترین کار در زندگی مشترک خود دانسته و به آن بیشتر اهمیت بدهند و هرگاه به لحاظ اعتقادی به ارزش و قداست ازدواج و اهمیت مناسبات جنسی از منظر تکلیف دینی توجه نمایند، در صدد بهتر و جذاب کردن آن بر می‌آیند و در نتیجه نیاز جنسی آن‌ها به بهترین شکل ممکن ارضا خواهد شد، پس لازم است اشاره هرچند گذرا به دیدگاه اسلام درباره ازدواج و نیاز جنسی زن و شوهر شود تا نوع نگاه انسان مسلمان در این ارتباط روشن گردد:

اسلام گزینه جنسی را یک امر طبیعی می‌داند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>. در آیه شریفه به چند نکته مهم اشاره شده است: ۱. از اهداف آفرینش زن و مرد، آرامش بخشی آن‌ها برای همدیگر است؛ ۲. مرد و زن، نیازمند یکدیگر آفریده شده‌اند و برای رفع این نیاز، خواهان دیگری هستند؛ ۳. تلاش برای رفع نیازهای جسمانی و روانی - عاطفی، با ابراز محبت و مهربانی زن و مرد به یکدیگر همراه است.<sup>۲</sup> اسلام به ارضای نیاز جنسی دستور داده و از سرکوب آن منع می‌کند: «ای مؤمنان، چیزهای پاکیزه‌ای که خدا برای شما حلال کرده است را حرام مسازید و (از حد شریعت) تجاوز نکنید که خداوند متجاوزان را دوست ندارد».<sup>۳</sup> رفتار جنسی مشروع،

یکی از حلال‌های خداوند است و نباید انکار و نفی شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «زن عثمان بن مظعون نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله عثمان، روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به نماز می‌ایستد. پس رسول خدا خشمگین شد در حالی که کفشش را بر زمین می‌کشید، سوی عثمان آمد و دید که نماز می‌خواند. عثمان وقتی حضرت را دید، دست برداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مرا برای رهبانیت و گوشه‌گیری نفرستاده، بلکه مرا به دین حنیف سهل و آسان مبعوث نموده است. من روزه می‌گیرم و نماز می‌خوانم و با همسرانم هستم، پس هر کس فطرت مرا دوست دارد، باید از سنت من پیروی کند و نکاح و ازدواج از سنت من است».<sup>۱</sup>

- اسلام بر ارضای مشروع نیاز جنسی در چارچوب ازدواج دائم و یا موقت تأکید می‌نماید: «بی‌همسران، بردگان و کینزکان صالح خود را به همسری دیگران دهید، اگر تهیدست باشند خداوند از بخشش خویش آنان را توانگر می‌گرداند و خداوند گشایش‌گر داناست».<sup>۲</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ازدواج کنید و دیگران را به ازدواج درآورید [در این امر به آن‌ها کمک کنید]، بدانید که از خوش بختی فرد مسلمان، پرداختن هزینه ازدواج زن بی‌شوهر است و هیچ چیز را خدای بزرگ در اسلام بیش از خانه‌هایی که با ازدواج آباد شود، دوست ندارد».<sup>۳</sup> فتح بن یزید می‌گوید: از ابا الحسن علیه السلام

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام: قال: جاءت امرأة عثمان بن مظعون الى النبي صلى الله عليه و آله فقالت يا رسول الله ان عثمان يصوم النهار و يقوم الليل فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله مغضبا يحمل نعليه حتى جاء الى عثمان فوجده يصلي فانصرف عثمان حين رأى رسول الله صلى الله عليه و آله فقال له يا عثمان لم يرسلني الله بالرهانية و لكن بعثني بالحنيفية السهلة السمحة أصوم و أصلي و ألمس أهلي فمن أحب فطرتي فليستن بسنتي و من سنتي النكاح». در *الأخبار*، ص ۱۹۰-۱۹۲.

۲. نور، ۳۲ وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

۳. «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تزوجوا و زوجوا أبا فمن حظ امرئ مسلم إنفاق فيمة أيمته و ما من شيء أحب

۱. روم، ۲۱.

۲. فقيهی، تربیت جنسی، ص ۴۴.

۳. مانده، ۸۷ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّخِرُوا طَيِّبَاتٍ مَا حَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَخْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

در باره ازدواج موقت پرسیدم، فرمود: «این ازدواج حلال مطلق است برای کسی که ازدواج دائم نکرده است، البته چنین شخصی باید عفت خود را از راه ازدواج موقت محافظت نماید»<sup>۱</sup>.

اسلام نه تنها لذت جنسی را از بهترین لذت‌های دنیا معرفی می‌نماید، بلکه محبت به همسر را از اخلاق انبیاء علیهم‌السلام و از معیارهای ایمان می‌داند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نماز نور چشم من است و لذت من با همسرانم می‌باشد»<sup>۲</sup>. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «هر چه علاقه بنده به زنان بیشتر شود، ایمان او هم بیشتر می‌شود»<sup>۳</sup>؛ «هر کس علاقه‌مندی بیشتر به ما داشته باشد، همسران خویش را بیشتر دوست خواهد داشت»<sup>۴</sup>.

بنابراین، زن و شوهر در خانواده اسلامی: گزینه جنسی را نعمت الهی دانسته، رضای نیاز جنسی را ضروری، عمل جنسی را مقدس و لذت جنسی را از بهترین لذت‌ها می‌دانند.

### ب. توان جنسی

انگیزش و تحریک جنسی ارتباط مستقیم با توانمندی و قوت جنسی دارد. ضعف جنسی هرکدام از زن و مرد فرایند ارتباط جنسی آن‌ها را برهم می‌زند و بنیان خانواده را سست خواهد کرد. هرگاه نیاز جنسی زن و شوهر در خانواده اشباع نشود در پی

ارضای آن در بیرون از خانواده خواهند رفت و از همین خاستگاه است که بی‌عفتی در جامعه و نیز پدیده بی‌وفایی و خیانت همسران به همدیگر شکل می‌گیرد. مردی که در کنار همسرش احساس خوبی نداشته باشد او را ترک می‌گوید و سراغ زن دیگر می‌رود، موضوع این نیست که او عاشق زن دیگر است، وقتی او به زن دیگر پناه می‌برد، عاشق احساسی است که به خود دارد.<sup>۱</sup> بنابراین، زن و مردی که احساس ضعف و ناتوانی جنسی می‌کنند، باید برای پاسخ دادن به نیاز جنسی همسر خویش، خود را تقویت و درمان نمایند.

توان و ناتوانی جنسی ارتباط مستقیم با نوع غذاهای مصرفی دارد. برخی از غذاها، گزینه جنسی را تقویت می‌کند و نخوردن این نوع غذاها یا خوردن برخی از مواد غذایی دیگر میل جنسی کاهش می‌دهد. از آن‌جا که این مسأله پزشکی است و انتظار نمی‌رود دین به راه‌های درمان آن پرداخته باشد تنها برای نشان دادن توجه اسلام به این مسائل، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود. در منابع حدیثی آمده است که خرما،<sup>۲</sup> پیاز<sup>۳</sup> و خوردن گوشت با تخم مرغ<sup>۴</sup> نیروی آمیزش را افزایش می‌دهد. به هر حال نکته مهم این است که در خانواده مطلوب اسلامی: زن و شوهر باید توانایی تحریک و اشباع گزینه جنسی همدیگر را داشته باشند.

۱. الن، چراغ دل شوهرت را روشن کن، ص ۳۷-۳۸.

۲. «عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یصف البرئی قال: فیہ تسع خصال یقوی الطهر و یجلب الشیطان و یمری الطعام و یطیب النکح و یرید فی السمع و البصر و یقرّب من الله عزّ و جلّ و یناعد من الشیطان و یرید فی المباحة و ینهب بالداء». مکارم الأخلاق، ص ۱۶۹.

۳. «قال سمعت أبا عبد الله علیه‌السلام یقول کُلُوا البصل فإن فیہ ثلاث خصال یطیب النکح و یشدّ اللثة و یرید فی الماء و الجماع». بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۴۶.

۴. «أن أكل اللحم یرید فی السمع و البصر و أكله بالبیض یرید فی الباء و أنه سیّد الطعام فی الدنیا و الآخرة». همان، ج ۵۹، ص ۲۸۰.

إلى الله عزّ و جلّ من ینت یعمّر فی الإسلام بالنکاح». کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۱. «سئلت ابا الحسن علیه‌السلام عن المتعة، فقال: هی حلال مطلق لمن لم یغنه الله بالتزویج فلیستعفف بالمتعة». فلسفی، الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. «قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: جعل قرّة عینی فی الصلّاء و لذّتی فی النساء». وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳.

۳. «قال الصادق علیه‌السلام: العبد کلمّا ازداد للنساء حباً ازداد فی الایمان فضلاً». من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴. «عنه علیه‌السلام: کُلّ من اشتدّ لنا حباً اشتدّ للنساء حباً». بحار الأنوار، ج ۶۳، ص ۲۸۷.

## ج. تفاوت در غریزه جنسی زن و مرد

غریزه جنسی با شیوه‌های گوناگون تحریک می‌شود. هرگاه نیروی جنسی با شیوه متناسب با خواسته‌های زن و مرد تحریک شود معمولاً شدت پاسخ به سرعت افزایش می‌یابد. اگر روش تحریک جسمانی یا روانی، نامناسب باشد یا قطع شود، ممکن است مرحله انگیزش، بسیار طولانی یا حتی قطع شود.<sup>۱</sup> از آن‌جا که زن و مرد دارای غریزه و شهوت جنسی متفاوت می‌باشند، شیوه تحریکی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود. توجه به این تفاوت‌ها نقشی اصلی در مدیریت درست و کامیابی بیشتر از نیاز جنسی دارد.

انگیزه جنسی در زن به صورت دوره‌ای است؛ یعنی در دوره‌ای انگیزه او بیشتر و در دوره دیگر کمتر است؛ ولی در مرد این محدودیت وجود ندارد. مرد را می‌توان به توده برگ خشک و زن را با زغال مقایسه کرد. زدن یک جرقه سبب آتش گرفتن تند برگ‌های خشک می‌شود، در حالی که برای آتش گرفتن زغال وقت بیشتری لازم است.<sup>۲</sup> بی‌قراری جنسی در مردها باعث می‌شود به راحتی تحریک و به راحتی اشباع شوند؛ اما حیا و صبر نیرومند در زن‌ها، شهوت نیرومند آن‌ها را مهار می‌کند به همین دلیل است که زن‌ها به راحتی تحریک و به سرعت ارضا نمی‌شوند. مردها در برابر محرک‌های جنسی بیشتری؛ مانند برهنگی، رفتار عشوه‌گرانه، کتاب‌ها و فیلم‌های شهوت‌انگیز، برانگیخته می‌شوند؛ اما زنان خیلی زود و با دیدن یک زیبایی تحریک نمی‌شوند.<sup>۳</sup> مردها بیشترین لذت را هنگام آمیزش دارند؛ اما زنان هنگامی بیشترین شادی را حس می‌کنند که در آغوش گرفته و بوسیده شوند.<sup>۴</sup> مرد برای روابط جنسی محبت

می‌کند و زن برای محبت روابط جنسی برقرار می‌کند. بسیاری از مردان در گفتن احساس خود مشکل دارند. برای مردان نشان دادن عشق خود از راه آمیزش بسیار راحت‌تر از گفتن آن است.<sup>۱</sup> در منابع دینی نیز به این تفاوت‌ها توجه جدی شده و هر کدام از زن و شوهر در برقراری ارتباط جنسی دارای وظایف جنسی نسبتاً متفاوتی دانسته شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «زنان دارای نه قسمت از ده قسمت میل جنسی هستند و مردها از یک قسمت این تمایل برخوردارند؛ اما خداوند به اندازه توان جنسی زن‌ها، آن‌ها را از نیروی حیا برخوردار ساخته است».<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «زن از توانایی صبر ده مرد برخوردار است و هرگاه به هیجان آید، نیروی شهوت ده مرد را داراست».<sup>۳</sup> از ابی بصیر روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: «در کامیابی، لذت زن نود و نه برابر مرد است؛ اما خداوند پرده حیا را بر او افکنده و اظهار نمی‌کند».<sup>۴</sup>

توجه به تفاوت غریزه جنسی در زن و مرد، نقش تعیین کننده‌ای در شیوه‌های تحریک‌پذیری و برانگیختگی جنسی زن و شوهر دارد. بنابر احادیث بالا: زن دارای تمایل جنسی نیرومندتر می‌باشد، زن صبر و شکیبایی جنسی نیرومندتری دارد، مرد به خاطر بی‌قراری جنسی راحت‌تر تحریک می‌شود و زودتر اشباع می‌شود.

۱. همان، ص ۱۳۸.

۲. «اقال امیرالمؤمنین علیه السلام: خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَ جُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ وَ لَوْ لَا مَا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدْرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ».<sup>۳</sup> کافی، ج ۵، ص ۳۳۹.

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ».<sup>۴</sup> کافی، همان.

۴. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فَضَّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ تِسْعَةَ وَ تِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَى عَلَيَّ مِنَ الْحَيَاءِ».<sup>۵</sup> کافی، همان، ص ۳۳۸.

۱. فقیهی، تربیت جنسی، ص ۲۷۲-۲۷۳.

۲. راد، معماری عشق پایدار در زندگی زنا شویی، ص ۵۲.

۳. فقیهی، تربیت جنسی، ص ۲۷۳.

۴. الن، چراغ دل شوهرت را روشن کن، ص ۱۳۹.

از این روی تمایلات جنسی متفاوت در زن و مرد، منشأ رفتارهای متفاوت جنسی آنها می‌گردد. از همین خاستگاه است که احکام تکلیفی جنسی زن و مرد در اسلام نیز به شکل نسبتاً متفاوتی تشریح می‌گردند که بنابر آن، هرکدام از زن و شوهر باید متناسب با ساختار غریزه جنسی همسر خویش عمل نمایند. برخی از این مستندات عبارتند از:

اول این که مردها و لذت آمیزش: با توجه به بی‌قراری جنسی مردها، زن‌ها باید در پاسخ به درخواست جنسی همسر خویش درنگ نکرده و حتی اجازه ندارند نماز خود را طولانی نمایند.<sup>۱</sup> رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خدا لعنت کند زنی را که شوهرش او را به بسترش می‌خواند و او می‌گوید کمی بعد، تا شوهرش به خواب رود»؛<sup>۲</sup> «هرگاه مردی از همسرش درخواست هم‌خوابی کند، زن هر چند بر سر تنور هم باشد باید به او پاسخ مثبت دهد»؛<sup>۳</sup> «بانو باید شب و روز خود را در اختیار شوهر قرار دهد».<sup>۴</sup>

دوم این که زن‌ها و لذت هم‌آغوشی: مرد نیز باید تمایلات جنسی همسر خویش را ارضا نموده و بیش از چهار ماه از او دوری نکند و نیز در هر چهار شب، باید یک شب همسر خویش را در آغوش بگیرد؛ چون همان گونه که مردها لذت جنسی را در آمیزش جنسی می‌بینند، زن‌ها لذت را در هم‌آغوشی جست‌وجو می‌کنند. به همین دلیل است که بیتوته و هم‌بستری، هر چهار شب یک بار از جمله حقوق زن شمرده شده است.

سوم این که زن‌ها تشنه محبتند: ابراز محبت و عشق از عوامل مهم انگیزشی برای زنان دانسته می‌شود. زنان دل‌داده دوست داشته شدن می‌باشند. با ابراز عواطف و احساسات است که می‌توان عواطف آنها را تحریک و قلب‌شان را تسخیر نمود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «گفتن مرد به همسرش که تو را دوست دارم هرگز از قلب زن خارج نمی‌شود».<sup>۱</sup>

و سرانجام این که مردها تشنه عشوه‌گری هستند: مردها خواهان عشوه و ناز همسران خویش می‌باشند. عشوه‌گری و دلربایی زنانه، از عوامل مهم انگیزشی در مردها به شمار می‌رود. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «زن در زندگی با شوهر از سه چیز ناگزیر است، یکی از آنها اظهار عشق به او با دلربایی و آراستگی است».<sup>۲</sup>

بنابر تفاوت‌های جنسی زن و مرد و عاطفی بودن زن‌ها،<sup>۳</sup> اسلام وظایف جنسی زن و شوهر در برابر همدیگر را این گونه تعریف می‌کند: زن در پاسخ به درخواست جنسی همسرش درنگ نمی‌کند، مرد از هر چهار شب یک شب در بستر همسرش می‌خوابد، مرد در هیچ شرایطی بیش از چهار ماه ارتباط جنسی با همسرش را ترک نمی‌کند، زن با دلربایی و عشوه‌گری اظهار عشق می‌کند و مرد عشق و علاقه خویش را ابراز می‌کند.

#### د. آراستگی و پاکیزگی

آراستگی و جذابیت ظاهری نیز از عناصر مهمی است که عواطف مثبت زن و شوهر

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أَحْبَبْتُكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا». صابری یزدی، *الحکم الزاهره*، ترجمه انصاری، ص ۴۳۳.

۲. «قال الصادق ﷺ: لَا غَنَى بِالزَّوْجَةِ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ زَوْجِهَا الْمُؤَافِقِ لَهَا عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ... وَإِظْهَارِ الْعِشْقِ لَهَا بِالْجَلَابَةِ وَالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ لَهَا فِي عَيْنِهِ». *تحف العقول*، ص ۳۲۳.

۳. ر. ک: کارکرد عاطفی خانواده.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلنِّسَاءِ لَمَّا تَطَوَّلْنَ صَلَاتَكُنَّ لَتَمْنَعَنَّ أَزْوَاجَكُنَّ». *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۱۶۵.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُسَوِّفَاتِ الَّتِي يَدْعُوها زَوْجُهَا إِلَى فِرَاشِهِ فَيَقُولُ: سَوْفَ حَتَّى تَغْلِبَهُ عَيْنَاهُ». *نهج الناصحه*، ص ۲۹۶؛ *عنه* ﷺ: إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ». *پیام پیامبر*، ص ۴۳۴.

۳. «قال رسول الله ﷺ: إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَّتِهِ فَلَتَأْتِيهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التُّنُورِ». همان، ص ۴۳۴.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ: ... وَ تَعْرِضُ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً». همان، ص ۱۵۸؛ اورعی، *بررسی ساختار نظام اجتماعی در*

*اسلام*، ص ۲۸۸.

را معطوف به همدیگر نموده و موجب تحریک پذیری جنسی آن‌ها می‌شود. در منابع دینی آمده است:

«بی‌عفتی زنان برآمده از آراسته و پاکیزه نبودن شوهرانشان است»<sup>۱</sup> «نظافت را رعایت کنید، یهودیان چنین نکردند، زنانشان زناکار شدند»<sup>۲</sup> «زن‌ها دوست دارند مردان خود را آن گونه آراسته ببینند که مردها از زنان خود انتظار دارند»<sup>۳</sup> «همان‌گونه که مردها دوست ندارند، همسر خود را ژولیده و ناآراسته ببیند زن‌ها نیز چنین می‌باشند و آراستگی مردها بر عفت زنان می‌افزاید»<sup>۴</sup> «خضاب نمایید، زنانی از عفت بیرون نشدند، مگر به واسطه کم توجهی شوهرانشان به آرایش خود»<sup>۵</sup> «حنا ببندید که همسر را آرامش می‌دهد»<sup>۶</sup> «به حنا خضاب کنید که به جوانی، قوه نکاح، طراوت و زیبایی

۱. «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّبُهُنَّ أَزْوَاجَهُنَّ وَقَالَ أَنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا». مكارم الأخلاق، ص ۸۲.
۲. «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: إِغْسِلُوا ثِيَابَكُمْ وَخُذُوا مِنْ شُعُورِكُمْ وَاسْتَاكُوا وَتَزَيَّنُوا وَتَنَظَّفُوا فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَزَيَّنَتْ نِسَاؤُهُمْ». نهج الفصاحة، ص ۲۲۶.
۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «النِّسَاءُ يُحِبُّنَ أَنْ يَرَيْنَ الرَّجُلَ فِي مِثْلِ مَا يُحِبُّ الرَّجُلُ أَنْ يَرَى فِيهِ النِّسَاءَ مِنَ الزَّيْنَةِ». مكارم الأخلاق، ص ۸۰.
۴. «عَنْ ذُرْوَانَ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا هُوَ قَدِ اخْتَضَبَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدِ اخْتَضَبْتَ فَقَالَ: «نَعَمْ إِنَّ فِي الْخُضَابِ لَأَجْرًا أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ التَّهَيَّبَةَ تَرِيدُ فِي عَقَةِ النِّسَاءِ أَيْ سُرُوكَ أَنْكَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَرَأَيْتَهَا عَلَى مِثْلِ مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذَا لَمْ تَكُنْ عَلَى تَهَيَّبَةٍ قَالَ قُلْتُ لَأَقَالَ هُوَ ذَاكَ». مكارم الأخلاق، ترجمه میرباقری، ج ۱، ص ۱۴۹.
۵. «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ قُلْتُ لِغُلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خَضَبْتَ قَالَ «نَعَمْ بِالْحَيَاءِ وَالْكَتَمِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ فِي ذَلِكَ لَأَجْرًا إِنَّهَا تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ تَرَى مِنْهَا يَعْنِي الْمَرْأَةُ فِي التَّهَيَّبَةِ وَلَقَدْ خَرَجْنَ نِسَاءً مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قَلَّةٌ تَهَيَّبُو أَزْوَاجَهُنَّ». مكارم الأخلاق، همان، ص ۱۵۴.
۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اخْتَضِبُوا بِالْحَيَاءِ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ وَيُطَيِّبُ الرِّيحَ وَيُسَكِّنُ الزَّوْجَةَ».

چهره شما می‌افزاید»<sup>۱</sup> «زن مسلمان باید خود را برای شوهرش خوشبو بسازد»<sup>۲</sup> «زن باید خود را با بهترین عطرها معطر نماید و بهترین لباس‌هایش را بپوشد و به بهترین شکل آرایش کند، شب و روز خود را در اختیار شوهر قرار دهد»<sup>۳</sup>.

بنابراین در خانواده مطلوب اسلامی، زن و شوهر باید خود را برای کامروایی همسر خویش آماده سازند؛ یعنی پاکیزه بودن و خود را برای هم خوشبو و آراسته نمایند.

### آمیزش جنسی

زن و مرد پس از آن که زمینه کافی برای برانگیختگی یکدیگر را فراهم ساختند، اقدام به آمیزش نمایند. در منابع دینی بسیار تأکید شده است که آمیزش نباید بدون برانگیختگی به‌ویژه برانگیختگی زن انجام شود؛ چون زن‌ها دیرتر از مردها برانگیخته می‌شوند. عدم برانگیختگی زن پیش از آمیزش، منجر به ناراحتی عصبی، پرخاشگری و دیگر عوارض روانی - عاطفی برای زن گردیده و در نتیجه از همسرش دلسرد می‌شود.

در رساله ذهبیه از امام رضا علیه السلام چنین نقل شده است: «به کار جماع مپرداز، مگر این که پیش از آن به وسیله بازی و شوخی و فشردن پستان‌ها، زن را آماده کنی. این کارها موجب می‌شود که میل غریزی زن تحریک شود و آب او جمع شود؛ زیرا آب او

مكارم الأخلاق، همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۱. «عنه ﷺ: اخْتَضِبُوا بِالْحَيَاءِ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي شَبَابِكُمْ وَجَمَالِكُمْ وَنِكَاحِكُمْ وَحُسْنِ وَجْهِكُمْ». مكارم الأخلاق، همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.
۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيُطَيِّبَ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ لِرِزْوَانِهَا». صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۱.
۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَقَالَ: «... وَ عَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيَّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غَدَوَةً وَ عَشِيَّةً...». وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

از پستان‌های او خارج می‌گردد و آثار غلبه شهوت در صورت و چشمانش پدید می‌آید و همان را که تو از او می‌خواهی او نیز از تو می‌خواهد.<sup>۱</sup> «هیچ زنی نباید بخوابد تا خود را به شوهر عرضه کند، مراد از عرضه داشتن این است که لباس را در آورد و زیر لحاف شوهر برود و به او بچسبد».<sup>۲</sup> «هنگام آمیزش نباید زن را به شتاب انداخت؛ زیرا زنان هم نیازهای دارند».<sup>۳</sup> «به‌راستی که برخی با همسر خویش چنان نزدیکی می‌کند که چون از بستر او برخیزد، به شخصی زنگی در آویزد، هرگاه با عیال و همسران همبستر شدید، پیش از آن با او بازی و ملامت نمایید، سپس کام بگیرید که این شیرین‌تر است».<sup>۴</sup> رسول اکرم ﷺ روزی به همنشین‌های خود فرمود: آیا می‌دانید ناتوانی چیست؟ عرض کردند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: مناتوانی سه چیز است: ... سوم در باره کار زن‌ها است که یکی با زن خود همبستر گردیده و کام خود را بگیرد؛ اما زنش ناکام بماند، عبدالله پسر عمرو عاص عرض کرد: ای رسول خدا آن چگونه است؟ فرمود «خودداری و درنگ کند تا هر دو ارضا شوند».<sup>۵</sup>

بنابراین در خانواده مطلوب اسلامی، نیاز جنسی زن و شوهر، کامل ارضا می‌شود. چکیده: تحول در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع جدید، ذائقه جنسی انسان معاصر را نیز متحول نموده و تغییرات جدی در عرصه مناسبات جنسی انسان‌ها ایجاد کرده است. آستانه رضایت‌مندی جنسی افراد افزایش یافته و کارکرد خانواده در تنظیم رفتار جنسی با مشکل روبه‌رو شده است. پرسش اساسی که در چنین شرایطی مطرح می‌باشد این است که زنان و مردان چگونه می‌توانند نیاز جنسی خویش را در چارچوب خانواده مدیریت نمایند؟ و شاخص‌های کارکرد تنظیم رفتار جنسی در خانواده مطلوب اسلامی کدامند؟

نیاز جنسی در یک فرایند پیچیده روانی و عاطفی اشباع شدنی است. فرایند ارتباط جنسی دارای ابعاد و مراحل سه‌گانه مراقبتی، انگیزشی و آمیزشی می‌باشد. دین قواعد و هنجارهای معطوف به این ابعاد را تشریح نموده است که رعایت آن‌ها رضایت‌مندی کامل جنسی افراد را به خوبی تأمین می‌نماید و در واقع نشان‌دهنده الگوی خانواده مطلوب اسلامی در بعد تنظیم رفتار جنسی زن و شوهر است.

برای این‌که بتوان براساس این قواعد و الگوهای رفتاری، وضعیت مناسبات جنسی زن و شوهر در خانواده‌های موجود را سنجید، گزاره‌های دینی، در قالب گویه‌های قابل سنجش تنظیم گردیده و در جدول ذیل دسته‌بندی شده‌اند که بر مبنای آن‌ها می‌توان میزان رضایت‌مندی جنسی زن و شوهر در چارچوب خانواده‌های موجود را سنجید و بر همین مبنای برای تحکیم خانواده و ترویج فرهنگ عفاف و پاکدامنی در جامعه برنامه‌ریزی نمود.

النِّسَاءُ يَدْنُو أَحَدَكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَ هِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بِنِ الْعَاصِ فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَتَخَوَّشُ وَيَمْكُثُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعًا. کافی، ج ۲، ص ۶۷۱.

۱. «لِرِسَالَةِ الذَّهَبِيِّهِ، لِلرِّضَا» «وَلَا تُجَامِعِ امْرَأَةً حَتَّى تُلَاعِبَهَا وَ تُكْثِرَ مَلَاعِبَتَهَا وَ تَعْمُرَ نَدْيَهَا فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ غَلَبَتْ شَهْوَتُهَا وَ اجْتَمَعَ مَاؤُهَا لِأَنَّ مَاءَهَا يَخْرُجُ مِنْ نَدْيِهَا وَ الشَّهْوَةُ تَطْهَرُ مِنْ وَجْهِهَا وَ عَيْنَيْهَا وَ اشْتَهَتْ مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِيهِ مِنْهَا». طب‌الرضا(ع)، ص ۷۸؛ مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ بحار‌الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۵.
۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلَ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَيَلْزِقَ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضْتَ نَفْسَكَ». مكارم‌الأخلاق، ص ۲۳۸.
۳. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يَعْجَلْهَا فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ». صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۳۷؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ امْرَأَتُهُ فَلَا يَعْجَلْهَا». راوندی، النوادر، ص ۱۳.
۴. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: إِنْ أَحَدَكُمْ لِيَأْتِيَ أَهْلَهُ فَتَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهِ فَلَوْ أَصَابَتْ زَنْجِيًا لَتَشَبَّثَتْ بِهِ فَإِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَكُنْ بَيْنَهُمَا مِدَاعِبَةً فَإِنَّهُ أَطْيَبُ لِلْأَمْرِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۹.
۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَوْمًا لَجَلَسَانِيهِ تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ قَالُوا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ الْعَجْزُ ثَلَاثَةٌ وَ الثَّالِثَةُ أَمْرُ

کارکرد تنظیم روابط جنسی □ ۴۶۳

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تنظیم رفتار جنسی

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
شناختی	نیاز جنسی	میزان آشنایی با نیاز جنسی
	تفاوت‌های جنسی	میزان آشنایی با تفاوت‌های جنسی زن و مرد میزان آشنایی با شیوه‌های تحریک میزان آشنایی با شیوه‌های آمیزش
	ارزش‌گذاری نیاز جنسی	میزان ارزش‌گذاری برای نیاز جنسی میزان ارزش‌گذاری برای لذت جنسی در میان دیگر لذت‌ها
انگیزشی	گرایش جنسی	میزان گرایش جنسی زن و شوهر به همدیگر میزان گرایش جنسی زن و شوهر به دیگران
رفتاری	مراقبتی	میزان نگاه کردن به نامحرم میزان بازتاب تمایلات جنسی در نوع حرف زدن با نامحرم میزان لبخند به نامحرم میزان تحریک جنسی دیگران با نوع راه رفتن میزان دست دادن با نامحرم میزان بوسیدن نامحرم میزان بوسیدن تحریک آمیز محارم میزان خودارضایی میزان رابطه جنسی با غیر همسر
	عاطفی	میزان ابراز محبت گفتاری به همسر میزان ابراز محبت رفتاری به همسر
	آراستگی	میزان رعایت بهداشت بدن میزان رعایت بهداشت مو میزان رعایت بهداشت لباس میزان استفاده از لوازم آرایشی

۴۶۴ □ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام

میزان بیتوته مرد در بستر همسر	جنسی
میزان توانمندی برای تحریک جنسی همسر	
میزان تمکین بانو	
میزان آمادگی شوهر برای تأمین نیاز جنسی بانو	
میزان آمیزش در مدت زمان معین	
نوع آمیزش	
میزان ملاحظه زن و شوهر	
نوع ملاحظه	
میزان لذت بردن از آمیزش جنسی	
میزان رضایت‌مندی پس از آمیزش	



فصل چہارم:

کارکرد تولید مثل

ساختاری جدید و قدیم تغییر کرده و ذهنیت انسان جدید و قدیم را نیز تغییر داده است. در دنیای گذشته فرزندآوری و زیادی فرزندان با ارزش بود؛ اما در دنیای جدید داشتن فرزند زیاد نشانه نادانی افراد دانسته می‌شود.

مسائل جمعیتی از مشکلات جدی دنیای معاصر است. در گذشته هرچند نرخ ولادت بالا بود، اما مجموعه‌ای گسترده از عوامل گوناگون، شمار زایمان‌های زنده را محدود می‌ساخت. مادران در دوران بارداری و زایمان با خطر جدی مرگ روبه‌رو بودند، نوزادان و کودکان فراوانی پس از ولادت می‌مردند،<sup>۱</sup> بیماری‌های واگیردار از قبیل وبا، طاعون جمعیت‌های فراوانی را به کام مرگ می‌کشید و در نتیجه، تناسب جمعیتی جوامع به شکل طبیعی حفظ می‌گردید، اما مهار نسبی و قابل توجه این عوامل در دنیای جدید، مسأله افزایش یا انفجار جمعیتی را به وجود آورد. در دهه ۱۹۷۰ دنیا به افزایش جمعیت جهان پی برد و اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناسان و کارشناسان هشدار می‌دادند که اگر رشد بالای جمعیت ادامه پیدا کند، دنیا دچار مشکل خواهد شد و بحث مهار جمعیت از همین جا آغاز گردید.<sup>۲</sup>

مهار جمعیت در غرب در چارچوب اندیشه و منطق اومانیستی بر مبنای لذت‌گرایی غربی (یعنی انسان‌مداری سکولار) طراحی گردید و لذت زندگی در شعار «فرزند کمتر زندگی با لذت‌تر» معنا یافت. در چارچوب چنین نگرشی است که وضعیت طبیعی برای زنان غربی باردار نشدن است<sup>۳</sup> و از همین خاستگاه است که جوامع غربی گرفتار بحران جمعیتی؛ یعنی کاهش و پیری جمعیت می‌گردند؛ برای نمونه در انگلستان،

۱. همان، ص ۱۸۸-۱۸۷.

۲. ملک افضل، تغییر در نگرش و برنامه، مجله حورا شماره ۲۴؛

<http://www.womenrc.com/?action=show&cat=44>

۳. سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ص ۱۹۷.

## مقدمه

تولید مثل یکی دیگر از کارکردهای خانواده است که بقا و استمرار نسل بشر را تضمین نموده است. تولید مثل در خانواده، هرچند ریشه زیست‌شناختی و روان‌شناختی دارد؛ اما متأثر از بایدهای اجتماعی و فرهنگی، فرایند پرتحولی در تاریخ خانواده داشته است. در گذشته کارکرد تولید مثل با کارکرد تنظیم رفتار جنسی یکی بود یا به سختی می‌شد آن‌ها را از هم جدا کرد؛ اما به سبب تغییرات عمیق برآمده از انقلاب علمی و صنعتی در مغرب زمین، این دو از همدیگر جدا شدند و هر کدام دارای جایگاه ویژه‌ای در نظام خانوادگی شدند و در گذشته که تأمین نیاز جنسی همراه با پذیرش تولد فرزند بود، در دنیای جدید لذت جنسی بدون فرزندآوری نیز فراهم شده است.

در گذشته برای مهار موالید، مردها ناچار بودند از شیوه ریاضت جنسی استفاده کرده و خود را از لذت جنسی محروم نمایند و یا از شیوه عزل بهره گرفته و در اوج لذت، تماس خود را قطع کنند؛ اما اینک روش‌های ضد بارداری این امکان را به مردها و زن‌ها داده است که لذت بردن و تولید مثل را از هم جدا کنند و توان لذت بردن بدون تولید مثل را پیدا کرده‌اند.<sup>۱</sup> تفاوت انسان جدید و قدیم تنها در داشتن و نداشتن این امکانات نیست، بلکه تفاوت جدی در ذهنیت متفاوت آن‌ها است. دنیای عینی و

۱. سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ص ۱۹۴-۱۹۳.

ازدواج‌هایی که عقدشان در سال‌های نزدیک به ۱۸۶۰ بسته شده بود، هر یک به طور متوسط شش فرزند به بار می‌آوردند، در حالی که تنها دو نسل بعد، این رقم به دو فرزند کاهش یافت.<sup>۱</sup>

موضوع مهار جمعیت، تنظیم خانواده و بهداشت باروری را باید از یکدیگر جدا نمود؛ مهار جمعیت به مباحث کلان افزایش جمعیت و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن و نیز به تنظیم خانواده، تنظیم مولید در سطح خانواده می‌پردازد<sup>۲</sup> و کارکرد بهداشت باروری، به تأمین امنیت در روابط جنسی است. دقت درباره معنایی این مفاهیم و سیاست‌ها، به خوبی پس زمینه‌های آرمانی و ضرورت‌های اجتماعی متناسب با جوامع غربی را نشان می‌دهد و از همین منظر می‌توان به پیامدهای این سیاست‌ها در جوامع اسلامی نگاه کرد.

بسیاری از جمعیت‌شناسان، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی درباره مهار جمعیت را به توماس مالتوس (۱۷۶۶م) نسبت می‌دهند. او نخستین کتابش را در سال ۱۷۹۸ در موضوع نبود تعادل بین جمعیت و وسایل معیشت به چاپ رساند.<sup>۳</sup> او به شدت مخالف افزایش جمعیت و طرفدار کاهش مولید بود اما پس از دوره‌ای که افزایش مولید، مهار می‌گردد و خطر کاهش جمعیت به وجود می‌آید، سیاست تنظیم خانواده طراحی می‌گردد؛ یعنی سازمان‌های جمعیتی بین‌المللی از دهه‌های پایانی قرن بیستم (۱۹۸۰) به بعد، به جای تأکید بر کاهش مولید، شعار تنظیم خانواده را در دستور کار قرار دادند.<sup>۴</sup>

تنظیم خانواده براساس تعریف سازمان بهداشت جهانی عبارت است از: برنامه‌ریزی همسران برای دستیابی به اهداف آگاهانه، مسئولانه و داوطلبانه باروری که برای بهبود تندرستی و بهزیستی خانواده انجام می‌گیرد.<sup>۱</sup> آزادی در روابط جنسی و گسترش بیماری‌های مقاربتی در غرب سبب می‌شود شعار تنظیم خانواده در چارچوب بهداشت باروری سامان‌دهی شود. در کنفرانس بین‌المللی جمعیت که به ابتکار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۴ در شهر قاهره برگزار شد، تصمیم گرفته شد، به جای عبارت تنظیم خانواده از عنوان کلی‌تر «بهداشت باروری» استفاده شود.<sup>۲</sup> بهداشت باروری در کاربرد گسترده و جهانی‌اش به سلسله رفتارهایی اشاره می‌کند که هدف اصلی‌شان ایمن‌سازی روابط جنسی است.<sup>۳</sup>

در ایران، سیاست‌های جمعیتی مبتنی بر تنظیم خانواده، در دو مرحله در پیش گرفته و اجرا شد. مرحله نخست، پیش از انقلاب و نزدیک به سال‌های ۱۳۴۱ آغاز شد و در سال ۱۳۴۶ واحدی به نام «بهداشت و تنظیم خانواده» در وزارت بهداشتی وقت شکل گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، به موضوع مهار جمعیت پرداخته شد. آمار رسمی نشان می‌داد نرخ رشد جمعیت ایران در ردیف سوم کشورهای جهان است.<sup>۴</sup> بر اساس آمارهای رسمی سال ۱۳۶۵ جمعیت کشور در دهه گذشته‌اش از رشد ۳/۵٪ برخوردار بوده است. چنین رشدی، جمعیت کشور را تا ۲۰ سال آینده به دو برابر می‌رساند و به همین دلیل سیاست‌های کاهش مولید در پیش

۱. محمودیان، دانش خانواده، ص ۱۵۳؛ هانیه شهبازیان، درسنامه جمعیت و تنظیم خانواده، ص ۲۰؛ نخعی، جمعیت و تنظیم خانواده، ص ۱۲۷.

۲. هاجری، جمعیت و چالش‌ها در هزاره سوم، مجله حورا، همان.

۳. بی‌نام، سیاست‌های کنترل جمعیت؛ اهداف و نتایج، مجله حورا، همان.

۴. رجیبیان، کنترل مولید از دیدگاه اسلام، مجله حورا، همان.

۱. بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۷۰.

۲. رجیبیان، کنترل مولید از دیدگاه اسلام، مجله حورا شماره ۲۴؛

<http://www.womenrc.com/?action=show&cat=44>

۲. بی‌نام، سیاست‌های کنترل جمعیت؛ اهداف و نتایج، مجله حورا، همان.

۳. هاجری، جمعیت و چالش‌ها در هزاره سوم، مجله حورا، همان.

گرفته شد که از سال ۱۳۶۸ به خوبی به اجرا درآمد<sup>۱</sup> و نتیجه آن در شرایط کنونی نگرانی از کاهش باروری و پیری جمعیت در آینده به وجود آمده است. میانگین باروری کل (شاخصی در جمعیت‌شناسی) در ایران بنابر آمار سال ۸۰ و برآوردهای سال‌های پس از آن ۲ است؛ یعنی یک زن در طول عمرش می‌تواند دو بچه داشته باشد که همین باروری کل، در سال ۶۵ بالای ۶ است که با توجه به آن آمار، کاهش زیادی داشته‌ایم<sup>۲</sup> و جمعیت رو به پیری می‌رود. این رقم، زیر سطح تولید مثل بین‌المللی است. شدت کاهش سطح باروری ایرانیان، در دنیا بی‌نظیر بوده است و این در حالی است که برنامه‌های تنظیم خانواده با حمایت صندوق جمعیت سازمان ملل، همچنان در حال اجرا می‌باشد.<sup>۳</sup>

نگرانی‌های یاد شده، بار دیگر مسأله مهار جمعیت یا تنظیم خانواده را به شکل جدی‌تری در محافل سیاسی و مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی مطرح نموده است. این پرسش بنیادین مطرح است که آیا تنظیم خانواده تنها یک سیاست جمعیتی و راهکار عملی برای مدیریت جمعیتی جامعه است که در همه جوامع و فرهنگ‌های گوناگون به شکل یکسان قابل اجرا است و دارای هیچ‌گونه پس‌زمینه‌های ایدئولوژیکی و فلسفی نمی‌باشد؟ اگر چنین نیست که قطعاً این گونه نمی‌باشد، تنظیم خانواده در فرهنگ اسلامی به چه معنا است و چگونه اجرا می‌شود؟ به عبارت روشن‌تر: تولید مثل در خانواده مطلوب اسلامی چه جایگاهی دارد؟ و شاخص‌های تنظیم و مدیریت تولید مثل در خانواده اسلامی کدامند؟

در منطق دین، خانواده شکل می‌گیرد تا در آن انسان صالح پرورش یابد. در چارچوب این نگرش است که نه تنها برخی از شیوه‌های کاهش موالید از قبیل عقیم ساختن کامل و سقط جنین از دایره بحث خارج می‌گردد که بهداشت باروری تنها برای تنظیم خانواده معنا گردیده و تنظیم خانواده، فراتر از سلامتی جسمی و روانی، دارای بعد معنوی می‌گردد؛ یعنی در خانواده اسلامی باید برای تولید و پرورش فرزند و فرزندان صالح برنامه‌ریزی گردد. برای پرداختن به این مسأله، نخست به تعیین جایگاه فرزند در خانواده اسلامی اشاره می‌شود و پس از آن، ابعاد و شاخص‌های تولید مثل از دیدگاه اسلام تبیین خواهد شد.

### انگیزه‌های تولید مثل

آموزه‌های اسلامی، فرزند را در خانواده اسلامی، دارای جایگاه محوری و از عوامل اصلی تشکیل خانواده می‌دانند. خانواده اسلامی شکل می‌گیرد تا نسل آماده بشر برای رسیدن به سعادت و رستگاری پرورش یابد، انسان و جامعه توحیدی تولید و بازتولید گردد. با چنین نگرشی است که ولود و پاکی زن، از معیارهای اصلی انتخاب همسر معرفی می‌گردد و فرزندآوری فراتر از نیازهای فردی زن و شوهر، در راستای تکلیف و مسئولیت دینی آن‌ها معنا می‌یابد.

قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد، آیا به باطل ایمان آورده و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!». <sup>۱</sup> رسول اکرم ﷺ ولود بودن را از ویژگی‌های بهترین زنان می‌داند<sup>۲</sup> و می‌فرماید: «زن زشت‌روی که فرزند آورد از زن

۱. نحل، ۷۲: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ».

۲. «عَنْ أَبِي حَنْزَلَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ فَتَذَاكَرْنَا

۱. خدای، نقد و بررسی متون آموزشی دانشگاه درباره «تنظیم خانواده»، سایت دفتر مطالعات زنان.

۲. گفت و گو با دکتر محمودیان، کنترل جمعیت و تنظیم خانواده، مجله حورا، همان.

۳. خدای، نقد و بررسی متون آموزشی دانشگاه درباره «تنظیم خانواده»، سایت دفتر مطالعات زنان.

خوش سیمای نازا بهتر است»؛ «زنان زیبای نازا را رها کنید؛ ولی با زنان سیاه چهره‌ای که بسیار فرزند آورند، ازدواج کنید؛ زیرا روز قیامت به فزونی شما بر امت‌های دیگر، مباحثات می‌کنم».<sup>۲</sup>

در منابع دینی انگیزه‌های فراوانی برای تمایل زن و شوهر به فرزندآوری گفته شده است، انگیزه‌های که در کنار تأمین نیازهای فردی آن‌ها به بقای نسل بشر و بازتولید جامعه توحیدی کمک می‌کند. مجموع این انگیزه‌ها را می‌توان در چارچوب نیازمندی انسان‌ها به توانمندی در زندگی، نیاز به جاودانگی، نیاز به آرامش دل و نیاز به امور معنوی و آمرزش الهی دسته‌بندی نمود:

#### الف) توانمندی

قرآن کریم فرزندان را وسیله توانمندی انسان دانسته و می‌فرماید: «شما را به وسیله فرزندان فراوان، کمک و امداد نمود»؛<sup>۳</sup> «و شما را بر آن‌ها چیره می‌کنیم و شما را به وسیله دارایی‌ها و فرزندان کم‌کم خواهیم کرد و شمار شما را بیشتر می‌کنیم»؛<sup>۴</sup> «امام

النِّسَاءِ وَ فَضَّلَ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ نِسَائِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبِرْنَا قَالَ إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمُ الْوُلُودَ الْوُدُودَ السَّيِّرَةَ الْعَفِيفَةَ الْعَزِيزَةَ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيلَةَ مَعَ بَعْلِهَا الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحَصَانَ مَعَ غَيْرِهِ الَّتِي تَسْمَعُ قَوْلَهُ وَ تُطِيعُ أَمْرَهُ وَ إِذَا خَلَا بِهَا بَدَلْتَ لَهُ مَا أَرَادَ مِنْهَا وَ لَمْ تَبْدَلْ لَهُ تَبْدُلَ الرَّجُلِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۹.

۱. «قال رسول الله ﷺ: اغلظوا أن المرأة السوداء إذا كانت ولوداً أحب إلي من الحسناء العاقرة». همان، ج ۳، ص ۳۹۲؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۳.
۲. «قال رسول الله ﷺ: تزوجوا بكرة ولوداً ولا تزوجوا حسناء جميلة عاقراً فإنني أباهي بكم الأمم يوم القيامة». کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.
۳. شعراء، ۱۳۳: «أمددكم بأنعام و بنين»؛ نوح، ۱۲: «و يمددكم بأموال و بنين و يجعل لكم جنات و يجعل لكم أنهاراً».
۴. اسراء، ۶: «ثم ردنا لكم الكرة عليهم و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيراً».

صادق علیه السلام می‌فرماید: «از سعادت مرد داشتن فرزندان است که از آن‌ها یاری بجوید».<sup>۱</sup> بنابراین فرزند موجب توانمندی و کسب قدرت است که به هنگام نیاز از والدین حمایت و مراقبت خواهند نمود.

#### ب) آرامش دل و بقای نسل

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «این یادی است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریا گفت: پروردگارا! استخوانم سست شده؛ شعله پیری تمام سرم را فراگرفته، من هرگز در دعای تو از اجابت محروم نبوده‌ام، من از بستگان پس از خودم بیمناکم؛ همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد و او را مورد رضایت قرار ده! ای زکریا! ما تورا به فرزندی بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است و پیش از این، همانمی برای او قرار نداده‌ایم».<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «وقتی خداوند به بنده‌اش خیری دهد، نمی‌میرد تا فرزند خود را ببیند».<sup>۳</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هیچ یک از شما نباید فرزندخواهی را ترک کند زیرا اگر مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد اسم او محو خواهد شد».<sup>۴</sup> و از

۱. «عن أبي عبد الله ﷺ: أنه قال من سعادة المرء... و يكون له أولاد يستعين بهم...». مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹۲.
۲. مریم، ۲، ۷-۴: «ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا... قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا... وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرْتِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا، يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا».
۳. «عن الرضا ﷺ: قال: إن الله تبارك و تعالی إذا أراد بعبد خيراً لم يمهت حتى يريه الخلف». مكارم الأخلاق، ص ۲۱۹؛ «عن أبي إبراهيم ﷺ: قال: كان أبي يقول سعداً امرؤ لم يمته حتى يرى خلفه من نفسه ثم قالها و قد أراني الله خلفي من نفسي و أشار إلى أبي الحسن ﷺ». ه، ص ۲۲۲.
۴. «قال رسول الله ﷺ: لا يدع احدكم طلب الولد فان الرجل اذا مات وليس له ولد انقطع اسمه». كنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

معصوم علیه السلام روایت شده است: «انسانی بدون فرزند گمنام می ماند، کسی که بمیرد و فرزندی داشته باشد؛ مانند این است که نمرده است». <sup>۱</sup> ابی بکر بصری خدمت امام صادق علیه السلام عرض می کند: از خانواده ای هستم که منقرض شده اند و من تنها باز مانده آن ها هستم و فرزندی ندارم، حضرت می فرماید: «در سجده این دعا (آیات) را بخوان: خداوند مرا ذریه ای پاک عنایت کن که تو شنوا و پاسخ گویی، بار خدایا مرا تنها (و بدون وارث) نگذار که تو بهترین وارثانی». او این دعا را می خواند و صاحب دو فرزند می گردد. <sup>۲</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند بخواهید که نور چشم و ریحانه دل است و از زن عجوزه و نازا بهره یزید». <sup>۳</sup>

### ج) برکت منزل و پاداش معنوی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که دختر بچه خود را شادمان کند؛ مانند کسی است که بنده ای را از فرزندان اسماعیل ذبیح، آزاد کرده باشد، آن کس که پسر بچه خود را شاد و دیده او را روشن کند؛ مانند کسی است که دیده اش از ترس خداوند گریسته باشد»؛ <sup>۴</sup> «آن کس که فرزند خود را ببوسد حسنه ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و آن کس

۱. «وَرَوَى: أَنَّ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ وَمَنْ مَاتَ وَكَهْ خَلْفٌ فَكَأَنَّ لَمْ يَمُتْ».

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۲.

۲. «عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ الْخَارِثِ الْبَصْرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنِّي مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ قَدْ أَنْقَرَضُوا وَكَيْسَ لِي وَكَدًّا قَالَ فَادْعِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ سَاجِدٌ وَقُلْ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ كَدِّكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ (آل عمران، ۳۳). رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (انبیاء، ۸۹). قَالَ فَقُلْتُمْهَا فَوَلَدَتْ لِي عَلِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ». مكارم الأخلاق، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳. «عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: اطْلُبُوا الْوَلَدَ وَ التَّمَسُّوهُ فَإِنَّهُ قَرَّةُ الْعَيْنِ وَ رِيحَانَةُ الْقَلْبِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْعَجْزَ وَ الْعُقْرَ». مكارم الأخلاق، ص ۲۲۴.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ فَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّهَا اعْتَقَتْ رَقَبَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ أَقْرَعَ عَيْنَ ابْنِ فَكَأَنَّهَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ». الحديث، ج ۳، ص ۸۰.

که فرزند خود را شاد کند خداوند او را در قیامت شادمان می کند»؛ «پدري که با نگاه مهربانش فرزند خود را شاد می کند، خداوند به او پاداش آزاد کردن یک بنده عنایت می فرماید»؛ <sup>۱</sup> «خانه ای که دو فرزند در آن نباشد برکت در آن خانه وجود ندارد». <sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام می فرماید: «مردی که نسبت به فرزند خود محبت بسیار دارد، مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ است»؛ <sup>۳</sup> «پسران نعمتند و دختران حسنه! خداوند از نعمت سؤال می کند و بر حسنات پاداش می دهد»؛ <sup>۴</sup> «نیکی کردن به فرزند؛ مانند نیکی کردن به پدر و مادر است». <sup>۵</sup> بنابراین وجود فرزند خیر و برکت است و در صورتی که والدین به وظایف خود عمل نمایند بهره ی فراوانی از وجود فرزند خواهند برد.

### د) شفاعت و مغفرت اخروی

امام سجاد علیه السلام این سخن حسن بصری که: بدترین چیز فرزند است اگر زنده بماند فقیرم می کند و اگر بمیرد مرا تبه می سازد را شنید و فرمود: «دروغ گفته است. به خدا قسم فرزند بهترین چیز است اگر زنده باشد در حق پدر و مادرش دعا می کند، اگر بمیرد شفیعی است که پیشاپیش رفته است». <sup>۶</sup>

۱. «قال رسول الله: من قبل ولده كتب الله عز وجل له حسنة و من فرحه فرحه الله يوم القيمة». همان.

۲. «قال رسول الله: اذا نظر الوالد الى ولده فسرّه كان للوالد عتق نسمة». همان.

۳. «قال رسول الله: بيت لا صبيان فيه لا برکته فيه». نهج الفصاحة، ص ۳۷۴.

۴. «عن الصادق: قال: ان الله عز وجل ليرحم الرجل لشدته حبه لولده». همان، ص ۵۹؛ نواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۰۱.

۵. «عن ابی عبد الله: قال: البنون نعيم و البنات حسنات و الله يسأل عن النعيم و يثيب على الحسنات». الحكم الزاهرة، ص ۴۴۲-۴۴۱.

۶. «قال الصادق: بر الرجل بولده بره بوالديه». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۳.

۷. «روى عن الحسن البصرى أنه قال بسس الشئ الولد إن عاش كذبى و إن مات هدبى فبلغ ذلك زين

رسول خدا ﷺ فرمود: «عیسی بن مریم از کنار قبری گذشت صاحب آن در عذاب بود، سال دیگر از همان جا گذشت و عذابی درکار نبود، گفت خداوندا سال اول صاحب قبر را در عذاب دیدم، اما اینک راحت است. وحی گردید: او فرزند صالحی داشت که یتیمی را پناه داد، به همین دلیل او را آمرزیدم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: میراث خدا برای بنده مومن فرزندی است که پس از او خدا را بپرستد»؛<sup>۱</sup> «فرزند جگر مومن است اگر پیش از او بمیرد شفیع خواهد شد و اگر پس از او بمیرد برای والدین خود آمرزش می‌خواهد و خدا آن‌ها را می‌آمرزد»؛<sup>۲</sup> «چه خوب فرزندان هستند دختران پوشیده و پرده‌نشین، هر که یک دختر داشته باشد، خداوند او را همچون سپری از آتش برایش قرار می‌دهد، هر که دوتا داشته باشد، خداوند او را به واسطه آن‌ها به بهشت برد، اگر سه تا داشته باشد، یا سه خواهر، جهاد و صدقه (زکاة) از او برداشته است»؛<sup>۳</sup> «هر که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد، بهشت بر او واجب شود، پرسیدند یا رسول الله! اگر کسی

العابدین: فَقَالَ: كَذَبَ وَاللَّهِ نِعْمَ الشَّيْءُ الْوَالِدُ إِِنْ عَاشَ فِدَعَاءَ حَاضِرٍ وَإِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ».

مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَرَّ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَ بَقِيرٍ يُعَذَّبُ صَاحِبُهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَابِلٍ فَإِذَا هُوَ لَا يُعَذَّبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامَ أَوْلَى فَكَانَ يُعَذَّبُ وَمَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ فَإِذَا هُوَ كَيْسٌ يُعَذَّبُ فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ أَوْى يَتِيماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنُهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِيرَاثُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَهُ يُعْبَدُ مِنْ بَعْدِهِ...». کافی، ج ۶، صص ۴-۳.

۲. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ الْوَالِدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعاً وَإِنْ مَاتَ بَعْدَهُ يَسْتَعْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَيُغْفِرُ لَهُ».

مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نِعْمَ الْوَالِدُ الْبَنَاتُ الْمُخَدَّرَاتُ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاحِدَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ سِتْرًا لَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ اثْنَتَانِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَإِنْ كُنَّ ثَلَاثًا أَوْ مِثْلَهُنَّ مِنَ الْأَخْوَاتِ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ الصَّدَقَةُ». مكارم الأخلاق، ص ۲۱۹.

دوتا داشته باشد؟، فرمود: اگر دو دختر هم داشته باشد. پرسیدند اگر چه یک دختر داشته باشد؟ فرمود اگر چه یک دختر داشته باشد».<sup>۱</sup> بنابراین وجود فرزند، اعمال صالح فرزند و دعای او همگی موجب مغفرت و آمرزش والدین است.

### فرایند تولید نسل صالح در خانواده اسلامی

باتوجه به اهمیت، جایگاه و نقش تولید مثل و پرورش فرزند صالح در شکل‌گیری خانواده اسلامی، می‌توان کارکرد تولید مثل در چنین خانواده‌ای را با محوریت فرزند صالح شاخص سازی نمود. پرورش فرزند صالح ابعاد و مراحل گوناگونی دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی به دو مرحله پیش و پس از تولد تقسیم می‌گردد. مرحله پس از تولد مربوط به کارکرد تربیتی خانواده است و کارکرد تولید مثل (پیش از تولد و هنگام تولد) در چارچوب منطق دینی شامل مراحل و ابعاد سه گانه: اصالت خانوادگی، شرایط بارداری و نرخ باروری می‌شود. در این پژوهش تلاش می‌کنیم شاخص‌های تولید مثل در خانواده مطلوب اسلامی در همین ابعاد دسته بندی و تعریف گردد.

### اصالت خانوادگی

اصالت خانوادگی نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد. «انسان از نطفه مختلط پدر و مادرش آفریده می‌شود».<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ می‌فرماید: بدبختی و خوشبختی انسان در شکم مادرش پایه گذاری می‌گردد».<sup>۳</sup> امام علی علیه السلام فرمود: کسی که ریشه

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخْوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَيْنِ قَالَ وَ اثْنَتَيْنِ قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً قَالَ وَ وَاحِدَةً». همان، ص ۲۱۹.

۲. انسان، ۲: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً».

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الشَّقِيُّ مِنْ شَقِيٍّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مِنْ سَعِدٍ فِي بَطْنِ أُمِّهِ». الجواهر الفخرية،

خانوادگی اش شریف باشد، در حضور و غیاب و در هر حال دارای فضیلت و صفات پسندیده می باشد؛<sup>۱</sup> «نیازمندی های خود را از مردان کریم و صاحبان ریشه خانوادگی بخواهید. آن ها بدون مسامحه و منت، در تأمین نیازهای شما قیام می کنند؛<sup>۲</sup> «مردم شریف النفس و صاحب خانواده های پاک بخواهید؛ زیرا نیازمندی ها نزد آن ها بهتر روا می شود و پاکیزه تر انجام می گیرد»؛<sup>۳</sup> «ملکات پسندیده و اخلاق خوب، دلیل وراثت های پسندیده انسان است».<sup>۴</sup>

آموزه های اسلامی با توجه به چنین نگرشی معیارهای تعیین همسر مناسب را تعریف و بازگو می کنند؛ معیارهایی که می توان آن ها را به دو بخش انتسابی و اکتسابی تقسیم نمود. معیارهای انتسابی به صلاحیت نسبی و ویژگی های موروثی همسر می پردازند و معیارهای اکتسابی ناظر به سلامتی روانی و ویژگی های تربیتی زن و شوهر می باشند.

قرآن کریم می فرماید: «خداوند، آدم و نوح، آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد. آن ها فرزندان و (دودمانی) بودند که (از نظر تقوا و فضیلت)، برخی از برخی دیگر گرفته شده بودند و خداوند، شنوا و داناست».<sup>۵</sup> حضرت نوح هنگام

ج ۳، ص ۲۲۳؛ امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۶۸.

۱. «قالَ عَلِيُّ: إِذَا كَرُمَ أَصْلَ الرَّجُلِ كَرُمَ مَغِيْبُهُ وَ مُحَضَّرُهُ». الحدیث، ج ۳، ص ۳۶۶.

۲. «عنه: عَلِيْكَم فِى قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ بِكَرَامِ الْاِنْفُسِ وَ الْاَصُوْلُ تَنْجَحُ لَكُمْ عِنْدَهُمْ مِنْ غَيْرِ مَطَالٍ وَ لَا مِنْ». همان، ج ۳، ص ۳۶۶.

۳. «عنه: عَلِيْكَم فِى طَلْبِ الْحَوَائِجِ بِشِرَافِ النَّفُوْسِ ذُوِي الْاَصُوْلِ الطَّيِّبَةِ فَانْهَا عِنْدَهُمْ اِقْضَى وَ هِىَ لِدِيْهِمْ اَزْكَى». همان.

۴. «عنه: حَسَنُ الْاِخْلَاقِ بَرَهَانُ كَرَمِ الْاِعْرَاقِ». همان.

۵. آل عمران، ۳۴-۳۳. «إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ اِبْرٰهِيْمَ وَ آلَ عِمْرٰنَ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ - ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ».

درخواست نابودی کفار و مشرکین می فرماید: «اگر آن ها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و کافر به وجود نمی آورند».<sup>۱</sup> رسول خدا ﷺ می فرماید: «همسر مناسب انتخاب کنید تا فرزندان شما وارث صفات ناپسند نشوند»؛<sup>۲</sup> «برای نطفه های خود محل مناسب انتخاب کنید و از اشخاص هم شأن خود زن بگیرید و به آن ها زن بدهید»؛<sup>۳</sup> «برای نطفه های خود جای مناسب انتخاب کنید؛ زیرا زنان فرزندان هم چون برادران و خواهران خود می آورند»؛<sup>۴</sup> «دایی به منزله یکی از دو هم خوابه است».<sup>۵</sup> امام صادق ﷺ می فرماید: «از خاندان صالح همسر بگیرید که نطفه اثر (پنهانی) دارد». یعنی صفات و حالات والدین از راه نطفه به فرزند منتقل می شود.<sup>۶</sup> به این معنا که فرزند انسان شباهت های زیادی به دایی خود خواهد داشت.

محمد حنفیه در جنگ جمل علمدار لشکر بود. علی ﷺ به او فرمان حمله داد. محمد حمله کرد؛ ولی دشمن با ضربات نیزه و تیر جلو او را گرفت. محمد از پیشروی بازماند. حضرت خود را به او رساند و فرمود: «از ضربات دشمن نترس، حمله کن!» قدری پیشروی کرد؛ ولی دوباره بازماند. حضرت از ضعف فرزندش سخت آزرده خاطر گردید، نزدیک آمد و با دسته شمشیر به دوشش کوبید و فرمود: «این

۱. نوح، ۲۷: «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوْا إِلَّا فٰاجِرًا كَفٰارًا».

۲. «قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ: اَنْظُرْ فِى اَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وِلْدَكَ فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ». الحدیث، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳. «قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ: تَخَيَّرُوْا لِنُطْفِكُمْ فَاَنْكَحُوا الْاَكْفَاءَ وَ اَنْكَحُوا اِلَيْهِمْ». نهج الفصاحة، ص ۳۸۱.

۴. «قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ: تَخَيَّرُوْا لِنُطْفِكُمْ فَاِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ اَشْبَاهَ اِخْوَانِهِنَّ وَ اَخَوَاتِهِنَّ». همان، ص ۳۸۱.

۵. «قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ: اِخْتَارُوْا لِنُطْفِكُمْ فَاِنَّ الْاَخَالَ اَحَدُ الضَّجِيْعِيْنَ». للراوندی، النوادر، ص ۱۲؛ امینی،

اسلام و تعلیم و تربیت، ۱۶۸.

۶. «قَالَ الصّٰدِقُ: تَزَوَّجُوْا فِى الْحُجْرِ الصّٰلِحِ فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ». مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷؛ همان، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۳۷۶. «تزوجوا فى الحجر الصالح فإن العرق دساس». الوافى، ج ۳، ص ۷۰۶؛ الفقه،

الرأى العام و الإعلام، ص ۹۴.



ضعف و ترس را از مادرت ارث برده‌ای»<sup>۱</sup> و این شاهدهی است بر تاثیر طبیعی مادر بر خلق و خوی فرزندان.

امام باقر<sup>علیه السلام</sup> فرمود:

«مردی از انصار با همسر خود محضر رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> شرفیاب شدند. عرض کرد یا رسول الله این زن دختر عمو و همسر من و زنی پاکدامن است. کودکی به دنیا آورده با تمام شاخصه‌های نژادی یک حبشی. مانند چنین فرزندی در خانواده و اجداد پدری و مادری نیست. رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> از زن پرسید چه می‌گویی؟ سوگند یاد کرد از هنگامی که من به همسری این مرد درآمده‌ام با هیچ کس نیامیخته‌ام. حضرت مانند کسی که به فکر فرو رود، سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد و دیده به آسمان گشود، سپس رو کرد به شوهر و فرمود: «بین هر انسان تا آدم ۹۹ عرق وجود دارد که همه در ساختمان فرزند فعالیت می‌کنند. هنگامی نطفه‌ای در رحم قرار گیرد، عرق‌ها به جنبش افتاده و همه از خدا می‌خواهند فرزند مانند آن‌ها ساخته شود. این بچه که شبیه شما نیست از همان عرق‌های دور دست است که در اجداد و اجداد اجدادت سابقه ندارد. کودک را بگیر، او فرزند تو است».

زن گفت یا رسول الله! عقده مرا گشودی و از غصه رهایم کردی»<sup>۲</sup>.

امام جعفر صادق<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: «هرگاه خداوند انسانی را خلق نماید، همه صورت‌هایی که بین او و پدرش تا حضرت آدم بوده است را در نظر می‌گیرد و سپس او را به شکل یکی از آنان می‌آفریند، پس کسی حق ندارد بگوید: این فرزند من به من و به یکی از پدرانم شباهت ندارد»<sup>۱</sup>. امام علی<sup>علیه السلام</sup> می‌فرماید: «هنگامی که نطفه زن و مرد در رحم زن اجتماع نمایند هر کدام بیشتر باشند (از نظر شباهت) غلبه خواهد یافت. اگر نطفه زن بیشتر باشد، فرزند شبیه دایی‌های خود می‌گردد و اگر نطفه مرد بیشتر باشد، فرزند شبیه عموهای خود خواهد بود»<sup>۲</sup> و این نیز سخن رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> است: «و یکی از نعمت‌های خداوند برای انسان این است که فرزندش شبیه خودش باشد»<sup>۳</sup>. باتوجه به آن‌چه گفته شد، انسان برای این‌که بتواند فرزندان سالم و صالح داشته باشد، باید با خانواده‌ای وصلت نماید که به ارزش‌های دینی پایبند و از صفات اخلاقی پسندیده بهره‌مند باشند، از بهره‌هوشی مناسب برخوردار بوده و عقب‌ماندگی ذهنی نداشته باشند، دارای سلامتی جسمی و روانی بوده و از زیبایی ظاهری نیز بهره‌مند باشند. اما این همه به عوامل انتسابی مربوط است که هر چند مهم است اما نسبت به ویژگی‌های اخلاقی از اهمیت کم‌تری برخوردار است. به همین منظور به ازدواج با افراد مومن و معتقد و خوش‌اخلاق توصیه شده و از ازدواج با فاسق و گنه‌گار نهی شده است.

اضطربت تلک العروق تسأل الله الشبه لها فهذا من تلک العروق الّتی لم تدرکها اجدادک و لا اجداد اجدادک خذی الیک ابنک فقالت المرأة فرجت عنی یا رسول الله». همان، ص ۳۶۱-۳۶۰.

۱. کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۳، ص ۳۰.
۲. «عن امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup>: قَالَ تَعْلِیجُ النَّطْفَتَانِ فِي الرَّحْمِ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشَبِّهُهَا فَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الْمَرْأَةِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشَبِّهُهُنَّ أَوْلَادَهُ وَإِنْ كَانَتْ نُطْفَةُ الرَّجُلِ أَكْثَرَ جَاءَتْ تُشَبِّهُهُنَّ أَوْلَادَهُ». عِلَلُ الشَّرَائِعِ، ج ۱، ص ۹۵.
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدُهُ». مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ، ص ۲۲۲؛ «عَنِ الصَّادِقِ<sup>علیه السلام</sup>: مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يُشَبِّهَهُ وَلَدُهُ». همان، ص ۲۲۱؛ «عَنِ الصَّادِقِ<sup>علیه السلام</sup>: مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ يُعْرِفُ بِشِبْهِهِ وَ خُلُقِهِ وَ خُلُقِهِ وَ شَمَائِلِهِ». همان، ص ۲۲۲.

۱. الحدیث، ج ۳، ص ۳۶۰-۳۵۹.

۲. «عن ابی جعفر<sup>علیه السلام</sup>: قَالَ: اتی رجل من الانصار رسول الله فقال هذه ابنة عمی و امرأتی لا اعلم الا خیرا و قد اتنتی بولد شدید السواد منتشر المنخرین جعد ققط افضس الانف لا اعرف شبهه فی احوالی و لا فی اجدادی. فقال لامرأته ما تقولین قالت لا و الذی بعثک بالحق نبیا ما اعدت مقعدہ منی منذ ملکنتی احدًا غیره قال فنکس رسول الله رأسه ملیا ثم رفع بصره الی السماء ثم اقبل علی الرجل فقال یا هذا انه لیس من احد الا بینہ و بین آدم تسعة و تسعون عرقا کلها تضرب فی النسب فاذا وقعت النطفة فی الرحم

پیش از این، معیارهای انتخاب همسر به تفصیل بررسی شده و در این جا به برخی از مستندات که از ازدواج با برخی افراد دارای صفات زشت اخلاقی و یا گرفتار عقب ماندگی و بیماری‌های خاص منع می‌کنند، اشاره می‌شود. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «به شراب‌خوار دختر ندهید»<sup>۱</sup> «دختر دادن به شراب‌خوار مانند این است که او را به سوی زنا سوق داده باشید»<sup>۲</sup> «از ازدواج با نادان پرهیزید؛ زیرا همنشینی با نادان مایه اندوه و بلاء و فرزندش نیز مهمل و بدبخت است»<sup>۳</sup> «از ازدواج با زن زیبایی که در خاندانی پست تولد یافته باشد پرهیز نمایید»<sup>۴</sup>؛ زنی که در خانواده پست پرورش یافته باشد، دارای اخلاق ناپسندی خواهد داشت و فرزندان پست و ناصالح به بار می‌آورد.

امام صادق ﷺ فرمود: «خوشبخت کسی است که مادرش دارای گوهر گرانبهای عفت و طهارت اندیشه باشد».<sup>۵</sup> از امام باقر ﷺ پرسیدند: مرد مسلمانی مجذوب زیبایی زن دیوانه‌ای می‌گردد، آیا او را به همسری خود انتخاب نماید؟ فرمود: «نه، ولی اگر کنیز دیوانه‌ای باشد، می‌تواند با او هم بستر شود و تمایل جنسی خود را ارضاء نماید؛ ولی مراقب باشد آبستن نشود».<sup>۶</sup> رسول خدا می‌فرماید: «با غیر خویشاوند ازدواج کنید تا فرزندان نحیف و لاغر نداشته باشید».<sup>۷</sup>

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شارب الخمر لا يزوج اذا خطب». الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: و إياك أن تزوج شارب الخمر فإن زوجته فكأنما قادت إلى الزنا». الفقه، فقه الرضا، ص ۲۸۰.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إياكم و تزوج الحمقاء فإن صحبتها بلاء و ولدها ضیاع». الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. «قَامَ النَّبِيُّ ﷺ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مُنْبِتِ السَّوَاءِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۵. «طوبى لمن كانت امه عفيفه». علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۵.

۶. «عن الأباقر: سأله بعض اصحابنا عن الرجل المسلم تعجبه المرأة الحسناء أ يصلح له ان يتزوجها و هي مجنونه قال لا و لكن ان كانت عنده امه مجنونه فلا بأس بان يطاها و لا يطلب

فرزند جلوه‌ای از صفات ظاهری و باطنی والدین خویش است. بنابراین، زن و شوهر باید به ارزش‌های دینی پایبند بوده و صفات پسندیده اخلاقی داشته باشند. هوشمند و عاقل بوده و از زیبایی ظاهری برخوردار باشند و خویشاوند نباشند تا فرزندان ضعیف و ناتوان به دنیا نیاورند.

### شرایط بارداری

مراد از شرایط بارداری، مراقبت‌های ویژه‌ای است که زن و شوهر باید در زمان آمیزش و پیش از تولد بچه رعایت نمایند. نطفه فرزند باید در شرایط مناسب بسته شود و در دوران جنینی نیز باید مراقبت‌های لازم انجام گیرد تا فرزندی که متولد می‌شود شایستگی صالح بودن را پیدا نموده و از شرایط جسمی و روانی مناسب بهره‌مند باشد. آنچه درباره این مرحله باید گفت را در چارچوب آداب آمیزش و بارداری بررسی می‌کنیم.

### الف) آداب آمیزش

بنابر آموزه‌های اسلامی، بسته شدن نطفه در برخی از شرایط، تأثیرات جسمی، روانی و اخلاقی ویژه‌ای بر جنین می‌گذارد و به همین خاطر در شریعت اسلامی از آمیزش در برخی از شرایط و حالات روحی و روانی منع و به ایجاد فضای معنوی سفارش شده است و برای این کار قواعد و هنجارهای ویژه‌ای تعریف شده است، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

در منابع دینی آمده است:

«در شب عروسی، مرد دست بر پیشانی همسرش گذاشته، رو به قبله بایستد

ولدها». الحدیث، ج ۱، ص ۱۷۹.

۷. «عن رسول الله ﷺ قال: اغتربوا و لا تضواوا. عنه ﷺ: لاتنكحوا القرابة القریبة فان الولد یخلق ضاویا (ضوی در لغت به معنای لاغری است». همان، ص ۱۸۴.

و بگوید: خداوندا امانت تو را گرفتم، با کلمات تو (صیغه عقد) او را بر خود حلال کردم، اگر از او فرزندی به من دادی، او را مبارک و سالم بدار و شیطان را در نطفه‌اش شریک مگردان؛<sup>۱</sup> «مستحب است در شب زفاف، زن و شوهر وضو گرفته و دو رکعت نماز بخوانند، خدا را سپاس گفته بر پیامبر ﷺ و آل او درود بفرستند. مرد بگوید: خداوندا مهر و الفت، دوستی و خشنودی او را نصیب کن، او را وسیله خوش‌دلی و دل‌شادی من قرار بده. در هنگام آمیزش خدا را یاد نموده و بگوید: خداوندا فرزندی به من عطا کن که پاک و پرهیزگار باشد، در او نقص و اضافه‌ای نباشد، پایان کارش به خیر انجامد؛<sup>۲</sup> «از جماع در حال جنابت پرهیزد که ممکن است فرزندان دیوانه متولد گردد. از جماع در حال حیض پرهیز کنید که احتمال دارد فرزندان به جذام و پسی مبتلا گردد؛<sup>۳</sup> «اگر هنگام آمیزش و لحظه بستن نطفه، دل آرام و بدن خالی از اضطراب باشد، بچه به پدر و مادرش

شبه خواهد شد؛<sup>۴</sup> «اگر کسی به شهوت و تمایل به زن دیگری با همسرش نزدیکی کند، ممکن است فرزندش دیوانه و دارای صفت زنانه به دنیا بیاید.»<sup>۲</sup> از این رو رعایت شرایط معنوی هنگام آمیزش بسیار مهم است و پیامدهای مثبت فراوانی در پی خواهد داشت.

علاوه بر شرایط معنوی، هنجارهای دیگری نیز بر آمیزش حاکم است که در خصوص زمان آمیزش توصیه‌هایی را مطرح نموده است از جمله این‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «در اول، وسط و آخر ماه جماع مکن و گرنه ممکن است فرزندت سقط شود، اگر سقط نشود امکان دارد مجنون گردد، مگر نمی‌بینی که دیوانه در اول و وسط و آخر ماه جنونش شدت می‌گیرد.»<sup>۳</sup> امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «در اول شب چه زمستان و چه تابستان باشد با زنان نزدیکی مکن؛ زیرا در اول شب معده و عروق پر است و در این حال نزدیکی ناپسند می‌باشد. جماع با شکم پر در اول شب موجب بیماری قولنج، فالج، لقوه، نقرس، سنگ، تقطیر بول، فتق و ضعف چشم می‌شود، پس وقتی که اراده این کار را داشتی خوب است آخر شب را بدان اختصاص دهی این وقت برای سلامتی بدن مفیدتر است و در تولید نسل بیشتر مایه امیدواری است و عقل مولود را تیزتر می‌گرداند.»<sup>۴</sup>

۱. «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ إِذَا أَدْخَلْتَ عَلَيْكَ أَهْلَكَ فَخُذْ بِنَاصِيئَتِهَا وَاسْتَقْبِلْ بِهَا الْقِبْلَةَ وَ قُلِ اللَّهُمَّ يَا مَانِيكَ أَخَذْتَهَا وَ بَكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرَجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا سَوِيًّا وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً وَ لَا نَصِيْباً». مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹-۲۰۸.

۲. «الْمَرْوِيُّ عَنِ الْأَنْبِيَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا قَرَّبَ الرَّفَافُ يُسْتَحَبُّ أَنْ تَأْمُرَهَا أَنْ تُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ اسْتِحْبَاباً وَ تَكُونَ عَلَى وَضوءٍ إِذَا أَدْخَلْتَ عَلَيْكَ وَ تُصَلِّيَ أَنْتَ أَيْضاً مِثْلَ ذَلِكَ وَ تَحْمَدُ اللَّهَ وَ تُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ تَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْفَهْمَ وَ وُدَّهَا وَ رِضَاهَا وَ أَرْضِي بِهَا وَ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ أَيْسَرِ انْتِلَافٍ فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ وَ تَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ الْمُبَاشَرَةَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ تَقِيًّا ذَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ وَ تَسْمَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَ الْجِمَاعِ». همان.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ يَكْرَهُ أَنْ يَغْشَى الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ وَ قَدْ اخْتَلَمَ حَتَّى يَغْتَسِلَ مِنْ اخْتِلَامِهِ الَّذِي رَأَى فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْنُونًا فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَخَرَجَ الْوَلَدُ مَجْذُومًا أَوْ أُبْرَصَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». همان، ص ۲۱۲.

۱. «أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ فَجَامَعَهَا بِقَلْبٍ سَاكِنٍ وَ عُرُوقٍ هَادِيَةٍ وَ بَدَنٍ غَيْرِ مُضْطَّرَبٍ فَاسْتَكْنَتْ تِلْكَ النُّطْفَةُ جَوْفَ الرَّحِمِ خَرَجَ الْوَلَدُ شِبْهَ أَبَاءِ وَ أُمَّةٍ. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۵؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۷.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَ سَلَّمَ: يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعَ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةٍ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنِّي أَحْسَى إِنْ قَضَيْتَ بَيْنَكُمَا وَلَدًا أَنْ يَكُونَ مُخْتَلِئًا مُؤْتَنَأً مُخْبَلًا». مکارم الأخلاق، ص ۲۰۹.

۳. «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُجَامِعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ لَا فِي وَسْطِهِ وَ لَا فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِسِقْطِ الْوَلَدِ وَ إِنْ تَمَّ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مَجْنُونًا أَوْ لَا تَرَى أَنَّ الْمَجْنُونَ أَكْثَرُ مَا يَصْرَعُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسْطِهِ وَ آخِرِهِ». همان، ص ۲۱۲.

۴. «امام رضا علیه السلام: فَلَا تَقْرَبِ النِّسَاءَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ صَيْفًا وَ لَا شَيْئًا وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمَعِدَةَ وَ الْعُرُوقَ تَكُونُ مُمْتَلِئَةً

از سفارش های رسول اکرم ﷺ به علی است:

«یا علی! در اول، وسط و آخر ماه آمیزش مکن تا زن و فرزندت به جنون، جذام، خلی و نقصان دچار نشود. بعد از ظهر آمیزش مکن که اگر فرزندی بگیرد، دو بین باشد»<sup>۱</sup> «در شب فطر جماع مکن، که فرزند آن شرور باشد»<sup>۲</sup> «در شب اضحی جماع مکن که فرزندت شش انگشتی یا چهار انگشتی خواهد شد»<sup>۳</sup> یا علی بین اذان و اقامه جماع مکن که اگر کودکی پدید آید به خونریزی حریص باشد»<sup>۴</sup> «در شب نیمه شعبان نزدیکی مکن که فرزند آبله رو، زشت رو و زشت مو پدید آید. در اواخر ماه - دو روز مانده به آخر ماه - جماع مکن که اگر فرزندی از آن متولد شود، یاور ستمکاران باشد و گروه مردمان را به هلاکت رساند»<sup>۵</sup> «شبی که عزم

وَهُوَ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْقَوْلُجُ وَ الْفَالِجُ وَ اللَّقْوَةُ وَ النَّفْسُ وَ الْحَصَاةُ وَ التَّقْطِيرُ وَ الْفَتْقُ وَ زَعْفُ الْبَصَرِ وَ رِفْئُهُ فَإِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَلْيَكُنْ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ أَصْلَحُ لِلْبَدَنِ وَ أَرْجَى لِلْوَلَدِ وَ أَرْكَى لِلْعَقْلِ فِي الْوَلَدِ الَّذِي يَقْضِي اللَّهُ بَيْنَهُمَا». بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۲۷؛ طب الرضا(ع)، ص ۷۸.

۱. «وَرَوَى عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسْطِهِ وَ آخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَ الْجَذَامَ وَ الْخَبَلَ يُسْرِعُ إِلَيْهَا وَ إِلَيَّ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الطَّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ وَ الشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْأَحْوَلِ فِي الْإِنْسَانِ». مكارم الأخلاق، ص ۲۰۹.

۲. «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْفِطْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْوَلَدُ إِلَّا كَثِيرَ الشَّرِّ». همان، ص ۲۱۱.

۳. «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْأَضْحَى فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ ذَا سِنَّةٍ أَصَابِعٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ». همان، ص ۲۱۰.

۴. «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَرِيصاً عَلَيَّ إِهْرَاقِ اللَّمَاءِ». همان.

۵. «يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُشَوَّهاً ذَا شَامَةِ فِي

مسافرت داری جماع مکن که اگر فرزندی از آن متولد شود مال را به ناحق مصرف کند، در طریق سفر تا سه شبانه روز از آغاز سفر نزدیکی مکن که اگر فرزندی از آن متولد شود یار هر ستمکاری گردد»<sup>۱</sup>.

– «شب دوشنبه آمیزش کن که اگر فرزندی شود، حافظ قرآن گردد و به قسمت خدا خشنود باشد. اگر شب سه شنبه جماع کنی و فرزندی آید، شهادت روزیش گردد، پس از آن که به یگانگی خدا و نبوت من شهادت دهد و خداوند با مشرکان عذابش نکند، دهانش خوشبو باشد، رحم دل، دست و دل باز، زبانش از دروغ، غیبت و بهتان پاک باشد. اگر شب پنجشنبه آمیزش کنی و فرزندی گردد یا حاکم و یا عالم گردد. اگر در روز پنجشنبه به هنگام رفتن خورشید از وسط آسمان نزدیکی کنی و فرزند پا گیرد شیطان به او نزدیک نگردد، پر فهم باشد و خداوند سلامت دین و دنیا روزیش سازد. اگر شب جمعه جماع کنی و فرزندی شود، سخنگو و سخنور باشد، اگر روز جمعه پس از عصر نزدیکی کنی؛ دانشمند و مشهور گردد، اگر شب جمعه پس از عشاء آمیزش کنی؛ امید است فرزندت یکی از ابدال گردد ان شاء الله تعالی»<sup>۲</sup>.

شَعْرِهِ وَ وَجْهِهِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ فِي آخِرِ الشَّهْرِ إِذَا بَقِيَ مِنْهُ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَشَّاراً أَوْ عَوْتاً لِلظَّالِمِ وَ يَكُونُ هَلَاكاً فَنَامَ مِنَ النَّاسِ عَلَيَّ يَدِيهِ». همان.

۱. «يَا عَلِيُّ إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَلَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يُنْفِقُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقٍّ وَ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ أَهْلَكَ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى سَفَرٍ مَسِيرَةً ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيَهُنَّ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَوْتاً لِكُلِّ ظَالِمٍ». همان، ص ۲۱۱.

۲. «يَا عَلِيُّ وَ عَلَيَّكَ بِالْجَمَاعِ لَيْلَةَ الْإِنْتَيْنِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَافِظاً لِكِتَابِ اللَّهِ رَاضِياً بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ الثَّلَاثَةِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَرْزُقُ الشَّهَادَةَ بَعْدَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَ يَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ مِنَ النَّفَمِ

بنابراین توجه به زمان و تاثیر آن بر تولید مثل و ویژگی‌های فرزند ضروری است و این همان فرهنگ مبتنی بر عقل قدسی است که از سپهر معرفت خوشه برمی‌گیرد و کارکردهای آشکار و پنهان فراوانی برای خانواده رقم می‌زند و حال این‌که سال‌ها و قرن‌ها تلاش علمی هم قادر به دستیابی به همهی آن ابعاد نخواهد بود.

شرایط مکانی از دیگر مولفه‌هایی است که بر ویژگی‌های نسل آدمی تاثیر فراوانی دارد و رعایت آن در جامعه‌ی دینی ضروری است از جمله این‌که رسول اکرم ﷺ فرمود: «در زیر درخت میوه‌دار نزدیکی نکنید که ممکن است فرزندان جلاد، آدمکش، یا کاهن گردد. در برابر تابش خورشید نزدیکی نکنید که اگر فرزندی شود همواره در فقر و نکبت به سر برد»<sup>۱</sup> «بر پشت بام نزدیکی نکنید که فرزندان منافق، ریاکار و بدعت‌گذار خواهد شد»<sup>۲</sup>.

پرهیز از سخن گفتن یا نگاه کردن به عورت همسر، هنگام جماع و ایستاده جماع کردن هم به دلیل تاثیر آن بر فرزند، مورد توصیه و تاکید قرار گرفته است، چنانچه

رَحِيمَ الْقَلْبِ سَخِيَّ الْيَدِ طَاهِرَ اللِّسَانِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَالْكَذِبِ وَالْإِهْتَانِ يَا عَلِيُّ وَإِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ لَيْلَةَ الْخَمِيسِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَاكِمًا مِنَ الْحُكَّامِ أَوْ عَالِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ يَا عَلِيُّ وَإِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَنْ كَيْدِ السَّمَاءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَقْرُبُهُ حَتَّى يَشِيبَ وَ يَكُونُ فَهْمًا وَ يَرْزُقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا يَا عَلِيُّ وَإِنْ جَامَعْتَهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ كَانَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَطِيبًا قَوْلًا مُفَوَّهًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَعْرُوفًا مَشْهُورًا عَالِمًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْأَخِيرَةِ فَإِنَّهُ يُرْتَجَى أَنْ يَكُونَ لَكَ وَلَدٌ مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى». همان، ص ۲۱۱.

۱. «قال رسول الله ﷺ: يا عليُّ لا تُجامع امرأتك تحت شجرة مثمرة فإنه إن قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ جَلَّادًا أَوْ قَتَالًا أَوْ عَرِيفًا يَا عَلِيُّ لا تُجامع امرأتك في وجه الشمس و شعاعها إلا أن يرخي ستر فيستركما فإنه إن قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لا يزال في بُؤْسٍ وَ فَقْرٍ حَتَّى يَمُوت». همان، ص ۲۱۰.

۲. «عنه ﷺ: يا عليُّ لا تُجامع أهلك على سُقُوفِ البُيُوتِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُنَافِقًا مُرَائِبًا مُبْتَدِعًا». همان، ص ۲۱۱.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هنگام آمیزش سخن نگویند که اگر فرزندی در آن حال پاگیرد از لال شدن ایمن نباشد، کسی به عورت همسرش ننگرد که موجب ناینایی فرزند می‌شود»<sup>۱</sup> «نباید کسی ایستاده جماع کند که این کار الاغ است و اگر فرزندی در این حال به وجود آید، چون الاغ در بستر و در همه جا بول کند»<sup>۲</sup>. امام صادق ﷺ بچه زیبایی را دید و فرمود: «شایسته است پدر این کودک در شب هم بستری میوه به خورده باشد»<sup>۳</sup>.

باتوجه به این هنجارهای آمیزشی، زن و شوهر هنگام آمیزش باید طهارت شرعی داشته باشند، بهداشت و پاکیزگی را رعایت کنند، به شرایط مکانی و زمانی مناسب توجه نمایند، با تصور بیگانه، آمیزش نکنند و پیش از آمیزش از غذاها و میوه‌های مناسب استفاده نمایند.

### ب) مراقبت‌های بارداری

پس از این که مرد و زن مومن با رعایت شرایط مذکور موفق به انعقاد نطفه شدند، نوبت به رعایت هنجارهای دوره‌ی بارداری می‌رسد، چون رفتار و گفتار والدین بر جنین اثرگذار است. مؤند این ادعا سخن امام صادق ﷺ است که فرمود: «غذای جنین از آن چه مادرش می‌خورد و می‌آشامد تأمین می‌شود. آهسته، آهسته غذا را از مادرش

۱. «عنه ﷺ: يا عليُّ لا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أُخْرَسَ وَ لَا يَنْظُرَنَّ أَحَدًا فِي فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لِيُعْضَّ بَصْرَهُ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى يَعْني فِي الْوَلَدِ». همان، ص ۲۰۹.

۲. «عنه ﷺ: يا عليُّ لا تُجامع امرأتك من قيام فإن ذلك من فعل الحميم وإن قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ بَوَالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالُ تَبُولُ فِي كُلِّ مَكَانٍ». همان، ص ۲۱۱.

۳. «عن الصادق ﷺ: نظر الی غلام جميل فقال ينبغی ان يكون ابو هذا اكل سفر جلا ليله الجماع». الحديث، ج ۲، ص ۱۲۰.

می‌گیرد». <sup>۱</sup> سلمان فارسی از امام علی علیه السلام پرسید: غذای کودک در شکم مادر از چه راهی تأمین می‌شود؟ فرمود: «خدای تبارک و تعالی خون حیض زن باردار را نگه می‌دارد، تا غذای جنین تأمین شود». <sup>۲</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «میوه "به" بخورید و آن را به دوستان هدیه کنید؛ زیرا نور چشم را زیاد می‌کند و قلب‌ها را مهربان می‌گرداند. به زنان آبستن بخورانید تا فرزندان‌شان زیبا شوند»؛ <sup>۳</sup> «به زن باردار در ماهی که در آن وضع حمل می‌کند خرما بدهید؛ فرزند او بردبار و پرهیزکار خواهد شد»؛ <sup>۴</sup> «به زنان، هنگام وضع حمل خرما بخورانید تا فرزندان‌تان بردبار و پاکیزه باشند»؛ <sup>۵</sup> «هر زن آبستنی که خربزه بخورد، بچه‌اش زیبا و خوش اخلاق خواهد شد»؛ <sup>۶</sup> «با زن حامله جز با وضوء نزدیکی نگردد که فرزندش کوردل و بخیل به دنیا می‌آید». <sup>۷</sup> از امام رضا علیه السلام فرموده است: «به زنان باردار کندر بدهید که اگر جنین پسر باشد، پاکدل، دانشمند و دلیر گردد، اگر دختر باشد زیبا و خوش اخلاق گردد و کپل‌های او بزرگ شود و در نزد شوهر مقبولیت پیدا کند». <sup>۸</sup>

آنچه از همه مهم‌تر است، تغذیه مادر از حلال است. غذای حلال ارتباط مستقیم با ایمان آوری و تقوی پیشگی افراد داشته <sup>۱</sup> و از مقدمات ضروری عمل صالح و صالح شدن انسان به شمار می‌آید. <sup>۲</sup> غذای حرام موجب تیرگی قلب و دوری از خداوند می‌گردد. <sup>۳</sup> قلب حرام خوار، قفل شده است. <sup>۴</sup> دعای حرام‌خوار، مستجاب نمی‌شود. <sup>۵</sup> و به همین خاطر است که ترک یک لقمه حرام در نزد خدا، از هزار رکعت نماز داوطلبانه محبوب‌تر است. <sup>۶</sup> امام صادق علیه السلام فرمودند: «درآمد حرام حتی بر نسل‌های بعدی نیز اثرگذار است». <sup>۷</sup>

بر این اساس، پدر و مادر باید هنگام حمل و بارداری، از جنین مراقبت نمایند تا استعداد‌های مناسب در او شکل گیرد، مادر باید از میوه‌ها و غذاهای حلال و مقوی استفاده نماید، پدر باید برای همسرش غذاهای حلال فراهم نماید، زن و شوهر باید هنگام آمیزش طهارت شرعی داشته باشند.

- يَكُنْ جَارِيَةً حَسَنَ خَلْقُهَا وَ خَلْفُهَا وَ عَظَمَتْ عَجِيزَتُهَا وَ حَظِيَّتْ عِنْدَ زَوْجِهَا». مکارم الأخلاق، ص ۱۹۴.
۱. بقره، ۱۷۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ؛ مائده، ۸۸: «وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ».
  ۲. مؤمنون، ۵۱ «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ اعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».
  ۳. «يا عيسى! قل لهم: قَلِمُوا اظفاركم من كسب الحرام، و اصمُوا اسماعكم عن ذكر الخناء، و اقبلوا على بقلوبكم فائى لست اريد صوركم؛ اى عيسى به آنان بگو چنگال‌هایتان را از کسب حرام کوتاه کنید و گوش‌هایتان را از شنیدن سخنان زشت بپوشانید، با قلب‌هایتان به سوی من روی کنید که من صورت‌های شما را نمی‌خواهم». آیین بندگی و نیایش، ص ۲۳۹.
  ۴. «امام حسن علیه السلام: مُلِئْتُ بِطُوبَى كُنْتُ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَيَّ قُلُوبِكُمْ». بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.
  ۵. «حدیث قدسی: فمنك الدعاء و على الاجابة فلا تحتجب عنى دعوة أأ دعوة اكل الحرام». آیین بندگی و نیایش، ص ۲۳۷.
  ۶. «قال الصادق علیه السلام: ترك لقمه الحرام احب الى الله من صلاة الفى ركعة تطوعا». همان، ص ۲۳۸.
  ۷. «عن عُثَيْبِ بْنِ زُرَّارَةَ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَسَبُ الْحَرَامِ يَبِينُ فِي الدَّرَجَةِ». کافی، ج ۹، ص ۶۸۰.

۱. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: غِذَاؤُهُ مِمَّا تَأْكُلُ أُمُّهُ وَ يَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُ أُمُّهُ تُنْسِمُهُ تَنْسِيمًا». المحاسن، ج ۲، ص ۳۰۴.
۲. «سَأَلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - عَنْ رِزْقِ الْوَالِدِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ: إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَبَسَ عَلَيْهِ الْحَيْضَةَ فَجَعَلَهَا رِزْقَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۹۱.
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: كُلُوا السَّفْرَجَلَ وَ تَهَادُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ وَ يُبَيِّتُ الْمَوَدَّةَ فِي الْقَلْبِ وَ أُطْعِمُوا حَبَالَكُمُ فَإِنَّهُ يُحَسِّنُ أَوْلَادَكُمُ». مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۰۱.
۴. «عنه علیه السلام: أُطْعِمُوا الْمَرْأَةَ فِي شَهْرِهَا الَّتِي تَلِدُ فِيهِ التَّمْرَ فَإِنَّ وَلَدَهَا يَكُونُ حَلِيمًا نَقِيًا». همان.
۵. «عنه علیه السلام: أُطْعِمُوا نِسَاءَكُمْ التَّمْرَ الْبُرْنِيَّ فِي نَفَاسِهِنَّ تُجَمَلُوا أَوْلَادَكُمُ». مکارم الأخلاق، ص ۱۶۹.
۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ امْرَأَةٍ حَامِلَةٍ أَكَلَتِ الْبَطِيخَ لَا يَكُونُ مَوْلُودُهَا إِلَّا حَسَنَ الْوَجْهِ وَ الْخُلُقِ». طب النبوی (ص)، ص ۲۹.
۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ إِذَا حَمَلَتِ امْرَأَتُكَ فَلَا تُجَامِعْهَا إِلَّا وَ أَنْتَ عَلَى وَضُوءٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَمْ يَكُنْ أَعْمَى الْقَلْبِ بَخِيلٌ أَلِيدٌ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۳؛ مکارم الأخلاق، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۴۰۲.
۸. «عَنِ الرَّضَاءِ علیه السلام: أُطْعِمُوا حَبَالَكُمُ اللَّبَانَ فَإِنْ يَكُنْ فِي بَطْنِهِنَّ غَلَامٌ خَرَجَ ذَكِي الْقَلْبِ عَالِمًا شُجَاعًا وَ إِنْ

## تحدید یا تنظیم موالید

با استفاده از نرخ ولادت می‌توان جمعیت یک کشور را بررسی و نسبت فرزندان متولد شده به شمار زنان را نشان داد؛ اما جمعیت‌شناسان تلاش می‌کنند به جای نرخ ولادت از معیار دقیق‌تر؛ یعنی نرخ باروری استفاده کنند که نسبت کودکان زنده با زنان را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> نرخ باروری هرچند برای بررسی جمعیتی جامعه موجود است و می‌خواهد نسبت واقعی میان کودکان زنده و زنان را تعیین کرده و از راه داده‌های به دست آمده، روند جمعیتی را نشان دهد؛ اما مراد از نرخ باروری در این جا، بیان و تبیین دیدگاه اسلام درباره کاهش افزایش و تنظیم موالید است؛ یعنی افزون بر معنای جمعیت شناختی که دارد، به باید‌ها و نبایدهای ارزشی نرخ باروری نیز می‌پردازد. در منابع دینی قواعد و هنجارهایی در حوزه تولید مثل تعریف شده است که رعایت آن‌ها نه تنها تعادل جمعیتی را حفظ می‌نماید، بلکه جامعه را به لحاظ کیفی، رشد چشمگیر می‌بخشد. دیدگاه اندیشمندان مسلمان درباره سیاست تنظیم و مهار جمعیت یکسان نیست. برخی مهار جمعیت را در راستای منطق و مستندات صریح دین نمی‌دانند و بر این باورند که تنظیم خانواده نیز در عمل چیزی جز سیاست کاهش موالید در جامعه نیست.<sup>۲</sup> برخی کاهش موالید را در چارچوب منطق اسلام معنا نموده و آن را در راستای مصالح جامعه اسلامی می‌دانند و دیدگاه غالب، دیدگاهی است که با نگرش جامع‌تر و عمیق‌تر به موضوع نگرسته، را موالید از تنظیم خانواده جدا و از مدیریت و تنظیم موالید برای تولید و پرورش نسل صالح دفاع می‌کنند.<sup>۳</sup> برای تبیین دیدگاه سوم و

ارزیابی دیدگاه اول و دوم، آیات و روایات درباره مهار و تنظیم موالید را دسته بندی و بررسی می‌کنیم تا دیدگاه اسلام در این باره و شاخص‌های نرخ باروری در خانواده اسلامی به دست آید در این خصوص روایات متعددی وجود دارد که برخی بر جواز و برخی بر عدم جواز کنترل موالید دلالت دارد که در این بخش به بررسی آن می‌پردازیم: دسته‌ی اول، روایاتی است که بر عدم جواز کنترل موالید دلالت دارد؛ جامعه جاهلی به دلایلی از جمله فقر و تنگدستی فرزندان خود را به قتل رسانده و زنده به گور می‌کردند. خداوند آن‌ها را به خاطر چنین جنایتی به شدت سرزنش نموده و تأمین روزی انسان‌ها را تضمین می‌نماید. کسانی که از فرزندآوری پرهیز می‌کنند در واقع به رزاق بودن خداوند اطمینان نداشته و مانند جنایت جامعه جاهلی را انجام می‌دهند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «به یقین آن‌ها که فرزندان خود را از روی نادانی کشتند، گرفتار خسران شدند (زیرا) آن‌چه خدا به آن‌ها روزی داده بود را بر خود حرام کردند و بر خدا افترا بستند. آن‌ها گمراه شدند و (هرگز) هدایت نیافته بودند»؛<sup>۱</sup> «بگو: بیایید آن‌چه پروردگارتان بر شما حرام کرده است را برایتان بخوانم، این‌که: چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آن‌ها را روزی می‌دهیم و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی که خداوند محترم شمرده را به قتل نرسانید! مگر بحق (سزاوار مرگ باشد) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!»؛<sup>۲</sup> «و فرزندان را از ترس فقر، نکشید! ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم.

۱. انعام، ۱۴۰: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ».

۲. انعام، ۱۵۱: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْنَا أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعْنَتُكُمْ تَعْمَلُونَ».

۱. سگالن، جامعه شناسی تاریخی خانواده، ص ۱۸۵.

۲. حسینی تهرانی، رساله نکاحیه، ص ۹.

۳. تسخیری، رأی در تنظیم خانواده، ترجمه سعید مهدیان، مجله حورا شماره ۲۴، <http://www.womenrc.com/?action=show&cat=44>؛ رجیبان، کنترل موالید از دیدگاه اسلام، همان.

مسلماً کشتن آن‌ها گناه بزرگی است!؛<sup>۱</sup> «و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده پرسیده شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!»<sup>۲</sup>

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «عزل، زنده به گور کردن پنهان است»<sup>۳</sup> امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «زنده به گور کردن پنهان این است که وقتی مرد با همسرش آمیزش می‌کند، عزل می‌نماید. این کار را نکنید»<sup>۴</sup> هر چند این دو حدیث بر منع و حرمت عزل دلالت دارند؛ اما از حیث سند ضعیف می‌باشند.<sup>۵</sup>

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «عزل در شش صورت اشکال ندارد: زنی که نازاست، زن پیر، زن بدزبان، زن فحاش، زنی که فرزند خود را شیر نمی‌دهد و کنیز»<sup>۶</sup> آیت الله مکارم شیرازی درباره این حدیث می‌گوید: «از این حدیث شریف دانسته می‌شود که عزل در موارد خاص جایز می‌باشد و مفهوم آن این است که در غیر این موارد عزل جایز نیست. حق این است که مفهوم حدیث، حرمت را نمی‌رساند چون مفهوم (البأس) اعم از حرمت می‌باشد»<sup>۷</sup> بکر ابن صالح می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام در نامه‌ای پرسیدم: پنج سال است که از بچه دار شدن خودداری می‌کنم؛ زیرا همسرم از این کار ناخشنود است و می‌گوید: برای من تربیت و نگه داری فرزند با کمبود مالی، مشکل است. شما چه

۱. اسراء، ۳۱: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا».

۲. تکویر، ۹-۸: «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ - بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ».

۳. أنه وأد الخفی مکارم شیرازی، *أنوار الفقاهة*، ص ۴۸.

۴. «قال أمير المؤمنين عليه السلام: الوأد الخفی أن یجامع الرجل المرأة فإذا أحس الماء نزعها منها فأنزله فیما سواها فلما تفعلوا ذلك». *دعائم الإسلام*، ج ۲، ص ۲۱۲.

۵. مکارم شیرازی، *أنوار الفقاهة*، ص ۴۹.

۶. لا بأس بالعزل فی سبته ووجوه المرأة الئی أیقنت أنها لا تلک و المیسنة و المرأة السلیطة و البذیة و المرأة الئی لا ترضع و لدها و الأمة من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳.

۷. مکارم شیرازی، همان، ص ۴۹.

می‌فرمایید؟ امام در پاسخ نوشت: «در پی فرزنددار شدن باش؛ زیرا روزی او را خدا می‌دهد»<sup>۱</sup>. این روایت به خاطر مجهول بودن راوی (بکرین صالح) ضعیف است<sup>۲</sup> و نه تنها بر حرمت کاهش موالید دلالت نمی‌کند، بلکه شاید شاهدی بر جواز آن نیز باشد.

دسته دیگری از احادیث وجود دارند که آشکارا عزل را جایز دانسته و می‌توان با استفاده از آن‌ها، کاهش موالید را نیز جایز دانست. برخی از این احادیث عبارتند از:

از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام درباره حکم عزل پرسیدند، فرمود: «اما با کنیز اشکال ندارد؛ ولی نسبت به زن آزاد این کار را ناپسند می‌دانم، مگر اینکه هنگام ازدواج، باوی شرط شود»<sup>۳</sup> و در روایت دیگری اختیار عزل را به مرد داده و او را در این خصوص آزاد می‌گذارد.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عزل از زن آزاد مانعی ندارد، مهم نیست که زن راضی باشد یا نباشد»<sup>۵</sup>.

امام کاظم علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «عزل در اختیار مرد است اگر خواست عزل کند و اگر نخواست عزل نمی‌کند»<sup>۶</sup>.

احادیثی که از آن‌ها برای هم‌نوع و حرام دانستن عزل استفاده شده است، از حیث دلالت یا سند مشکل دارند در حالی که احادیث معتبر زیادی وجود دارند که عزل را جایز می‌دانند. بنابراین حتی اگر احادیث منع، دلالت بر حرمت داشته باشند، هنگام

۱. إلی اطلب الولد فإن الله عزَّ و جلَّ یرزقهم کافی، ج ۶، ص ۳.

۲. مجله فقه اهل بیت (ع)، ج ۲۱، ص ۴۵.

۳. أمّا الأمة فلا بأس و أمّا الحرة فإنی أکره ذلك إلی أن یشترب علیها حین یتزوجها وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۱.

۴. ذاک إلی الرجل یصرفه حیث شاء کافی، ج ۵، ص ۵۰۴.

۵. لا بأس بالعزل عن المرأة الحرة إن أحبَّ صاحبها و إن کرهت لیس لها من الأمر شیء همان.

۶. ذاک إلیه إن شاء عزَّل و إن شاء لم یعزل الفصول المهمة، ج ۲، ص ۳۳۰.



جمع بین این روایات که در تمام ابواب فقه متداول است، می‌توانیم بگوییم عزل مکروه است و شاهد آن، احادیثی هستند که دلالت بر کراهت می‌نمایند،<sup>۱</sup> از جمله صحیحۀ محمد بن مسلم، که در آن، امام باقر<sup>علیه السلام</sup> یا امام صادق<sup>علیه السلام</sup> در پاسخ به پرسشی درباره حکم عزل می‌فرماید: «در کنیز اشکال ندارد؛ ولی نسبت به زن آزاد کراهت دارد، مگر اینکه هنگام ازدواج، شرط نماید».

این پرسش نیز مطرح است که اگر عزل را مکروه بدانیم، در شرایطی که زیادی فرزندان موجب مشکلات فردی و یا اجتماعی گردد و افراد در تأمین نیازهای اقتصادی، درمانی، آموزشی و تربیت آن‌ها در تنگنا قرارگیرند، آیا کراهت عزل برداشته می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش گفته شده است: «با توجه به معیارها و قواعد فقهی، بعید نیست که در چنین شرایطی کراهت عزل نیز مرتفع گردد».<sup>۲</sup>

در پایان باید گفت که تدبیر و محاسبات عقلانی در امور زندگی از قبیل سنجش میزان توان مالی برای داشتن فرزند و چگونگی تأمین نیازمندی‌های آن‌ها هیچ منافاتی با ایمان به رزاق بودن خداوند ندارد و حتی با منطق دین، یعنی نظام آفرینش بر مبنای اسباب و مسببات نیز سازگار است.

## خانواده کوچک

دسته‌ی دیگری از روایات وجود دارد که کمی عیال را بر کثرت فرزندداری ترجیح داده و آن را موجب راحتی و سعادت می‌شمارد. رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می‌فرماید: «کمی عیال از اسباب راحتی است».<sup>۳</sup> امام جعفر<sup>علیه السلام</sup> به یک شکارچی گذر کرد و فرمود: ای شکارچی

۱. مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ص ۴۹؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة-النکاح، ص ۳۴؛ جامع المقاصد، ج ۱۲، ص ۵۰۳.

۲. مکارم شیرازی، همان، ص ۵۰.

۳. قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَاتِ، بحار الأنوار؛ ج ۱۰۱، ص ۷۱.

بیشتر شکار تو چیست که در دامت می‌افتد؟ گفت: پرنده جوجه‌دار. پس در حالی که می‌رفت، فرمود: «عیال‌دار هلاک است».<sup>۱</sup> امام علی<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «فقر، موت اکبر است و کمی عیال یکی از دو راحتی است و اندازه نگه داشتن، نصف معیشت است و کسی که میانه‌روی داشته باشد نیازمند نخواهد شد».<sup>۲</sup> مردی خدمت نبی اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> آمد و به مرد دیگری که خدمت حضرت نشسته بود، بشارت فرزندى داد، پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: تو را چه می‌شود؟ مرد گفت: خیر است، فرمود: بگو چیست؟ مرد گفت: من از خانه که بیرون آمدم همسرم درد زایمان داشت، خبر یافتم که دختر زاییده، حضرت فرمود: «زمین وزن او را تحمل می‌کند، آسمان بر او سایه می‌افکند، خدا روزیش می‌دهد و خود او گلی است که او را می‌بویی» سپس رو به اصحاب کرد و فرمود: «هر که یک دختر دارد او مجروح (یا در مشقت) است، هر که دو دختر دارد، وای بر او، هر که سه دختر دارد، از او جهاد برداشته است و هر که چهار دختر دارد، ای بندگان خدا او را کمک کنید، به او قرض دهید، به او ترحم آرید».<sup>۳</sup>

دسته دیگری از روایات نیز به تولید و تکثیر موالید تشویق نموده و افراد را به سوی تولید مثل سوق می‌دهد. رسول اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: «ازدواج و زاد و ولد نمایید، در قیامت

۱. «مَرَّ جَعْفَرٌ بِصَبَّادٍ فَقَالَ: يَا صَبَّادُ أَيُّ شَيْءٍ أَكْثَرُ مَا يَفْعُ فِي سَبْكِكَ قَالَ الطَّيْرُ الزَّاقُ قَالَ فَمَرٌّ وَهُوَ يَقُولُ هَلَكَ صَاحِبُ الْعِيَالِ». صحیفة الرضا، ص ۹۱.

۲. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: الْفَقْرُ هُوَ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ وَقَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَاتِ التَّتَقْدِيرُ نَصْفُ الْعَيْشِ مَا عَالَ أَمْرًا أَفْصَدًا». بحار الأنوار، همان.

۳. «رَوَى عَنْ حَمْرَةَ بِنِ حُمْرَانَ بِإِسْنَادِهِ أَنَّهُ أَتَى رَجُلًا نَبِيًّا صَ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ فَأَخْبَرَهُ بِمَوْلُودٍ لَهُ فَتَغَيَّرَ لَوْنُ الرَّجُلِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَا لَكَ فَقَالَ خَيْرٌ قَالَ: قُلْ، قَالَ: خَرَجْتُ وَالْمَرْأَةُ تَمْنَحُصُ فَأَخْبَرْتُ أَنَّهَا وَكَلَدَتْ جَارِيَةً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ الْأَرْضُ تُقَلِّهَا وَالسَّمَاءُ تُظَلِّهَا وَاللَّهُ يَرْزُقُهَا وَهِيَ رِيحَانَةٌ تَشْمَهُهَا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَةٌ وَاحِدَةٌ فَهُوَ مَفْرُوحٌ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ ابْنَتَانِ فَيَا غَوْنَاهُ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَكُلُّ مَكْرُوهٍ وَمَنْ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعُ بَنَاتٍ فَيَا عِبَادَ اللَّهِ أَعْيُونُهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَقْرِضُوهُ يَا عِبَادَ اللَّهِ ارْحَمُوهُ».

مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹؛ همان، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۱۹.

به فزونی شما بر امت‌های دیگر حتی به جنین‌های سقط شده شما، افتخار می‌نمایم».<sup>۱</sup> ازدواج کنید؛ زیرا من در قیامت به فزونی شما بر امت‌های دیگر افتخار می‌کنم. حتی به جنین‌های سقط شده شما هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود وارد بهشت شوید، می‌گویند ما داخل نمی‌شویم تا پدران ما داخل شوند».<sup>۲</sup> «ازدواج کنید که من به فزونی شما افتخار می‌کنم. مانند راهبان مسیحی، گوشه نشین و منزوی نباشید»؛<sup>۳</sup> «بسیار فرزند بیاورید که در قیامت به فراوانی شما بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم».<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی که از کمی فرزندان خود شکایت داشت، فرمود: هنگامی که به عراق رفتی ازدواج کن، و حتی با زنی که سوء باشد. آن مرد پرسید جانم به فدایت سوء چیست؟ حضرت فرمود: «زنی که زشت؛ ولی فرزندآور است».<sup>۵</sup> امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ازدواج کنید که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار می‌فرمودند: هرکس می‌خواهد از سنت من پیروی کند، ازدواج کند که ازدواج از سنت من است و فرزند بخواهید، همانا من در قیامت به فراوانی شما بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم».<sup>۶</sup>

هر چند احادیثی که داشتن خانواده کوچک را تأیید می‌کنند، و احادیثی که به زیاد نمودن فرزند تشویق می‌نمایند، در ظاهر یکدیگر را نفی می‌کنند؛ اما در این باره می‌توان گفت: روایات دسته اول از نظر سند ضعیف بوده و نمی‌توانند با روایاتی که بر محبوبیت ازدیاد فرزند دلالت دارند، معارضه نمایند و نیز روایات که بر داشتن خانواده‌ای کوچک دلالت می‌نمایند، تشویق به این کار نمی‌کنند، بلکه هدف از آن‌ها راهنمایی است؛ چرا که خانواده پر جمعیت سخت و مشکل‌زا است و این با مستحب بودن فراوانی فرزندان و تلاش برای خانواده و تحمل مشکلات منافاتی ندارد.<sup>۱</sup>

دسته دیگری از آیات و روایات این نکته را متذکر می‌شوند که مبادا تکثیر موالید شما را از توجه به معنویت باز دارد؛ لذا خداند در قرآن مجید می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از همسران و فرزندانان دشمنان شما هستند، از آن‌ها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم بپوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد) چرا که خداوند بخشنده و مهربان است! اموال و فرزندانان تنها وسیله آزمایش شما هستند و خداست که پاداش عظیم نزد اوست».<sup>۲</sup>

واژه «فتنه» به معنای گرفتاری‌هایی است که جنبه آزمایش دارند، آزمایش بودن اموال و فرزندان به این خاطر است که این دو نعمت دنیوی از زینت‌های جذاب زندگی دنیا به شمار می‌آیند.<sup>۳</sup> نفس آدمی به سوی آن دو، چنان جذب می‌شود که گاه اهمیتی همپایه آخرت و اطاعت پروردگار به آن‌ها می‌دهد و در چنین شرایطی نه تنها انسان را بر سر دو راهی قرار می‌دهند، بلکه او را وادار به جانبداری از خود می‌کنند. این یک واقعیت

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَنَاجَوْا تَكْتُمُوا فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ أَلَمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ أَلَمَّ غَدَا فِي الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنَّ السَّقَطَ (يَقِفُ مُحَبَّبِينَ) عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ ادْخُلْ فَيَقُولُ لَا حَتَّى يَدْخُلَ أَبَوَايَ قَبْلِي». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۵۸.

۳. «عنه ﷺ: تَزَوَّجُوا؛ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ أَلَمَّ، وَلَا تَكُونُوا كَرُهْبَانِيَةِ النَّصَارَى». نهج الفصاحة، ص ۳۸۴.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَكْثَرُوا الْوَالِدَ أَكْثَرَ بِكُمْ أَلَمَّ غَدَا». کافی، ج ۶، ص ۲.

۵. «عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ شَكَّوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: قَلَّةٌ وَوَلَدِي وَأَنَّهُ لَا وَوَلَدِي لِي فَقَالَ لِي إِذَا أَتَيْتَ الْعِرَاقَ فَتَزَوَّجْ امْرَأَةً وَ لَا عَلَيْكَ أَنْ تَكُونَ سُوءًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا السُّوءَاءُ قَالَ امْرَأَةٌ فِيهَا قُبْحٌ فَإِنَّهُنَّ أَكْثَرُ أَوْلَادًا». کافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

۶. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِجَ وَ اطَّلَبُوا الْوَالِدَ فَإِنِّي أَكْثَرُ بِكُمْ أَلَمَّ غَدَا». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸.

۱. مجله فقه اهل بیت (ع)، ج ۲۱، ص ۴۷.

۲. تغابن، ۱۵-۱۴ یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَنَّفَحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ- إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

۳. كهف، ۴۶: «الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».

است؛ اما گریزناپذیر نیست و به همین خاطر تعبیر آیه (فتنه) کنایه از نهی است، و انسان را از فراموش کردن خدا به بهانه مال و فرزندان نهی کرده و می‌گوید: به خاطر اینها جانب خدا را رها نکنید که نزد او پاداش بزرگ است.<sup>۱</sup>

خداوند در آیات دیگر می‌فرماید: «محببت امور مادی، از قبیل زنان و فرزندان، اموال هنگفتی از طلا، نقره، اسب‌های ممتاز، چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. این‌ها سرمایه زندگی پست است و سرانجام نیک نزد خداست»؛<sup>۲</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنید! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند»؛<sup>۳</sup> «و فراوانی اموال و فرزندان آن‌ها، تو را در شگفتی فرو نبرد، خدا می‌خواهد آنان را به این وسیله، در زندگی دنیا عذاب کند و در حال کفر بمیراند!»؛<sup>۴</sup> «صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت به همین خاطر به دوستش - در حالی که با او گفت‌وگو می‌کرد- چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرت نیرومندترم»؛<sup>۵</sup> «و گفتند: اموال و فرزندان ما (از همه) بیشتر است (و این نشانه علاقه خدا به ماست!) و ما هرگز مجازات نخواهیم شد»؛<sup>۶</sup> «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرفروشی در میان شما و فزون‌خواهی در اموال و

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۷.

۲. آل عمران، ۱۴: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ.

۳. منافقون، ۹: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

۴. توبه، ۵۵: «فَلَا تُعْجِبْكُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ».

۵. کهف، ۳۴: «وَكَانَ لَهُ تَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا».

۶. سبا، ۳۵: «وَ قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ».

فرزندان است؛ همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی، سپس تبدیل به گاه می‌شود و در آخرت، عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال) زندگی دنیا چیزی جز متاع فریب نیست».<sup>۱</sup>

این نیز سخن پروردگار است: «همان کسی که برای او مال فراوانی قرار دادم و فرزندانی که همواره نزد او (و در خدمت او) هستند و وسایل زندگی را از هر نظر برای وی فراهم ساختم! باز هم طمع دارد که بر او بیفزایم! هرگز چنین نخواهد شد؛ چرا که او نسبت به آیات ما دشمنی می‌ورزد».<sup>۲</sup>

قریش در «دار الندوة» اجتماع کرده بودند، ولید رو به آن‌ها کرده و گفت: شما مردمی هستید دارای نسب والا، عقل و خرد، عرب از هر سو سراغ شما می‌آیند (برای زیارت خانه کعبه و غیر آن) و پاسخ‌های گوناگونی از شما می‌شنوند، حرف خود را یکی کنید. سپس رو به آن‌ها کرده و گفت: شما در باره این مرد (اشاره به پیامبر اکرم) چه می‌گویید؟ گفتند، می‌گوییم «شاعر» است. ولید چهره درهم کشید و گفت ما شعر بسیار شنیده‌ایم؛ اما سخن او شباهتی به شعر ندارد، گفتند، می‌گوییم «کاهن» است. گفت هنگامی که نزد او می‌روید سخنانی را که کاهنان (به شکل اخبار غیبی) می‌گویند در او نمی‌یابید، گفتند، می‌گوییم «دیوانه» است. گفت وقتی به سراغ او می‌روید هیچ اثری از جنون در او نخواهید یافت. گفتند، می‌گوییم «ساحر» است. گفت ساحر به چه معنی؟ گفتند کسی که میان دوستان ایجاد دشمنی می‌کند. گفت آری او «ساحر» است و چنین

۱. حدید، ۲۰: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ».

۲. مدثر، ۱۶-۱۲ وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا - وَ بَنِينَ شُهُودًا - وَ مَهْدَتْ لَهُ تَمْهيدًا - ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ - كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا غَنِيْدًا.

می‌کند! (زیرا برخی مسلمان می‌شوند و راه خود را از دیگران جدا می‌سازند). سپس از «دار الندوه» خارج شدند در حالی که هر کدام پیغمبر اکرم ﷺ را ملاقات می‌کرد، می‌گفت: ای ساحر! ای ساحر! این مطلب بر پیامبر گران آمد و خداوند برای دلداری پیامبرش آیات پیش‌گفته را نازل فرمود.<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «بار خدایا روزی محمد و آل محمد و کسانی که آن‌ها را دوست می‌دارند، به اندازه نیاز قرار بده و به دشمنان محمد و آل محمد مال و فرزندان عطا کن.»<sup>۲</sup> از امام سجاده فرموده است: «رسول خدا ﷺ از کنار شترچرانی گذشتند و کسی را فرستاد تا مقداری شیر از او بگیرد، شترچران به قاصد گفت: شیرهایی که در پستان شتران است، صبحانه قبیله می‌باشد و آن‌هایی که در ظرف‌ها است برای شب می‌باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: بار خدایا مال و فرزندان آن‌ها را زیاد گردان، از آن‌جا گذشتند به چوپان گوسفندان رسیدند و شخصی را فرستادند تا شیر بیاورد، او رفت و از چوپان شیر خواست او هم گوسفندان را دوشید و شیرها را در ظرف رسول خدا ﷺ خالی کرد. چوپان شیر را همراه یک گوسفند برای حضرت رسول ﷺ فرستاد و گفت این‌ها در نزد ما بود که فرستادیم اگر می‌خواهید باز هم می‌فرستیم، رسول خدا ﷺ فرمودند: بار خدایا او را به اندازه نیازش روزی بده.»<sup>۳</sup>

از آیات و احادیث یاد شده به خوبی دانسته می‌شود که فرزند از اموری دو بعدی است که اگر رویکردی مناسب در برابر آن در پیش گرفته شود، نعمت خواهد بود و گرنه نعمت است. زیاد نمودن فرزند، ذاتاً کاری نیک و پسندیده است و تنها به واسطه عناوین ثانوی، از آن عدول می‌شود. اگر زیادی فرزندان موجب غرور و خودپسندی گردد، انسان را هلاک می‌سازد و اگر تأمین معاش آن‌ها انسان را از معنویت و ارزش‌های دینی دور کند، نه تنها فرزندآوری ارزش ندارد که حتی مجرد ماندن نیز اولویت خواهد داشت. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «زمانی که اداره زندگی جز با گناه فراهم نیست، همانا در آن زمان، مجرد بودن حلال است.»<sup>۱</sup>

آموزه‌های اسلامی کاهش موالید، آن‌چنان که در غرب مطرح است را نکوهش می‌کنند. زن و شوهر نمی‌توانند برای لذت‌گرایی و آسایش خود از فرزندآوری شانه خالی نمایند. در مدیریت فرهنگی نیز باید توجه شود که ذائقه عمومی به سوی کاهش موالید سوق نیابد؛ به این معنا که در فرهنگ دینی اصل بر تولید مثل است و انتظار می‌رود در جامعه و خانواده‌های اسلامی نیز گرایش اصلی به سوی داشتن فرزندان زیاد بوده و تنظیم موالید تنها بر مبنای ارزش‌های دینی؛ یعنی تقرب به خداوند و تربیت فرزند صالح باشد و باید سیاست‌های جمعیتی نظام اسلامی نیز با همین رویکرد تدوین و اجرا گردند. نه این‌که به هدف رفاه بیشتر و زندگی آسان‌تر کنترل موالید تشویق شود. بنابراین تنظیم خانواده مفهوم مناسبی است که به جای تحدید موالید به کار گرفته

می‌شود. در منطق دین مراد از تنظیم نسل، برنامه ریزی درست و شرعی برای زن و شوهر- با توجه به توانایی آن‌ها در تربیت فرزند و نیز توانایی جامعه در فراهم آوردن

نکرهه فقال رسول الله ص إن ما قل وكفى خير مما كثر وألهي اللهم ارزق محمداً وآل محمداً الكفاف». همان، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۱. إذا لم تنل المعيشة إلا بمعاصي الله فعند ذلك حلت العزوبة مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۸؛ مجله فقه اهل بیت، ج ۲۱، ص ۵۲.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۲۱-۲۲۰.

۲. اللهم ارزق محمداً وآل محمداً ومن أحب محمداً وآل محمداً العفاف والكفاف و ارزق من أبغض محمداً وآل محمداً المال والولد كافي، ج ۲ ص ۱۴۰.

۳. «عن علي بن الحسين: قال مر رسول الله ﷺ برأعي إبل فبعث يستسقيه فقال أما ما في ضروريتها فصبوح الحى وأما ما في آيينها فعبوقهم فقال رسول الله ﷺ اللهم أكثر ماله وولده ثم مر برأعي غنم فبعث إليه يستسقيه فحلب له ما في ضروريتها وأكفا ما في إنايه في إناء رسول الله ﷺ وبعث إليه بشاة وقال هذا ما عندنا وإن أحببت أن تزيدك زناك قال فقال رسول الله ﷺ اللهم ارزقه الكفاف فقال له بعض أصحابه يا رسول الله دعوت للذي ردك بدعاء عامتنا نجبه ودعوت للذي أسعفك بحاجتك بدعاء كلنا

بنابراین، هدف نهایی از آمیزش جنسی، لذت و کامجویی نیست، بلکه باید از این موضوع برای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته و داشتن ذخیره‌ای معنوی برای فردای قیامت استفاده کرد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هنگامی که انسان می‌میرد، امید او جز از سه چیز قطع می‌شود: صدقات جاریه (اموالی که از منافع آن همواره بهره‌گیری می‌شود) و علمی که از آن سود می‌برند و فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند».<sup>۱</sup>

«ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی‌دنباله است».<sup>۲</sup>

واژه «اَبْتَر» در ظاهر به معنای کسی است که هیچ فرزندی ندارد. بنابراین، مراد از کوثر، تنها و تنها و فراوانی ذریه‌ای است که خدای تعالی به رسول اکرم ارزانی داشته (و برکتی است که در نسل آن جناب قرار داده است)، یا مراد هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه؛ زیرا کثرت ذریه یکی از مصادق خیر کثیر است. کلمه «ان» در جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» نشان می‌دهد که تنها ذریه رسول خدا مدنظر است؛ زیرا کلمه «ان» افزون بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند. این‌که کوثر را به معنای حوض گرفته‌اند، و آیه را چنین معنا کرده‌اند که: ما به تو حوض دادیم؛ چونکه بدگوی تو بریده نسل است، اشتباه می‌باشد.<sup>۳</sup> احادیثی فراوانی درباره اهمیت فرزند صالح وارد شده است که به خوبی جایگاه آن را در اصل شکل‌گیری خانواده اسلامی نشان می‌دهد: «میراثی که از بنده به خدا می‌رسد، فرزند صالح است که برای او استغفار کند»؛<sup>۴</sup> «فرزند صالح گلی است از

نیازهای یک زندگی سعادت‌مند- است تا شمار معینی فرزند داشته باشند.<sup>۱</sup> تفکر اسلامی، زیادی فرزند را در راستای تقویت و گسترش جامعه توحیدی معنا می‌کند، اسلام در پی تربیت نسلی است که موجب مباهات و افتخار رسول اکرم ﷺ گردد چنین و شاخص نسلی این است که زینت رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار ﷺ باشند. امام صادق ﷺ می‌فرماید: «مایه زینت ما باشید و مایه ننگ ما نباشید».<sup>۲</sup> رسالت اصلی زن و شوهر در خانواده اسلامی، برنامه ریزی برای تقویت ولایت‌مداری خود و پرورش فرزندان ولایت مدار است.

هدف از ازدواج، تناسل و تولید مثل است، تا نوع بشر در راستای بقای دین، ظهور توحید و پرستش در زمین باقی بماند. بنابر آیه: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي» بقا و افزایش نسلی که احادیث نیز بسیار بر آن تأکید می‌کنند، تنها در راستای پرورش افراد صالحی که خدای سبحان را عبادت می‌کنند، معنا و ارزش پیدا می‌کند؛ عبادتی که خیرات و برکات فراوانی برای عبادت‌کنندگان نیز پدرانی که باعث پدید آمدن آنان شده‌اند به همراه دارد. آیات فراوانی، تولید نسل صالح را ملاک تنظیم خانواده می‌دانند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:<sup>۳</sup>

« زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آن‌ها آمیزش کنید و (تلاش کنید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید! و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به مؤمنان، بشارت ده».<sup>۴</sup>

۱. تسخیری، رأیی در تنظیم خانواده، ترجمه سعید مهدیان، مجله حورا شماره ۲۴

<http://www.womenrc.com/?action=show&cat=44>.

۲. كُتُوْنَا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُوْنَا عَلَيْنَا شَيْنًا مَرَاةَ الْعَقُولِ، ج ۸، ص ۶۱.

۳. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۳۱۸.

۴. بقره، ۲۲۳ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۱.

۲. کوثر، ۱-۳ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

۳. تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۳۸.

۴. «عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ: مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَ لَكَ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ». مكارم الأخلاق، ص ۲۲۶؛

همان، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص ۴۱۸.

گل‌های بهشت»؛<sup>۱</sup> «چه چیز مومن را از اختیار همسر باز می‌دارد، شاید خداوند نسلی به او بدهد که زمین را با کلمه "لااله الاالله" سنگین کند»؛<sup>۲</sup> «عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، دختر عمویی دارم که زیبایی، نیکویی و دیانتش را پسندیده‌ام؛ ولی نازاست. پیامبر فرمودند: با او ازدواج نکن که یوسف بن یعقوب برادرش را دید و به او گفت، چگونه توانستی پس از من ازدواج کنی؟ برادرش پاسخ داد: پدرم مرا دستور به ازدواج داد و گفت: اگر می‌توانی نسلی داشته باشی که بر روی زمین تسبیح خدای را بگویند این کار را انجام بده».<sup>۳</sup>

بنابراین، زن و شوهر باید تلاش کنند توانمندی‌های خود را برای تربیت بیشترین فرزندان صالح، افزایش دهند. نباید برای تأمین نیازهای فرزندان خود به گناه آلوده شوند. نباید دلبستگی به آن‌ها موجب ترک تکالیف دینیشان شود. برای تربیت فرزند صالح باید از خداوند کمک بخواهند. توجه داشته باشند که در برابر رنجی که برای تربیت نمودن فرزندان خویش می‌برند نه تنها پاداش‌هایی بزرگ و ارزشمند در پیشگاه خداوند دارند، بلکه دنیا و آخرت خود را به خوبی آباد می‌سازند.

**چکیده:** باتوجه به جایگاه و نقش تولید مثل و پرورش فرزند صالح در شکل‌گیری خانواده اسلامی، می‌توان کارکرد تولید مثل در چنین خانواده‌ای را با محوریت فرزند

صالح شاخص سازی نمود. پرورش فرزند صالح دارای ابعاد و مراحل سه گانه اصالت خانوادگی، شرایط بارداری و نرخ باروری می‌شود. در این پژوهش، مؤلفه‌ها و شاخص‌های تولید مثل در خانواده اسلامی در چارچوب همین ابعاد شناسایی و تعریف شد و یافته‌های آن در جدول ذیل دسته‌بندی و تنظیم شده است.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های کارکرد تولید مثل

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
زمینه‌های تولید مثل	زمینه‌های انتسابی	میزان پایبندی به ارزش‌های دینی در میان خویشاوندان زن و شوهر میزان اتصاف به صفات اخلاقی پسندیده در خویشاوندان میزان بروز رفتارهای مدبرانه خویشاوندان میزان سلامتی جسمی خویشاوندان میزان سلامتی روانی خویشاوندان
	زمینه‌های اکتسابی	میزان پایبندی زن و شوهر به ارزش‌های دینی میزان برخورداری زن و شوهر از صفات پسندیده اخلاقی میزان تدبیر عقلانی در زندگی شخصی زن و شوهر
کیفیت تولید مثل	آداب آمیزش	میزان توجه زن و شوهر به امور معنوی هنگام آمیزش میزان رعایت طهارت شرعی زن و شوهر هنگام آمیزش میزان رعایت بهداشت جنسی میزان مهار خیال هنگام آمیزش میزان رعایت شرایط مکانی مناسب برای آمیزش میزان رعایت شرایط زمانی مناسب برای آمیزش میزان استفاده از غذاها و میوه‌های مناسب پیش از آمیزش
	مراقبت در زمان حمل	میزان استفاده زن از خوراک مناسب میزان استفاده زن از خوراک حلال میزان رعایت مرد و زن از طهارت شرعی برای آمیزش
کمیت تولید مثل	کاهش موالید	میزان تمایل به فراوانی فرزندان میزان استفاده از وسایل ضد بارداری میزان پرهیز از سقط جنین
	تنظیم موالید	میزان توانمندی زن و شوهر برای تربیت فرزندان بسیار. میزان توانمندی آن‌ها در پرهیز از گناه برای تأمین نیازهای فرزندان

۱. «قال رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّ الْوَالِدَ الصَّالِحَ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيحِينِ الْجَنَّةِ». کافی، ج ۶، ص ۳.

۲. «قال رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۲.

۳. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ لِي ابْنَةً عَمَّ قَدْ رَضِيْتُ جَمَالَهَا وَحُسْنَهَا وَدِينَهَا وَكَيْفَهَا عَاقِرٌ فَقَالَ لَا تَزَوِّجِيهَا إِنَّ يَوْسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَيَقِي أَخَاهُ فَقَالَ يَا أُخِي كَيْفَ اسْتَطَعْتُ أَنْ تَزَوِّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي فَقَالَ إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَقَالَ إِنْ اسْتَطَعْتُ أَنْ تَكُونِ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تَنْقِلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَافْعَلْ قَالَ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْعَدِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ تَزَوِّجِ سَوَاءً وَكُلُوا فَإِنِّي مُكَاتِبٌ بِكُمْ الْيَوْمَ الْفَيْئَامَةَ». کافی، ج ۵، ص ۳۳۳.

فصل پنجم:

کارکرد جامعه پذیری

در منطق دین، برای جامعه پذیری دینی فرزندان در چارچوب خانواده، قواعد و هنجارهایی تعریف شده است که رعایت آن‌ها پاسخ‌گوی تمام دشواری‌های تربیتی در دنیای معاصر است. فرایند امور تربیتی و جامعه‌پذیری در نگرش اسلامی مراحل دارد که پیش از تولد فرزند، یعنی از مرحله انتخاب همسر آغاز گردیده و تا پایان زندگی فرد ادامه می‌یابد. مراحل تربیتی فرزند پیش از تولد در چارچوب کارکرد تولید مثل بررسی شد. کارکرد جامعه‌پذیری خانواده به تربیت فرزند از هنگام تولد تا سال‌های آغازین جوانی می‌پردازد. در این فصل تلاش می‌شود به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: پدر و مادر چه نقشی در جامعه‌پذیری افراد دارد؟ و شاخص‌های جامعه‌پذیری دینی در خانواده مطلوب اسلامی کدامند؟

### نقش والدین

بنیادهای اصلی شخصیت افراد در خانواده پایه‌گذاری می‌شود. رابطه والدین با کودک او را با دنیای اجتماعی آشنا می‌کند و مؤلفه‌های خود پنداره بزرگسالان را برای همانندسازی با نقش‌های والدین شکلی دوباره می‌بخشد. آنچه بین والدین و کودک رخ می‌دهد، انتقال یک سازواره زیستی به سوی انسان شدن است و این امر بزرگسالان را با یک دسته تجارب و مسئولیت‌های جدید روبه‌رو می‌سازد. والدین و کودکان به وسیله این جنبه از فرایند جامعه‌پذیری به کسب دانش، نگرش‌ها، مهارت‌ها، ارزش‌ها و انتظاراتی می‌پردازند که به آن‌ها امکان یکپارچگی فزاینده با روابط اجتماعی جدید را می‌دهد.<sup>۱</sup>

در فرایند جامعه‌پذیری دینی فرزند، تاثیر پذیری والدین به شکل جدی‌تر افزایش می‌یابد. در نگرش دینی، والدین پیش از توجه به اجتماعی شدن فرزند خویش، مسئولیت اجتماعی ساختن و تربیت دینی او را به عهده دارند و عنصر مبنایی در امر

### مقدمه

در نگرش جامعه‌شناختی، خانواده مسئولیت دارد که فرزندان خویش را با ارزش‌های غالب اجتماعی آشنا سازند؛ یعنی به دور از داوری‌های ارزشی به فرزندان خود یاد دهد که چگونه قواعد و هنجارهای ارزشی و رفتاری جامعه را درونی نموده و توانایی هماهنگی با جامعه را پیدا نمایند؛ اما جامعه‌پذیری در چارچوب منطق دینی با توجه به هدف غایی خلقت انسان معنا می‌یابد. جامعه‌پذیری سکولار در پی درونی ساختن ارزش‌های اجتماعی موجود است؛ اما جامعه‌پذیری دینی به کسب و درونی ساختن بایدها و نبایدهای الهی و حقیقی می‌پردازد. بنابراین، مفهوم جامعه‌پذیری با بار معنایی سکولار، با جامعه‌پذیری در اسلام تفاوت محتوای جدی پیدا می‌کند.

جامعه‌پذیری در اسلام با توجه به نظام معرفتی و ارزشی آن و اهدافی که اسلام از ازدواج و تشکیل خانواده دنبال می‌کند، معنا می‌یابد. افراد باید در کودکی به گونه‌ای جامعه‌پذیر و تربیت شوند که مهارت‌های لازم به عنوان یک انسان مؤمن را دارا باشند. در نظام ارزشی اسلام، فرد باید در راه سعادت و بندگی خداوند گام بردارد و سازگار با هنجارهای دینی عمل کند، او باید در همه کنش‌های خود به عنوان مؤمن و مسلمان ایفای نقش نماید؛ برای نمونه اگر در جایگاه پدری یا مادری قرار گرفت، باید به عنوان یک پدر یا مادر مؤمن، رفتارها کند و فرزندان خود را متناسب با ایمان و باورهایی که دارند تربیت نمایند.

۱. استافورد لورا، *تعامل والدین و کودکان*، ص ۱۴۳.



تربیت، خودسازی و باورمندی مربی و الگوگیری متربی از اوست؛ یعنی مربی در فرایند تربیتی، فراتر از نقش آموزگار از جایگاه انسان خودساخته و تربیت یافته، با متربی خویش برخورد می‌کند. و به همین مربی، همزمان با تربیت کردن، خود نیز در حال تربیت شدن است. در چارچوب چنین تأثیرات دو و چند سویه است که خانواده مطلوب اسلامی به بستر مناسب برای تکامل و پرورش ایمانی همه اعضای خانواده تبدیل می‌شود.

در منطق دین، پدر و مادر نقش تعیین کننده در چگونگی تربیت و جامعه‌پذیری فرزندان دارند. پدر و مادر به لحاظ جایگاهی که دارند؛ باید فرزندان خویش را متناسب با ارزش‌های دینی و برای به دست آوردن جایگاه‌های گوناگون اجتماعی، به عنوان عضوی از امت اسلامی آماده سازند. هر چند در رویکرد حقوقی، پدر و مادر هر دو مکلف به تربیت فرزندان شده‌اند؛<sup>۱</sup> ولی از آنجا که مدیریت زندگی مشترک خانواده با شوهر است<sup>۲</sup> و با گسست آن، بیشترین دوران حضانت کودکان با پدر می‌باشد.<sup>۳</sup> از منظر تکالیف و الزامات فقهی، بیشترین وظایف تربیتی برای جایگاه پدری تعیین و تعریف شده است. بنابراین، در سلسله مراتب جایگاهی خانواده، جایگاه پدری از بیشترین اختیارات و اقتدار برخوردار است و پدر به خاطر جایگاهی که دارد، مسئولیت‌های بیشتری در تربیت فرزندان به عهده اوست.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «پدر باید فرزندانش را به خوبی تربیت و جایگاهشان را نیکو بسازد».<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بهترین ارثی که پدر برای فرزند خود به جا

می‌گذارد، ادب و تربیت مناسب است»؛<sup>۱</sup> «تربیت و مصونیت کودکان از خطرها و انحراف‌ها در پرتو شایستگی پدرانشان است»؛<sup>۲</sup> «رستگاری فرزندان برآمده از رستگاری پدرانشان می‌باشد»<sup>۳</sup> و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «فرزندان از رفتار پدران خود پیروی می‌کنند، پدرانی که خود ایمان آورده‌اند و فرزندان آن‌ها نیز در ایمان، از پدران خود پیروی نموده‌اند، در آخرت باهم می‌باشند».<sup>۴</sup>

البته بایستی اذعان داشت که در ارتباط با جایگاه مادری، هنجار الزامی نسبت به تربیت فرزند وجود ندارد. به نظر می‌رسد نقش الزامی مادر در فرایند جامعه‌پذیری فرزندان کمتر بوده و مادر بیشتر از جهت الگو بودن رفتارشان برای فرزندان و ویژگی‌های شخصیتی خود مورد توجه است. همان‌گونه که در کارکرد تولید مثل گفته شد، مادر، برخی از ویژگی‌های خود را از راه وراثت به فرزند منتقل می‌کند و از سوی دیگر به سبب این که فرزندان وقت زیادی را با مادران در منزل به سر می‌برند از رفتار و گفتار او الگوبرداری می‌کنند و تحت تأثیر او هستند و از این جهت همان‌طور که در فصل هنجارهای خانواده گذشت نقش مادر در چگونگی تربیت فرزند اگر بیشتر از پدر نباشد کمتر نخواهد بود. مادر ستون نظام خانواده است. بانو در برابر شوهر و فرزندان خویش مسئول است.<sup>۵</sup>

۱. «عن ابی عبد الله علیه السلام: ان خیر ما ورث الآباء لأبنائهم الأدب لا المال». روضه کافی، ص ۱۵۰.

۲. «عن ابی جعفر علیه السلام: یُحْفَظُ الْأَطْفَالَ بِصَلَاحِ آبَائِهِمْ». بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. «عن اسحق بن عمار قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: ان الله لیفلیح بفلاح الرجل المؤمن ولده و ولد ولده». الحدیث، ج ۲، ص: ۳۴۷.

۴. طور، ۲۱: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ».

۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة فالامیر علی الناس راع و هو مسئول عن رعیتة و الرجل راع علی اهل بینه و هو مسئول عنهم، فالمرأة راعیة علی اهل بیت بعلها و ولده و هی راعیة

۱. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی.

۲. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی.

۳. ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی.

۴. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تُحَسِّنُ. ... وَ أَدَّبَهُ وَ ضَعَّهُ مَوْضِعاً حَسَنًا». وسائل الشیعة، ج ۲۱ ص ۴۸۰.

## دوره‌های جامعه‌پذیری

رسول اکرم ﷺ دوره‌های تربیتی یعنی جامعه‌پذیری دینی را به سه دوره هفت ساله تقسیم نموده و هر دوره را متناسب با شرایط سنی و ظرفیت تربیت‌پذیری فرزند نام‌گذاری کرده‌اند: هفت سال اول دوره «سروری»، هفت سال دوم مرحله «فرمانبرداری» و هفت سال سوم دوره «وزیری» است و برای هر دوره موضوعاتی را مطرح کرده‌اند که بیانگر مقتضیات سنین مختلف و تاثیر آن‌ها در امر تربیت است.<sup>۱</sup> ادامه کار بر اساس چنین راهبردی پی‌جویی خواهد شد؛ اما پیش از بررسی این مراحل، باید ابعاد جامعه‌پذیری دینی متناسب با منطق و نگرش دینی تبیین گردد تا بتوان مناسب برای تعیین و تعریف شاخص‌های جامعه‌پذیری در خانواده مطلوب اسلامی فراهم گردد.

بر مبنای نگرش‌های متفاوت و یا از جهات گوناگون، جامعه‌پذیری به ابعاد گوناگون تقسیم می‌شود، از قبیل: جامعه‌پذیری اعتقادی و اجتماعی؛ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی؛ عقلانی، عاطفی و رفتاری. اما در نگرش متناسب با فرهنگ دینی، جامعه‌پذیری را می‌توان دارای مراحل و ابعاد سه‌گانه انگیزشی، آموزشی و پرورشی دانست. بعد انگیزشی به ایجاد و تقویت عوامل درونی در فرد برای انجام دادن وظایف خویش می‌پردازد و در واقع به شیوه‌های جامعه‌پذیری توجه می‌کند. مراد از بعد آموزشی، انتقال دانش و مهارت‌های تجربی به افراد است و منظور از بعد پرورشی، به فعلیت رسیدن استعدادها و قابلیت‌های ذهنی و فطری افراد است. در این نگرش، جامعه‌پذیری فرایندی است که به هدف غایی؛ یعنی شکوفایی فطرت دینی و پرورش انسان

صالح توجه می‌کند. مرحله انگیزشی و آموزشی برای رسیدن به این هدف تدبیر می‌شوند. در این پژوهش نقش خانواده در جامعه‌پذیری افراد بررسی و شاخص‌های آن در چارچوب همین ابعاد دسته‌بندی شود.

## مرحله نخست جامعه‌پذیری

نوزاد در خانواده به دنیا می‌آید و نخستین برخوردهای خود را با محیط آغاز می‌کند. در این کانون اولیه، نخستین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌ها آغاز می‌شود و کودک به تدریج در فرآیند اجتماعی شدن قرار می‌گیرد. سال‌های آغازین کودکی نقش بسزایی در رشد شخصیت و آینده او دارد. بیشتر طرح‌واره‌ها و شناخت‌های کودک از خود و پیرامونش در این دوران شکل می‌گیرد. میزان سلامت جسمانی و روانی کودک وابسته به میزان تأمین نیازهای او و چگونگی ارتباط اعضای خانواده با اوست. دستور پیامبر در این دوره این است که کودک به مدت هفت سال باید آزاد بوده و نقش سروری داشته باشد، البته نه به این معنا که خانواده همه خواسته‌های منطقی و غیر منطقی او را برآورده کنند، بلکه با الگودهی مناسب خواسته‌های او را تدبیر نمایند.

والدین، نمونه برتر و الگوی شایسته‌ای هستند که کودک در رفتار و اخلاق دنباله‌رو آنهاست و خواه ناخواه گفتار و کردار والدین خویش را بازتاب می‌دهد.<sup>۱</sup> کودک در این سن به طور کامل از والدین خود الگو می‌گیرد. و والدین باید الگویی مناسب برای فرزند خود باشند و نیز با صبر و مدارا، او را در الگو برداری سالم یاری نمایند؛ زیرا کودک برای یادگیری نقش‌ها و الگوهای برقراری ارتباط به این فرصت هفت ساله نیازمند است و این حق اوست که در این مدت با صبر و حوصله با او مدارا شود. در این دوره ضمن حفظ آزادی کودک، زمینه حضور سازنده او در مراحل بعدی نیز فراهم

مسئله عنهم. الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة». فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۲۱۳.

۱. «قال النبی ﷺ أَوْلَدُ سَبْعِ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ... .. وسائل الشیعة، ج ۲۱ ص ۴۷۷؛ البته روایات دیگری با مضامین نزدیک به این روایت وجود دارد. ر. ک: کافی، ج ۶ ص ۴۸؛

بحار الأنوار، ج ۱۰۱ ص ۹۶.

۱. بهشتی، ص ۱۶.



آموزه‌های اسلام برای این‌که کودک پرورش مناسب‌داشته باشد لوازمات و مقدماتی ارائه داده‌اند که آن‌ها را بررسی می‌کنیم:

### ۱. تغذیه مناسب

تغذیه مناسب همان‌گونه که در رشد جسمی کودک مؤثر است در پرورش روحی او نیز اثر می‌گذارد. انسان‌ها باید از غذاهای پاک و حلال استفاده کنند.<sup>۱</sup> غذای حلال با ایمان آوری و تقوا پیشگی افراد ارتباط مستقیم داشته<sup>۲</sup> و از مقدمات ضروری عمل صالح و صالح شدن انسان به شمار می‌آید.<sup>۳</sup> غذای حرام، تیرگی قلب و دوری از خداوند را به دنبال دارد.<sup>۴</sup> قلب حرام‌خوار، قفل شده است.<sup>۵</sup> دعای حرام‌خوار، مستجاب نمی‌شود.<sup>۶</sup> اگر کسی بخواهد مورد توجه خداوند قرار گرفته و دعایش اجابت گردد، باید خوراک و کسبش را حلال کند.<sup>۷</sup> ترک یک لقمه حرام در نزد خدا، محبوبتر است از هزار رکعت

۱. بقره، ۱۶۸: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».

۲. بقره، ۱۷۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ مانده، ۸۸: «وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ».

۳. مومنون، ۵۱: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ».

۴. «یا عیسی! قل لهم: قلموا اظافرکم من کسب الحرام، و اصموا اسماعکم عن ذکر الخناء، و اقبلوا علی بقلوبکم فانئ لست ارید صورکم؛ ای عیسی به آنان بگو چنگال‌هایتان را از کسب حرام کوتاه کنید و گوش‌هایتان را از شنیدن سخنان زشت بیوشانید، با قلب‌هایتان به سوی من روی کنید که من صورت‌های شما را نمی‌خواهم». آیین بندگی و نیایش، ص ۲۳۹.

۵. «امام حسین: مِلَّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طَبِعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ». بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۶. «حدیث قدسی: فمنك الدعاء و علی الاجابة فلا تحتجب عنى دعوة الأ دعوة اكل الحرام». آیین بندگی و نیایش، ص ۲۳۷.

۷. «عنه: من احب ان يستجاب دعاؤه فليطيب مطعمه و كسبه». همان، ص ۲۳۸.

نماز مستحبی<sup>۱</sup> و برگرداندن یک دانگ حرام، برابر است با هفتاد حج پاک و مخلصانه.<sup>۲</sup> بنابراین، از حقوق اساسی فرزندان تغذیه با غذاهای سالم و حلال است.

کودک شیرخوار حق دارد غذای مادرش از راه حلال تهیه شود تا از لقمه‌های حرام تأثیر نگیرد. از وظایف اخلاقی مادر است که کودک را شیر دهد و مدت زمان شیرخواری نیز نباید کمتر از بیست و یک ماه باشد.<sup>۳</sup> اگر کودک به دایه سپرده می‌شود، پدر باید صلاحیت اخلاقی دایه را احراز نماید. زیرا رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «فرزند از هر زنی که شیر بخورد خوی او را می‌گیرد»؛<sup>۴</sup> «فرزندان خود را برای شیر دادن به زن نادان نسپارید؛ زیرا فرزند شبیه آن زن شیرده می‌شود».<sup>۵</sup>

### ۲. محبت به کودک

خانه باید محیطی شاد و با نشاط باشد. در چنین محیطی، بسیاری از نیازهای روانی کودکان به خوبی برآورده شده و زمینه برای جامعه‌پذیری سالم فراهم خواهد شد. کودکان خانه را محلی امن و پناهگاهی آرامش بخش خواهند یافت و به راحتی جذب محیط‌های پرخطر جامعه و دوستان خانه‌گریز نخواهند گردید. از این رو، تأکیدهای زیادی درباره ایجاد محیط شاد و فرح‌بخش در خانه وارد شده است. رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند: «کسی که دختر بچه خود را شادمان کند؛ مانند کسی است که بنده‌ای را از فرزندان اسماعیل ذبیح، آزاد کرده باشد، آن کس که پسر بچه خود را شاد و دیده او را

۱. «قال الصادق: ترك لقمه الحرام احب الى الله من صلاة الفی ركعة تطوعا». همان، ص ۲۳۸.

۲. «امام صادق: رد دائق حرام يعدل عند الله سبعین حججة مبرورة». همان، ص: ۲۳۸.

۳. «عن سماعة عن ابی عبد الله: قال: الرضاع واحد و عشرون شهرا فما نقص فهو جور علی الصبی». کافی، ج ۶، ص ۴۰.

۴. «الرضاع یغیر الطباع؛ شیر طبیعت را تغییر می‌دهد». نهج الفصاحه، ص ۲۷۵.

۵. «قال رسول الله: لا تسترضعوا الحُمَّاءَ فَإِنَّ الْوَلَدَ يَشِبُّ عَلَيْهِ». کافی، ج ۶، ص ۴۴.

روشن کند؛ مانند کسی است که دیده‌اش از ترس خداوند گریسته باشد؛<sup>۱</sup> «آن کس که فرزند خود را ببوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و آن کس که فرزند خود را شاد کند، خداوند او را در قیامت شاد می‌نماید».<sup>۲</sup>

این‌که گاه نزد والدین برخی از فرزندان دوست داشتنی‌تر از دیگران هستند، واقعیتی است که در آموزه‌های اسلامی راهکارهایی ارائه داده‌اند تا بین فرزندان حسادت و دشمنی ایجاد نشود. امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود نقل کرده است که می‌فرمود: «بخدا سوگند رفتار من با برخی از فرزندانم از روی تکلف و بی‌میلی است، او را روی زانوی خود می‌نشانم، محبت بسیار می‌کنم، از او سپاس‌گزاری و قدردانی می‌نمایم، با آنکه این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگر من است، به این تکلف تن می‌دهم، او و برادرانش را بیش از اندازه احترام می‌کنم برای این‌که فرزند شایسته‌ام از شر آنان در امان باشد، برای این‌که اینان با کودک عزیز من رفتاری را که برادران یوسف با یوسف نمودند نمایند. خداوند سوره یوسف را برای نمونه بر پیغمبرش فرو فرستاد تا افراد به یکدیگر حسد نوزند و مانند برادران حسود یوسف، به حسد و ستم آلوده نشوند».<sup>۳</sup>

بنابراین، پدر و مادر در بروز روابط حسادت آلوده در بین فرزندان نقش بسزایی داشته و بایستی در نوع برخورد و ارتباط خود با فرزندان توجه لازم را داشته باشند.

۱. «عن ابن عباس قال قال النبی صلى الله عليه وآله: ... فَإِنَّهُ مِنْ فَرْحِ ابْنَتِهِ فَكَأَنَّهَا أَعْتَقَتْ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَمَنْ أَقْرَأَ عَيْنَ ابْنِ فَكَأَنَّهَا بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ... مكارم الأَخلاق، ص ۲۲۲.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَمَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

کافی، ج ۶، ص ۵۰. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۳. «قال جعفر بن محمد عليهما السلام قال والدي: و الله لا صانع بعض ولدي و اجلسه على فخذي و اكثر له المحبة و اكثر له الشكر و ان الحق لغيره من ولدي و لكن محافظه عليه منه و من غيره لئلا يصنعوا به ما فعل بيوسف اخوته. و ما انزل سورة يوسف الا امثالا لكيلا يحسد بعضنا بعضا كما حسد يوسف اخوته و بغوا عليه». الحدیث، ج ۳، ص ۴۱۲.

### ۳. هم‌زبانی با کودک

والدین برای این‌که بتوانند فرزند اجتماعی بار بیاورد، باید دنیا را از دیدگاه کودک‌کش ببیند تا بتواند او را درک کرده و با او همدل باشد، سپس با همان رویکرد کودکانه با او هم‌زبانی نموده و او را به تدریج با جایگاه و نقش‌هایش آشنا نماید. اگر ذهنیت و جایگاه پدری خود را حفظ کند، نه او فرزندش را خواهد فهمید و نه فرزندش او را و این موجب اختلال در فرایند جامعه‌پذیری کودک خواهد شد. در منطق تربیتی اسلام به این نکته ظریف و دقیق توجه جدی گردیده و به آن تأکید شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آن کس که نزد او کودکی است، باید در پرورش او، کودکانه رفتار نماید».<sup>۱</sup> امیربیان، علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که کودکی دارد، باید با او همچون کودکان رفتار کند».<sup>۲</sup>

پس از این‌که پدر رویکردی کودکانه در پیش می‌گیرد، گام بعدی ایجاد صمیمیت و دوستی است تا گفتار و کردار او در فرزندش نفوذ کند. اجبار و زور در فرایند جامعه‌پذیری کودک جایگاهی ندارند و پیروی از هنجارها و قواعد را در کودک تضمین نمی‌کنند. بنابراین، برای یاری نمودن کودک در نهادینه کردن هنجارها بر خود با او باید با الفت و مهربانی باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «رحمت خداوند بر پدری که در راه نیکی به فرزندش به او احسان نماید و چون کودکی، دوست دوران کودکی او باشد و او را دانا و با ادب بار آورد».<sup>۳</sup> البته در محبت کردن نیز مانند هر امر دیگری باید میانه‌رو بود و از افراط و تفریط پرهیز گردد. امام باقر علیه السلام فرمود: «بدترین پدران، کسانی هستند که در نیکی و محبت به فرزندان زیاده‌روی کنند».<sup>۴</sup>

۱. «قال النبی صلى الله عليه وآله: مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. «عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا». کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأَلَّفَ لَهُ وَ تَعَلَّمَهُ وَ تَأَدَّبَهُ».

الحدیث-روایات تربیتی، ج ۳، ص ۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۴. «عن ابی جعفر علیه السلام: قال: شرَّ الأباء من دعاه البرَّ الی الافراط. ... تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۵۳.

**۴. به رسمیت شناختن کودک**

معمولاً آغاز برخوردهای اجتماعی برای افراد دشوار است. در هر جامعه‌ای با ابراز کلمات یا رفتاری نمادی این امر صورت می‌گیرد. سلام کردن کنشی است که شروع ارتباطات را آسان می‌سازد. سفارش اسلام به سلام کردن به‌ویژه به کودکان دو اثر روانی دارد: یکی این که برای سلام‌کننده باعث تقویت خوی پسندیده فروتنی است و دیگر این که برای کودک وسیله احیاء شخصیت و ایجاد استقلال است. کودکی که بزرگسالان به او سلام کنند و بدین وسیله به او احترام می‌گذارند، شایستگی خود برای این‌که جامعه او را به رسمیت بشناسد و به او اهمیت بدهد را باور می‌کند. از صفات پسندیده پیغمبر اسلام این بود که به همه مردم از کوچک و بزرگ سلام می‌کرد<sup>۱</sup> و می‌فرمود: «پنج چیز است که تا لحظه مرگ آن‌ها را ترک نمی‌کنم، یکی از آن‌ها سلام گفتن به کودکان است. در انجام این اعمال مراقبت دارم تا پس از من به صورت سنتی بین مسلمانان بماند و به آن عمل کنند»<sup>۲</sup>.

**۵. توجه به ظرفیت‌های کودک**

معنی مدارا با کودک این است که متناسب با شرایط سنی و ظرفیت‌های روحی و جسمی اش از او انتظار داشته و اعمال او را هر چند ناقص، پذیرا باشیم. خواستن آنچه بیش از توان کودکان است، موجبات دروغ‌گویی و کجروی را در آن‌ها فراهم می‌نماید. رسولاکرم ﷺ می‌فرماید: «خدای رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند». راوی حدیث می‌پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری

نمایند؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «آنچه کودک توانسته و انجام داده است را از او بپذیرد و انجام آنچه برای کودک سنگین و طاقت فرساست را از او نخواهد»<sup>۱</sup>. بنابراین، پرورش کودک در هفت سال نخست، نیازمند تغذیه مناسب، تعادل در محبت، هم‌زبانی، رفاقت، احترام کردن و به رسمیت شناختن کودک است. پدر و مادر باید مراقب باشند آنچه از کودک می‌خواهند را متناسب با سن او تنظیم نمایند. با رعایت مجموعه این قواعد و هنجارهای پرورشی است که می‌توان ابعاد وجودی کودک را به سوی شکوفایی سوق داد. و او را برای ورود به مراحل بالاتر آماده نمود.

**ج) آموزش‌های مقدماتی**

هرچند در هفت سال نخست، کودک دوره سروری را می‌گذراند و از آزادی ویژه‌ای برخوردار است؛ اما در این دوره بستر بسیاری از آنچه کودک در دوره‌های بعد نیاز دارد، از جمله آشنایی تدریجی با دین و فراگیری نقش یک مؤمن آماده می‌شود. بدین ترتیب که در سه سالگی به یگانگی خدا، در چهار سالگی به رسالت پیامبر اسلام اقرار نماید، در پنج سالگی با قبله آشنا گردیده و در هفت سالگی نماز می‌خواند. در این دوره آموزش‌های رفتاری ویژه‌ای نیز به کودک یاد داده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها یادگیری نقش جنسیتی دختر و پسر است.

**۱. آموزش‌های اعتقادی**

در منابع دینی، وظایف پرشماری برای والدین در قبال کودکان، به ویژه در زمینه تربیت ایمانی آن‌ها تعریف شده است، از جمله:

«در سه سالگی کلمه توحید (لا إله إلا الله) را به کودک بیاموزند»<sup>۲</sup> «در پایان سه

۱. «النَّبِيُّ ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ». مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶۵.

۲. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ خَمْسٌ لَسْتُ بِتَارِكِهِنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ.. وَ تَسْلِيمِي عَلَى الصَّبِيَّانِ لِيَتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي». وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۶۴.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْشُورِهِ..». کافی، ج ۶، ص ۵۱.

سالگی و پس از گذشت هفت ماه و بیست روز از آن، کلمه محمد رسول الله ﷺ به وی آموخته شود؛<sup>۲</sup> «در سن پنج سالگی، پس از آموزش جهت‌های راست و چپ، با جهت قبله آشنا گردیده و به کودک بگویند سجده نماید؛<sup>۳</sup> «در شش سالگی، رکوع و سجود را یاد بگیرد؛<sup>۴</sup> پس از پایان هفت سالگی با وضو گرفتن آشنا گردیده، واداراً به نماز خواندن گردد و در نه سالگی باید وضو و نماز را به صورت کامل بلد باشد».<sup>۵</sup>

### ۲/ آموزش‌های رفتاری

کنش‌های انسان در عرصه‌های عمومی و خصوصی متفاوت است. نوع سخن گفتن؛ غذاخوردن و همه کنش‌های افراد در حضور دیگران، با هنگامی که تنها هستند، متفاوت است خانواده هرچند نسبت به محیط بیرون، عرصه خصوصی به شمار می‌آید و افراد از رعایت بسیاری از هنجارهای اجتماعی آزاد هستند؛ اما در درون خانواده نیز عرصه‌های خصوصی وجود دارد که باید حرمت آن‌ها حفظ گردد. خداوند متعال می‌فرماید: «غلامان و کودکان نابالغ شما در شبانه روز سه هنگام باید با اجازه به حجره شما وارد شوند: پیش از نماز صبح و نیمه روز که جامه‌های خود را برای استراحت از تن بیرون آورده‌اید و پس از نماز عشا که برای خواب مهیا شده‌اید. این سه وقت برای شما به

منزله عورت و سرّ است. غلامان و کودکان نابالغ در این مواقع که بیشتر نیمه عریان و گاهی عریانید، نباید سر زده وارد اتاق خواب شما شوند».<sup>۱</sup>

یکی از عرصه‌هایی که تنها برای بانو و شوهر است و همه باید حریم آن را رعایت کنند، عرصه مناسبات جنسی آن‌ها است. زن و شوهر باید از کنش‌های جنسی نه تنها در حضور کودکان، بلکه در کنار کودکانی که خواب هستند نیز پرهیز نمایند و این به خاطر پیامدهای منفی آن در تربیت جنسی کودکان است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «به خدا قسم اگر مردی با همسر خود بیامیزد و در اتاق، کودک بیداری آن دو را ببیند، سخنان آن‌ها و همچنین صدای نفس‌شان را بشنود، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد، اگر دختر باشد یا پسر سرانجام به زنا کاری آلوده می‌شود».<sup>۲</sup> که البته معنای زنا در این روایت اعم از هرگونه انحراف جنسی است.

نکته اساسی دیگری که در آموزه‌های دینی به آن تأکید و سفارش شده است، تربیت جنسی کودکان در چگونگی برخورد با دیگران است: «دختر بچه شش ساله را، پسر بچه نبوسد و همچنین زن‌ها از بوسیدن پسر بچه‌ای که سنش از هفت سال تجاوز کرده است، خودداری کنند».<sup>۳</sup> وقتی دختر بچه شش ساله شد، مرد نامحرم حق ندارد او را بوسد و نمی‌تواند او را در آغوش گیرد؛<sup>۴</sup> «مادر نباید آلت دختر بچه شش ساله اش را

۱. نور، ۵۸: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ».

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَنْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً». کافی، ج ۵، ص ۵۰۰. رک: کافی، ج ۵، ص ۴۹۹ - ۵۰۰؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲۹۳.

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِذَا بَلَغَتِ الْجَارِيَةُ سِتَّ سِنِينَ فَلَا يُقْبَلُهَا الْغُلَامُ وَ الْغُلَامُ لَا يُقْبَلُ الْمَرْأَةَ إِذَا جَازَ سَبْعُ سِنِينَ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۷.

۴. «عن ابی الحسن ﷺ قال: اذا اتت علی الجاریة ست سنین لم یجز ان یقبلها رجل لیست هی بمحرم له

۲. «عن أبي عبد الله ﷺ: أو أبي جعفر ﷺ: قَالَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ - يُقَالُ لَهُ: ... قُلْ لَكَ إِِلَهُ إِلَّا اللَّهُ». بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۰.

۳. «حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثَ سِنِينَ وَ سَبْعَةَ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا - فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». همان.

۴. «يَتِمُّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ - ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ - فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حُوِّلَ وَجْهُهُ إِلَى الْقِبْلَةِ - وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ». همان.

۵. «تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى - وَ عَلِمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ». همان.

۶. «فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ - اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفْيَكَ - فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ - حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ - فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ - وَ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ». همان. ر. ک: وسائل الشیعة؛ ج ۴، ص ۱۸؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۸۸.

دست مالی کند که این شعبه‌ای از زنا است؛<sup>۱</sup> و از ادب این است که مرد، فرزند خود را با خود به حمام نبرد تا عورت او را نبیند.<sup>۲</sup>

بنابراین، در خانواده اسلامی، همین که کودک بتواند یاد بگیرد، باید کلمه توحید را به او یاد داده و متناسب باسطح فکری خود با رسالت رسول خدا ﷺ و مهم‌ترین عمل عبادی؛ یعنی نماز آشنا شود و در همین دوره باید متوجه جنسیت و نقش‌های جنسیتی خویش گردیده و به شکل غیرمستقیم، باید یاد گیرد که مراقب رفتارهای جنسی خود باشد.

#### د) شیوه تنبیهی

تنبیه امر نسبی و دارای درجات گوناگون است؛ یعنی باید متناسب با اهمیت هنجاری که شکسته شده است، تنبیه صورت گیرد. تنبیه در این مرحله از رشد، بسیار جزئی است. برای مقابله با ناهنجاری‌های احتمالی، نیازی به مجازات‌های سخت نیست و قطع موقتی رابطه که قهر نامیده می‌شود، عاملی بازدارنده و سودمند برای مهار فرزند است. از آن‌جا که پدر مهم‌ترین پناهگاه و تکیه‌گاه فرزند است، قهر کردن پدر برای کودک بزرگ‌ترین مجازات روحی و معنوی به شمار می‌آید. در برخی از روایات مجازات‌های بدنی کودکان منع شده و به تعطیلی روابط دوستانه به عنوان جایگزین سفارش شده است، هرچند این قهر نباید طولانی باشد؛ زیرا اگر قهر پدر در روح کودک اثر عمیق داشته باشد، طولانی شدنش باعث شکست روحی کودک می‌گردد و اگر کم اثر باشد، به تدریج تأثیر خود را از دست می‌دهد و شخصیت پدر در نظر کودک کوچک می‌شود. مردی در محضر ابوالحسن علیه السلام از

و لا یضمها الیه». الوافی؛ ج ۲۲، ص ۸۴۸.

۱. «قال علی علیه السلام: مباشرة المرأة ابتهها اذا بلغت ست سنین شعبه من الزنا». من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۶.

۲. «قال الصادق علیه السلام: بنس البیت الحمام یتکت الستر و یتبیدی العورة- و نغم البیت الحمام یتدکر حر جهنم- و من الأدب أن لا یتدخل الرجل وکده مع الحمام- فینظر إلی عورتیه». همان، ج ۱، ص ۱۱۵.

فرزند خود شکایت کرد. حضرت فرمود: «فرزندت را نزن، برای ادب کردنش، با او قهر کن؛ ولی مواظب باش، قهرت طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن».<sup>۱</sup>

#### مرحله‌ی دوم جامعه‌پذیری

این مرحله که از هفت سالگی آغاز می‌شود و تا چهارده‌سالگی ادامه می‌یابد، دوره‌ای است که کودک جایگاه‌ها و نقش‌هایی که در دوره نخست جامعه‌پذیری فراگرفته است را باید به کار گیرد و مهارت عملی درباره آن‌ها را به دست آورد. در این مرحله او باید آمادگی لازم برای ورود به جایگاه اصلی خود در بزرگسالی را به دست آورد نیازمند تمرین و مراقبت بیشتر است. محیط‌های آموزشی و پرورشی کودک و نیز چگونگی رشد اعتقادی، اخلاقی و آمادگی‌های روانی و اجتماعی او باید همواره زیر نظر باشد و در هیچ شرایطی نباید از حال او بی‌خبر بود.<sup>۲</sup> در این مرحله افزون بر خانواده گروه‌های دوستی، رسانه، آموزش و پرورش، سازمان‌های اجتماعی در جامعه‌پذیری افراد موثرند که باید به صورت کیفی و معطوف به هنجارهای دینی و ارزشی جامعه سمت و سو یافته و قدرتمندانه باشد و به همین خاطر پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موظف گردید زمینه آموزش و پرورش رایگان را برای همه تا پایان دوره متوسطه و نیز زمینه آموزش عالی رایگان را تا رسیدن به مرز خود کفایی کشور گسترش دهد.<sup>۳</sup>

#### الف) برنامه‌های آموزشی

باورها، ارزش‌ها و هنجارهای دین، عناصر اساسی فرهنگ در جامعه اسلامی هستند که

۱. «قال بعضهم شکوت إلی أبي الحسن موسى علیه السلام: ابنا لی فقال لا تضربه و اهجره و لا تطل». بحار الأنوار،

ج ۱۰۱، ص ۱۰۰.

۲. بهشتی، ص ۷۹.

۳. اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



افراد باید در کودکی و پیش از ورود به اجتماع آن‌ها را فراگیرند؛ زیرا پیش از بلوغ و رسیدن به سن مسئولیت و تکلیف، فرد باید قواعد و احکام عبادی و اجتماعی اسلام را در چارچوب حلال و حرام فراگیرد، تا هنگام ورود به سن تکلیف بتواند آن‌ها را رعایت کند. بنابراین، بهترین زمان آموزش این امور، یادگیری متون اصلی دین؛ یعنی قرآن و حدیث در دوره میانی جامعه‌پذیری است به همین جهت این امر مورد توجه جدی پیامبر ﷺ قرار داشته و به والدینی که این کار را به درستی انجام دهند، به پاداش چشم‌گیر الهی بشارت می‌دهند. فراتر از آن، پدر و مادر باید دانش و مهارت‌هایی که فرزند به آن‌ها نیاز دارد نیز به او بیاموزند.

گفتیم که در آموزه‌های اسلامی بر مسأله دانش‌آموزی بسیار تأکید شده است که مهم‌ترین آن‌ها آموزش قرآن، عقاید و احکام تشریحی دین است. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «هر کس به فرزند خود قرآن بیاموزد بر والدین او لباس‌هایی می‌پوشاند که نور آن چشم بهشتیان را خیره می‌کند».<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام در ضمن نامه‌ای به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌نویسد: «تربیت تو را با تعلیم و تأویل کتاب الهی، شرایع و احکام دینی آغاز نمودم».<sup>۲</sup> امام عسکری علیه السلام نیز می‌فرماید: «وقتی خداوند به پدر و مادر، پاداش بزرگی عنایت می‌فرماید، آن‌ها می‌گویند: پروردگارا این همه تفضل در باره ما از کجاست؟ اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست. در پاسخ گفته می‌شود: این همه عنایت و نعمت، پاداش شما است که به فرزند خود، کتاب خدا را آموختید و او را در آیین اسلام، بصیر و بینا، تربیت کردید».<sup>۳</sup> البته قرآن‌آموزی به دلالت التزامی شامل آموزش

دیگر علوم اعتقادی نیز می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پیش از این که مرگه به آموزش فرزندان شما مشغول شوند، احادیث دینی را به آن‌ها یاد دهید».<sup>۱</sup> از آن‌جا که آموزش از سوی کسانی که باورهای انحرافی دارند موجب فساد اعتقادی فرزندان و دانش‌آموزان می‌شود، ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند از این امر جلوگیری نمایند.

از سوی دیگر تقسیم کار اجتماعی نیازمند دانشمندانی است که کارهای علمی و فکری جامعه را به عهده گرفته و این گونه نیازمندی‌های جامعه را برآورده سازند. طبیعی است که دست‌یابی به این هدف، نیازمند آموزش درست و جدی بسیاری از علوم، به افراد مستعد در سنین کودکی و نوجوانی است؛ زیرا گذر سن، آموزش را سخت و در برخی موارد ناممکن می‌سازد. علی علیه السلام می‌فرماید: «در خردسالی دانش بیاموزید تا در بزرگسالی به برتری و سیادت برسید».<sup>۲</sup>

علاوه بر این‌که زندگی اجتماعی در دوره مدرن، بدون تقسیم کار اجتماعی سامان نمی‌یابد و تقسیم کار اجتماعی موقعیت‌های فراوانی را ایجاد می‌کند که هر کدام نیازمند آگاهی و مهارت‌های متناسب با خود می‌باشند. آموزش‌های علمی و فنی لازم برای حضور سازنده در این موقعیت‌ها از جمله اموری است که باید در دوره میانی جامعه‌پذیری آغاز گردد. برتری فرد در رقابت‌های اجتماعی و دست‌یابی او به منابع نادر اجتماعی (دارایی، قدرت، احترام و اطلاعات)، تا اندازه زیادی وابسته به آموزش‌هایی است که او در این دوره دیده است. روایات نیز با در نظر گرفتن چنین امری، از جمله حقوق فرزندان بر والدین را آموزش نوشتن، شنا و تیراندازی می‌دانند.<sup>۳</sup>

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: .. وَمَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوَيْنِ فَكُسِبَا خَلْتَيْنِ تُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجُوهَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». *وسائل الشیعة*، ج ۲۱، ص ۴۷۶. ر. ک: *الحدیث*، ج ۲، ص ۳۵۲ و ص ۳۵۵-۳۵۴.

۲. «... و ان أبتدئک بتعلیم کتاب الله و تأویله و شرائع الاسلام و احکامه و حلاله و حرامه». همان، ص ۳۸۴.

۳. همان، ص ۳۸۵.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: قَالَ بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِنَةُ». *کافی*، ج ۶، ص ۴۴.

۲. «تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ صَغَارًا تَسُدُّوا بِهِ كِبَارًا». *شرح ابن ابی الحدید*، ج ۲۰، ص ۲۶۷. ر. ک: *غرر الحکم*، ص ۶۹۷.

۳. «عَنْ ﷺ: حَتَّى الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ وَأَنْ لَا يَرُزِقَهُ إِلَّا طَيِّبًا وَأَنْ يُزَوِّجَهُ إِذَا بَلَغَ». *نهج الفصاحة*، ص ۴۴۸.

اما باید توجه داشت آموزش عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای دینی در چارچوب احکام حلال و حرام به تنهایی کافی نیست و باید شرایط اجتماعی برای عمل به قواعد نیز مهیا شود، یکی از این شرایط، فراهم ساختن محیطی سالم با جدا کردن محل خواب کودکان از سن ده سالگی می‌باشد. این عمل بستر بسیاری از کجروی‌های جنسی را از بین می‌برد و موجب جامعه‌پذیری سالم خواهد شد. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «بستر خواب پسر بچه با پسر بچه و پسر بچه با دختر بچه و دختر بچه با دختر بچه در سن ده سالگی باید از هم جدا شود»<sup>۱</sup>.

بنابراین، کودک در دومین دوره هفت ساله خود که در واقع وارد دوران نوجوانی نیز می‌گردد، باید قرآن خواندن را یاد گرفته و با احادیث اهل بیت ﷺ آشنا شود، به آموزش دانش و مهارت‌های لازم پرداخته و مهم‌تر از همه این‌که به شکل جدی‌تر با تکالیف دینی، هنجارهای اجتماعی، نقش‌ها و وظایف جنسیتی خود آگاه گردد؛ یعنی از هویت دینی و اجتماعی خود برداشت شفاف‌تر و روشن‌تر به دست آورد.

#### ب) برنامه‌های پرورشی

زندگی همواره سرشار از مشکلات و ناکامی‌های کوچک و بزرگ است که با بردباری و تدبیر باید بر آن‌ها چیره می‌شود؛ اما این دو غریزی نیستند که در همه افراد از آغاز تولد به گونه‌ای یکسان وجود داشته باشند، بلکه اکتسابی بوده و با تمرین به دست خواهند آمد. کودکی که هفت سال نخست زندگی خود را با آزادی کامل گذرانده است، اکنون باید به صورت عملی و مستقیم به تمرین اعمال عبادی پرداخته و مشکلات زندگی را لمس و تجربه نماید. از این‌رو باید به تدریج او را به عبادت و کار واداشت و

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۶۱. همچنین. ر. ک: مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵.

فعالیت‌هایی را به او سپرد. تنها در این صورت است که کودک با سختی‌ها و کج‌تابی‌های روزگار آشنا گردیده و به عنوان فردی کارآزموده، مؤمن و مدبر وارد اجتماع خواهد شد. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «بهتر آن است که انسان در کودکی با سختی و مشکلات گریزناپذیری که تاوان زندگی به شمار می‌آیند، روبه‌رو شود تا در جوانی و بزرگسالی، بردبار و صبور باشد»<sup>۱</sup>.

البته سطح خواسته‌های والدین باید متناسب و هماهنگ با سطح توانمندی‌ها و ظرفیت‌های کودک تنظیم شود و از خواستن کارهایی که خارج از توانمندی‌های کودک است، پرهیز شود. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که در نیکی و نیکوکاری به فرزند خویش کمک کند». راوی حدیث پرسید: چگونه فرزند خود را در نیکی یاری نماید؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «آن‌چه کودک در قوه و قدرت داشته و انجام داده است از او بپذیرد و آن‌چه انجام آن برای کودک سنگین و طاقت‌فرسا است را از او نخواهد»<sup>۲</sup>.

آموزه‌های اسلامی را به پرورش معنوی کودکان و نوجوانان، بیشتر تأکید کرده و راه‌کارهای روشن‌تر و شفاف‌تری پیشنهاد داده‌اند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «کودک را آزاد بگذار تا نه سال تمام شود، پس از آن باید وضو را به او یاد داد و اگر نافرمانی کرد می‌توان او را تأدیب نمود. باید نماز را به او یاد داد و اگر نماز را ترک کرد، تأدیب می‌شود. هنگامی که وضو و نماز را یاد گرفت، گناهان پدر و مادرش آمرزیده می‌شود»<sup>۳</sup>.

۱. «صَالِحُ بْنُ عَقْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ ﷺ: يَقُولُ تُسْتَحَبُّ عَرَامَةُ الْعُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۹۴-۴۹۳.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَكَلَّمَهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ قُلْتُ كَيْفَ يُعِينُهُ عَلَى بَرِّهِ قَالَ يَقْبَلُ مِيسُورَهُ وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ مَعْشُورِهِ...». کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۳. «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَصَّالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي حَدِيثِهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ما کودکانمان را در سن هفت سالگی به روزه امر می‌کنیم. به اندازه توان‌شان دستور می‌دهیم تا ظهر یا کمتر یا بیشتر روزه بگیرند. وقتی تشنگی یا گرسنگی بر آنان غلبه کرد، افطار می‌کنند. این کار را می‌کنیم تا به روزه گرفتن عادت کنند و توان بیابند، پس شما کودکانتان را در سن نه سالگی به روزه گرفتن امر کنید تا زمانی که بتوانند و هنگامی که تشنگی بر آنان غلبه کرد، افطار نمایند»<sup>۱</sup>.

بنابر احادیث گفته شده، خانواده‌ها باید فرزندان خود را در این مرحله سنی، به خواندن نماز و قرآن، استفاده از احادیث و تمرین روزه گرفتن وادار نموده و متناسب با سطح توانمندی‌شان، با سختی‌ها و پیچیدگی‌های زندگی درگیر نمایند. تا استعدادها و نهفته‌ان‌ها شکوفا شده و چارچوب هویتی فرزندی که در مرحله پیشین طراحی شده بود، شفاف‌تر و برجسته‌تر شود. البته روشن است که اجبار و زور مستقیم بر کودکان اثر عکس دارد بنابراین آن‌ها با شیوه‌های غیر مستقیم به این امور وادار شوند.

### مرحله سوم جامعه‌پذیری

فرایند جامعه‌پذیری تا آخرین لحظات زندگی ادامه دارد؛ اما دوره‌ای از آن که تحت اشراف مستقیم والدین قرار دارد و در متون دینی برنامه‌ای برای آن طرح شده است، شامل سه دوره هفت ساله است و مرحله سوم که مرحله پایانی تربیت نیز می‌باشد،

يُتْرَكُ الْعَلَامُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ - اغْسِلْ وَجْهَكَ وَكَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلْتَهَا - قِيلَ لَهُ صَلُّ ثُمَّ يَتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ - فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عِلْمُ الْوُضُوءِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ - وَ أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ وَضُرِبَ عَلَيْهِ - فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ - عَفَرَ اللَّهُ لَوْلَدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۸۱.

۱. «قال الصادق علیه السلام: نَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَوْ الْجُوعُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يَطِيقُوهُ فَمَرُّوا صِبْيَانَكُمْ بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ مَا أَطَاقُوهُ مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا». همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

مرحله نوجوانی و حساس‌ترین سال‌های زندگی فرد است. در این دوره فرزند دوست دارد مستقل باشد و برای این که بزرگ شدن و استقلال خود را به خانواده ثابت کند، بین خود و خانواده فاصله ایجاد نموده و به گروه همسالان خویش نزدیک می‌شود. نوجوان از نظر روانی در شرایط ویژه‌ای زندگی می‌کند؛ نه مانند کودکان نابالغ فکر می‌کند، نه از تجربیات و افکار پخته بزرگسالان برخوردار است. عواطف و احساسات تند همراه با نیروی جسمانی، او را به کارهای تند عاطفی فرا می‌خواند.<sup>۱</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله دوره جوانی را شعبه‌ای از جنون معرفی می‌نماید.<sup>۲</sup>

برخورد با فرزند نوجوان به درایت و رعایت ظرافت‌های تربیتی نیاز جدی دارد. اگر خانواده‌ای به ظرفیت‌های اساسی خود آشنایی نداشته باشد و همچنین با ویژگی‌های دوران نوجوانی آشنا نباشد، نه تنها کارکرد تربیتی خود را به خوبی نخواهد داشت ممکن است نوجوان را از محیط خانواده دور ساخته و به سوی کجروی سوق دهد. نکته مهم‌تر این که اگر خانواده در گذشته نیز کارکرد تربیتی خود را به شیوه درست اعمال نکرده باشد و فرد از پختگی فکری کاملی برخوردار نباشد، با گرایش به زمینه‌های ناسازگارانه؛ همچون پیوستن به گروه‌های تندرو، مشکلات فردی و اجتماعی زیادی را به بار خواهد آورد.

سخت‌گیری زیاد والدین و خانواده در این دوره و نیز سهل‌گیری و آزاد گذاشتن آن‌ها، فرزند را موجودی سرکش، طغیانگر و بی‌اراده بار خواهد آورد. میزان روابط خویشاوندی و حضور خانواده در اجتماع نیز در تربیت این دوره اهمیت بسزایی دارد. حضور فعال فرد در مسائل خانوادگی؛ یعنی احترام داشتن و در عین حال مورد مراقبت

۱. امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۳۱۰.

۲. «الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ». نهج الفصاحة، ص ۵۳۴.

بودن، بهترین راهبرد برای مهار و هدایت فرزند نوجوان و جوان است و به همین خاطر رسول اکرم ﷺ برای فرزندان در این دوره سنی نقش وزیر و مشاور را پیشنهاد می‌کند. مشاورت با فرزند حامل این پیام خوشایند روانی برای اوست که خانواده بزرگ شدن و استقلال او را پذیرفته است و همین احساس موجب ارضای میل استقلال خواهی او شده و از سرکشی و طغیان او می‌کاهد و باعث همبستگی بیشتر او با خانواده می‌شود. جایگاه وزارت در واقع آخرین مرحله‌ای است که نوجوان را برای ایفای نقش‌های واقعی در جامعه کاملاً آماده می‌سازد. باید توجه داشت که در این مرحله برنامه‌های آموزشی و پرورشی که در مراحل پیشین اشاره شد، باید عمیق‌تر و گسترده‌تر گردد و به آموزش نقش‌های جنسیتی توجه جدی‌تر شود.

#### الف) آموزش عبادی و پرورش اخلاقی

آموزه‌های اسلامی تاکید می‌کنند که فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت نموده و آموزش دهید که آمادگی کامل برای اداره زندگی ایمانی را داشته باشند. امام صادق ﷺ می‌فرماید: در هفت سال سوم احکام حلال و حرام الهی را به فرزند خود آموزش دهید؛<sup>۱</sup> «اگر یکی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که مسائل دینش را یاد نگرفته او را تادیب می‌کنم»؛<sup>۲</sup> «اگر جوان با ایمان، قرآن تلاوت کند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می‌شود».<sup>۳</sup> امام سجاده ﷺ می‌فرماید: «با فرزندت آن‌چنان رفتار کن که اثر نیکوی تربیت

تو مایه زیبایی و جمال اجتماعی او شود، او را چنان بار بیاور که بتواند در شئون گوناگون دنیای خود با سربلندی و آبرومندی زندگی کند و مایه زیبایی و جمال تو باشد».<sup>۱</sup> امام علی ﷺ فرمود: «بهترین ارثی که پدران می‌توانند به فرزندان خویش بدهند ادب و تربیت درست است»؛<sup>۲</sup> «فرزندان بد، آبرو و شرف خانواده را از بین می‌برند و مایه ننگ و رسوایی پیشینیان خود می‌شوند».<sup>۳</sup>

#### ب) تربیت جنسیتی

اسلام در نظام ارزشی خود نه تنها نقش‌های جنسیتی را به طور مطلق رد نمی‌کند، بلکه در مواردی با ملاحظه تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد و بازتاب‌های اجتماعی این تفاوت‌ها، آن را تأیید می‌کند و به همین خاطر در نگاه اسلام، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به خودی خود امری نامطلوب دانسته نمی‌شود، مگر آن‌که به نابرابری جنسی ظالمانه منجر گردد. اهداف والایی؛ همچون آرامش روانی و انسان‌سازی که اسلام خواستار تأمین آن‌ها در یک خانواده سالم است، چنان جایگاه والایی برای نهاد خانواده فراهم می‌آورند که اسلام پایداری و استحکام آن را به عنوان یک اصل محوری در نظر می‌گیرد و تمایزات جنسیتی مطلوب اسلام از جمله تمهیداتی هستند که در راستای تحقق این اصل و در عین حال، متناسب با اصل خلقت زن و مرد نهادینه شده‌اند.

تفاوت در نقش‌های جنسیتی زن و مرد، بر تفاوت در چگونگی آفرینش آن‌ها استوار است. زن و مرد مکمل یکدیگرند و هر کدام وظایفی متناسب با اصل آفرینش خود بر

۱. «قال علی بن الحسین: فاعمل فی امره عمل المتزین بحسن اثره علیه فی عاجل الدنیا».

همان، ص ۳۵۰.

۲. «خیر ما ورث الآباء الابناء الادب». همان.

۳. «عن أمير المؤمنين: أنه قال: وكذا السوء يهدم الشرف ويشين السلف». مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۵.

۱. «عن أبي عبد الله: قال العلاء: يلعب سبع سنين و يتعلم الكتاب سبع سنين و يتعلم الحلال و الحرام سبع سنين». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۵.

۲. «قال أبو عبد الله و أبو جعفر: لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفق لأدبته». برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۸.

۳. «عن ابی عبد الله: قال من قرء القرآن و هو شاب مؤمن اختلط القرآن بلحمه و دمه».

همان، ص ۳۸۵.

عهده دارند، تفاوت در وظایف و مسئولیت‌ها نه تنها تنافی با اصل عدالت و حرمت انسانی زن و مرد ندارد، بلکه عین عدالت و احترام گذاشتن به کرامت انسانی آن‌ها می‌باشد. به همین دلیل است که در نگرش اسلامی، زن و مرد باید متناسب با وظایفی که به آن‌ها تربیت شوند واگذار شده است

پسر و دختر باید به گونه‌ای آموزش دیده و تربیت شوند که هنگام بلوغ، عملاً نقش جنسیتی خویش را در چارچوب تشکیل خانواده، هدایت و نهادینه نمایند. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «از جمله حقوق فرزند بر پدر این است که وقتی بالغ شد، زمینه ازدواجش را فراهم آورد».<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، از خانواده اسلامی خواسته می‌شود فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت و جامعه‌پذیر نماید که در پایان این مرحله از رشد، یعنی در سن ۲۱ سالگی، به عنوان یک فرد رشید و با ایمان وارد عرصه جامعه شود؛ یعنی در بعد آموزشی، آشنا با معارف دینی، دارای تحصیلات مناسب و آگاه با پیچیدگی‌های شغلی خویش، در بعد پرورشی از صفات اخلاقی پسندیده برخوردار بوده، به تکالیف دینی خود عمل کند و در برخوردهای اجتماعی، آمادگی لازم برای اداره زندگی مستقل خانوادگی را داشته باشند.

در دوره هفت ساله سوم، فرزند به مرحله کمال خویش نزدیک می‌گردد. در سال‌های آغازین این دوره است که نوجوان وارد سن تکلیف می‌گردد و اگر نیاز باشد، پذیرای حدود و تعزیرات الهی نیز می‌شود. فرزندان خطاکار، نباید بیش از اندازه سرزنش شوند به‌ویژه اگر بالغ شده باشند؛ چون در این مرحله نوجوان گرفتار غرور

جوانی است و سرزنش زیاد او را به سوی لجاجت و سرکشی سوق می‌دهد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «زیاده روی در ملامت آتش لجاجت را شعله ور می‌سازد»؛<sup>۱</sup> «تکرار سرزنش و توبیخ درد ناک‌تر از کتک زدن است».<sup>۲</sup> و نیز خانواده‌ها باید تلاش کنند برای ازدواج فرزندان خویش در آغاز جوانی برنامه ریزی نمایند؛ چرا که ازدواج نقش اساسی در مهار و تربیت جوانان دارد.

بنابر آنچه در این فصل گفته شد، آموزه‌های دین اسلام درباره فرایند جامعه‌پذیری افراد، حاوی قواعد و هنجارهایی پیشنهاد می‌دهند که رعایت آن‌ها به بهبودی تربیت فرزندان کمک می‌کند. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده اسلامی با توجه به مراحل سنی فرزندان دارای مراحل سه گانه است: در هفت سال اول، فرزند در جایگاه سروری قرار دارد و در هفت سال دوم فرمانبردار است و در هفت سال سوم وزیر و مشاور پدر خواهد بود. جامعه‌پذیری در هر کدام از این مراحل نیازمند شرایط و الزامات ویژه‌ای است. پدر در دوره اول هم‌بازی و هم‌زبان کودک می‌شود. در دوره دوم با وجود دستورات ویژه و سپردن کارهای روزمره به او، دوست و همراه او نیز هست. و در دوره سوم به عنوان دوستی که در کارهایش با فرزند مشورت می‌کند، وارد صحنه می‌شود. البته ولایت و اقتدار پدر در همه این مراحل به جای خود باقی است که در بسیاری موارد نیز از آن استفاده می‌شود. در این فصل تلاش شد آنچه برای جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده مطلوب اسلامی نیاز است، با توجه به همین مراحل شاخص سازی شود که نتایج به دست آمده در جدول ذیل دسته‌بندی شده است.

۱. «الْبُفْرَاطُ فِي الْمَمَامَةِ يَشْبُ نَارَ اللَّجَاجَةِ». غرر الحکم، ص ۲۲۳.

۲. «[إِعَادَةُ] التَّقْرِيعِ أَشَدُّ مِنْ مَضَضِ الضَّرْبِ». همان.

۱. «عن النَّبِيِّ ﷺ قال: من حقّ الولد علی والده ثلاثة، یحسن اسمه و یعلمه الكتابة و یزوجه اذا بلغ».

الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۴.

معنوی	پروشی
<p>میزان حساسیت پدر و مادر به شایستگی اخلاقی دایه جدا کردن محل خواب نونهالان از محل خواب والدین جدا نمودن بستر خواب نونهالان از همدیگر میزان خودداری زنان و مردان نامحرم از بوسیدن نونهالان میزان پرهیز از آمیزش در اتفاقی که کودک خوابیده است میزان پرهیز دختر و پسر ممیز از بوسیدن همدیگر میزان بوسیدن دختر و پسر ممیز توسط نامحرم میزان احترام گذاشتن به شخصیت فرزند میزان دروغ نگفتن اعضای خانواده به کودک میزان پرهیز والدین از رفتارهای ناپسند در حضور فرزند</p>	<p>میزان گذشت پدر و مادر از خطاهای کودک پرهیز از مشاجره میزان بوسیدن کودکان از سوی پدر و مادر میزان همبازی و دوستی پدر و مادر با کودک میزان رعایت میانه‌روی در محبت کردن به فرزند میزان ابراز محبت به فرزندی که کمتر دوست شان دارند میزان مشورت کردن با فرزند جوان و نوجوان (تکریم)</p>
<p>میزان وادار نمودن نونهال به کارهای نسبتاً دشوار میزان تناسب درخواست‌های پدر و مادر با توانمندی‌های کودک میزان درست انجام دادن مسئولیت‌های واگذار شده به فرزند میزان توانمندی فرزند در برقراری روابط اجتماعی</p>	<p>مهارتی</p>

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های جامعه‌پذیری

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
انگیزشی	پروشی	خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد میزان توجه خانواده به برگزیدن نام اولیا و بزرگان دین برای فرزندان خود
	تشویق	تایید و پذیرفتن کارهای که فرزند انجام می‌دهد میزان تشویق گفتاری میزان تشویق رفتاری
	تنبیه	میزان قهر کردن پدر و مادر با کودک میزان تنبیه بدنی کودک از سوی پدر و مادر میزان محروم ساختن فرزند از پاداش میزان برخورداری از تشویق دیگران میزان سرزنش کردن فرزند
شناختی	دینی	میزان آشنایی کودک به یگانگی خدا و رسالت رسول خدا میزان آشنایی کودک با قبله میزان آشنایی کودک با احکام وضو و نماز میزان آشنایی نونهالان با روخوانی قرآن کریم میزان آشنایی نونهالان با احادیث میزان آشنایی نوجوان با حلال‌ها و حرام‌های الهی
	تحصیلات	میزان تحصیلات فرزند
جسمی	مهارتی	میزان آشنایی فرزند با قواعد و هنجارهای اجتماعی میزان آشنایی فرزند با مهارت‌ها و حرفه‌ها
	عبدی	میزان پایبندی عملی فرزند به خواندن نماز پیش از بلوغ میزان روزه گرفتن تمرینی فرزند پیش از سن تکلیف میزان پایبندی عملی فرزند به تکالیف دینی پس از بلوغ میزان قرآن خواندن فرزند میزان دعا خواندن فرزند
	جسمی	میزان توجه والدین به تغذیه حلال فرزند میزان توجه والدین به ورزش فرزند

فصل هشتم

کارکرد حمایت و مراقبت

همین امر موجب تعاملی گرم و نابرابر میان اعضای خانواده خواهد شد. گروه میانی، یعنی پدر و مادر بیشترین مسئولیت را نسبت به فرزندان از یک سو و پدر بزرگ و مادر بزرگ از سوی دیگر بر عهده خواهند داشت، جایگاه شوهری نیز دارای الزمات حمایتی نسبت به جایگاه بانویی می‌باشد و از همین خاستگاه است که کارکرد حمایت و مراقبت مطرح می‌شود.

در کنار جایگاه‌های درون خانوادگی، جایگاه‌های خویشاوندی وجود دارند که وظایف و نقش‌های مراقبتی و حمایتی جدیدی را برای اعضای خانواده تعریف می‌نمایند. بنابراین، کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده دارای ابعاد چهار گانه: جایگاه فرزندی، سالمندی، بانویی و خویشاوندی می‌گردد و هر کدام از این ابعاد مؤلفه‌های پرشماری دارند که مهم‌ترین آن‌ها تأمین نیازهای زیستی و عاطفی است. کارکرد مراقبتی به نیازهایی می‌پردازد که خود فرد نمی‌تواند آن‌ها را تأمین کند و در چارچوب کارکرد حمایتی، عمدتاً مسأله حمایت‌های مالی مطرح می‌گردد.

زندگی در دنیای مدرن، کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده را تضعیف نموده و جدی‌ترین آسیب‌ها را به افراد نیازمند به حمایت و مراقبت وارد ساخته است. بسیاری از نوزادان و کودکان از محبت مادران خویش محروم گردیده و در شیرخوارگاه‌ها، مهدکودک‌ها و یا توسط پرستارهای غیر رسمی مراقبت می‌شوند، معلولان به آسایشگاه‌ها سپرده می‌شوند و سالمندان که عمر و زندگی خویش را در حمایت و مراقبت از فرزندان خویش گذرانده‌اند در حصار خانه‌های سالمندان زندانی می‌گردند و حمایت از خویشاوندان ناتوان، در حال حذف شدن از نظام ارزشی جامعه است. گویاترین پیام ارزشی این تحولات این است که ارزش‌های انسانی در کام فرهنگ خودمداری اومانیستی در حال فروپاشی است. پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان محبت و عواطف انسانی را در بستر زندگی جاری نمود؟ در چارچوب

## مقدمه

خانواده یک گروه نخستین است که در آن نفس تعامل میان افراد مطلوبیت دارد. اعضای خانواده با برخورد گرم و کاملاً عاطفی با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. در این نظام افزون بر هنجارهای عامی که همه افراد در هر جایگاهی باید آن را اجرا کنند، هنجارهای ویژه‌ای نیز وجود دارند که به جایگاه ویژه‌ای معطوف می‌باشند. در این میان جایگاه فرزندی در دوران کودکی و جایگاه پدر بزرگی و مادر بزرگی از کم‌ترین هنجارها برخوردارند؛ زیرا افراد در این جایگاه توانایی لازم برای پیروی از هنجارها و اجرای نقش‌ها را ندارند. فرزند انسان نسبت به دیگر موجودات بسیار ناتوان است تا جایی که نمی‌تواند ابتدایی‌ترین نیازهای خود را نیز برآورده کند. سال‌ها می‌گذرد تا او بتواند به عنوان عضوی از اجتماع به ایفای کامل نقش‌های اجتماعی خویش بپردازد. سالمندان نیز چنین‌اند با این تفاوت که فرد سالمند با گذشت زمان سست‌تر و ناتوان‌تر می‌شود؛ اما فرزند رو به توانایی و نیرومندی پیش می‌رود.

کودکان و سالمندان، نیاز حیاتی به حمایت و مراقبت دارند و نمی‌توانند بدون کمک دیگران زندگی کنند. وجود چنین وضعی در میان دیگر موجودات منجر به نابودی خواهد شد؛ اما انسان با قدرت اعتبار سازی، نظامی از هنجارها را شکل می‌دهد که با تنظیم مبادله‌ای ویژه و پایدار، همه افراد را تحت پوشش حمایتی خود قرار می‌دهد. از این رو بسیاری از هنجارهای جایگاه‌های پیش‌گفته به دیگر جایگاه‌ها منتقل می‌شود.



کدامین تفکر و جهان بینی است که حرمت انسانی حفظ گردیده و از افراد نیازمند، با محبت و مهربانی مراقبت و حمایت می شود؟ در این فصل تلاش می کنیم که برای پاسخ به این پرسش ها و پرسش های مشابه، کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده از دیدگاه اسلام را بررسی و شاخص های کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده مطلوب اسلامی را مشخص کنیم.

### کارکرد مراقبتی

کارکرد مراقبتی خانواده، به نگهداری و مواظبت از اعضای ضعیف و ناتوان خانواده که نمی توانند نیازهای اساسی خویش را تأمین کنند، می پردازد. بارزترین مصادیق طبیعی این دسته از اعضای خانواده: کودکان و سالمندان می باشند و ضرورت مراقبت از اعضای بیمار و ناتوان خانواده، در ضمن این مباحث و کارکرد حمایتی خانواده روشن خواهد شد.

### مراقبت از فرزندان

نسبت فرزند و والدین او در نظام خانواده نسبت رازق و مرزوق است. فرزند که به ناتوانی فوق العاده خود آگاه است، رزق و روزی خود را در دست والدینش می بیند و بدون این که توان تلافی خدمات آن ها را در خود ببیند چشم امیدش را به اقتدار پدری و عواطف مادری می دوزد. و والدین نیز بدون هیچ چشم داشتی تمام همت خود را صرف پرورش او می نمایند. پدر ملزم به تهیه نیازمندی های او و نیز رسیدگی ویژه به مادر فرزند خود است و مادر نیز تحت یک هنجار غیر الزامی، شیردهی، مهرورزی و پرورش او را به عهده می گیرد. آموزه های اسلامی این نیروی خدادادی تکوینی که در بستر خانواده شکوفا می شود را در چارچوب تشریح سامان دهی کرده، کلیاتی را طرح می کند که گستره زندگی دنیایی انسان را در بر می گیرد:

رسول خدا ﷺ می فرماید: «فرزندان خود را دوست داشته باشید و به آنان رحم کنید و هر گاه وعده دادید عمل کنید؛ زیرا آن ها شما را رازق خود می دانند»<sup>۱</sup> «از حقوق فرزند بر پدر این می باشد که به مادر او رسیدگی نماید.<sup>۲</sup> هنگامی که فرزند در شکم مادرش می باشد خداوند متعال روزی او را در پستان های مادرش قرار می دهد. که یکی حکم نوشیدنی و دیگری حکم غذا را دارد»<sup>۳</sup> «کودکان خود را برای گریستن آن ها نزنید؛ زیرا که گریستن شان تا چهار ماه گواهی بر یگانگی خدا است و چهار ماه صلوات بر پیغمبر و آتش و چهار ماه دعا برای پدر و مادرش می باشد»<sup>۴</sup> امام علی علیه السلام می فرماید: «هیچ شیری برای کودک با برکت تر از شیر مادر نیست.<sup>۵</sup> روزی پیامبر ﷺ با مردم مشغول نماز ظهر بودند که دو رکعت آخر را زود تمام کردند. پس از نماز در پاسخ به مردم فرمودند مگر صدای گریه طفل را نشنیدید.<sup>۶</sup> مادر آن کودک در نماز جماعت شرکت داشته و حضرت نماز را زود تمام می کنند تا آن زن به فرزندش

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَحِبُّوا الصَّبِيَّانَ وَارْحَمُوهُمُ وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمُ شَيْئاً فَفُوا لَهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرَوْنَهُمْ». وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص ۴۹۴.
۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ... أَنْ يَسْتَفِرَّهَ أُمُّهُ». همان، ج ۲۱، ص ۴۹۴.
۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا وَقَعَ الْوَالِدُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَجَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى رِزْقَهُ فِي ثَدْيِي أُمِّهِ فِي أَحَدِهِمَا شَرَابُهُ وَفِي الْآخَرِ طَعَامُهُ». همان، ج ۲۱، ص ۴۵۴.
۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ». علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۱.
۵. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: مَا مِنْ لَبَنٍ رَضَعَ بِهِ الصَّبِيُّ أَعْظَمَ بَرَكَهَ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ». وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص ۴۵۳.
۶. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بِالنَّاسِ الطُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ النَّاسُ هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالُوا خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَوْ مَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ». وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص ۴۸۱.

رسیدگی نماید. مردی در محضر امام کاظم علیه السلام از فرزند خود شکایت کرد. حضرت فرمود: «فرزندت را زن، برای ادب کردنش، با او قهر کن؛ ولی مواظب باش، قهرت طول نکشد و هر چه زودتر آشتی کن.»<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «نیکی کردن به اولاد، نیکی کردن اولاد است (در آینده) به والدینش».<sup>۲</sup> سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است: «خداوند رحمت کند پدر و مادری را که فرزندان‌شان را بر نیکی کردن به والدین‌شان یاری می‌نمایند».<sup>۳</sup>

مراقبت و نگهداری از فرزند با آن همه زحمات طاقت‌فرسای که دارد، راحتی و آسایش انسان را محدود می‌کند و همین امر می‌تواند موجب کاهش نرخ زاد و ولد و به دنبال آن کاهش نرخ رشد جمعیت شود که اگر مهار نشود، ممکن است موجب انقراض نسل و فروپاشی جامعه گردد. از این رو اسلام با یادآوری پاداش‌های ارزشمندی که خدای عدال برای والدین به‌ویژه مادر در نظر گرفته است، این زحمات را کم‌رنگ و حتی در بستری سرشار از لذت و آرامش ترسیم می‌نماید. البته این پاداش‌ها در بیشتر موارد اخروی و لازمه پذیرش آن ایمان می‌باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زن باردار مانند شخصی است که روزها روزه دار و شب‌ها در حال عبادت است و با جان و مال خویش در راه خدا جهاد می‌کند. اجر وضع حملش غیر قابل تصور بوده و هنگامی که به فرزند خود شیر می‌دهد به ازای هر مکیدنی معادل آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل که وقف عبادت خدا شده به او پاداش تعلق می‌گیرد. هنگامی که دوره شیردهی‌اش به پایان می‌رسد، فرشته بزرگواری

۱. «وَقَالَ بَعْضُهُمْ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع ابْنًا لِي - فَقَالَ لَا تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَ لَا تُطِيلَ». بحار الأنوار؛ ج ۱۰۱، ص ۹۹.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ ع: بَرُّ الرَّجُلِ بَوَالِدِهِ بَرٌّ بَوَالِدِيهِ». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۸۴.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ أَغَانَا وَكَدَهُمَا عَلَى بَرِّهِمَا». کافی، ج ۶، ص ۴۸.

به پهلوی او زده می‌گوید اعمال خود را از سر بگیر به درستی که گناهانت آمرزیده شد»؛<sup>۱</sup> «اگر کسی سه دختر یا سه خواهرش را سرپرستی کند بهشت بر او واجب می‌شود. پس گفته شد دو تا چطور؟ فرمودند دو تا نیز همین گونه است، گفته شد یکی چطور؟ ایشان فرمودند یکی نیز همین گونه است».<sup>۲</sup>

بنابراین، پدر و مادر نباید از گریه کردن کودک خویش خشمگین شوند. رسیدگی به کودک در اولویت کاری خانواده اسلامی قرار دارد. کودک باید از شیر مادرش تغذیه نماید (در صورت نیاز، به دایه‌ای سپرده شود که از شایستگی اخلاقی لازم برخوردار باشد). والدین باید به وعده‌های خود وفا نمایند. حق آزار رساندن به کودک خویش را نداشته و نباید قهرهای تنبیهی‌شان طولانی گردد. بدانند در برابر زحماتی که تحمل می‌کنند، پاداشی بزرگ در پیشگاه خداوند می‌برند.

### مراقبت از سالمندان

تولید مثل در میان حیوانات بر اساس تمایلات غریزی انجام می‌شود و اگر شرایط مناسب باشد، بسیار بعید است که با خطر انقراض روبه‌رو شوند؛ اما درباره انسان چنین نیست. استعداد ابزارسازی به او این امکان را می‌دهد که شیوه‌هایی را تدبیر نماید که هم نیازهای جنسی خویش را برآورده سازد و هم از تولید مثل جلوگیری نماید. از سوی دیگر فرزندآوری با زحمات و سختی‌های فراوانی همراه است که ممکن است

۱. «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ: إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنْ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعَظْمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعْدَلِ عَنَقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وَوُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ اسْتَأْنِفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ أَقُولُ وَ قَدْ تَقَدَّمَ مَا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ اثْنَتَيْنِ فَقَالَ وَ اثْنَتَيْنِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً فَقَالَ وَ وَاحِدَةً». همان، ج ۲۱، ص ۳۶۲.

انسان فردگرایی مدرن را نسبت به آن بی‌میل سازد. فراتر از همه این‌که اگر پدر و مادر در دوران سالمندی بی‌حرمت شوند، بدون تردید تمایل به فرزندآوری در سطح جامعه کاهش می‌یابد و یا از بین می‌رود. برای برخورد با چنین رخدادی، گرامیداشت والدین و احترام به سالمندان از اهمیت بسزایی برخوردار است.

### الف) اسلام و منزلت سالمندان

ملاک برخورداری از منزلت اجتماعی در میان فرهنگ‌ها، متفاوت است. در برخی فرهنگ‌ها ثروت، قدرت، نسب و ملاک‌هایی از این قبیل پایگاه اجتماعی فرد و میزان دستیابی او به احترام را مشخص می‌نماید؛ اما از دیدگاه اسلام، همه این ملاک‌ها باطل شمرده شده و به جای آن بر ملاک‌هایی؛ مانند برخورداری از علم و تقوی تأکید شده است. یکی دیگر از ملاک‌هایی که اسلام آن را تأیید می‌کند، برخورداری از «سن» بیشتر است می‌باشد و جالب این‌که سن به عنوان یک ملاک مستقل لحاظ شده و حتی باورهای فرد نیز در آن بی‌تاثیر است؛ یعنی فرد سالمند، مسلمان باشد یا کافر، به صورت مطلق از احترام برخوردار است. جایگاه فرد سالمند در میان خانواده و خویشاوندانش به جایگاه نبی در میان امتش تشبیه شده و تکریم او تکریم خداوند شمرده شده است که بیانگر منزلت بسیار بالای سالمندان می‌باشد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «شخص سالمند در میان خانواده‌اش؛ مانند پیامبر در میان امتش می‌باشد»<sup>۱</sup>؛ «کسی که بزرگی و فضل سال‌خورده‌ای را بشناسد و او را احترام کند، خداوند او را از وحشت‌های روز قیامت ایمن می‌سازد»<sup>۲</sup>. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلْشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَأَبِي فِي أُمَّتِهِ». نهج الفصاحه، ص ۱۳۳.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ كَبِيرٍ لِسِنِّهِ فَوَقَّرَهُ أَمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». همان، ج ۲، ص ۶۵۸.

«تکریم و تجلیل خدا در تجلیل و تکریم پیر مرد سالخورده است»<sup>۱</sup> «از بزرگداشت خداوند متعال، تجلیل و احترام کردن مؤمن پیر و سالخورده است و کسی که مؤمنی را اکرام کند به بزرگی و کرامت خدا پرداخته است و کسی که پیر مرد مؤمنی را خوار کند، خدا پیش از مرگ آن شخص، کسی را می‌فرستد تا او را خوار کند»<sup>۲</sup> «حق سالمند را نادیده نمی‌گیرد، مگر منافقی که نفاقش معروف می‌باشد»<sup>۳</sup>. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که بزرگ‌تر را گرامی ندارد و به کوچک، ترحم ننماید و امر به معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست»<sup>۴</sup>.

### ب) جایگاه والدین در خانواده

در رویکرد اخلاقی اسلام به خانواده، جایگاه والایی برای والدین تعریف شده است تا جایی که رضایت خداوند متعال در رضایت آن‌ها و خشم خداوند در ناراحتی آن‌ها قرار داده شده است و کسی که با وجود پدر و مادر و خدمت به آن‌ها نتواند بهشت را به دست آورد، سرزنش می‌شود. احسان به والدین هنجاری الزامی و مطلق است که میان والدین مؤمن و غیر مؤمن تفاوتی نمی‌گذارد. بنابراین، جایگاه والدین به‌ویژه والدین سالخورده در خانواده به طور مطلق از منزلت بالایی برخوردار است و فرزند باید با فروتنی، شکیبایی و مهربانی به امور والدین خود بپردازد، هرچند بر مذهب حق نبوده یا حتی کافر باشند.

۱. «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِجْلَالِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ». کافی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۲. «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَنْ إِجْلَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنِ ذِي الشَّيْبَةِ وَ مَنْ أَكْرَمَ مُؤْمِنًا فَبِكْرَامَةِ اللَّهِ بَدَأَ وَ مَنْ اسْتَخَفَّ بِمُؤْمِنٍ ذِي شَيْبَةٍ أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَنْ يَسْتَخِفُّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ». کافی، ج ۲، ص ۶۵۸.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: قَالَ: ثَلَاثَةٌ لَا يَجْهَلُ حَقَّهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْرُوفٌ بِالتَّفَاقِ ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ حَامِلُ الْقُرْآنِ وَ الْإِمَامُ الْعَادِلُ». همان، ج ۲، ص ۶۵۸.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ مِنْكُمْ مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْكَبِيرَ وَ يَرْحَمِ الصَّغِيرَ وَ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». نهج الفصاحه، ص ۳۱.

در چارچوب معارف اهل بیت علیهم السلام در هیچ شرایطی نباید در نیکی به والدین کوتاهی کرد، حتی اگر نیکوکار نباشند.<sup>۱</sup> در برخوردار بودن از احسان فرزندان، هیچ تفاوتی بین پدر و مادر مؤمن و غیر مؤمن نیست.<sup>۲</sup> شخصی از امام رضا علیه السلام می پرسد: آیا در حق پدر و مادر که مذهب حق را نمی شناسند دعا بکنم؟ فرمود: «برایشان دعا کن و از سوی آنها صدقه بده و با آنها مدارا کن که به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: خدا مرا برای رحمت فرستاده نه برای عقوق و ناسپاسی».<sup>۳</sup> ابراهیم بن شعیب خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: همانا پدرم پیر و ضعیف شده است و ما او را به هنگام نیاز بر پشت خود سوار می کنیم، امام علیه السلام فرمودند: «اگر توانایی این کار را داری انجام بده و با دست خودت لقمه غذا بر دهانش بگذار پس به درستی که این کار، فردا جبران کننده است».<sup>۴</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکه پدر و مادرش را خشنود سازد، خداوند را خشنود ساخته است و هر که پدر و مادرش را خشمگین سازد، خداوند را خشمگین ساخته است»؛<sup>۵</sup> «خوار و ذلیل است، خوار و ذلیل است، خوار و ذلیل است، کسی که پیری پدر

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً... وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ». کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.
۲. «عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا يَقُولُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ لِي أَبُوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ فَقَالَ بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۹۰.
۳. «عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا علیه السلام: أَدْعُو لِوَالِدَيْ إِذَا كَانَا لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ قَالَ ادْعُ لَهُمَا وَ تَصَدَّقْ عَنْهُمَا وَ إِنْ كَانَا حَيِّينِ لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ فَدَارِهِمَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (ص) قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لِي بِالْعَقُوقِ». همان، ج ۲۱، ص ۴۹۰.
۴. «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ أَبِي قَدَّ كَبِرَ جَدًّا وَ ضَعُفَ فَتَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَّ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَ لَقْمُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ غَدًا». کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.
۵. «عنه علیه السلام مَنْ أَرْضَى وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَرْضَى اللَّهَ وَمَنْ أَسْخَطَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَسْخَطَ اللَّهَ». نهج الفصاحه، ص ۱۲۴.

و مادرش (یکی یا هر دو) را دریابد؛ ولی به بهشت نرود»؛<sup>۱</sup> «هرکه صبح را با اطاعت الهی درباره پدر و مادرش آغاز کند، دو درب بهشت برای او گشوده می شود و اگر یکی (از پدر و مادرش) باشد، یک درب بهشت برای او گشوده می شود»؛<sup>۲</sup> «نیکی به پدر و مادر از جهاد کفایت می کند».<sup>۳</sup> مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض نمود: مشتاقم به جهاد بروم؛ اما پدر و مادر سالمندی دارم که با من انس دارند و از جدایی من دچار ناراحتی و اکراه می شوند چه کنم؟ حضرت فرمود: «پدر و مادرت را اکرام و احترام کن، سوگند به کسی که جان من در دست اوست، انس داشتن با آنها در روز و شبی، بهتر از جهاد در تمام سال است».<sup>۴</sup> مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: مادری دارم که سالخورده است، او را بر پشت خود سوار می کنم، غذایش می دهم، با دست خودم تطهیرش می کنم و در این حال به خاطر حیا و بزرگ داشت او صورتم را برمی گردانم، آیا کفایت می کند و حق او را ادا کرده ام؟ حضرت فرمودند: «کافی نیست؛ زیرا شکم او برای تو پناهگاه بود و پستان او تو را سیراب کرد و پاهای او بالشت تو و دستان و دامان او پناهگاه تو بود، او این کارها را برای تو انجام داد در حالی که بقا و زنده بودن

۱. «عنه علیه السلام رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ مِنْ أَدْرَكَ أَبُوَيْهِ عِنْدَهُ الْكَبِيرَ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ». همان، ص ۱۲۳.
۲. «عنه علیه السلام مَنْ أَصْبَحَ مُطْبِعًا لِلَّهِ فِي وَالِدَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ مِنَ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدَةً». همان، ص ۱۲۴.
۳. «عنه علیه السلام بَرُّ الْوَالِدَيْنِ يُجْزِي عَنِ الْجِهَادِ». همان، ص ۱۲۲.
۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَاغِبٌ فِي الْجِهَادِ نَشِيطٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِنْ تَقْتُلَ تَكُنْ حَيًّا عِنْدَ اللَّهِ تُرْزَقُ وَ إِنْ تَمُتَ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُكَ عَلَى اللَّهِ وَ إِنْ رَجَعْتَ رَجَعْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وُلِدْتَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ لِي وَالِدَيْنِ كَبِيرَيْنِ يَزْعُمَانِ أَنَّهُمَا يَأْتِسَانِ بِي وَ يَكْرَهُانِ خُرُوجِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَفَرِّعْ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَالِدِيكَ نَفْسِي بِيَدَيْهِمَا لَأَنْسُهُمَا بَكَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ». کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

تو را آرزو می‌کرد و تو هم این کارها را انجام می‌دهی و تمنای مرگ او را می‌کنی که زودتر از دنیا برود.<sup>۱</sup> امام باقر<sup>علیه السلام</sup> فرمود: «مردی خدمت رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> رسید و عرض کرد: پدرم پیرم از دنیا رفته و مادرم زنده است، به اندازه‌ای پیر شده که غذا را برایش می‌جوم، همان گونه که برای کودک می‌چونند، برایش بالش می‌گذارم، همان گونه که برای کودک گذاشته می‌شود، او را در گهواره‌ای می‌گذارم و حرکتش می‌دهم تا بخوابد. کارش به جایی رسیده که از من چیزی می‌خواهد؛ اما نمی‌داند آن چیست، من از او چیزی می‌خواهم؛ اما او متوجه نمی‌شود، چون این حال را دیدم، از خدای عزوجل خواستم تا بر سینه‌ام پستانی برویاند و در آن شیر جاری شود تا او را شیردهم، سپس روی سینه‌ام پستانی ظاهر شد. سپس آن را فشرد و از آن شیر بیرون آمد و گفت: این گونه او را شیر می‌دهم، همان گونه که مرا شیر داد، در این هنگام رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> گریست و فرمود: تو به خیر رسیدی، از پروردگارت چیزی خواستی در حالی که نیت قربتش را کردی پرسید: آیا زحمات او را تلافی کرده‌ام؟ فرمود: نه، نه به یک فریادی که در هنگام زایمان کشیده است.»<sup>۲</sup>

### ج) پادشاه‌های مراقبت از والدین

خداوند برای نیکی به والدین پادشاه‌های بزرگی در نظر گرفته است که صبر بر این مراقبت و احسان را آسان و این داد و ستد خدمات و عواطف را بسیار سودمند ساخته است. نیکی به والدین محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند است و نتیجه آن زیاد شدن عمر، رسیدن به بهشت و جلوگیری از بلا و ثواب آن برابر جهاد در راه خدا است و همه این امور درباره پدر و مادر کافر نیز صادق است. رسول گرامی اسلام<sup>صلی الله علیه و آله</sup> می‌فرماید: «بهترین کارها در نزد خداوند نماز اول وقت، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خداست»؛<sup>۱</sup> «نیکی به پدر و مادر عمر را زیاد، دروغ روزی را کم و دعا قضا را دفع می‌کند»؛<sup>۲</sup> «صدقه بجا، نیکوکاری، نیکی به پدر و مادر و صلح‌رحم، بدبختی را به خوشبختی تبدیل می‌کنند؛ عمر را زیاد می‌نمایند و از سقوط‌های بد ننگه می‌دارند.»<sup>۳</sup>

نیکی به والدین نیز داد و ستدی غیر مستقیم و پایدار است؛ چرا که فرزند بدون چشم‌داشتی به والدین خود نیکی و خدمت می‌کند و هنگامی در جایگاه والدین قرار می‌گیرد، نیکی و خدمت دریافت می‌کند. رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> فرمود: «به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان به شما نیکی نمایند، عقیف باشید تا زنان شما عقیف باشند.»<sup>۴</sup>

### د) پیامدهای مراقبت نکردن از والدین

در آموزه‌های اسلامی برای اذیت کردن و ناسپاسی والدین مجازات‌های سنگینی دنیوی

اصیبت خیراً سألته ربک و انت تنوی قرتته قال فکافأتها قال لا و لا بزفره من زفرائها. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۱. «عنه<sup>علیه السلام</sup>: أحب الأعمال إلى الله الصلاة لوقتها ثم بر الوالدین ثم الجهاد فی سبیل الله». همان، ص ۱۲۲.
۲. «عنه<sup>علیه السلام</sup>: بر الوالدین یرید فی العمر والکذب ینغص الرزق والدعاء یرد القضاء». همان، ص ۱۲۳.
۳. «عنه<sup>علیه السلام</sup>: الصدقة علی وجهها واصطناع المعروف وبر الوالدین وصله الرحم تحوّل الشقاء سعاده وتزید فی العمر وتقی مصارع السوء». همان، ص ۱۲۴.
۴. «قال رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup>: برؤا آباءکم تبرککم آبائکم و عفووا تعفوا نسائکم». همان، ص ۱۱۸.

۱. «أبو القاسم الكوفي في كتاب الأخلق، قال: قال رجل لرسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> إن والدتي بلغها الكبر وهي عندي الآن أحملها على ظهري وأطعمها من كسبي وأميط عنها الأذى بيدي وأصرف عنها مع ذلك وجهي استحياء منها وإعظاماً لها فهل كافأتها قال لا لأن بطنها كان لك وعاء وتديها كان لك سقاء وقدما لك جذاء ويدها لك وقاء وحجرها لك جواء وكانت تصنع ذلك لك وهي تمنى حياتك وانت تصنع هذا بها وتجب ممانتها». مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰.

۲. «و عن أبي جعفر<sup>علیه السلام</sup>: قال: أتى رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> رجل فقال إن أبوي غمرا وإن أبي مضى وبقيت أمي فبلغ بها الكبر حتى صرت أمضغ لها كما يمشغ الصبي وأوسدها كما يوسد الصبي وعلقها في مكتل أخرجها فيه لئلا يبلغ من أمرها إلى أن كانت تريد مني الحاجة فلا نذري أي شيء هو فلمأ رأيت ذلك سألت الله عز وجل أن يثبت علي ثدياً يجري فيه اللبن حتى أرضعها قال ثم كشف عن صدره فإذا ثدي ثم عصره فخرج منه اللبن ثم قال هو ذا أرضعها كما كانت ترضعني قال فبكي رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> ثم قال

و اخروی تعیین شده است. رسول اکرم ﷺ فرمود: «سه کار است که هر کس انجام دهد خطاکار است: هر کس پرچمی جز در راه حق برافرازد، یا به پدر و مادرش بدی کند یا ستمگری را یاری کند؛<sup>۱</sup> «چهار کس را خداوند به بهشت راه نمی‌دهد و از نعمت‌های آن نمی‌چشانند: شراب‌خوار، رباخوار، آن کس که مال یتیم را به ناحق خورد و آن کس که پدر و مادر از او ناخشنود باشند؛<sup>۲</sup> «کسی که والدینش او را لعنت کنند، خدا او را لعنت می‌کند.»<sup>۳</sup> این حدیث را امام صادق علیه السلام بازگو کرده است: «ای یونس، دور از رحمت خدا است کسی که پدر یا مادرش را کتک بزند، دور از رحمت خدا است کسی که پدر و مادرش او را عاق و نفرین کنند.»<sup>۴</sup>

اگر شخصی در یک کنش اجتماعی برخوردی تحقیرآمیز با والدین خویش داشته باشد، هنجاری را زیر پا گذاشته و باید مجازات شود. واکنش جامعه در این باره، تکرار همین عمل تحقیرآمیز در آینده و هنگام کهنسالی برای اوست. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «دو چیز را خداوند در این جهان کیفر می‌دهد: ناسپاسی نسبت به پدر و مادر و ظلم؛<sup>۵</sup> «ناسپاسی نسبت به پدر و مادر و ظلم دو گناهی هستند که مجازات آن‌ها بی‌درنگ و دنیایی است.»<sup>۶</sup>

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ فَقَدْ أَجْرَمَ: مَنْ عَقَدَ لَوَاءً فِي غَيْرِ حَقٍّ أَوْ عَقَّ وَالِدَيْهِ أَوْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيَتَصَرَّهَ». همان، ص ۱۲۳.
۲. «عنه ﷺ: أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ لَا يَدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ وَلَا يَدْخِلَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَأَكِلُ الرِّبَا وَأَكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ». همان، ص ۱۲۲.
۳. «عنه ﷺ: لَعْنُ اللَّهِ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ». همان، ص ۱۲۴.
۴. «قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ ﷺ: يَقُولُ فِي حَدِيثٍ يَا يُونُسُ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ». وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰.
۵. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِثْنَانِ يُعَجَّلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا الْبَغِيُّ وَغَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ». نهج الفصاحه، ص ۱۲۱.
۶. «عنه ﷺ: بَابَانِ مُعَجَّلَانِ غَقُوقُهُمَا فِي الدُّنْيَا الْبَغِيُّ وَالْعَقُوقُ». همان، ص ۳۷۱.

با توجه به روایاتی که به آن‌ها اشاره شد، می‌توان هنجارهای مراقبت از سالمندان را در چارچوب گزاره‌های ذیل بیان نمود: سالمند به منزله نبی در میان جامعه و خانواده خویش است. رسیدگی به والدین در همه شرایط در اولویت است. در خدمت‌رسانی به والدین، اولویت با مادر است. برای رسیدگی به والدین، می‌توان بسیاری از کارهای ضروری، اعمال مستحبی و حتی واجبات کفائی را ترک کرد. فرزندان باید توجه داشته باشند که در برابر زحماتی که تحمل می‌کنند از اجر و پاداش عظیم الهی برخوردار می‌شوند.

### کارکرد حمایتی

کارکرد حمایتی عبارت است از همیاری اعضای خانواده برای چیره شدن بر مشکلات و پشتیبانی آنان از یکدیگر در برابر خطرهای و تهدیدهای گوناگون. اگر برخی از هنجارهای نظام خانواده به‌ویژه هنجارهایی که به جایگاه سرپرستی می‌پردازند؛ محقق شوند، کارکرد حمایت را به دنبال خواهند داشت. برخی از این هنجارها (الزامی و غیرالزامی) بدین شرح‌اند؛ سرپرست باید هزینه خانواده را بپردازد. سرپرست اگر بتواند، خانواده را از رفاه لازم برخوردار سازد. سرپرست نباید از زیر بار هزینه‌های خانواده شانه خالی کند یا آن را به دیگری واگذارد. سرپرست باید برای خانواده هدیه تهیه نماید.

### جایگاه سرپرستی در خانواده

انسجام و دوام هر گروه اجتماعی به وجود جایگاه رهبری در آن گروه وابسته است. این جایگاه از بیشترین هنجارها و متناسب با آن از بیشترین دسترسی به منابع کمیاب اجتماعی (دارایی، قدرت، احترام و اطلاعات) برخوردار است. خانواده نیز برای داشتن ثبات و پایداری، ناگزیر است از چنین جایگاهی برخوردار باشد. در دیدگاه اسلامی، فردی که جایگاه شوهری و پدری را داراست، سرپرست خانواده نیز می‌باشد. و نگاه اسلام به چنین جایگاه‌هایی معنوی است و آن را ابزار خدمت به دیگران و وسیله‌ای

برای رسیدن سعادت می‌داند. البته فرد حضور در این جایگاه را وسیله پیروی از هنجارهای آن و ایفای نقش خود قرار دهد نه مایه‌ای برای فخرفروشی و خود را برتر پنداشتن. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خوشبختی مرد این است که سرپرست خانواده‌اش باشد.»<sup>۱</sup> با توجه به مسأله سرپرستی مرد در خانواده است که وظایف و تکالیف حمایتی ذیل به عهده او گذاشته می‌شود:

«هیچ گناهی برای شخص بزرگ‌تر از این نیست که نان‌خور خود را تباه کند»؛<sup>۲</sup> «کسی که خود را سربار مردم کند، ملعون است ملعون، کسی که خانواده خود را تباه کند، ملعون است ملعون»؛<sup>۳</sup> «مؤمن به اشتهای خانواده خود غذا می‌خورد، منافق خانواده‌اش پیرو اشتهای اوست»؛<sup>۴</sup> بهترین دینارها چهار تاست: دیناری که به تهیدست کمک کنی، دیناری که در راه آزاد کردن بنده خرج کنی، دیناری که در راه خدا انفاق کنی و دیناری که برای خانواده خود خرج نمایی. بهترین و افضل‌ترین این دینارها، دیناری است که برای خانواده خود خرج کرده‌ای»؛<sup>۵</sup> «کسی که خداوند به او روزی فراوان دهد؛ ولی بر عیال خود سخت بگیرد، از ما نیست».<sup>۶</sup>

بنابراین، مرد به عنوان سرپرست خانواده باید برای رفاه و آسایش خانواده خود

تلاش نماید. سلاقی و خواست‌های آن‌ها را بر آنچه خود می‌خواهد مقدم بدارد. باید بداند در قبال زحماتی که تحمل می‌کند، خداوند به او پاداش می‌دهد.

### افرادی که باید از آن‌ها حمایت شود

این افراد عبارتند از: پدر، مادر، همسر، فرزندان، وارثان صغیر از خویشان. حمایت از این افراد بر سرپرست خانواده واجب است سرپرست خانواده، باید حمایت لازم را از همسر و فرزندان خود از یک سو و والدین خود از سوی دیگر، به عمل آورد. پس بیشترین بار مسئولیت بر دوش نسل میانی است. هرچند او در حمایت از والدین خود شاید تنها نیست و دیگر برادران او نیز او را یاریمی‌کنند؛ اما توجه به این مسأله به تحلیل‌های متفاوتی از ساختار خانواده، سن ازدواج، نوع منزل مسکونی و اموری از این قبیل منجر خواهد شد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وجوه پنجگانه‌ای که نفقه آن‌ها چه در تنگدستی و چه در غنا واجب است عبارتند از فرزند، پدر، مادر، همسر و مملوک».<sup>۱</sup> از حضرت پرسیده شد: کسانی که ناگزیر از دادن نفقه به آن‌ها هستیم چه کسانی هستند؟ فرمودند: «پدر، مادر، فرزند، همسر و وارث صغیر. وارث صغیر؛ یعنی برادر و پسر برادر و مانند آن»؛<sup>۲</sup> «پنج دسته هستند که از زکات چیزی به آن‌ها داده نمی‌شود: پدر، مادر، فرزند، همسر و مملوک؛ زیرا اینان عیال و نان‌خور واجب او هستند».<sup>۳</sup> البته حمایت از این افراد سطوح

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ الْقَيْمَ عَلَى عِيَالِهِ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ». نهج الفصاحه، ص ۳۸۴.

۳. «عَنْهُ ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَغُوتُ». وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص ۵۴۴.

۴. «عَنْهُ ﷺ: الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ عِيَالِهِ وَ الْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ». همان، ج ۲۱، ص ۵۴۳.

۵. «عَنْهُ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ: أَفْضَلُ الدَّنَائِرِ الأَرْبَعَةُ دِينَارًا أُعْطِيْتَهُ مَسْكِينًا وَ دِينَارًا أُعْطِيْتَهُ فِي رَقَبَةٍ وَ دِينَارًا أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دِينَارًا أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ وَ إِنْ أَفْضَلَهَا الدِّيْنَارُ الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۴۲-۲۴۱.

۶. «عَنْهُ ﷺ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ». نهج الفصاحه، ص ۳۸۴.

۱. «عَنْ الصَّادِقِ علیه السلام: فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ أَمَّا الْوَجُوهُ الأُخْمَسُ الَّتِي تَجِبُ عَلَيْهِ النَّفَقَةُ لِمَنْ يَلْزَمُهُ نَفَقَتُهُ فَعَلَى وَآلِدِيهِ وَ الْوَالِدِيَّةِ وَ أَمْرَانِيهِ وَ مَمْلُوكِيهِ لَأَزِمَ لَهُ ذَلِكَ فِي العُسْرِ وَ اليُسْرِ». وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص ۵۱۵.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ: قُلْتُ مَنْ الَّذِي أُجْبِرُ عَلَيْهِ نَفَقَتِهِ قَالَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَالِدَةُ وَ الزَّوْجَةُ وَ الْوَارِثُ الصَّغِيرُ وَ الْوَارِثُ الصَّغِيرُ يَعْنِي الأَخُ وَ ابْنُ الأَخِ وَ نَحْوُهُ». همان، ج ۲۱، ص ۵۱۲؛ «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَنْ الَّذِي أُجْبِرُ عَلَيْهِ وَ تَلْزُمُنِي نَفَقَتُهُ - قَالَ الْوَالِدَانِ وَ الْوَالِدَةُ وَ الزَّوْجَةُ». همان، ج ۲۱، ص ۵۲۵.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ خَمْسَةٌ لَا يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا الأَبُ وَ الأُمُّ وَ الْوَالِدُ وَ المَمْلُوكُ وَ الْمَرْأَةُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ عِيَالُهُ لَأَزِمُونَ لَهُ». همان، ج ۲۱، ص ۵۲۵.

متفاوتی نیز دارد. تفاوتی که میان حمایت از همسر و والدین فرد وجود دارد این است که حمایت از والدین تنها در صورت تنگدستی و نیاز آن‌ها واجب است؛ اما حمایت از همسر در هر صورتی بر مرد واجب است؛ یعنی حتی اگر مرد تنگدست و بانو ثروتمند باشند، باز هم بر مرد لازم است هزینه‌های او را بپردازد.

### الف) حمایت از همسر

به نظر می‌رسد در میان افرادی که حمایت از آن‌ها واجب است، بانو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. پرداخت هزینه‌های او در هر شرایطی بر مرد واجب است. حتی اگر مرد فقیر و بانو ثروتمند باشد، باز هم این هنجار به جای خود باقی است. این حمایت‌ها در دو سطح الزامی و غیرالزامی قرار می‌گیرند. سطح الزامی آن تهیه نیازمندی‌های بانو از قبیل محل مناسب زندگی، تهیه غذا، میوه و مانند آن، تهیه پوشاک مناسب و دیگر لوازم ضروری زندگی است. این سطح از حمایت‌ها باید مطابق با عرف و شان بانو صورت گیرد و سطح غیرالزامی آن ایجاد رفاه بیشتر، توجه به خواسته‌ها و امیال او و تهیه چیزهایی به عنوان هدیه برای او می‌باشد. انجام هنجارها و حمایت‌های غیر الزامی از سوی شوهر موجب ایجاد محبت و مودت در خانواده می‌شود که همبستگی و ثبات را به دنبال خواهد داشت.

خداوند می‌فرماید: «آن‌ها [زنان مطلقه] را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و ناچار به ترک منزل شوند) و اگر باردار باشند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، دیگری شیردادن بچه را بر عهده می‌گیرد»<sup>۱</sup>.

۱. طلاق، ۶: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنْ تَعَاَسَرْتُمْ فِستَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى».

در منابع حدیثی آمده است: «همسران شما یاوران شما هستند و خود را مالک چیزی نمی‌دانند، شما آن‌ها را به عنوان امانت خداوند دریافت داشته‌اید و به دستور و قانون الهی بهره‌برداری از آن‌ها را برای خود حلال ساخته‌اید»<sup>۱</sup> «درباره رعایت همسران خود از خدا بترسید که وظیفه شما نیکی به آنان است، همسران شما یاوران شما هستند، شما آن‌ها را به عنوان امانت خدایی دریافت داشته‌اید و حلال شما شده‌اند. با نگهداری آن‌ها در خانه، عفت آن‌ها را حفظ کنید»<sup>۲</sup> «زنان در نزد شوهرانشان مالک سود و زینانی برای خویش نیستند و البته آنان امانت‌های الهی در دست شمایند، مبادا به آنان ضرر برزید و یا چنان با آنان رفتار نمایید که بلا تکلیف بمانند و معلوم نباشد شوهر دارند یا ندارند»<sup>۳</sup> «از حقوق زن بر مرد این است که خوراک و پوشاک او را تهیه کند»<sup>۴</sup> از امام صادق علیه السلام درباره زن بارداری که طلاق داده شده است، پرسیده شد، امام علیه السلام فرمودند: «بر مرد واجب است که نفقه بدهد و حمایت‌های لازم را از او به عمل آورد تا حملش را به دنیا آورد»<sup>۵</sup>.

بنابر آنچه گفته شد: بانو امانت الهی در دست شوهر است. شوهر باید غذا، لباس و مسکن برای بانو آماده نماید. شوهر باید با بانو خوش رفتاری کند. نباید او را آزار دهد. با تأمین نیازهایش در منزل از عفت او مراقبت نماید.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ لَا يَمْلِكْنَ لِنَفْسِهِنَّ شَيْئًا وَإِنَّمَا اتَّخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۵.
۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عِيٌّ وَ عَوْرَةٌ وَإِنَّكُمْ اسْتَحْلَلْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ وَ هُنَّ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ فَدَاوُوا عَيْنَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ وَاوُوا عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبَيُوتِ». دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.
۳. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: قَالَ: إِنْ النِّسَاءَ عِنْدَ الرَّجَالِ لَا يَمْلِكْنَ لِنَفْسِهِنَّ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُّوهُنَّ وَ لَا تَغْضَبُوهُنَّ». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.
۴. «جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ فَجَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ: فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ قَالَ: يَكْسُوها مِنَ الْعُرْيِ وَ يُطْعِمُهَا مِنَ الْجُوعِ وَ إِنْ أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا». کافی، ج ۵، ص ۵۱۲؛ «أَنَّ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: عَنْ حَقِّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا قَالَ: يُسْبِعُ بَطْنَهَا وَ يَكْسُو جَنْتَهَا وَ إِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۱۰.
۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَبْلِي قَالَ أَجْلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ عَلَيْهِ نَفَقَتُهَا حَتَّى تَضَعَ حَمْلَهَا». همان، ج ۲۱، ص ۵۱۸.



**(ب) حمایت از فرزندان**

در جایگاه سرپرستی، برخی از هنجارها متوجه جایگاه فرزندی است. تهیه مخارج، وسایل رفاهی و حتی تهیه هدیه برای آنها و نیز فراهم ساختن هزینه و شرایط لازم برای ازدواج فرزندان از جمله این هنجارهاست. از آنجا که پسران جوان سرشار از نیرو و نشاط هستند و قوه شهوت در این سن بسیار قوی و سرکش است و از سویی هنوز جوان وارد بازار کار نشده و سرمایه لازم برای تشکیل خانواده را ندارد، پدر باید شرایط لازم برای ازدواج فرزندان را فراهم کند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «حق فرزند (پسر) بر پدر این است که: نام نیک بر او نهی، وقتی بالغ شد، برایش زن بگیرد و نوشتن را به او بیاموزد؛<sup>۱</sup> «هر که سه دختر داشته و به خوبی تربیت‌شان کند، با آنها نیکویی نموده و شوهرشان دهد، پاداش او بهشت است»؛<sup>۲</sup> «کسی که دختر و خواهر خویش را سرپرستی کند، بهشت بر او واجب می‌شود».<sup>۳</sup>

آخرین مرحله حمایت، انتقال میراث است که با پایان یافتن زندگی فرد در این دنیا محقق می‌شود. فرد همه اموالی که در طول عمر خود به دست آورده است را ترک می‌کند. او در زندگی حق هر گونه تصرفی در این اموال را دارد؛ اما پس از مرگ تنها می‌تواند تصرف در یک سوم آن را با عنوان وصیت برای خود حفظ نماید و آنچه باقی می‌ماند به ورثه می‌رسد که فرزندان، وارثان اصلی به شمار می‌آیند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «در وصیت، تنها ثلث مال خود را وصیت کن که همین ثلث بسیار است، اگر وارثان خود را

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَأَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَأَنْ يُزَوِّجَهُ إِذَا بَلَغَ».

همان، ج ۲۱، ص ۴۸۲.

۲. «عنه ﷺ: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ فَأَدَبَهُنَّ وَزَوَّجَهُنَّ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ». نهج الفصاحة، ص ۲۳۳.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَائْتِسَيْنِ فَقَالَ وَائْتِسَيْنِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَوَاحِدَةً فَقَالَ وَوَاحِدَةً». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۶۲.

بی‌نیاز واگذاری بهتر از آن است که فقیر و نیازمند مردم باشند، تو هیچ خرجی در راه خدا نمی‌کنی، مگر آن که در مقابل آن پاداش می‌یابی حتی غذایی که به زن خود می‌خورانی».<sup>۱</sup> بنابراین، پدر باید برای رستگاری فرزندش تلاش نماید، هزینه‌های آموزش او را پرداخت نماید، زمینه ازدواجش را در آغاز جوانی فراهم نماید، از تنگدستی نجاتش دهد و پس از مرگ برایش ارث بگذارد.

**(ج) حمایت از والدین**

یکی دیگر از هنجارهای جایگاه سرپرستی رسیدگی به امور والدین است که کاکرد حمایت از والدین را به دنبال دارد. سرپرست خانواده باید خدماتی را به والدین خود ارائه دهد. این خدمات در برابر خدماتی که او در دوران کودکی از والدین خود دریافت نموده است کم اهمیت است و به هیچ وجه جبران آن به شمار نخواهد آمد و سود این خدمات نیز به خود او بر می‌گردد؛ یعنی حمایت از والدین، غیر از پاداش معنوی پشتوانه‌ای برای دوران کهنسالی اوست؛ چرا که فرزندان او یاد می‌گیرند چگونه با والدین خود رفتار کنند و او ثمره زحمات و خدمات خود را در آینده خواهد دید.

بنابر آنچه درباره وظایف فرزند در مراقبت از والدینش گفته شد، به خوبی دیدگاه اسلام در بعد حمایتی از والدین نیز روشن می‌گردد. چتر این حمایت تا آنجا گسترده است که فرزند، حتی باید بدهکاری پدرش را نیز بپردازد. پدر حنان بن سدیر به امام باقر ﷺ عرض کرد، فرزند به جای پدر مجازات می‌شود؟ فرمود: «مجازات برای او ندارد، مگر در دو چیز یکی: آن‌که پدرش بنده باشد او را بخرد و آزاد کند یا پدرش بدهکار باشد و فرزند بدهی او پرداخت کند».<sup>۲</sup>

۱. «عنه ﷺ: الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ وَأَنْتَ لَنْ تَنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أَجْرَتْ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي إِثْرَاتِكَ». عوالمی اللالی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. «عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: هَلْ يَجْزِي الْوَالِدَ وَالِدَةَ فَقَالَ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا فِي

## د. حمایت از خویشاوندان

در چارچوب مناسبات خانوادگی، مسأله پیوند و ارتباط خویشاوندی مطرح است که از آن به صلهرحم یاد می‌شود. افراد بر مبنای خاستگاه خانوادگی که دارند موظف به نیکی کردن و حمایت از خویشاوندان و نزدیکان خویش می‌باشند. کارکرد حمایتی از خویشاوندان نقش تعیین کننده در استحکام خانواده و اخلاقی ساختن مناسبات اجتماعی دارد.

رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر در بین خویشاوندان، شخص نیازمندی وجود دارد، صدقه دادن (به غیر) روا نیست؛<sup>۱</sup> صدقه به خویشاوندان پاداش پیایی دارد؛<sup>۲</sup> «بهترین صدقه آن است که به خویشاوندی که دشمن توست چیزی بدهی».<sup>۳</sup> امام صادق ﷺ می‌فرماید: «امیر المؤمنین ﷺ یتیمی را دید، دست‌ورداً نفقه‌اش را باید نزدیک‌ترین فرد از خویشاوندانش بدهد، همچنانکه میراثش را می‌خورند؛<sup>۴</sup> «هر کس سرپرستی دو برادر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بر عهده بگیرد، آتش جهنم از او دور می‌شود».<sup>۵</sup>

یکی دیگر از مصادق حمایت از خویشاوندان به عهده گرفتن دیه جنایت غیر عمدی خویشاوندان است. مردی را نزد امیر المؤمنین ﷺ آوردند که به اشتباه شخصی را کشته بود، حضرت ﷺ پرسید: خویشان و خاندان تو کیانند؟ مرد گفت: اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشته‌ام. امام ﷺ به کارگزار خود در موصل نامه‌ای

خَصَلْتَيْنِ يَكُونُ الْوَالِدُ مَمْلُوكًا فَيَسْتَرِيهِ ابْنُهُ فَيُعْتِقُهُ أَوْ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَقْضِيهِ عَنْهُ». کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۱. «عنه ﷺ: لاصدقة و ذو رحم محتاج». من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲. «عنه ﷺ: إن الصدقة على ذی قرابة بضعف أجرها مرتين». نهج الفصاحة، ص ۲۲۳.

۳. «عنه ﷺ: أفضل الصدقة الصدقة على ذی الرحم الكاشح». کافی، ج ۴، ص ۱۰.

۴. «عن أبي عبد الله ﷺ: قال أتى أمير المؤمنين ﷺ بيتيم فقال خذوا بنفقته أقرب الناس منه من العشيبة كما يأكل ميراثه». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۲۶.

۵. «أبي عبد الله ﷺ: قال: من عال ابنتين أو اثنتين أو عمتين أو خالنتين حجبته من النار بإذن الله».

وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۲۸.

نوشت: «جستجو کن، چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت، بنگر اگر در میان آن جماعت مردی هست که از او ارث می‌برد، به پرداخت دیه مقتول را از او بخواه. اگر خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردان که به سن بلوغ رسیده‌اند و مسلمانند تقسیم کن».<sup>۱</sup> بنابر آن چه گفته شد، مسلمان باید در برابر مشکلات بستگان خویش بی تفاوت نباشد و به اندازه توان خود به آن‌ها کمک نماید؛ یعنی از بستگان بی‌سرپرست، سرپرستی کرده، به نیازمندانشان کمک مالی کند و با رضایت مندی کامل در دادن دیه قتل غیر عمد بستگان، مشارکت نماید.

۱. «قال أتى أمير المؤمنين ﷺ: برجل قتل رجلاً خطأ فقال له أمير المؤمنين ﷺ: من عشيرتك و قرابتك فقال ما لى بهذا البلدة عشيرة و لا قرابة قال فقال فمن أى البلدان أنت قال أنا رجل من أهل الموصل و ولدت بها و لى بها قرابة و أهل بيت قال فسأل عنه أمير المؤمنين ﷺ فلم يجد له بالكوفة قرابة و لا عشيرة قال فكتب إلى عامله على الموصل أما بعد فإن فلان بن فلان و حليته كذا و كذا قتل رجلاً من المسلمين خطأ فذكر أنه رجل من أهل الموصل و أن له بها قرابة و أهل بيت و قد بعثت به إليك مع رسولى فلان و حليته كذا و كذا فإذا وردت عليك إن شاء الله و قرأت كتابى فافحص عن أمره و سل عن قرابته من المسلمين فإن كان من أهل الموصل ممن ولد بها و أصبت له قرابة من المسلمين فاجمعهم إليك ثم انظر فإن كان رجل منهم يرثه له سهم فى الكتاب لا يحجبه عن ميراثه أحد من قرابته فالرمة الدية و خذها بها نجوماً فى ثلاث سنين فإن لم يكن له من قرابته أحد له سهم فى الكتاب و كانوا قرابته سواء فى النسب و كان له قرابة من قبل أبيه و أمه سواء فى النسب ففض الدية على قرابته من قبل أبيه و على قرابته من قبل أمه من الرجال المدركين المسلمين ثم اجعل على قرابته من قبل أبيه ثلثى الدية و اجعل على قرابته من قبل أمه ثلث الدية و إن لم يكن له قرابة من قبل أبيه ففض الدية على قرابته من قبل أمه من الرجال المدركين المسلمين ثم خذهم بها و استأدهم الدية فى ثلاث سنين و إن لم يكن له قرابة من قبل أبيه و لا قرابة من قبل أمه ففض الدية على أهل الموصل ممن ولد و نشأ بها و لا تدخلن فيهم غيرهم من أهل البلد ثم استأد ذلك منهم فى ثلاث سنين فى كل سنة نجماً حتى تستوفيه إن شاء الله فإن لم يكن لفلان بن فلان قرابة من أهل الموصل و لم يكن من أهلها و كان مبطلاً (فى دعواه) فردة إلى مع رسولى فلان بن فلان إن شاء الله فأنا وليه و المؤدى عنه و لا أبطل دم امرئ مسلم». همان، ج ۲۹، ص ۳۹۳.

بر این اساس یکی از کارکردهای مهم و بی‌بدیل خانواده حمایت و مراقبت است که در صورت تحقق هنجارهای مذکور بروز و ظهور خواهد یافت. در این صورت بسیاری از امور اجتماعی در یک نظام ویژه توسط خانواده سامان می‌یابد و مشارکت اجتماعی افراد رشد چشم‌گیری خواهد داشت و سازمان‌های همچون مهد کودک، خانه‌ی سالمندان و آسایشگاه معلولین در حدی محدود و با شیوه‌هایی متفاوت به حمایت و مراقبت از افراد جامعه می‌پردازند.

فرزند در خانه مراقبت می‌شود، از شیر مادر تغذیه می‌کند و از حمایت‌های پدر برخوردار است. به همین دلیل شاهد کاهش نرخ مرگ و میر نوزادان، رشد جسمی مناسب و قدرت بدنی کافی در کودکان خواهیم بود. والدین مراقبت از کودکان را در اولویت برنامه‌های خود قرار می‌دهند و در مقابل این همه زحمات چشم امید نه به دستان فرزندان که به وعده‌های الهی دارند. در چنین وضعیتی، سالمندان در خانه نگهداری می‌شوند و با مهر و عطوفت فرزندان مورد توجه قرار می‌گیرند که نتیجه‌ی آن سلامت بدنی و افزایش امید به زندگی است. نهادهای حمایتی مثل موسسه‌های خیریه و شرکت‌های بیمه برای حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست، بده‌کاران مفلس و خطا کاران نیازمند از مشارکت خیرین و خویشاوندان آن‌ها بهره می‌برند و نهایتاً عده‌ی معدودی از افراد که خویشاوندی ندارند یا خویشاوندان آن‌ها توانایی لازم را ندارند مورد حمایت مستقیم دولت قرار می‌گیرند. در مقابل دولت نیز توانایی‌های خویش را در حمایت از خانواده و تحکیم آن به کار خواهد گرفت.

آموزه‌های دینی به روشنی این واقعیت را ثابت می‌کنند که احترام و حرمت انسان‌ها در چارچوب خانواده اسلامی به بهترین وجه ممکن حفظ می‌شود و آن چنان که باید از کودکان، سالمندان و خانم‌ها مراقبت و حمایت شده و با ترویج فرهنگ صلح‌رحم، حمایت و مراقبت در سطح جامعه گسترش می‌یابد. شاخص‌های حمایت و مراقبت در خانواده اسلامی در قالب جدول‌های ذیل ارائه شده است.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های کارکرد حمایت و مراقبت

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
مراقبت	زیستی	نرخ مرگ و میر نوزادان میزان تغذیه کودک با شیر مادر رشد جسمی مناسب (قد و وزن) قدرت بدنی کودکان (توانایی جسمی) امید به زندگی در سالمندان سلامت بدنی سالمندان
	عاطفی	میزان ترک کارهای ضروری برای آرام کردن کودک میزان ترک کارهای ضروری برای رسیدگی به والدین میزان ترک مستحبات و واجبات کفائی برای رسیدگی به والدین میزان تحمل پذیری در پرستاری از والدین میزان اولویت داشتن خدمت رسانی به مادر یا پدر میزان گرمی داشت والدین سالمند
	پاداش معنوی	میزان توجه به پاداش معنوی پرورش کودک میزان توجه به پاداش دنیوی و اخروی خدمت به والدین
حمایت	خانواده	میزان تلاش مرد برای بهبود سطح رفاه خانواده میزان توجه مرد به سلاقی اعضای خانواده میزان پرداخت بدهی‌ها والدین میزان تامین هزینه‌های آموزشی فرزند میزان تامین هزینه‌های ازدواج فرزند در آغاز جوانی میزان تامین هزینه‌های تفریحی فرزند میزان حمایت مادی از فرزندان فقیر میزان انفاق‌های کاهش دهنده ارث
	بستگان	میزان پذیرش مسئولیت سرپرستی خویشاوندان نیازمند میزان انفاق به خویشاوندان نیازمند میزان مشارکت در پرداخت دیه قتل غیر عمد خویشاوندان
	پاداش معنوی	میزان توجه مرد به پاداش معنوی خدمت به اعضای خانواده میزان توجه به پاداش معنوی کمک به بستگان

### نتیجه‌گیری

تبیین جایگاه خانواده در ساختار جامعه اسلامی، بر درک درست از حقیقت انسان در منطبق دین استوار است. انسان در نظام معرفتی و اعتقادی اسلام حقیقتی روحانی دارد

او آفریده شده تا در پرتو معنویت گرایی و خودسازی دینی، حقیقت و حقانیت روحانی خویش را شکوفا ساخته و به مقام قرب الهی دست یابد. در نگاه قرآن کریم ازدواج و تشکیل خانواده ریشه در آفرینش انسان دارد. احساس نیاز و گرایش به جنس مخالف در طبیعت انسان‌ها نهفته است. زن و مرد گم شده یکدیگرند و هر کدام آرامش خود را در دیگری جست‌وجو می‌کنند. بر مبنای درک و تحلیل هستی‌شناسانه از انسان است که همه امکانات موجود در عالم آفرینش، از آن جمله تشکیل خانواده در راستای تأمین سعادت انسان معنا می‌یابد. خانواده عنصر اساسی است که نقشی بی‌مانند و تعیین‌کننده در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد.

دین در چارچوب اهداف شکل‌گیری خانواده، جایگاه‌ها، نقش‌ها و هنجارهای آن را تعیین و تعریف می‌نماید. سامان‌دهی مناسبات خانواده در چارچوب این هنجارها است که کارکردهای خانواده را در مسیر اهداف شکل‌گیری خانواده هدایت می‌نماید. در جامعه‌شناسی، کارکردهای فراوان و متنوعی به خانواده نسبت داده شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: آرامش، ارضای نیازهای عاطفی، سامان‌دهی روابط جنسی، تولید مثل، جامعه‌پذیری، حمایت و مراقبت. در این پژوهش تلاش شد کارکردهای خانواده بررسی شده و نشان داده شود که در خانواده مطلوب اسلامی این کارکردها چگونه محقق می‌شود.

آرامش و سکون از کارکردهای اصلی خانواده است. آرامش مطلوب، با تأمین نیازهای افراد در ابعاد سه‌گانه زیستی، روانی و معنوی تأمین‌شدنی است. معیارهای آرامش در خانواده اسلامی در همین ابعاد تعریف می‌شوند. سلامتی، تأمین نیازهای مالی، قناعت، عفت، حسن معاشرت، صلح‌رحم، صبر، توکل، عبادت، شکرگزاری، قدردانی و... از جمله مؤلفه‌های هستند که بر مبنای آن‌ها آرامش در خانواده مطلوب اسلامی، تأمین می‌گردد.

نیاز عاطفی از نیازهای اساسی انسان‌ها است، انسان عمدتاً بر مبنای الزامات عاطفی خویش عمل می‌کنند. در نگاه اسلام خانواده مطلوب، اصلی‌ترین نهاد و کانون عاطفی است که با تأمین نیازهای عاطفی افراد، به پرورش شخصیت معتدل اعضای خویش کمک می‌نماید. نیاز عاطفی دارای ابعاد سه‌گانه: قلبی، گفتاری و رفتاری است. مؤلفه‌ها و عناصر مهم مناسبات عاطفی در خانواده مطلوب اسلامی عبارتند از: دلبستگی، صمیمیت، خوش‌گمانی، خوش‌رویی، خوش‌زبانی، دلداری، هم‌سخنی، هدیه‌دادن، منت‌نگذاشتن، در کنار هم نشستن، به پیشواز رفتن و بدرقه کردن، آراستگی و مدارا نمودن. نیاز جنسی در یک فرایند پیچیده روانی و عاطفی اشباع‌شدنی است. فرایند ارتباط جنسی دارای ابعاد و مراحل سه‌گانه: مراقبتی، انگیزشی و آمیزشی است. دین قواعد و هنجارهای را با توجه به این ابعاد تشریح نموده است که رعایت آن‌ها رضایت مندی کامل جنسی افراد را به خوبی تأمین می‌نماید، عفت عمومی را تضمین نموده و تعهد و وفای جنسی زن و شوهر را نهادینه می‌سازد.

کارکرد تولید مثل در خانواده اسلامی، با محوریت فرزند صالح معنا می‌گردد. پرورش فرزند صالح دارای ابعاد و مراحل مختلف می‌باشد. در یک تقسیم‌بندی کلی به دو مرحله پیش و پس از تولد تقسیم می‌گردد. مرحله پس از تولد مربوط به کارکرد تربیتی خانواده می‌شود.

فرایند جامعه‌پذیری افراد دربردارنده قواعد و هنجارهایی است که رعایت آن‌ها به بهبودی تربیت فرزندان کمک می‌نماید. فرایند جامعه‌پذیری در خانواده اسلامی با توجه به مراحل سنی فرزندان دارای مراحل سه‌گانه است: در هفت سال نخست، فرزند در جایگاه سروری قرارداد و در هفت سال دوم فرمانبردار است و در هفت سال سوم به عنوان وزیر و مشاور پدر شناخته می‌شود. جامعه‌پذیری در هر کدام از این جایگاه‌ها، شرایط و الزامات ویژه‌ای را می‌خواهد. پدر در دوره اول هم‌بازی و هم‌زبان کودک

## کارکرد حمایت و مراقبت □ ۵۶۹

می‌شود؛ در دوره دوم با وجود صدور فرمان‌های ویژه و پرورش فرزند با سپردن کارهای روزمره به او، طرح دوستی با او می‌ریزد و در دوره سوم به عنوان دوستی که در کارهایش با فرزند مشورت می‌کند، وارد صحنه می‌شود. البته اقتدار پدر در همه این مراحل به جای خود باقی است که از آن در بسیاری از موارد استفاده می‌شود.

کودکی و سالمندی، جایگاه‌های درون خانوادگی می‌باشند که افراد در آن‌ها نیاز حیاتی به حمایت و مراقبت دارند و بدون کمک دیگران نمی‌توانند زندگی کنند. در کنار این جایگاه‌ها، جایگاه‌های بانویی و خویشاوندی وجود دارد که وظایف و نقش‌های مراقبتی و حمایتی جدیدی را برای اعضای خانواده تعریف می‌نماید. براین اساس، کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده دارای ابعاد چهار گانه: جایگاه فرزندی، همسری، سالمندی و خویشاوندی می‌باشد. آموزه‌های دینی به روشنی این واقعیت را ثابت می‌کنند که احترام و حرمت انسان‌ها در چارچوب خانواده اسلامی به بهترین وجه ممکن حفظ می‌شود و آنچنان که باید از کودکان، سالمندان و خانم‌ها مراقبت و حمایت گردیده و با ترویج فرهنگ صلح‌رحم، حمایت و مراقبت در سطح جامعه گسترش می‌یابد.

**بخش چهارم: شاخص‌های آسیب‌ی**

**فصل اول: خشونت خانگی**

جنسی مهم‌ترین و شایع‌ترین انواع همسر آزاری هستند. یکی دیگر از ابعاد خشونت خانگی سالمندآزاری است. سالمندآزاری پدیده‌ای پراهمیت است؛ زیرا برآوردها نشان می‌دهد که رشد جمعیت سالمندی ایران تا سال ۱۴۰۴ سه برابر رشد جمعیت کشور خواهد شد و با افزایش جمعیت سالمندی، این پدیده، فراگیری بیشتری خواهد داشت. کاهش سریع مرگ‌ومیر همراه با رشد ضعیف زاد و ولد سبب شده است که جمعیت سالمندان در همه کشورها به سرعت افزایش یابد. امروزه مسائل و مشکلات سالمندان که با افزایش تعداد و نسبت آنان مرتبط است، به اندازه‌ای در میان ملل جهان اهمیت پیدا کرده است که سال ۱۹۹۹ میلادی سال بین‌المللی سالمندان نامیده شد. تا پیش از قرن بیست و یکم میلادی، میانگین عمر، بسیار پایین بود؛ اما بهبود وضع تغذیه و پیشرفت‌های چشم‌گیر پزشکی و بهبود سطح بهداشت، سبب افزایش میانگین عمر گردیده است. در ایران سن بازنشستگی از ۶۰ سالگی در کشورهای اروپایی از ۶۵ سالگی آغاز می‌شود. هم اکنون بیش از ۴ میلیون سالمند بالای ۶۰ سال در کشورمان زندگی می‌کنند که پیش‌بینی می‌شود این رقم در ۲۰ سال آینده به نزدیک به ۱۰ میلیون نفر برسد. در این پژوهش به دنبال تعیین شاخص‌های خشونت خانگی از دیدگاه متون دینی هستیم.

### ادبیات موضوع

در سال ۱۸۶۹ جان استوارت میل فیلسوف انگلیسی نوشت: «از بدو شکل‌گیری جوامع انسانی، زنان در اسارت مردان بوده‌اند و چه پرشمارند مردان در یک کشور بزرگ که تنها اندکی از جانوران بالاترند. کسانی که به کمک قوانین ازدواج در هر لحظه می‌توانند قربانیان خود را انتخاب کنند. هر مرد زنی را پایبند به خود دارد که جز کشتن او هرکاری را که بخواهد با او می‌کند و حتی اگر این کار را هم بکند مجازات سنگینی انتظارش را نمی‌کشد»<sup>۱</sup>.

### مقدمه

تضادهای آدمی، تاریخی به قدمت آفرینش نخستین انسان دارد. اختلافات میان زن و شوهر نیز تا تشکیل نخستین خانواده‌ها قابل ردیابی است. مطالعات مربوط به پدیده خشونت خانگی پیشینه‌ای بیش از چند دهه در اروپا و شاید نزدیک به یک دهه در ایران دارد، در حالی که ادیان الهی همواره این پدیده را نکوهش کرده و برای مقابله با آن راه‌کارهایی را تدبیر نموده‌اند. پدیده خشونت خانگی هر چند از کمیت و کیفیت یکسانی در جوامع مختلف برخوردار نیست اما؛ تقریباً در همه جوامع وجود دارد. در ایران نیز با این پدیده روبه‌رو هستیم؛ اما آنچه شایان توجه است این که بیشتر و شاید همه پژوهش‌های موجود در این باره با رویکردهای علوم اجتماعی انجام شده است و حال آن که آموزه‌های اسلامی نیز توجه جدی به این مسأله داشته و تبیین و تفسیرهای مهمی درباره آن ارائه نموده‌اند.

خشونت خانگی از جمله آسیب‌های اجتماعی پنهان است که معمولاً در محیط بسته خانه شکل گرفته و تزلزل کانون خانواده را در پی دارد. قربانیان اصلی خشونت در محیط خانواده، نخست، زنان و پس از آن کودکان و سالمندان و سرانجام مردان هستند. همسر آزاری یکی از ابعاد خشونت خانگی است که در چند دهه اخیر بیش از هر زمان دیگری مورد توجه کارشناسان قرار گرفته است. خشونت فیزیکی و بدنی، خشونت روانی و کلامی، خشونت اجتماعی، خشونت اقتصادی و سرانجام صدمات و آزارهای

۱. ماریا روی، ۲۷.

در سال ۱۸۷۸ خانم فرانسیس پاورکوب انگلیسی مقاله‌ای را به چاپ رساند. او به منطقه‌ای از شهر لیورپول اشاره کرد که در آن شقاوت مردان نسبت به زنان به جای رسیده بود که آن منطقه را «محل کتک» نام‌گذاری کرده بودند. او در کتاب «شکنجه زنان در انگلستان» می‌نویسد: «در نقاط مختلف انگلیس، کتک زدن زنان متداول است. مردان با مشت و لگد و کفش‌های میخ دار به جان زن‌ها می‌افتند و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند؛ اما شرایط در هیچ مکانی به بدی لیورپول نیست. شرایط زنان در انگلیس تنها با شرایط برده‌داری در مزارع بزرگ جنوب آمریکا قابل قیاس است»<sup>۱</sup>.

در سال ۱۹۶۲ هنری کمپ<sup>۲</sup> در مقاله‌ای، به کودکانی اشاره می‌کند که از بدرفتاری و خشونت خانوادگی رنج می‌بردند. این مقاله سرآغاز سلسله بررسی‌های خشونت در خانواده شد. تحقیقات اوائل دهه هفتاد نشان داد که خشونت نه تنها در خانواده‌های مسأله‌دار، بلکه در خانواده‌های به ظاهر معمولی و مطلوب هم دیده می‌شود و در میان همه طبقات وجود دارد. نخستین بررسی‌ها در دهه هفتاد درباره اعمال خشونت فیزیکی بر کودکان و نوجوانان صورت گرفت و بررسی‌های بعدی زنانی که از همسران خود کتک می‌خوردند را نیز در بر گرفت. پس از خشونت فیزیکی، نگاه محققان متوجه اعمال خشونت‌های روانی نسبت به اعضای خانواده شد و تحقیقات بعدی به خشونت جنسی نسبت به زنان و کودکان توجه نشان داد و در دهه هشتاد محققان متوجه نوع دیگری از خشونت شدند که عبارت بود از خشونت نسبت به سالمندان.<sup>۳</sup>

پژوهشگران ایرانی در میان انواع خشونت خانگی، بیشترین همسرآزاری توجه کرده‌اند و کمتر به کودک‌آزاری و سالمندآزاری پرداخته‌اند. نمونه‌ای از این پژوهش‌ها

۱. همان، ۴۲.

2. henry kempe

۳. اعزازی، ۲۰۱-۱۹۹.

در مورد سالمندان بالای ۶۰ سال پارک‌های شهر تهران بودند. یافته‌های پژوهش نشان داد که ۸۷/۸ درصد از نمونه‌های پژوهش، تجربه دست‌کم یک نوع از بدرفتاری و ۲۴/۹ درصد از نمونه‌ها، تجربه همزمان هر چهار نوع بدرفتاری را داشته‌اند. ۸۴/۸ درصد از نمونه‌های پژوهش، تجربه بدرفتاری عاطفی، ۶۸/۳ درصد تجربه غفلت، ۴۰/۱ درصد تجربه بدرفتاری مالی و ۳۵/۲ درصد از نمونه‌ها تجربه بدرفتاری جسمی را بیان کردند. بسیاری از سالمندان در دفاع از حقوق خود ناتوان هستند. بنابراین، موارد فراوانی از سالمند آزاری، ناشناخته باقی می‌ماند. حتی در مورد سالمند آزاری جسمی، از آن‌جا که سالمندان در معرض افتادن به زمین و برخورد با اشیاء هستند، اثبات آزار عمدی آنان از سوی بستگان مشکل است، اما صدمات جسمی تنها وجه سالمند آزاری نیست. بی‌توجهی به نیازهای عاطفی سالمندان و محروم کردن آنان از تماس با افراد مورد علاقه خود، بی‌توجهی به نیازهای تغذیه‌ای و بهداشتی سالمندان، بردن وسایل خانه و مایملک مورد علاقه آنان، دست‌درازی به اندوخته‌های آنان، ناسزاگویی به آنان و تهدید آنان به فرستادن به خانه‌های سالمندان از وجوه دیگر سالمندآزاری است. عموماً زنان سالمند بیش از مردان سالمند و سالمندان تحریک‌پذیر و عصبی بیش از سالمندان مطیع و فرمانبردار و سالمندان بیمار و معلول بیش از سالمندان سالم رفتار آزار می‌شوند. توجه داشته باشیم که محرومیت سالمند از زندگی در محل مورد علاقه و مأنوس خود، یا محرومیت او از دیدن فرزندان و نوه‌ها می‌تواند برای او بسیار آزاردهنده و رنج‌آور باشد.

در ایران نیز در یک دهه اخیر پژوهش‌ها و مطالعات زیادی درباره خشونت علیه زنان، به ویژه خشونت خانگی انجام شده است. بر اساس آخرین پژوهش‌ها، در ۲۸ مرکز استان کشور دست‌کم ۷۰ پژوهش میدانی برجسته درباره خشونت خانگی علیه زنان انجام شده است. بیشتر این پژوهش‌ها پس از سال ۱۳۷۰ تاکنون انجام شده که نشان می‌دهد پژوهشگران و دانشگاهیان ایرانی در سال‌های اخیر علاقه و توجه



ویژه‌ای به بررسی و کنکاش خشونت علیه زنان پیدا کرده‌اند. طرح ملی درباره خشونت علیه زنان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره خشونت علیه زنان در ایران است که از سوی دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، اجرا شد. پژوهشی کهشماری از جامعه‌شناسان ایرانی از جمله محمود قاضی طباطبایی، علیرضا محسنی‌تبریزی و سیدهادی مرجایی مجری آن بودند و اساتید دانشگاه؛ همچون شکوه نوابی‌نژاد، نسرین مصفا، شهلا معظمی، شهرام رفیعی‌فر، مقصودفراستخواه، احمد رجب‌زاده و ... با آن همکاری داشتند. همچنین صدها پژوهش‌گر و پرسش‌گر در چارچوب این طرح در ۲۸ استان کشور به بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان پرداختند. پژوهشی که انجام فاز مطالعاتی آن، تهیه پرسشنامه‌ها، اجرای مرحله میدانی، گردآوری اطلاعات و تنظیم گزارش پایانی آن بیش از سه سال به طول انجامید. گزارش پایانی این طرح که شامل یافته‌های تکان دهنده‌ای درباره خشونت خانگی علیه زنان در شهرهای مختلف ایران بود، در اواسط سال ۱۳۸۳ آماده شد. گزارشی که عبارت بود از: ۳۲ مجلد و هر مجلد نزدیک به ۲۰۰ صفحه (چهار جلد با عنوان گزارش ملی و ۲۸ جلد با عنوان گزارش استانی). هر چند این گزارش‌ها هنوز منتشر نشده است؛ اما در کتابخانه مرکز پژوهش‌های وزارت کشور در دسترس روزنامه نگاران، پژوهشگران و دانشجویان است. کارفرمای این طرح دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و شریک پژوهشی آن مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری بود و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی نیز با آن همکاری داشتند. محمود قاضی طباطبایی مجری این طرح ملی، برای توصیف ابعاد خشونت خانگی علیه زنان در ایران، انواع آن را در هشت گروه تقسیم بندی کرده است که عبارتند از: خشونت‌های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری و آموزشی و مخاطرات.

آمارهای این طرح نشان می‌دهند که ۶۶ درصد زنان ایرانی، در طول زندگی

مشترکشان، دست‌کم یک بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. با این حال میزان و انواع خشونت خانگی در استان‌های ایران از تنوع و تفاوت‌های زیاد و معناداری برخوردار است. افزون بر این پژوهش‌ها، کتاب‌هایی نیز در این زمینه منتشر شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: علل و ریشه‌های خشونت علیه زنان، نوشته شهین مولاوردی؛ زنان کتک خورده، نوشته ماریا روی؛ خشونت خانگی علیه زنان، نوشته محمدرضا سالاری‌فر. برخی از مقالاتی که در این عرصه منتشر شده است نیز بدین شرح می‌باشند: خشونت علیه زنان در تهران رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و رابطه خانوادگی، نوشته منصوره اعظم آزاده و راضیه دهقان فرد؛ نمایی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن، نوشته اکرم حسینی و رضا گل‌پور؛ خشونت خانگی در سمنان، نوشته معصومه صابری؛ حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی، نوشته شهلا معظمی؛ سیاست اجتماعی و خانواده، نوشته علی‌رضا جزایری و مژگان صلواتی و بررسی همسرآزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان، نوشته محسن موسوی.

### تعریف مفاهیم

**همسر:** همسر در لغت به معنای برابر، عدیل، نظیر و شریک زندگی زن یا شوهر آمده است و همسری یعنی زناشویی یا ازدواج.<sup>۱</sup>

**سالمندی:** که از آن با واژه‌هایی؛ همچون پیری، سالخوردگی، مسنی، معمری، کهنسالی، کلان سالی، بسیار زاد، سال دیدگی، فرتوتی و غیره نیز یاد شده است، مرحله ای است از مراحل زندگانی انسان که پس از تولد، کودکی، نوجوانی، جوانی و میانسالی فرا می‌رسد و درباره آن دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. زیست‌شناسان بر این باورند که سالمند به فردی گفته می‌شود که بیش از شصت سال سن داشته و به‌علت پیامدها و

۱. دهخدا

عوارض برآمده از کهولت سن و تغییرات جسمانی به مراقبت و توانبخشی نیاز دارد و از نظر سنی به سه گروه سالمند جوان (۷۰-۶۰ سال)، سالمند میانسال (۸۰-۷۱ سال) و سالمند پیر (۸۱ به بالاتر) تقسیم می‌گردند.<sup>۱</sup> روان‌شناسان نیز بر این باورند که سالمندی عبارت است از مرحله‌ای منحصر به فرد که دارای ویژگی‌های روانی مشخصی است در چارچوب حالتی از فروپاشی خودنمایی می‌کند و امکانات سازگاری روانی و اجتماعی فرد را در برمی‌گیرد، و به همین خاطر قدرت به کارگیری توانمندی‌های جسمی و عقلی برای رویارویی با فشارهای زندگی را در ویه اندازه‌ای کاهش می‌دهد که پرداختن کامل به نیازمندی‌های محیطی غیر ممکن می‌گردد و یا حتی دستیابی به حد متوسطی از تأمین نیازمندی‌های گوناگون امکان‌پذیر نخواهد بود.<sup>۲</sup> سازمان ملل متحد و اتحادیه عرب، سن شصت سالگی را به عنوان نقطه آغاز سالمندی معرفی نموده‌اند؛ زیرا سن شصت سالگی نقطه آغاز مناسبی برای احتساب حقوق فرد سالمند است.<sup>۳</sup> سالمند در متون دینی نیز با الفاظی همچون کهل، شیخ، عجز و معمر مطرح شده است:

**کهل:** کهل درباره فردی به کار می‌رود که عمری میان سی تا پنجاه سال داشته باشد که به معنی معتمد طایفه نیز آمده است.<sup>۴</sup> کهل در تفسیر المنیر چنین معنی شده است: «مردی که به رشد تمام عیار خود رسیده و کسی است که به سن چهل یا بیشتر برسد».<sup>۵</sup>

**الشیخ:** شیخ درباره افرادی به کار می‌رود که بیش از پنجاه سال از عمر آن‌ها گذشته

۱. حسن علی پور، *خبرنامه آفتاب*، ۹ آذر ۱۳۸۸.

۲. حسن مصطفی عبدالمصطفی، *سیکولوجیة المسنين*، ص ۱۶ و ۱۵.

۳. عبداللطیف صالح الفرفور، *فتاوی و قضایا فقهیه معاصره*، ص ۱۴۷.

۴. مجدالدین بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی، *القاموس المحيط*؛ ابن منظور، *لسان العرب*؛ ابراهیم مصطفی و...، *المعجم الوسیط*، ماده: کهل.

۵. وهبة الزحیلی، مترجم عبدالرؤف مخلص؛ تفسیر المنیر، ج ۳، ص ۲۹۸.

و آثار پیری در آن‌ها نمایان شده است<sup>۱</sup> و آن مرحله‌ای میان «کهل» و «هرم» می‌باشد که نشانه آن سفیدشدن موهاست. بنابراین، شیخ کسی است که قدرت عملی، جسمی، عقلی و فکری وی، دچار ضعف شده باشد.<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که سنش از سی سالگی بگذرد کهل و اگر از چهل سالگی گذشت شیخ نامیده می‌شود».<sup>۳</sup> در زبان عربی، شخص سالخورده را شیخ الفانی نیز می‌گویند و شیخ کسی است که هر روز در نقص و ضعف باشد و روز به روز به ضعف‌هایش افزوده گردد، تا این که می‌میرد؛ زیرا دوران قوت و توان جوانی را سپری نموده و به مرحله ضعف و ناتوانی رسیده و نزدیک به مرگ گشته است.<sup>۴</sup> در قرآن از کلمه شیخ چنین یاد شده است: «کسی که پس از سپری نمودن دوران بچگی و نوجوانی و دوران قوت و توان، به ضعف و ناتوانی برسد».<sup>۵</sup>

**عجوز:** جمع آن عجائز است به معنی زن سالخورده. بنا به روایت ابن السکیت، عجوز تای تأنیث را نمی‌پذیرد و برای زن سالخورده کلمه «عجوز» به کار می‌رود؛ ولی ابن الانبار می‌گوید: «کلمه عجوز اگر برای زنان سالخورده به کار رود باید نشانه مؤنث (ة) داشته باشد و گفته شود "عَجُوزَة"».<sup>۶</sup>

۱. *لسان العرب*، ج ۳، ص ۳۲.

۲. دکتر صدیقه الفوضی، *الوراثة والشیوخة*، ص ۲.

۳. مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۸، ص ۲۵۳.

۴. ابن عابدین، *حاشیة ابن عابدین*، ج ۲، ص ۱۱۹؛ ابن نجیم، *البحر الرائق*، ج ۲، ص ۳۸.

۵. غافر، ۶۷ «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِيَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَّنْ يَتَوَفَّىٰ مِنْ قَبْلُ وَلِيَبْلُغُوا أَجَلَ مُّسَمًّىٰ وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ او کسی است که شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس از علقه (خون بسته شده)، سپس شما را به صورت طفلی (از شکم مادر) بیرون می‌فرستد، سپس به مرحله کمال قوت خود می‌رسید و سپس از آن پیر می‌شوید و (در این میان) گروهی از شما پیش از رسیدن به این مرحله می‌میرند و سرانجام به سرآمد عمر خود می‌رسید و شاید تعقل کنید».

۶. راغب الاصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، واژه عجز.

هرم: جمع آن هرْمی است و به کسی گفته می‌شود که به سبب پیری به اوج ضعف و ناتوانی رسیده باشد.<sup>۱</sup>

مُعَمَّر و ارذل العمر: در تعریف ارذل العمر در تفسیر القرطبی چنین آمده است: «ارذل العمر؛ یعنی نقطه نهایی عمر، کسی که به نقطه پایانی عمر رسیده و آن قدر عمر وی طولانی شده که به سبب آن دچار ضعف عقلی و جسمی گشته است و مانند طفلی گشته که عقل ندارد».<sup>۲</sup>

تعریف برگزیده از سالمند: با توجه به این واقعیت که مردان و زنان بیشتر، از سن شصت به بالا دچار ضعف پیری گردیده و حالت سالخوردگی در آنان بارز و آشکار می‌شود و نیز باید سن مشخصی برای سالمندان لحاظ شود تا دولت بر اساس آن با آنان تعامل و رفتار نماید، به نظر می‌رسد بهترین نقطه آغاز سالمندی، سن شصت سالگی باشد.

واژه آزار و واژه‌های مترادف با آن: آزار در لغت به معنی رنج، عذاب، شکنجه، عقوبت، آسیب و گزند است<sup>۳</sup> که مهم‌ترین معادل‌های آن در زبان عربی «ایذاء» و «الخشونة» می‌باشد. خشونه نیز معادل‌هایی دارد که به تعریف هر یک می‌پردازیم:

۱. ایذاء: ایذاء در لغت به معنای چیزی است که انسان از آن کراهت دارد خواه کم باشد و خواه زیاد.<sup>۴</sup> و هرگونه آسیب و رنجش از جمله صدمه و خسارت ناحق، زیان، توهین، بدی، تحقیر، عذاب و شکنجه را در بر می‌گیرد.<sup>۵</sup> ابن فارس در معنی ایذاء می‌گوید: «چیزی است که از آن نفرت داری و آن را نمی‌پذیری»<sup>۶</sup> و راغب می‌نویسد:

۱. ابن منظور، لسان العرب، واژه هرم.

۲. القرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۰، ص ۱۴۰.

۳. دهخدا، ذیل واژه آزار.

۴. قاموس قرآن، ج ۸، ص ۵۹.

۵. المنجد، ص ۱۵، ذیل واژه اذی.

۶. معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه اذی.

«أذی، زبانی است که به جاندار می‌رسد، به جانش، یا به جسمش، یا به پیامدهای دنیوی یا اخروی‌اش».<sup>۱</sup>

۲. الخُشُونَة: خشونت ضد نرمی است که شامل خشونت در گفتار و رفتار است و الخشناء به معنی زمین سختی است که در آن سنگ بسیار است.<sup>۲</sup>

۳. الخَرَقُ: خرق ضد نرمی و مدارا است.<sup>۳</sup>

۴. العنْف: عنف به معنی خشونت، درستی کردن، شدت و قساوت آمده است.<sup>۴</sup>

۵. فظ: در برابر لین و به معنی خشونت و صلابت است و به کسی گفته می‌شود که سخنانش تند و خشن است و درباره خشونت در گفتار به کار می‌رود.<sup>۵</sup>

۶. غلیظ القلب: به کسی می‌گویند که سنگدل می‌باشد و در عمل انعطاف و محبتی از خود نشان نمی‌دهد. غلیظ درباره خشونت در رفتار به کار می‌رود.<sup>۶</sup>

۷. عتاب: به معنی اظهار خشونت در سخن با دیگری آمده است. «یستعتبون» نیز از ماده «استعتاب» در اصل از «عتاب» گرفته شده است و «استعتاب» یعنی شخص گنهکار از صاحب حق، طلب عتاب کند؛ یعنی خود را در برابر سرزنش‌های او قرار دهد تا خشم صاحب حق فرو نشیند و رضایت بدهد، و به همین دلیل بعضی «استعتاب» را به معنی «استرضاء» یعنی «رضایت خواستن» گرفته‌اند، در حالی که حقیقت مفهوم آن رضایت خواستن نیست، بلکه لازمه مفهوم آن است.<sup>۷</sup>

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۲، ذیل واژه اذی.

۲. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۳. همان.

۴. همان، ج ۹، ص ۲۵۷.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۶. همان.

۷. همان.

۸. عرم: در اصل از «عرامه» (بر وزن علامه) به معنی خشونت و کج خلقی و سخت‌گیری است و توصیف سیلاب به آن، اشاره به شدت خشونت و ویرانگری آن است.<sup>۱</sup>

۹. قاسیه: از ماده «قسوة» به معنی خشونت و سختی و نفوذ ناپذیری است و به همین خاطر سنگ‌های خشن را «قاسی» می‌گویند و از همین رو به دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهند، نرم و تسلیم نمی‌گردند و نور هدایت در آن‌ها نفوذ نمی‌کند «قلب‌های قاسیه» یا قساوت‌مند گفته می‌شود که در فارسی از آن به سنگدلی یاد می‌کنیم.<sup>۲</sup>

۱۰. نهر: به معنی راندن همراه با خشونت است. شاید ریشه آن با «نهر» به معنی نهر آب جاری یکی باشد؛ چرا که آن هم آب را با شدت می‌راند؛ مانند «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرُ»<sup>۳</sup> که به معنی نراندن سائل از خود است.<sup>۴</sup>

۱۱. دح: (بر وزن حد) به معنی دفع شدید و راندن همراه با خشونت و عنف است؛ مانند «فَذَلِكِ الَّذِي يَدْعُ الْاَيْتِيْمَ» که به معنی «او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند» می‌باشد.<sup>۵</sup>

۱۲. حزن: اصل حزن به معنی سختی زمین یا زمین سخت است و چون اندوه یک نوع گرفتگی و خشونت قلب است، به آن حزن گفته‌اند و جمع آن احزان است، چنان‌که در آیه ۴۰ سوره توبه می‌فرماید: «لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا؛ اندوهگین مباش خدا با ماست» و در آیاتیکه این ماده به صورت نهی آمده است؛ مانند «لا تحزن و لا تحزنوا»

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۵۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۲۵.

۳. ضحی، ۱۰.

۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۵۸.

۵. همان.

مقصود این است که از به دست آوردن و عمل کردن به چیزی که نتیجه‌اش حزن و اندوه است خودداری کنید نه از خود غم و اندوه؛ زیرا آن اختیاری نیست.<sup>۱</sup>

۱۳. فَاغْتَلَوْهُ: به معنای کشاندن همراه با قهر و خشونت است.<sup>۲</sup>

واژه‌های غلیظ، نهر، دح و فاعتلوه بر آزارهای رفتاری؛ واژه‌های عتاب و عرم بر آزارهای گفتاری و واژه‌های ایذاء، الخشونه، الخرق، العنف قاسیه و حزن بر مطلق آزار دلالت دارند. واژه‌هایی؛ مانند اهانت، خذلان، اذلال، احتقار، استخفاف، تضاروهن، تعضلوهن، تکره و تسخطوا نیز در روایات به معانی نزدیکی نسبت به آزار به کار رفته‌اند که هنگام بررسی احادیث به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

**خشونت خانگی:** رویکرد متفاوت به خشونت خانگی تعریف‌های متفاوتی را نیز به دست داده است که ما به آن‌چه دانشمندان علوم اجتماعی گفته‌اند بسنده می‌کنیم. ایشان تعریف‌هایی از خشونت عام، خشونت خانگی، خشونت علیه زنان و خشونت زناشویی ارائه نموده‌اند که بدین شرح‌اند:

**الف) خشونت:** تعریف‌های جامعه‌شناختی از خشونت خانگی، در بسیاری موارد، با دارا بودن قید «عمدی»، آزارهای غیرعمدی از جمله آزارهایبرآمده از بیمارهای روانی را خشونت نمی‌دانند. برخی از تعریف‌های خشونت عام به شرح زیراند:

۱. خشونت، رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند و دامنه آن از تحقیر و توهین، تجاوز و ضرب و جرح تا تخریب اموال و دارایی و قتل گسترده است.<sup>۳</sup>

۲. خشونت در اصطلاح عبارت است از: استفاده آگاهانه از نیرو یا قدرت فیزیکی،

۴. انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۸۹.

۵. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۵۰۴.

۶. صدیق سروستانی، ۱۳۸۸، ۱۱۳.

ارعاب یا تهدید بر خود یا دیگری یا علیه یک گروه یا جامعه که منجر به آسیب، مرگ، آسیب روانی، سوء رشد و تکامل یا محرومیت گردد.<sup>۱</sup>

۳. خشونت، رفتاری با قصد و نیت آشکار یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده؛ اما قابل درک، برای درک وارد کردن آسیب بدنی به فرد دیگر است.<sup>۲</sup>

۴. خشونت از دیدگاه مگارژی شکلی افراطی از رفتار پرخاش‌گرانه است که احتمالاً باعث آسیب مشخص به فرد قربانی می‌شود.<sup>۳</sup>

۵. گالتونگ می‌گوید: «زمانی از خشونت نام می‌بریم که افراد چنان تحت تأثیر قرار گرفته باشند که گمان برند قابلیت‌های جسمی و روانی آنان کمتر از قابلیت‌های واقعی آنان است».<sup>۴</sup>

ب) **خشونت خانگی**: خشونت خانگی با خشونت‌های دیگر تفاوت‌های دارد که ریچارد گلز سه تفاوت برای آن‌ها بازگو می‌کند: نخست این که خشونت خانگی در محیط خصوصی خانه اتفاق می‌افتد؛ دوم این که در خشونت خانگی شاهدی غیر از اعضای خانواده وجود ندارد که آن‌ها هم در بیشتر موارد نمی‌توانند مداخله کرده و ماجرا را پایان دهند و سوم این که اگر به پلیس هم اطلاع داده شود، معمولاً پس از پایان ماجرا می‌رسد و واکنش مناسبی هم به مسأله ندارد.<sup>۵</sup>

ج) **خشونت علیه زنان**: برخی از تعریف‌های وارد شده در این باره عبارتند از:

۱. خشونت علیه زنان، در اصطلاح عبارت است از: «هر عملی که حاوی زور و

اجبار شفاهی یا فیزیکی و یا تهدید جانی، علیه یک زن یا دختر که منجر به بروز آسیب‌های روانی یا فیزیکی، تحقیر و یا محرومیت اجباری از آزادی او شود و یا جنس دوم بودن زن را القاء کند».<sup>۱</sup>

۲. محیط‌های خانوادگی اساساً یک قلمرو مردانه به شمار می‌آیند. می‌توانیم خشونت خانوادگی را تجاوز فیزیکی که از سوی یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر صورت می‌گیرد، تعریف کنیم.<sup>۲</sup> خشونت خانگی در اصطلاح عبارت است از: «شیوه‌هایی که مردان قدرت اجتماعی یا فیزیکی برتر خود را علیه زنان به کار می‌برند؛ مانند خشونت خانگی، آزار جنسی و تجاوز جنسی، در حالی که هر یک از این‌ها گاهی از سوی زنان علیه مردان اعمال گردیده است در بیشتر موارد مردان متجاوز و زنان قربانی هستند».<sup>۳</sup>

۳. کمیسیون مقام زن با شرکت ۴۸ کشور در ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان را چنین تعریف می‌نماید: «عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی یا روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری (در شرایط خاص) از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد».<sup>۴</sup>

د) **خشونت زناشویی**: در یک تعریف دو سویه که شامل خشونت علیه زنان و مردان در خانواده شود، می‌توان به تعاریف زیر اشاره کرد:

۷. مولوردی، ۳۴.

۱. اعزازی، ۱۳۸۸، ۱۰۰، به نقل از گلز و استراوس، ۱۹۷۹: ۵۳۴.

۲. اعزازی، ۱۳۸۸، ۱۰۰، به نقل مگارژی، ۱۹۸۱: ۸۵.

۴. اعزازی، ۱۳۸۸، ۱۰۰، به نقل گالتونگ، ۱۹۷۵: ۱۵-۴.

۴. ماریا روی: ۷۸.

۵. مولوردی: ۳۸.

۶. گیدنز: ۴۴۹.

۷. همان: ۲۱۸.

۸. مولوردی: ۳۵.

۱. خشونت خانگی به معنی فرایندی است که در آن زوج یا شریک زندگی از خود رفتارهایی خشونت‌آمیز علیه زوج دیگر نشان می‌دهد. چنین رفتارهایی به هر شکل که باشند ویرانگرند.<sup>۱</sup>

۲. خشونت زناشویی در معنای فراگیرتر عبارت است از: بدرفتاری هر یک از همسران با دیگری که به آسیب‌های جسمی یا روانی در طرف مقابل بیانجامد.<sup>۲</sup> مراد از خشونت خانگی در این نوشتار خشونت خانگی چند سویه است و هر گونه خشونت یکی از اعضای خانواده علیه دیگری را شامل می‌شود. با روشن شدن ابعاد خشونت از دیدگاه دانشمندان علوم اجتماعی، به بررسی تعریف خشونت خانگی از نگاه متون دینی می‌پردازیم:

### تعریف خشونت خانگی از دیدگاه احادیث

برای دستیابی به تعریف خشونت خانگی از دیدگاه متون دینی، باید احادیث موجود در این باره را بررسی کنیم. در این زمینه با چند دسته روایات روبه‌رو هستیم: روایاتی که آزار و خشونت را به گونه‌ای کلی مورد توجه قرار داده‌اند؛ روایاتی که درباره آزار همسر (بانو) وارد شده‌اند؛ روایاتی که آزار شوهر را مطرح نموده‌اند؛ روایاتی که خشونت زن و شوهر را با هم مد نظر قرار داده‌اند؛ روایاتی که به خشونت علیه کودکان می‌پردازند و روایاتی که به خشونت علیه سالمندان توجه می‌کنند.

### الف) احادیث دربارهٔ مطلق خشونت

برخی از روایات به مطلق خشونت یا آزار اشاره می‌کنند. این احادیث هرگونه خشونت یا آزار افراد دیگر را مورد نهی و نکوهش قرار داده و شخص آزار دهنده را مبعوض،

ملعون و منفور می‌دانند، اما برخی از این احادیث آزار نکوهیده را آزارهایی می‌دانند که بدون دلیل و به ناحق انجام گرفته باشند. رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: «پس از شرک به خدا عملی مبعوض‌تر از خشونت علیه بندگان نیست»؛<sup>۱</sup> «عاقل‌ترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا می‌کند و پست‌ترین مردم کسی است که با مردم اهانان کند»؛<sup>۲</sup> «هر که مؤمنی را آزار دهد، مرا آزار داده و هر که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده و هر که خدا را آزار دهد در تورات و انجیل و زبور و فرقان لعنت شده است»؛<sup>۳</sup> «هر که مؤمنی را غمگین کند و دنیا را به او بدهد، کفاره عمل او نخواهد بود و برای این کار پاداشی به او نخواهند داد»؛<sup>۴</sup> «هر که مؤمنی را خوار سازد، خدا او را خوار خواهد ساخت».<sup>۵</sup>

بنابراین احادیث، هر عملی که ناراحتی و رنجش خاطر دیگری را به دنبال داشته باشد، قبیح است و قبیح آن به اندازه‌ای است که به آزار خداوند متعال و رسول او تشبیه شده است؛ اما احادیثی نیز وجود دارند که آزار را به دو قسم حق و ناحق تقسیم کرده و تنها آزارهای غیر مجاز را قبیح می‌دانند؛ یعنی در مواردی نه تنها آزار دیگری را جایز دانسته، بلکه به آن سفارش هم می‌کنند. از جمله این موارد آزار و تحت فشار قرار دادن

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... وَ مَا مِنْ عَمَلٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ الْإِشْرَاكِ بِاللَّهِ تَعَالَى - وَ الْغُنْفِ عَلَيَّ عِبَادِهِ». بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۵۴.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ - وَ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ». همان، ص ۵۲.

۳. «عَنْهُ ﷺ قَالَ مَنْ أَدَى مُؤْمِنًا فَقَدْ أَدَانِي وَ مَنْ أَدَانِي فَقَدْ أَدَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَدَى اللَّهَ فَهُوَ مُلْعُونٌ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ». همان، ج ۶۴، ص ۷۲؛ «وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۹۹.

۴. «قَالَ ﷺ مَنْ أَخْرَجَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَغْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَّارَتَهُ وَ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ». بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۵.

۵. «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِنًا أَذَلَّهُ اللَّهُ». همان، ج ۷۵، ص ۱۴۲.

۱. معظمی، ۱۳۸۸، ۵۶.

۲. بستان، ۱۵۸.

افرادی است که عمل زشتی انجام می دهند، البته این آزار باید به صورت گروهی و با برنامه ریزی بوده و تا جایی ادامه یابد که فرد عمل خود را ترک نماید.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «کسی که مؤمنی را به ناحق اذیت کند، مانند این است که خانه خدا و بیت المعمور را ده بار ویران کرده باشد و مانند این است که هزار فرشته مقرب را کشته باشد». <sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام به گروهی از اصحابش فرمودند: «آیا حق ندارم به سبب گناه بدکاران، بی گناهان شما را بازخواست کنم، در حالی که وقتی از کار ناشایست یکی از شما آگاه می شوید، با او مخالفت نکرده و انکارش نمی کنید و ارتباطاتان را با او قطع نمی کنید و او را مورد آزار قرار نمی دهید تا دست از عمل ناپسند خود بردارد»؛ <sup>۲</sup> «ای کاش وقتی خبر رفتار ناپسند کسی به شما می رسد، همگی به سویش می رفتید و به او می گفتید که یا از ما کناره گیری کن و یا از این رفتارت دست بردار، پس اگر پذیرفت که هیچ و گرنه از او کناره می گرفتید».<sup>۳</sup>

### ب) احادیث درباره خشونت علیه زنان

امیرالمومنین علیه السلام زنان را امانت الهی دانسته و به مردان سفارش می کند: «مواظب زنان باشید، با آنها بدرفتاری نکرده و گزندگی به آنها نرسانید». <sup>۴</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَدَى مُؤْمِنًا بِغَيْرِ حَقٍّ فَكَأَنَّمَا هَدَمَ مَكَّةَ وَبَيْتَ اللَّهِ الْمَعْمُورَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَكَأَنَّمَا قَتَلَ أَلْفَ مَلِكٍ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۰.

۲. «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَكَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنْ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحَ فَلَا تُنْكِرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَسْتُرَكَ». وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۴۶.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ تَمَسَّيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَ تَجْتَنِبَنَا وَ إِمَّا أَنْ تَكْفَ عَنْ هَذَا فَإِنْ فَعَلَ وَ إِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ». همان، ص ۱۴۷.

۴. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ النِّسَاءَ عِنْدَ الرِّجَالِ لَا يَمْلِكْنَ لِنَفْسِهِنَّ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ إِنَّهُنَّ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تُضَارُوهُنَّ وَ لَا تَغْضَبُوهُنَّ». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

«زنان را ناراحت نکنید»؛ <sup>۱</sup> «زن موجب شادی شماست، پس آن را به خود واگذارید»؛ <sup>۲</sup> «همانا خداوند تبارک و تعالی نسبت به دختران دلسوزتر است تا پسران و مردی نیست که زنی از محارم خود را شاد نماید، مگر آن که خداوند او را روز قیامت شادمان کند».<sup>۳</sup> این روایات مردان را مخاطب قرار داده و آنها را از هر گونه بدرفتاری و آزار نسبت به زنان نهی و رفتارهایی که سبب ناراحتی زنان یا صدمه به آنها می شود را تقبیح می کنند.

### ج) احادیث درباره خشونت علیه مردان

دسته ای دیگر از احادیث نیز وجود دارند که زنان را مخاطب قرار داده، آزار دادن و ناراحت نمودن مردشان را نکوهش می کنند. زنانی که چنین رفتارهایی دارند، ملعون و مغضوب خداوند بوده، گرفتار عذابی دردناک الهی می گردند. امام صادق فرمود: «ملعونست ملعون، زنی که شوهرش را آزار دهد»؛ «هر زنی که شب کند و شوهر به حق بر او خشمگین باشد، خداوند نماز او را نمی پذیرد تا از او خشنود گردد».<sup>۴</sup> امام علی علیه السلام می فرماید: «من و فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدیم، پس ایشان را در حالی که سخت می گریست یافتیم، عرض کردم، پدر و مادرم فدایت یا رسول الله صلی الله علیه و آله! چرا این چنین گریه می کنید؟ در پاسخ فرمود: ای علی! شبی که مرا به آسمان بردند (شب

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... وَ لَا تَكْرَهُوا النِّسَاءَ وَ لَا تَسْخَطُوا بِهِنَّ...». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُغَبَةٌ مِنَ اتَّخَذَهَا فَلَا يُصَيِّغُهَا». کافی، ج ۵، ص ۵۱۰.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْقُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَ مَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةَ عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۶۷.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ امْرَأَةٌ تُؤْذِي زَوْجَهَا وَ سَعِيدَةٌ سَعِيدَةٌ امْرَأَةٌ تُكْرِمُ زَوْجَهَا وَ لَا تُؤْذِيهِ وَ تُطِيعُهُ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۸.

۵. «وَ قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجَهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا». مکارم الأخلاق، ص ۲۱۵.

معراج) زنانی از امتم را در عذابی شدید نگریستم و دیدن آن وضع برای من سخت گران آمد و گریه‌ام به خاطر عذاب سخت آنان است که به چشم خویش دیدم ... و اما آن زنی که به زبانش آویخته بود، با زبان، شوهر خویش را آزار می‌داد و اما آن‌که با پاهایش در دوزخ آویزان شده بود، بدون اذن همسر خود از خانه بیرون می‌رفت و اما آن زنی که گوشت بدن خویش را می‌خورد، خود را برای نامحرمان زینت می‌کرد»<sup>۱</sup>.

#### د) احادیث درباره خسونت دو سویه

احادیثی که به آزار مرد از سوی زن و آزار زن از سوی مرد توجه نموده و از هر دو نهی کرده‌اند، آزار همسر را به اندازه‌ای زشت معرفی می‌کنند که آزاردهنده را هر چند از نمازگزاران و عابدان شب زنده‌دار باشد، سزاوار عذاب الهی می‌دانند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «زنی که شوهر خود را اذیت کند، نماز و اعمال نیک او پذیرفته نمی‌شود تا شوهر خود را راضی کند، حتی اگر روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را به عبادت بپردازد و همه‌بنده‌ها را آزاد کند و اموالش را در راه خدا انفاق کند او نخستین کسی است که وارد آتش می‌شود... اگر مرد هم ظالمانه همسر خود را آزار دهد برای او همین وبال و عذاب وجود دارد»<sup>۲</sup>.

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرُّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَ فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَوَجَدْتُهُ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ لَهُ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَبْكََاكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَيْلَةُ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ نِسَاءً مِنْ أُمَّتِي فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ فَأَنْكَرْتُ شَأْنَهُنَّ فَبَكَيتُ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهِنَّ ثُمَّ ذَكَرَ خَالِهِنَّ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ حَبِيبِي وَ قُرَّةَ عَيْنِي أَخْبِرْنِي مَا كَانَ عَمَلُهُنَّ فَقَالَ... وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِلِسَانِهَا فَأَن هَا كَانَتْ تُؤْذِي زَوْجَهَا... وَ أَمَّا الْمُعَلَّقَةُ بِرِجْلَيْهَا فَأَن هَا كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهَا بَعِيرٍ إِذْ نَزَّجَهَا... وَ أَمَّا الْعُمَيَّاءُ الصَّمَاءُ الْخُرَسَاءُ فَأَن هَا كَانَتْ تَلِدُ مِنَ الرَّثَا فَتَعَلَّقُهُ فِي عُتُقِ زَوْجِهَا... ثُمَّ قَالَ ع وَبِئْسَ لِلْمَرْأَةِ أَغْضَبَتْ زَوْجَهَا وَ طَوَّبَى لِلْمَرْأَةِ رَضِيَ عَنْهَا زَوْجَهَا». وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۲۱۴.

۲. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُعِينَهُ وَ تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتِ اللَّهْرَ وَ قَامَتِ وَ اخْتَفَتِ الرَّقَابَ وَ انْفَقَتِ الْأَمْوَالَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ أَوَّلَ مَنْ تَرَدَّ النَّارُ ثُمَّ

#### ه) احادیث درباره خسونت علیه سالمندان

در دین مبین اسلام نسبت به رعایت حقوق و احترام سالمندان سفارش و تاکید فراوان شده است. در قرآن کریم بارها در این باره به‌ویژه درباره پدر و مادر که حق بزرگی برگردن فرزندان خود دارند به رعایت ادب و نیکی سفارش شده است. در سوره اسرا به فرزندان هشدار داده شده است که مبادا در دوران پیری و سالمندی کمترین اهانتی به والدین روا نمایند و یا با لحنی زننده و نامناسب که رنجش آن‌ها را برانگیزد سخن گویند و احترام آنان را به جا نیاورند. در احادیث و روایات نیز فرازهای بسیار زیبا و با شکوهی در این باره وجود دارد؛ برای نمونه، فردی درباره آیات سوره اسرا پیرامون حقوق پدر و مادر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت در پاسخ فرمود: «مراد از آن آیات این است که نگذاری ناچار شوند نیازهای خود را از تو بخواهند، بلکه خود در تامین نیازهای آنان پیش‌قدم باشی و در گفت‌وگو و همنشینی با آنان روشی پسندیده داشته باشی و جز با محبت به آنان ننگری و آنان را حتی به صدای بلند نیازاری»<sup>۱</sup>. ضرورت رسیدگی و نگهداری از والدین در دوران سالخوردگی چنان است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردی به خاطر سرپرستی پدر و مادر پیرش از رفتن به جهاد معاف می‌کند، و می‌فرماید: «همراه پدر و مادرت باش که مانوس بودن یک شبانه‌روز با آن‌ها از جهاد یکسال بهتر است»<sup>۲</sup>.

همه سالمندان محترم می‌باشند و اگر پدر و مادر باشند که این وظیفه، سنگین‌تر و مسؤولیت دوچندان است. قرآن کریم از تندی و پرخاش به پدر و مادر پیر نهی می‌کند

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ الْوِزْرِ وَ الْعَذَابِ إِذَا كَانَ لَهَا مُؤْذِيًا ظَالِمًا». وسائل الشيعه؛ ج ۲۰، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۱. وسائل الشيعه، ج ۲۱، ص ۴۸۹.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۶۰.



و به سخن نیک و لحن شایسته و فروتنی و گستردن بال رأفت در برابر آنان و خیرخواهی و دعا در حق آنان دعوت می‌کند.<sup>۱</sup> رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «هرکه پدر و مادرش را اندوهگین کند عاق آن‌ها می‌گردد».<sup>۲</sup> ابراهیم بن شعیب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پدرم بسیار پیر و سالخورده و ناتوان شده است. هر گاه حاجتی داشته باشد او را برمی‌داریم و بر دوش می‌کشیم. حضرت فرمود: «اگر بتوانی عهده دار کارهای او شوی چنین کن، حتی با دستانت لقمه در دهان او بگذار که این در فردای قیامت، برای تو بهشت (یا سپر از آتش: جَنَّة) خواهد بود».<sup>۳</sup> حضرت علی علیه السلام نیز در یکی از سخنان خویش، ضمن انتقاد از اوضاع زمانه و ناهنجاری‌های رفتاری مردم، بر بی‌احترامی کوچک‌ترها نسبت به بزرگ‌ترها و رسیدگی نکردن توانگران به نیازمندان نیز تأکید می‌کند و می‌فرماید: «انکم فی زمان ... لا یُعظَّمُ صغیرُهُم کبیرُهُم و لا یَعُولُ غَنیُّهُم فقیرَهُم».<sup>۴</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سالمدانان را بزرگ بشمارید و گرامی بدارید و صلۀ رحم کنید. هیچ چیزی برای سالمدان، بهتر از آزار ندادن آن‌ها نیست».<sup>۵</sup>

در منطق اسلام، مطلق آزار رسانی، به دلیل این که تجاوز به حقوق دیگران است، نکوهیده و ممنوع شمرده شده است. هر چیزی که موجب ناراحتی دیگری شود، خواه گفتاری باشد؛ مانند اهانت و تهمت، خواه رفتاری باشد؛ مانند کتک زدن دیگری، خواه عاطفی باشد؛ مانند بی‌توجهی و تکریم نکردن دیگری و هر کاری که

رنجش دیگران را به دنبال داشته باشد از دیدگاه اسلام ممنوع و نکوهیده است و آزار یکی از اعضای خانواده از سوی دیگری به دلیل حقوقی که میان آن‌ها وجود دارد؛ نکوهشی دوچندان دارد.

بنابر احادیث گفته شده: هر گونه آزار یکی از افراد خانواده نسبت به دیگری نامشروع است؛ هر گونه بدرفتاری یکی از افراد خانواده نسبت به دیگری نامشروع است؛ هر رفتاری از سوی یکی از اعضای خانواده که موجب آندوه و ناراحتی دیگری شود نامشروع است؛ هر رفتاری از یکی از اعضای خانواده که به دیگری زیان وارد کند حتی اگر دیگری از آن رنجیده خاطر نشود یا متوجه نباشد، نامشروع است؛ همه این موارد از مصادیق آزار بوده و نامشروع می‌باشند، حتی اگر فرهنگ حاکم بر جامعه همه یا بخشی از آن را آزار ندهد و مشروع و مجاز قلمداد کند. از این پدیده در ادبیات جامعه‌شناختی به خشونت نمادین یاد می‌شود؛ یکی از افراد خانواده می‌توانند در مواردی که شرع اجازه داده است، رفتاری آزار دهنده در برابر دیگری از خود بروز دهند که این رفتار در مواقع خاص و برای ترک رفتارهای ناپسند طرف مقابل مجاز شمرده شده است.

**تعریف برگزیده:** می‌توان خشونت خانگی را بنا بر آموزه‌های دینی این‌چنین تعریف کرد: هر نوع رفتار، گفتار یا سکوت ناحقی که آگاهانه یا ناآگاهانه از سوی یکی از اعضای خانواده در برابر دیگری بروز نماید و موجب خسارت، رنجش خاطر یا تباه شدن حق دیگری شود.

### انواع خشونت خانگی

خشونت را بنا بر نوع آسیبی که وارد می‌کند، می‌توان به بدنی (آزار جنسی، فشار و تحمیل بدنی، ضرب و جرح، وادار نمودن به کارها و رفتارها) و روانی (کلامی، حالات غیر کلامی چهره و چشم‌ها، وضعیت بدنی، اقتصادی، حقوقی، علمی، فکری و

۱. سراء، ۲۳: «و قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفَ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا».

۲. «فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى عَلَيَّ قَالَ يَا عَلِيُّ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَفَّيَهُمَا». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۰.

۳. «إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَ لَقْمُهُ بِيَدِي، فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ غَدًا كَافِي»، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. نهج البلاغة، یک جلدی، ص ۲۷۱.

۵. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَظَّمُوا كِبَارَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَيْسَ تَصَلُّونَهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَذَى عَنْهُمْ». کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

اجتماعی) تقسیم کرد.<sup>۱</sup> تقسیم دیگری نیز بر اساس مصادیق خشونت مطرح است که ما در این فصل از آن استفاده کرده‌ایم. بنابراین، شش نوع آزار جسمی، روانی، کلامی، جنسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح است که هر یک بر انواعی از آزار دلالت می‌کنند.

### ۱. قتل خانگی

در میان انواع خشونت، قتل خطرناک‌ترین و ترسناک‌ترین و در عین حال نادرترین نوع خشونت در جوامع است. احتمال به قتل رسیدن بسیار کمتر از آن است که شخص، قربانی جرم و جنایت و خشونت آگاهانه دیگری شود، حتی احتمال این که کسی از سوی دیگری به قتل برسد از احتمال خودکشی او کمتر است؛ اما آدم‌کشی به هیچ روی قابل جبران نیست و برای نزدیکان و دوستان او نیز بسیار سنگین و کمرشکن است.<sup>۲</sup> قتل خانگی به سه نوع همسرکشی، سالمندکشی و قتل کودکان تقسیم می‌شود.

### ۲. همسرکشی

همسرکشی آخرین حد همسرآزاری و پدیده و جرمی است که در آن مرد یا زن، همسر و شریک زندگی خود را به هر دلیل به قتل می‌رساند<sup>۳</sup> و ممکن است با تصمیم و نقشه قبلی یا در یک لحظه بحرانی و جنون آنی یا کاملاً تصادفی و ناخواسته صورت گیرد؛ اما این پدیده معمولاً از برخوردهای جزئی آغاز می‌شود و به مرگ یکی از دو طرف می‌انجامد.<sup>۴</sup> این بدترین نوع خشونت خانگی است و بزرگ‌ترین آسیب‌ها را به افکار عمومی وارد می‌کند؛ زیرا خانه همواره امن‌ترین محیط برای انسان به شمار آمده و افراد

از خطرات بیرونی به آن پناه می‌برده‌اند، پس برای روح جمعی بسیار سخت است که فردی در محیط امن خانواده خود نیز با چنین خطر بزرگی روبه‌رو شود. یکی از مظلوم‌ترین قربانیان این نوع از خشونت خانگی، امام حسن مجتبی علیه السلام است که به دست همسر خود و با روشی دردناک و ظالمانه به شهادت رسیدند. قرآن کریم می‌فرماید: «و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، در حالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».<sup>۱</sup>

### ۳. سالمندکشی

شدیدترین نوع سالمندآزاری، کشتن اوست. در برخی از جوامع بشری مسأله قتل سالمندان یا پیرکشی رواج دارد. این امر درحالتی شدت می‌یابد که جامعه از نظر تأمین ضروریات اولیه زندگی، یعنی غذا و پناهگاهها مشکلات جدی روبه‌رو باشد. فرهنگ اسکیموها در گذشته‌های خیلی دور، افراد سالخورده را تشویق می‌کرد محل زندگی خود را ترک کنند و با رها کردن خویش در میانسرماي شدید وکشنده، بدون غذا و پناهگاه خود را به دست مرگ بسپارند.<sup>۲</sup> گروهی از جامعه‌شناسان بر این باورند که شرایط اقتصادی و گرسنگی عاملی است که اسکیموها را وادار می‌کند تا کهنسالان ناتوان را هنگام کوچرها کنند و به راه خود ادامه دهند و برای اثبات ادعای خود، نمونه‌های فراوانی را نیز گردآوری و گزارش کرده‌اند؛ از جمله در قبیله چوک جی در سیبری، کهنسالان ندار و ناتوان بار زیادی به شمار می‌آمدند و در جشن بزرگی که برای

۱. مولاوردی، ۱۳۸۵، ۳۶.

۲. صدیق سروستانی، ۱۳۸۸، ۱۲۴.

۳. همان، ۱۴۳.

۴. معظمی، ۱۳۸۸، ۵۹.

۱. نساء، ۹۳: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَبِجْرَآؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآعَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا».

۲. سیمون دو بووار، *سالخوردگی*، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۱، ص ۷۴.

آنان برپا می‌شد و پسر یا برادر کوچک‌تر مرد کهنسال محکوم به مرگ، در پشت سر او قرار می‌گرفت و با استخوان فوک او را می‌کشت.<sup>۱</sup> در برخی کشورهای اروپایی نیز چون سالخورده‌گان را برای جامعه سودمند ندانسته و آن‌ها را گرفتاری‌ای برای جامعه می‌دانند، به سه روش، کهنسالان را می‌کشتند: یکی روش خودکشی است؛ یعنی سالخورده‌گان را به خودکشی تشویق می‌کردند و آن‌ها را قانع می‌ساختند که بهترین راه پیش‌گیری از درد پیری وزمین‌گیر شدن همان خودکشی است. دیگر این که پزشکان به وسیله دارو، به زندگی سالخورده‌گانی که توان خودکشی ندارند پایان می‌دهند<sup>۲</sup> و شیوه سوم این است که اگر شخص سالمند به مرگ داوطلبانه راضی نباشد راه دیگری برای ایشان پیشنهاد می‌شود که به دامی گسترده شده و گریز ناپذیر می‌ماند. در این هیچ کمک بهداشتی و درمانی به او نمی‌شود تا به تدریج بمیرد.<sup>۳</sup> دولت بریتانیا قانونی را وضع کرد که به موجب آن، مبتلایان بالای پنجاه و پنج سال الکیلی از امکانات درمانی و بهداشتی حکومتی محروم شدند.<sup>۴</sup> از جمله رواج دهندگان طرح پیرکشی، کشور هلند است که به نقل از روزنامه کویتی به تاریخ «۲۰۰۱/۴/۱۱ م» مجلس سالمندان هلند اعتراضات خود را نسبت به این طرح ابراز نمود و به شدت با آن مخالفت کرد. در سال ۱۹۹۵ م، نزدیک به ۳۶۰۰ نفر از سالمندان با تصویب طرح کشور هلند به کام مرگ کشیده شدند.

در دین اسلام کشتن دیگری، کشتن همه انسان‌ها شمرده شده است؛ یعنی هر کس انسان بی‌گناهی را بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است.<sup>۵</sup>

پس سالمندی و ناتوانی به هیچ وجه جواز کشتن فرد نیست، حتی اگر سال‌ها هم زمین‌گیر و سبب ناراحتی بستگانش شود و باید به مرگ طبیعی بمیرد. در آموزه‌های اسلامی، به شدت از کشتن والدین نهی شده و فرزندان، حق کشتن والدین خود را ندارند. رسول خدا ﷺ فرمود: «بالاتر از هر کار نیک، کار نیکی است تا کسی در راه خدا کشته شود که برتر از آن نیست و بالاتر هر عاق شدنی، عاق شدنی است تا این که فرد یکی از والدین خود را بکشد و چون چنین کند بالاتر از آن عاق شدنی نباشد».<sup>۱</sup>

#### ۴. فرزند کشی

اهمیت فرزند و نکوهش فرزند کشی در ضمن مباحث تولید مثل در خانواده اسلامی بررسی شده است و از تکرار آن خودداری می‌کنیم و تنها به نمونه‌های از مستندات دینی اشاره می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من تمنی موتهن حرم أجرهن و لقی الله عاصیا»<sup>۲</sup> هر کس آرزوی مرگ دختران را داشته باشد، از ثواب دختر داری محروم می‌ماند و با بار گناه، خداوند را ملاقات خواهد نمود». رسول خدا ﷺ را بشارت دادند که خداوند بشما دختری عطا فرموده، حضرت در چهره یاران نگریست و آنان را ناخشنود یافت، فرمود: «شما را چه می‌شود؟ شاخه ریحانی است که می‌بویمش و روزیش به عهده خداوند عز و جل است».<sup>۳</sup>

۱. «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ وَ فَوْقَ كُلِّ غَفُوقٍ غَفُوقٌ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ أَحَدًا وَ الْوَالِدِيهِ فَإِذَا قُتِلَ أَحَدُهُمَا فَلَيْسَ فَوْقَهُ غَفُوقٌ».

وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷.

۲. عدة الداعی، ص ۸۹.

۳. «وَ بُشِّرَ النَّبِيُّ ﷺ بِأَبْنَةٍ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابِهِ فَرَأَى الْكِرَاهَةَ فِيهِمْ فَقَالَ مَا لَكُمْ رِيحَانَةٌ أَشْمُمَهَا وَ رِزْقُهَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ عَ أَبَا بَنَاتٍ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۱.

۱. همان، ص ۷۳.

۲. حسان تحتوت؛ المسنون و أزمة الموارد، ص ۲.

۳. سعدالدین مسعد هلالی، قضیه المسنين المعاصرة، ص ۷۳ و ۷۴ و ۷۵.

۴. حسان تحتوت، المسنون و أزمة الموارد، ص ۲.

۵. مائده، ۳۲: «مَنْ أَجْلَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا».

## ۵. آزار جسمی

آزار جسمی به هر گونه رفتار پرخاش گرانه و تهاجمی اشاره دارد که یکی از افراد خانواده در برابر دیگری از خود بروز می دهد. این رفتارها طیف گسترده ای دارند که در شدیدترین نوع خود ممکن است به آسیب دیدگی و حتی مرگ طرف مقابل منجر شوند و سبک ترین نوع آن هر چند ممکن است هیچ گونه اثر فیزیکی از خود بر جای نگذارد؛ اما توهین دانسته می شود و رنجش خاطر دیگری را در پی دارد. روایات به طور کلی از هر گونه برخورد فیزیکی و ضرب و شتم با دیگران و به ویژه اعضای خانواده نهی کرده اند و برای کسی که چنین کند مجازات هایی در دنیا و آخرت در نظر گرفته شده است روایات به شایع ترین نوع برخورد فیزیکی که همان سیلی زدن است، توجه ویژه ای کرده و به دلیل توان جسمانی بیشتر مرد که این نوع آزار را بیشتر از خود بروز می دهد او را از کتک زدن زن نهی کرده اند:

## ۵-۱. ضرب و شتم همسر

رسول الله ﷺ فرمودند: «آن که مومنی را به قصد تحقیر از نزد خویش براند یا به او سیلی بزند یا با او برخوردی ناشایست داشته باشد، فرشتگان او را نفرین می کنند تا آن گاه که آن مومن را نسبت به حقش راضی کند و از کردارش نسبت به او توبه کند و آمرزش خواهد»؛ «کسی که به صورت مسلمانی سیلی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان های او را از هم جدا کرده و در آتش می افکند. در غل و زنجیر محسوس می شود تا وارد آتش شود»؛<sup>۱</sup> «از جمله حقوق زن این است که او را کتک

۱. «قال رسول الله ﷺ... وَمَنْ دَفَعَ مُؤْمِنًا دَفْعًا لِيَذِلَّهُ بِهَا أَوْ لَطَمَهُ لَطْمَةً أَوْ أَتَى إِلَيْهِ أَمْرًا يَكْرَهُهُ لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُرْضِيَهُ مِنْ حَقِّهِ وَتُتُوبَ وَيَسْتَعْفِرَ...». بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۸.

۲. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: ... وَمَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ سَلَطَ عَلَيْهِ النَّارَ وَخَشِيرَ مَغْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ...». همان، ج ۷، ص ۲۱۴.

نزنید»؛ «هنگامی که مردی به صورت همسر خود سیلی می زند، خداوند عزوجل، در حالی که مالک (روز حساب) است، به نگهبان جهنم امر می کند در آتش جهنم به صورت او هفتاد سیلی بزند»؛<sup>۲</sup> «کسی که همسر خود را بیش از سه ضربه بزند در روز قیامت در مقابل خلائق خداوند او را چنان رسوا می سازد که همه از اولین تا آخرین به او می نگرند».<sup>۳</sup>

رسول الله ﷺ درباره گرامی داشت و حفظ حرمت زنان به یک نکته ظریف اخلاقی دیگر نیز اشاره کرده و می فرماید: «آیا (شرم نمی کند) یکی از شما این که زنش را کتک بزند سپس شب با او همبستر شود!»؛<sup>۴</sup> «من تعجب می کنم از کسی که زن خود را می زند و حال آن که خود او برای کتک خوردن سزاوارتر از همسرش است. همسران خود را چوب نزنید که موجب قصاص می شود، بلکه آن ها را با گرسنگی و برهنگی بزنید که در این صورت در دنیا و آخرت سود خواهید کرد».<sup>۵</sup>

به روایات فراوانی اشاره کردیم که هر گونه ضرب و شتم دیگری (و بیشتر ضرب و شتم زن) را نکوهش می کنند، اما آیه ۳۴ از سوره مبارکه نساء به مردان اجازه می دهد در

۱. «وَقَالَتْ خَوْلَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ... قَالَتْ فَمَا حَقِّي عَلَيْهِ قَالَ حَقُّكَ عَلَيْهِ... وَلَا يَلْطَمُ». مكارم الأخلاق، ص ۲۱۶؛ «عنه ﷺ: فَلَهُنَّ... وَلَا تَضْرِبُوهُنَّ...». بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۲۱.

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيْرَانِ فَيُلْطِمُهُ عَلَى خُرِّ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

۳. «عنه ﷺ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ فَوْقَ ثَلَاثِ أَقَامَةِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ فَيَفْضَحُهُ فَضِيحَةً يَنْظُرُ إِلَيْهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ». همان.

۴. «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيضْرِبُ أَحَدَكُمْ امْرَأَةً ثُمَّ يَطْلُ مُعَانِقَهَا». کافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

۵. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِنْ مَنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا لَأَ تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرْيِ حَتَّى تَرْبِحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

صورت ناسازگاری زنان می‌توانند آن‌ها را کتک بزنند. بنابراین، مناسب است این آیه و تعارض ظاهری آن با روایات پیش گفته را بررسی کنیم.

خداوند می‌فرماید: «مردان بر زنان قیومت و سرپرستی دارند، به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده، و به خاطر این که مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می‌دهند، پس زنان صالح و شایسته باید فرمانبر شوهران در کام‌گیری و تمتعات جنسی و حافظ ناموس و منافع و آبروی آنان در غیابشان باشند، همان‌گونه که خدا منافع آنان را حفظ فرموده، و زنانی را که بیم دارید نافرمانی‌تان کنند، نخست اندرز دهید، اگر به اطاعت در نیامدند، با آن‌ها قهر کنید و در بستر خود راه ندهید و اگر این نیز مؤثر نشد بنیدشان اگر به اطاعت در آمدند دیگر برای ادامه زدنشان بهانه‌جویی نکنید و به خاطر بزرگی و برتری‌ای که خدا به شما داده مغرور نشوید، که دارنده برتری و بزرگی خدا است».<sup>۱</sup>

این آیه، زنان را به دو دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول: «صالحان و درست‌کاران، آن‌ها کسانی هستند که خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده می‌باشند و نه تنها در حضور شوهر، بلکه در غیاب او مرتکب خیانت نمی‌شوند، وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام می‌دهند. بدیهی است مردان باید در برابر این گونه زنان نهایت احترام و حق‌شناسی را داشته باشند».<sup>۲</sup>

دسته دوم: «زنان ناسازگاری هستند که از وظائف خود سرپیچی می‌کنند. مردان در برابر این گونه زنان وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت تجاوز نکنند، این وظائف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است: مرحله اول موعظه، پند و اندرز است. در مرحله دوم می‌گوید: در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آن‌ها دوری کنید. با این بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آن‌ها آشکار سازید، شاید همین واکنش خفیف در آنان مؤثر گردد و در مرحله سوم، در صورتی که سرکشی و پشت پا زدن به وظایف و مسئولیت‌ها از حد بگذرد و همچنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تاثیر کند و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی سودی بیخشد و راهی جز شدت عمل باقی نماند، برای وادار کردن آن‌ها به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود چاره منحصر به خشونت و شدت عمل گردد، در این‌جا اجازه داده شده که با تنبیه بدنی آن‌ها را به انجام وظائف خویش وادار کنند».<sup>۱</sup>

پاسخ این اشکال که: چگونه اسلام به مردان اجازه داده که درباره زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟! با توجه به معنی آیه و روایاتی که در بیان آن وارد شده که توضیح آن در کتب فقهی آمده است و نیز با توضیحاتی که روان‌شناسان امروز می‌دهند، چندان پیچیده نیست، زیرا: اولاً آیه، تنبیه بدنی را درباره افراد وظیفه‌شناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری درباره آنان چاره ساز نباشد و این موضوع تازه‌ای نیست که منحصر به اسلام باشد، در تمام قوانین دنیا هنگامی که راه‌های مسالمت‌آمیز برای وادار کردن افراد به انجام وظیفه، مؤثر واقع نشود، متوسل به خشونت می‌شوند، نه تنها از راه

۱. نسا، ۳۴. الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا

۲. مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۳۷۲.

کتک زدن، بلکه گاهی در موارد ویژه‌ای مجازات‌هایی شدیدتر از آن نیز به کار می‌گیرند که تا اعدام نیز پیش می‌رود. ثانیاً تنبیه بدنی در اینجا- همان‌گونه که در کتب فقهی نیز آمده است- باید ملایم و سبک باشد، به گونه‌ای که شکستگی، مجروح شدن و یا نقصانی به دنبال نداشته باشد.

بدیهی است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به وظیفه خود بپردازد، مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده، همسرش را آزار دهد و به همین خاطر آیه در ادامه می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعْتُمْكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا» اگر آن‌ها اطاعت کنند به آن‌ها تعدی نکنید و اگر گفته شود که نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟ در پاسخ می‌گوییم آری مردان هم درست همانند زنان هنگام تخلف از وظایف مجازات می‌گردند، حتی مجازات بدنی؛ اما چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است، حاکم شرع باید مردان متخلف را از راه‌های گوناگون و حتی با تعزیر (مجازات بدنی) به انجام وظایف خود وادار سازد. داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی علیه السلام او را با شدت عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد، معروف است.<sup>۱</sup>

برخی دیگر این تنبیه را به تحت فشار قرار دادن زن در مسائل اقتصادی از قبیل غذا و پوشاک تفسیر کرده‌اند. گروهی دیگر زدن را به محبت کردن و مدارا با او تفسیر کرده‌اند. شیخ مفید درباره این شیوه گفته است: «اگر با نصیحت کردن و دوری از بستر مشکل حل نشد، زن را با رفق و مدارا تحت فشار قرار دهید».<sup>۲</sup> البته ظاهر کلمه ضرب در آیه را نمی‌توان به مواردی که گفته شد تفسیر کرد. بنابراین، مناسب‌ترین تفسیر،

نوعی تنبیه روانی است که برخی از دانشمندان مسلمان مطرح نموده‌اند. آن‌ها این نوع برخورد را نوعی کیفر روانی و نه جسمی در نظر می‌گیرند. مرد با این برخورد می‌خواهد ناراحتی خود را از رفتار زن اعلام کند و به او بفهماند علاقه و دلبستگی او به همسرش در معرض خطر است. بر این اساس، تنبیه، نماد واکنش عاطفی منفی شدید مرد به رفتار زن است. بنابراین مقصود قرآن از واژه «ضرب» تنبیه بدنی ویژه‌ای است که بیشتر تاثیر روانی و عاطفی می‌گذارد نه آسیب جسمانی و بدنی.<sup>۱</sup>

به هر حال این نوع برخورد که برای جلوگیری از آزارهای زن صورت می‌گیرد در زمره مصادیق آزار قرار نمی‌گیرد و می‌توان چنین نتیجه گرفت که مرد حق آزار جسمی همسر خود را ندارد و به شدت از آن نهی شده است. پس دین اسلام هر یک از زن و مرد را از آزار جسمی دیگری نهی می‌کند و از آن‌جا که این نوع آزار بیشتر از سوی مرد محقق می‌شود، بیشتر روایات این موضوع نیز خطاب به اوست.

#### ۵-۲. ضرب و شتم سالمندان

ضرب و شتم و خشونت فیزیکی علیه سالمندان، یکی دیگر از مصادیق سالمند آزاری است. فرزندان، تحت هیچ شرایطی حق زدن والدین خود به ویژه این که پیر و سالخورده باشند را ندارند. در شرع مقدس اسلام، کوچک ترین بی ادبی درباره والدین ممنوع شده است، چه رسد به کتک زدن آن‌ها. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ملعون است ملعون، کسی که پدرش یا مادرش را بزند».<sup>۲</sup>

#### ۵-۳. ضرب و شتم فرزندان

جواز یا عدم جواز ضرب و شتم کودکان و نحوه‌ی آن از جمله اموری است که

۱. سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ۱۱۹.

۲. مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَرَبَ وَالِدَهُ أَوْ وَالِدَتَهُ هَمَان، ج ۷۱، ص ۸۶.

۱. مکارم شیرازی، ج ۳، ۳۷۵.

۲. مهریزی، بی‌تا، ۲۷۰.

نظریه‌های مختلفی در خصوص آن مطرح شده که پرداختن به همه‌ی آنها از حوصله‌ی این نوشتار خارج است. اما به طور کلی باید گفت دین اسلام در شرایط خاص عصر ظهور تلاش می‌کند این مطلب را القا نماید که ضرب و شتم فرزندان چه از حیث کیفیت و چه از حیث کمیت بسیار خفیف است به نحوی که اثر روانی آن و نه اثر جسمانی آن مورد توجه باشد. رسول خدا ﷺ فرمود: «کودکان خود را برای گریستن آنها نزنید؛ زیرا گریه آنها تا چهار ماه گواهی بر یگانگی خدا است و چهار ماه صلوات بر پیغمبر و آتش و چهار ماه دعا برای پدر و مادرش»<sup>۱</sup>. حماد بن عثمان می‌گوید: در مورد ادب کردن بچه و مملوک از امام صادق علیه السلام پرسیدم. حضرت فرمود: «پنج یا شش ضربه و مدارا کن»<sup>۲</sup>. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای ادب کردن بیشتر از سه ضربه زن، اگر این کار را بکنی در روز قیامت قصاص خواهی شد»<sup>۳</sup>؛ «بچه‌های خان‌ها را با زبانت برای نماز و طهارت دعوت کن، زمانی که به ده سالگی رسیدند آنها را بزنی؛ ولی از سه ضربه تجاوز نکن»<sup>۴</sup>.

## ۶. آزار کلامی

در بسیاری موارد اعضای خانواده کتک کاری نمی‌کنند؛ اما با به کارگیری کلمات

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ آلِهِ ع وَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۴۷.
۲. «حَمَادُ بْنُ عُثْمَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أَدَبِ الصَّبِيِّ وَ الْمَمْلُوكِ فَقَالَ خَمْسَةٌ أَوْ سِتَّةٌ وَ أَرْفُقُوا». کافی، ج ۷، ص ۲۶۸.
۳. «عَنْهُ ﷺ: لَا تَضْرِبَنَّ أَدْبًا فَوْقَ ثَلَاثِ فَيَأْتِكَ إِنْ فَعَلْتَ فَهُوَ قِصَاصٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۲، ص ۱۵۶.
۴. «عَنْهُ ﷺ: أَدَبٌ صِغَارِ أَهْلِ بَيْتِكَ بِلِسَانِكَ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الطُّهُورِ فَإِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ فَاضْرِبْ وَ لَا تَجَاوِزْ ثَلَاثًا». همان.

نامناسب دیگری را می‌رنجانند. این قسم را آزار کلامی می‌نامیم که هر گونه داد و فریاد، توهین و تحقیر کلامی، تهمت، دشنام و منت گذاشتن را شامل می‌شود. از این گونه آزار نسبت به همه افراد به‌ویژه افراد خانواده نیز به شدت نهی شده و پیامدهای سنگین دنیوی و مجازات‌های شدید اخروی برای آن معرفی شده است. زن و مرد هر دو از آزارهای کلامی نهی شده‌اند؛ اما از آن جا که برخی از این آزارها بیشتر از ناحیه مرد و برخی دیگر بیشتر از ناحیه زن بروز می‌یابد، روایات خطاب به فرد غالب مطرح شده است؛ مانند این‌که فریاد کشیدن، تهمت زدن و دشنام دادن بیشتر از ناحیه مرد، تحقیر کردن و منت گذاشتن بیشتر از ناحیه زن رخ می‌دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس با جزئی از یک کلمه به زیان مؤمنی کمک کند، روز قیامت خدا را در حالی ملاقات می‌کند که میان دو چشمش نوشته شده است: از رحمت من ناامید است»<sup>۱</sup>. خدای متعال در سوره اسرا پس از سفارش به احسان در حق پدر و مادر، می‌فرماید: «هرگاه یکی از آن دو و یا هر دوی آنها پیش تو به پیری برسند، پس در مقام احترام و اکرام حتی «اف» هم به آنها مگو و از خود مران و با گفتاری نیکو با آنها صحبت کن»<sup>۲</sup>. انسان هنگامی که از کلمه «اف» استفاده می‌کند که از سخن یا کار کسی حرف رنجیده خاطر و اذیت شده باشد<sup>۳</sup>. یا برای او گران تمام شده<sup>۴</sup> و رنجش خود را بروز می‌دهد<sup>۵</sup>.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَعَانَ عَلَى مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَتِي». کافی، ج ۲، ص ۳۶۹.
۲. اسرا، ۲۳: «وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا».
۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۸.
۴. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۵.
۵. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۹۸.

رسول اکرم ﷺ فرمود: «هر زنی که شوهرش را با زبانش آزار دهد، خداوند هیچ رفت و آمد (کار خیر) و حسنه‌ای را از او نمی‌پذیرد تا او را خشنود و راضی گرداند و اگر چه روزها روزه بدارد و شب‌ها نماز گزارد و برده‌ها آزاد کند و آن‌ها را بر پشت اسبان در راه خدا (به جهاد) بفرستد و نخستین کسی خواهد بود که به آتش در آید و همچنین است مرد اگر بر زن ستمگری کند؛» (برادرم جبرئیل پیوسته مرا درباره زنان سفارش می‌کرد، چندان که گمان بردم شوهر، حق ندارد حتی به زن "اف" بگوید).<sup>۲</sup>

#### ۱-۶. فریاد کشیدن

فریاد کشیدن از جمله مصادیق خشونت کلامی است که آسیب‌های روانی فراوانی به دنبال دارد و در لسان آیات و روایات به شدت از آن نهی شده است. این نوع آزار که معمولاً با چهره‌ای درهم کشیده و خشمناک همراه است، بیشتر از سوی مردان صورت می‌گیرد. لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کند: «پسرم! در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزین) که زشت‌ترین صداها بانگ خران است». رسول خدا ﷺ می‌فرماید: و از حقوق زن بر گردن شوهر این است که بر سرش فریاد نکشد.<sup>۴</sup> امام صادق ﷺ درباره

چگونگی معاشرت با والدین فرمودند: «صدای خود را بلندتر از صدای آن‌ها قرار مده که این احترام به فرمان خداست، خوش‌تر با آن‌ها بگو و هر چه لطیف‌تر؛ زیرا خدا مزد نیکان را تباه نمی‌کند».<sup>۱</sup>

#### ۲-۶. توهین کردن

هر گونه رفتاری که کوچک شمردن دیگران را در پی داشته باشد، توهین است. طبیعی است این گونه رفتارها از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت خواهد بود؛ یعنی ممکن است رفتاری در یک فرهنگ توهین به شمار آید و حال این که در فرهنگ دیگری چنین نیست. به هر حال هر گونه توهین مصداقی از آزار است و شرع مقدس اسلام آن را نکوهش می‌کند. خداوند می‌فرماید: «کسی که دوست مرا اهانت کند، پس به راستی به جنگ بامن آماده شده است». امام صادق ﷺ فرمود: «کسی که مؤمنی را به خاطر فقر و تنگدستی خوار کند، خداوند در روز قیامت او را خوار و رسوا می‌گرداند»؛<sup>۲</sup> «برادر مؤمن را خوار مکن، پس خدا هنگامی که تو او را خوار می‌کنی خدا بر او رحمت فرستد و رحمتش را از تو دور می‌کند».<sup>۳</sup> از رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «فرزندان خود را با طعنه زدن عذاب ندهید و شما را

۱. «قَالَ الصَّادِقُ: لَا تَرْفَعِ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا فَإِنَّهُ مِنَ التَّعْظِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ وَقُلْ لَهُمَا بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَ أَلْطَفِهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي». همان، ج ۹، ص ۱۰۱.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَنْ حَفَرَ مُؤْمِنًا لِقَرَبِهِ وَقَلَبَهُ ذَاتَ يَدِهِ حَفَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَهْرَهُ وَفَضْحَهُ». همان، ص ۱۰۵.

۴. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّهُ قَالَ: لَا تَسْتَخِفَّ بِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ اسْتِخْفَافِكَ وَ يَغَيِّرَ مَا بَكَ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۶.

۱. «قَالَ النَّبِيُّ: أَيُّمَا أَمْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفَاوً وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ وَ إِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ اغْتَفَتِ الرُّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِنَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ تَرَدَّ النَّارَ وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا». وسائل الشريعة، ج ۲۰، ص ۲۱۲.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَخْبَرَنِي أُخِي جَبْرَائِيلُ وَ لَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى طُنْتُ أَنْ لَا يَجِلَّ لِزَوْجِهَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفْ». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۳.

۳. لقمان، ۱۹: «وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتِ الْحَمِيرِ».

۴. «وَ قَالَتْ خَوْلَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ: .. وَ لَا يَصْبِحْ فِي وَجْهِكَ». مكارم الأخلاق، ص ۲۱۶.



به عدالت سفارش می‌کنم»<sup>۱</sup> «هر کس دختری داشت او را اذیت نکند و به او توهین نکند»<sup>۲</sup>.

### ۳-۶. تهمت زدن

تهمت به یکی از اعضای خانواده نیز از جمله مصادیق خشونت خانگی است که می‌تواند کانون خانواده را از هم بپاشد. به‌ویژه اگر تهمت ناموسی باشد. این که مرد به همسر خود تهمت زنا بزند یا زن، شوهر خود را به روابط نامشروع متهم سازد نه تنها خود از مصادیق آزار است، بلکه آزارهای دیگری را نیز در پی دارد. تهمت اعتماد دوسویه را از میان برده و بدگمانی را بر فضای خانواده حاکم می‌سازد که خود این فضا بستری است برای شکل‌گیری ناهنجاری‌های دیگر. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مردی که به همسرش تهمت زنا بزند، لعنت بر او نازل می‌شود، قسم و شهادتش پذیرفته نمی‌شود»<sup>۳</sup> «تهمت زنا به همسرش نمی‌زند مگر مردی که لعنت شده یا منافق است، پس به درستی که تهمت زنا از کفر است و کفر در آتش است، زنان‌تان را به زنا متهم نکنید، به درستی که در این کار (قذف زنان) پشیمانی طولانی و عقوبت شدید است»<sup>۴</sup>.

### ۵-۶. دشنام دادن

دشنام به دیگری از مصادیق آزار است، او را خوار می‌سازد و محبت را از میان می‌برد. البته کلماتی وجود دارد که در فرهنگی دشنام به شمار می‌آیند و در فرهنگ‌های دیگر

نه؛ اما کلماتی نیز هستند که در همه فرهنگ‌ها آن را دشنام می‌دانند، هرچند حساسیت‌های فرهنگی در همین کلمات نیز متفاوت است. برخی دشنام‌ها جرم‌اند؛ اما برخی دیگر، تنها نشانه مخالفت با طرف مقابل می‌باشند و نیز ممکن است کلماتی در فرهنگی خاص دشنام باشند؛ اما کاربرد آن عادی شده و برای تحقیر و آزار رساندن به کار نمی‌آیند. به هر حال استفاده از هر کلامی که معنای ناپسند داشته و تحقیر دیگران را در بر داشته باشد از دیدگاه متون دینی نکوهیده است و از آن نهی شده است.

مردی از قبیله بنی تمیم نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: مرا به چیزی سفارش کنید. ایشان در ضمن سفارش فرمودند: «به مردم دشنام نده که دشمنی آن‌ها را به دنبال دارد»<sup>۱</sup>. بنابراین روایت، دشنام افزون بر این که خود نوعی آزار کلامی است، آزارهای دیگری را نیز در پی دارد. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «دشنام دادن به مؤمن؛ فسق، جنگ با او؛ کفر، خوردن گوشت او (غیبت کردن او) معصیت و احترام اموالش؛ مانند احترام جان اوست»<sup>۲</sup> «آبرو، مال و جان مومن محترم است»<sup>۳</sup> «کسی که نسبت به مؤمنان فحاشی کند، مانند کسی است که هلاکت او نزدیک است»<sup>۴</sup> «خداوند کسی که بسیار لعن می‌کند، فحاشی می‌کند، بسیار به دیگران طعنه می‌زند، فحش می‌دهد، فقیر را خوار می‌کند و قسم می‌خورد را دشمن می‌دارد»<sup>۵</sup> «نفرین کردن بر فرزندان موجب درویشی است»<sup>۶</sup>.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنْ تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ أَوْصِنِي فَكَانَ فِيهَا أَوْصَاءَهُ أَنْ قَالَ لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْسِبُوا الْعُدَاوَةَ لَهُمْ». وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۸.
۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حَرَمَةٌ مَالِهِ كَحَرَمَةِ دَمِهِ». همان.
۳. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عَرَضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۳۶.
۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ». وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۲۹۸.
۵. «عَنْهُ ﷺ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ مِنْ عِبَادِهِ اللَّعَانَ السَّبَابَ الطَّعَانَ الْفَاحِشَ الْمُسْتَخْفِ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ...». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۹، ص ۱۳۹.
۶. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَشْرُونَ خَصْلَةً تَوْرَثُ الْفَقْرَ... وَ اللَّعْنُ عَلَى الْأَوْلَادِ». بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۱۵.

۱. «قال رسول الله ﷺ: لا تعذبوا صبيانكم بالغمز من العذرة و عليكم بالقسط». سبل الهدى و الرشاد فی سيرة خير العباد، ج ۱۲، ص ۱۹۱.
۲. «من كانت له أنثى فلم يثدها ولم يهنها ولو يوتر ولده عليها أدخله الله الجنة». كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵.
۳. «قال ﷺ: مَنْ قَذَفَ امْرَأَتَهُ بِالرِّزَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.
۴. «قال ﷺ: لَا يَقْذِفُ امْرَأَتَهُ إِلَّا مَلْعُونٌ أَوْ قَالَ مُنَافِقٌ فَإِنَّ الْقَذْفَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْكُفْرُ فِي النَّارِ لَا تَقْذِفُوا نِسَاءَكُمْ فَإِنَّ فِي قَذْفِهِنَّ نَدَامَةً طَوِيلَةً وَ عَقُوبَةً شَدِيدَةً». همان، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز زندگی را تیره می‌سازد: فرمانروای ستمگر، همسایه بد و زن بد دهن؛<sup>۱</sup> «هر کس مرد یا زن مؤمنی را به چیزی که در او نیست دشنام دهد، خداوند او را در طینت خبال (چرکی که از فرج زنان بدکاره بیرون آید) برانگیزد و نگهدارد تا از آنچه گفته بیرون آید».<sup>۲</sup> معنای کلام حضرت که فرمود: «تا از آنچه گفته بیرون آید» دو وجه دارد: یا کنایه از دوام و خلود باشد، زیرا اثبات آن بر او ممکن نیست؛ چون که بهتان زده است و مقصود پاک شدن از چرکی گناه به وسیله آتش است. طیبی در شرح مشکاة گفته است: «یعنی توبه کند یا پاک شود». مجلسی (ره) فرماید: «شاید مقصودش توبه در دنیا باشد؛ اما بعید است».<sup>۳</sup> امام موسی بن جعفر علیه السلام در باره دو مردی که به هم دشنام می‌دهند، می‌فرماید: «آنکه آغاز به دشنام کرد ستم‌کارتر است، گناه او و گناه رفیقش به گردن اوست تا زمانی که از مظلوم معذرت نخواهد».<sup>۴</sup>

### ۶-۶. منت گذاشتن

منت، احسان و نیکویی به دیگری و دارای بار ارزشی مثبت است و آنچه آن را منفی می‌نماید به زبان آوردن آن احسان و نیکویی است. این که فرد به همسر خود خدمتی نماید، احسان و کار نیکی انجام دهد بسیار خوب است؛ اما این که کار خود را به زبان بیاورد و با این کار قصد تحقیر او را داشته باشد، موجب آزار او شده است. خدماتی که مرد به خانواده خود ارائه می‌دهد در نظام حقوقی اسلام از جمله وظایف الزامی مرد

است به همین دلیل اگر هم آن‌ها را به زبان بیاورد در بیشتر موارد موجب ناراحتی بانو نمی‌شود و او با گفتن این جمله که وظیفه خود را انجام داده‌ای پاسخ شوهر خود را می‌دهد و در این صورت منت به شمار نمی‌آید، اما کمک اقتصادی بانو به همسر خود که در زمره وظایف الزامی او نیست، اگر به زبان بیاید، مصداق بارز منت گذاشتن و آزار دیگری است و به همین خاطر این گونه آزار رسانی در میان زن و مرد بیشتر از سوی زن سر می‌زند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «زنی که بر همسر خویش منت گذارد و بگوید تو از اموال من می‌خوری، اگر تمام اموال خویش را در راه خدا صدقه بدهد، ثواب تمامی اعمالش از بین می‌رود و خدا از او راضی نمی‌شود، مگر این که شوهرش از او راضی شود»؛<sup>۱</sup> «اگر زنی همه طلا و نقره موجود در زمین را به خانه شوهرش ببرد. سپس بر شوهر خود منت گذارد که تو کسی نسیتی و همه این اموال مال من است. چنین زنی حتی اگر عابدترین مردم باشد، همه اعمال خیرش نابود می‌شود، مگر این که توبه کند و از شوهرش عذرخواهی نماید».<sup>۲</sup> منت گذاشتن در خصوص سالمندان از حساسیت بیشتری برخوردار بوده و موجب رنجش خاطر شدید آن‌ها خواهد شد.

### ۷. آزار روانی

گاهی فرد نه رفتار پرخاشگران‌های از خود بروز می‌دهد و نه کلام توهین آمیزی به کار می‌برد؛ اما با انجام کارها یا نمایش حالت‌های آزار دهنده یا ترک روابط عاطفی خود با

۴. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: ثَلَاثَةٌ تَكْذُرُ الْعَيْشَ السُّلْطَانَ الْجَائِرُ وَالْجَارُ السَّوْءَ وَالْمَرْأَةُ الْبَذِيَّةَ». همان، ج ۷۵، ص ۲۳۲.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَبَّ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً بِمَا لَيْسَ فِيهِمَا بَعَثَهُ اللَّهُ فِي طِينَةِ الْخَبَالِ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۳۷.

۶. مصطفوی، ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۶۲.

۴. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام: فِي رَجُلَيْنِ يَتَسَابَّانِ قَالَ الْبَادِي مِنْهُمَا أَظْلَمُ وَ وَرْزُهُ وَ وَرْزُهُ صَاحِبِهِ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَعْذِرْ إِلَى الْمَظْلُومِ». کافی، ج ۲، ص ۳۶۰.

۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أَيُّمَا امْرَأَةٌ مَنَّتْ عَلَى زَوْجِهَا بِمَا لَهَا فَتَقُولُ: إِنَّمَا تَأْكُلُ أُنْتِ مِنْ مَالِي، لَوْ أَنَّهَا تَصَدَّقَتْ بِذَلِكَ الْمَالِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا». مكارم الأخلاق، ص ۲۰۳.

۲. «عنه علیه السلام: لَوْ أَنَّ جَمِيعَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَهَبٍ وَفِضَّةٍ حَمَلْتَهُ الْمَرْأَةُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، ثُمَّ ضَرَبَتْ عَلَى رَأْسِ زَوْجِهَا يَوْمًا مِنَ الْأَيَّامِ، تَقُولُ: مَنْ أَنْتِ؟ إِنَّمَا الْمَالُ مَالِي، حَبَطَ عَمَلُهَا وَلَوْ كَانَتْ مِنْ أَعْبَادِ النَّاسِ، إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَتَرْجِعَ وَتَعْتَذِرَ إِلَى زَوْجِهَا». همان.

خانواده و حتی در مواردی ترک کامل خانواده موجبات آزار اعضای خانواده را فراهم می‌آورد. این نوع آزار را روانی می‌نامیم که هر گونه فشار روحی، نگاه تهدیدآمیز، نگاه تحقیر آمیز، نگاه غضبناک، خودپسندی، بدگمان، بی‌توجهی به دیگر اعضای خانواده یا ترک خانواده را در بر می‌گیرد.

#### ۷-۱. ایجاد فشار روانی

قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکره (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها) ارث ببرید! و آنان را تحت فشار قرار ندهید که بخشی از آنچه به آن‌ها داده‌اید (از مهر) را تصاحب کنید! مگر این که آن‌ها کار زشت آشکاری انجام دهند و با آنان، شایسته رفتار کنید! و اگر از آن‌ها، (به جهتی) کراهت داشتید، (بی‌درنگ تصمیم به جدایی نگیرید!) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد، و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد»<sup>۱</sup>. رسول الله ﷺ پیش از وفات‌شان در ضمن خطبه‌ای فرمودند: «کسی که زنی را تحت فشار قرار می‌دهد تا خود را بدو واگذارد خدا عزّ و جلّ راضی نباشد در کیفر او جز دوزخ را؛ زیرا خداوند برای زن به خشم آید چنانچه برای یتیم»<sup>۲</sup>.

#### ۷-۳. بداخلاقی

بداخلاق همواره دیگران را آزار می‌دهد، آنچنان که دیگران از وی متنفر می‌شوند

و همنشینی با او را نمی‌پسندند. همسری که حضور شوهر در خانه را به دلیل اخلاق بدش خوش نمی‌دارد و هنگام خروج او از منزل نفس راحتی می‌کشد یا شوهری که به دلیل اخلاق بد همسرش از خانه فراری است و میل چندانی به بازگشت به خانه ندارد در حقیقت اسیر آزار همسر خود می‌باشد و چنین است حال فرزندان یا سالمندانی که از بداخلاقی دیگران رنج می‌برند یا با بداخلاقی دیگران را آزار می‌دهند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بد اخلاق است، خانواده‌اش از او خسته (و بیزار) می‌شوند»<sup>۱</sup>.

#### ۷-۴. نگاه تهدیدآمیز

انسان می‌تواند دنیایی از مهر و محبت را با نیم‌نگاهی پر معنا بیان کند. جاذبه‌ها و کارکردهای نگاه، سرمایه پر ارزش انسان است که می‌بایست در ارتباط با دیگران به ویژه همسر از آن استفاده نماید. چهره‌ای گشاده، لبخندی زیبا به همراه چشمانی پر از محبت هدیه‌ای پر ارزش است که بدون هیچ هزینه‌ای می‌توان تقدیم اعضای خانواده نمود<sup>۲</sup> و حال این که گاهی فرد با نگاه خود دیگری را تهدید می‌نماید و او را تحت فشار قرار می‌دهد. فراوانند افرادی که در انجام هر کاری نیم‌نگاهی به چشمان همسر خود دارند و با ترسی همیشگی مراقبت کاری نکنند که او ناراحت شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که با نگاه خود مؤمنی را بترساند، خداوند او را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد خواهد ترسانید»<sup>۳</sup>. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هرکس از

۱. نساء، ۱۹: «یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لَا یَجِلُّ لَکُمُ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ کَرِهًا وَلَا تَغْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ یَأْتینَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِیِّنَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ کَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَ یَجْعَلَ اللَّهُ فِیهِ خَیْرًا کَثِیرًا».

۲. «عَنْ أَبِي هُرَیْرَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَا خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ - وَ هِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا بِالْمَدِیْنَةِ - .. وَ مَنْ أَصْرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَفْتَدِيَ مِنْهُ نَفْسَهَا - لَمْ یَرْضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِعُقُوبَةِ ذُنُوبِ النَّارِ - لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَغْضَبُ لِلْمَرْأَةِ کَمَا یَغْضَبُ لِلْیَتِیمِ». بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۶.

۱. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَأَهُ أَهْلُهُ». کافی، ج ۸، ص ۵۶۳.

۲. افروز، ۱۳۸۹، ۳۹.

۳. «قال رسول الله ﷺ: من نظر إلى مؤمن نظره ليخيفه بها، أخافه الله عزّ و جلّ يوم لا ظلّ إلا ظله». کافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

روی دشمنی به پدر و مادر خود نگاه کند، حتی اگر آندوبه اوستم (نیز) کرده باشند، خداوند نمازش را نپذیرد»<sup>۱</sup>.

#### ۵-۷. نگاه تحقیر آمیز

گاهی حالت چهره تهدید آمیز نیست؛ اما نشان می‌دهد که برای طرف مقابل ارزش و منزلتی قائل نیست و گفته می‌شود با دیده تحقیر به او می‌نگرد و حال آن که همه انسان‌ها نیازمند تکریم و تشویق‌اند و از تحقیر متنفر می‌باشند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را اذیت کند، خدا او را اذیت می‌کند و کسی که مؤمنی را ناراحت کند، خدا او را اندوهگین می‌کند و کسی که به ناحق با نگاه حقارت به مؤمنی بنگرد و به جفا او را خوار کند، خداوند در روز قیامت او را خوار و ذلیل می‌کند»<sup>۲</sup>؛ «هر کس خانواده‌اش را خوار شمارد، خوشی زندگی‌اش را از دست می‌دهد»<sup>۳</sup>. امام صادق ﷺ درباره شیوه رفتار با والدین می‌فرماید: «روی خود را از آن‌ها برمگردان»<sup>۴</sup>.

#### ۶-۷. نگاه اخم‌آلود

گاه نگاه فرد نه تهدید را می‌رساند و نه نشان از تحقیر دارد؛ اما ابروهایی در هم کشیده و پیشانی پر چروکی را به نمایش می‌گذارد که بیانگر با نشاط نبودن و ناراحت بودن فرد است. هر چند ممکن است دلیل ناراحتی فرد بیرون از خانه باشد و نه رفتار

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيئِهِ نَظَرَ مَاتَتْ لَهْمَا وَ هَمَّا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۱.

۲. «عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَذَى مُؤْمِنًا آذَاهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَخْرَبَهُ أَخْرَبَهُ اللَّهُ وَ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ بِنَظْرَةٍ تُخَيِّفُهُ بَغَيْرِ حَقٍّ أَوْ بِجَفَاءٍ يُخَيِّفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۰۰.

۳. «عنه عليه السلام: من اهان خمسا خمسا... و من استخف باهله خسر طيب عيشه». مشكيني، ص ۲۵۵.

۴. «قال الصادق عليه السلام: ... و أما في العشرة .. لا تحول بوجهك عنهما». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

همسرش؛ اما با این حالت چهره به خودی خود آزار دهند است و آموزه‌های اسلامی آن را نمی‌پسندند. مؤمن باید خود را در دل پنهان نماید و همواره چهره‌ای خندان و پر نشاط داشته باشد.

امام صادق ﷺ فرمود: «اگر خداوند چیزی را (در آزدن پدر و مادر) کمتر از "أف" می‌دانست از آن نهی می‌کرد و آن کمترین مراتب آزدن است، از جمله آزدن این است که کسی به پدر و مادر خود خیره نگاه کند». اف نشان بیزاری است و فرقی نمی‌کند که بر زبان جاری شود یا در چهره خود را نمایان سازد.<sup>۱</sup> امام صادق ﷺ می‌فرماید: «و از حقوق زن بر شوهرش این است که بر او چهره در هم نکشد (اخم نکند)»<sup>۲</sup>.

#### ۷-۷. تکبر

در روابط غیر کلامی، خود برتر بینی یا تکبر عاملی برای اختلاف است. تکبر معمولاً با نمایش بدنی بروز می‌کند. به نظر می‌رسد خود محوری و نپذیرفتن ویژگی‌های فردی دیگران مانع مهمی برای تفاهم و همکاری در زندگی خانوادگی است. نشناختن و یا نپذیرفتن ویژگی‌های فردی اعضای خانواده و تلاش‌های بیهوده برای یکسان سازی آمرانه اعضا، بار عاطفی سنگینی را بر آن‌ها تحمیل می‌کند که از خود بیگانگی اعضا، کم‌ترین و فروپاشی خانواده بزرگ‌ترین پیامد چنین رفتار و نگرشی است و به همین خاطر است که آموزه‌های اسلامی خود برتر بینی و خود محوری را به شدت نکوهش کرده و حتی با وجود ذره‌ای تکبر در فرد او را سزاوار بهشت نمی‌دانند.<sup>۳</sup>

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا أَذْنِي مِنْ أَفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَ هُوَ مِنْ أَذْنِي الْعُقُوقِ وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيُجِدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا». وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۵۰۳.

۲. «قال الصادق عليه السلام: حق المرأة على زوجها .. و لا يقبح لها وجهها ..». کافی، ج ۵، ص ۵۱۱.

۳. سالاری، ص ۱۳۵.

تکبر می‌تواند عامل تحقیر و تهدید دیگران باشد و از این‌رو اهمیت آن نسبت به آزارهای پیش گفته بیشتر است. در روایتی آمده است: «پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بهترین مردان امت من کسانی هستند که نسبت به اعضا خانواده خود تکبر نوزند، دلسوز آنان بوده و به آن‌ها ستم نکنند، سپس این آیه را خواند: مردان به واسطه برتری‌هایی که خداوند به آنان داده بر زنان تفوق دارند»<sup>۱</sup>.

#### ۸-۷. سوء ظن

فرد بدگمان خود را آزار می‌دهد و با نمایان شدن بدگمانی در رفتار او موجب رنجش خاطر دیگری نیز خواهد شد. فردی که به همسر خود بدگمان است، همواره کارهای او را زیر نظر می‌گیرد و مراقب رفت و آمدهای اوست. این عمل او اعتراض همسرش را به دنبال دارد و روابط آن‌ها را به سردی می‌کشاند. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چرا که برخی از گمان‌ها گناه است و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید. تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است»<sup>۲</sup>. رسول خدا ﷺ فرمود: «بپرهیزید از گمان بد، به درستی که آن دروغ‌ترین پندار است»<sup>۳</sup>.

۱. «عنه ﷺ: خَيْرُ الرَّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَتَطَاوَلُونَ عَلَى أَهْلِيهِمْ وَ يَجُونُونَ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَظْلُمُونَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ الرَّجَالُ قَوْلًا مَوْجُودًا عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضِ الْآيَةِ نِسَاءً، ۳۸».

۲. حجرات، ۱۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَابَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أُوْحِبُّ أُوْحِبُّكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ».

۳. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّهُ أَكْذَبُ الْخَلْدِيثِ». مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۷.

#### ۹-۷. ناسپاسی

تفاوت‌های طبیعی زن و مرد چنان سامان‌دهی شده است که زن را نیازمند توجه و محبت و مرد را نیازمند سپاس و قدر دانی کرده است. بدیهی است برآورده نشدن هر یک از این نیازها آزار دهنده خواهد بود. مردی که زحماتش به چشم همسرش نمی‌آید و از او تشکر نمی‌شود در حقیقت آزار دیده است. این آزار هنگامی تشدید می‌شود که نه تنها بانو از شوهر خود تشکر نمی‌نماید، بلکه زحمات او را بی‌ارزش کرده و او را در مقایسه با دیگران - که تحمل آن برای مردان بسیار سخت است - سرزنش هم می‌کند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: «خداوند به زنی که از شوهرش سپاس‌گزاری نمی‌کند، با آن که از شوهرش بی‌نیاز نیست، نگاه نمی‌کند»<sup>۱</sup>. امام صادق ﷺ نیز می‌فرماید: «هر زنی که به شوهرش بگوید: من هرگز از روی تو خیری ندیدم، اعمالش تباہ می‌شود»<sup>۲</sup>.

#### ۱۰-۷. بی‌توجهی به خانواده

احساس غم و اندوه به خاطر بی‌توجهی فرزندان و اطرافیان که سرمایه سال‌ها زندگی خرج رفاه آنان شده است، از جمله جدی‌ترین خطرهایی است که فرد سالمند را تهدید می‌کند و با در انزوا قرار گرفتن او از سوی اطرافیان ارتباط مستقیم دارد. زن یا مردی که خود را زمانی صاحب قدرت و نفوذ می‌دانست به یکباره خود را تنها و بدون قدرت می‌یابد و این ناراحتی گاهی به رخدادهایی نامناسب می‌انجامد و موجب ناراحتی روانی سالمند می‌شود. تنهایی یا احساس تنهایی اثرات بسیار عمیقی بر جای می‌نهد و حتی بر میزان خوردن غذا و سازوکار جسم نیز تأثیر می‌گذارد. درباره روابط همسران نیز زنان بیشتر از سپاس‌گزاری و قدردانی، نیازمند توجه و محبت همسر خود می‌باشند.

۱. «عنه ﷺ: لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِزَوْجِهَا وَ هِيَ لَا تَسْتَعْنِي عَنْهُ». نسائي، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ أَيْمًا امْرَأَةً قَالَتْ لِزَوْجِهَا مَا رَأَيْتُ قَطُّ مِنْ وَجْهِكَ خَيْرًا فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهَا».

من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۱.

همنشینی با همسر، سخن گفتن با او، غذا خوردن در کنار خانواده و گذران اوقات فراغت با آن‌ها مورد توجه جدی متون دینی است و ترک آن‌ها حتی به بهانه عبادت، پذیرفته نیست. ترک همه خشونت‌ها جسمی و روانی که تا کنون مطرح شد برای از بین بردن آزار کافی نیست، گاهی تنها بی‌توجهی فرد از همه موارد پیش‌گفته آزار دهنده‌تر است. این که فرد نسبت به همسر خود بی‌توجه باشد، تنها غذا بخورد، هم صحبتی با او را ترک نماید و تنها جسم خود را وارد منزل نماید، طلاق عاطفی را محقق ساخته و همسر خود را با بدترین آزارها رنج می‌دهد.

همسر عثمان بن مظعون خدمت رسول خدا ﷺ رسید، عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ همانا عثمان روز را روزه می‌گیرد و شب زنده داری می‌کند. پیامبر ﷺ در حالتی که خشمگین بود، پیش عثمان آمد و او را در حالی که نماز می‌خواند پیدا کرد. عثمان هنگامی که پیامبر ﷺ را دید نماز را رها کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: «ای عثمان! فرستاده نشدم مگر برای اکرام و احترام به همسر»<sup>۱</sup> و آن که فرستاده نشده مگر برای اکرام و احترام به همسر، می‌فرماید: «نشستن مرد کنار همسرش از اعتکاف او در مسجد من، نزد خداوند محبوب‌تر است»<sup>۲</sup>.

## ۷-۱۱. بی‌توجهی عاطفی به فرزندان

شخصی خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و گفت: هیچ بچه‌ای را تا به حال نبوسیده‌ام. زمانی که برگشت پیامبر فرمود: این شخص نزد من از اهل دوزخ است.<sup>۳</sup> علقمه

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةُ عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ يُصَلِّي فَأَنْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ لَمْ يُرْسَلِيَنَابَ إِكْرَامِ الزَّوْجَةِ». کافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

۲. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: جُلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي». مجموعه ورام، تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ صَبِيًّا فَطُفُّ فَمَا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هَذَا

از ابو سلمه نقل کرده است که پیامبر خدا ﷺ، زبانش را برای حسن و حسین ﷺ از دهان مبارکش بیرون می‌آورد، کودکی، زبان آن حضرت را دید، خندید، عینیه بن بدر فزاری، گفت به خدا سوگند هرگز پسر من را تا وقتی که مرد بزرگی شد و ریش درآورد، نبوسیدم، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر کس دل رحم نباشد، مورد لطف خدا قرار نمی‌گیرد»<sup>۱</sup>. موسی بن عمران ﷺ از خداوند می‌پرسد: خداوند کدام عمل نزد تو با ارزش‌تر است؟ خداوند فرمود: «دوست داشتن کودکان؛ چرا که من فطرت آن‌ها را توحیدی قرار دادم و اگر بمیرند آن‌ها را در بهشت وارد رحمتم خواهم کرد»<sup>۲</sup>. عایشه می‌گوید: «پیامبر به من فرمود: صورت اسامه را بشور، سپس به من نگاه کرد و من او را پاک کردم. پیامبر به دستم زد و او را از من گرفت و صورتش را شست سپس او را بوسید»<sup>۳</sup> و رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «آن کس که فرزند خود را ببوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد و آن کس که فرزند خود را شاد کند، خداوند او را در قیامت شادمان می‌نماید»<sup>۴</sup>. امام صادق ﷺ فرمود: «خداوند به بنده‌اش را به خاطر شدت علاقه‌ای که به فرزندش دارد ترحم می‌کند»<sup>۵</sup>.

رَجُلٌ عِنْدِي أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». کافی، ج ۶، ص ۵۰.

۱. «رَوَى عَلْقَمَةُ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْلَعُ لِسَانَهُ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ فَيُرِي الصَّبِيَّ لِسَانَهُ فَيَهْشُ إِلَيْهِ فَقَالَ عَيْنِيَةُ بْنُ بَدْرِ الْفَزَارِيُّ وَاللَّهِ لِيَكُونَ لِي الْإِبْنِ رَجُلًا. قَدْ خَرَجَ وَجْهَهُ وَ مَا قَبْلَهُ قَطُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ لَمْ يَرْحَمْ لَا يَرْحَمْ». مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ﷺ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتَهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي فَإِنِ امْتَهَمُوا دَخَلْتَهُمْ بَرَحْمَتِي جَنَّتِي». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۳. «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (إِغْسِلِي وَجْهَ أَسَامَةَ) فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ وَأَنَا أَنْعِيهِ فَضْرَبَ يَدِي ثُمَّ أَخَذَهُ فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ قَبَلَهُ». العیال، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَّخَهُ فَرَّخَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دَعِيَ بِالْأَبْوَيْنِ فَيَكْسِيَانِ حُلَّتَيْنِ يُضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْوهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ». کافی، ج ۶، ص ۴۹.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَا ذَلِكَ». همان، ص ۵۱.

## ۱۲-۷. بی‌عدالتی در محبت به فرزندان

رسول اکرم ﷺ مردی را دید که یکی از فرزندانش را بوسید و دیگری را نه. حضرت فرمودند: «خوب بود بین آن‌ها مساوات برقرار می‌کردی!»<sup>۱</sup> «خداوند دوست دارد که بین فرزندان خود عدالت را برقرار کنید، حتی در بوسیدن.»<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ در اعتراض به مردی که یکی از دو کودکش را در حضور دیگری بوسید و آن دیگری را رها کرد، فرمود: «پس چرا آن یک را نبوسیدی و با آنان یکسان رفتار نکردی؟!»<sup>۳</sup> در حدیثی آمده است: «حضرت بین اصحاب خود صحبت می‌کرد. بچه‌ای وارد شد و پیش پدرش رفت. پدر دستی بر سر او کشید و روی پای راست خود نشانید. لحظه‌ای بعد دخترش نیز آمد و پیش او رفت. پدر بر سر او نیز دستی کشید و او را روی زمین نشانید. حضرت فرمود: او را نیز روی پای دیگری بنشان. پدر او را نیز روی پای خود نشانید. حضرت فرمود: الان عدالت را اجرا کردی.»<sup>۴</sup>

سعد بن سعد می‌گوید: از حضرت رضا ﷺ پرسیدم مردی برخی از فرزندانش را بر برخی برتری می‌دهد و یا یکی را از دیگری بیشتر دوست می‌دارد. فرمود: «آری حضرت صادق ﷺ نیز این گونه بود و به محمد علاقه بیشتری نشان می‌داد و حضرت

۱. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَبْصَرَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلًا لَهُ وَوَلَدَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ صَ فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸۴.

۲. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقَبْلِ». كنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

۳. «وَفِي رِوَايَةٍ السَّكُونِيُّ قَالَ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ الْآخَرَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۳.

۴. «عَنِ الْحَسَنِ قَالَ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ يَحْدُثُ أَصْحَابَهُ إِذْ جَاءَ صَبِيٌّ حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ فِي نَاحِيَةِ الْقَوْمِ فَمَسَحَ رَأْسَهُ وَأَقْعَدَهُ عَلَى فَخْذِهِ الِيمَنِ قَالَ فَلَبِثَ قَلِيلًا فَجَاءَتْ ابْنَةُ لَهُ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ فَمَسَحَ رَأْسَهَا وَأَقْعَدَهَا فِي الْأَرْضِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: فَهَلَّا عَلَى فَخْذِكَ الْآخَرِي. فَحَمَلَهَا عَلَى فَخْذِهِ الْآخَرِي فَقَالَ: الْآنَ عَدَلْتَ». العيال، ج ۱، ص ۱۷۳.

موسی بن جعفر علیه السلام نیز به احمد علاقه داشت و او را بر دیگر فرزندانش برتری می‌داد. هنگامی که از جای خود برخاستم، عرض کردم، فدایت شوم مردی دخترش را از پسرش بیشتر دوست دارد؟ فرمود: «دختر و پسر با هم برابرند.»<sup>۱</sup>

رفاعه می‌گوید از امام کاظم ﷺ پرسیدم مردی پسرانی دارد که از یک مادر نیستند، آیا می‌توانند (در محبت) برخی را بر برخی ترجیح دهند؟ فرمود: «اشکالی ندارد، پدرم مرا بر عبد الله (عبد الله افطح) ترجیح می‌داد.»<sup>۲</sup> مراد از ترجیح دادن برخی از فرزندان، تنها در دوست داشتن قلبی است و چون اختیاری نیست مانعی ندارد؛ اما در رفتار و برخورد با آن‌ها ترجیح دادن جایگاهی ندارد؛ چرا که مشکل و ناراحتی ایجاد می‌کند، حسادت را بر می‌انگیزد و ای بسا به قتل نیز بیانجامد به همین خاطر والدین باید با فرزندان خود یکسان برخورد کنند تا اختلافی به وجود نیاید.

امام صادق ﷺ از پدر گرامی خود نقل کرده است که می‌فرمود: «به خدا سوگند رفتار من با برخی از فرزندانم از روی تکلف و بی‌میلی است، او را روی زانوی خود می‌نشانم، محبت بسیار می‌کنم، از وی سپاس‌گزاری و قدردانی می‌نمایم، با آن‌که این همه احترام و محبت شایسته فرزند دیگر من است. به این تکلف تن می‌دهم، او و برادرانش را بیش از اندازه احترام می‌کنم برای این‌که فرزند شایسته‌ام از شر آنان در امان باشد، برای این‌که اینان با کودک عزیز من رفتاری را که برادران یوسف با یوسف

۱. «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بَعْضُ وُلْدِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ بَعْضٍ وَيَقْدَمُ بَعْضُ وُلْدِهِ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ نَعَمْ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحَلَّ مُحَمَّدًا وَفَعَلَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ نَحَلَّ أَحْمَدَ شَيْئًا فَقَمْتُ أَنَا بِهِ حَتَّى خَرْتُ لَهُ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَكُونُ بَنَاتُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ بَنِيهِ فَقَالَ الْبَنَاتُ وَالْبَنُونَ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ إِنَّمَا هُوَ بِقَدْرِ مَا يُنَزِّلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ». کافی، ج ۶، ص ۵۱.

۲. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ بَنُونَ وَ أُمَّهُمُ لَيْسَتْ بِوَاحِدَةٍ يُفَضِّلُ أَحَدَهُمْ عَلَى الْآخَرِ قَالَ نَعَمْ لَا تَأْسُ بِهِ وَ قَدْ كَانَ أَبِي ع يُفَضِّلُنِي عَلَى عَبْدِ اللَّهِ. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۸۳.

نموده‌اند ننمایند. خداوند سوره یوسف را برای نمونه بر پیغمبرش فرستاد تا افراد نسبت به یکدیگر حسد نورزند و مانند برادران حسود یوسف، به حسد و ستم آلوده نشوند.<sup>۱</sup>

حسان معلّم می‌گوید: «از امام صادق در باره تعلیم پرسیدم، گفت: بر آموختن مزد مخواه! گفتم: آیا می‌توانم در باره تعلیم شعر و رسائل و مانند این‌ها چیزی بخواهم؟ گفت: آری، به شرط آن‌که کودکان برای تعلیم در نظر تو یکسان باشند و برخی را بر برخی دیگر ترجیح ندهی».<sup>۲</sup>

#### ۱۳-۷. بدقولی نسبت به فرزندان

فرزندان وعده‌های والدین را جدی می‌گیرند، روی آن حساب باز می‌کنند و به ندرت آن را فراموش می‌کنند و حال این‌که در برخی خرده فرهنگ‌ها والدین مرتب قول می‌دهند و فراموش می‌کنند و این موجب رنجش خاطر فرزندان می‌شود تا جایی که به دلیل دست نیافتن به امیال خود هر چند مثل خرید خوراکی یا تغذات ناقابل، بی‌ارزش باشد ساعت‌ها می‌گیرند و غصه می‌خورند. از این رو والدین موظف‌اند از وعده‌های بی‌مورد بپرهیزند و نسبت به وفای به وعده‌های خود دقیق باشند. موید این ادعا سخن امام کاظم علیه السلام است که می‌فرماید: «هرگاه به کودکان وعده دادید بدان وفا کنید؛ زیرا آنان

بر این باورند که شما روزی‌شان را می‌دهید. بی‌گمان خداوند آن‌گونه که به خاطر زنان و کودکان خشمگین می‌شود، برای چیز دیگری خشم نمی‌گیرد».<sup>۱</sup>

#### ۱۴-۷. تنها غذا خوردن

در آموزه‌های اسلامی به غذا خوردن همراه با خانواده نیز توجه شده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «هر مردی که سفره غذا را بگستراند، زن و فرزند خویش را بخواند و غذا را با نام خدا آغاز کنند و با شکر خدا به پایان برند، هنگامی که هنوز سفره برداشته نشده، خدا رحمت و آمرزش را بر آنان نازل می‌فرماید».<sup>۲</sup> جابر بن عبد الله می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به شما خبر ندهم از بدترین مردان شما؟ گفتم: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فرمود: از بدترین مردان شما است آن‌که بسیار افتراء بندد، بی‌باک باشد، بسیار فحاشی کند، تنها بخورد و مهمانش را به خانه راه ندهد و بنده‌اش را بزند و عیال خود را به دیگران پناهنده کند».<sup>۳</sup>

#### ۱۵-۷. ترک خانواده

رها کردن خانواده و ترک آن‌ها نمونه دیگری از مصادیق خشونت خانگی است که ممکن است دلایل فراوانی داشته باشد. این‌گونه آزار، هم از مرد و هم از زن سر می‌زند. مردی که خانواده خود را ترک می‌نماید و مسئولیت آن‌ها را نمی‌پذیرد یا زنی

۱. «قال لی أبو الحسن علیه السلام إذا وعدتُم الصّبیان ففوا لهم فإبئهم یرون أنکم الذین ترزقونهم إن الله عزّ و جلّ لیس یغضب لشیء کغضبه للنساء و الصّبیان». همان، ج ۶، ص ۵۰.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۲۲.

۳. «عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله أ لا أخبرکم بشیرار رجالکم قلنا بلی یا رسول الله صلی الله علیه و آله فقال إن من شیرار رجالکم البهات البجریء الفحاش الأکل وخذء و المانع رفده و الضارب عبده و المُلجی عیالہ إلی غیره». کافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۱. «عن مسعدة بن صدقة قال قال جعفر بن محمد ع قال والدی ع و الله إنی لأصانع بعض ولدی و أجلسه علی فخذی، و أكثر له المحبة و أكثر له الشکر، و إن الحق لغيره من ولدی، و لكن محافظة علیه منه و من غیره، لثلا یصنعوا به ما فعل بیوسف و إخوته، و ما أنزل الله سورة یوسف إلا أمثالا لکی لا یحسد بعضنا بعضا کما حسد بیوسف إخوته، و بغوا علیه فجعلها حجة [رحمة] علی من تولانا، و دان بجنبا، و جحد أعداءنا علی من نصب لنا الحرب و العداوة». تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲. «عن حسان المعلّم قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن التعلیم فقال لا تأخذ علی التعلیم أجراً قلت الشّعرو و الرّسائل و ما أشبه ذلک أشارط علیه قال نعم بعد أن یكون الصّبیان عندک سواء فی التعلیم لا تفضل بعضهم علی بعض». کافی، ج ۵، ص ۱۲۱.



که به هر دلیلی خانواده را ترک می‌کند و به خانه پدر یا دیگر خویشاوندانش می‌رود مرتکب این کنش آزار دهنده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بیشترین پاداش برای کسانی است که در رفع نیازهای خانواده‌شان تلاش می‌کنند و هر کس خانواده‌اش را تباه سازد، حقوق آنان را رعایت نکند و ارتباط خود را با آنان قطع نماید، خداوند در روز قیامت که روز پاداش نیکوکاران می‌باشد او را از پاداش نیکو محروم می‌سازد و او در آخرت تباه شده، همراه با دیگر هلاک شدگان محشور خواهد شد، تا زمانی که عاملی سبب خروج او از عذاب گردد. حال آن که هرگز نجاتی برای او نخواهد بود»<sup>۱</sup>.

ترک سالمندان نیز نمونه دیگری از این گونه آزار رسانی است. سالمندان به دلیل ضعف جسمانی و دوری از فرزندان نیاز به ارتباط و توجه عاطفی بیشتری را در خود احساس می‌کنند که باید به این نیاز توجه و به آن پاسخ داده شود. برنامه ریزی درست و استفاده از وجود سالمندان و تجربیات آنها، هم تنهایی آنان را بر طرف می‌کند و احساس پوچ بودن را در آنها از بین می‌برد و هم منبعی سودمند و ارزشمند از دانش و تجربیات را در اختیار جوانان نسل بعد قرار می‌دهد.

بخشی از جمعیت سالمند به دلیل از دست دادن همسر، سال‌های واپسین عمر را در تنهایی می‌گذرانند. این گروه که بیشتر آنها را زنان تشکیل می‌دهند، نسبت به دیگر سالمندان که متأهل و مستقل هستند از لحاظ مسائل جسمانی و روانی بسیار آسیب‌پذیرتر هستند. سالمندان تنها شده مشکلات روانی بیش‌تری نسبت به دیگر سالمندان دارند و گوشه‌گیرتر، زودرنج‌تر و عصبی‌تر هستند. در برقراری ارتباط با

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ أَجْرًا مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِهِ وَمَنْ ضَيَّعَ أَهْلَهُ وَقَطَعَ رَجْمَهُ حَرَمَهُ اللَّهُ حَسَنَ الْجَزَاءِ يَوْمَ يَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَضَيَّعَهُ وَمَنْ ضَيَّعَهُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ فَهُوَ يَرِدُ مَعَ الْهَالِكِينَ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ وَلَمَّا يَأْتِ بِهِ». بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۹.

فرزندان مشکلات بیش‌تری دارند و نگهداری آنها برای خانواده‌های شهری دشوار است و سرانجام تنها راه‌حل برای مشکل آنها خانه سالمندان خواهد بود که این شیوه زندگی نه تنها مشکل آنها را حل نمی‌کند، بلکه سلامت جسمی و روانی آنها زودتر از بین می‌برد.<sup>۱</sup> تنهایی همیشگی برای سالمندان مشکلات روانی به دنبال خواهد داشت. برآیند چنین تأثیرهایی سبب می‌شود سالمند به جای اشتیاق به ادامه زندگی، آرزوی مرگ داشته باشد و بیشتر نگرانی سالمندان این است که بر اثر تنهایی، قربانی بزهکاری شوند. هر چند از نظر آماری این احتمال کم است؛ اما موارد نه چندان نادر ضرب و جرح و قتل سالمندان تنها شده، به طمع دارایی آنان که گاهی در رسانه‌ها هم بازتاب می‌یابد ما را بر آن می‌دارد که ضرورت تنها نگذاشتن سالمندان را چه به بستگان آنان و چه به سازمان‌های مسئول، یادآوری کنیم. طلاق هم موجب تنهایی سالمند می‌گردد، تنهایی از عوامل سوق دهنده سالمند به آسایشگاه و آزارهایی است که دامن آنها را می‌گیرد.

## ۸. آزار جنسی

همان‌گونه که خداوند متعال در آیه بیست و هشت سوره مبارکه نساء می‌فرماید، انسان در برابر غریزه جنسی خود بسیار ضعیف و ناتوان است. از این رو راه‌های مشروعی برای ارضای نیاز جنسی او قرار داده شده است. حال اگر هر یک از زن و شوهر بهانه‌گیر باشند و از آمیزش خودداری نمایند. یا مرد بدون آماده‌سازی زن و انجام ملاحظه با او بیامیزد. یا این که به انجام آمیزش‌های غیرمتعارف روی آورند، موجبات آزار دیگری را فراهم آورده‌اند که از آن به آزار جنسی یاد می‌کنیم. با توجه به این که صبر جنسی مرد کمتر و زن از این حیث صبورتر است، معمولاً بهانه‌گیری از سوی زن رخ

۱. فاطمه حقیگو، حقوق زنان، شماره ۸، ص ۴۸.

می‌هد و مرد بیشترین آزار را می‌بیند؛ اما از سوی دیگر، چون زن دیرتر ارضا می‌شود و مردها بیشتر بدون انجام مقدمات، اقدام به آمیزش می‌نمایند و پس از انزال، عمل زناشویی را رها می‌کنند، معمولاً زنان کامل ارضا نمی‌شوند و بیشترین آزار را از این حیث می‌بینند. آمیزش‌های غیر متعارف؛ مانند وطی به دبر نیز معمولاً از سوی مردان پیشنهاد و موجب آزار زنان می‌شود. البته در بسیاری موارد نیز این نوع آمیزش از سوی خود زنان به دلایلی از جمله ترس از بارداری مطرح می‌شود که در این صورت نیز جنبه آزارسانی آن به جای خود باقی است. از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «سزاوار نیست برای مرد هنگامی که همسرش فرزند شیرخواری دارد از جماع با او خودداری نماید و موجب ضرر او شود و به او بگوید چون می‌ترسم باردار شوی و فرزندم آسیب ببیند، با تو آمیزش نمی‌کنم و نیز جایز نیست زن شوهر خود را از آمیزش منع نماید و بگوید می‌ترسم باردار شوم و فرزندم آسیب ببیند»<sup>۱</sup>.

#### ۱-۸. ترک آمیزش از سوی مرد

هر یک از زن و مرد موظف به ارضای نیاز جنسی یکدیگر بوده و هرگونه کوتاهی در این زمینه آزار محسوب می‌شود. در متون دینی نیز این عمل حتی در مواقع بحرانی مورد نهی شارع قرار گرفته است؛ لذا در حدیثی صفوان بن یحیی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: مردی که همسر جوانی دارد و همبستری با او را یکماه یا یک سال ترک می‌کند و به او نزدیک نمی‌شود. نه برای این که او را آزار رساند، بلکه مصیبتی دیده‌اند، آیا در این عمل گناهکار است؟ فرمود: «اگر چهار ماه او را ترک کرده باشد نه، پس از آن اگر

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يَمْتَنِعَ مِنْ جَمَاعِ الْمَرْأَةِ فَيُضَارَّ بِهَا إِذَا كَانَ لَهَا وَكَلَهُ مُرْضِعٌ وَ يَقُولُ لَهَا لَا أَقْرَبُكَ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْحَبْلَ فَتَغْيِيلَ وَكَلْدِي وَكَذَلِكَ الْمَرْأَةُ لَا يَجِلُّ لَهَا أَنْ تَمْتَنِعَ عَلَى الرَّجُلِ فَتَقُولَ أَنَا أَخَافُ أَنْ أُحْبِلَ فَأَغْيِلَ وَكَلْدِي». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۸۵.

ترک کند گناهکار خواهد بود، مگر با اذن و رضایت زوجه‌اش»<sup>۱</sup>. فقها نیز چنین فتوا داده‌اند؛ یعنی شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با همسر دائمی خود را ترک کند<sup>۲</sup>. البته این یک معیار حقوقی است که حداقل‌ها را مشخص می‌کند و روشن است که با رویکرد اخلاقی خصوصاً با توجه به تفاوت افراد در شدت و ضعف میل جنسی ملاک‌های متفاوتی وجود دارد. مثلاً خانمی که نیاز جنسی او با هفته‌ای یک یا چند مرتبه آمیزش تامین می‌شود در مقابل بی‌توجهی شوهر متحمل آزار جنسی می‌شود که مطلوب نیست.

#### ۲-۸. تمکین نکردن

هر چند تمکین بر زن واجب است؛ اما هر تمکین نکردنی نشوز نمی‌باشد و در مواردی؛ مانند ترس از ضرر بدنی، مالی و شرافتی، وجود حق حبس<sup>۳</sup> برای زوجه و وجود بیماری خاص در زوجه، تمکین نکردن، نشوز دانسته نمی‌شود<sup>۴</sup>.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر زنی یکی از پستان‌هایش را برای شوهرش بریان کند و دیگری را پوشیده دارد، حق شوهر را ادا نکرده است و اگر با این همه یک لحظه نسبت به شوهر نافرمانی کند در درک اسفل جهنم جای گیرد. مگر آن که توبه نماید و باز گردد»<sup>۵</sup>؛ «خدا لعنت کند زنی را که شوهرش او را به بسترش می‌خواند و او می‌گوید

۱. «سَأَلَ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَىٰ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ السَّائِبَةَ فَيَمْسِكُ عَنْهَا الْأَشْهُرَ وَالسَّنَةَ لَا يَقْرَبُهَا لَيْسَ يَرِيدُ الْإِضْرَارَ بِهَا يَكُونُ لَهُمْ مُصِيبَةٌ يَكُونُ فِي ذَلِكَ آثِمًا قَالَ إِذَا تَرَكَهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ كَانَ آثِمًا بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بِإِذْنِهَا. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۰۶.

۲. امام خمینی (ره)، توضیح المسائل، مسأله ۲۴۸۱.

۳. حق حبس عبارت است از این که زوجه تا دریافت همه مهریه خود از تمکین خودداری نماید.

۴. اسدی، ۱۳۸۶، ۳۲.

۵. «قَالَ عليه السلام: لَوْ أَنَّ امْرَأَةً وَضَعَتْ أَحَدًا تَدْبِيهَا طَبِيخَةً وَالْآخَرَ مَشْوِيَةً مَا أَذَتْ حَقَّ زَوْجِهَا وَ لَوْ أَنَّهَا

کمی بعد، تا شوهرش به خواب رود؛<sup>۱</sup> «زنان نباید به خاطر جلوگیری از استمتاع شوهران خود نماز خود را طولانی کنند».<sup>۲</sup> زنی برای نیازی خدمت رسول خدا ﷺ رسید، حضرت به او فرمود: شاید تو از آن به تأخیر اندازان باشی، زن پرسید: تأخیر اندازان کیانند؟ فرمود: «آن که شوهر از او بخواهد و او پیوسته از فرمانش سر پیچد و نیازش را روا نسازد تا خواب او را برآید. این زنان را فرشتگان لعنت می‌کنند تا همسرش از خواب برخیزد».<sup>۳</sup> این هنجارها را که همگی را می‌توان تحت عنوان وجوب تمکین جای داد به دلیل وجود یک نقطه ضعف بزرگ در جنس مرد است که البته برای تمایل او به زن و تحکیم وثبات خانواده لازم و ضروری است و آن تحریک‌پذیری سریع و عدم بردباری مرد در برابر ارضای نیاز جنسی است. زن در قبال این نعمت الهی که مرد را وابسته و حامی او ساخته، موظف به شکر عملی یعنی همان تمکین شده است و هر گونه تخطی از این هنجار، آزار مرد را به دنبال دارد.

### ۳-۸. ترک ملاعبه

تفاوت جنسی زن و مرد موجب شده که مرد به سرعت و زن به کندی به اوج لذت جنسی دست یافته و ارضا شوند که در این امر مصلحت‌های فراوانی وجود دارد و

---

عَصَتْ مَعَ ذَلِكَ زَوْجَهَا طَرْفَةَ عَيْنٍ أَلْقَيْتُ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ تَتُوبَ وَ تَرْجِعَ». مكارم الأخلاق، ص ۲۱۵.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَعَنَ اللَّهُ الْمُسَوِّفَاتِ الَّتِي يَدْعُوها زَوْجُها إِلَى فِرَاشِهِ فَنَقُولُ: "سَوْفَ" حَتَّى تَعْلِبَهُ عَيْنَاةٌ». نهج الفصاحة، ص ۲۹۶.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِلنِّسَاءِ لَا تُطَوِّلْنَ صَلَاتَكُنَّ لِتَمْنَعْنَ أَرْوَاجَكُنَّ». کافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ امْرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَقَالَ لَهَا لَعَلَّكَ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ قَالَتْ وَمَا الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ الْمَرْأَةُ الَّتِي يَدْعُوها زَوْجُها لِبَعْضِ الْحَاجَةِ فَلَا تَرَالُ تَسَوِّفُهُ حَتَّى يَنْعَسَ زَوْجُها وَ يَنَامَ فَيَلُوكَ لَا تَرَالُ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُها حَتَّى يَسْتَبْقِطَ زَوْجُها». کافی، ج ۵، ص ۵۰۹.

پرداختن به آن مجالی دیگر می‌طلبد. بر همین اساس مرد موظف است قبل از آمیزش با ملاعبه، زمینه‌ی ارضای کامل زن را فراهم آورد در غیر این صورت موجب آزار جنسی وی خواهد شد. این امر از نظر دین اسلام نیز دور نمانده و با بیان احادیث زیادی توجه مرد را به ملاعبه با همسر خویش جلب می‌کند؛ به همین علت شیخ صدوق در خصال به اسناد خودش از امیرالمومنین ﷺ نقل کرده که در حدیث اربع‌مائه فرمودند: «هنگامی که مرد اراده آمیزش با همسرش را کرد، نباید شتاب کند؛ زیرا برای زنان هم نیازهایی است».<sup>۱</sup> یعنی باید آمیزش را طولانی کند تا نیاز همسرش هم کامل ارضا شود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: و آمیزش با همسر پیش از ملاعبه ظلم است».<sup>۲</sup>

### ۴-۸. وطی به دبر

بسیاری از مردان به دلایل و انگیزه‌های مختلف به آمیزش‌های غیر متعارفی از جمله وطی به دبر گرایش می‌یابند که حتی بر اساس نگرش‌های فرهنگی در برخی موارد آن را حق مسلم خویش می‌شمارند و حال این‌که این‌گونه آمیزش غالباً مطلوب زنان نبوده و آسیب‌های جسمی، روانی و حتی اجتماعی متعددی به دنبال خواهد داشت؛ هر چند برخی از زنان، با انگیزه‌ی فرار از بارداری و فرزندآوری تن به این کار می‌دهند. به هر حال این عمل از دیدگاه متون دینی نوعی آزار جنسی محسوب و مورد نهی قرار گرفته است. از امام صادق ﷺ درباره نزدیکی با زنان از دبر پرسیده شد، امام فرمودند: «او را آزار ندهید».<sup>۳</sup>

---

۱. «وَفِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ ﷺ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْتِيَ زَوْجَتَهُ فَلَا يُعْجَلُها فَإِنَّ لِلنِّسَاءِ حَوَائِجَ». وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۱۹.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَاءِ... وَ مَوَاقِعَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ قَبْلَ الْمُلَاعَبَةِ». وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۲۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۴۴.

## ۹. آزار اقتصادی

پیوند ازدواج، روابط اقتصادی ویژه‌ای را میان همسران برقرار می‌سازد. از یک سو زن حق دارد مهریه‌ای برای خود تعیین نماید و مرد باید آن را پرداخت کند و از سوی دیگر تهیه نیازمندی‌های زن، حتی اگر زثروتمند هم باشد، بر عهده مرد است. همچنین استقلال مالی هر دو طرف نیز به رسمیت شناخته شده و هیچ یک حق ندارند بدون اجازه دیگری در اموال یکدیگر تصرف نمایند. رعایت نکردن این حقوق موجب رنجش خاطر دیگری می‌شود که آن را آزار اقتصادی می‌نامیم.

## ۹-۱. بی‌تدبیری

بی‌تدبیر بودن هر یک از همسران، زندگی را به سوی ویرانی و فقر سوق می‌دهد و موجبات آزار دیگر اعضای خانواده را نیز فراهم می‌نماید. مردی که در تامین معاش و برنامه‌ریزی برای زندگی درایت لازم را ندارد یا زنی که مدیریت داخلی خانه را تدبیر نمی‌کند، همواره دیگران را آزار می‌دهند. بنابراین یکی از مصادیق همسرآزاری بی‌تدبیری است.

در گذشته معمولاً شوهر خرج خانه را به همسرش می‌داد و زن می‌بایست با این پول هزینه خوراک خانواده و نگهداری از بچه‌ها را تأمین می‌کرد. و چنین کاری به بهبود جایگاه او در خانواده نمی‌انجامید. شوهر مبلغی ثابت را برای تأمین نیازمندی‌های شخصی خود نگه می‌داشت و اگر دستمزدش کاهش پیدا می‌کرد، این زن بود که می‌بایست تلاش کند تا دخل و خرج را تنظیم نماید.<sup>۱</sup> در برخی جوامع تدبیر دخل و خرج خانه با مرد است و در برخی دیگر مرد و زن باهم به این امور می‌پردازند. به هر حال افراد در چگونگی و میزان پس‌انداز کردن با یکدیگر متفاوت‌اند؛ در یک سر طیف افرادی قرار دارند که با پس‌انداز کردن بیگانه‌اند و پول را خرج خود و دیگران می‌کنند

و در سر دیگر طیف افرادی هستند که کارشان تنها پس‌انداز کردن است. بیشتر مردم در میانه این طیف قرار دارند و می‌توانند بین به خرج کردن و نیازبه پس‌انداز کردن تعادل ایجاد کنند. با این حال، مردم به سمت یکی از دو سر طیف خرج کردن یا پس‌انداز کردن، گرایش دارند و این گرایش است که گاه به ناسازگاری همسران می‌انجامد و مشکلاتی را ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین تدبیر مناسب و البته تفاهم در این تدبیر، لازمه یک زندگی سالم است. امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «أفت زندگی سوء تدبیر است»؛<sup>۲</sup> «بی‌تدبیری سرآغاز فقر است»؛<sup>۳</sup> «علت ویرانی سوء تدبیر است».<sup>۴</sup>

## ۹-۲. تصرف بدون اجازه در اموال دیگری

تصرف بدون اجازه در اموال همسر از جمله مصادیق همسرآزاری است. گاهی این تصرف با ضرب و جرح یا فشار روانی همراه است که هر کدام از این عوامل آزار دهنده‌اند و گاهی با حيله و نیرنگ انجام می‌شود که پیامد آن چیزی جز آزار اقتصادی نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که از زنان، از روی اکراه (و ایجاد ناراحتی برای آن‌ها،) ارث ببرید و آنان را تحت فشار قرار ندهید که بخشی از آنچه به آن‌ها داده‌اید (از مهر) تصاحب کنید، مگر این که آن‌ها عمل زشت آشکاری انجام دهند و با آنان، شایسته رفتار کنید و اگر از آن‌ها، (به جهتی) کراهت داشتید، (بی‌درنگ تصمیم به جدایی بگیرید) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می‌دهد».<sup>۵</sup>

۱. اولسون، ۱۳۸۳، ۱۰۴.

۲. «الامام علی علیه السلام: أفة المعاش سوء التدبیر». *غررالحکم*، ۸۰۸۷.

۳. «الامام علی علیه السلام: سوء التدبیر مفتاح الفقر». همان، ۸۰۹۰.

۴. «الامام علی علیه السلام: سبب التدمیر سوء التدبیر». همان، ۸۰۸۸.

۵. نساء، ۱۹: مِآ أُیْهَآ اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا یَجِلُّ لَکُمْ اَنْ تَرْتُوْا النِّسَاءَ کَرِهًا وَّ لَا تَغْضَبُوْهُنَّ لِتَذْهَبُوْا بِبَعْضِ مَا

در دین یهود، مرد مالک همسر خویش است و همین این که زن یهودی ازدواج کند، اختیار اموال و درآمدش را از دست می‌دهد و همه آن‌ها به شوهرش می‌رسد. مسیحیت نیز تا همین اواخر از سنت یهود پیروی می‌کرد. بنا بر قانون کلیسا و قوانین مدنی، زن متاهل در جامعه اروپا و آمریکای مسیحی تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم حقوق و دارایی خود را از دست می‌داد.<sup>۱</sup> در دیدگاه اسلام زن استقلال اقتصادی دارد و اختیار دارایی‌هایش با اوست. این اموال ممکن است حاصل فعالیت اقتصادی زن، مهریه یا ارثیه او باشد که در هر صورت متعلق به زن است و مرد حتی اگر نیازمند و فقر هم باشد هیچ گونه حقی در آن ندارد؛ اما در بیشتر موارد اموال زنان در زندگی زن‌اشویی هزینه می‌شود که اگر بدون رضایت زن باشد از جمله مصادیق همسرآزاری به شمار می‌آید. خداوند می‌فرماید: «در آرزوی فضیلت‌هایی که خداوند به برخی از شما داده است، نباشدی. برای مردان بهره‌ای است از آن‌چه به دست آورده‌اند و برای زنان نیز بهره‌ای از آن‌چه به دست آورده‌اند. از فضل خدا مسألت کنید که او به همه چیز داناست».<sup>۲</sup>

اداره اقتصادی خانواده بر عهده مرد است و زن باید با هماهنگی و رضایت شوهر رفتار اقتصادی خود را تنظیم نماید. او نمی‌تواند بدون اجازه مرد در مال او تصرف نماید. معصوم علیه السلام می‌فرماید: «از جمله حقوق مرد بر زن این است که در اموالش به او خیانت نکند».<sup>۳</sup>

یکی دیگر از موارد آزار سالمندان، تصرف بدون اجازه و یا محروم کردن آنان از

---

أَتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا».

۱. شریف عبدالعظیم، ۱۳۸۸، ۴۳ و ۴۵.

۲. نساء، ۳۲: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا».

۳. «لِلرِّجَالِ عَلَى الْمَرْأَةِ .. وَ لَا تَخُونَهُ فِي مَشْهَدِهِ وَ لَا [فِي] مَالِهِ ..». مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

دارایی‌هایی است که عمری را برای به دست آوردن آن صرف از دست داده‌اند و حال که پیر و زمین‌گیر شده‌اند، با زور و تهدیدهای گوناگون؛ مانند این‌که آن‌ها را به خانه سالمندان می‌فرستند، آن‌ها را ناچار به آن‌چه اندوخته‌اند می‌کنند و این چیزی جز آزار اقتصادی نیست.

### ۹-۳. پرداخت نکردن مهریه از سوی مرد

وضعیت زیستی و اجتماعی زنان به گونه‌ای است که موجب شده در همه دوره‌های تاریخ از سطح اقتصادی پایین‌تری نسبت به مردها برخوردار باشند. زنان در مدت بارداری و پس از زایمان که به شیردهی و پرورش نوزاد می‌پردازند، عملاً نمی‌توانند فعالیت و کار درآمدزایی داشته باشند. افزون بر این، حتی در عصر حاضر در بیشتر جوامع مسئولیت بدون درآمد اداره خانه با زنان است و این خود وقت بسیاری از آن‌ها می‌گیرد از این رو قرار دادن مهریه برای زن - و نه پدر یا خویشان او - پشتوانه اقتصادی نسبتاً مطمئنی را برای او فراهم می‌آورد که آموزه‌های اسلامی نیز بر آن تأکید دارند و حبس یا انکار مهریه را نوعی دزدی دانسته و آن را گناهی نابخشودنی می‌دانند، حتی اگر مردی مهریه همسر خود را نپردازد، رابطه جنسی او با همسرش نامشروع خواهد بود. بنابراین، اگر مهریه تنها جنبه‌ای عاطفی داشت و تنها زمینه‌ای برای آغاز یک زندگی خانوادگی به شمار می‌آمد ما ندادن مهریه به زن، این چنین نکوهش و توبیخ نمی‌شد. نکته دیگر تاکید رضایت زن و مرد بر میزان مهریه است که همین امر آن را

قانونی می‌کند و حتی اگر مقدار آن بسیار زیاد باشد قابل انکار و ترک نیست.<sup>۱</sup>

در بسیاری از جوامع و نیز کشور ما پرداخت مهریه در غیر موارد اختلاف و طلاق - که با شکایت زن آن هم به صورتی تحقیر آمیز و با تقسیط چند ساله که عملاً آن

۱. سالاری فر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰.

را بی‌ارزش می‌کند - بیشتر به افسانه می‌ماند که عبارت فرهنگی «مهریه را چه کسی داده و چه کسی گرفته» بیانگر آن است. افزون بر این، زنان شاغل نیز در بیشتر موارد دارایی، ارث و درآمد خود را اگر کامل تقدیم شوهر نکنند در هزینه‌های جاری منزل، همچون خرید نیازمندی‌ها و یا پرداخت اقساط و اموری از این قبیل به مصرف می‌رسانند و استفاده اختصاصی زن از درآمد خودش تحت یک جبر فرهنگی نامحسوس - که حتی خود زن هم آن را حس نمی‌کند - به حداقل می‌رسد و حال این که زن وظیفه‌ای در تأمین نیازمندی‌های زندگی ندارد و می‌تواند همه درآمد خود را به مصارف شخصی‌اش برساند.

در جامعه اسلامی مرد باید با رضایت کامل، مهریه همسر خود را پرداخت نماید و زن بدون هیچ قبح فرهنگی آن را بگیرد و البته در این شرایط اگر بخواهد می‌تواند بخشی یا حتی همه آن را به شوهر ببخشد. قرآن کریم می‌فرماید: «کابین زنان را به رضای خاطر بدهید و اگر زنان به طیب خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، بگیرید که حلال و گواراست»<sup>۱</sup> و «چگونه آن را باز پس می‌گیرید در حالی که با یکدیگر آمیزش داشتید و زنان از شما پیمان محکمی گرفته‌اند»<sup>۲</sup>. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که با زنی ازدواج کند و نخواهد مهریه او را بپردازد، پس او در نزد خدا زناکار است»<sup>۳</sup> «از پست‌ترین گناهان نپرداختن مهریه زن است»<sup>۴</sup>. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انکار مهریه زن از گناهان نابخشودنی است»<sup>۵</sup>.

#### ۹-۴. تعیین مهریه بالا از سوی زن

زیادی مهریه و پیامدهای آن یکی از مسائل جامعه ما می‌باشد. دختران ایرانی با وجود تحصیلات بیشتر بر مهریه سنگین تاکید می‌کنند<sup>۱</sup> که دلیل آن را می‌توان در موارد زیر دانست: نسبه بودن مهریه، غلبه روحیات اقتصادی و نگرش‌های محاسباتی، عدم استیفای کامل حقوق زن، طلاق و مهار تمایلات نوجویانه مرد، بهبود بخشیدن به منزلت اجتماعی زن، بالا رفتن هزینه تشریفات ازدواج و شیوع ازدواج‌های غیر خویشاوندی.<sup>۲</sup> به اجرا گذاشتن مهریه از سوی زن و اقدام قانونی علیه مرد نیز پدیده‌ای است که در دهه اخیر شیوع یافته است که نوع نسبتاً جدیدی از آزار علیه مردان است.

مهریه هدیه‌ای است که پیوند زن و شوهر را در آغاز زندگی تقویت کرده و زمینه پدیدآیی و گسترش روابط عاطفی مثبت را فراهم می‌کند. البته ایجاد محبت بین زن و مرد نیازمند ریشه‌ها و زمینه‌های اساسی است و قرار دادن مهریه تنها برای تقویت آن است. بنابراین، زیاد گرفتن مهریه نه تنها محبت نمی‌آورد، بلکه کینه و دشمنی را نیز به دنبال خواهد داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در مهریه آسان بگیرید؛ زیرا مرد مهریه [سنگین] زن را می‌دهد؛ اما در دلش نسبت به او کینه و دشمنی پدید می‌آید»<sup>۳</sup> «در مهریه زنان زیاده روی نکنید؛ زیرا ایجاد دشمنی می‌کند»<sup>۴</sup> «سوگند به کسی که به حق مرا پیامبر و فرستاده قرار داد، هیچ زنی نیست که مهریه را بر همسرش سنگین کند، مگر این که

۱. نساء، ۴: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا».

۲. نساء، ۲۱: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا».

۳. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَلَمْ يَنْوَأْ أَنْ يُؤْتِيَهَا صَدَاقَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ زَانٍ. مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْقَمِيه، ج ۳، ص ۳۹۹».

۴. «عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: قَالَ أَفْذَرُ الذُّنُوبِ ثَلَاثَةٌ قَتْلُ الْبَهِيمَةِ وَ حَبْسُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ وَ مَنَعُ الْأَجِيرِ أَجْرَهُ».

وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲.

۵. «عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ علیه السلام: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ جَحَلَ مَهْرًا أَوْ اغْتَصَبَ

أَجِيرًا أَجْرَهُ أَوْ بَاعَ رَجُلًا حُرًّا». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۳۰.

۱. محسنی، ص ۳۱۹.

۲. شرف‌الدین، ۱۳۸۰، ص ۳۱۸ - ۶۸.

۳. «وَعَنْهُ علیه السلام قَالَ: تَيَاسَرُوا فِي الصَّدَاقِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيُعْطِي الْمَرْأَةَ حَتَّى يَبْقَى ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهَا حَسِيكَةً».

کنز العمال، ۴۴۷۳.

۴. «عَنْهُ علیه السلام: قَالَ لَا تُتَاوَلُوا فِي مَهْرِ النِّسَاءِ فَتَكُونَ عَدَاوَةً». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۶.

خدای متعال بر آن زن، زنجیرهایی از آتش جهنم را سنگین کند.<sup>۱</sup> مهریه سنگین باعث کاهش نرخ ازدواج و افزایش فساد گردیده و جامعه از مسیر تکامل و ملاک‌های اسلامی دور می‌شود.

## ۵-۹. پرداخت نکردن نفقه

در اسلام نه تنها نفقه خانواده و تهیه نیازمندی‌های زندگی - حتی اگر مرد فقیر و زن ثروتمند باشد - بر عهده مرد نهاده شده است، بلکه سفارش‌های فراوانی به فراهم کردن آن چه برای رفاه زن لازم است نیز بی‌توجهی شده است و به هر یک، نوعی آزار به شمار می‌آید.

در آموزه‌های اسلامی ایجاد رفاه بیشتر برای خانواده بسیار تأکید شده و تجلی نعمت‌ها و مواهب مادی که از سوی خداوند به فرد داده شده، امری مناسب و پسندیده قلمداد شده است. البته آموزه‌های اسلامی بین زن و شوهر در مورد صفت سخاوت و بخل فرق گذاشته و از زن انتظار سخاوت ندارد؛ چرا که او دقت می‌کند با مصارف بی‌رویه و بخشش زیاد خانواده را گرفتار مشکلات مادی با مشکل نسازد. این در حالی است که بخل ورزی و نداشتن سخاوت در اموال شخصی خود زن؛ مانند مردان امری نامطلوب و ضد ارزش است<sup>۲</sup>

در نگرش اسلام، مردی که در دادن نفقه زن، فرزند و نزدیکان، بخل می‌ورزد، مرتکب گناهی شده است که سبب از دست دادن نعمت می‌شود.<sup>۳</sup> در گناه شخص

۱. «قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَرَسُولًا مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَقَلَّتْ عَلَيَّ زَوْجَهَا الْمَهْرَ إِلَّا تَقَلَّتْ اللَّهُ عَلَيْهِ سَلْسِلًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ». همان، ص ۶۸.

۲. سالاری فر، ۱۲۳.

۳. «قَالَ سَمِعْتُ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ﷺ يَقُولُ الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ .. وَ الْبُخْلُ عَلَى الْاَهْلِ وَ الْوَالِدِ وَ ذَوِي الْاَرْحَامِ. ...». وسائل الشيعه، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

همین بس که افراد تحت تکفل خویش را تباه سازد.<sup>۱</sup> کسی که دارایی و نعمت (فراوان) دارد، واجب است خانواده خود را در رفاه قرار دهد.<sup>۲</sup> سزاوار است مرد خانواده خود را در رفاه قرار دهد تا آرزوی مرگ او را نکنند.<sup>۳</sup> بخل همه عیوب را در بر دارد و انسان را به سوی همه بدی‌ها سوق می‌دهد.<sup>۴</sup> جوان سخاوتمند و آلوده به گناه نزد خداوند از پیرمرد عابد بخیل محبوب‌تر است.<sup>۵</sup>

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «اگر یک دینار در راه خدا و یک دینار در راه آزاد کردن یک بنده خرج کنی و یک دینار به مسکین کمک کنی و یک دینار برای خانواده خود خرج کنی، ثواب آن یک دیناری که برای خانواده خود خرج کرده‌ای از همه بیشتر است»؛<sup>۶</sup> «ملعون است، ملعون است، کسی که نان‌خور خود را تباه سازد»؛<sup>۷</sup> «بخیل از بدترین مردها است»؛<sup>۸</sup> «کسی که خداوند به او روزی فراوان داده است؛ ولی بر عیال خود سخت بگیرد، از ما نیست».<sup>۹</sup>

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يُعُولُهُ». کافی، ج ۴، ص ۱۳.

۲. «عَنْ الرَّضَا ﷺ قَالَ قَالَ صَاحِبِ النَّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَنْ عِيَالِهِ». همان، ص ۱۲.

۳. «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا ﷺ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لئَلَّا يَتَمَنَّوْا مَوْتَهُ». من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص، ۶۸.

۴. «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ». مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۷، ص ۲۹.

۵. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ شَابٌ سَخِيٌّ مَرَهَقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ شَيْخٍ عَابِدٍ بِخَيْلٍ». کافی، ج ۴، ص ۴۱.

۶. «عنه ﷺ دینارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دینارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رِقَبَةٍ وَ دینارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ وَ دینارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ أَغْظَمَهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ». مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۲۴۲.

۷. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يُعُولُ». کافی، ج ۴، ص ۱۳.

۸. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رَجَالِكُمْ.. الْبُخِيلَ». وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۳۴.

۹. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

سلمان به دیدار ابوالدرداء رفت، زن او را با لباسی کهنه دید. به او گفت: مشکل تو چیست؟ زن گفت: برادر تو به دنیا هیچ توجهی ندارد. هنگامی که ابوالدرداء آمد به سلمان خوش آمد گفت و غذایی نزد او آورد و به سلمان گفت: بخور. سلمان گفت: من روزه‌ام. ابوالدرداء گفت: تو را قسم می‌دهم که بخوری سلمان گفت: من نمی‌خورم تا این که تو بخوری. سلمان تا شب نزد ابوالدرداء ماند و هنگامی که شب شد، ابوالدرداء برای نماز برخواست. سلمان مانع او شد و گفت: ای ابوالدرداء خداوند بر تو حق دارد. بدنت نیز بر تو حقی دارد و نیز خانواده‌ات بر تو حقی دارند. پس روزه بگیر و افطار نیز بکن. نماز بخوان و استراحت نیز بکن. حق هر کسی که بر تو حقی دارد ادا کن. ابوالدرداء نزد رسول خدا ﷺ آمد و آنچه سلمان گفته بود را به ایشان گفت و پیامبر سخن سلمان را تایید کرد.<sup>۱</sup>

#### ۹-۶. درخواست نفقه پیش از توان مرد

هنگامی که وضعیت اقتصادی جامعه مناسب نباشد، نرخ بیکاری افزایش می‌یابد و توان خرید مردم پایین می‌آید. در چنین شرایطی تهیه نیازمندی‌های خانواده بسیار دشوار است و مرد با همه تلاشی که می‌کند، نمی‌تواند همه نیازهای خانواده را برآورده سازد. اگر بانو در این شرایط سازگار نباشد و مرد را وادار به کار بیشتر نماید، یا این که همراه او را تحقیر نماید، شاهد نوع دیگری از همسرآزاری اقتصادی هستیم.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «زنی که با همسرش سازگاری ندارد و بر آنچه خداوند روزی او گردانده صبور نیست و بر او سخت می‌گیرد و تکلیفی بیش از توانش از او می‌خواهد، خداوند هیچ حسنه‌ای را که به واسطه آن از آتش جهنم در امان بماند از او نپذیرد و تا هنگامی که آن گونه است خداوند نیز بر او خشم خواهد گرفت»<sup>۱</sup> «هر زنی که با شوهرش مدارا نمی‌کند و بر او بیش از توان و طاقتش چیزی تحمیل می‌کند، خداوند متعال هیچ کار خوبی را از او نمی‌پذیرد و در حالی خدا را ملاقات خواهد کرد که بر او غضبناک است»<sup>۲</sup> «فتنه سخت را دیدید و صبر کردید و من از فتنه‌ای سخت‌تر بر شما بیم دارم که از سوی زنان می‌آید هنگامی که از فقیر چیزی که بدان دسترسی ندارد بخواهند»<sup>۳</sup> امیرالمومنین علیه السلام متوجه شد دو روز است در خانه غذایی نیست. فرمود: ای فاطمه! چرا مرا آگاه نکردی تا غذایی برای شما تهیه کنم؟! ایشان فرمودند: یا ابا الحسن! من از پروردگار خویشتن خجالت می‌کشم، از تو چیزی بخواهم که در توان تو نباشد.<sup>۴</sup>

#### ۹-۷. پرداخت نکردن نفقه والدین نیازمند

یکی دیگر از مصادیق سالمند آزاری، پرداخت نکردن نفقه والدین تنگدست است. به

۱. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ... وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ وَ لَمْ تُؤَافِقْهُ وَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى مَا رَزَقَهُ اللَّهُ وَ شَقَّتْ عَلَيْهِ وَ حَمَلَتْهُ مَا لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهَا حَسَنَةً تَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا مَا دَامَتْ كَذَلِكًا».

وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۴.

۲. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ تَرْفُقْ بِرَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا حَسَنَةٌ وَ تَلْقَى اللَّهَ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضِبَانٌ».

مکارم‌الأخلاق، ص ۲۱۵.

۳. «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ أَصَابَتْكُمْ فِتْنَةُ الضَّرَاءِ فَصَبِرْتُمْ وَ أَنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ فِتْنَةَ السَّرَاءِ مِنْ قَبْلِ النِّسَاءِ إِذَا... كَلْفَنَ الْفَقِيرَ مَا لَا يَجِدُ».

نهج الفصاحه.

۴. «... فَقَالَ عَلِيُّ ﷺ يَا فَاطِمَةُ أَلَا كُنْتَ أَعْلَمْتِيْنِي فَأُبْعِيْكُمْ شَيْئًا فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ أَكْلِفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ...».

بحار الأنوار، ج ۳، ص ۴۳، ص ۶۰.

۱. «قِيلَ إِنَّ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جَاءَ زَائِرًا لِأَبِي الدَّرْدَاءِ فَوَجَدَهُ أُمَّ الدَّرْدَاءِ مُبْتَدِلَةً فَقَالَ مَا شَأْنُكَ قَالَتْ إِنَّ أَخَاكَ لَيْسَتْ لَهُ حَاجَةٌ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا قَالَ فَلَمَّا جَاءَ أَبُو الدَّرْدَاءِ رَحَّبَ لِسَلْمَانَ وَ قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامًا فَقَالَ لِسَلْمَانَ اطْعَمْ فَقَالَ إِنِّي صَائِمٌ قَالَ أَفَسَمْتُ عَلَيْكَ إِلَّا مَا طَعِمْتُ فَقَالَ مَا أَنَا بِأَكْلٍ حَتَّى تَأْكُلَ قَالَ وَ بَاتَ عِنْدَهُ فَلَمَّا جَاءَ اللَّيْلُ قَامَ أَبُو الدَّرْدَاءِ فَحَبَسَهُ سَلْمَانَ قَالَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ إِنَّ لِرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا إِنَّ لِحَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَصُمْ وَ أَطِطِرْ وَ صَلِّ وَ نَمْ وَ أَغْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَآتَى أَبُو الدَّرْدَاءِ النَّبِيَّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَ سَلْمَانَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ قَوْلِ سَلْمَانَ».

بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۲۹.



لحاظ شرعی فرزند باید نفقه پدر و مادر نیازمند خود را بپردازد.<sup>۱</sup> علی علیه السلام در عصر حکومتشان، پیرمردی را دیدند که گدایی می‌کرد. از احوالش پرسیدند، معلوم شد در دوران جوانی سرگرم کار و زندگی بوده و حال که نمی‌تواند کار کند و زندگی خود را اداره نماید، گدایی می‌کند. آن حضرت فرمودند: انصاف نیست در دوران جوانی از قدرتش بهره‌گیریم و در پیری، رهایش کنیم. دستور دادند تا برایش بازنشستگی معین کنند و این نخستین گامی است که برای رفاه سالخورده‌گان، به صورت رسمی آن هم در کشور اسلامی برداشته شده است.<sup>۲</sup>

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۲۹ با الگو گرفتن از این روش امام علی علیه السلام، تأمین زندگی محرومان و مستضعفان جامعه و نیز کسانی که توان کار کردن ندارند را بر عهده دولت گذاشته است که از محل درآمدهای عمومی تأمین می‌شود. بر همین اساس بی‌توجهی به سرنوشت سالخورده‌گان، در جوامع اسلامی، مجاز نیست. درباره وظیفه دولت نسبت به سالمندان در اصل ۲۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح. دولت مکلف است، طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند<sup>۳</sup> و نیز در اصل ۲۱ آمده

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَنْ يَلْزَمُ الرَّجُلَ مِنْ قَرَابَتِهِ مِمَّنْ يُنْفِقُ عَلَيْهِ قَالَ الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدَةُ وَالزَّوْجَةُ». کافی، ج ۴، ص ۱۴.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ رَجُلٍ بَلَغَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا هَذَا فَقَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِيٌّ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفِقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ». تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۲۹۴.

۳. غلام رضا حجتی اشرفی؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۹، ص ۲۲.

است: دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید، از جمله ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.<sup>۱</sup>

### ۸-۹. محروم کردن فرزند از شیر مادر

از حقوق فرزند این است که از شیر مادر خویش تغذیه نماید و اگر نیاز باشد، باید به دایه مناسب سپرده شود. بنابر آموزه‌های اسلامی، هیچ شیرینی برای شیرخوار با برکت‌تر از شیر مادرش نیست.<sup>۲</sup> بیست و یک ماه شیر دادن به کودک واجب است، اگر کمتر از آن شود به بچه‌ظلم شده است، شیر دادن کامل دو سال تمام می‌باشد.<sup>۳</sup> رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «جویای فرزند باشید؛ زیرا من به واسطه زاد و ولد شما (زیادی شما) بر امت‌های دیگر افتخار خواهم نمود. فرزندانان را از خوردن شیر زنان بدکار و دیوانه در امان دارید؛ زیرا شیر (ویژگی‌های روانی مادر را به فرزند) منتقل می‌سازد»؛<sup>۴</sup> «زنان کوتاه فکر و کم‌خرد را برای دایگی نگزینید؛ چرا که شیر تأثیر دارد و کودک (در اخلاق و ملکات) میل به شیرده خود دارد و از او سستی و کم‌خردی را به اثر می‌برد».<sup>۵</sup> امام رضا علیه السلام فرمود: «در نزد من شیر دادن زن یهودی و مسیحی به بچه از

۱. همان، اصل ۲۱، ص ۲۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا مِنْ لَبَنٍ يُرْضَعُ بِهِ الصَّبِيُّ أَكْبَرَ بَرَكَهَ عَلَيْهِ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ». تهذیب‌الأحكام، ج ۸، ص ۱۰۸.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الرِّضَاعُ أَحَدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْرًا فَإِنْ نَقَصَ فَهَوَّ جَوْزٌ عَلَى الصَّبِيِّ. عَنْهُ عليه السلام الْفَرْضُ فِي الرِّضَاعِ أَحَدٌ وَ عِشْرُونَ شَهْرًا فَمَا نَقَصَ عَنْ أَحَدٍ وَ عِشْرِينَ شَهْرًا فَقَدْ نَقَصَ الْمَرْضِعُ وَ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَبْتِمَّ الرِّضَاعَ فَحَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ». همان، ص ۱۰۶.

۴. «اطْلُبُوا الْوَالِدَةَ فَإِنَّهُ مُكَاتِبٌ بِكُمْ الْأُمَمَ غَدًا وَ تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيِّ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُغْدِي». وسائل‌الشيعة، ج ۲۰، ص ۱۵.

۵. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا تَسْتَرْضِعُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُغْدِي وَ إِنْ الْعُلَمَاءَ يَنْزِعُ إِلَى اللَّبَنِ يَغْنِي الظُّنَّ فِي الرَّغْوَةِ وَ الْحَقِّقِ». تهذیب‌الأحكام، ج ۸، ص ۱۱۰.

شیردادن زن ناصبی بهتر است. از زن ناصبی برحذر باشید و با او ازدواج نکنید و با او دوستی برقرار نکنید.<sup>۱</sup>

### ۱۰-۱. آزار اجتماعی

خانواده گروهبشامل چند جایگاه است که افراد با قرار گرفتن در هر کدام از آنها موظف به ایفای نقش‌های ویژه‌ای مطابق با هنجارهای همان جایگاه می‌باشند. مرد و زن هنگام ازدواج در دو جایگاه شوهری و بانویقرار می‌گیرند. بدیهی است هر گونه سرپیچی از هنجارها موجب آزار دیگران خواهد شد. ترک آراستگی، تحمیل کارهای منزل به زن و هر گونه ممانعت از برقراری روابط یا ایفای نقش‌های اجتماعی از جمله این آزارهاست که آنها را آزارهای اجتماعی نامیده‌ایم.

### ۱۰-۱-۱. آراسته نبودن زن یا شوهر

کشش‌های ظاهری که برخی از آنها با آراستگی حاصل می‌شوند، نقش مهمی در شکل‌گیری روابط مناسب میان افراد به‌ویژه زن و شوهر دارند. زن و مرد ناچارند خود را برای همدیگر بیارینند.<sup>۲</sup> پیامبر اکرم ﷺ در این‌باره می‌فرماید: «اگر زن خود را برای شوهر آرایش ننماید، بی‌گمان در دل او جای نمی‌گیرد»؛<sup>۳</sup> «لباس‌های خود را تمییز کنید و موهای خود را اصلاح کنید، مسواک بزنید و آراسته و پاکیزه باشید؛ زیرا یهودیان چنین نکردند و زنان‌شان زناکار شدند».<sup>۴</sup> آراستگی نبودن زن یا شوهر افزون بر این که

موجب آزار دیگری می‌شود، می‌تواند منشأ آزارهای دیگری نیز باشد؛ برای نمونه، یکی از عوامل بی‌رغبتی به آمیزش جنسی یا تحریک نشدن عواطف نسبت به دیگری همین عدم آراستگی فرد است.

حسن بن جهم می‌گوید: ابوالحسن رضی الله عنه را دیدم که خضاب کرده بود. گفتم: قربانت کردم خضاب کرده‌اید؟! فرمود: «آری. آراسته بودن از عواملی است که بر پاکدامنی زن می‌افزاید. زنان، از آن رو ترک پاکدامنی می‌کنند که شوهرانشان آراسته بودن را ترک می‌نمایند». سپس فرمود: آیا تو دوست داری همسرت را مانند خودت (در حالی که سر و وضع مرتبی نداری) ببینی؟ گفتم: نه. فرمود: او هم همین گونه است. آن گاه فرمود: «پاکیزگی، خوشبو بودن، اصلاح کردن مو و فراوانی آمیزش، از صفات پیامبران است».<sup>۱</sup> امیرالمومنین رضی الله عنه فرمود: «زن مسلمان باید خود را برای شوهرش خوشبو سازد».<sup>۲</sup>

### ۱۰-۲. ترک نظافت کودکان

رعایت بهداشت و حفظ آراستگی کودکان نیز از جمله وظایف والدین است. عدم آراستگی طفل علاوه بر آسیب‌های بهداشتی و جسمی از پیامدهای اجتماعی نیز برخوردار است. کودکی که تمیز و آراسته نیست از سوی هم‌سالان و سایر افراد طرد می‌شود و مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. منزلت پایین این افراد پیامدهای روانی و اجتماعی خاصی دارد از جمله این‌که وی در اغلب موارد وادار به حرکت‌های غیر

يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَرَتَتْ نِسَاؤُهُمْ». نهج الفصاحه، ص ۲۰؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۰.

۱. «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ جَهْمٍ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ رضی الله عنه اخْتَضَبَ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ اخْتَضَبْتَ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ التَّهَيُّبَةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ بَتَرَكَ أَرْوَاجَهُنَّ التَّهَيُّبَةَ ثُمَّ قَالَ أَيْسُرُكَ أَنْ تَرَاهَا عَلَى مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ عَلَى غَيْرِ تَهَيُّبَةٍ قُلْتُ لَا قَالَ فَهَوَ ذَاكَ ثُمَّ قَالَ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ وَ التَّطْيِبُ وَ خَلْقُ الشَّعْرِ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ..». كافي، ج ۵، ص ۵۶۸.

۲. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه: لِتَطْيِبِ الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةَ لِزَوْجِهَا». الخصال، ج ۲، ص ۶۲۲.

۱. «قَالَ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى الْيَهُودِيَّةَ وَ النَّصْرَانِيَّةَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِرْضَاعِ النَّاصِيَةِ فَاحْذَرُوا النَّصَابَ أَنْ تَطْأُوهُمُ وَ كَأَنَّكُمْ تَنَاجُوهُمْ وَ لَا تُؤَادُوهُمْ». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۷.

۳. نثر الدر، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اغْسِلُوا ثِيَابَكُمْ وَ خُذُوا مِنْ شَعُورِكُمْ وَ اسْتَاكُوا وَ تَزَيَّنُوا وَ تَنْظِفُوا فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ

متعارف برای کسب منزلت اجتماعی می‌شود در حالی که همین تلاش‌ها منزلت او را با کاهش بیشتری مواجه می‌سازد. بر این اساس ترک نظافت کودکان را می‌توان از جمله مصادیق آزار اجتماعی شمرد. علاوه بر آزار اجتماعی، آزار روحی روانی کودکان را نیز به دنبال خواهد داشت کما این‌که رسول خدا ﷺ فرمودند: «دست و روی فرزندان را از چربی و بوی طعام بشویید و پاکیزه کنید؛ زیرا شیطان بوی چربی را حس می‌کند و در خواب، کودک را به وحشت می‌اندازد و فرشتگان موکل او آزار می‌بینند»<sup>۱</sup>.

### ۱۰-۳. تحمیل کار در خانه به زن

در بسیاری از جوامع، بنا بر یک تقسیم کار فرهنگی، همه کارهای خانه از جمله آشپزی، پاکیزگی خانه، رسیدگی به امور فرزندان، پذیرایی از میهمان و حتی در موارد بسیاری خیاطی و خرید نیازمندی‌های خانه بر عهده زن گذاشته شده است. در این تقسیم کار نه تنها هیچ‌گونه پرداخت اجرت، تعطیلی، مرخصی و بازنشستگی وجود ندارد، بلکه هیچ عذری از زن نیز در ترک وظایف خود پذیرفته نیست. از سوی دیگر داشتن فرزندان خردسال، کار بیرون از خانه و تحصیل و اموری از این قبیل نیز برای زن هیچ‌گونه تغییری در این تقسیم کار به وجود نمی‌آورد و زن موظف به انجام هم‌زمان همه آن‌هاست. در تعطیلات رسمی، در مسافرت‌های تفریحی و زیارتی، هنگام حضور میهمان در خانه و غیره مرد با مجوز عرف به راحتی می‌نشیند و به اصطلاح خستگی کار روزمره را از تن بیرون می‌کند؛ اما زن با رضایت کامل برآمده از فرهنگ حاکم بر جامعه با تلاشی پایان‌ناپذیر به آماده کردن وسایل آسایش دیگر اعضای خانواده می‌پردازد. نکته شایان توجه در این‌باره این است که زنان نیز با جامعه‌پذیری در

این فرهنگ به راحتی با آن کنار آمده و نه تنها آن را می‌پذیرند، بلکه هنگام ازدواج خود را برای انجام همه این امور آماده می‌کنند. حتی هنگامی که شوهر بیکار و زن شاغل است باز هم زنان بار مسئولیت کارهای خانگی را بر دوش دارند. با آن‌که ممکن است مردان کارهای بیشتری در امور مربوط به خانه انجام دهند؛ اما نقش‌ها و وظایف به ندرت معکوس می‌شود.<sup>۱</sup>

البته نگارنده توجه دارد که مرد نیز برای تأمین معاش خانواده خود زحمات فراوانی متحمل می‌شود و در بسیاری موارد با فعالیت در دو یا چند شغل تلاش می‌کند نیازهای خانواده خود را فراهم نماید؛ اما جز مواردی اندک، بیشتر از مرخصی‌های ماهیانه و سالیانه و نیز حقوق، پاداش و بازنشستگی برخوردارند در حالی که زن نه تنها از چنین حقوقی برخوردار نیست، بلکه از نگاه فرهنگی انجام کارهای خانه از جمله وظایف الزامی او به شمار می‌آید و این همان چیزی است که خود او هم آن را پذیرفته است و حال این که بر اساس آموزه‌های دین اسلام و فتاوی علمای کار در منزل وظیفه زن نیست و نمی‌توان او را به این امر وادار کرد. به عبارت دیگر به طور عام هیچ کس حق ندارد وظیفه خود را به دوش دیگری بیندازد و به طور خاص مرد نیز نمی‌تواند کارهای خود را به همسرش تحمیل کند که روایات زیر شهادی بر این ادعا هستند:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که زحمتش را بردوش مردم بیندازد، ملعون است»<sup>۲</sup>. امیر مؤمنان ﷺ به محمد بن حنفیه فرمود: «پسرم اگر نیرومندی، بر طاعت حق نیرومند باش و اگر ضعیفی بر گناه ضعیف باش و اگر می‌توانی کاری کنی که زن جز به اندازه کار خود، شغلی نداشته باشد چنین کن که برای حفظ جمالتش بهتر و برای جانش راحت‌تر و آسان‌تر است؛ زیرا زن گل است نه خدمت‌کار و به هر حال با او مدارا کن و خوب

۱. «عنه ﷺ اغسلوا صبیانکم من العمر؛ فإن الشیطان یشم العمر فینزع الصبی فی رقاده، ویتأذی بها الکاتبان». حکم النبى الأعظم (ص)، ج ۷، ص ۵۵۱.

۱. برناردز، ۱۳۸۸، ۱۴۰.

۲. «عن رسول الله ﷺ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ...». کافی، ج ۴، ص ۱۲.

مصاحبت کن تا عیش خوب و غیر مکدری داشته باشی.<sup>۱</sup> مردی از امیرالمومنین علیه السلام دعوت کرد. آن حضرت فرمود: دعوت تو را می‌پذیرم به شرط آن که سه چیز را ضمانت کنی. او گفت: آن سه چیز چیست؟ حضرت فرمود: «چیزی از خارج خانه آماده نکنی، چیزی که در خانه است از ما دریغ‌نمایی و این که به خانواده خویش اجحاف نکنی.»<sup>۲</sup> همکاری امیرالمومنین علیه السلام در کارهای خانه با همسرش حضرت فاطمه (س) شاهد دیگری است که مرد نباید توقع انجام همه امور منزل توسط بانو را داشته باشد. حضرت هیزم و آب را تهیه می‌کرد و جاروب می‌کرد و آسیاکردن، درست کردن خمیر و پخت نان با حضرت زهرا (س) بود.<sup>۳</sup>

فقه‌های معاصر از جمله امام خمینی،<sup>۴</sup> آیت‌الله خویی،<sup>۵</sup> آیت‌الله سیستانی،<sup>۶</sup> آیت‌الله تبریزی<sup>۷</sup> و آیت‌الله فاضل لنکرانی<sup>۸</sup> نیز در این باره چنین فتوا داده‌اند «مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه وادار کند».

۱. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ يَا بَنِي إِذَا قَوَيْتَ فَأَقْوَى عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَإِنْ ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُمْلِكَ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَأَفْعَلْ فَإِنَّهُ أَدْوَمٌ لِحِمَالِهَا وَ أَرْحَى لِبَالِهَا وَ أَحْسَنَ لِحَالِهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ كَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ أَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا فَيَصْفُو عَيْشُكَ». من لا يحضره الفقيه ج: ۳ ص: ۵۵۷

۲. «عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ دَعَا رَجُلًا فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ علیه السلام عَلَى أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ حِصَالٍ لَا تُدْخِلُ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ خَارِجٍ وَ لَا تُدْخِرُ عَنَّا شَيْئًا فِي الْبَيْتِ وَ لَا تُجْحِفُ بِالْعِيَالِ قَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَجَابَهُ عَلِيٌّ». وسائل الشيعه، ج ۲۴، ص ۲۷۹.

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَخْتَطِبُ وَ يَسْتَقِي وَ يَكْتَسِبُ وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ (ع) تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ». همان، ج ۲۰، ص ۲۲۲.

۴. امام خمینی، توضیح المسائل، ص ۳۳۵، مسأله ۲۴۱۴.

۵. آیت‌الله خویی، توضیح المسائل، ص ۴۳۲، مسأله ۲۴۲۳.

۶. آیت‌الله سیستانی، توضیح المسائل، ص ۵۰۴، مسأله ۲۴۲۳.

۷. آیت‌الله تبریزی، توضیح المسائل، ص ۴۲۴، مسأله ۲۴۲۳.

۸. آیت‌الله فاضل لنکرانی، توضیح المسائل، ص ۴۶۷، مسأله ۲۴۸۲.

هر چند کار خانگی از دیدگاه متون دینی وظیفه الزامی بانو نیست، اما در زمره وظایف غیر الزامی او قرار دارد؛ زیرا به هر حال یکی باید این وظیفه را بر عهده بگیرد و آن زن است که مناسب این امر است؛ اما نکته ظریف و مهمی که وجود دارد این است که اگر در باور فرهنگی کار خانگی وظیفه الزامی زن شمرده نشود توقع و انتظارات از او پایین می‌آید و در صورت اختلال در کارهای خانه او مورد بازخواست نمی‌شود و آزار نمی‌بیند و نیز از بانو به خاطر زحماتی که می‌کشد قدردانی می‌شود.

در قرن نوزدهم کاملاً پذیرفته شده بود که پرورش فرزندان با عشق و مراقبت کافی (نقش بانو) و کسب درآمد کافی برای تامین معاش خانواده (نقش شوهر) نیازمند داشتن تخصص از سوی هر یک از دو زوج؛ یعنی تقسیم کار بود. این تقسیم مسئولیت‌ها هم سبب ایجاد اندیشه درآمد خانوادگی لازم جهت تأمین نیازهای خانواده‌ای پنج نفره و هم وضع بسیاری از قوانین برای جلوگیری از رقابت ناعادلانه مردان مجرد یا زنان با مردان متأهل در کسب مشاغل کمیاب شده بود. به این ترتیب مردان بیشتر به سوی بازار کار و زنان به سوی خانه کشیده می‌شدند. این روش هنوز هم در سراسر جهان مولدترین و تخصصی‌ترین روش تولید ثروت است. آنچه این نظام در آن زمان پدید می‌آورد وابستگی نبود، همبستگی خانوادگی بود.<sup>۱</sup>

#### ۱۰-۴. جلوگیری از برقراری ارتباط با دیگران

از جمله مصادیق آزار اجتماعی سالمندان، جلوگیری از ازدواج مجدد آنان می‌باشد. جدای از مسائل غریزی جنسی، که ممکن است برخی از سالمندان هنوز به ارضای آن نیاز داشته باشند، مسأله عاطفی آن است؛ زیرا در این دوران، آن‌ها به یک همدم نیاز دارند تا از گرفتاری‌های روانی حاصل از تنهایی دور بمانند. قرآن کریم به این

۱. گاردنر، ۱۳۸۶، ۸۵.

نیاز عاطفی اشاره کرده و می‌فرماید: «از نشانه‌های قدرت اوست که برایتان از جنس خودتان همسرانی آفرید. تا به ایشان آرامش یابید و میان شما دوستی و مهربانی نهاد.<sup>۱</sup> عَزَبَ هَايْتَانِ رَا هَمْسِرَ دَهِيْد. اِگَر بِيْنُوآ بَاشَنْد خِدا بَه كَرْم خُود تُوَانِگَرشَان خُواهِد سَاخْت.»<sup>۲</sup>

زن نیز حق دارد با خویشاوندان خود ارتباط برقرار نماید و از این راه با احسان به والدین و خویشان خود افزون بر انجام تکلیف در صله رحم، به رشد و بهبود روابط اجتماعی خویش یاری رساند. روشن است که جلوگیری شوهر از ارتباطات همسرش موجب آزار بانو شده و پیامدهای فراوانی نیز به دنبال خواهد داشت. امام صادق علیه السلام فرمود: «زن نمی‌تواند کاری مانند بنده آزاد کردن، بخشش و نذر در مال خود انجام دهد، مگر در حج واجب، زکات، نیکی به والدین و صله رحم.»<sup>۳</sup>

#### ۵-۱۰. روابط با نامحرم

روابط اجتماعی وقتی مثبت‌اند که در چارچوب شرع انجام شوند وگرنه همه روابط نامشروع از گفت‌وگوهای صمیمانه میان زن و مرد نامحرم تا روابط جنسی نامشروع خواه از سوی زن رخ دهد، خواه از سوی مرد، موجبات آزار دیگری را فراهم می‌آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای علی، چهار چیز کمر انسان را می‌شکند، از جمله زنی که

شوهرش از او نگهداری می‌کند؛ ولی او به شوهرش خیانت می‌کند؛<sup>۱</sup> «او هر گاه زن، خود را بیاراید و خوشبو کند و از در خانه‌اش بیرون برود و شوهرش به این راضی باشد، به ازای هر قدمی که بر می‌دارد، برای شوهرش یک خانه در آتش ساخته می‌شود.»<sup>۲</sup> امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ازدواج کنید و طلاق ندهید؛ زیرا خداوند مردان و زنان بلهوس (ازدواج را تنها برای هوس‌بازی می‌خواهند) را دوست ندارد.»<sup>۳</sup>

#### ۶-۱۰. بزه‌کاری فرزندان

از دیگر موارد خشونت اجتماعی، کارهای ناشایستی است که در اجتماع و یا خانواده از فرزندان سر می‌زند و سبب شرم‌ساری و سرافکنندگی والدین می‌گردد. امام کاظم علیه السلام فرمود: «مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود: باعث دشنام او نشود (کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند).»<sup>۴</sup> در حدیث سان دیدن سواره نظام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را لعن کرد از جمله کسی که بر پدر و مادر خود لعنت کند. مردی پرسید یا رسول الله کسی پیدا می‌شود که پدر و مادرش را لعنت کند؟ فرمود: «آری، پدران و مادران مردم را لعنت می‌کند و آنان پدر و مادرش را لعنت می‌کنند؛»<sup>۵</sup> «فرزند نباید برای والدین خود دشنام بیاورد.»<sup>۱</sup>

۱. «عنه علیه السلام یا علی علیه السلام أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَائِمِ الظَّهْرِ... وَ زَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَحْوُثُهُ...». من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۶.
۲. «وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله... وَ الْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مَتْرَبِيْنَةً مُتَعَطِّرَةً وَ الزَّوْجُ بِذَلِكَ رَاضٍ يُبْنِي لَزَوْجِهَا بِكُلِّ قَدَمٍ نَبْتٌ فِي النَّارِ...». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۰.
۳. «قال الباقر علیه السلام تزوجوا و لا تطلقوا فإن الله لا يحب الذواقين و الذواقات». وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۹.
۴. «عن أبي الحسن موسى علیه السلام قال سأل رجل رسول الله صلی الله علیه و آله ما حق الوالد علی ولده قال... و لا یستسب له». همان، ج ۲۱، ص ۵۰۶.
۵. «فی حدیث عَرْضِ الخَيْلِ أَنَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله لَعَنَ جَمَاعَةً اِلَى اَنْ قَالَ وَ مَنْ لَعَنَ اَبُوَيْهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا

۱. روم، ۲۱: «وَ مِنْ اٰیٰتِهٖ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوْا اِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَآیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَتَفَكَّرُوْنَ».
۲. نور، ۳۲: «مُوْاْثِكُمْ اَلْاٰیٰمِ مِنْكُمْ وَ الصّٰلِحِیْنَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَانِكُمْ اِنَّ یَكُوْنُوْا فُقَرَاءَ یُعِیْبُهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وَ اللّٰهُ وَّاسِعٌ عَلِیْمٌ».
۳. «عن أبي عبد الله علیه السلام قال ليس للمرأة مع زوجها أمر في عتق و لا صدقة و لا تدبير و لا هبة و لا نذر في مالها إلا بإذن زوجها إلا في حج أو زكاة أو بر و والديها أو صلة قرآنيها». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۳۹.

۱۰-۷. ترک آموزش دینی فرزندان

در روایت آمده است: «پیامبر ﷺ به برخی از کودکان نگاه کرد و فرمود: وای به حال فرزندان آخرالزمان از پدرانشان! گفتند: ای پیامبر خدا! از پدران مشرک آنان؟ فرمود: نه، از پدران مؤمنشان که هیچ یک از واجبات را به آنان نمی‌آموزند، اگر فرزندانشان خود، چیزی فرا گیرند آنان را از این کار باز می‌دارند و به متاع اندک دنیا از آن خشنودند. من از آنان بیزارم و آنان نیز از من بیزار خواهند بود»<sup>۱</sup> «فرزندانان را در نیکی یاری کنید؛ زیرا هر کس بخواهد، می‌تواند نافرمانی را از فرزندش دور سازد»<sup>۲</sup>. امام علی علیه السلام می‌فرماید: مکسی که در کوچکی دانش نیاموزد در بزرگی تقدم اجتماعی نخواهد داشت»<sup>۳</sup>.

جدول شاخص‌های آسیبی، خشونت خانگی

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
جسمی		قتل ضرب و جرح هل دادن پرت کردن اشیاء

رَسُولَ اللَّهِ أَوْ يُوَجِّدَ رَجُلٌ يَلْعَنُ أَبُوَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ يَلْعَنُ آبَاءَ الرَّجَالِ وَ أُمَّهَاتِهِمْ فَيَلْعَنُونَ أَبُوَيْهِ». بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۷.

۱. «قَالَ فِي النَّهَائِيَةِ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ... وَ لَا تَسْتَسِيبْ لَهُ». همان.

۲. «رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمْ الْمَشْرِكِينَ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمْ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهِمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُمْ بَعَرَضَ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ». جامع الأخبار، ص ۱۰۶.

۳. «أَعْيِنُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى الْبِرِّ مِنْ شَاءَ اسْتَخْرَجَ الْعَقُوقَ مِنْ وَلَدِهِ». پیام رسول ترجمه‌ای دیگر از نهج الفصاحه، ص ۵۳۷.

۴. «مَنْ لَمْ يَتَعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ». غررالحکم، ص ۴۳.

کلامی	تمسخر فریاد فحاشی تهمت منت
روانی	بداخلاقی نگاه تهدید آمیز نگاه تحقیر آمیز نگاه غضب آلود تکبر سوء ظن ناسپاسی بی توجهی تنها غذا خوردن ترک خانواده
جنسی	ترک آمیزش تمکین نکردن ترک ملاحظه آمیزش غیر متعارف
اقتصادی	بی تدبیری تصرف بدون اجازه در دارایی‌های دیگری پرداخت نکردن مهریه تعیین مهریه بالا پرداخت نکردن نفقه بخل در پرداخت نفقه درخواست نفقه بیش از توان مرد
اجتماعی	ترک آراستگی تحمیل کار خانه بر بانو منع روابط روابط با نامحرم

فصل دوم: طلاق

محدودیت، محدودیت طبیعی باشد یا به قید ثانوی و یا به واسطه عهد و پیمان باشد؛<sup>۱</sup> اما در اصطلاح لغوی به برداشته شدن و جدا کردن زن<sup>۲</sup> از محدودیتی است که به وسیله عقد و عهد و پیمان بین زوجین برقرار شده است.<sup>۳</sup> با توجه به تعریف‌های لغوی، این نکته به ذهن می‌رسد که جدایی جسمی زن از مرد و عمل نکردن همسران به وظایف خود باعث جدایی و طلاق می‌شود؛ اما در واقع دین مبین اسلام افزون بر مهر تأیید زدن به تعریف بالا، قید دیگری را به آن می‌افزاید؛ که بدون آن از نظر دین اسلام طلاق صورت نگرفته است. طلاق در اصطلاح شرعی عبارت است از: ازالة قید النکاح بصیغه مخصوصه؛ طلاق از بین بردن پیوند ازدواج با صیغه مخصوصی است<sup>۴</sup> که از طرف شوهر شوهر صورت می‌گیرد.<sup>۵</sup>

آوردن قید «صیغه مخصوص» در این تعریف برای این است که تعریف فسخ نکاح از تعریف طلاق خارج شود؛ زیرا در مواردی که عقد نکاح به علت تدلیس یا عیب، فسخ می‌شود دیگر نیازی به صیغه مخصوص نیست. گاهی در تعریف طلاق، قید «بغیر عوض»<sup>۶</sup> را نیز افزوده‌اند تا بدین وسیله خلع و مبارات را از طلاق مطلق جدا کنند. به هر حال طلاق؛ یعنی انحلال عقد نکاح دائمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه<sup>۷</sup> البته باید طلاق را از مفاهیم نزدیک به آن جدا کرد تا سر درگمی پیش نیاید:

۱. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۱۲.

۲. فراهیدی، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۰۱؛ اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۳؛ معجم الوسیط، ذیل کلمه طلق.

۳. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۱۲.

۴. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۲، ص ۳؛ معجم الوسیط، ذیل کلمه طلق.

۵. امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۵.

۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۰۷.

۷. محقق داماد یزدی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ص ۳۸۰.

## مقدمه

طلاق از جمله مشکلات گریبانگیر همه جوامع بشری است عوامل فراوانی؛ همچون انتخاب نادرست و نسنجیده، هم‌کفو نبودن همسران می‌باشد. مقالات و کتاب‌های زیادی در این باره نگاشته شده است که همه با نگاهی ناپسند به این پدیده پرداخته‌اند. آموزه‌های اسلامی نیز طلاق را نکوهیده‌ترین حلال‌ها شمرده‌اند زن و مردی که بنا بر هنجارهای دینی یا قانونی با هم ازدواج می‌کنند، باید به لوازم پیوند زناشویی و آنچه موجب پایداری آن است، پایبند باشند؛ ولی اگر هر یک از آن‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه از انجام وظایف خود سرباز زنند، این پیوند از هم گسسته شده و بنیان خانواده از بین می‌رود.<sup>۱</sup> البته گسست پیوند زناشویی مفهوم گسترده‌ای دارد که طلاق تنها یکی از اسباب آن است و مرگ یکی از دو همسر، متارکه و فسخ ازدواج، شکل‌های دیگر این رخداد هستند.<sup>۲</sup> بنابراین، باید نخست به معنا و مفهوم طلاق پرداخت:

طلاق اسم مصدر به معنای رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، واگذاشتن و سرانجام، رهایی و خالی شدن از پیوند و عهد و پیمان<sup>۳</sup> و برداشتن محدودیت است، خواه این

۱. گود، خانواه و جامعه، مترجم ناصحی، ویدا، ص ۵۹.

۲. بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۲۹.

۳. اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۲۳.



۱. **طلاق و فسخ:** این دو واژه گرچه از نظر معنا به هم نزدیک‌اند، اما تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد که عبارتند از: فسخ، قطع قرارداد زوجیت است بدون آن‌که با تشریفات ویژه طلاق همراه باشد؛ در فسخ، زن از مهر محروم خواهد بود؛ در فسخ، روابط زوجیت به طور کامل قطع می‌شود، حال آن‌که در برخی از اقسام طلاق امکان بازگشت به زندگی زناشویی بدون ازدواج دوباره وجود دارد.

۲. **طلاق و اظهار فقد:** این دو کلمه نیز با هم متفاوتند. در بسیاری از جوامع ازدواج زمانی رسمیت می‌یابد که فرزند یا فرزندان متولد شده باشند. بنابراین در صورتی که زمان معینی از ازدواج بگذرد و فرزندی به دنیا نیاورند، ازدواج آنان از سوی فرد و جامعه نادیده گرفته شده و هر یک از آن‌ها حق دارند بدون فسخ قرارداد زوجیت، با فرد دیگری ازدواج کنند که بدان طلاق ارتجالی می‌گویند و این شیوه از نظر اسلام نامشروع است.

۳. **جدایی و طلاق:** در مواردی زن و مرد بدون طلاق، خانه را ترک می‌کنند و در خانه‌ی والدین یا بستگان مستقر می‌شوند. این‌گونه جدایی طلاق نیست، هر چند می‌تواند به طلاق منجر شود.<sup>۱</sup>

برای این‌که زوجین، به گونه‌ای شرعی از هم جدا شوند، باید شرایط آن را رعایت کرده و بنا بر آن از هم جدا شوند و به همین خاطر در کتاب‌های فقهی شرایطی برای مرد و زن و نیز شرایطی برای خود طلاق گفته شده است که با توجه به آن‌ها حکم طلاق صادر می‌گردد. طلاق باید مطابق با مقررات شریعت<sup>۲</sup> باشد،<sup>۳</sup> صیغه طلاق به

عربی خوانده شود و دو مرد عادل شاهد باشند.<sup>۱</sup> شرایطی که مرد باید هنگام طلاق داشته باشد عبارتند از: بلوغ، عقل و اختیار<sup>۲</sup> و شرایطی که برای زن گفته شده است پاک بودن از حیض و نفاس است.<sup>۳</sup>

### فلسفه طلاق

زندگی زناشویی برآمده از میل طبیعی دو جنس مخالف به یکدیگر است و شرایط و ضوابط ویژه‌ای دارد. در ازدواج افزون بر دو اصل آزادی و برابری، اصل دیگری به نام محبت، وحدت و همدلی نیز وجود دارد. با توجه به این اصل، افراد سالیان دراز می‌توانند بدون کوچک‌ترین مشکلی در کنار هم زندگی کنند؛ اما اگر به خاطر بروز عللی؛ مانند اشتباه بودن نوع ازدواج و کیفیت پیوند بین آن‌ها، این اصل به حاشیه رانده شود، رکن اصلی خانواده از بین رفته و برگشت به این زندگی دشوار خواهد بود. شاید بتوان این دو نفر را به اجبار قانون و غیره، کنار هم نگه داشت، ولی این کار نیز به صلاح نبوده و پیامدهای دیگری خواهد داشت.<sup>۴</sup> افزون بر این، با روایات فراوانی روبه‌رو هستیم که در شرایط ویژه‌ای؛ مانند بی‌دینی، ضعف دین‌داری، بد اخلاقی، ارتکاب به فحشا، ظلم و مخالف با اهل بیت علیهم‌السلام بودن،<sup>۵</sup> طلاق را جایز می‌دانند. بنابراین در مواردی که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه‌رو شود و ادامه زندگی مشترک مفاسدی بیشتر از پیامدهای منفی طلاق

۱. ساروخانی، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۲.

۲. محقق داماد یزدی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، ص: ۴۱۹.

۳. این نوع از جدایی در ادبیات فقهی و روایی ما، طلاق بدعی نامیده شده است و با ذکر این نکته هر طلاقی که خلاف مذهب شیعه‌ی اثناء عشری باشد، داخل در این عنوان نبوده و منجر به جدایی زن و مرد نمی‌شود.

۱. راشدی، رساله توضیح و المسائل نه مرجع، مطابق با فتوای امام خمینی ره، ص ۱۳۸۷.

۲. همان، ص ۱۳۸۲.

۳. همان، ص ۱۳۸۳.

۴. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۲۴۸.

۵. حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۲، ص ۱۲.

به بار آورد در چنین شرایطی اسلام به جواز یا رجحان و احیاناً لزوم طلاق حکم کرده است.<sup>۱</sup>

در دین یهود طلاق در اختیار مردان است و همین که مرد نسبت به زن خود بی‌میل شده و از او متنفر باشد، او را طلاق می‌دهد و زن در این باره هیچ اختیاری ندارد. مرد در چنین شرایطی طلاق‌نامه‌ای نوشته و به دستش می‌دهد و او را از خانه خود بیرون می‌کند. در این طلاق‌نامه تاریخ طلاق و علت آن نوشته می‌شود و نیز در این طلاق‌نامه، مرد به زن خود اجازه می‌دهد پس از او شوهر دیگری اختیار نماید. همچنین مرد حق دارد تا زمانی که زن، شوهر دیگری اختیار نکرده است، به او رجوع کند. با این‌که در دین یهود طلاق جایز شمرده شده است؛ ولی در کتاب تورات تاکید شده که: «خدای بنی اسرائیل از آن نفرت دارد».<sup>۲</sup>

سه مذهب کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان در دین مسیحیت نیز دیدگاه ویژه‌ای درباره طلاق دارند. در مذهب کاتولیک بر حرام بودن طلاق تأکید شده است<sup>۳</sup> و با هیچ‌گونه عنوانی حتی در صورت خیانت زن و شوهر، پیوند زناشویی گسستنی نیست. تنها راهی را که اسقف‌های مسیحی در صورت خیانت به پیمان زناشویی پیشنهاد می‌کنند، این است که بین زن و مرد «تفرقه جسمانی» برقرار شود. در این صورت زن و مرد جدای از هم زندگی می‌کنند؛ اما از نظر قانونی همسر یکدیگر شمرده شده و آثار زوجیت بر آن‌ها بار می‌شود از جمله این‌که زن نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و مرد نیز

۱. مشایخی، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، ص ۱۹۲؛ بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۳۲.

۲. ساروخانی، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۹۹.

۳. «زن و شوهر به منزله جسد و احد هستند و از یکدیگر دور نیستند پس در صورتی که خداوند آن‌ها را با یکدیگر جمع کرده است، انسانی بین آن دو نباید تفرقه ایجاد کند (در نتیجه طلاق حرام می‌باشد).» (انجیل مرقس، آیه ۸-۹).

نمی‌تواند با زن دیگری عقد ازدواج ببندد؛<sup>۱</sup> اما در دو مذهب ارتدوکس و پروتستان، طلاق در موارد نادری؛ همچون خیانت<sup>۲</sup> در زناشویی مشروع شمرده شده است و در غیر این صورت آن را به شدت محکوم می‌کنند. بنابر عقاید این دو مذهب، پس از وقوع طلاق، زن و شوهر هر دو از ازدواج حتی با افراد بیگانه نیز محروم می‌باشند؛<sup>۳</sup> اما با گذشت زمان و پیشرفت جوامع، با مسئله طلاق در دنیای مسیحیت، مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی برخوردی نوین صورت پذیرفت. با تلاش و پیگیری مردم و پذیرش کلیسا احکام بطلان ازدواج، انتشار یافت که به موجب آن اگر در هنگام انعقاد عقد ازدواج، هر یک از طرفین فاقد اعتبار بوده یا این‌که فردی مدعی می‌شد که همسرش نمی‌تواند از عهده‌ی امور زناشویی برآید، این عقود قابل انحلال خواهد بود. سرانجام شناخت و پذیرش واقعیت غالب گردید و در صورت تحقق شرایط مشخص، طلاق مجاز شناخته شد.<sup>۴</sup>

طلاق در اسلام حرام نیست و به ظاهر، مرد هر وقت که بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد و زن نیز در موارد ویژه‌ای می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق کند، هرچند شکی نیست که طلاق در نگاه اسلام امری نکوهیده و ناپسند بوده و تا زمانی که راهی برای ادامه زندگی مسالمت‌آمیز وجود دارد، حتی سخن گفتن از آن نیز ناپسند

۱. ساروخانی، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۹۹.

۲. «کسی که زن خود را جز در خیانت بر زناشویی طلاق گوید؛ مانند این است که او را به عمل نامشروعی واداشته است.» انجیل متی، اصحاح پنجم، آیه ۲۱-۲۲.

۳. «مردی که همسر خود را طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند عمل غیرقانونی (زنا) انجام داده و نیز زنی که از شوهر خویش جدا شود و با مرد دیگری تزویج کند، عمل خلاف قانون انجام داده، زانیه محسوب می‌شود.» انجیل مرقس؛ حقانی زنجانی، مسأله طلاق و دنیای مسیحیت، درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۱۷۹، ص ۵۰.

۴. ساروخانی، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۹۹.

است.<sup>۱</sup> اسلام از مرد می‌خواهد آستانه صبر خویش را بالا ببرد و موجبات فروپاشی خانواده را فراهم ننماید.<sup>۲</sup> به زن نیز می‌گوید سزاوار است که حتی بخشی از حقوق خود را به شوهر ببخشد تا منجر به طلاق نشود.<sup>۳</sup> روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام در نکوهش طلاق وارد شده است که در مجموع بر چند زمینه تاکید می‌کنند: طلاق امری آسیبی و البته گریز ناپذیر است و چنانچه نرخ طلاق در حد متعارف نگه داشته شود، می‌تواند کارکردهایی برای خانواده و جامعه داشته باشد. و نیز باید کوشید تا جایی که می‌توان از بروز طلاق جلوگیری شود و سرانجام این که باید وجدان جمعی بر پایداری و تقدس زوجیت تاکید نماید و هر فرد طلاق گرفته را مورد سرزنش قرار دهد تا آنجا که در صورت تکرار و تعدد، موجبات طرد اجتماعی تلویحی او فراهم آید.<sup>۴</sup> طبیعی است، فشار اجتماعی برآمده از این طرد، کاهش نرخ طلاق و سازگاری و مدارای بیشتر در خانواده را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، جواز طلاق از جمله ضروریات اجتماعی است که مانع از آسیب‌های فراوانی است که در صورت حرمت طلاق در جامعه پدیدار خواهد است با این حال این پرسش مهم مطرح است که حق طلاق به چه کسی داده شود؟

درباره حق طلاق، گفته‌ها بسیار است. در آیینیهود، برهما و در ایرانباستان و قوانین‌حمورابی طلاق به دست مردان بوده است. در دین مبین اسلام نیز حق طلاق در

شرایط معمولی به مرد<sup>۱</sup> سپرده شده است.<sup>۲</sup> رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «خداوند متعال دعای مردی که می‌خواهد بین او و همسرش جدایی اندازد را اجابت نمی‌کند، چون امر طلاق و جدایی به دست خود او داده شده است.»<sup>۳</sup> هر چند زن نیز از طریق خلع و مبرات یا شروط ضمن عقد می‌تواند درخواست طلاق وکالتی نماید.

### عوامل طلاق

در یک تقسیم استقرایی، عوامل طلاق را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: یکی پایبند نبودن به تعهدات از جمله تعهد نسبت به معاشرت متعارف و ارضای نیاز جنسی و دیگری نبود تفاهم میان همسران است که فاصله عاطفی، بی‌عفتی یکی از همسران، بی‌توجهی به دین یا بزه‌کاری و معتاد بودن از جمله مصادیق آن است.

### الف) پایبند نبودن به تعهدات

با ازدواج، پیمان مقدسی بین مرد و زن برقرار می‌شود که افزون بر سر و سامان گرفتن آن‌ها باعث خوشنودی خدا و پیامبر اکرم ﷺ نیز خواهد شد. این پیمان تعهدهای را برای همسران به همراه دارد که پایبند بودن به آن‌ها، سعادت خانواده و اجتماع را تضمین می‌کند. این تعهدات، همه وظایف الزامی زن؛ مانند تمکین و وظایف الزامی مرد؛ مانند تأمین نیازمندی‌ها را در بر می‌گیرد و کوتاهی هر یک از همسران در انجام وظایف شان،

۱. تمیمی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲. «عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ كِتَابًا إِلَى رِفَاعَةَ كَانَ فِيهِ وَاحِدَةٌ أَنْ تَتَكَلَّمِ فِي أَمْرِ الطَّلَاقِ وَ عَافِ نَفْسَكَ مِنْهُ مَا وَجَدْتَ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا فَإِنْ غَلَبَ الْأَمْرُ عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَلِكَ إِلَى أَقْوَمِهِمْ عَلَى الْمُنْهَاجِ فَقَدْ أُنْدَرَسَتْ طُرُقُ الْمَنَاجِحِ وَ الطَّلَاقِ وَ غَيْرَهَا الْمُتَبَدِّلُونَ». همان.

۳. قائمی، خانواده از دیدگاه امیرالمومنین ع، ص ۳۷۰.

۴. ساروخانی، طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، ص ۱۰۱.

۱. تبریزی، استفتانات جدید، ج ۱، ص ۳۸۵؛ مکارم شیرازی، استفتانات جدید، ج ۳، ص ۲۸۹.

۲. صادقی تهرانی، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، ص ۳۷.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَمْسٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جُعِلَ بَيْدَهُ طَلَّاقُ امْرَأَتِهِ وَ هِيَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يَعْطِيهَا وَ لَمْ يَخُلْ سَبِيلَهَا...». وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۲؛ «عَنِ الصَّادِقِ ﷺ: أَنَّهُ قَالَ ثَلَاثَةٌ يَدْعُونَ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ أَوْ قَالَ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ دَعَاؤُهُمْ... وَ رَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ فَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ أَجْعَلْ ذَلِكَ إِلَيْكَ». من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۶۸.

می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی شود و در صورت استمرار، طلاق را در پی خواهد داشت. بنابراین، دلیل عمده طلاق‌هایی که در جامعه کنونی ما اتفاق می‌افتد به خاطر پرداختن به مسئولیت‌ها و رعایت نکردن حقوق طرف مقابل؛ یعنی پرداخت نکردن نفقه، نداشتن معاشرت نیکو، تأمین نکردن نیاز جنسی و نبود تفاهم است.

### ۱. نداشتن معاشرت نیکو

زن و مرد در ضمن ازدواج متعهد شده‌اند که با هم زندگی کنند و در غم و شادی شریک هم باشند. همسری زن و مرد به این معنی است که سلوکشان، با خوش‌رویی، مسالمت و مهربانی همراه باشد. این دو باید از انجام آنچه سبب ایجاد نفرت و کینه یا غم و اندوه در دیگری است، بپرهیزند. به همین دلیل یکی از وظایفی که باید بین زن و مرد رعایت شود، داشتن معاشرت نیکو است. قرآن کریم می‌فرماید: «و با آنها (زنان) به شایستگی رفتار کنید»<sup>۱</sup> معروف در برابر منکر، به معنای رفتاری است که از نظر شرعی و عقلی پسندیده باشد که در کل به اداء حقوق ایشان، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوش گفتاری و خوش رفتاری گفته می‌شود، یعنی او را نزند و به او بد نگوید و با او گشاده‌رو باشد.<sup>۲</sup> بنابراین از جمله مصادیق سوء معاشرت می‌توان به ناسزاگویی، ضرب و شتم، مشاجره، تحقیر (توهین)، بی‌توجهی به همسر و خواسته‌های او، بیرون کردن از خانه، ظلم، ضرر رساندن و سخت‌گیری در مخارج اشاره کرد.

شاید علت مخاطب قرار دادن مرد در این آیه و دیگر آیات<sup>۳</sup> این باشد که زن نیاز

۱. نساء، ۱۹: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ».

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم بی‌نا، ج ۵، ص ۸۰؛ طبرسی، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۵۷۱.

۳. نساء، ۱۹؛ بقره، ۲۳۱ و ۲۲۹.

شدید به عاطفه و محبت دارد.<sup>۱</sup> در مقابل، مرد دارای توانایی جسمی و قوه عاطفی کم‌تر است، در نتیجه احتمال ضرب و شتم و کم توجهی از سوی مرد بیشتر است. در احادیث<sup>۲</sup> و قوانین حقوق خانواده<sup>۳</sup> نیز بر این موضوع تأکید فراوان شده است. لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان معین کرد؛ چرا که حسن معاشرت مربوط به رفتار زوجین مطابق عرف، عادات، رسوم اجتماعی و مقررات شرع می‌باشد که ممکن است بر حسب زمان، مکان و افراد تغییر کند؛ اما در کل می‌توان گفت زن و شوهر باید با یکدیگر مهربان، خوش‌اخلاق، خوش‌برخورد، دلسوز، مددکار، غم‌خوار، با ادب، با انصاف، راست‌گو، رازدار، امین، وفادار، خیرخواه و خوش‌رفتار باشند.<sup>۴</sup> بنابراین تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین به شمار می‌آیند یا اموری که با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارند از مصادیق سوء معاشرت در خانواده است.

یکی از مصادیق سوء معاشرت ضرب و شتم است. گاهی اختلافات و درگیری‌های بین زن و مرد منجر به بگو مگو و فریادهای بلند خواهد شد که باید آن‌ها با مهار خود به این درگیری پایان دهند؛ اما در برخی از موارد به خاطر عواملی از جمله ضعف مهار

۱. سالاری‌فر، در آمدی بر نظام خانواده در اسلام، ص ۴۵.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنَ الرَّجُلِ وَإِنَّمَا هِمَّتْهَا فِي الرَّجَالِ فَأَجْبُوا نِسَاءَكُمْ وَ إِنَّ الرَّجُلَ خُلِقَ مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّمَا هِمَّتْهُ فِي الْأَرْضِ». بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۷؛ «و قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ يَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ص امرأة صَبْرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا وَ امرأة صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امرأة وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا يُعْطِي اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ وَ يَكْتُوبُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُنَّ عِبَادَةَ سَنَةٍ». إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۷۶.

۳. ماده‌های ۱۱۰۲-۱۱۰۳ قانون مدنی.

۴. امینی، آشنایی با وظایف و حقوق زن، ص ۶۲.

درونی، این تنش بالا گرفته و منجر به ضرب و شتم می‌شود. این عمل با همه زشتی که به دنبال دارد، غالباً قابل تحمل است، اما در برخی مواقع قابل تحمل نبوده و ضررهای روحی و جسمی زیادی را به دنبال دارد و تا مرز قتل از جانب زوجین به ویژه از طرف مرد کشیده می‌شود.

بسیاری از مراجع کنندگان به مراجع قضایی، ضرب و شتم را علت طلاق معرفی کرده‌اند و به همین خاطر در مواردی که مرد نمی‌تواند خود را مهار کند، یعنی اختلافات به گونه‌ای تشدید گردیده که هر بگو مگویی منجر به اعمال خشونت می‌شود، بهترین کار جدایی است.<sup>۱</sup> به عبارت روشن‌تر این گونه از سوء معاشرت به سه دسته قابل اغماض، قابل تحمل و غیر قابل تحمل تقسیم می‌شود که در صورت اخیر پس از طی مراحل درمانی و اصلاحی، طلاق ضروری خواهد بود.

خوش‌رفتاری همسران با یکدیگر یکی دیگر از مصادیق حسن معاشرت است<sup>۲</sup> که آثار زیادی را به دنبال دارد؛ اما اگر این عامل در زندگی نادیده گرفته شود، مسلماً باعث اختلافات زیادی در زندگی خواهد شد. از یک‌سو در روایات زیادی به این نکته پرداخته شده و از آزار دادن یکدیگر نهی شده است<sup>۳</sup> و از سوی دیگر نیز تحمل آزار همسر مورد تاکید قرار گرفته است؛ گاهی بد اخلاقی‌های موجود قابل تحمل نبوده و منجر به درگیری همسران می‌شود. که در روایات نیز به این نکته اشاره شده است و در صورت بروز این مسأله به‌ویژه از سوی زن، مرد می‌تواند او را طلاق دهد.

خطاب بن مسلمه می‌گوید: «وارد خانه‌ی ابوالحسن<sup>۴</sup> شدم. تا خواستم از بد اخلاقی همسر شکایت کنم، فرمود: پدرم زن بد اخلاقی را به زوجیت من درآورد. من به ایشان

شکایت کردم و او فرمود: چه چیزی باعث شده که از او جدا نشوی؟ خداوند جدایی را در اختیار تو قرار داده است.<sup>۱</sup> امام صادق<sup>۲</sup> از پیامبر اکرم<sup>۳</sup> نقل می‌کند: «پنج گروه‌اند که دعایشان اجابت نمی‌شود، از جمله مردی که خداوند طلاق زنی را که او را اذیت می‌کند در اختیار او قرار داده است؛ ولی او زن را آزاد نمی‌کند».<sup>۴</sup>

یکی از وظایفی که بر عهده زن نهاده شده است، پذیرش ریاست مرد است. قرآن کریم در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۲ سوره‌ی بقره به این نکته تصریح کرده است. رسول اکرم<sup>۵</sup> نیز در این باره می‌فرماید: «از جمله حقوق شوهر بر زن این است که از او اطاعت کند، در برابرش نافرمانی نکند، بدون اجازه او صدقه‌ای از اموال منزل ندهد، تنها با اجازه او روزه مستحبی بگیرد و بدون اجازه همسرش از منزل خارج نشود».<sup>۶</sup> اطاعت زن از مرد در این امور از نظر شرع واجب است<sup>۷</sup> و در صورت عمل نکردن، حکم به ناشزه بودن زن شده و به منظور اصلاح او حکم به قطع نفقه او می‌شود.<sup>۸</sup>

اگر درگیری‌های زن و مرد به جایی برسد که در ادای حقوق واجب یکدیگر کوتاهی کرده<sup>۹</sup> و توان حل اختلافات خود را نداشته باشند، قرآن کریم به خاطر اهمیت بقای خانواده و مبعوضی بودن طلاق دستور می‌دهد خویشاوندان آن‌ها کمک نمایند تا

۱. «خَطَابُ بِنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَغْنِي أَبَا الْحَسَنِ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَشْكُوَ إِلَيْهِ مَا أَلْقَى مِنْ امْرَأَتِي مِنْ سُوءِ خُلُقِهَا فَأَتَيْتُهَا فَقَالَ إِنَّ أَبِي زَوَّجَنِي مَرَّةً امْرَأَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ فَشَكَوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ فِرَاقِهَا قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ». کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵۶.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَمْسَةٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهُ بَيْدَهُ طَلَّاقَ امْرَأَتِهِ فَهِيَ تُؤْذِيهِ وَ عِنْدَهُ مَا يَعْطِيهَا وَ لَمْ يَخْلُ سَبِيلَهَا». حر عاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۳.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۴. مکارم شیرازی، احکام بانوان، ص ۱۷۴.

۵. بهجت فومنی، استفتانات، ج ۴، ص ۵۲.

۶. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۵، ص ۷۶۸۹.

۱. همان، ج ۶، ص ۳۱.

۲. محمدی ری شهری، تحکیم خانواده، ص ۲۰۲.

۳. انصاریان، تفسیر تحکیم، ج ۶، ص ۲۳.

مشکلات‌شان را حل کنند: «و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری! خدا دانای آگاه است.»<sup>۱</sup> چرا که آن‌ها نسبت به زندگی فرزندان و خویشان خود آگاه‌تر و دل‌سوزتر خواهند بود. به همین سبب یک فرد بالغ، عاقل و دارای تدبیر و آگاهی از خانواده‌مرد و یک فرد با همین مشخصات از خانواده زن برای داوری بین همسران دعوت می‌شوند تا میان آن‌ها صلح برقرار کرده و از فروپاشی خانواده آن‌ها جلوگیری کنند. اگر حکمین توافق کردند که با شرایط لحاظ شده، همسران به زندگی خود ادامه بدهند، در این صورت لازم‌الاجراء بوده و باید به گفته آن‌ها عمل شود. در صورت توافق آن‌ها به جدایی، اطاعت از حکمین لازم نیست، مگر اینکه زن و مرد به طلاق رضایت داده یا این‌که اختیار تام در متارکه یا عدم آن را به حکمین بدهند.<sup>۲</sup> در این صورت اگر حکمین به این نتیجه برسند که کنار هم بودن آن‌ها به صلاح نبوده و پیامدهای منفی آن بیشتر از طلاق خواهد بود، به جدایی آن‌ها حکم کرده که با رعایت شرایط طلاق و جاری ساختن صیغهی آن منجر به جدایی آن‌ها می‌شود.

مصادیق سوء معاشرت را می‌توان در سه دسته جای داد: دسته اول سوء معاشرت‌های کم اهمیت است و طرف مقابل می‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد و به راحتی از آن بگذرد؛ دسته دوم سوء معاشرت‌هایی است که به راحتی نادیده گرفته نمی‌شوند و موجب اختلاف همسران می‌شوند؛ اما می‌توان آن‌ها را تحمل کرد و دسته سوم از

مصادیق سوء معاشرت، رفتارهایی است که نه می‌توان از آن‌ها چشم‌پوشی کرد و نه قابل تحمل هستند به گونه‌ای که فرد به هیچ عنوان قادر به کنار آمدن با آن‌ها نیست. از سوی دیگر شخص خاطی نیز یا نمی‌تواند رفتار خویش را اصلاح کند یا این‌که تمایلی به اصلاح ندارد. در این صورت است که، حاکم شرع در مورد زن حکم به ناشزه بودن می‌کند و درباره مرد نیز اگر ادامه‌ی زندگی موجب عسر و حرج زوجه شود، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و درخواست طلاق کند. چنان‌چه عسر و حرج در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را وادار به طلاق نماید و اگر نتواند او را وادار به طلاق کند، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.<sup>۱</sup> خانواده‌ای که گرفتار سوء معاشرت نوع سوم است و امکان درمان یا اصلاح نیز وجود ندارد، برای جلوگیری از آسیب‌های شدیدتر، طلاق ضروری است و نباید نسبت به آن تردید نشان داد. در سوء معاشرت نوع دوم نیز هرچند طلاق ضروری نیست، اما اگر احتمال آسیب‌های مهم‌تری وجود داشته باشد، طلاق پسندیده و در مورد سوء معاشرت نوع اول طلاق نکوهیده است.

### ۲. پرداخت نفقه

از جمله وظایفی که پس از ازدواج، بر عهده مرد نهاده شده، تأمین هزینه‌ی زندگی،<sup>۲</sup> اعم از خوراک، پوشاک، مسکن<sup>۳</sup> و نیازمندی‌های روزمره<sup>۴</sup> از قبیل نان، برنج، گوشت، قند و چای، میوه، فرش، نوشیدنی، تنقلات و دیگر لوازم و ضروریاتی<sup>۵</sup> که زندگی

۱. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی.

۲. طاهری، حقوق مدنی، ج ۳، ص ۱۹۴.

۳. حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ج ۲۲، ص ۳۳۸.

۴. حلی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵. فاضل موحدی لنگرانی، جامع المسائل، ج ۲، ص ۴۰۳.

۱. نساء، ۳۵ «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».

۲. بهجت فومنی، جامع المسائل، ج ۴، ص ۹۰؛ اصفهانی، وسیلة النجاة، با حاشیه‌ی امام خمینی، ص ۷۵۷؛ همان، با حاشیه‌ی صافی گلپایگانی، ج ۳، ص ۲۱۷.

بدون آن متزلزل می‌شود، است<sup>۱</sup> از این وظیفه در کتب فقهی و ادبیات شرعی، با عنوان نفقه یاد شده است.

مرد باید همه این موارد را برای زندگی زن فراهم کند؛ اما اگر از پرداخت آن ناتوان باشد یا از آن خودداری ورزد، زن می‌تواند به حاکم شرع رجوع کرده و درخواست نفقه کند.<sup>۲</sup> اگر مرد حاضر به پرداخت هزینه زندگی زن نبوده یا نتواند آن را بپردازد و او را طلاق هم ندهد حاکم شرع او را وادار به طلاق می‌کند و اگر طلاق ندهد، زن از سوی حاکم شرع طلاق داده خواهد شد.<sup>۳</sup> پرداخت نکردن نفقه در این شرایط یکی از موارد طلاق ضروری است که شرع و قانون همسران را ملزم به جدایی می‌کند.

بسیاری از طلاق‌های کنونی به خاطر نپرداختن هزینه زندگی از سوی مرد است، هرچند این عامل بیشتر برآمده از بیکاری، اعتیاد،<sup>۴</sup> گرانی و اموری از این قبیل است.<sup>۵</sup> به هر حال پرداخت نکردن نفقه یا بخل و خست در تأمین نیازهای خانواده نیز در سه طبقه قابل دسته‌بندی است: یکی این که می‌توان آن را نادیده گرفت که در این صورت طلاق ناپسند است؛ دیگر این که قابل تحمل است؛ اما ترس از وقوع آسیب‌های دیگری وجود دارد که در این صورت طلاق پسندیده است و سوم این که در حد عسر و حرج بوده و قابل تحمل نباشد که در این صورت طلاق ضروری است.

### ۳. تأمین نکردن نیاز جنسی

در نگاه اسلام یکی از اهداف ازدواج، ارضای مناسب و مشروع نیازهای جنسی زن و مرد است. مهم‌ترین وظیفه‌ای که شرع مقدس بر عهده‌ی زن و مرد گذاشته، برآورده کردن نیازهای جنسی یکدیگر می‌باشد. قرآن کریم درباره به طلاق رجعی می‌فرماید: «چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، پس به خوبی نگاه‌شان دارید یا به خوبی آزادشان کنید»؛<sup>۱</sup> «طلاق رجعی دوبار است، پس از آن، زن را به خوبی نگهدارید و یا او را به شایستگی آزاد نمایید».<sup>۲</sup>

یکی از مصادیق امساک به معروف، تأمین نیاز جنسی زن توسط همسر خویش است.<sup>۳</sup> به همین علت مرد باید دست‌کم هر چهار شب یک‌بار، در رختخواب همسرش بخوابد<sup>۴</sup> و دست‌کم هر چهار ماه یک بار با او آمیزش کند.<sup>۵</sup> البته این بعد حقوقی و حداقلی این امر است و گرنه مرد باید نیازهای جنسی همسر خود را برآورده سازد. زن نیز باید نیاز جنسی شوهرش را برآورده کرده و او را بدون مانع عقلی یا شرعی، محدود به زمان یا مکان و یا کیفیت خاصی نکند،<sup>۶</sup> که از آن در اصطلاح فقهی با عنوان «تمکین» یاد شده است. بنابراین زن و مرد باید نیازهای جنسی یکدیگر را کامل تأمین کنند. حال اگر هر یک از همسران به صورت عمد؛ مانند تمکین نکردن، آمیزش نکردن بیش از چهار ماه یا غیر عمد؛ مانند زود انزالی، ضعف جسمی، سرد مزاجی و غیره قادر به انجام وظیفه خود به

۱. سبحانی تبریزی، *الزکاة فی الشریعة الاسلامیة الغراء*، ج ۲، ص ۲۹۰.

۲. طاهری، *حقوق مدنی*، ج ۳، ص ۱۹۴.

۳. مکارم شیرازی، *استفتانات جدید*، ج ۱، ص ۲۵۳۳؛ تبریزی، *استفتانات جدید*، ج ۱، ص ۳۷۶.

۴. ایسنا، ۸۴/۹/۵.

۵. نوسانات اقتصادی سال ۸۵ عامل افزایش طلاق در تهران، (به نقل از مهدی رحمتی، جامعه شناس)،

shahr.ir ، ۸۶/۱/۲۴.

۱. بقره، ۲۳۱: «وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَخُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ».

۲. بقره، ۲۲۹: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ».

۳. مطهری، *سیری در سیره ائمه اطهار*، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

۴. مکارم شیرازی، *احکام بانوان*، ص ۱۷۱؛ امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۴۴۶.

۵. امام خمینی، *توضیح المسائل*، ص ۵۰۹.

۶. مکارم شیرازی، *احکام بانوان*، ص ۱۷۱؛ امام خمینی، *استفتانات*، ج ۳، ص ۲۰۷.

طور کامل نباشند و احتمال گناه و انحراف نیز وجود داشته باشد، جدایی بین آن‌ها را ممدوح است و شرع از آن جلوگیری نمی‌کند.<sup>۱</sup> اما اگر آگاهانه یا ناآگاهانه نتواند وظایف خود را انجام دهد و عسر و حرج پیش آید شرع آن‌ها را وادار به جدایی خواهد کرد.<sup>۲</sup>

بر اساس برخی از تحقیقات در ایران، دست کم پنجاه درصد طلاق‌هایی که در دادگاه‌های خانواده به بهانه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، ریشه در مسائل جنسی دارد و به تجربه ثابت شده که در خانواده‌هایی که مشکلات جنسی همسران برطرف شده، مشکلات خانوادگی نیز فروکش کرده است؛<sup>۳</sup> ولی به خاطر شرح و بیان نشدن آن توسط زوجین، موجب بسیاری از مشکلات خانوادگی می‌شود. بنابراین اگر در خانواده نیاز جنسی همسران یا یکی از آن‌ها به هر دلیلی تأمین نشود و این مسأله قابل اصلاح نبوده و موجب عسر و حرج نیز شود، یعنی برای همسران قابل تحمل نباشد یا موجب انحراف جنسی یا حتی ترس از آن شود، سفارش به ازدواج دوباره برای مردان، اگر عیب از زن باشد، یا طلاق، اگر عیب از مرد باشد، رجحان می‌یابد.

#### ب) نداشتن تفاهم

هم کفو و هماهنگ بودن زن و مرد در زندگی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند؛ اما نبود هماهنگی فکری، سلیقه‌ای، مذهبی و خلاصه در همه امور زندگی اگر با مدارا و چشم‌پوشی همراه نباشد، باعث بروز اختلافات شدید در خانواده خواهد شد. روشن است که اختلافات برآمده از هم کفو بودن موجب رجحان طلاق نیست و تنها در صورتی که این اختلافات عمیق و حل ناشدنی باشند و پیامدهای منفی مثل رنجش

مداوم طرفین، ایجاد اختلال در جامعه‌پذیری دینی فرزندان و از این قبیل امور باشد، طلاق رجحان دارد. در این شرایط طلاق راه مناسبی برای رهایی از این همه اختلافات خواهد بود؛<sup>۴</sup> چرا که احتمال درگیری‌های شدید و بروز طلاق عاطفی شدت پیدا می‌کند.

#### ۱. ناخشنودی همسران از یکدیگر

تفرغ گاهی از برآمده رفتار و شرایط ظاهری یکی از زن و مرد است و فرق نمی‌کند که ناخشنودی، از ویژگی‌های طبیعی باشد، مانند زشتی و نقص بعضی اعضا، یا آن‌که برآمده از عوارض خارجی باشد، مانند ازدواج مجدد، بدزبانی، ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد، خشونت در رفتار، نپرداختن نفقه، و غیره نداشتن معاشرت نیکو.<sup>۵</sup> گاهی نیز ممکن است اخلاق و رفتار همسران مناسب باشد؛ ولی یکی از آن‌ها دچار تفرغ از دیگری شده باشد به گونه‌ای که حاضر به ادامه زندگی با دیگری نباشد. در این موارد طلاق خلع و مبارات مطرح می‌شود.

طلاق خلع یکی از اقسام طلاق است که به دلیل ناخشنودی بانو از شوهر صورت می‌گیرد.<sup>۶</sup> طلاق خلع به طلاق گفته می‌شود که زن چون شوهرش را دوست ندارد، مهریه یا مالی معادل و یا بیشتر از آن را به او می‌دهد و از او درخواست طلاق می‌کند.<sup>۷</sup> امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «طلاق خلع از سوی زن مطرح می‌شود و آن هنگامی است که زن به دلیل کراهتی که از شوهر دارد حاضر به اطاعت و تمکین از او نباشد. در این صورت شوهر می‌تواند در برابر مالی که از او دریافت می‌کند او را طلاق دهد».<sup>۸</sup>

۱. عاملی، *الروضه البهیة*، ج ۶، ص ۳۱.

۲. امامی، *حقوق مدنی*، ج ۵، ص ۴۸.

۳. امام خمینی، *تحریر الوسیله*، مترجم اسلامی، ج ۳، ص ۶۲۳.

۴. امامی، *حقوق مدنی*، ج ۵، ص ۴۸.

۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۰۱، ص ۱۶۴.

۱. مطهری، *سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام*، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

۲. مکارم شیرازی، *استفتائات جدید*، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. محمدی ری شهری، *تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث*، ص ۳۸۶.



دختری به نام جمیله شوهرش را دوست نداشت، در نزد رسول خدا ﷺ رفت و عرض کرد: یا رسول الله! شوهر من در دین و اخلاق مشکلی ندارد، اما هنگامی که به سوی خیمه رفتم دیدم او در میان عده‌ای نشسته در حالی که سیاه‌تر و کوتاه‌قدتر و زشت‌تر از همه است. در این هنگام آیه خلع<sup>۱</sup> نازل شد. پس ثابت (شوهر زن) گفت: یا رسول الله! به او بفرماید باغی را که به عنوان مهریه به او داده بودم، به من برگرداند. حضرت به جمیله فرمود: چه می‌گویی؟ گفت: بیشتر از آن هم برمی‌گردانم. فرمود: نه، تنها باغ خودش را برگردان، سپس به ثابت فرمود: آنچه را به او داده‌ای، از او بگیر و رهایش کن، در نتیجه جمیله با دادن باغ به ثابت، طلاق گرفت و این نخستین «طلاق خلع» در اسلام بود.<sup>۲</sup>

طلاق مبارات زمانی جاری می‌شود که مرد و زن هر دو یکدیگر را دوست نداشته باشند و تنها در دو جهت با طلاق خلع مغایرت دارد. یکی کراهتی است دو طرفه که منجر به طلاق شده است و دیگر این‌که زن مهریه یا معادل مهریه را به شوهر خود می‌پردازد، نه بیشتر از آن.<sup>۳</sup> به هر حال زن باید مالی به مرد بدهد و مرد را راضی نماید<sup>۴</sup> و احتمالاً این شرط با وجود این‌که مرد هم نسبت به زن کراهت دارد مانعی است برای جلوگیری از وقوع طلاق، به این معنی که ممکن است زن از پرداخت مال به مرد خودداری کند و مرد هم راضی به طلاق زن نشود و همین امر موجب سازگاری آن‌ها باشد.

## ۲. بی‌توجهی به احکام دین

دین اسلام با برخی از گناهان با حساسیت بیشتری برخورد کرده است. در زندگی مشترک نیز به هر یک از زن و مرد سفارش‌هایی دارد و به همین خاطر زندگی با افرادی

که به مواد الکلی اعتیاد دارند را رد و طلاق را پیشنهاد می‌کند.<sup>۱</sup> افراد منافق گروه دیگری هستند که شرع از زندگی با آن‌ها نهی کرده است.<sup>۲</sup> افرادی هم که ضروریات دین را انکار کرده و به آن‌ها پایبند نیستند نیز از موارد طلاق ضروری شمرده شده است. اگر فرزندان تحت تاثیر پدر یا مادری که نسبت به دین بی‌توجه هستند، با اعمال و رفتار خود ناخودآگاه فرزندان را به بی‌حجابی،<sup>۳</sup> یا ترک واجباتی چون نماز و روزه دعوت می‌کنند. جدا کردن و طلاق دادن مورد اشکال واقع نشده است.

پاکدامن بودن زن یکی از ویژگی‌هایی است که در روایات زیادی به‌ویژه در هنگام انتخاب همسر مورد تاکید قرار گرفته است، اما زمانی که این ویژگی وجود نداشته یا از بین رفته باشد، شرع مقدس دستور طلاق داده است. فضل بن یونس می‌گوید از امام کاظم علیه السلام درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از همبستر شدن با او، زنا داده باشد، پرسیدم. حضرت فرمودند: «بین آن‌ها جدایی بینداز و بر او حد جاری کن و مهریه هم برای او قرار مده».<sup>۴</sup>

## ۳. بی‌احترامی به اهل بیت علیهم السلام

سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام یکی از منابع شیعی به شمار می‌آید که با توجه به آن می‌توان راه بهتر زیستن را آموخت. در زندگی اهل بیت علیهم السلام نیز طلاق‌هایی دیده می‌شود که به خاطر

۱. دیلمی، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، ج ۱، ص ۱۷۵.

۲. «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ رَضِيَتْ بِتَزْوِيجِ فَاسِقٍ وَهِيَ مُنَافِقَةٌ حُبِسَتْ فِي النَّارِ وَإِذَا مَاتَتْ فُتِحَ فِي قَبْرِهَا سَعُونَ بَاباً مِنَ الْعَذَابِ وَإِنْ قَالَتْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهَا فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سَبْعِينَ خَطِيئَةً». همان.

۳. مکارم شیرازی، *استفتائات جدید*، ج ۲، ص ۳۹۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۵. صدوق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۴۱۷.

۱. بقره، ۲۲۹.

۲. نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۳۸۷.

۳. امامی، *حقوق مدنی*، ج ۵، ص ۴۹.

۴. حرّ عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۲۲، ص ۲۹۵.

بی‌احترامی همسرشان به امیرالمومنین علیه السلام واقع شده است. از این مطلب می‌توان این نکته را برداشت کرد که همسران به‌ویژه مرد اگر موافق اهل بیت علیهم السلام نباشد، جدایی از او بهتر خواهد بود؛ چرا که احتمال تحریف عقیده در زن یا مرد و یا از همه مهم‌تر در فرزندان وجود دارد. امام صادق علیه السلام همسر زیبای داشت که او را دوست نیز داشت؛ اما روزی او را طلاق داده و بسیار غمگین می‌شوند. یاران از حضرت علت طلاق را جویا می‌شوند. حضرت می‌فرماید: «نام امام علی علیه السلام را پیش او ذکر کردم. او از بزرگواری آن حضرت کاست و من از اینکه به قطعه‌ای از تکه‌های جهنم بچسبم، اکراه داشتم».<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری

بنا بر آن‌چه گفته شد طلاق تنها یک امر آسیبی نیست و دین اسلام نیز به این موضوع این‌گونه نگاه نمی‌کند، بلکه در نگاه اسلام افزون بر اهمیت دادن به تحکیم خانواده، به فلسفه وجودی ازدواج نیز اهمیت فراوانی داده شده است، به همین خاطر در خانواده‌هایی که دچار مشکل شده‌اند، نخست سازش و بخشش از سوی همسران را پیشنهاد می‌کند، اگر مشکل فراتر از این باشد حکمیت نزدیکان و کارشناسان خانواده را به عنوان راه حل دیگری سفارش کرده است و پس از به نتیجه نرسیدن از این راه‌ها است که ادامه زندگی دشوار بوده و فلسفه اصلی ازدواج را به خطر می‌اندازد، ادامه زندگی این چنینی را به صلاح نمی‌داند و عقل نیز جدایی بین آن‌ها را برمی‌گزیند. این جدایی زمانی است که هر یک از زن و مرد قادر به انجام وظایف خود در برابر یکدیگر نباشند؛ خواه این ناتوانی، عمدی باشد و یا غیر عمد. دین اسلام در این‌گونه موارد

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ تُعْجِبُهُ وَكَانَ لَهَا مُجِبًا فَأَصْبَحَ يَوْمًا وَقَدْ طَلَّقَهَا وَاعْتَمَ لِذَلِكَ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَوَالِيهِ لِمَ طَلَّقْتَهَا فَقَالَ إِنِّي ذَكَرْتُ عَلَيْهَا فَنَنْقِصْتَهُ فَكَرِهْتُ أَنْ أَلْصِقَ جَمْرَةً مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ بِجِلْدِي». حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۱.

حتی اگر به حد عسر و حرج نرسیده باشد، باز طلاق را پیشنهاد می‌کند؛ چرا که در بیشتر موارد که همسران با هم اختلاف داشته و از طلاق خودداری کرده‌اند، منجر به طلاق پنهان می‌شود که به مراتب بدتر و مشکل‌آفرین‌تر از طلاق آشکار خواهد بود. بنابراین، اگر طلاق‌های پسندیده در جامعه گسترش پیدا کند از بروز طلاق‌های عاطفی و پنهان جلوگیری کرده و هر یک از زن و مرد را در آستانه‌ی انتخاب جدیدی قرار می‌دهد که امکان بهتر بودن آن نسبت به زندگی قبلی را افزایش می‌دهد و البته این همه به معنی استقبال از طلاق و بی‌توجهی به راهبردهای پیشگیرانه نیست، بلکه طلاق ضروری را نیز باید با ارائه‌ی راه حل‌های مناسب در پایین‌ترین نرخ نگه داشت.

جدول ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آسیبی طلاق

ابعاد	مؤلفه‌ها	شاخص‌ها
ضروری	سوء معاشرت شدید نشوز زن تنفر شدید اختلاف دینی بی‌عفتی	پرداخت نکردن نفقه تمکین نکردن زن ارضا نکردن نیاز جنسی زن نبود سازش پس از حکمیت ترک خانواده محکومیت زوج به حبس بیش از پنج سال ضرب و شتم ابتلاء به بیماری‌های صعب‌العلاج، روانی ابتلاء به بیماری‌های ساری شرب خمر انکار ضروریات دین ارتکاب به فحشاء
پسندیده	ترس از ارتکاب به فحشاء ترس از ارتکاب گناه ترس از سستی در دین	میزان تمایل به فحشاء میزان تمایل به گناه میزان سستی در دین
ناپسند		سوء معاشرتی که می‌توان آن را نادیده گرفت ناخشنودی که می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد اختلاف دینی که می‌توان آن را نادیده گرفت بی‌مبالائی که می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد

**بخش پایانی:**  
**گردهم آوری و ارزش دهی شاخص ها**

۱. افراد در نزدیک‌ترین سن پس از بلوغ جنسی به رشد اجتماعی دست می‌یابند.
۲. افراد در سن رشد ازدواج می‌کنند.
۳. افراد در انتخاب همسر خود آزادند.
۴. افراد هنگام انتخاب همسر ملاک‌های لازم را می‌شناسند.
۵. افراد برای انتخاب همسر با والدین یا افراد متخصص مشورت می‌کنند.
۶. افراد با هم‌کفو خود ازدواج می‌کنند.
۷. ازدواج با کم‌ترین هزینه و ساده برگزار می‌شود.
۸. افراد در جشن عروسی مرتکب حرام نمی‌شوند.
۹. میزان مهریه از مهرالسنه بیشتر نیست.
۱۰. شوهر هنگام عقد مهریه را به بانو تقدیم می‌کند.
۱۱. بانو اگر بخواهد همه یا بخشی از مهریه را به شوهرش می‌بخشد.
۱۲. شوهر و بانو پس از ازدواج چشم به روی عیوب هم می‌بندند.

## ۲. شاخص‌های ساختاری

**الف) شمار جایگاه‌ها:** ساختار خانواده مطلوب دست‌کم از سه جایگاه شوهری - پدری، بانویی - مادری و فرزندی برخوردار است و اگر یکی از این جایگاه‌ها وجود نداشته باشد، جز مواردی که فرزندان ازدواج کرده و خانواده جدیدی تشکیل داده‌اند، خانواده ساختار ناقص خواهد داشت. بنابراین خانواده‌های تک سرپرست یا خانواده‌های بدون فرزند دارای ساختار ناقص و نامطلوب بوده و افزایش ترخ چنین خانواده‌هایی، آسیب محسوب می‌شود.

**ب) سلسله مراتب:** ساختار خانواده مطلوب از حیث سلسله مراتب، نه عمودی و نه دموکراتیک بلکه عمودی تعدیل یافته است.

۱. پدر سرپرست خانواده است.

## نمایی کلی از شاخص‌های خانواده مطلوب

نمای کلی شاخص‌ها، به کلیت ساختار خانواده مطلوب اسلامی می‌پردازد. خانواده در منطق دین، نهادی مقدس است که در چارچوب معیارهای ویژه‌ای شکل می‌گیرد و مناسبات درونی آن از راه هنجارهای مشخص سامان‌دهی می‌شود. به این صورت که دسته‌ای از هنجارها، جایگاه‌های نظام خانواده را تعریف می‌کنند، دسته‌ای دیگر از هنجارها، روابطه میان جایگاه‌ها را تعیین می‌نمایند و در چارچوب دسته سوم از هنجارها، نقش‌های هر جایگاه سازمان‌دهی می‌شود. از ایفای درست نقش‌های مربوط به هر جایگاه است که کارکردهای خواسته شده از خانواده مطلوب اسلامی محقق می‌گردد و آسیب‌های خانوادگی به حداقل می‌رسد. به عبارت روشن‌تر، نمایی کلی شاخص‌ها، تا اندازه‌ای نشان دهنده نمایی الگویی از ساختار و چگونگی پیوند و درهم‌تنیدگی ابعاد و مناسبات درونی خانواده اسلامی است و با توجه به این نما، می‌توان ارتباط منطقی شاخص‌هایی که برای خانواده اسلامی تعریف شده است را مشخص کرد.

## ۱. شاخص‌های ازدواج

شاخص‌های ازدواج در حقیقت رویکرد جامعه دینی به خانواده را نشان می‌دهد و همگی مقدمه تشکیل خانواده است.

### ۵. شاخص‌های آسیبی

۱. نرخ خشونت خانگی به حداقل می‌رسد.
۲. نرخ طلاق به حداقل می‌رسد.

### نمایی تفصیلی از شاخص‌های خانواده مطلوب

هنجارهای دینی درباره نهاد خانواده، پس از استخراج از منابع دینی، دسته‌بندی گردیده، تبیین و تفسیر دینی می‌شوند است؛ یعنی با روش‌های درون دینی که برای فهم متون دینی و برداشت از آن به کار می‌رود، به بررسی متون دینی برای دستیابی به شاخص‌های خانواده مطلوب پرداخته‌ایم. یافته‌های این پژوهش در چارچوب مفاهیم ذیل طبقه‌بندی گردیده است. باید پیش از ارائه شاخص‌ها، ملاک دسته‌بندی و چگونگی طبقه‌بندی آن‌ها توضیح داده شود.

### ملاک دسته‌بندی شاخص‌ها

جامعیت و جاودانگی اسلام، این حقیقت است که اسلام برای همه ابعاد زندگی انسان‌ها در همه فراز و نشیب‌های تاریخی حکم و برنامه دارد. در جامعه اسلامی همه رفتارها و کردارهای فردی و جمعی افراد، دارای حکمی از احکام پنج‌گانه فقهی است. شاخص‌های خانواده نیز بیرون از این چارچوب نبوده و در واقع متصف به تکلیفی از تکالیف الزامی و یا غیرالزامی شرعی می‌شوند؛ اما برای این که شاخص‌ها بتواند فراتر از جایگاه ارزشی خود، نشان دهنده ابعاد درهم تنیده خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام نیز باشند، لازم است بر مبنای ملاک‌ها و معیارهایی که در جداسازی مسائل علوم، رایج است دسته‌بندی و طبقه‌بندی شود. به عبارت روشن‌تر، رفتارها و مناسباتی که در چارچوب و یا معطوف به خانواده شکل می‌گیرند غیر از بعد تکلیفی، دارای ابعاد اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی نیز می‌باشند. بر همین مبنا در این پژوهش، شاخص‌ها، به

۲. پدر از بیشترین اختیارات مالی برخوردار است.
۳. پدر از بیشترین اقتدار برخوردار است.
۴. پدر به سلیقه و خواست دیگران توجه می‌نماید.
۵. بانو سرپرست خانه است.
۶. بانو از استقلال مالی برخوردار است.
۷. مادر بیشترین خدمات را دریافت می‌نماید.
۸. فرزندان از حمایت و مراقبت برخوردارند.
۹. سالمندان از حمایت و مراقبت برخوردارند.
۱۰. همه اعضای خانواده از احترام برخوردارند.

### ۳. شاخص‌های هنجاری

۱. اعضای خانواده هنجارهای جایگاه خود را می‌شناسند.
۲. اعضای خانواده به هنجارهای جایگاه خود عمل می‌کنند.
۳. اعضای خانواده، خواهان پایبندی به هنجارها از سوی دیگران هستند.

### ۴. شاخص‌های کارکردی

۱. روابط جنسی در چارچوب ازدواج انجام می‌گیرد.
۲. خانواده نسل توحیدی را بازتولید می‌کند.
۳. نرخ رشد جمعیت مطلوب است.
۴. از افراد در خانواده حمایت و مراقبت می‌شود.
۵. افراد در خانواده به شیوه‌ای دینی، جامعه‌پذیر می‌شوند.
۶. نیاز عاطفی افراد در چارچوب خانواده ارضا می‌شود.
۷. افراد در خانواده به آرامش دست می‌یابند.

شاخص‌های اعتقادی، حقوقی - تکلیفی، اخلاقی و اجتماعی تقسیم شده‌اند. برای این که بتوان میزان اهمیت و وزن‌های متفاوت این شاخص‌ها را با وضوح بیشتر نشان داد، لازم است که برخی از مفاهیم بالا، تعریف گردیده و میزان اهمیت آن‌ها در نظام معرفتی اسلام بیان گردد.

**عقاید:** مراد از عقاید، اصول دین است؛ اصولی که مبنای نظام معرفتی اسلام به شمار آمده و بر هر مسلمانی لازم است تلاش علمی به آن اعتقاد پیدا کند.<sup>۱</sup> بدیهی است، شاخص‌های معطوف به باورهای دینی از بیشترین اهمیت برخوردار است.

**احکام و تکالیف دینی:** مراد از احکام، دستورهایی درباره افعال و فعالیت‌های خارجی مکلفین است.<sup>۲</sup> در ارتباط با مسأله احکام، مفهوم حق و تکلیف نیز مطرح می‌شود: حق قدرتی است که آموزه‌های دینی آن را به انسان می‌دهند یا سودی است که قانون از آن حمایت می‌کند.<sup>۳</sup> حق از مفاهیم اضافی است و در هر حقی سه طرف مطرح است: کسی که حق برای اوست، کسی که حق برعهده او است و چیزی که حق به آن تعلق گرفته است<sup>۴</sup> و مراد از تکلیف در اصطلاح دین، اوامر الهی در مورد افعال انسانی است که به واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می‌شوند.<sup>۵</sup> هر جا که حقی وجود دارد، تکلیف نیز وجود دارد. همه احکام عبادی حق خداوند و تکلیف بندگان‌اند. هنگامی که کودکی را صاحب حق می‌دانیم، در مقابل باید پدر و مادرش را مکلف به ادای آن حق بدانیم. حق همیشه به سود فرد است، اما تکلیف بر عهده اوست. بنابراین

۱. مطهری، مقدمه بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان)، ص ۷۲-۶۷.

۲. همان.

۳. جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۲۶.

۴. دکتر احمد بهشتی، امام علی(ع) حق و تکلیف. نورمگز.

۵. جوادی آملی، حق و تکلیف، ص ۳۱.

حق به خلاف تکلیف قابل اسقاط یا واگذاری به غیر است<sup>۱</sup> و تکلیف به خلاف حق متعلق فتوا قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> خلاصه این که، مراد از شاخص‌های حقوقی و تکلیفی در این جا تکالیف الزامی؛ یعنی واجب و حرام است که پس از شاخص‌های اعتقادی از بیشترین اهمیت برخوردارند.

**اخلاق:** درباره اخلاق تعاریف نسبتاً متفاوتی گفته شده است. اخلاق جمع خُلق و خُلق عبارت از ملکات نفسانی است که در فارسی از آن به سرشت و خوی تعبیر می‌شود. سرشت‌هایی که افراد بر اساس آن کارهای خود را انجام می‌دهند.<sup>۳</sup> اخلاق عبارت از افعالی است که آن افعال و نیز فاعل آن ستایش می‌شوند.<sup>۴</sup> معنای دیگر اخلاق مجموعه قواعد و دستوراتی است که رعایت آن انسان را به کمال می‌رساند.<sup>۵</sup> اخلاق عمل به حکم وجدان اخلاقی و بانگ باطنی<sup>۶</sup> و اخلاقیات، ویژگی‌ها و وظایف انسان در قبال خویش است.<sup>۷</sup> مجموع این تعاریف این حقیقت را بازگو می‌کنند که اخلاق صفات و ملکات نفسانی است که انسان بر مبنای آن ملکات، عمل می‌کند و عمل افراد متصف به اخلاقی و غیر اخلاقی می‌گردد.

**نسبت دین و اخلاق:** برخی از اصول کلی اخلاقی، بدیهی و فطری هستند؛ یعنی انسان‌ها فطرتاً برخی فضایل و رذایل اخلاقی را درک کرده و آن‌ها را باور دارند و با

۱. دکتر احمد بهشتی، امام علی(ع) حق و تکلیف. نورمگز.

۲. جوادی آملی، مبانی کلامی حق و تکلیف، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱ تابستان ۱۳۸۴.

۳. مدرسی، میزگیری دین و اخلاق، مجله معرفت، شماره ۱۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. داوری، فلسفه اخلاق نزد سه متفکر معاصر ایران (سروش، حائری و داوری)، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۷. مطهری، مقدمه بر جهان‌بینی اسلامی (انسان و ایمان)، ص ۷۲-۶۷.

توجه به همان ارزش‌های اخلاقی است که پدیده‌ها را ارزش‌گذاری می‌کنند و بر همین مبناست که به دین ایمان می‌آورند. پس ممکن است در برخی جوامع غیر دینی، اصول اخلاقی وجود داشته باشد؛<sup>۱</sup> زیرا اصل پذیرش دین از سوی انسان‌ها نیازمند باورداشت برخی از اصول اخلاقی است؛ اما پذیرش دسته‌ای از اصول اخلاقی نیاز جدی به دین و احکام دینی ندارد. هر چند نظام اخلاقی ادیان آسمانی، کامل و بی‌مانند است؛ زیرا انسان‌ها بدون دین توان درک کامل از سعادت و شقاوت خویش را ندارند و نیز دین مهم‌ترین ضمانت اجرایی برای امور اخلاقی به شمار می‌آید و به همین دلیل است که شکل‌گیری نظام اخلاقی بدون دین امکان‌پذیر نمی‌باشد.<sup>۲</sup> از آن‌جا که بخش‌های مهمی از امور اخلاقی از موارد احکام الزامی شرعی بوده و در همان بخش دسته‌بندی می‌گردند، مراد از شاخص‌های اخلاقی، در این‌جا، آن دسته از امور اخلاقی است که متعلق حکم الزامی شارع نیست. این دسته از شاخص‌ها در رتبه سوم از اهمیت قرار دارند.

**هنجارهای اجتماعی:** آن دسته از هنجارهایی هستند که ریشه در عرف و ارزش‌های اجتماعی ردع نشده از سوی شارع دارند، دارای حکم غیر الزامی بوده و به شکل روشن حامل ارزش‌های مهم اخلاقی نیز نمی‌باشند. به عبارت روشن‌تر شاخص‌های ناظر به هنجارهای اجتماعی، آن دسته از هنجارهایی است که منشأ و پشتوانه عرفی داشته و ممکن است از جامعه‌ای به جامعه دیگر تفاوت کنند و مورد ردع و منع شارع نیز نباشد. چنین شاخص‌های از کمترین اهمیت و برخوردارند.

مسئله مهم دیگر، این که خود این ابعاد (عقاید، احکام، اخلاق و هنجارهای اجتماعی) لایه‌های گوناگونی دارند که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان به سادگی و

روشنی جایگاه و میزان اهمیت شاخص‌ها را فهمید. مهم‌ترین و در عین حال جامع‌ترین این لایه‌ها عبارت‌اند از: لایه‌های شناختی، انگیزشی و رفتاری. بر مبنای حکمت متعالیه، انسان دارای قوای شناختی و تحریکی می‌باشد<sup>۱</sup> و هر یک از این دو دسته قوا، در مراحل نفس نباتی، حیوانی و انسانی، کارهای مخصوص آن مرحله را انجام می‌دهند.<sup>۲</sup> رابطه قوای شناختی و تحریکی این‌چنین است که نخست قوای شناختی با مسأله درگیر می‌شوند و متناسب با آن، انگیزه‌ها شکل گرفته و رفتارها به وجود می‌آیند. این مسأله در همه انفعالات؛ مانند تعجب، ترس، امید، شرمندگی، زجر و عاطفه نیز صادق است.<sup>۳</sup> به عبارت روشن‌تر بر اساس شناخت‌هایی که فرد کسب می‌نماید، انگیزه‌ها و میل‌هایی نسبت به آن در درون فرد به وجود می‌آید. در گام بعدی، بایستی توان تصمیم‌گیری و انتخاب ایجاد شود تا بین گرایش‌های متضاد، یکی را انتخاب کند. در مرحله پایانی، آن‌چه را انتخاب می‌کند، در صورت تحقق شرایط بیرونی به مرحله عمل درآورد؛ یعنی بایستی در خارج شرایطی فراهم باشد تا انسان بتواند کاری را انجام دهد.<sup>۴</sup> روان‌شناسان اجتماعی نیز در بحث‌های نگرش، سه بعد شناختی، انگیزشی و آمادگی برای عمل (و یا رفتار) را طرح کرده‌اند.<sup>۵</sup> بر این اساس، شاخص‌ها به عنوان لایه‌های عینی مناسبات اجتماعی، دارای ریشه‌های شناختی و انگیزشی نیز می‌باشند. رفتارهای عینی و ظاهری در صورتی انعکاس دهنده واقعی متغیر مورد سنجش در رفتار انسان‌ها می‌باشند که به لایه‌های زیرین رفتارها نیز توجه شود.

۱. الحکمه المتعالیه، ج ۸، ص ۲۲۱؛ فصوص الحکم، ص ۷۴.

۲. ر. ک: شواهد الربوبیه، ص ۱۸۳ - ۲۰۱

۳. مبداء و المعاد، ص ۲۶۰.

۴. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، ص ۳۹۴ - ۳۹۵.

۵. مسعود آذربایجانی و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۳۷.

۱. دکتر احمد بهشتی، امام علی علیه السلام حق و تکلیف. نورمگز.

۲. میزگرد دین و اخلاق، مجله معرفت، شماره ۱۵.

بنابراین، مجموع شاخص‌ها، بر مبنای لایه‌های سه‌گانه (شناختی، انگیزشی، رفتاری) و انواع رفتارهای چهارگانه (اعتقادی، تکلیفی، اخلاقی و اجتماعی) در سه حلقه مرتبط و مترتب به هم تنظیم شده‌اند. حلقه اول به ابعاد و هویت کلی شاخص‌ها می‌پردازد، در حلقه دوم، مؤلفه‌های اصلی این ابعاد ترسیم شده است و حلقه سوم حامل شاخص‌های معیار خانواده مطلوب اسلامی می‌باشد.

### حلقه اول: ابعاد شاخص‌ها

(الف) بعد شناختی شاخص‌ها: اعضای خانواده به عقاید و احکام دینی و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی آشنایی دارند.

(ب) بعد انگیزشی شاخص‌ها: اعضای خانواده به عقاید و احکام دینی و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی باور دارند.

(ج) بعد رفتاری شاخص‌ها: اعضای خانواده به عقاید و احکام دینی و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی پای‌بند هستند.

### حلقه دوم: مؤلفه‌های ابعاد شاخص‌ها

#### (الف) مؤلفه‌های بعد شناختی

۱. اعضای خانواده نسبت به اصول دین یعنی توحید، نبوت، معاد، عدل الهی، خاتمیت، امامت و نسبت به ضروریات دین، شناخت لازم و کافی دارند. اعضای خانواده با نبوت آشنایی دارند.

۲. اعضای خانواده نسبت به حقوق شرعی خود و دیگران و همچنین مسئولیت‌های شرعی خود و دیگران شناخت لازم و کافی دارند.

۳. اعضای خانواده نسبت به رفتارهای پسندیده‌ی اخلاقی، حقوق غیر الزامی خود و دیگران و همچنین مسئولیت‌های غیر الزامی خود و دیگران شناخت لازم و کافی دارند.

۴. اعضای خانواده با هنجارهای اجتماعی، علوم، فنون و مهارت‌های مورد نیاز، شناخت لازم و کافی دارند.

#### (ب) مؤلفه‌های بعد انگیزشی

۱. اعضای خانواده نسبت به اصول دین یعنی توحید، عدل الهی، نبوت، امامت، معاد، خاتمیت و همچنین نسبت به ضروریات دین باور دارند.

۲. اعضای خانواده نسبت به تکالیف عبادی خود، حقوق شرعی خود و دیگران و همچنین مسئولیت‌های شرعی خود و دیگران باور دارند.

۳. اعضای خانواده نسبت به رفتارهای پسندیده‌ی اخلاقی، استیفای حقوق اخلاقی خود، انجام مسئولیت‌های اخلاقی خود علاقه و تمایل دارند.

۴. اعضای خانواده نسبت به هنجارهای اجتماعی مشروع، علوم، فنون و مهارت‌های لازم و مورد نیاز علاقه و تمایل دارند.

#### (ج) مؤلفه‌های بعد رفتاری

۱. اعضای خانواده در همه کارها به خداوند متعال توکل می‌کنند.

۲. اعضای خانواده راضی به رضای خداوند می‌باشند.

۳. الگوی اعضای خانواده سیره رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

۴. اعضای خانواده در رفتارهای خود محاسبات اخروی را لحاظ می‌کنند.

۵. اعضای خانواده به تکالیف دینی و مسئولیت‌های شرعی خود عمل می‌کنند.

۶. اعضای خانواده به مسئولیت‌های اخلاقی خود در قبال دیگران عمل می‌کنند.

۷. اعضای خانواده از دیگران می‌خواهند به مسئولیت‌های اخلاقی‌شان عمل کنند.

۸. اعضای خانواده به هنجارهای اجتماعی عمل می‌کنند.

۹. اعضای خانواده آگاهانه و عالمانه و با به‌کارگیری علوم، فنون و مهارت‌های لازم دست به عمل می‌زنند.



### حلقه سوم: شاخص‌های معیار

#### الف) شاخص‌های مطلوب اعتقادی

۱. زن و شوهر هنگام ازدواج با اصول دین آشنا می‌باشند.
۲. اعضای خانواده توافق اعتقادی دارند.
۳. کودک در سه سالگی با کلمه توحید (لااله الاالله) آشنا می‌شود.
۴. کودک در سن سه سال و هفت ماه و بیست روز، با شهادت به نبوت آشنا می‌شود.
۵. اعضای خانواده تنها خداوند را خالق هستی می‌دانند.
۶. اعضای خانواده تنها خداوند را مدبر عالم می‌دانند.
۷. اعضای خانواده سهمیه خود از نعمت‌های الهی را عادلانه می‌دانند.
۸. اعضای خانواده در برابر نعمت‌های الهی شکرگزارند.
۹. اعضای خانواده در برابر بلاها و مصیبت‌ها صبورند.
۱۰. اعضای خانواده هنگام بروز مشکلات به دعا و نیایش هم توجه دارند.
۱۱. اعضای خانواده برای حفظ دین از جان خویش می‌گذرند.
۱۲. اعضای خانواده رسول اکرم ﷺ را خاتم پیامبران می‌دانند.
۱۳. اعضای خانواده شیعه دوازده امامی هستند.
۱۴. اعضای خانواده انسان را دارای اختیار می‌دانند.
۱۵. اعضای خانواده به ثواب و عقاب اخروی ایمان دارند.
۱۶. اعضای خانواده به بهشت و جهنم ایمان دارند.

#### ب) شاخص‌های مطلوب احکام دینی

۱. زوجیت از طریق عقد ازدواج میان زن و مرد شکل می‌گیرد.
۲. دختر و پسر بالغ، زود ازدواج می‌کنند.
۳. دختر باکره با اذن ولی خود ازدواج می‌نماید.

۴. زن و شوهر هنگام ازدواج هم‌کفو اعتقادی هستند.
۵. زن و شوهر هنگام ازدواج با ضروریات دین آشنا می‌باشند.
۶. زن و شوهر هنگام ازدواج با احکام دینی آشنا می‌باشند.
۷. زن مؤمنه با مرد مومن ازدواج نماید.
۸. زن و شوهر هنگام ازدواج توان انجام وظایف خویش را دارند.
۹. مهریه باید ارزش مالی یا خدماتی داشته باشد.
۱۰. شوهر هنگام عقد، قصد پرداخت مهریه را دارد.
۱۱. مرد باید مهریه را به همسر خویش بپردازد.
۱۲. زن در چگونگی مصرف مهریه خود استقلال دارد.
۱۳. در مراسم عروسی از اسراف و حران الهی پرهیز می‌شود.
۱۴. بانو از شوهر خویش تمکین می‌نماید.
۱۵. شوهر دست‌کم هر چهار شب یک بار نزد همسر خویش بیتوته می‌کند.
۱۶. هیچ‌کدام از همسران آمیزش را ترک نمی‌کنند.
۱۷. بانو تنها برای شوهر، خود را می‌آراید.
۱۸. زن، لذت بردن از زیبایی‌های جسمی و جنسی خود را حق انحصاری شوهرش می‌داند.
۱۹. شوهر از همسرش که حق انحصاری اوست، محافظت و مراقبت می‌کند.
۲۰. زن و شوهر از ارتباط جنسی نامتعارف با یکدیگر خودداری می‌کنند.
۲۱. والدین فرزندآوری را می‌پذیرند.
۲۲. والدین از سقط نامشروع فرزند خودداری می‌کنند.
۲۳. والدین به حلال بودن درآمد خود توجه دارند.
۲۴. والدین از فرزند خویش مراقبت می‌کنند.
۲۵. والدین فرزند پسر خویش را ختنه می‌کنند.

- ۶۹۲ □ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام
۴۸. اعضای خانواده یکدیگر را به ترک اعمال ناپسند سفارش می‌کنند.
۴۹. اعضای خانواده، خانواده خویش را ترک نمی‌کنند.
۵۰. اعضای خانواده بر اعضای درگذشته، آداب کفن و دفن را رعایت می‌کنند.
۵۱. پسر بزرگ خانواده، واجبات انجام نشده پدر خانواده را پس از مرگ او، قضا می‌نماید.
۵۲. اعضای خانواده از برقراری روابط نامشروع جنسی خودداری می‌کنند.
۵۳. اعضای خانواده از دوستی نامشروع جنسی خودداری می‌کنند.
۵۴. اعضای خانواده از خودارضایی خودداری می‌کنند.
۵۵. اعضای خانواده در محیط‌های گوناگون از پوشش مناسب استفاده می‌کنند.
۵۶. اعضای خانواده در برخورد با نامحرم حدود شرعی را رعایت می‌نمایند.
۵۷. بانو و دختران بالغ هنگام سخن گفتن با نامحرم از کلمات یا لحن تحریک‌آمیز استفاده نمی‌کنند.
۵۸. بانو و دختران بالغ از تبسم تحریک‌آمیز در برابر نامحرم خود داری می‌کنند.
۵۹. بانو و دختران بالغ با نوع راه رفتن خود دیگران را تحریک نمی‌کنند.
۶۰. اعضای خانواده با نامحرم دست نمی‌دهند.
۶۱. اعضای خانواده از بوسیدن نامحرم خودداری می‌کنند.
۶۲. اعضای خانواده از بوسیدن تحریک‌آمیز محارم خودداری می‌کنند.
۶۳. اعضای خانواده رازدار یکدیگرند.
۶۴. اعضای خانواده امانت‌دار یکدیگرند.
۶۵. در خانواده مطلوب اسلامی قتل خانگی وجود ندارد.
۶۶. اعضای خانواده از ضرب و جرح همدیگر پرهیز می‌نمایند.
۶۷. اعضای خانواده نسبت به یکدیگر فحاشی نمی‌کنند.

۲۶. والدین هنگام تنبیه بدنی فرزند خویش به حدود شرعی توجه می‌کنند.
۲۷. والدین به فرزندان خویش دروغ نمی‌گویند.
۲۸. والدین بر رفتار فرزندان خویش نظارت دارند.
۲۹. والدین از فرزندان فقیر خویش حمایت می‌کنند.
۳۰. والدین هزینه ازدواج فرزند بالغ خویش را تأمین می‌کند.
۳۱. مرد برای همسر و فرزندان مسکن مناسب تهیه می‌کند.
۳۲. مرد برای همسر و فرزندان غذای مناسب تهیه می‌کند.
۳۳. مرد برای همسر و فرزندان پوشاک مناسب تهیه می‌کند.
۳۴. مرد برای همسر و فرزندان لوازم بهداشتی به اندازه کافی تهیه می‌کند.
۳۵. مرد نیازهای درمانی همسر و فرزندان را تهیه می‌کند.
۳۶. اعضای خانواده از اسراف پرهیز می‌کنند.
۳۷. فرزندان از والدین خود اطاعت می‌کنند.
۳۸. فرزندان نیازهای والدین خود را تأمین می‌نمایند.
۳۹. فرزندان حریم خصوصی والدین خود را رعایت می‌نمایند.
۴۰. فرزندان نسبت به والدین خود خوش‌گفتار می‌باشند.
۴۱. فرزندان نسبت به والدین خود خوش‌رفتار می‌باشند.
۴۲. فرزندان از مقابله به مثل در برابر رفتارهای ناپسند والدین خود پرهیز می‌کنند.
۴۳. فرزندان از والدین خود سپاس‌گزاری می‌نمایند.
۴۴. پدر از فضای معنوی در منزل محافظت می‌کند.
۴۵. اعضای خانواده به تکالیف عبادی خود عمل می‌کنند.
۴۶. اعضای خانواده احکام دین را به یکدیگر آموزش می‌دهند.
۴۷. اعضای خانواده یکدیگر را به انجام اعمال خوب سفارش می‌کنند.

۶۸. اعضای خانواده به یکدیگر تهمت نمی‌زنند.
۶۹. اعضای خانواده یکدیگر را تمسخر نمی‌کنند.
۷۰. اعضای خانواده با بستگان خود روابط خانوادگی دارند.
۷۱. اعضای خانواده در پرداخت دیه قتل غیرعمدی خویشاوندان مشارکت دارند.
۷۲. اگر شوهر از پرداخت نفقه خودداری کند، زن می‌تواند طلاق بگیرد.
۷۳. زن و شوهر هنگام بروز اختلاف شدید و نبود سازش پس از حکمیت، از یکدیگر جدا می‌شوند.
۷۴. اگر شوهر به حبس بیش از پنج سال، محکوم گردد، بانو می‌تواند درخواست طلاق نماید.
۷۵. اگر مرد همواره همسرش را کتک می‌زند، زن می‌تواند درخواست طلاق نماید.
۷۶. اگر یکی از همسران به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی مبتلا باشد، دیگری می‌تواند از او جدا شود.
۷۷. اگر یکی از همسران به بیماری‌های واگیردار مبتلا باشد، دیگری می‌تواند از او جدا شود.
۷۸. اگر یکی از همسران شراب‌خوار باشد، دیگری می‌تواند از او جدا شود.
۷۹. اگر یکی از همسران منکر ضروریات دین گردد، دیگری می‌تواند از او جدا شود.
۸۰. اگر یکی از همسران آلوده به فحشاء باشد، دیگری می‌تواند از او جدا شود.

#### ج) شاخص‌های مطلوب ارزش‌های اخلاقی

۱. دختر و پسر اندکی پس از رسیدن به سن بلوغ ازدواج می‌نمایند.
۲. فرزند پسر برای ازدواج با والدین خود مشورت می‌نماید.
۳. دختر غیرباکره برای ازدواج با والدین خود مشورت می‌نماید.
۴. زن و شوهر هنگام ازدواج هم‌کفو اخلاقی هستند.

۵. زن و شوهر توانمندی و تمایلات جنسی متناسب دارند.
۶. زن و شوهر در فرزندآوری توانمندی متناسب دارند.
۷. زن و شوهر تمایل به فرزندآوری متناسب دارند.
۸. زن و شوهر هنگام ازدواج مهریه سنگین وضع نمی‌کنند.
۹. بانو همه یا بخشی از مهریه را به همسر خویش می‌بخشد.
۱۰. زن مهریه را هدیه و نشانه صداقت و علاقه‌مندی مرد به خود می‌داند.
۱۱. زن در تعیین مهریه قصد اسیر ساختن مرد را ندارد.
۱۲. زن در تعیین مهریه قصد فخر فروشی ندارد.
۱۳. مهریه از مهرالسنه بیشتر نیست.
۱۴. مرد در دادن مهریه درنگ نمی‌کند.
۱۵. در جشن عروسی ولیمه داده می‌شود.
۱۶. مراسم عروسی به خاطر گرمی‌داشت عروس و داماد برگزار می‌شود.
۱۷. همسران هنگام آمیزش ملاحظه دارند.
۱۸. زن و شوهر هنگام آمیزش بهداشت جنسی را رعایت می‌کنند.
۱۹. هر یک از همسران قادر به تحریک جنسی همسر خویش می‌باشد.
۲۰. هر یک از همسران قادر به تأمین نیاز جنسی همسر خویش هست.
۲۱. همسران از آمیزش لذت می‌برند.
۲۲. همسران از آمیزش رضایت دارند.
۲۳. زن و شوهر هنگام آمیزش به امور معنوی توجه دارند.
۲۴. زن و شوهر هنگام آمیزش طهارت شرعی را رعایت می‌کنند.
۲۵. زن و شوهر هنگام آمیزش تخیل خویش را مهار می‌کنند.
۲۶. زن و شوهر شرایط مکانی مناسب برای آمیزش را در نظر می‌گیرند.

۲۷. زن و شوهر شرایط زمانی مناسب برای آمیزش را در نظر می‌گیرند.
۲۸. زن و شوهر پیش از آمیزشی که برای فرزندآوری انجام می‌شود، از تغذیه مناسب استفاده می‌کنند.
۲۹. ساختار خانواده با تولد فرزند کامل می‌گردد.
۳۰. والدین می‌توانند فرزند خویش را تربیت کنند.
۳۱. والدین برای فرزند خویش نام مناسب انتخاب می‌کنند.
۳۲. والدین در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه می‌گویند.
۳۳. والدین کام نوزاد خویش را با تربت کربلا برمی‌دارند.
۳۴. والدین برای فرزندان خود سنت عقیقه را انجام می‌دهند.
۳۵. والدین به فرزند خویش سلام می‌کنند.
۳۶. والدین در قبال فرزندان به عهد خویش وفا می‌کنند.
۳۷. والدین فرزند خویش را تشویق می‌کنند.
۳۸. والدین فعالیت‌های فرزند خویش را متناسب با سن او ارزیابی می‌کنند.
۳۹. والدین برای تنبیه فرزند خویش او را از پاداش محروم می‌سازند.
۴۰. والدین برای تنبیه فرزند خطاکار خویش، به فرزند درست‌کار پاداش می‌دهند.
۴۱. والدین در ابراز محبت به فرزندان میانه‌رو هستند.
۴۲. والدین حتی نسبت به فرزندی که محبت زیادی به او ندارند، ابراز محبت می‌کنند.
۴۳. والدین فرزندان خویش را می‌بوسند.
۴۴. والدین به فرزندان خود هدیه می‌دهند.
۴۵. زن و شوهر روابط جنسی خود را از فرزندان پنهان می‌کنند.
۴۶. والدین از آمیزش در محلی که کودکی خوابیده است خودداری می‌کنند.
۴۷. بستر خواب نونهالان از یکدیگر جداست.

۴۸. بستر خواب نونهالان از والدین جداست.
۴۹. افراد نامحرم از بوسیدن نونهالان خودداری می‌کنند.
۵۰. دختر و پسر ممیز از بوسیدن یکدیگر خودداری می‌کنند.
۵۱. دختر نابالغ از سخنان تحریک‌آمیز هنگام سخن گفتن با نامحرم از کلمات یا لحن تحریک‌آمیز استفاده نمی‌کنند.
۵۲. دختر نابالغ از تبسم تحریک‌آمیز در برابر نامحرم خودداری می‌کند.
۵۳. دختر نابالغ با نوع راه رفتن خود دیگران را تحریک نمی‌کند.
۵۴. فرزندان پیش از بلوغ به خواندن نماز وادار می‌شوند.
۵۵. فرزندان خانواده پیش از بلوغ روزه می‌گیرند.
۵۶. فرزندان برای انجام مستحبات از والدین خویش اجازه می‌گیرند.
۵۷. فرزندان خدمت‌گزار والدین خود می‌باشند.
۵۸. فرزندان در برابر والدین خویش، از خود گذشتگی دارند.
۵۹. فرزندان در برآوردن نیازهای والدین خویش شتاب می‌کنند.
۶۰. فرزندان نسبت به والدین خود کمترین بی‌احترامی نمی‌کنند.
۶۱. فرزندان در خدمت‌رسانی به والدین، مادر را مقدم می‌دارند.
۶۲. پدر هنگام نیاز، بدون اجازه فرزندش به اندازه نیاز در مال او تصرف می‌کند.
۶۳. فرزندان تکیه‌گاه والدین خود می‌باشند.
۶۴. والدین به فرزندان خود افتخار می‌کنند.
۶۵. والدین به حسن وراثت فرزندان خود اطمینان دارند.
۶۶. والدین اطمینان دارند که فرزندان یاد و نام شان را گرامی می‌دارند.
۶۷. فرزندان بدهی مالی والدین خویش را پرداخت می‌کنند.
۶۸. فرزندان وسایل رفاهی والدین خود را تهیه می‌کنند.

۶۹. فرزندان در وصیت خویش سهم بیشتری از سهم الارث والدین برای آن‌ها در نظر می‌گیرند.
۷۰. فرزندان دوستان والدین خویش را گرامی می‌دارند.
۷۱. فرزندان از انجام دادن کاری که موجب لعن والدین‌شان از سوی مردم شود پرهیز می‌کنند.
۷۲. فرزندان فضائل والدین خود را بازگو می‌کنند.
۷۳. اعضای خانواده مسئولیت‌پذیر می‌باشند.
۷۴. اعضای خانواده از شخصیت معنوی همدیگر مراقبت می‌نمایند.
۷۵. اعضای خانواده برای یکدیگر دعا می‌کنند.
۷۶. اعضای خانواده برای یکدیگر آمرزش می‌خواهند.
۷۷. اعضای خانواده برای سلامتی یکدیگر صدقه می‌دهند.
۷۸. اعضای خانواده به نیابت از یکدیگر عبادت مستحبی انجام می‌دهند.
۷۹. اعضای خانواده به زیارت قبور اعضای در گذشته توجه می‌کنند.
۸۰. اعضای خانواده تا آنجا که می‌توانند قرآن می‌خوانند.
۸۱. اعضای خانواده اهل دعا و مناجات هستند.
۸۲. اعضای خانواده، در حل مشکلات دیگران مشارکت می‌کنند.
۸۳. اعضای خانواده حریم خصوصی یکدیگر را حفظ می‌کنند.
۸۴. والدین از انجام رفتارهای ناپسند در حضور فرزندان خودداری می‌کنند.
۸۵. اعضای خانواده اصول بهداشتی را رعایت می‌کنند.
۸۶. اعضای خانواده آراسته می‌باشند.
۸۷. اعضای خانواده از نشاط کافی برخوردارند.
۸۸. اعضای خانواده نسبت به یکدیگر اعتماد دارند.

۸۹. اعضای خانواده یکدیگر را گرامی می‌دارند.
۹۰. اعضای خانواده از همدیگر قدردانی می‌نمایند.
۹۱. اعضای خانواده به همدیگر افتخار می‌کنند.
۹۲. اعضای خانواده از دیدن یکدیگر خوشحال می‌شوند.
۹۳. اعضای خانواده از ندیدن همدیگر دلتنگ می‌شوند.
۹۴. اعضای خانواده از خطاهای یکدیگر چشم‌پوشی می‌کنند.
۹۵. اعضای خانواده در برابر رفتارهای آزاردهنده دیگر اعضا، مقابله به مثل نمی‌کنند.
۹۶. اعضای خانواده هنگام ارتکاب خطا از دیگران عذرخواهی می‌کنند.
۹۷. اعضای خانواده در برابر آزار همدیگر صبوری می‌کنند.
۹۸. اعضای خانواده بر یکدیگر منت نمی‌گذارند.
۹۹. اعضای خانواده یکدیگر را با نگاه تحقیر نمی‌کنند.
۱۰۰. اعضای خانواده یکدیگر را با نگاه تهدید نمی‌کنند.
۱۰۱. اعضای خانواده نسبت به یکدیگر تکبر نمی‌ورزند.
۱۰۲. اعضای خانواده نسبت به یکدیگر حسن ظن دارند.
۱۰۳. اعضای خانواده نسبت به یکدیگر کدورتی در دل ندارند.
۱۰۴. اعضای خانواده بر سر یکدیگر فریاد نمی‌کشند.
۱۰۵. اعضای خانواده به همدیگر توهین نمی‌کنند.
۱۰۶. اعضای خانواده نسبت به کودکان، توجه عاطفی بیشتری دارند.
۱۰۷. اعضای خانواده از همدیگر وحشت ندارند.
۱۰۸. اعضای خانواده نسبت به یکدیگر آشتی‌پذیر می‌باشند.
۱۰۹. اعضای خانواده با همدیگر خوش‌رفتارند.
۱۱۰. اعضای خانواده با همدیگر خوش‌گفتارند.

۱۱۱. اعضای خانواده با همدیگر با خوش‌رویی برخورد می‌نمایند.

۱۱۲. اعضای خانواده به سخنان یکدیگر گوش می‌دهند.

۱۱۳. اعضای خانواده با پذیرش سرپرستی خویشاوندان نیازمند، موافقت می‌کنند.

۱۱۴. اعضای خانواده با انفاق به خویشان نیازمند موافقت می‌کنند.

۱۱۵. اعضای خانواده در تأمین نیازهای معیشتی همکاری می‌کنند.

۱۱۶. اعضای خانواده بیش از توان سرپرست خانواده از او به نفقه نمی‌خواهند.

۱۱۷. سرپرست خانواده تلاش می‌کند سطح رفاه خانواده را بهبود بخشد.

۱۱۸. سرپرست خانواده به سلیقه دیگر اعضا توجه دارد.

۱۱۹. مرد در دادن نفقه سخاوتمندانه عمل می‌کند.

۱۲۰. بانو، مدبرانه مصرف می‌نماید.

۱۲۱. بانو هنگام بیرون رفتن شوهر از خانه، او را بدرقه می‌کند.

۱۲۲. بانو هنگام بازگشت شوهر به خانه، به پیشواز او می‌رود.

۱۲۳. هرگاه یکی از همسران بترسد اگر طلاق به فحشاء نگیرد آلوده گردد، طلاق پسندیده است.

۱۲۴. هرگاه یکی از آن‌ها بترسد اگر طلاق نگیرد، دیگری را در معرض گناه قرار دهد، طلاق پسندیده است.

۱۲۵. هرگاه یکی از آن‌ها بترسد اگر طلاق نگیرد، اعتقاداتش سست گردد، طلاق پسندیده است.

#### د) شاخص‌های مطلوب ارزش‌های اجتماعی

۱. دختر و پسر پس از به دست آوردن شرایط مناسب اجتماعی برای تشکیل خانواده، ازدواج می‌نمایند.

۲. دختر و پسر هنگام ازدواج در تحصیلات همسانی دارند.

۳. دختر و پسر هنگام ازدواج به لحاظ هوشی همسانی دارند.

۴. دختر و پسر هنگام ازدواج به لحاظ برخورداری از رفاه اقتصادی همسانی دارند.

۵. دختر و پسر هنگام ازدواج منزلت و شئون اجتماعی همسانی دارند.

۶. دختر و پسر هنگام ازدواج تناسب شغلی دارند.

۷. دختر و پسر هنگام ازدواج تناسب سنی دارند.

۸. دختر و پسر هنگام ازدواج ارزش‌های اجتماعی مشترک دارند.

۹. دختر و پسر هنگام ازدواج تناسب اندامی دارند.

۱۰. دختر و پسر هنگام ازدواج معلولیت یا سلامتی جسمی همسانی دارند.

۱۱. دختر و پسر هنگام ازدواج زیبایی متناسب دارند.

۱۲. زن مهریه خویش را سنگین تعیین نمی‌کند.

۱۳. زن توجهی به ارزش اقتصادی مهریه ندارد.

۱۴. زن توجهی به حیثیت منزلت‌بخشی مهریه ندارد.

۱۵. زن توجهی به نقش مهریه سنگین در مهار تمایلات جنسی نوجویانه مرد ندارد.

۱۶. مرد هنگام ازدواج توان پرداخت نفقه، مناسب حال همسر را دارد.

۱۷. خوب است عروس جهاز داشته باشد.

۱۸. خوب است در ولیمه دادن، غذای مناسب تهیه شود.

۱۹. والدین با کودک خویش برخورد کودکانه دارند.

۲۰. والدین با کودک خویش بازی می‌کنند.

۲۱. والدین با فرزندان خویش طرح دوستی می‌ریزند.

۲۲. والدین به تفریح فرزندان خویش توجه دارند.

۲۳. والدین فرزندان خویش را از هفت سالگی به کارهای مناسب وامی‌دارند.

۲۴. والدین خواسته‌های خود از کودک را با توان‌مندی‌های او می‌سنجند.

۲۵. والدین در تصمیم‌گیری‌ها با فرزندان بالغ خویش مشورت می‌کنند.

۴۷. اگر یکی از زن و شوهر می‌تواند ناخشنودی خود از همسرش را نادیده بگیرد، طلاق ناپسند است.

۴۸. اگر زن و شوهر می‌توانند اختلاف دینی خود را نادیده بگیرند طلاق ناپسند است.

۴۹. اگر یکی از آن‌ها گرفتار بی‌مبالاتی دینی است که می‌شود آن را نادیده گرفت طلاق ناپسند است.

۲۶. پدر مخارج تحصیلی فرزندان خویش را تأمین می‌کند.

۲۷. فرزندان رشدیافته خانواده از امر و نهی دیگران بی‌نیازند.

۲۸. فرزندان رشدیافته خانواده کنش‌های متعارف از خود بروز می‌دهند.

۲۹. اعضای خانواده یکدیگر را با دیده غضب‌ناک نمی‌نگرند.

۳۰. اعضای خانواده از وسایل همدیگر مراقبت می‌نمایند.

۳۱. اعضای خانواده ورزش می‌کنند.

۳۲. اعضای خانواده نسبت به همدیگر بی‌توجهی نمی‌کنند.

۳۳. اعضای خانواده از پرت کردن اشیاء به سوی یکدیگر خودداری می‌کنند.

۳۴. اعضای خانواده همدیگر را راهنمایی می‌کند.

۳۵. اعضای خانواده با یکدیگر غذا می‌خورند.

۳۶. اعضای خانواده از لوازم رفاهی کافی برخوردارند.

۳۷. اعضای خانواده از لوازم آرایشی و عطر استفاده می‌کنند.

۳۸. سرپرست خانواده از شغل مناسب برخوردار است.

۳۹. سرپرست خانواده از درآمد کافی برخوردار است.

۴۰. اعضای خانواده از مسکن مناسب برخوردارند.

۴۱. اعضای خانواده به وسیله نقلیه مناسب دسترسی دارند.

۴۲. اعضای خانواده دارای پس انداز کافی می‌باشند.

۴۳. اعضای خانواده روابط اجتماعی مناسب و کافی دارند.

۴۴. اعضای خانواده با بستگان خود مصافحه می‌کنند.

۴۵. شوهر از روابط اجتماعی متعارف بانو جلوگیری نمی‌کند.

۴۶. اگر یکی از زن و شوهر گرفتار سوء معاشرتی است که می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد طلاق ناپسند است.

۹. فارابی ابو نصر محمد، *فصوص الحکم*، چ دوم، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۵ ه ق
۱۰. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸.
۱۱. ابوجیب، سعدی، *القاموس الفقہی لغة و اصطلاحاً*، سوریه، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ ه ق.
۱۲. ابی بکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ه ق.
۱۳. اچ اولسون، دیوید و اولسون، امی. ک، *توانمندسازی همسران: توانایی‌های خود را بسازید*، ترجمه کارمان جعفری نژاد و منصوره اردشیرزاده، ویراستار حسام نقره‌چی، تهران: سازمان بهزیستی کشور، معاونت امور فرهنگی و پیشگیری، ۱۳۸۳.
۱۴. احسایی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی، *عوالی اللثالی العزیزیه*، دار سید الشهداء للنشر، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه ق
۱۵. شریفی احمدحسین، *اخلاق کاربردی*، بی جا، نشر معارف، ۱۳۸۵.
۱۶. اخوان حکیمی، احمد آرام، *الحیة*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۷. اراکی محسن، *جزوه فقه نظام اقتصادی در اسلام*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۸. اراکی، محمد علی، *رسالة فی نفقة الزوجة*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۳ ه ق
۱۹. اسدی لیلا سادات، *خانواده و مطالبات جنسی، تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، معاونت پژوهش، گروه روان‌شناسی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶، چ ۲.
۲۰. اسکیدمور ویلیام، *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*،
۲۱. اسلامی، علی، *ترجمه‌ی تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ه ق

## فهرست منابع

- قرآن کریم.  
نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید عزالدین ابو حامد، *شرح نهج البلاغه*، چ اول، قم، کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷
۲. ابن ابی فراس، ورام، *مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)*، قم، مکتبه فقیه، بی تا.
۳. ابن اثیر جزری، *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۴. ابن العربی محمد بن عبدالله بن ابوبکر، *احکام القرآن*، بی جا، بی نا، بی تا.
۵. ابن عجیبه احمد بن محمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن عطیه اندلسی عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴ ق
۸. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقائیس اللغة*، تحقیق عبد السلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ه ق.



۲۲. اسماعیلی، مهناز، *فلسفه مهریه از منظر فقه و حقوق*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۹.
۲۳. اشرف فایر اللماوی، *موسوعه قانون الاحوال الشخصیه الكويتی*، چ اول، بی جا، المرکز القومي للاصدارات القانونیه، ۲۰۰۷.
۲۴. اصبهانی أبو نعیم، *حلیة الأولیاء*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۵. اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسیلة النجاة با حاشیهی امام خمینی*، چ اول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۲۶. اعزازی شهلا، *خشونت خانوادگی - خشونت اجتماعی*، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: آگه، ۱۳۸۸، چ ۳.
۲۷. اعزازی، شهلا، *جامعه‌شناسی خانواده با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
۲۸. اعظم‌زاده، منصوره و دهقان‌فر راضیه، *خشونت علیه زنان در تهران: رابطه بین جامعه‌پذیری جنسیتی، منابع در دسترس زنان و رابطه خانوادگی*، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۱۴.
۲۹. افتخاری حسن، کاکویی حسین، ستاره فروزان، آمنه و برادران افتخاری منیر، *ویژگی‌های فردی قربانیان همسرآزاری در مراجعین به مراکز سازمان پزشکی قانونی*، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، بی تا.
۳۰. افروز غلامعلی، *مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۳۱. افروز، غلامرضا، *مبانی روان‌شناختی تحکیم خانواده در غربت*، ویراستار فاطمه جهانگیری، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۸۹.
۳۲. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، تهران، انتشارات اسلامیة، بی تا.

۳۳. امید، مسعود، *فلسفه اخلاق نزد سه متفکر معاصر ایران (سروش، حائری و داوری)*، مجله علامه، دوره اول، تابستان ۱۳۸۲ - شماره ۵.
۳۴. أمين علاء الدین محمد بن محمد (ابن عابدین)، *قرة عیون الاخیار (حاشیه ابن عابدین)*، بی جایی، بی نا، بی تا.
۳۵. امینی ابراهیم، *انتخاب همسر*، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.
۳۶. امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۳۷. امینی، ابراهیم، *آشنایی با وظایف و حقوق زن*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
۳۸. *انجیل متی*، تهران، مرکز نشر صدا، ۱۳۷۸.
۳۹. *انجیل مرقس*، بی جا، انتشارات انجمن کتاب مقدس، بی تا.
۴۰. انصاری قمی، محمدعلی، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، نوین، بی تا.
۴۱. انصاریان، حسین، *تفسیر حکیم*، چ ۶.
۴۲. انصاریان، حسین، *نظام خانواده در اسلام*، قم، ام ایها، ۱۳۸۹.
۴۳. انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
۴۴. اولسون، دیوید اچ و دفرین، جان، *مهارت‌های ازدواج کارآمد: ارتباط زناشویی*، ترجمه احمدرضا بحیرایی و نادر فتحی، تهران: روانشناسی و هنر، ۱۳۸۸.
۴۵. آبی أبو سعد منصور بن الحسین، *نثر الدر*، بی جایی، بی نا، بی تا.
۴۶. آذر بایجانی، مسعود و دیگران، *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
۴۷. آزادارمکی تقی، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۹۰.
۴۸. آشتیانی، میرزا احمد و شاگردان، *طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز*، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲.

۴۹. آقابیکلویی عباس و آقاخانانی کامران، بررسی پدیده همسرآزاری در شهر تهران در سال ۱۳۷۹، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، چ ۳ تهران، آگه تهران - ۱۳۸۸.
۵۰. آقاتهرانی مرتضی، محمدباقر حیدری کاشانی، *خانواده و تربیت مهدوی*، تهران، نشر یوسف، ۱۳۸۹.
۵۱. آل سعدی عبدالرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن*، چ دوم، بیروت، مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۸ ق.
۵۲. آلوسی سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد، *هدایه العلم فی تنظیم غررالحکم*، قم، موسسه انصاریان، ۱۳۷۱.
۵۴. آملی، سید حیدر، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ ه.ق.
۵۵. آیت‌اللهی حمیدرضا، *مجموعه مقالات، حکمت متعالیه و تدبیر خانواده به همراه ملاصدرا و مکتب شیراز*، تهران، نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۷.
۵۶. آیت‌اللهی زهرا، *سن ازدواج دختران، در: مجله فقه، کاوشی نو در فقه اسلامی*، شماره ۱۸ - ۱۷، ۱۳۷۷.
۵۷. آیت‌اللهی، زهرا، *زن و خانواده*، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۱.
۵۸. آیتی، محمد ابراهیم، *تاریخ پیامبر اسلام*، چ ششم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ ش.
۵۹. بارون، رابرت و دیگران، *روان شناسی اجتماعی*، ترجمه یوسف کریمی، تهران، نشر روان، ۱۳۸۸.
۶۰. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.

۶۱. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۶۲. براون gcselaw ترجمه حسین رحیمی خجسته، چاپ دوم، تهران، مجمع علمی و فرهنگی، مجد، ۱۳۸۵.
۶۳. برقی، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن (للبرقی)*، دار الکتب الإسلامیه، قم - ایران، دوم، ۱۳۷۱ ه.ق.
۶۴. برکو ویتز، لئونارد، *روان شناسی اجتماعی*، ترجمه محمد حسین فرجاد، عباس محمدی اصل، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
۶۵. برناردز جان، *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸، چ ۲.
۶۶. بستان (نجفی)، حسین، *اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی*، تهران، دفتر امور بانوان وزارت کشور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.
۶۷. بستان، حسین و شرف‌الدین، سید حسین و بختیاری، محمدعزیز، *اسلام و جامعه شناسی خانواده*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
۶۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *مقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۶۹. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۰. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۷۱. بلاغی، سیدعبدالحجت، *حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، حکمت، ۱۳۸۶.
۷۲. بهاء‌الدین عاملی، محمد بن حسین و ساوجی، نظام بن حسین، *جامع عباسی و تکمیل آن*، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۹ ه.ق.

۷۳. بهجت فومنی، محمد تقی، *استفتاءات*، چ اول، قم دفتر حضرت آیه الله بهجت، ۱۴۲۸ ه.ق.
۷۴. بهجت فومنی، محمد تقی، *جامع المسائل*، چ دوم، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۶ ه.ق.
۷۵. بهجت محمد تقی، *توضیح المسائل*، چ دهم، قم، دفتر معظم له، ۱۳۷۶
۷۶. بهراد جعفری، *ترجمه تحف العقول*، چ اول، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۰ ش.
۷۷. بهشتی احمد، *امام علی علیه السلام حق و تکلیف*. کتاب نقد، بهار ۱۳۸۰ - شماره ۱۸
۷۸. بهشتی مرتضی، *شوکران طلاق*، چ اول، تهران، کتاب نیستان، ۱۳۸۸.
۷۹. بهشتی، احمد، *خانواده در قرآن*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۸۰. بی نام، نگاه ویژه: *آسیب شناسی روابط زوجین*، مجله حورا، شماره ۲۹؛ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۸۱. بیهقی، ابوبکر، *دلائل النبوة*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۸۲. پاپی نژاد شهربانو، *شاخص های وضعیت زنان و خانواده*، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۹.
۸۳. پارسانیا حمید، *چیستی و هستی جامعه از دیدگاه شهید مطهری*، بی جایی، بی نام، بی تا.
۸۴. پاک نژاد، رضا، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر*، تهران، خانواده پاک نژاد، ۱۳۸۰.
۸۵. پاینده ابو القاسم، *نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول*، چ ۴، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۸۶. پدفیلد law madsimple ترجمه بهرام آریان کلور، چاپ اول، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۶.
۸۷. پولادی، ابراهیم، *مهر و تعدیل آن*، تهران، دادگستر، ۱۳۸۸.
۸۸. پیوندی غلام رضا، *حقوق کودک*، چ اول، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.

۸۹. تبریزی، جواد، *استفتاءات جدید*، چ اول، قم، بی جا، بی تا.
۹۰. تسخیری، محمد علی، *رأیی در تنظیم خانواده*، ترجمه سعید مهدیان، مجله حورا شماره ۲۴ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰.
۹۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۹۲. تمیمی ابوحنیفه، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۵ ه.ق.
۹۳. تمیمی محمد بن حبان، *صحیح ابن حبان*، بی جایی، بی نام، بی تا
۹۴. ثابت، حافظ، *تربیت جنسی در اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بهار ۱۳۸۵.
۹۵. تقفی تهرانی، محمد، *روان جاوید*، تهران، برهان، ۱۳۹۸ ه.ق
۹۶. جان برادشاو، مهدی قراچه داغی، *تحلیل سیستمی خانواده*، تهران، لیوسا، ۱۳۸۶.
۹۷. جزایری، علیرضا و صلواتی، مژگان، *سیاست اجتماعی و خانواده*، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۰.
۹۸. جزیری، عبدالرحمن و غروی، سید محمد و یاسرمازح، *الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت*، چ اول، بیروت، دار الثقلین، بیروت، ۱۴۱۹ ه.ق.
۹۹. جصاص احمد بن علی، *احکام القرآن*، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰۰. جعفری، یعقوب، *سیمای امام علی*، در قرآن، قم، اسوه، ۱۳۸۱.
۱۰۱. جعفری تبریزی، محمد تقی، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ ه.ق.
۱۰۲. جمعی از مؤلفان، *مجله فقه اهل بیت* (فارسی)، چ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، بی تا.

- ۷۱۲ □ شاخص‌های خانواده مطلوب از دیدگاه اسلام
۱۱۷. حر عاملی، محمد، *الجواهر السنیه - کلیات حدیث قدسی*، ترجمه، زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۸۰.
۱۱۸. حرانی، ابومحمد حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۱۹. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، *آیات الأحکام*، تهران، نوید، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۲۰. حسینی شیرازی، سید محمد، *الفقه، الرأی العام و الإعلام*، در یک جلد، مؤسسه الوعی الإسلامی - دارالعلوم، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۷ ه. ق.
۱۲۱. حسینی مازندرانی سید موسی، *العقد المنیر، بی جا، بی نا، بی تا*.
۱۲۲. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۲۳. مهرپور حسین، *مباحثی از حقوق زن*، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹.
۱۲۴. حسینی سیستانی، سید علی، *منهاج الصالحین*، چ پنجم، قم، دفتر حضرت آیه الله سیستانی، ۱۴۱۷ ه. ق.
۱۲۵. حسینی شیرازی، سید محمد، *من فقه الزهراء*، چ اول، قم، رشید، ۱۴۲۸ ه. ق.
۱۲۶. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، *رسالة نکاحیه، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین*، مشهد، موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، چاپ دوم ۱۴۲۵ ه. ق.
۱۲۷. حسینی روحانی، سید صادق، *فقه الصادق*، چ اول، قم، دار الکتاب، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۲۸. حسینی موسوی راد، پدر، مادر، معلم مرا خوب تربیت کنید، قم، لاهیجی، ۱۳۷۹.
۱۲۹. حسینی، اکرم و گلپور، رضا، *نمائی از مظلومیت زن در جاهلیت قدیم و جاهلیت مدرن*، فصلنامه کتاب زنان، شماره ۲.

۱۰۳. جناتی شاهرودی، حسین، *آرام بخش دل داغدیدگان*، قم، نشر روح، ۱۳۸۰.
۱۰۴. جوادی آملی عبد الله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱۷، چ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹.
۱۰۵. جوادی آملی عبد الله، *مبانی کلامی حق و تکلیف*، فصلنامه اندیشه نوین دینی، شماره ۱ تابستان ۱۳۸۴.
۱۰۶. جوادی آملی عبد الله، *جامعه در قرآن*، چ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۹.
۱۰۷. جوادی آملی، عبد الله، *حق و تکلیف در اسلام*، تحقیق و تنظیم مصطفی خلیلی. ویرایش حسین شفیع. قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۱۰۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۰۹. چلبی مسعود، *جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.
۱۱۰. چلبی، مسعود، *ارزش ها و نگرش های ایرانیان*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۱۱. چیل، دیوید، *خانواده در دنیای امروز*، ترجمه مهدی لیبی، تهران، افکار، ۱۳۸۸.
۱۱۲. حاکم أبو عبد الله، *المستدرک علی الصحیحین*
۱۱۳. حجازی، سید مهدی، *درر الأخبار*، سید علی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۹ ه. ق.
۱۱۴. حاجتی اشرفی غلام رضا، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*
۱۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة - تکملة الوسائل*، چ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۴۱۸ ه. ق.

۱۳۰. حقانی زنجانی، حسین، *مسأله‌ی طلاق و دنیای مسیحیت*، درس‌هایی از مکتب اسلام شماره نشریه ۱۷۹، آبان ۱۳۵۳، ص ۵۰ تا ۵۳.
۱۳۱. حکیمی، محمد، *دفاع از حقوق زن*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۳۲. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ه.ق.
۱۳۳. حلی، جمال‌الدین ابن فهد، *عدة الداعی و نجاح الساعی*، قم، دار التکاب اسلامی، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۳۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*، محقق/ مصحح: ابراهیم بهادری، چ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۳۵. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، چ اول، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، ۱۳۸۸ ه.ق.
۱۳۶. حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ه.ق. ۲۹۷.
۱۳۷. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، تحقیق: حسین بن عبد الله العمری - مطهر بن علی الاریانی - یوسف محمد عبد الله، لبنان، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۲۰ ه.ق.
۱۳۸. خاتمی احمد، *فرهنگ علم کلام*، چ اول، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۷۰ ش.
۱۳۹. خامنه‌ای، سید علی بن جواد، *أجوبة الاستفتاءات*، چ اول، قم، دفتر معظم له در قم، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۴۰. خدای، نرگس، *نقد و بررسی متون آموزشی دانشگاه درباره «تنظیم خانواده»*، دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰، سایت دفتر مطالعات زنان.
۱۴۱. خراسانی علم‌الهدی، *نهج الخطابة، سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام*، چ دوم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۷۴.

۱۴۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین و مسعودانصاری، *پیام پیامبر صلی الله علیه و آله*، تهران، مفرد، ۱۳۷۶.
۱۴۳. خسروشاهی، سید هادی، *أهل البيت علیهم السلام فی مصر*، تهران، مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق.
۱۴۴. خسروی، موسی، *احتجاجات* - ترجمه جلد چهارم بحار الانوار، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۹.
۱۴۵. خسروی حسینی، سید غلامرضا، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۴۶. خوانساری آقا جمال‌الدین، *شرح غرر الحکم*، چ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۴۷. خوش‌خبر، عباس، *ادبیات ازدواج*، چ دوم، تهران، انتشارات فروزش، بی‌تا.
۱۴۸. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ ه.ق.
۱۴۹. *دانش و پژوهش در روانشناسی*، بهار و تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۵۰. داورپناه ابوالفضل، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، چ اول، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش.
۱۵۱. *در المختار الحکمفی*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۸۶ ه.ق.
۱۵۲. دو ماهنامه علمی فرهنگی حدیث زندگی.
۱۵۳. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، ترجمه امیرحسین آریانپور، چ ۶، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۸.
۱۵۴. دو فصلنامه مطالعات اسلامی فقه و اصول.
۱۵۵. دو ماهنامه روانشناسی جامعه.
۱۵۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۲.
۱۵۷. دی انجلیس باربارا، *آیا تو نیمه گمشده من هستی*، ترجمه محبوبه ایمنی، تهران، نیما، ۱۳۸۸، چ ۴.

۱۵۸. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *إرشاد القلوب*، دو جلد در یک مجلد، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۵۹. دینوری ابن قتیبه، *عیون الأخبار*، بی جا، بی نا، بی تا.

۱۶۰. راد، سید مسعود، *معماری عشق پایدار در زندگی زناشویی*، تهران، انتشارات برادری، ۱۳۸۹.

۱۶۱. راشدی لطیف، *توضیح المسائل نه مرجع*، مطابق با فتوای امام خمینی ره، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۵.

۱۶۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چ اول، لبنان، دار العلم، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۶۳. راوندی، سید فضل الله، *النوادر للراوندی*، قم، دار الکتب، بی تا.

۱۶۴. راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، آرش زمانه - سوئد - بی تا.

۱۶۵. رجیبیان، زهره، دیدگاه: *کنترل موالید از دیدگاه اسلام*، مجله حورا شماره ۲۴ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰.

۱۶۶. رسولی محلاتی سید هاشم، *ترجمه روضه کافی*، چ اول، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

۱۶۷. رمضان، علی، *کارکرد دین در پاسخگویی به نیاز انسان*، ۱۳۹۰

۱۶۸. روی، ماریا، *زنان کتک خورده: روانشناسی خشونت در خانواده* - ترجمه و تلخیص مهدی قراچه داغی. - تهران: نشر علمی، ۱۳۷۷.

۱۶۹. رئیسی سرتشنیزی، امرالله، *خشونت علیه زنان و عوامل موثر بر آن مطالعه موردی شهرستان شهرکرد*، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱.

۱۷۰. زحیلی وهبة بن مصطفى، *التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج*، چ دوم، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ ق

۱۷۱. زنگنه، محمد، *بررسی جامعه شناختی عوامل موثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰

۱۷۲. زهروی، طاهری، *خشونت علیه زنان در استان سیستان و بلوچستان*، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، ۱۳۷۹

۱۷۳. زین الدین بن ابراهیم بن نجیم، (ابن نجیم المصری)، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، بی جایی، بی نا، بی تا.

۱۷۴. ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده*، تهران، سروش، دوازدهم، ۱۳۸۹.

۱۷۵. ساروخانی، باقر، *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.

۱۷۶. ساروخانی، باقر، *طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

۱۷۷. ساعدی، محمد باقر، *فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت*، قم، فیروزآبادی، ۱۳۷۴.

۱۷۸. سالاری فر محمدرضا، *همسرگزینی در اندیشه دینی*، مجله کتاب زنان، شماره ۲۵،

۱۷۹. سالاری فر محمدرضا، *خشونت خانگی علیه زنان بررسی؛ علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی*، قم شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹.

۱۸۰. سالاری فر محمدرضا، *همسرگزینی در اندیشه دینی*، کتاب زنان، ش ۲۵، پاییز ۸۳

۱۸۱. سالاری فر، محمد رضا، *در آمدی بر نظام خانواده در اسلام*، چ چهارم، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۹.

۱۸۲. سالاری فر، محمدرضا، *خانواده در نگرش اسلام و روان شناختی*، تهران؛ سمت؛ قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۱۸۳. سبجانی جعفر، *فروع ولایت*، قم، موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴

۱۸۴. سبجانی تبریزی، جعفر، *توضیح المسائل*، چاپ سوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ ه.ق.

۱۸۵. سبجانی تبریزی، جعفر، *نظام النکاح فی الشریعة الإسلامیة الغراء*، چ اول، قم، بی نا، بی تا

۱۸۶. سبحانی تبریزی، جعفر، *الزكاة فی الشريعة الإسلامية الغراء*، چ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ ه.ق.
۱۸۷. سبحانی جعفر، *رسائل ومقالات*، بی جایی، بی نا، بی تا.
۱۸۸. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجديد فی تفسير القرآن المجید*، بیروت، دارالفرف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه.ق.
۱۸۹. سبزواری نجفی محمد بن حبیب الله، *ارشاد الاذهان الی تفسير القرآن*، چ اول، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق
۱۹۰. سبزواری الشیخ محمد بن محمد، *جامع الأختبار أو معارج اليقين فی اصول الدین*
۱۹۱. ستوده هدایت الله، *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)*، تهران: آوای نور، ۱۳۸۸، چ ۲۰.
۱۹۲. سجادی سید ابراهیم، *هم گرایي و فروپاشی نهاد خانواده در قرآن*، مجله پژوهش های قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۸۳، شماره ۳۷ و ۳۸.
۱۹۳. سجستانی أبو داود سلیمان بن الأشعث، *سنن أبي داود*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۱۹۴. سروری، علی اصغر، *اصول ژنتیک پزشکی در ازدواج: اهمیت مشاوره ژنتیک در عصر صنعت و تکنولوژی*، اصفهان، جهاد دانشگاهی، واحد اصفهان، ۱۳۸۱.
۱۹۵. سروی مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس، *شرح الکافی*، چ اول، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲
۱۹۶. سگالن، مارتن، *جامعه شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۱۹۷. سلمی سمرقندی ابی النضر محمد بن مسعود بن عیاش، *تفسیر العیاشی*، قم، بعثت، ۱۴۲۱ ه.ق.

۱۹۸. سمرقندی نصر بن محمد بن احمد، *بحرالعلوم*، بی جا، بی تا، بی نا.
۱۹۹. سید بن طاووس، مترجم محمدی شاهرودی عبدالعلی، *آداب سفر در فرهنگ نیایش*، تهران، آفاق، ۱۳۸۱
۲۰۰. سیمون دو بووار، *سال خوردگی*، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، نشر توس، بی تا
۲۰۱. سید بن طاووس، سید رضی الدین، *اللہوف علی قتلی الطفوف*، تهران، جهان، ۱۳۴۸.
۲۰۲. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، *فی ظلال القرآن*، چ هفدهم، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق
۲۰۳. سیدرضی، شریف، *نهج البلاغه*، ترجمه محمددشتی، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۸۴.
۲۰۴. سیوطی جلال الدین، *جامع الأحادیث*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۰۵. شبیری زنجانی، سید موسی، *توضیح المسائل*، قم، انتشارات سلسبیل، ۱۴۳۰ ه.ق.
۲۰۶. شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، چ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ ه.ق.
۲۰۷. شرف الدین سید حسین، *تحلیلی اجتماعی از صلهی رحم*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۰۸. شرف الدین، حسین، *تبیین جامعه شناختی مهریه در نظام حقوقی خانواده در اسلام*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.
۲۰۹. شرفی، محمدرضا، *خانواده معتدل (آناتومی خانواده)*، تهران، انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۸.
۲۱۰. شریف عبدالعظیم، محمد، *زن در اسلام مسیحیت و یهودیت*، ترجمه مهدی گلجان، قم: شورای عالی حوزه علمیه، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۸.
۲۱۱. شعیری، محمد بن محمد بن حیدر، *جامع الأخبار*، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳.
۲۱۲. شفق، غلامرضا، *مهریه و جهیزیه در اسلام و ایران*، چ اول، قم، دفتر عقل، ۱۳۸۸.

۲۱۳. شهبازیان، هانیه، کیومرث شهبازیان، فتانه فلاحیان، *درستنامه جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران، آبیژ، ۱۳۸۵.
۲۱۴. شبیبانی محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، تحقیق: حسین درگاهی، چ اول، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق
۲۱۵. شبیبانی أبو عبدالله، أحمد بن حنبل، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، القاهرة، مؤسسة قرطبة، بی تا.
۲۱۶. شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، *مکارم الأخلاق*، چ چهارم، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰ ش
۲۱۷. شیخی، حمید رضا، *نثر اللآلی - سخنان درباره امام علی*، مشهد، آستان قدس، ۱۳۸۰.
۲۱۸. شیخی، محمدتقی، *جامعه‌شناسی زنان و خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، چ ۲.
۲۱۹. صابری یزدی علی رضا، انصاری محلاتی محمد رضا، *الحکم الزاهرة* با ترجمه انصاری، چ دوم، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش
۲۲۰. انصاری، ترجمه *الحکم الزاهرة*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۲۱. صابری، معصومه، *خشونت خانگی در سمنان*، روش کیفی، پزشکی قانونی.
۲۲۲. صابونی، محمد بن علی، *روائع البیان*، بیروت، مناهل العرفان، ۱۴۱۳ ه ق
۲۲۳. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، چ اول، بیروت، عالم کتاب، ۱۴۱۴ ه ق
۲۲۴. صادقی نصیر الدین، امیر، *طب الرضا*، طب و بهداشت از امام رضا، تهران، معراجی، ۱۳۸۱.
۲۲۵. صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف، ۱۴۱۹ ق.
۲۲۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، *هدایة العباد*، چ اول، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ ه ق.
۲۲۷. صافی محمود بن عبد الرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، چ چهارم، بیروت، مؤسسه الإیمان، ۱۴۱۸ ق

۲۲۸. صالحی الشامی محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد، فی سیرة خیر العباد، و ذکر فضائله و أعلام نبوته و أفعاله و أحواله فی المبدأ و المعاد*، بی جایی، بی نا، بی تا.
۲۲۹. صدر الدین شیرازی، محمد، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱ م
۲۳۰. صدرالدین شیرازی، محمد *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ ه ش
۲۳۱. صدرالدین شیرازی، محمد (صدر المتألهین)، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ ه ش
۲۳۲. صدری، سید ضیاء الدین، *آئینه ازدواج و روابط همسران*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳.
۲۳۳. صدوق محمد بن علی بن بابویه، *معانی الأخبار*، چ اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق
۲۳۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *أمالی الصدوق*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق
۲۳۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *عیون أخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق
۲۳۶. عبد العلی محمدی شاهرودی، *ترجمه معانی الأخبار*، ترجمه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷
۲۳۷. صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه ق
۲۳۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *المقنع*، چ اول، قم، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۵ ه ق
۲۳۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، چ دوم، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ه ق
۲۴۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، ۲ جلد، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۶ ه ق.



۲۴۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۴۲. صدیق اورعی، غلام رضا، *بررسی ساختارنظام اجتماعی در اسلام*، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما، ۱۳۸۲.
۲۴۳. صدیق سروستانی رحمت‌الله، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۸، چ ۵.
۲۴۴. صفورایی پاریزی، محمد مهدی، *صله ی رحم و کارآمدی خانواده*، مجله راه تربیت، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۹.
۲۴۵. صفورائی پاریزی محمد مهدی، *شاخص‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش نامه آن*، استاد راهنما احمد احمدی، دانشگاه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام گروه روان‌شناسی، رشته روان‌شناسی، ۱۳۸۸.
۲۴۶. ضمیری محمدرضا، *مشروب خواری، جرمی علیه زنان و خانواده*، کتاب زنان، ش ۲۰.
۲۴۷. طاهری خرم آبادی سیدحسن، *الرسائل الفقهیه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۲۴۸. طاهری، حبیب‌الله، *حقوق مدنی*، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ ه.ق.
۲۴۹. طباطبائی، محمد حسین و محمد هادی فقهی، *سنن النبی صلی الله علیه و آله* با ترجمه، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۵۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۵۱. طبرسا غلام‌علی و همکاران، *تبیین شاخص‌های فرهنگی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۲۵۲. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۵۳. طبرسی، علی بن حسن، *مشکاة الأنوار*، نجف اشرف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ه.ق.
۲۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۵۵. طبرسی فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، چ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۲۵۶. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۵۷. طبرسی، فضل بن حسن، *الأداب الدینیة للخزانة المعینیة*، ترجمه احمد عابدی، قم، زائر، ۱۳۸۰.
۲۵۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابو القاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
۲۵۹. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، چ سوم، تهران، بی‌نا، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲۶۰. طوسی، محمد بن حسن، *الإستبصار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ ه.ق.
۲۶۱. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۶۲. طوسی، محمد بن حسن، *خلاف*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۶۳. طوسی، ابوجعفر، *محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة*، چ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ ه ق.
۲۶۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶۵. طوسی، اسدالله، *ارتباط با خداوند در خانواده*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۲۶۶. طوسی، محمد بن حسن، *امالی*، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۶۷. طوسی، محمد بن محمد نصیرالدین، *اخلاق ناصری*، چ اول، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۴۱۳ ق
۲۶۸. عاملی باقر، *حقوق خانواده*، بی جا، مدرسه عالی دختران، بی تا.
۲۶۹. عاملی کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام، ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۷۰. عاملی، سید محسن امین، *سیره معصومان علیهم السلام*، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۲۷۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، چ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۷۲. عاملی، یاسین عیسی، *الاصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية*، چ اول، بیروت، دارالبلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ ه.ق
۲۷۳. عاملی، زین الدین بن علی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقية*، چ اول، قم، کتاب فروشی داورى، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۷۴. عبدالله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس أبو بکر القرشی، *العیال*، چ اول، دار ابن القیم، ۱۹۹۰.
۲۷۵. عبدوس محمد تقی و محمدی اشتهااردی، *آموزه‌های اخلاقی رفتاری امامان شیعه*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۲۷۶. عبدوس محمد تقی، *فرازهای برجسته از سیره امامان شیعه*، بی جا، دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۲۷۷. عزیزة عبدالعزیز علی، *دور المرأة فی تعزيز الثقافة الإسلامية لدى أبنائها فی ظل تحديات العولمة*، بی جا، بی تا، بی نا.
۲۷۸. عسکری فر، حسین، *نقش بهداشت روان در ازدواج، زندگی زناشویی، طلاق - گفت‌گو*، تهران، ۱۳۸۰.

۲۷۹. عطاردی، عزیز الله، *مسند الإمام الرضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس، ۱۴۰۶ ق.
۲۸۰. علی بن موسی علیه السلام، منسوب به امام رضا علیه السلام، *صحيفة الرضا علیه السلام*، چ اول، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ه.ق
۲۸۱. عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۲۸۲. غفاری ساروی حسین، *آیین بندگی و نیایش*، چ اول، قم، نیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵ ش
۲۸۳. غفاری علی اکبر، *ترجمه من لا یحضره الفقیه*، تهران، بی نا، ۱۳۶۷.
۲۸۴. غفاری، مسعود، *انتخاب عاقلانه زندگی عاشقانه*، تهران، یادآوران، ۱۳۸۸.
۲۸۵. فاضل لنکرانی، محمد، *توضیح المسائل*، قم، چاپ صدوچهاردهم، ۱۴۲۶ ه.ق.
۲۸۶. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح*، در یک جلد، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
۲۸۷. فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، چ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم، بی تا.
۲۸۸. فاضل هندی، کشف اللثام، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ه.ق
۲۸۹. فاطمه حقگو، *حقوق زنان، حقوق زنان*، بهمن ۱۳۷۷، شماره ۷
۲۹۰. فخرالدین راضی، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوم، ۱۴۲۰ ه.ق
۲۹۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۹۲. فرجاد، محمد حسین، *آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده و طلاق*، بی جا، منصورى، ۱۳۷۲.
۲۹۳. فرجاد، محمد حسین، *آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، پدر، ۱۳۶۳.
۲۹۴. فصلنامه تحقیقات علوم رفتاری،
۲۹۵. فصلنامه حوزه و دانشگاه
۲۹۶. فصلنامه کتاب زنان،
۲۹۷. فصلنامه مطالعات روانشناختی

۲۹۸. فضل بن حسن حفید شیخ طبرسی، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ دوم، نجف، حیدریه، ۱۳۸۵ ق
۲۹۹. *فقه الرضا*، مشهد، کنگره جهانی امام رضا، ۱۴۰۶ ه.ق
۳۰۰. فقیهی، علی نقی، *تربیت جنسی از منظر قرآن و احادیث*، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸.
۳۰۱. فلسفی، محمد تقی، *شرح دعای مکارم الاخلاق*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۳۰۲. فولادوند، محمدمهدی، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، دارالقرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۰۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *قاموس المحيط*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰۴. فیض الاسلام، *ترجمه نهج البلاغه*، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۶.
۳۰۵. فیومی، احمد بن محمد مقری، *مصباح المنیر*، قم، منشورات دارالرضی، اول، بی‌تا.
۳۰۶. فیض الاسلام، *صحیفة کامله سجادیة*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۳۰۷. فیض کاشانی، *الوافی*، کتاب‌خانه امام امیر المؤمنین علی، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
۳۰۸. فیضی دکنی ابوالفضل، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، چ اول، قم، دارالمنار، ۱۴۱۷ ق
۳۰۹. قاسمی، هاجرالسادات، *گزارش کارشناسی از آسیب‌شناسی روابط زوجین*، مجله حورا، شماره ۲۹، به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تاریخ دریافت جمعه ۱۳۹۰/۹/۲۵.
۳۱۰. قاضی طباطبائی سید علی، *تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء*، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۸۳.
۳۱۱. قاضی طباطبائی محمود و همکاران، *طرح ملی خشونت علیه زنان*، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، بی‌نا، بی‌تا.

۳۱۲. قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق جمهوری اسلامی ایران
۳۱۳. قانون تامین وسایل وامکانات تحصیل اطفال و نوجوانان.
۳۱۴. قانون ثبت احوال جمهوری اسلامی ایران
۳۱۵. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان.
۳۱۶. قانون حمایت خانواده جمهوری اسلامی ایران
۳۱۷. قانون کار جمهوری اسلامی ایران
۳۱۸. قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران
۳۱۹. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
۳۲۰. قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت
۳۲۱. قائمی، علی، *خانواده از دیدگاه امیرالمومنین*، چ اول، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶.
۳۲۲. قائمی، علی، *نظام حیات خانواده در اسلام*، تهران، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، واحد انتشارات، ۱۳۶۳.
۳۲۳. قرائتی محسن، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش
۳۲۴. قرشی، سید علی‌اکبر، *تفسیر أحسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۳۲۵. قرشی‌باقر شریف، *پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا*، مترجم سید محمد صالحی، چ اول، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۲ ش
۳۲۶. قرشی، سیدعلی‌اکبر، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۳۲۷. القرطبی محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه.ق.
۳۲۸. القضاعی القاضی أبی عبد الله محمد بن سلامة، *مسند الشهاب*، چ اول، ب‌جا، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵

۳۲۹. قمی، علی ابن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۳۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرایب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۳۱. کاوه سعید، *بهداشت روانی طلاق شناخت و بررسی عوامل موثر در طلاق و آشنایی با راه کارهایی که در به حداقل رساندن عواقب آسیب‌زا و مشکل آفرین، تهران، سخن، ۱۳۸۶.*
۳۳۲. کرمی، محمد تقی، *مسئله پوشش و آرایش در نظام اسلامی*، مجله حورا، شماره ۲۱، به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تاریخ دریافت جمعه ۱۳۹۰/۹/۲۵.
۳۳۳. کری، جان، *چگونه به همسر خود عشق بورزیم*، ترجمه مینا امیری، تهران، گلیا، ۱۳۸۹.
۳۳۴. کری، جان، *راز ناسازگاری مردان مریخی و زنان ونوسی*، ترجمه فرهاد صادقی، تهران، قطره، ۱۳۸۷.
۳۳۵. کریستن، سن و آرتور، *امانوئل، ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب و وضع دولت و ملت در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
۳۳۶. کوئن بروس، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، ۱۳۸۳، چ ۲۰.
۳۳۷. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی خانواده*، بی‌جا، شرکت انتشار، ۱۳۷۲.
۳۳۸. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۳۹. کیوی ریمون، لوک وان کامپنهود، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران، توتیا، ۱۳۷۵.
۳۴۰. کیهان نیا، اصغر، جوانان و ازدواج، بی‌جا، ذهن آویز؟، سیزدهم، ۹۸۸؟
۳۴۱. گاردنر ویلیام، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه، تلیخص و تدوین معصومه محمدی، قم دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶.
۳۴۲. گفت و گو با دکتر محمودیان، *کنترل جمعیت و تنظیم خانواده*، مجله حورا شماره ۲۴ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰.
۳۴۳. گود، ویلیام جی، ۱۳۵۲، *خانواده و جامعه*، مترجم ناصحی، ویدا، چ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی‌تا.
۳۴۴. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
۳۴۵. گیلانی، عبد الرزاق، *مصباح الشریعة*، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷.
۳۴۶. لطفی اسدالله، *حقوق خانواده*، تهران، خرسندی، ۱۳۸۸.
۳۴۷. لورا استافورد، *چری به یر، تعامل والدین و کودکان*، مترجمان محمد دهگانپور، مهرداد خرازچی، تهران، رشد، ۱۳۷۷.
۳۴۸. لوک بدار و دیگران، *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران، ساولان، ۱۳۸۴.
۳۴۹. مارشال ریو، جان، *انگزش و هیجان*، ترجمه یحی سید محمدی، تهران، ویرایش، ۱۳۸۵.
۳۵۰. المتقی الهندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال فی السنن الاقوال و الافعال*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۹۸۹.
۳۵۱. متقی فر، غلامرضا، *درآمدی بر نظام اخلاق جنسی در اسلام*، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۹.
۳۵۲. مجد الادباء خراسانی، اسماعیل، *تسلية العباد*، قم، هجرت، ۱۳۴۷.
۳۵۳. مجلسی، محمد باقر، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۵۴. مجلسی، محمد تقی، *یک دوره فقه کامل فارسی*، چ اول، تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانی، ۱۴۰۰ ه.ق.
۳۵۵. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، چ اول، لبنان، مؤسسه الطبوع و النشر، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۵۶. مجله پیام زن،
۳۵۷. مجله تخصصی اخلاق.

۳۵۸. مجله طوبی

۳۵۹. مجله کتاب زنان،

۳۶۰. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، ۱۴۱۷ ه.ق.

۳۶۱. محقق داماد مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، چاپ یازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۴.

۳۶۲. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن، چ اول، قم، بی‌جا، بی‌تا.

۳۶۳. محمد تقی فلسفی، الحدیث روایات تربیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش

۳۶۴. محمدی ری شهری محمد، مسعودی، عبدالهادی، تحکیم خانواد از دیدگاه قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷

۳۶۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۷۸.

۳۶۶. محمدی ری شهری محمد وهمکاران، حکم النبى الأعظم ﷺ، چ اول، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق

۳۶۷. محمدی زهرا، زنان سرپرست خانوار، چاپ اول، تهران، روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۵.

۳۶۸. محمود عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، بی‌جا، بی‌تا.

۳۶۹. محمودیان، حسین، محمد رضا شرفی، سهیلا خوش بین، احمد احمدی، دانش خانواده، تهران، سمت، ۱۳۸۴.

۳۷۰. مستغفری ابو العباس، طب النبى ﷺ، چ اول، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۲ ش

۳۷۱. مسعودی، عبد الهادی، الطاهره الاصداف من الباهره الدرره، قم، زائر، ۱۳۷۹

۳۷۲. مشایخی، قرت الله، خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی، چ اول، تهران، سازمان مطالعه و توسعه‌ی علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۷.

۳۷۳. مشکینی اردبیلی، علی اکبر، المواعظ العدديه، تهذیب و اضافات لکتاب الاثنی عشریه - کتاب فروشی صحفی، قم، بی‌تا.

۳۷۴. مشکینی علی اکبر، ازدواج در اسلام، ترجمه احمد جنتی، ازدواج در اسلام، قم، موسسه الهادی، مرکز چاپ و نشر قرآن کریم، ۱۳۸۵

۳۷۵. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.

۳۷۶. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.

۳۷۷. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن: خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، قم، انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۰.

۳۷۸. مصطفوی، حسن، مصباح الشریعة، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.

۳۷۹. مصطفوی، علامه شیخ حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد، چاپ: اول ۱۴۱۶ ق.

۳۸۰. مصطفوی، سید جواد، بهشت خانواده، تهران، مولانا، ۱۳۸۸.

۳۸۱. مصطفوی، سید جواد، ترجمه اصول کافی، بی‌جا، کتاب فروشی علمیه اسلامی، بی‌تا.

۳۸۲. مصطفی واحدی، حقوق خانواده در سوید، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج، ۱۳۸۶.

۳۸۳. مصطفی، إبراهیم و الزیات، أحمد و عبد القادر، حامد و النجار، محمد، تنزيل قاموس المعجم الوسیط، قاهره، بی‌تا، بی‌تا.

۳۸۴. المصطلحات، مرکز المعجم الفقهی، بی‌جا، بی‌تا.

۳۸۵. مطهری مرتضی، مقدمه بر جهان‌بینی اسلامی انسان و ایمان، چ سسی و چهارم، تهران، صدرا، ۱۳۸۸

۳۸۶. مطهری مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چ چهل ششم، تهراه صدرا، ۱۳۸۶.

۴۰۲. مکارم شیرازی، ناصر، *استفتاءات جدید*، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ هـ ق
۴۰۳. مکارم شیرازی، ناصر، *أنوار الفقاهة*، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ هـ ق
۴۰۴. مکارم شیرازی، *رسالة توضیح المسائل*، چ ۵۲، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۹ ق.
۴۰۵. مکنون، ثریا. صانع پور، مریم، *بررسی تاریخی منزلت زن از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۰۶. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، مصحح: محمد رضا حامدی - مسعود مکارم، چ: اول، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ هـ ق.
۴۰۷. مکارم شیرازی، ناصر، *احکام بانوان*، چ یازدهم، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق.
۴۰۸. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۱ هـ ق.
۴۰۹. مکی العاملی محمد بن جمال الدین (شهید ثانی)، *الدُّرَّة الباهرة من الأصداف الطاهرة*، بی جایی، بی نا، بی تا.
۴۱۰. ملک افضل، حسین، گفت و گو: تغییر در نگرش و برنامه، مجله حورا شماره ۲۴ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰.
۴۱۱. ممتاز، فریده، *انحرافات اجتماعی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، چ ۳.
۴۱۲. منسوب به امام رضا، علی بن موسی علیه السلام، *فقه الرضا*، در یک جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، مشهد - ایران، اول، ۱۴۰۶ هـ ق.
۴۱۳. موسوی خراسانی، سید حسن، *لقمه‌های حرام*، قم، مولف، ۱۳۷۶.

۳۸۷. مطهری، مرتضی - *خدمات متقابل اسلام و ایران* - تهران: صدرا، ۱۴۱۸ ق. = ۱۳۷۶.
۳۸۸. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، بی تا.
۳۸۹. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام*، تهران، صدرا، بی تا.
۳۹۰. مظاهری حسین، *اخلاق در خانه*، چ هفتم، بی نا، ۱۳۷۹.
۳۹۱. معاونت پژوهش گروه روان‌شناسی، *تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۳۹۲. معروف الحسنی، هاشم، *زندگانی دوازده امام علیهم السلام*، مترجم محمد مقدس، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲ ش.
۳۹۳. معظمی شهلا، *جرم‌شناسی خشونت خانگی و همسرکشی در سیستان و بلوچستان*، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، تابستان، ۱۳۸۳.
۳۹۴. معظمی شهلا، *همسرکشی و همسرآزاری*، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران: آگه، ۱۳۸۸، چ ۳.
۳۹۵. معظمی، شهلا، *حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی*، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، ش ۱۳.
۳۹۶. معلوف، لوییس، *المنجد فی اللغة*، تهران، اسلام، ۱۳۸۰.
۳۹۷. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، سپهر، تهران، ۱۳۸۳.
۳۹۸. المغنی لابن قدامه، چ اول، دار احیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۵ هـ ق.
۳۹۹. مغنیه، محمد جواد، *نفحات محمدیه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۴۰۰. مقرّم، عبد الرزاق، *مقتل الحسین علیه السلام قرم*، ترجمه محمد مهدی عزیز الهی کرمانی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۱.
۴۰۱. مکارم شیرازی، ناصر، *أحكام النساء*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۶ هـ ق.

۴۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله، *تحریر الوسیلة*، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۴۱۵. موسوی خمینی، روح الله، *استفتاءات*، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴۱۶. موسوی خمینی، سید روح الله، *شرح چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام - تهران - ۱۳۷۳.
۴۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله، *توضیح المسائل*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۴۱۸. موسوی سبزواری، سید عبدالعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اهل البيت، ۱۴۰۹ ه.ق.
۴۱۹. موسوی همدانی، طباطبایی سید محمدباقر، *ترجمه تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.
۴۲۰. موسوی خمینی، سید روح الله، *نجات العباد*، چ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ ه.ق.
۴۲۱. موسوی خویی، سید ابو القاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۲۲. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، *هدایة العباد*، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ه.ق.
۴۲۳. موسوی بلادی، صدرالدین، *بررسی تحول ازدواج در ایران*، تهران، فصلنامه جمعیت، سازمان ثبت احوال، ش ۲۷ و ۲۸، ۱۳۷۸.
۴۲۴. موسوی، رقیه سادات، *تأثیر الگوهای جدید انتخاب همسر بر روند افزایش آسیب ها*، مجله حورا، شماره ۲۹، به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تاریخ دریافت جمعه ۱۳۹۰/۹/۲۵.
۴۲۵. موسوی، محسن - *بررسی همسرآزاری در زنان شوهردار شهرستان اصفهان*، پزشکی قانونی.
۴۲۶. مولاوردی، شهین، *علل و ریشه های خشونت علیه زنان*، نشریه حقوق زنان، سال سوم، شماره ۱۰، تیرماه ۱۳۷۱؛

۴۲۷. مولاوردی، شهیندخت، *کالبدشکافی خشونت علیه زنان*، حقوقدان: دانش نگار - تهران - ۱۳۸۵.
۴۲۸. مهاجرانی، عطاالله، *پیام آور عاشورا*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۳.
۴۲۹. مهریزی، محمدمهدی، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، بی جا، بی نا.
۴۳۰. مهیار، رضا، *فرهنگ ابجدی عربی فارسی*، تهران، اسلامی، چاپ: دوم، ۱۳۷۵.
۴۳۱. میر باقری سید ابراهیم، *ترجمه مکارم الأخلاق*، چ دوم، تهران، فراهانی، ۱۳۶۵ ش.
۴۳۲. میرعظیمی، سیدجعفر، *بارگاه فاطمه معصومه علیها السلام تجلی گاه فاطمه زهرا علیها السلام*، قم، نهضت، ۱۳۷۶.
۴۳۳. الن، کریدمن، *چراغ دل شوهرت را روشن کن*، ترجمه عباس چینی و شیرین نوری، تهران، البرز، ۱۳۸۹.
۴۳۴. نازپرور بشیر، *همسرآزاری*، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱.
۴۳۵. ناصر قربان نیا و همکاران، *بازپژوهی حقوق زن*، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنو، ۱۳۸۴.
۴۳۶. ناصر کاتوزیان، *دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده*، چاپ پنجم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
۴۳۷. ناصر کاتوزیان، *دوره مقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی*، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی، انتشار ۱۳۸۴ .
۴۳۸. نجفی خمینی، محمد جواد، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ه.ق.
۴۳۹. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۴۴۰. نجفی یزدی، سید محمد، *اخلاق در خانواده و تربیت فرزند*، بی جا، مؤسسه انتشارات عصر ظهور، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۴۴۱. نجمی، رابرت الیاس، *روان شناسی شادی*، ترجمه رویا منجم، تهران، علم، ۱۳۸۲.
۴۴۲. نخجوانی نعمت الله بن محمود، *الفوائد الالهیه و المفاتیح الغیبیه*، چ اول، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.

۴۵۸. ویر ماکس، مترجم: احمد صدارتی، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، چ ششم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴
۴۵۹. وجدانی فخر، قدرت الله، *الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية*، ۱۶ جلد، انتشارات سماء قلم، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ هـ ق
۴۶۰. وحید خراسانی، حسین، *توضیح المسائل*، چاپ نهم، قم، مدرسه امام باقر علیه السلام، ۱۴۲۸ هـ ق.
۴۶۱. وحیدی، محمد، *احکام خانواده*، هاجر، شماره سوم، بهار ۸۸.
۴۶۲. وهبه زحیلی، احکام، آداب، حقوق و مسئولیتها و فقه خانواده در جهان معاصر، ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران، احسان، ۱۳۸۴.
۴۶۳. هاجری، عبدالرسول، جمعیت و چالش‌ها در هزاره سوم، مجله حورا شماره ۲۴ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰.
۴۶۴. هادیان، اکبر، بررسی پدیده طلاق در شهرستان کرمان در سال ۱۳۷۴، پایان نامه دانشگاه کرمان، ۱۳۷۴.
۴۶۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، چ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ هـ ق
۴۶۶. هدایتی، علی، *کفویت در ازدواج در قلمرو فقه اسلامی و حقوق ایران*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۴۶۷. همتی رضا، *عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی*، بی‌جا فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، بی‌تا،
۴۶۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *العروة الوثقی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ ق.
۴۶۹. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۱.

۴۴۳. نخعی، مهناز، *جمعیت و تنظیم خانواده*، تهران، آبیژ، ۱۳۸۵.
۴۴۴. نراقی ملا محمد مهدی، *جامع السعادات*، چ چهارم، بیروت، اعلمی، بی‌تا.
۴۴۵. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق.
۴۴۶. نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، وحدت بخش، پنجم، قم، ۱۳۸۸،
۴۴۷. نرم افزار رهبری
۴۴۸. نسائی، أبو عبد الرحمن، *السنن الکبری*، بی‌تا، بی‌جا، بی‌نا.
۴۴۹. نگاه ویژه: *سیاست‌های کنترل جمعیت؛ اهداف و نتایج*، مجله حورا شماره ۲۴ به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان دریافت جمعه ۲۵-۹-۱۳۹۰.
۴۵۰. نگاه ویژه: *آسیب شناسی روابط زوجین*، مجله حورا، شماره ۲۹، به نقل از سایت دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تاریخ دریافت جمعه ۲۵/۹/۱۳۹۰.
۴۵۱. نوذری عزت‌الله، *تاریخ اجتماعی ایران از آغاز تا مشروطیت*، تهران: خجسته، ۱۳۸۸، چ ۵.
۴۵۲. نورمن اندرسون، *تحولات حقوقی جهان اسلام*، ترجمه فخرالدین اصغری و دیگران، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۴۵۳. نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چ اول، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق
۴۵۴. نوری، یحیی، *اسلام و عقاید و آراء بشری؛ یا جاهلیت و اسلام*، تهران، نوید نور، ۱۳۸۴.
۴۵۵. نووی جاوی محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، چ اول، بیروت دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق
۴۵۶. نیشابوری فتال، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، چ اول، قم، انتشارات رضی، بی‌تا.
۴۵۷. نیلی‌پور، مهدی، *فرهنگ فاطمیه*، اصفهان، مؤسسه فرهنگی هنری رزمندگان اسلام، ۱۳۷۷.